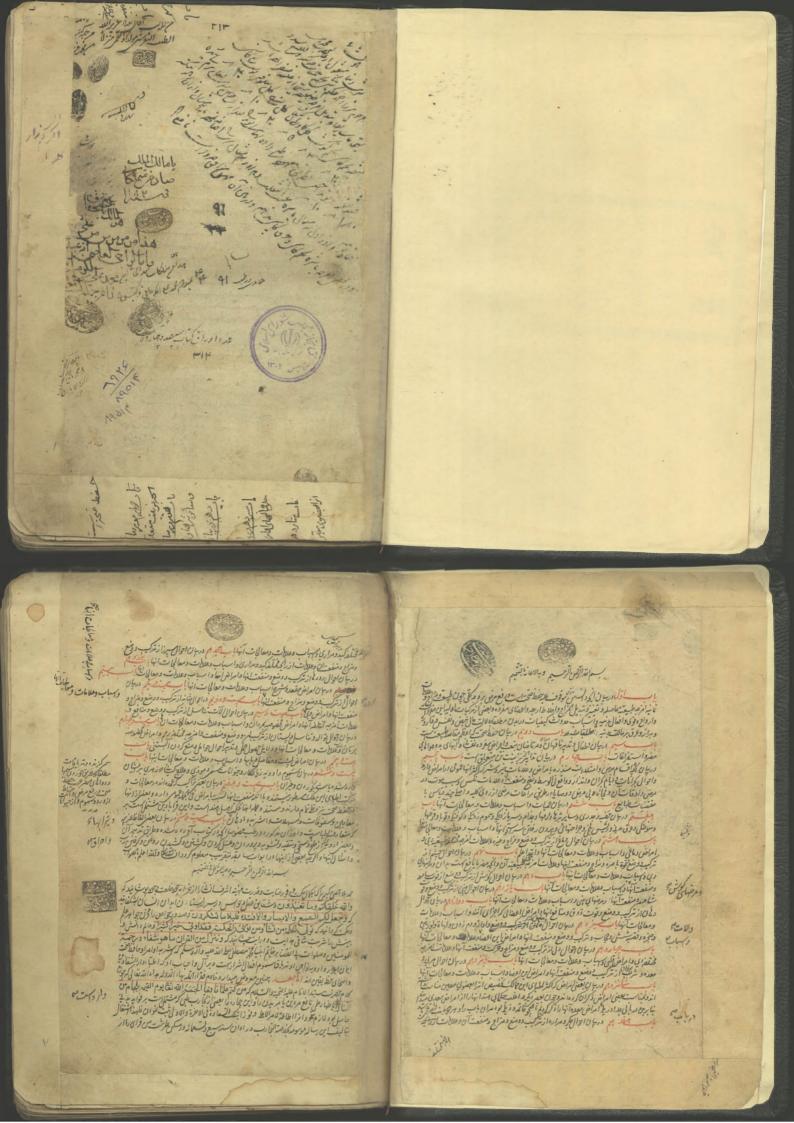


19018 U, 65/18/6 . بازدید شد ITAY کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی کتاب کتاب مؤلف مثرجم مؤلف مثرجم مثرجم مثرجم شمارهٔ قضه ۱۹۵۶ مثرجم م 19016 4944

بازدید شد ۱۳۸۲



om1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 7 7 8 9 10 20 21 22 23 24 25 26 27 26 29 30 31 32 33 34 35



و برطانها و نفر اطفرار شب و الكل سته و واعد المان ف ن م كن اكن و توالي خطب و الذبو بسط ت وي بيل دنها رو و در و انجاء بعد از رس كن ن اقد بر العند و استفداله و الفر لا كان و المن الكان و المن الكشتان اعدال عنا و بيت الكشت مسبب به بود بس يومت مراكات ان و با قالم الف الكشتان بس يومت كذب بي بيت المؤدن بس بيت بالله ي و الإولى و خاص مرمز و و و المركان العداد الا بينا و عن بسبب ر دا که دن باطها بع دا مرس يفريه فالروففني بدوكيف غالبروا ز مبین وعنه و دسترک جنها بهای اگر تبغری مهین که دولیکن ای دلالت آن سرامهٔ حالیده ترات و . معند است لولنست و مطروع و موای و معنی ملکات نصفهٔ و اصل بی کار بر جنان با هذا از در مراح معند است معند بیشت کواست کیسی و توسی مواد به صف طعنه و اصحاب کا رست به این کامه اید در این موسی این در این در این موادی ارتین در کیافت آن کیسی کورند و در مین کام و جودت دیشر بینا مواده به سه در کورا و این این مواده به سه در کورا و ارتین مراخ به دوسرای که میندی کورن شوان که که رست این کام که بین مواد به مواد و این در مین که در این مواد و در مرد در می در مواد است این این مواد و در مین که در مین که در مواد که در مین که در در که در در مین کام که در مواد و که در مواد که در داد در که دوسرای این مواد که در داد در که دولور و که در مواد که در در مواد که در در مواد که در در در که داد در که داد که در داد در که داد که در در که داد که در در که در که در در که در که در در که ار مورد در در ما برگذات معدالی مند زمیراندار به در جاید کری دفت بر دن علیه کند کشن بری بردن دیر بر به آمد در در آن بن دو در معید نی در در بید را برای دفت بردن فلیست که در بازد گیمات معدال باشد زیراند در با لیدن مغید نیند و در جاید از از فارش بردان و دو از افزیری ن بهركرم ومرود زيرك برطائع ويه است ومدى جهت وه وحت دل باسترات وبرى دلا و برفر و شکو بداید آن بدا خانفی فرشد ملی کم راج خدا هم برستهای مراهد . گذشته از مقا دل بدنیات احلاط واقعان واقعان واقعان کرانوا و منز دونوا درگ و المحاص که و درج گذشته از مقا دل بدنیات از از مناز مناز از میسان کر درب رو برخ و مرواز مختص کالاتی جای ما دراد ا این حال دی بر واقع اقد خان می میداد به خواند به این میداد در در بس به مواد و میداد و این ما داد. همه می این بود از ان در جد امتر میراند با از این افزاید اصل کند توان میکسیند. و حواه در کرید به این از از از ا از میداد در از خوان در افغال طبیعیته وی مید رئید انداز اختران از از این در از این میشیراند میراد و افزاید از ا الدين او المعلول و العالم المبدول به او استاه المراور و العالم الموادر او نا الدور و المراور المراور المراور ا منا الدوار كوند والراور المراور كوند و العالم المدور و المراور الدوار نوارا الدوس بالدوس المدور المراور المدور المدور الدوار المرور المعلول و وقد المراور و المدور كالمدور المرور المرور المرور المرور المرور المرور المرور ا المروالذ المراور المرور المدور المرور ا

انفاق افتاروآن مشتدير مربت وامشتاب بأب 一月のいからいいいから عرضط می آست بوده کل مینانده و مراد و دلایات تا نیدا مرد طبیعینه واصله و نعید و مدال کاراج واظهار امیده واعدای مفرده و دانشی از مرکبات اولیزاین مؤد است و اردوانو و بی وافعال بدنید و واظلطار جدوا فضائ معزده و فضائ از مرك الحالية مع دات و اروانو و قبل وافق أربيد و استجاب حدود من والمواق معزده المستجاب حدود من مطلقا و دلات طلات ميدا اول المستجاب حدود من مطلقا و دلات طلات ميدا اول المستجاب حدود من المواق و دلات طلات ميدا اول المستجاب حدود المواق المواق المستجاب ال منطق هو العن تأثير فروره و كريف من سيط ها المهاست وارت و مرودت و رواست و مرات مي موردت و ما و ترويدت و بالما كه آبراها مل من و رواست الطب ست كيفات كان برجه ارت من و و تشار المهاد و و تشار المهاد و و تشار المهاد و و تشار رسر و و مز و دارج مدير لطبق كه و روجه و ما مراح من في منت برا برگيرا و قا و ما شد دروج و را و مركان برسخال آن و كرمنطيدة من فلورست يكن كرفت آن مقاس كان اعرام و تروار او منا و براي است مريم والأول من المسيد في المرد طبيعة الدول المستندي الأول المستندي الأول واستناده في فؤارسة من مرك الانفاه بريم ويستند في المراد والمال وور دراج الدوجود ب خرب تستارا الآل المراد والمستنادة والمراد المال باعتار فروجات في فارج وجاكي فراوانها أن سلام ويرادي الدي ست الأمال الخاواد و و في اعتاد في على المراد المراد والمراد والمراد والمراد المراد ا يها رم باعبار منف آب باداغ بناكيدا و مندكت كدور مرفز دي از موراته با مذاليق كت مدوله امروب سرافزاد الم مند عسب با حيارتي مناس با عامرها نفت او د داخل و رفع و منسف له جنا كمر امروب سرافزاد الم مند عسب با حيارتي مناس با ما مراد المستندور كاست با مناس الما المستند المستند و المستند الم مزام زيدمندازان فينيت لزيدوت العنت بدوازا مروم كال ديرسم المسار خفاس بالوال بف وي عالم فراج عن رفة الحال واليوات بدوا دامر فيب سراد فات و مفتر باعبًا ر عصندی تیاس ایب براعت بنا کو زار هدومهین لاتو بدواین بهت بدواز امزار سایدانداست با عابیدر تیاسن باتوان است می درود قارت جنا کوفری سند دا قرب در مرکز بندل تیقیق مرفر دسترا را در است

در فروم رم

باعث آل بند خير دومنعت في الشب كدن كافزان نام بين بدل اي بخل اهلب از و كان و او ادا ا برويسس كاد دنيت ما يدواگر برا مند كري بردوح از و كان و ان دراستان و تن برك تن را كرواد از حكارت و به كان بين و تيمان يا درك و جدي پري و و استان كان و كان داديس تا يها و و كهها كان دراست اي برا از و ا سازه ا كان كرم و ترويل وي اربيش آفذ وي آن ناطيع اين ساجه نرس ند و درا و صاف عد كوره كشت ا با مشتری ا و درج و يا اربيش آفذ وي آن ناطيع اين ساجه نرس ند و درا و صاف عد كوره كشت شود و با معين به برد دوي كالطوط با مد صغر شود وي كان كان برا برد مي كال ما تراس و با درا و مدان و دار و درا مي بري و مرم وادن بداك كوان برد ما كان مي خراي كور و يا كان كان مي خرا مي بار و دار و درا و درا و درا و درا و اي ا تونيدًا مند ترمش بود دوي ترمشي داد والما بليغ طب بطيع قر بود م دومين تري يعن بات و سهوات فوال شكال ديرك ن وسر ديو دقيات المركزين وهيزاا الما قياس با مين المركما با عله مجون الأمانية مجموع و فن مراكده او دولة لدى الدرمورة حوارت والأافذ مسرو مرواته والدر سنة وازيد الألط سكون و تطايل بنشرائية و شفعت و السيسة مركاه بسب في الكرو در مرتب ل يرك سنا والاعداد الطسمون و تقطيع بينظراند و صفحت الاست و بركاب عداكة و در ويتربيد الي من الدي و مرتبيد الي من والم والراست اصليم الأوقوت و الدي المركز و الأولار الوقي وهوا ما وعنا أكو المروقي الزولية و والما لله والمعرود الم و مرابيت بين المداكم الزوجت و مصال عديد كارش و الأولى والمهود و مقتل والمائية و والمعلق و المعتلق المعلق و المعتلق فدورس درجاني اخالهارات دوسفيس مكرددو مكرى المردد فازخاريران

ا کوانی دارد و او میشیده نیمود از اس افزایس از چنی ده از کس شاک گفت کرده از واجعی خرس ای ا مست بران ادارسوالی و جس و به تاسیع و که ده از از گاختاری از صد بهان بروداری نیم برد هاگه او مشروی که تعدید برای با مشرقی و داده مرد برس ما این در بردنام بدن دراود از در او بازی این و افزو و درجار طال از مدان از این شار اداری زیر از ایران اداره در و در و در این مدر در او در این از دراود این ا خدومنا در الروركها ومعده افد و قاله دما خرور بالم مشد و بعد المري بين حرابا في أي الاطار. كارون كاروكيد اوطالع بمت فازا كا درخاطها كالأور مرا الاستراك من ميته مود كارول ورود يكورندكراد وارزي لبداق بداولي درود وارزي بروا من سواقي ورود و از أي بو وي ليندسور و إدارا و دود ارزود او در الم الم وي الميدسور ارزود او در الميدسور و از أي بو وي ليندسور ارزود او در الميدسور ارزود او در الميدور ان دانون از دو در الميدور از الميدسور ان دارا اي الميدسور از دو در الميدور الميدسور از دو الميدسور الميدسور الميدور الميدسور الميدسور الميدور الميدسور الميدور ا

وسن دوارت و رفت قام مترك با مند واكره درك في كفيا مندك بهر بارد و المعادد واقت و المعادد واقت من و المعادد واقت من و المعادد واقت من و المعادد واقت من و المعادد واقت المعادد واقت المعادد و اقت المعادد و ال

من الم ووقي في المساورة المعالمة والمنافية ورض العنائدة والما المساورة والمساورة والم

الالمسال و المسال و المسال و المعالمة الما و المسال و ال

درهال دوم زمن فوخی و کوکیک نیز مرا کاف و وقع و هدارت کرجه تسلین منابع فحد ق کسند ار در واقعه مستریت باونیه بالضد و کریت مزهد و در دا این این صادق با نصده جود و باسند ارزی فلار کمک عصار كام بسنان ودود رعضار بن راز دروى كي وجهارعفار خاصر بها ودوعفار بني وبرت وجهار عصلهر ووجشم وبلها إمرااز برحبني ووارزه ودوانزد بخضارات ين وووعل مرد ارد ن واجده ازان خاصر ديست دين عضاري و وحلى وعظوال في شي ازين خاصيط وشانزوه خاصه عبؤه وباقى إرحلقوم وندعفله زبان ودوانز ده عصد كتقونا و مركت في شف سوب ير الما الما الكف مرا رول السروه وعدوي موندل عدا مع رار عضار وبریت شیش خ ده مرشط دانگشتا ن وستها زمبر دستی مسیر ده دو دانز ، و عظ باسط در سیند دالات منسل عجایب ارابهاست داست. عضار فایفندسینه والآت تف وج شاء دومف عفارسا له وا بنا بالواد اندرون وبرو لط فين ج وبنا دويوا واقع شده الدوجهل ومشت فطلبشت واست عصله مثل وجها وصند لقند فعبارهما فاسمردان المازنا نرا دوعصله بود وجها عضد مقعده وكك عضلمت فوست ووعضله وكت رابها ازسرى از درسين ارده عفله و ميده عفله وكت قادران قا د صلدید دومت عصد فوما در مرفق فی دو دو عضد و بناه و در وعضد و دروانان ن ا که در این را به می مواند موان در در مواند و و و و و و و و او از و و ادار و ادار او النا این مواند از در او است با تست براد ای ما بد و و و و میسر کمون و فلیعت ان دست به تار در برات با این در از می است به می از در برای در و به بند و بر معلوم خام او مان و در او خاک در ده با در تاکون و در او خاک براز در و کمون و طبیعت این از در وی با در در می با در در می دارد و می داد و می دارد و می داد فتالمها واراك مودن كندو نزوار طاخودما لجمع مزم ومليد الم روازصلب هرزيكره ديون بروم والغ ونيز حداكمند معض اعف را از بعض نا ور الآم شرك نباث والمن المنف على ويرمع وارت وين الركام يا فين البيد بمديد المست ع المراب المراب المراب المرابي المراب ه دواید مستوب با ن اهنای مراسومها بیات این نود و افکوست ایج نیزین به ب مستوب بان اهنای مراسومها بیات این نود و افکوست ایج نیزیندی بهت مستوب بان اهنای مراسودی کلید آنیت مطارد شواعنا را برسار د نا بروشیم به وانهاب في والما شدو برنه زاكم لكاه دارد والبير ارتباسي دراطي دروط كالانغوى كمذو نبزني منهم زمعط وحرالا بعنا فابدو نبرمنه نفوذ وورو طادفي

د در و دو ال وعلى و بن ووزه برون آمده والدرى اعدن والدر تقبت وعلى ودل و معده وجناعا بالتنوث المدومين من الزاوا با كاع راسم الموال کودن برون آمده و دوانز ده تحت از دور مطاکاع دسته به دا دوبرنی کیفت برد امده و چ تیت از ادیکه مطاکاع رسته بهت و از مهرای قبل برون آمده دی ن سخت از اواوی وسند به دادورای ترید دن آمد، وسیعت دیراز اوادری و انهایت ای رسنداست داند درای صدی رون آمد، دیکودا ارسند مروافزی می مند کاری برون المدوا ذر كاع رستهت والما كالصاب وفعالد درملع وسياعدا ا شندوری سید سی اینا در فاریا سیجوب وای ای به این طارا آما ده از کسیم نرم ولطید غاوی شندار تا بروی قبول انگرنندوا کا بسیزیند اما ایرانویا سیم کست ففطا ندقی وصله علی ق مندهاند ما ندری توثیش عاق ند فیندو ایم کرندونی طاق اند در صدوت ولین فراری واصله کرا در داری دسته اندواین ق سرود و دوی واشندس والت بنا بندوه فرادین این وقورسا واعت با مدکرازی و رسناست و اما مصناله کرهنی در اراه ميك كرشة وامذ بطيع الل عندال ودود كال ورى ومنعت ول ازروى كال كه كرى الصاس مد كند بعص العنه فرك العضار الصلادة و بفعل والم منو وجاكي مركاه مردم و المندوع عند مراسى كاوليس آوند يعن عبدالرزيك زيد و و و كريما كاغف عصد ان عمد طول کرده است جرت آن عمد راست به اندیسی او ای افزای افزای که داده که داده که داده که داده که داده که و کومان کرداند امرا کو داران عمد میرسند بهت کننده مورد و از افزای می کرد د لوماه کر دارد امرا او مران دیدان صوبوسد به مستنده مورد و امرای کستند کرد. بر کاه کارد امراد از در کندان تضدرا نرم کردارتا و شران کان کارد را زرد د و قصر برای تولی بازار والرعيزى باسدكري بالقنوك واللكرون الراعضل سفلف سندوى وة وي مرو في اداده الرا كابن كوكب بزيد ما نقياض معند موانق ال وكست ادعا في الف عضدارامسط كرداروع بداالقياس وكاه بودكر بعض ازعمست لحارا دومركك عفوى المعل بن المدما في عام والعندت بناك مراده

((4))

ومغد البراط والقباض أن وربين معلوم خودواص البرخراين ووشر باينت والم مروو أركافك رستاندوای کراز دار را مده مشنیده امد و دراه نه متری کنید اما زان دواسل کی کومکزارت و ازاری ابزاه دل را مده و یکیته و نرم گاه دل کنند و مرون بوکنیده مرد افزار ال و دری کومکه ا براد اور دارد موقع و این شرطان به موتند از دان شرط اندر دارد از باشد جست منتاق ول ال وسيلهآنها وغذايا فتن ششرا زول بواسطانها بشش الذررفة باشدوا فاصل بزرك شركه ارمط اورا درج توا بندانا كرادول رامده وخفيات وانهر غيانا فالكان رونوات بت وركهاى لمناح ديكر بند زرى وزور آمده ورندران الحف مغ فاسدداست و دو غن از مام دواند راتوان دل برای ندخی و است واین هر دوطند گان ت داند با روح گا حوالد و حاد فرند که قوام میات رانزینه در این مهنی باشند که برداست از کام ها و نفصه اور و وام منه با ن موهندا زمید شیخ با مدسی تا ما نوست بعطیه و سیامید با هم این ما نداد کام ها و مند که متا از در این می چاه ی و توان باسر در می در صف ایر داعد الل النست که از در در تند کیفیات معدار متاخر ازان طدکمت و سروین اهناه خادیس ازان ففردونسیس ازان راط مین ازان و ترسی ازان عناب رانان قدر بسیس ازان به لیسل ازان شرحهان از با داد و تنک شری اعداد خاد و بسی ازان فودون بس مادان رباط بس ازان وترلس ازان فشا يس ازان مسترا ب بس ازان وی کیرازان قصری کس از ان طلامطانعا و امتداعا اطار و این در بدایک و و در داها بسیر را مداری کاراز طالب افداط تصنیعی تون طبعه شدون کرد و جا کمه اعضا از کما فدایده گهر مین در دروع سرنسه بدد می طبیع و محال در مکر بو در در محمدان دلاگان دل سیم نفش و محل ان د ماه دمت و مرکد در در معطای دایا شده این بود در در این از من مطبیع نفته با در از خوامد ل امار آر دور بود ایس و قریب فتح دیم و نظایف کرد و بود بری سود می ای بود این فراس می در این موسیع که زان در در و منزوین با ندواز ار در حیدا یک و ندویا ان حوارت عرزی از حوایی شرایی با بیما رسد و تسدیم که امدرآبددانرار ورطبیعی کویند و آن با حرق ارطری و د ق با هف رسه و هر کاب زیراهاف امرواه میشه پرسانواند را تد و ایر اروم فعنا آل ویند قان ارطانی اقصاب با هف رسه د جرا زیرانساف ارواد خالان که سازالوا و آن بدل چنا نج مقصیل عداری مین کرد دخیت صفیع این توانل در وکت از مها در محاصد بح کرد و احتیاج آن کیفیات کوفرته او از اندورین عمال کامل و را شعال از مها در مقال الميوس مركان دورطبيها دوت بور فاقت مقرة دردا الشدارج ما ماكل

اطن مند و نر منه ضرر طلاقات صدار نوج فراه نه نها بدیون کوشت این عنوق واکور آن و میلاد و نه و نیز کلید کامی بود بعید اعتبار از بول کومت را را و نیز شکل از نیکو دار دوا فا چادی که دولید آن و کلیستهای و منه بر داد و از منابع منابع منابع منابع منابع و دولی و منابع در منابع و منابع این منابع است می مرات بر موت بر داد و داده این این این منابع منابع منابع این از داد این این این این این منابع این از دولیل از این ما دورت توزيره واروبص الصا يالى والمطلق النه فاحاف ورجكت واحت مفط مدابها واه فابدونيزا عامت بايدمهم وبطرفول اومرجارت دابك كالمشم وتفط ان باروبت قوام رم كران بوغال عفدت كالمندورول كوف ظاهرات عمرودم بود ومنعف في ارزوى كالرات كداعفاى بالسيلافي دا رود طراوي وربد الإسدادة دار که ب ح در دخاری دمها دمات فی جهات داماً در بدو عصروی کرانرا رک کوینه تصرف ایکی میشده و دهیدت ک کرم دشان بات دکری ان کمتر کنان یا بود که را با المروك والايون ومرتيات عفائهان رورت بالدان بأث ومنف ولازول كلدة زيوفون مراعنادات روتها فالميم وين ومن فذا فالل وي ل إد و مد وفلات و اطلاراهم تصلع مر أوجم اورده از مرك المدين از ما في معظم ولعنى أرفا ف قرب ول واصل ملد دوع وات المائي ارفاف مقواسة الدار الماسكوند فيهون درابررون على من فرور بنافي عالم المرورة وروت روس ودراوين عر منت فرنده کی از ارت فهار بره دفته وانجاد کا بطاف موره رو نا آمده بهت دکند زون روید. است و بلونت بونال این راهاس رفیها کویند و برگی در شاخها زده که پر معنی میفرمونده و دودهٔ بالمة وبعنى برروزب وعمره والخرار فاسترى راستدارا وت كوينده ك درم بود ن و به آن و به آن مواند رون حکر زخاصای با دیک نیسیا کر دید و سرخانها و به زید در ا حکریم افتال با فرزاند و در مدیرک در من و و از ای که از مورب مجاریر و ن آمده در شاخ شاه و از برخامی رکزیال سیار برفزیم شار سی در کام کام شوخ نید الایس بر آمده میزم طاعت او مجام با فاصله وعرال ودرم إندافها درولي وبروني الاصف براكنده منده وعراورد ومكر كافور الامكرش الاوف ربطون بالإرامده وركاب كرف و وطلاف دل وفيا غاجنا بروه وسرل الدرامده ب قال ورديران كوندجت عارا وادووي ودن واسا كاصام فواي وون ازاق كاصف بالعود واليف والك المناط مذكورت واسام ووق فضد بردرك نصد مذكوركر دو السك وتفسيل و دود دور در ب مرحوی از کت شیخ با میجستن و اقامت با ن کوان دکست میده و دولی برد کرم و تنامین شدوکی قان به کت لینه بون و دوم دو کو را ندود ما دلست مان بودران شیخت براطات مودات بدوان باعد ومغف از دو كليونع دور دوارت بركاله دراف

206

با رمه حسر مدورت طاور و افرا وقت فدوی کویند دان عبداست جوم این مفروش مرده و این مورش مرده و این مورش مرده و در رسیده در از این این در روشی کان که از و عددی رنا بن حاصل یا اجزای در طبع محداعات بر از انقصب رمرسیده در با منک پاست در مورش و ان بورت است یا توشی که در کرت است و مار کار در از این مورس می ماده در از اندور معدات و لین مجاری و در مورش و ان بورت است یا توشی که در کرت است و مورک ادر از اندام و را باطنی وان شرایخ نسم جد علوران وطه چه دو بایجی ت بین برجه تو اس طاهره دریا شدرونه و اشراح برخته که مشروعی آن درمه ن بطن او کافعاغ دو کا فط آن مور مرسته در مرفته که و انرا جه ال ویدومصد ره میزویند جمد است می بعضی و دوران برنید در وان میزانواند بهت مرکم مشترک ما وی ان موزنطن اول از دونو بویست مدرک سالی جزئیه که ما بیدند بهان مور دوکوره و ایما ایموالی دورتر و تاثیر ناده در این و از دونو بویست مدرک سالی جزئیه که ما بیدند بهان مورد و کورد مودا لمدوس مرزان وبعض كاو عال ووواي ورمقع بطواوسط و ماغ است جهاده فط ان من جريزات و أنرا ما فظ كويند وبعض مندكره مركونية جهت از اورد ن بعني ووي إن بطن موفو وع في ست ين مركب مصده بعض ورا بعض ويكر با بعض معانا بعض ك ننده انها وامرام تدفية وميذولعض أرانط مبقرف ورمعاني بالسني المفسر باطقه مفكره تواسد ونظر مترف ورجودهاكي المتقادرة وياكن أنذو فال موم الطار الماليات اردواع والما در فوارج في إصل عديك بنا كار منظر العضال الكقوه داننا ووج وطافط را مكفوه وانناد ومتفرفه رايك فتوت ومحل مرفون را باختدال وت إزاخندل مان على شناخة الدومراد رحين كتب ابن وي عن ا الهام كسيد ودايان قوال مذكورة فأوكر وبطاي سواستك بدان وتطبعة طفط خطافط وفراف كالملدد وامورمد ميرتضي مدواعيام وانساي وت تعطامنا سرورو ميرو مفتصط في المجون على مكتر و مكرى وقوال تعطيل كل و تركث مرسون المام مان الله ورك حامام كرد دواماً العب ل مدائد افعالطب يعفر فرو ندكه مك فحن كام منو وجروخ والم وهفربها فيروحذب كاذبه واسكر كاسكو بعفي مركسندكم مدوقوت تام مستوط ببهتراز

i, fr

بدى مطلقا بينا في ورفى والدُّمن وكت وصفيا وعدده وماكو بندكوان سُرايين بهت جد تعقيل روه سره واجزاج ففندت آن وتعضیان معنی در بیان ایوانا مدامز بنگید ذکر در بخودان وکرستر مورث منین بهت مواند بخداز انقیاض کران توکید مستقیر است شرایز از فی طامح رواز است ای کران تا از الفياض بت وازدو كول درس ن دووك واقع بت واطلاق الم معرب كل كم ان زبان درون اللها غايع له كون فن طال عبد از مالات بفن ازان وجد المرون فل بنن ونديوة ودومادة ال روم جرائب وقل كرما في آل روم وجوارت ولانتقاق ان با دار و حامل بن دوهای روح دهرارت فرین و طام دمنی بازدات دجون طام هر فیان سن روتر ترفی ام حیات دش با ن و بجارت فرزنست بهای سان تا تنها خرد بهنده بود ارادال فوتها وزندكي داران اج الكيف في لداحله طوكميت وف دوصلاع آنها بوال ناص وكيفيت فراج من واعضا داو درض تفسيل الوال ضوراي معاني برنفنسيل بابدو طالات كاينف كم انراد كاس دادان كويند بمستوانطات بعد ودكت بركيك دان افزاع بددا ما طالت و في مقداد ر ارابط من دون ولید. جنینده ان ارشون من بعد رسید و در کخت بی جنس نوع کر طافه کر بروغ رک او دو کار وهد ومعدد را بنها كب طوارات وعن وين ومعدل بنها كيك آت كدا فرائل كويدوكيا م معة درموف اين ابو ابو وعزة ارا جرمقدا رض معدد ل فوج استفى استحق ودكسين ابن مواسط ادراك بوسے انگشان روست است نیج بروشخ به بالاتفان لائد تافاد نقاد براه ابو ترکسنانیم از اطال و ندکر اندر د دا دی رکہ جہا رائل بزیر ادار درست محدد ل درکو جل و برز کی زائر صف کا گاہ ساندوقه بازا کو میذکرسه میلانگ ت داین اکاه آن دوموند اینها از کومیند کرانه انتخاب وازمرها دانگ به کمرساند و دمین از که بیند در بهنا ادون سراعت ان خیل فرا کردوستی آمزا لويندك ندك وأكردوا زادني مزما مندوموندل بنهاطا مراست وشابئ معن عمي إمراكومندكروم اسك الذك عابد ومعدل بنها فابر است وبول ابن الفاوات راسك وكر ركيت وال كي مرفعال از ما دوانوال و كوره فالي المه يود دو في آن برنسان المساورة طاصل آيد بري وجداء كالونا يالان أن وروا اطباعظ كويند ووكم فقير فين مخفض والري المصغر نوسيك والفرات التوصف وال واغليظ والمد جهارم معدل د وطوع وفصروا من والمرفلط كومد وطوع

دوقت بو ناز دراد كا د مطبعة كم ورمعه بهت ومدا فدارا دركر درخوا ز درادوا قرمت در ك المعداما الدرسة و ك المعداما الدرسة و مدا فدار مدان و المعداما الدرسة و مدان و المعداما الدرسة و المعدان و المعدا وكرائ كالعقد ووز يمغف ون رماضات وصاحات عيرضاة وما بالمنف مسم ماليدن باعدًال وترب نغف عباس منا د با دراره با در وغبّای معتدل و کم و بال زمارج لکارد استی و قدر ساخی بی احب در نخب کرام موت را با برای سنسته دوای معتد لا بر فرق مفت توار و مبداری معدد رامن والمراك أور والمال والمال المدوي والمنا المدوي والمالية ووارت دافي عن باز و مسيعني ازاوان في معدل إن نصف عرف وتفاكمة باردم مع المن دورز در موز والسعوال المردود ولل الموت ولس المودة أذ ك دون وكون! فرا ماجت عدم كنب طومات و الماكمة دوم كب إنتاق بروسين جه المال الله المالية عربا به جهت تصول بطبات شخصه و دون تربها و توكدا و اط احتر مذ به با ما و ما معدد عبت صفارطه بات ونعدت اعدا وترطب با با استم كوا به معدد لاجداد طعام برجمت وب بالدوندم كمليل بستم مواى ترمعتد ل ودروى وكى دم صاراً وطلالم كاسر دجمت من عاديات كليوجب كارياز ومرمن ولامون المئذا فالسبيها كرخت افز ايد دواز دوفيع بهت اول ور ميل بين الماردوي تورد وي عدا او دوا ماي ف عقا بعن واطاسيم ما تورد ن زبا جهار ما ك البها وعدا الا ي منظم على المنظم على المنظم المنظم الموالي المواطمية عليها بعن وطويات وما ي المنظم لم با فعن هذا جمة عليف مدل بخلال منه او اطاعت عمد بهر منها كادات ا دويت كانكر دوعيا ، عندا زخام ومسم بهت ل أتيا ل قا بين إرد مسر ماى مفوط كربك رافع في كرد عما دوارد مركة ووان مردوك اطبع او واماك بالم وودف مركما تاركيفيات مركب عبال كم ما معدود والدائل الماس عدد مكين ساره مكر المراكب فسندس المنطاد بعامي وأمح است وعاص عفي كان باسند واما والديطال مفي كالله

كوشيدن شران ورطال بشطاء سرائكيشان و رضين صلب يا وست حكست با شدوا لكشف از ته دونه کمند د درسکون شرصد پی اندر کیا به نام شد واندر مشف تو تی کهندف این باشد واد خال می حب دراجلس مین برنی کشت کرمام مین و سبب ای هر پالست واقا حالت فاسيرنه وسكون ادميان حوك أنب على القباض انجا كرحوك القباض فحرب لجعضا كجد وراحولان علمين كنة استركيميان مردوكوك متحا ولابرات سكوني والمربعدا دانب طي ودانراسكون فيط وخارج كوينجت بعدازي ومركز شركان والخ لعدار الفنائي بود إنراسكون مركزى وداخل كويند جهت برب بركزه فيريشريان والمخاف فالمرس فاستدعين وأن والم ميان دواب ط والقرية وابن كالتغر والمستم إدومت الرومتفاوت ومتوط بنها الماستا الران الدار زان بالركسين ورواحتها من منه إلى كانسينه وكوما و ترووا زرون سكون بفون بين واين واستدارك بنركويند ومناوية انكراق زمان اطول بودا ززما و كون مين طبيع واين ما استراجي ومنكا فف محلل فيركو بندو متوسط انكر وبيكو والمبين ودولان المكونين ومورت بنشند والاسب آل بن دراخا بمنوده فر وكد كوناه ما من دون من وورسريع رجاس والما حالت وسيطى بنران ما نص بود وابن مزا مرتسب عاروا رد ومعدل بنها الم بنفرة الن ودكم الركر مرد وقياس بالم منع المبوكا مك مانغى كوسي مداز فارج وعيره نباشدود داكميز فالاستان علائفا داد فالمهت وما ردا كواند كازان مقيام فروز باشدومعتد لاكرا وكراز فاستلاط وربيس ووواد فالا ينجس وراجاس مفن كروات كرج ارسال وزاكر كفار تراست مين اوبرجان اطل سوكر منين ما تعرك نباع كالمنا سفع لا والما طال سا بعرمقدار روب بودكد دروى نابعل ستطين بزرائي ودكمة وفال ومؤسطاما تقال بودك والوبس يجوف آن زياده ازمقد اطبيع عنا وكيس كردوخال ورمقابل ين باشدومة مطاظا برار توج ن اختد خالات بنين لبسيان مال ليا واقع بسايق بر وراجاك مينين وافاكشة است واما حالت فلينها كوى واخلاف فيدويني حال ادبن اخال في كرمام والتطرح معدد ارتاوب وافاج التستاين ووقسم بود مستوى و فتلف وركات بركمالي بوداه مستوى نركويندكركوفهاى آن سرائك ن دابكديكرها ننذاسفده راجال شيع علومرو نحقف و مقابل بوديس درقيع آن الوال بيكديكره نندا شدامتر استرى طلق تواننذ ومهتري منبغها اين تأ

مخصف من عامرا دوني كويند تشتر مخصف من معندل درطول وابن الهروني كويند مدخط فا يريض مخص طويل من اسر طول الريف معندل درس و مطول ابنق معندل درطوق بارد ومعطول معندل ويون ويق دوازدم طوبات مؤمدتما وعف سيروع والانفق معدل وعض جاردم فقيرون ففف بأفردم تصريبن معدل ورعى عزوم فقيض معدم كواء تكريعة ل دعن الي مكواء ف المريعة ل معدل وظفران زدم تصبخف عدل دروض بن فسيرحد لدطف دعن بساريم منوعي معندل درطول بت ود وع و من معندل و رطویل عن برت و مرويس معفق معندل درطول بديد جهارم معتدل درولول وعمق برائي فنابق معتدل ورولول وعيف بست فسنتم تخفض معدل ورولول وعن برت معق معدل درافطار والماحال أسكيف كعن غران ودراب طراك نادا اين رات والواقي ومنوا والما المان والمان والمان والمانان في ون وروك والل فرويكم والالاردوية ودكونت والان ودويك كونيا وسعف ودمقا بل بود ومرسطاف بربت وافعال الالمن ودجرس عداعد الطبيع لودالة دربوس افعال في الديمت والمدر بروق وتساحيل مطلق الطبيب ولا ومرتب وكالطي لود ورعك زيرا دفساراه دكم وتستطر بنام وليكن الجرافيت أدجهت كومطا واستاب الم كمندواي فينوفى فودوعفي باستدواب بودكرك نرمود وسيح ازاودكير وتاسفودان ك انبط تام كذولين بين لبرانك ما زائل و دوكر ندكونتران قول ند اوم وعفا و اقاط له شالته زمان بوكر الدو داين نيرم فت ما بنور بيع وبعلى ومن سط بنها الم سريع آن بودكر زمان توكد الدينة ب شدا ذران توكتر من صحدل ومن سط انكرنهان فوكستا ودنيب بود برمان فوكست معدل وبدانكر وراحك والمتانف في من صوب ادراك أن اخلاف كرده أنه ودراكر الوال ابن ادراك على بالنا خركين الى كروست في زودكونت آن مصع كما شذ و من وق وصلب وبطلاب طاور وغا بربا سفرز ذكي وسيك لآن بز وكم تريان وات منفر برون كوابد بودن وبقا بليف لخن معين كردولازم برت كروا كاها والدومواني لود باها والساط فلهذا بون طالات برود باع تركيب نو ده مدينظ كنيم زفت حاصار يؤدوا ما <mark>خالت را بع</mark>د فالهشران بود واين نرمرات وويك. مزم وموسط بنها را مدلب ي كود كريون سرائك نيسة رحال سنط الدكر وافيت رمون كارا وفروسنيندو نرم انكرفوفان سيكورو ومتوسط ظامراست وفرق ميان صار وقول آن بودكه بارز

أولينون

جزور رئيب كالنكشف زياده وإنا قض كام بندري أاشط فا قص با زايدكرد و كيام سيل است والرفيقة كال هذا إن المناكرة بالأحد شرق منا قص فو دومتية ربع با منعقدا من مبدا أرسد والرجون اور كم غير كوداند ودنب الفاركد ازطوف زياده بهم مقال الندور مداتها ل دومفن ما ول اورا لازم بعد دركم وانظم است داي دراواي مف واحده افتد فا كراستال اسط راميلام مراكن الحادثان وزورك المنت المناع الماردوا فالمنان الماداد والمنظم وابن نرامدر مك من الف جا كما نبط سراكت ن را مكومه و بهزاز ان كام ا زيامده و كركوميت معقى عاق كررك ندان بندنوس زم دكت لكن المركات دم ومرد كراز اول وبين كم فيون بالندوارا ذوالة عين مركوميدواني وكت دوم درون زباره ازاول بالفارا والكوميد والت وكد المدرد ووكر فاتخال من والى ردووجد وكراكذاني وكل كمترق بالمد كوريك للرافقة والزاذوالفة كوندمو الكذابك كورموق بالشوكى كالزامنة والاماداق فالوسط كوندووق بادان ومط في نعديًا ل وكد إول بعد ورمط ق كام آن درواف فالوسط ومثمل ورنيف شظام كردد ودكرى وقوال والا جا ن الحداث من الوكرة الدين المعالمة واداره الله در ليات وسوك دين فيال بوه رك إوكرنا كركاندكوما برفي محدم وسركنده ا خدور كا وجد ما والمن الما والم والمراكة الما المراكة المراكة المراكة والمراكة بعف لعزال ال العض لعندم ورنيدا كما حك ومعض تحفيظ ومعض مشرف كامندوهم داين مين مرح ومواتر وصلي ودرائس وفورد الفذ يافو ولين وصليد الارجان فا والكوالم المرائد والمائل المستوان فن البدود ول د طالب المود لكرازة بصرة ووازد ضعت كركت مرجه ماندواها حالت عدوز ب من الدك آن مبار ازاعتال والمالان والمالية والماردون المناس الدن ورول الدن المال الوز والولورك زمان كالمات المسائلة المعتبات المعتبان المستنج الازن في كونيدورون الوزن العالم في المعالية المع بران المراجعين الم من المسترادة المرادة المراد

موافق في والمدور والكرمك وحدد والمرك والمدور والمدورك والرال والع با خدخانگراول ب طورآنور ورسطان در نب بدایک نیت یک نافر کرد را انکونوه فیزادی سؤدو با نجاران اون بین مضمضه بود بدوس منتظر و فرمنظ ا قامنتظیم آن و در در ماین اخذافات ان متري واحدًا سندمينا كم احدَه فاست بالواط و افراط و ربيها لإزالة الاستداكي والحربات والمعامشنل سؤدوكا سبور سدوفات وابن منظر امتصاح أمذه أكوفترة وكابات وركت وري واحدار مقد وتحفظ وومنا والمرتبعن سربولودوك غبض بعلى وبهن زنب عود ميكندوبا الكربعد وبعورتفي وكرسريع بودوكي فل وبازباد لهود كندوسروم فلاكت برت عين قباس كوباق مان سادعين علة وكرّ سادوا رود درف سراوي فينط ان ودكر آن ترتيات معليد ورول فاشد وكاه بأث كرور معفي الاستاصلة ونصنتظ افتدور معما فيرشطواني ستطاو يزمنط السبيريد أتبرخا كإدرسوي ولحنف والسيشدوي والالانفاع وعدم آن را ورقميع اجزا كاشران ودربعط إزال اليوال فسنط كرده وزغر بسار دركت اخلاف مريداتدوا زمفهاى فيلف بعضر الطباكر ويدين كرده الذوا وضودك زان ورك المار المعدوان ولا المناس معدد والفاخان المدك يتمنى وي سريع باعظيرا والا اعادك زمد ويرضع في الطي ليصغيروعزه مؤونها في كوى فخوطيت وبارهك اين و نعف ن رواد في روي كايد ووي فتر اول زسطال برون با شدود رس ل كدل مدكم از انوان في واي داد نب منقعي كويدويا كدى واستروميوان افت وا ذاكا منديل بازكرد وكا ال مندارد دواي وا ومن متراجع وعاليكونيدوار وازسطال ون ناب اليهم والداول بازاتيدوان ما فام الرجو كونيدا رُنْ ده برمال بطاله ولا بعدواي ما دار الرقيع كويدوا كالدل يرتدواي والاولايد ومادرتزا كي ليك دارهم وماضعت والطروم ورال عدم مودان فارل المستحدودة فعد ارتسزل وفغيتر فأكمذكا لاول وما بعيترتي دفية تراكدنا كالاول أسرا عادنا كويند مطلقا فافجون درميقي واحدافة أدركام كامفن النجان وها الكنا ولأساطار اعظ الوى بع إذال درا دوع كمتروك كمترازان وجامع كمترازان وطريك أودك جووبين بالتنويان او ومدادامظام

نعوم که دوآن راحاجت کو شدواین جدراکو داخلته در تفویم منه فی سب ما سکار دواعد آلایی و به ب تغییرات این و اگر صرب را شدیکر و قوع بان میشیم بار کرد دفوع او لاب ب بود لازم چرن سالهای خروش و ما در و دفایل و تفصیل و بیدوندوانه اما سب ساز مطبعه کوندنونی دويراب وبوه فيرالاذم كما زفارج مديد آرجون مياريها واسب بانها وابنها والساب عنرطسو فأرج ازطبع كونيد نوع سيراب الاهمت كرف صان طبيع وعيرطنيو مرا وامنا والموالية إبدودرا وف كرابد وجائزا بد كاردارند ووصالت عبين كردندكه تعدا ومارا وال م بدور الولات و بدور المار دار المراح الت طبيع كار مراح عارت زال برمزورات كالمد من المالي من المناسب المناسب المناسب المناسب المناسب وطيروارت واهزرن وتوايزوزى وبالنفعان جردوم وباكرت كارات فالن وباطر حمول ي ازين إساب لازمه وعزلازمه وبأموسطه ومسب تؤ بط صاحب أعلت جوارتين لود وكسط سيرازن الما عكوره وبالف وفالف روح وياكار وفاق فن كالمصطاب التاروى الميان بالدون كالم خالى ورادمات كوانها واقع شود والله علوب فرول الواط العول بس الماب مؤلوره كسب إن التعمير دويد داو د كزت رطوب مع كنده بواسط محمول انن كب سنكوده وكسي في رقوت موان ظر جوارت غرز ل الحدود موادت عنه ومدد بافتن وبرروو بالعصول سازن اسام مؤوره واستغف في ميران عار المارت المراق بود با مذہ وارت مزید و نفضان یا فنن روج و کہ طاقعول سے از بن اسباب مذکورہ و سر معالیت طام روج درستر ایس و نسب عاست آن ارا مشابات وطار تو اسطاقعول سے از بن اسباب مذکورہ وسيطوب على ويوارك إين درسي فسسال ازاسان وماوي العرب المورات ازيراب منكورون كا دافع بر ويقنيه إلا إن معامدة بسوت ععلوم كود إن التدفق ولعب حقيق إن الماليم تحق إست عن المون و شهون و المستضر بك لن الموقف على كوف ولين بالمان الم النسن والمفاض وسيعض ملاح ووجال لطبقيان مساران مطبقه دورس التسندوبال الدارى التصبيض المقالوديات ومدون للشاع بسي شهوق مدت ما بت ومطا وعنالتانود سالفان الماسطور على المسالة على وكلاسلام المالة المعلود المعلو

دل نات آن مهای رجات و نفات اندوم کاه آلیف نیخات کرآن صدا کی او در در استینی که در ساخت که کار در در استین که و بست ایما عات انها کردان و حرفت و کیست او او ارداد در سبت ایما عات انها کردان و حرفت و کیست کارتی و کی وايقاع غنرمتفق باشنطبع اذان متفركره والزامنا وغزونون كدينده رمنه فيرق ومنعف مقدارهما انست كدملندى وسبى نغروسوت ويطوه توانزونفاوت هي است كرايعاعات أن بس الركاه نسبت وقت وصنعت وطول ووفن وعمق وهجين كسنت زما ٥٥ كساينط وانقياس وسكون فحيط ومركزى آن رفج كالبيع ضائج لايق سن وقوع وفضل وصف كوسى ولدوغا لقابع آست واقعا غدوزن آن نكوددرست وطبيع لعدواك فيزازين باغوزن اوبدفادن وناطبيع لعدواكي درمعنى موافق لالق ودرمعن في لعنه بالمندم معالب أرئوا نهذ ومفي مروزن أن مندور نرمن لاين كالوى لعدورين قياس بعدى ورمين لاين فضل بوزن مفن لاين مضل ويسدوى ودوزن ويقر دبوزن لاي زن وكاوزوزن لاي ويدرودوزن لاي ووروز وزن معنى لاي الم عدودن معنى لاين الم بداوت دوع اكذوز ناوى ت بروزن معن من فصل لميدى وابعد الطبع بالشحوا كركورك مامثلاوزن مفن يويق عال كهول ورعك حاصل في لاوزن مفرلان صف ورصيف بورن لاي حال ربيع الدور وكلس بات وياوزن مفن لان المار دسرات بدوزن فن يون حال الم كريت بات ويكر ويريشاس تباين ويون وسود وتبرات واي راميا بنالو زن نواستر اكرون أق بيج وز صليوان المسينا داین را فارد الوزن کو منیدولکی ما مر دون مطابق کو بند جمت الماجع سبق عالی از در ف بی نباسته برخ اطبا و مدترین ات م روی الوزن این فته افقه و کسی را کراهول دست می ست فارها ادوار باخر با غیرمیان از ست قانوال مفن برواس ن افعه و فتی کا فرزاین اجناس ست در ابتون بایک و کرزگید غوده طا تظامنة اصا فن باردر من مديد آواكون واف منون بدعن بورت بدائك سب اصل معنى - جزاده كى ول وكثر اليون ركب عاينها داال ويد دوي ور تيوا ن دازا فاعل كويند ميم مذب إد الدواه م جهت تروي دوم ويرون كون كالدوها فاجد التحديث بقديل دوم منا كونتو

سكندالت فوان مغروبا كما يغزب بلاانقباض بدو دفعة الم مكيندليكن دغوا ال متياد مبنز باشد م دوالوة مانده بفدن وت واسترات علىبيدن آن بعدد الناى كريك وكاه وقد عا رض ونفت و طبع وابكيا برشغول كند دبداكة وفترتى دروكت أفدة وسب وافع فالوسطات اصاح الهدوسب مرتع بيوروت ويس معدوب السبط بالشرون واحت را دوروت و دالرعين وعرال بعدد وكست فرموا فالدن وراقة بيدوكس مع ج معند فت العداري رك بكيا رانسا طليتواند كالأن سيندسان بهم كالمات كالمتعاف والمعالم والمالي المالية الم الذك برمكوم عقع كمذروك وينهوق كرسنة وباخقات ليؤا عء والعدوملات ليهره والفقاف بواى واوت كردود فالمستعون وبفي فالجالوا عفن وسوعل نم فايدو وعف اليعادد والمستدد بوان عساند رئيك ولمفتصا فكروى وسنده مسلب كالعدى بداكند الوالال فتنفي بدور بعدد ونام فنعيد فيت باشكرم وولانع جندو سيدر والوف الماكم لفقال المال من الشدراء وفاحت بعدوا كالم مقرور روان حراس المعدود الما المال المعدود المال المعدود المال المعدود المال المعدود المال المعدود ا وجون إن دائيل ومن وبورت سايد ولهت كم شغرابين صيدا ومسيع سوار ومعدّل وعط بعدو جهت كذ عبر اين ويرب فلت كادوخان كاز برك كام إعذ و فلف سواله لعد ولين دربدانات نبدير أبدوجه وترطوت وعلدولوت ومفرالان جرامان عواد فوالعد فيدا درلين وسلات ويعاليان فاوت جهت ميزوت وكزت عامت ويريك والمندالطون ت العد الله والم المعنود المعن وسطاه زم ومعن لافي الملاحض مقاوت والم الحديث عاستعف ذاتي ومدّ عاصت والما معيظ والان عزب لرزيات والماكا والمتقدميات ومعن لاق و دان بعار عظروق وبعارته وت جمت وورت وحاجث بالمان وي التي تفاوو تالمالار كالم وطاور وسفن بين ذو دولاي مان از الحدوم الله و مان در دان در الاردان و مان مان در دان در الاردان و مان الله و الله والترشار المطاكن وميض الن من منطل من عالهما ل منى مران وران والاندك فيدر المالك

ورقيق وغبرا مرازانيا معام كرددو مداعدال جروازباب تعزات نيث وظامرات كمسب اعدّال لا نهب ب توام بعد ناصيام تعربي ان ناسف و تحدّ الذكر ورفعنيري رايون هل سبب ان فاصل منزي كال جود ده بركر در د جون نعيم إلب ساصل في عقد اراض و يابد والم سر مع رماند به او او دفان و کارعن باث وجرن برد و کسر بع بهد دورات کردفت ن دوم باشد درسر بطوطت با بت بو دفیعت قرت و باکثرت و یت معطوستنی کردا داد سرعت پسر مطالب کالسرت کرمعاد م شد قبال زین وسید تواند کان داد و ریاده سرعت پسر مطالب کالسرت کرمعاد م شد قبال زین وسید تواند کان داد و ریاده والأمقنق ويله وبرويكم الروسط مان وبرة المطامل ودو وكري بن قوت ازادات رويد وكب ترافي صفف مفوط بعد ووفت ط حب وقوت ها بس كرموغ استغنى كر درا رزيرت ولؤا والمناب والف المعادمة على وفلاوا ملا الساب رواسره من واحدا زموف والال مذكوروب بستوا در برطالود ن بسباب آن عالت وتب باعدًا لطبيع وسباء مَنا ف برخلاف اين الم طابر المدتران كل أرد م كلياست واما از روي بوريسب احدًا ف بالمشعف قوت واد آل الهراريود وبالورت واحتياج الهشتما الطبيعة سيتم عذال واستران وسروا الوام فينش وبالمطاغ الميث امتلات وكفية الأرجون خلط مدورمعد البيا ركت كمذا فيلات كارم بعه وبال كرففان بديرام وسن تعقان والمسب ذب العاصعت وت المدلكن الزراد الرج الهدا الهدم المتصفة استعالهم ومدون في ما الزع الدوال في دال المعام الماستعال مدون في بمون فادل مطلق ومشط مقبل وموزون سسر الوجرواني أقف الرجيج لهدال سند جرفعة مصووت ازدا وآن والخصفين المال ومال المندر المارة والمارة وال بهد کرایش و افترونادن است توسط ای دوشف میان صفق م نافع الروم و دوشل و قرت مود جنان و دکر در د سالفار حراز منعف نبا دمک و حرق بعاست میست مرک متر دیج آساسیس مرك ووظفه ليكن احتياج درذ سلفار كمتراست بابري وركي دار د بكري نفس فوا بديودازه جي ولسب دوالوعي ووالبار واستدوانا فاقت وصدب التساف جرمدارى كرفوت واعطا مكليد

صع دارون بو كم طابو ون انها براعلان قلب وغليصوري رات كان آنها و دركوث خرب راتيده ير يناكد وكرف وابها ونيز وركشف ال معنين واسمال زياده كوموس تغير منب عاف وافعر فيون وع ف صدروي مرائها راز الصيافة الدوا فاحا لت طالا تفضيح طاليدن بدا كرب اصلام زون نترسه جزات فعت حيوان فاعل وطاحت وفال موادلفراج وفان طب الت / فسيرم وقاف ووى و وتشر وعشاما ك ساعت لس الم اه طال كى ازاينهااز وكالبيع بكردد طال وم زون سراز في طبيع بكر دووركا دان طديروض طبيع بالمستد تنفس يزطبيع بعمل تغيرات دم زون بفيراداد وفيرومنده لها زمغيدالكاب ب بواسط مغيرات لازمه وعزل زمه خيائي درمص مذكورت وسيخهت كتراحوال بدن جنائخ از سبض سنساخته مبتود ازوم زون مرسناخة فود وجرى ما بحك الاستفو مجركت ران وفايع وتواني دايميت بسريان تغيرات بنبن ولف والدرم عطيدا شد بكداكيا الم واقع اشدا نفا في الجدور معنا و آن برم الأفين والغيرات ازان الما وبزين لبيا ربديد آيد ورنفس فعنر في ووب راهدكم ورفين سؤمراط تضن متغر لعبف طبيعي بث واحفال لا دو زون ستغيراب بستنه على الله المركان على معرف المنداكم إنى والطبيل شدور وصعرا المداراك مغيظ عنظ على وآلت برجند ولا بنستوكي إلى الوه واحت في سيركرو والمنف التاقة وعاجت مرجدول في فران فالمان المان المعامل المان وقوت داودالت مطاوع در زوى عفي الهدوم كاوط و مينزكود مهاد ورا في دم زون سربه يؤدويون احتياج وغلب كندوسوا ترسؤدوا ف دخعف فوت وملت علاؤت اكت بالناورية الداوايد وصغرافه بالفاكمد ال عدرات وسريع وصغرافي و المادان اذكر ويرم متضيف المشدوم زون بعلى وسيرافهم المشكركية والمعارض ووالمشدكونا ووفا كاسف وراكة اواك يعيبنف وازوكات سندود عط وسف في ورآمان وم أمر ن مول سنتن و بود ن في وقع أن كالي كيفيا في نين با سوان ان عن وليب م وراله مخلف فالمسورون تها عينوز يسيم كودا نشق الأدون عات بول كان وبدايكو

لاين صحيا مدمل معزود الل ارمقاوت نهر فيس وت وماوت ومعن الاي وراد والمورد مزاج ذوجهنين كوزام كم للنعف بآل اوكرم واج كم ينعف بآل اوسودوه ا دار سق من سعراج الناجوازي مسلومين معاوم سودكر مزاج والأكتف بالاقلف عزاج والإكتاب شدواحة فالعام الحقدة عن الاين مر و المواقعة العدوللل جمت على ما نع طول ووف ومشوق وجهت متم وغل و سين لا يق مرم وزراع يعبوت ودجمت عي دموانه مع ليكن قرت من مرم التوكره مناه سنراز قرت من مرم وبكوشتين بعدود تبض ازبهان كوشت دارميشترار وسينف بردم ونب بسياديد باسندزرا كم مراح وراب اركوم من المحامل المعامرات كم مطبعة القرب العالم المعالم المعالم المعالم المعالم المعامل المعالم ربيع قول لهد ومعتدل وبا في طلات جهت اعتدال ساب كالرجه تساعدالهما ومبض لا يضل ميت ريوم والمرصور في المحدود كر تعام ونعف و تعلل موط ازوار تاراجي و سف وبن وفر فريف المراضعيف ولحلف شرج سكرت المخالعزار وفي ووردو فيلف متوال وجهت فحالفت محا ر كطع ماين فسل اطبع تصوانات بعلت جوادت وغله بهوست مين البن كالضل شامفاوت وط وصوار فيهم على المراد او دودول بدل محض سودوج والدورودت وازغورانع آبد وقوت زماده وسفن قوى كردد وطان فنددر امراحات كابنولان أراوال تعلى مروادان اشروط بفن ود ولاد معدل وبعدك نف لابن ربيع لجه در بدوه ره معرفه و محرف و معلاد بارم سور مع منفل لازي سا و در بدو بارم ويفرومف وان صاحب مذاركر في واوسرول فراوت واور بروا دان جربي ويا معاديك ينت فأكله سان منفذها عطيمه كموازى مفينا كايطبع تؤاسد جون أزمث معلوم تذكر كوعول مزاج فع انسانت إنهاعدًا للين من فاع معنوم كود دوميزان ومقياس كل فقدان اجدع الكر بسيارى وزندلين ظاهره بدل نزوك تراست از كي داست جن ن الارتباط المان المرتب كالمشاطقة

سرخت دودانها و قد وی آن کرای اکفراق در خاطه در از هادوان اخدیم کرای کا اما زمدت و دارشه خوا و آمرات من چها رای افران امریاب کرموز در برخت و ما من در و در از مال خارات خوارت خوارت انجاز زرا کا ماصل نوا خدکی ک الن بين بعد الإ ازدت ومدت دم عمل دما عدر كركر وموازياده فيها كري ن دوى درداب كماون كل خواب آي خالباطية زياب دوار أفازوارت المريع المراد العافران المادون المالعدون المانية الزي وس غاب عدون مودادى ووارق رازوان دردى دوالم درا مل كرساك لمغ من كادوال المؤازيداء لجامع سيخاب كرزك فوالي العديد فيردد الرفال فايون وكؤت وارت اودوبسارات كرخ بول بضف كبوداكر ده وك ويون تعلطوير آميدوا كإراض كبربا سندبان ما فذكر كوشت فام دران شنبا شند وا قاد إ ت ساء برز چها داست اوّل مايل دريت وبريآن سوف شدن منواما يون با شدوسيقت بدول المان العربي ما ماري وكسية ل علية في صودادى المان المراكة وسيتن فليرودان مر بعدم ما بالم فيلات وسالك ودان مغي موركو وماده بلغ طاسكة وتقدم عدم بدال وقلة لعن شابدات إشدواف المن والموسف اول لوويد والكرران طال المذوكاه ما شكر در مان قرآن لول ما وخواب غط سوداد ل كرد و شوا ميت دف كران دعدمات ن مول به وكاه با شكراد فروم دن وارت يزيل بول ساه سودوسعن كامل به الله والم رات فيدي الله دورس ا ول مفيعية كرمون ف الحصوب آن غالبا إعليه في المودت غالبه وغلطت وتخاطب مدان ابن دو بدر إكدافتن اعفاى لعليد زبول عابدال جود وي مفيد كا زى كم شا ف يا شداي مؤق ليرون كالخدسفيدك كن خالبا باعدم لقرف طبعت ليحدد آسيجات برومزارو استها فستريع كبدل ووق ستطار و بركرده ومن ناست ووان موخ برطي الدار والله ضروبهذه لتحارضال آن اعضاو كارى بال محتلط لعوامله وبواسط انهاا رويكو وال بدني ازامر بدركم ويست اعضا حروبدوكست با واولت المهراق و دليل طبيع مركب بو دارماني الركر ازكبدويرون كليدمشا لمرميز كسشتار فليل نا راهلاط والمفلى اردوق باآب رقيع كرده والأكامي درية آب نسيندوكا بي ربر آب السنددكان دبيا وإتب وإدكير ومطاين دادموب كونيدهمت فابليت بوست اناما بول را بها اجناس ا در کومند کاور مقوامف حالت اول رنگ دنیل بور و اصول رنگها آن چها دار منعدد دن سر تا فلدها ربعه نده وسرخ درسیاه و مفید دا زندگری اینها زندا بسیارین آمید و رکمالی ب بطاما چند مرتباست در در شنواست افرارشنی رست بهت رنگی ها مرتبار إلى كانكام كاليج اسود بعداز كاورت معندل وكسب ك دراكذاو قات برد مزاج لعدا موالي المارك وُدو تقويل في الله زم إستدكاه إله العارام لمغرب راده كارك إلى المودود إلى منع لتدبات وزمك مزاكم باخته وكاه بعيده فووردا زجت يل مؤاكان اعلى رمك بول جنري مؤود وع اقريت كرشيارت بزنك بوست تريخ وكرب آن اعدال وارت وبرودت مزار الود المحنين تدرصفوا اعدال بن وسكر مضم آمران زم بعدو ليكن كريقوام فيق استدبور درا دارد اكاريدكي وعام بالق بليدوية آن لون جها آنت كرفي اخ والابدار - يمنا زمف سنود واز زهره ما منا دوالات بول الملاع مد بيكالم ندازف ولول الديغ ان مباورت كالندوي لطت آن صغرااين صيغ ومدسيم مستراسب كم زردى آن اندك عوابرى الدورز الدورسان زيادة وارت وغليفوا شدها م ناميكم فرة ال بيشراد استواست وسيسك افراه جوارت بعد بيست ما ديست كريك ألى جوكرا زعوال كري وسرفی وی زیاد دارناری بود کوشعای با آن باشدهی ن منوا آت و مبدیان منوت اور سنت مین ا صع بهت و بادل شور مغوان محصوسرفی ان زیا ده از با باشد و مبدیکن مندت وارت و علیصراً آ وعالبني صي معدّل ما يغدّات كرميان ما وفي و ماري بالشدونيخ الوظ لون المترجي رايا فيد است فحرّد ذكريام كويدكرنسيا وكالماديرم كردو زاول كرنس مرات ولاراق واستندوران فالديون جهارده به کار دو و بنی شیکی مرابق معلوم نده که آن در آب زردوارت بندا زالت کران را تصبح و ما بال درسرتی و بستود فرث نرکترانها فید بهت د معدازان امترال طوانی یک

آن بورد بامنعه فنططان موارت باشدوا ما سباعتدال قوام نشخ ماده باشنده درمی فرج و روش واما بالاستفال خدف و کدورت ول و توسطاد ران بود و مان سب صفاویتن ما درمارش ج و تا بسر چر در روش و نابع هو امرادا عندال و رستوان آن آم و ت ون و ترسب الله دا واما سبط و و ش wing suffer to the distribution of well and Ship il the sign promote him لرسيان وراي اعلى وكار وراس بالرورك والمان فاسكون كرووز وي وطليفولدان المعاد والمالة المراب والمنافرة المناع والمادر والمالة والمالة والمركة على المنافرة المراج الإزام ووفوات ولاورورافية المناسات المسالة والمراب طناسا ساتوا بذالانع إحدوا الماشط بعدولال الدوان والمتات معاول ل ورت وسيال ما رومزاج و فالحال الله العدوم و من و الما كالراري المراهدا مي وروز والمناس المن والمن والمن والمناس والمراس المالية ووع من العالى لده ولر عرب آع مورت عالم يحد دروون الدو ف قصر در كما د ل وتعدي المرضي و عدد المان ال いいにはのないというとというとはなりのはなりのでしるからので وللمت والموري والموراني ما الموريدي ولا المالا المرادة المناف المنافع المنافع المنافع والموسانية والمستناف المنافع ال أوورت المحارات الموساع ولاستدارة المارة والمارة والمارد Military to the whole who will be the ول الشروالدانده الشيئ كيتورين الأول ول بول الترس وواكر الي نول فالبرداد ور نفوان وجود وادف روز ك منافوه والمداس من معدود والدف المساورة وب نودا ما العليم الما ليد كرام ول كالمستوب وف ال قاطف ا باشده وطوب وكهتدال بدان ازجد وجلحه اول ازلون اماس زرون كيا م غوصوا

ن در من و در من و ما سقد و در کوان نفوذ صابع لو و در شناید ان برخواده دکاه یا و ارسیل موداد مرانو و آسفید تو دوار بن در امران کرمااصله طاحهٔ اما دکاه باشد و سید تران مون امنو بول سفید تو جدها ده ما در ما در مذه می کرد در کاه استدار کرسیسیشن شاند داده سیدان دلیل سفید تو ده تا اها پر بوان University - 13 do so sie de lice de la contación المال المعلى المعلى المال المال المرك المر و المان مواله و المان مواله و المان المان المان موال مواله و المان و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان مواله و المان و المان مواله و المان و ا الكادات وسيس كالاالواق والمالاوران والمالية المالان المالك وكسان برد واكاره مديه فالازدن نهى مسترسي من وكسان بريداكا ره دويود ف در تاريخ در المون رومن الب ويا مسيعة ام آن المحروات وقال المول مات وسسال كدامن هوى ازكرن وارت والمتواف ادووب الدوسيارا مشكراز كفرت في دائد عراب مراتي مع ارتوانيت وكبي الا احراق موه مواد موالها مع كدامت وي بون دقوم خواب کنده دو داما سرارت الایل مدارس کوریت کوشید باین دقوام کود آسیات وسیسیان نیرههم درست و در و در برف ایست درست برا مدارسته با خدوسته کم متوت معلوم ترزد و رادي فريان كوم بري ساري المرجورة كالون بول مواسع ارواردات فارجه ب منطق ما الا دان زادان وصروف دجرود داوندون دي و منابسات موات مادرد كنووون والماك والمركندووروا كارك ماسا وكندونروو في اردت إلى آر را من كنون دفا مالط تدر من كند من ورود دو الزيال المسانعة المعادية والمارية والمارية والمارية والمسانعة المارية متعد عاد الما المال در در وسرف ول در والألا الم المواد والمود دارا الخراب روي دويد د دون الأب رف وام مع نفر الله وري وجد دوي و بالعفواسة بالشدوع للكوس الوال للفاكندوا بسيا يتوردن آب وزيها ودعي وم وروق واصفيف كرده وقارى ول كوف كسندكردي لا واسروروك مرادوا مل وادكا-مرعال والمستراح بطوات رقية والمستطف ومرتبع المتدون وللالطاف الآل بود الطيطة واحله بود والخيز فدن طعل ورفاس علط ووفيطست أرا بود وعلع تقدم بول الملطأ

201

سرخ د ترکناید آن بیدا اندر سرزلون آن بغایت بروایت و سرخ و خلای صاحب ای بول گل به برخ بوج محت کرسنگ سرد و اجزای ان اندکی نردگراز آن کی باستود سرخ اید و ما دستگریز درسیای با سونزشندن خون اندر مکاور در و با سوند شدن اجزای کی داجرای کرد با با ساخ عفيرد المدور والماسران أولساه مرفعالم الركرده آمدونا ورالساه المالي المدوقات أن بنات رائ وقوات كارى المدة كوره اصافي الوالف المستوات و امزا وشب بزكون والزايان تورو مراجه ازكال دنست بالكديكر متحالف فسندور صووكم وسعادان كونادا وكالما وكالم المارية الفيون رني مروم موفد في لا فون لود مر في لون وزيك مرا أن لا وكواري ا فعنا ما اصليانه و كند ل لون اوكن اليون وضعف بدان الله و ما الدوك منا دوك مد آن مروض في من فواس كروا وال در الوائد والمدور الم منا مؤدوك المنازكوا وشكار فيكار في المراد كالم في المراد الله الما المراد المرد المراد المراد المراد المراد الم ين وسطسان المان به والمراء ودواي المان المناف المراد المرا تدولان كول المعاديم مات ومدرا كالمبدوك كرون ومراد ود عالى في والعادة م فالله في المسترك المناح والمراد المرات الماهدود كابدن ما دس على كور على من كردوكاما شاركان وقال ووما كان خطر وهنشناف ان بر بران بد كان نان الله و باوان ان الله كومتون يُرود كرن كالا كاند على والجداد كالواط في وورود تعني بريد المديد المندافي مرد به خولت کردولل ما فروسی این کیندن دهیات مطیله بهدر ای رای صفه تورت جارت ما قده و ای سرخ ایداد کرده آیر و ای سند بودازات ت بول آیرد کار دی كرورا زي شركه باشده واليف كويكران او يسوب الم فطرف شدويها و وطاست ويك رزه ما دوسيان رزماند ل سنك دوونا زاده الشرندن الدماني والجرسي بودازگرده آردوالخرسید کود با شدارش دان این این ما دارست که کاک تر ماندولها ر این از در مان باشده باشد و عصوی ما شاز این سی مان ایم شرود دا جوای ان از ایم می

ومودا با فدوموذ المسترفان واستصل رنا بالمستنام بالمستنام بالما والمستنان والمستان والمستنان والمستنان والم دكريم واخراث دويم الأسيار كاوي الماسب كاعلت في خاج تلطانود سيم از مزرك ول جارم اردرماس وكساس مردور وحت وطفطهوا داور دفلت الماجع والود والرافض اسدواما طالب وسنفار ول العوان راسم الشدهيا مكثر ومعذ المسع بعاداما رفيت بالسياء لكنيل فلوبات ودازف أن والزوارل فاصل والمازون و وجزا الخلائم فودون الهاور بهاوكز ساعات عكودا شدكار سدكرانع ووج عليطات وكارمون غادا وبعددا مرادالكا مطدخا كردك اصعفت معرفيع ورم المسب كزن فودد وآب وتربها ومدرات لي ياكنوان لعنول ومكوان بقوت عبيمت صولات وراو يتعافيان عابد آل الدويا داعنا العدد ورب وأوت الدال الدوك طبيق برا المال الم المرافعة المال بالمال المعتدوما فالمال ازبوام داروب وآن مفت فري نوفي اول طبع است د لمصدوت - الاواد محايا و مقراه المسار كالبراب كالمام ومغ طبير المناس والم اجرارة والمراسط والماسيد والماسيد والمارة سن دون عاد المعدال المعدارة واستان والمسال والمدولة الإنهابو كواون زادماه دهار مداده والمعاددة بالبردرك كالمتعال وكسيد في والمستدن الماحال المديد تري اصاف رمي والاست كالرشاء والكوكين فالم ودارك عرزا مشر ومستأكوه الطارلين مطروك بي وب منانه اودي بوديار في احداك الدارس منانه الدارس بودد حوارت وصف عالب بدان بودوائ ازوب كنده بعدو نعذار إوفارت فيني ألناب في فرات المروب درون مفرا غدار الران اوساد ورك ألب وكليد والمعارض المسترك والمعام المودود والمعاد فسورا سلىكى المرسعال لهدكاه استدار وزندن كان الدوكوا شراده لقىدىدۇد دائىدو بوترى ئالدارىسى رۇ باشدادان سىلى كرنداز بالدود ازىردىك بهترى دائىلىق سىلى كەردوسىدا كارورەلدىكى دوم ويه درآمد ما در العالم نع در الما ما در الله ما در دو العرف وسط لفرو والعاد تطعاله وكريد مروديرم السمن وكه كوراته وربوب وت البيرون كالمع وألما ملع بعد والمع المعالم المارين المديمة المربات المالطرية باد ال- العالى ما ما من ما مندواي متومكر و در ساك و در كدواعف الدالامن است و الخريفة مقر كودوسيك و در قد الصال وب است و المر متر الحدود تعرب سبب ال و دا واسط مد ما مند بنائي ساوال ولاستها ولايند المت في اللك والت الدوط في استدلالهوال فيها معنى المرك المجال المؤسماد والكريو الان المال المفال مندر كول بعد نا مروزان و ولاس في الكودكان غيظ تراب وبالم معظور براكنده المرك يره وطربه الطمع في عرب الحراك المندور والرون ورا المات غليظ نفسا على درس ان ارج بروز ن دور يا ترت فاراخ المكافراند كول كودكان داكل اعما دى داله وقلت ساقله صفراصا بود براى كسنده دربد راطفا وكودك يطفح است ويوللانى الزيال معندل لقوام لحدوليل باربت ويوالين كالكهول طابل فعدل ورقت يعيما شدالكوا فيسا ما فسند ف كدوري المسال بديري آرغليفا كردو لها لي ال الي حال برا م صفيدورين بودولسب ولامزاجاب ل ومنعيغ ضائب فيروفها وجود معندى ارسايرسيا بي فال نيا مند ويركاه ولرابر وتنفلط فعلام يخلون أيعو ويولون يحال زأن ورهيمالوا وعليطار وكأك تروى دونى ترازول دان فوم ادارى دونغ د كاسفالي كرديث يريد ديل نواسط آل - المنفي راب ن منصف عروصله ساب ن براست و سا قد و فع فعال دو شروباليد ن فعار ائ ك ادمغنادله بينزات في ما والمردد الدور والمكاه كمنا ننتره منوده نرەان مىل بوردالككندولول زفان ارجنا ئىدن تىرەن خىددانىدىكى ئىلىدىدىل بىن بانىك اسى العدو كوران كو خورت كالم معرفة من كالمندواندرسية وكالاستبرات بالمرائل كالمام المرائد والمال المام المرائد العده دوم والإيكاره استداندرول وي فواهدون رستها درم سنده والن رسوي وله دكاه الدوموارية ولان نبك الزوكية بالشدوا مراجنين سامرة العليني موارت كربايون آند و كون كربا ما دوم بسائل صعف كديد و وني كارت ربوب و تون أبول المرآن بالمشرو إوارت منارو كاللول فوقير ون ازول بن بدال في بعد الم من دور بالمال بي الماصعة عده و ناكواريدن طعام فيد ولسياريا شركرسيل لبياري دون في الميث وح دو دادكي وسيارل دمولت الماليان الدفضلات الدوطيفال ووسيكي كلف إلى أخدوق بعاب كم فهد ولات عدم نفخ كمدومات كما في ترول فهد مجان دوكة مروم ما والكردروكي بالندول والعدام ودامران بوانا لاوموا لهوف وموسطيس ما مد غام وضع لله ويكس الكنيست مولست عن اول و يول كسب ابنها زيا حضا بدق الإصاع نده ومتصول تعرف مين كردد وحرفها موارومتو دمور في الون دول وكريب ال در وموب فيودنا ونفط لودود معتري ويوطبع المنقرف وران ومثام استكران انفال لواك امراكويندوسيد وركوب فمودعه ربخ ونيكر مغم المرد دونغر فردوة ظبيت امغراق وشاركت كال عدم علك راكونيد ولسب آن دونزي ووغودهك سيد ادمكان رسولبت وادوب باين احنا وليتم لحد الداخ مر برسرات السندوامرا نحاروتا وصال مركوب اعباروت وعلفه ولب إى ملت لفني وتصعيدا و فودم ركوب ما وه إ سعلى كردريا كادات واردا بروكساي نفغ في كل منت يا ونفي كار بوسي ملس كردية أفسندوك عدم مع وتكامير عدونغ فا بعد ولفر بالدكر ورسوب سك سده الري وجودي وكام بعدولك درور وها بدنرين وسو درست المدار إرا زا بها الرب وارت ودوا الأكم تفل كليل لطالف كرده وارصنيان كذات الجيت مردى كم العنكسف في كده ومقال بر منعدان بها معلوره بعدوكا ما ندم ا داده و د با در المليط سب نفن الاستده با فدوقام اكر بسطية علت الداسب مذكوره با فدوكا ما غدموار ول الندران كناب الركده ودولواق لطابع ال كرده الندوان البراك آورده في لفدرافز وعذ بادكاه بوه را وحدوث ب بدى ب دى بار دف له براك ودو بران دى بر واجل برس اف بروب بدرب دو بعده معلى مد اخا رازار وى اوطوار

كندوا لا كراسباب تغدات اول برازازاب تغدات بول بحدو تعيين بريك بتوامداوان من دن دهایست وها دود ده ما در و دها موخل رصه واقط استنگینیم سراز من اید و این نین باست. پودارخال من را رطبیع و سبب آن با دوبا این این این اکثرت اصل طاعد می بدی این با این این با این این با وارت الوزد لامنتات والوذكم العدارة تطبيع كسآل ع عادي ما العدو الطر نافناري المراق والمان على على المام المام المام الما المام ا سنتربودا دمقداطيع ومسبك كثرت فشولفذات فالبونت فاذبها شدا كمتر فعودسب ال عُدَيْقِ عا در مرا شد وياسع فوت دا فعرامعا ويا غيراصاس اي درود واويا فوران كوان ازااما حالة ما يعبر الوالي أي في زلودار قوا عليه بإعليظ شرار قوام المعير والمنعيف بامزواصف عاذبه كدرب سرة ماساريفاوفره يا وفدوآمدن نزلات ازسر عده وفاسكامن غذا و زونواً ميدن سِن ا دامنه ما م معدى وصّ ماسارتِهَا ويا زودبرون آمدن خذا بسيد ديمُوشلُ الله مراها سه ويا شنك شريود ومسب ان با كانيانات با شديوا سطانعيها وياحوار في كرنشه علوباً كند تخضيص دركبدوكر دودكم الانه والمراد والمواد في الما لافتك والسار رفين بول وبالسبار ، مذن تقوَّم و اسطاع في مناج ؛ لزم القوام وسب كن الزوات مذا باشد الخلط لزج دياكدا فنن اصله غابت فتن ومقوط توسيفها جداين بوديا فحقف القوام بعد فخلفا أرقي كأفيف وسيتك كورن انفال إرواق يدوي عامنتي ومدوف اسباب توفيق مدالقي فراقت نوايدن الله الماط التقيم إلى المرابع ومستدل الماسف والوكسن المناكس وورك كاولادرادى وتفت لغام آل غلساد فإلا شدار وسقات جوارت كفي كننده المالك وقسع ومراز الدواير بارزود تروافها شدارزا نع ومطبيع إذهت معنا دوسب بياراتدن سؤانا شدارها النعف في ساكم ديا ديرز وافي المندك المالاي فناف في الماردادها بالنف في في المدارية والفوالة مات بعد كفار الله وبالنا شدت وارتى المدو مروب طليان آن شدت بالشدوورم قراو إين رالازم لهد الخرف فالط مراح وقراؤان رالازم والمحالف المدرج ولدان وراي كالمام ول المراد والمعالم والمرادة والمالية المرادة المر جان فاروره منو شداگا از اسان کا دورندوان مند را داره منو شداگا از اسان کا دومن اعام و شارب دران بول مندورت کسافت کو فی نیز با امزام نیمند او اگر دومندو شار آن بخصر و منور با مدام نیکا مرطب فی کندو و در شاخ اکا ساز در کرشند آساز از د وبادوكرها ومسرا م مؤط والوارساف بصفاكن أبسياني وروبل فيرات سينيا بد وبعض فذا لذر مدر جهار ساوت برآب عما وبالشدوم تعذينو و وبعض ما وسين ما عت بخيزكره مامذوق آنت كعدازدوساء آت تغير سكود وواوالآن معتد سودو ماؤب عنى موزوار ينافة الوالانهمعين ووفي كاندكواس نزوراتكا مشروط استكم بعداستا رج ودافط صوابغ واعاض فضف ونعبها وطع وتخيلات استفرغات وكثر ساحبا سراستهاه إيها والقد الإبالقواليا دلان طلات كأنبرطال تبال بالكربانيون فضايع معدد مستعكذار او رامعا واقع است و دران موضع منز مكن دالك ما لذات خرو بهنده ارخال معده دامعا و إلىنين ازطال فيض العلط كدوران اعضابا آن فحلط كنية وبواسطاس احوال واكثر طالات بدل ضرومه خالج تويا مفسلامعلوم كروواف للدقة الماطال عطية براث كوازا اجاس الدكونبذناك طالات اقرالون برا نده از جلالوان و بطبع فا در بعقیقت این در باشد ذر برای انعال تون از مین بامعا مزول کندند آنجا ملت ناید برهمیقت قصا کالمبیوت عالماً بی کطابق که دروی با شدراز ماساريقا كالمنحد بستورك بالمص وطويات ازجى وبطوح احا الآسده منده است مضرت الفال راد دامعا بازداله و دارو ؛ راما نع البدازاد راك در رتعن الفالي ممكت طصل شده ولهذالخ بازصفواا رزيه ويرو دلم سعنت ودولا أنفال كلوطك تاسوارا بلزة أكا أي ي لفرة وفع تفل منونيا في وربول معلوم ف وا ز في الطا نفال كيلوسي غيد كون الآن صواای او در مایدل فاطراز دری لون بات بد بواسط وارت عنصوا بود تو بطور اتن لو كه طد مرد مزاج ووقد ومنع ويا عليه مع وما سنة ورقياري الضياب صوا والخريمة م وفي ماكنة ألك دسيلها خدد دامعاكاه ما خدكر السبكم ريافتن تفل شبيده و في سؤدوآن ما فوادو وفي الر لون بوشت دان يا زدود و باسعند و چسنده با توبا به بودن ان حفيف و سنا کدورکها با شدوکه پاشت که نواسخ شخصط و فاسد و خدا شر دانش برواندا جها ما بنول نکند و بلیدید. حض آن بللد و توقع بی توزن شود. اما طالب نا کشته بی دونت و بی با برستر کا بی در بسیستر عفوت اطلاع تعد و بکر بی ای و بسیستران تا می خلطهه دياضف في تباشد وباشتريان و درست آن باك بدن باث الماطلت البعد طيع ومست اساً: طع عين اب بين باست الماطات خاصت كيفيت قن است واكن ياسر واجه ومسبسات در يترا طاره والميدوات في وارت غير م كست وووخ بغنج طعامام وغليآن وعدم فأما وستبدرت البي ما مطبخ دكيل آدويز على عف جارت بدن بدل بها معدور دمروات درص ك دكام والراجد والم أن درجها وال وسطيعت وكل مزر واطاعا ب الماطات مسر والموت جول از وسي أن اذ وت الدادي وشر غابر رقت وسب أن رفين هوا ديا تنكي سام بسبب كنافي حادثه از برون يا دواين المالك بعبر وت ومن مروي آس ووت وكرب وت آن غاروت والفراي صعف المان غليا سكراب مركب إي اوال ع في في الم العدى وزياد في ومنع آل تير طاسل فودان العاد وشواع فاعتما داين دلايم نان كدورا نواع وكرولا كافترث ا ورما و معفائع كرا عظم مقاصطى سعت بدا كم ضاحة عبارات انديان بدايك بواسط الاافعال بدل بسائد عنى بروض طبع صاور تواند ف ووض و رسقا لى اين فيد وصفا محت عيارت فالعداد والمصوف بمناح في منابي مندا يركم وركستوا المابات مذكر ومالاك اطبيع بالسيرالبرا فبول كمندك ووافساح الم بزكا وتعطيا بالدكان والتالات خاوز مالوت نامى فقر بركات مدانيتم و دوله مفاراله فا مستوالله عالم على والدالمعادة بيت كا والحديد باس كا دوارة الاسعد السَّق في الدرس كم مودة فا باعليها برا مراب كم علما ما كالمناف الم ما كالمناف و و كالم مرود وطا بع في أف كيفيات منا وه دروي المع والمرو بطا فحاف است و و منادات و و داو مردد وبدا م المرود و الدورة تعيف عيل سندك زاكمة و لكرتور ندوا كي تولع استناطه من ما مندمي ليدروما ٢ كردوبا شذاط مرجه منع وى معدوراهاد ت فود وسؤار بنا خدار ورمعالي واعناطات

بسبا كوَّرِك الشدوع للروكوارس فالهاصليها فالتساكم حد أمار اوالها أوار راراً واين بعابي بالم ودرب لين اختلط والهراراقة بالطوسة ماليها برازات وواين را لازم بهاواز وكالندوك آن رياح غلظ والوق وتداهده بااوار صفيف كندوك الاقلة ر مام ورف آن بود و صف قوت داه و دی زار که جام راس ایوال کام ی آراد می استفادید. و چه دات و الوانند د جانج درول و فیره این در مین کشت و کفیتی ایوال مرکباس ب عاد ۲ ب بقرولاحقرودالد النها سفف لل زميات ومعالجات وعير المعاوم كرد وسايدد إنت ورمروان وم فالفقد ورطال الرابطسع معهوم ارسانا متطخاص مرجب حال ماطبيع استدرا كهنخه مادار لسب فراي وصله لدوته برواسة كالماديا دري كمال الواقعت ما كيفيات وكميات باشواي احكام وازطبيع ضيغ لزبت كاله مزاج او باطبيع تعدب مقياس اكرمعة دخالب وادار ومع مرتراته والخر بعراط مكر كفرات من كان بطند في منها بدلينا فا نير ا ذا شاخ بدر طبند وسن كان في شبا بديا بسوالبطن فانداذ اشاخ لان بطند بيان مين أنسا طبيع مكندوفا لف المركوبات والل روسوات الدوفنول دري امركة رامعلوم اماً دلار كالا يتعلى عنى والمام و مراي و و و و فضايم و وق واحدار المام وقع مستودوس م منفذ فال تا يوكوميذه وبطيعوا زنجه في ذاته برون مياكيدو مركب الفشد بطوبات أن وخلط بس بالذاب مبرودنده العال بفنها وقصندت طلط و كطابها الرسا اذا حال دير خرد منده بات ون الرتف الآن بقريب علوم كدداما والتطبيع في كرازا اجنا اداراه دارند مفتاع الأطائ قال مقداري استوب ساران درعز بقو ورودموقا با وضطبع في وجا يُزدوانها وتف مت حاصل من مدانها لوويا صف السرة ماك دارا ما فاكترت بطارت ومنعف صفر باردت فعندات وحف عتعاقب آن مشابده ابنها الحدوك الناكي الالصفضة بتعافيركه ويأتم توت ماسكها خام طلط ياغليظ فضله انتكرمهاء وياقلت طوبات وضعف من وكبيسنجه ال الاستهار جلد يون كريتر منزرك م بسب والأفايد يا عدم توت طبع مرد مع يا قلت طفارت بغايت يا مؤجر طبيعت بنيطة الطيابا على طاولة والتأفية المالة عالماتية

23

ب را بد دا ب طرب که رکلیات طب کفته اند صفاعت کنندیا بواج مرفیها مبتلات ندکه طبالان علاج آن عاور كوندواى مطام في نفو بعادت ال مريض كذيرود ما يذردوان نحران ما مندورًا مذكر المعان من الدواكم العنادة ما ليكوله العنظ مد المرا المعالم المراكم الم وروا إلى الميم معالمات كر العالم ورفعا موت بريانية وكي مهر ومعدر العارالي استدلالات وبركا واراتهال مرود فبرسيق المحارات ريامنات المايم فيترهمنا والنط كربر يراز بيا ويلز كافت رف القديم كرده باشدوه مى كاد صيف الم مراضر ندارند كما ن برندكر كرنستان را وزنايت داس اطل ب جدرا ون عادت ولا يند الكرك كند لعاد كرده المندراص المندوج لادبيه كالزراعا لاجيرا الند داستم رامن فافع إب رفدان الطاعدان فرامان فود الزغذا فإن مفال عليفادرتون والمندوك فكران وزوركرا نابن سلاما فكوموانذ وبون درتعب مراضان بزاواهل والقين ويرفرند و در كالواب افتند زيا كرف بعفظ كرون العدومات بعد دخد الم ك إين طالية تأميد وك بها ل بخام و كاجها ل تجركية وكاجها ي فا في ما ف وريجود المروا) وزند كورت بالووز الروع ت في والله والمرود والله والله والله والله عفرت المراكب المال المالية الم وبخوندول ما د المرا من المعانية المعانية الما المعرزو كالمن ا ما نظريوا كندم وكاوك وكام فراطر لهما ووغ والماست وما بنروك والاست وما بركرفان كرده والبدوة وروت واستاه أن فافع و دوخ وط ستاها داموا في الحريث ماستام وال كمودوا م ليدوك كمت فالده المدوميد بدوة واستعار وارزنها امنع كنذافة الزويق استدوك عفيا المنان تدريت مان دارى فذا كالعدكروع وكحر عليه اكثرر و واحققت الما معلوم سي فلم فذا فال غليطات و المالكام كيدوا منسواك لورك تعفاق المال فليفي اليك وهي فولك وقبل أميد

نصاع بایدکردن و چنهای کدرتن درسی هادت مفرآن مکرده با شند درسیاری در تا کنند و ضرر بایداز معالی میان دانشونارت هادت برتبرایست کمهرکم نهرتوردن هادیت کنند نهر در بدن او كارك المدالة فا ويرفد وانواع مرضها ها دت زمر فورد واروى دفع كا دركوفر زمران دواي الى سوان كون بداكم منذا كرفليظ مرافع ومرون متغريورنده وعادت كننده وارا عروراز سرورض كمتراق زسراكرار تبول أتار صدوتعينه بعيد سربا بشدوغذا وسرب لطيف اكرجدز و داخ سود مود راضعيف كندن كالمراكد والانكتريكر دكر دور وداون با زن کریاکند باز بازوره با زموده کوت کا زکرنرم کا ای در در کرید ارد ای ای کا صفائي وحاصل ولعكن زودما نرشود ومتعرك ددوموت مصفي ومتطبا الامردم عجا نغيهما ذاكرادوا زاك فالواب وبزكران رامي ميندكوت باروع الدوراز وارمغرف كذاوة استن درسيبا شنوشر بوران وك كيفرا كاطب معادر والبنك صعيفي للدن والقوى الذوما مراض كوناكون مثلاوا زغلطا فاحش بخد البيمنة بكيرشوندا ويحدكدور كتف علولات كم وبالعليف المست زود منا نراز فيرسية ووهرويك في ست برويراه في فرو والخينين باشد ولدوه د فلط بدوطت ودووال الكاريات النست باغيرمتا ديس أما والعادت وزك ودمغ أو وورج من الدولط الكورد وي وروب كأفت وبرتنفرك وووبركليل بزره وموجع درار شؤدا للف سللم وفذاك فرجن كالترافية بسراه الماجون مادت بالتديم مؤدور فإن دارد ومركاه عادت وسكام ود وسودواردوعا دت ابوعه وخاع عم دالدز براكدافوا عاصل بدن وروح ازعذاى بدروادن وعادت مرصنو بزوخ تام واله زمرار ليوا كاصل بر 10 وجع ارخذا ك اوروبر ركت وهارت وصفه بنروفل كاح دالد دعار يتنزأ فرعفه دالدة ما شراود دطبا يوب إست شاك كرمنه وربا مكشيه باشد در دابالك عكن كليل والرسيات وكان كرون الأحداث كالمنت بالمسار كشيده باشند مركاه ترك راست كنديج روند وك كريورد في كرواد في كرافة با مندم كانت ای مفاسلین تول می منوده دم واتبه ومیده تواران که نندرستا شداد وا بهادم ده اسار با شد بها را اسار کاده الماکن میکنده و در و دوره ما دت کندورسیان راهت توویکن کوده مح كرومن الكوركمة ويعن والمال المال المالم والمرتضع الرواق كرففول رواده وواهن كوى اونا باست المام مودكر فرسال لكا منوان د كنتن عادياً ن بدا علاجه ومن را سابدوا ما رسوه لهب كم هم ساله كلاه وار مذ وخطاعي سا وموه و تاريخ بايون مرالكا ميزان دكت اكرمان عادت كنذرنان زالدواما الإنسام وم من يوه وارديرك تواجعه بالوكماك ووفاد في تواد كاتت كالدورة وودد ودو اجتن المردوا ماد يون واما والمادة كالاعدان الهدوك أردب الماعت بركوا ركم الرف تووار وكندمو الرفع وراجين و دا باهادت كرون عن ماريخ ورس مدورا وامن لاب ما وها عيديا ما يزات الماولا ناخ إستاد دواى كدرى ادساك وقى دا دومداني كنياب بهت وجاكم فدا دل ما بد كليافاء للخارب ومزعا كم تفط وبناكندب في مكر رقاء بعد وافضل مي مواسال جرزة ترما موزيوا وما مسبها ليكن رمك ودود راول فتصاربا مدكوب رسيل عادت منذاكر ما فعا و تفالد من زائد الفرا في في درست زان بحث وآب كد كاد ادان بواولا ت رفارس معنى بدر در كا وزون باخيار بغرافواط داي تندرت با خدوها و ط فيا وي مفرارت ونواب روزب زيان الا لا ورث الم بيا رحقتن زيان داله ونواب الخركفة المكردروت م رسيل راونت وعادت العدوم ع وراي دالعد بدفادف كروطام الفعل وورتاب ن روالففل الدنسية آت كمطعام سردكرده المترادما سور والدواكم ليزاند الوان الموجع كون طبيت المتي الدراس على المركفة الدوفع رعض المر مصرت ماد كامض كلود تعذا بالروالي مقدوما من كمند بعيد الان العواست مع مودود المي المدان العواست مع مودود المي المدار المعرف من معن معنا وكرد روض ترك عادت كرده باشدا زار كا تصرودود دهت برن كدوي ون والعالية اللهد من الكريد من الكريد من الكريد

اروم يون و مراها ف مال قليل ست كركيا عدا سن قدا ما ين تعدال الدورون الله كدر جور نظير لا و دروايقار مرواد خده اي المان المان الدوم ازراده ما ما بها بالبدت الدوم و وارستان الوهن بريا ولدوم من المروم الدوم والماكرود فالورد في ميات بدوات مكما زمدت و وارستان الوهن روح لوله والمحليل وووك ووك وحيات بالل غود فالمراز فال فحز والم سامرات وعلامت فيلهما وتدريرولول مركن والتوف عطية وقوادان وموزات وروايع يو مدان و سان د د بال د مدار و بعض از جال دي آن در سان در ان دو ا دو برات ونفس برات ومعنوازوا سان وط ورالنروات لاي مواضع وجرى منابده كابنداكة والم الكراما لا نفريك العلنظ والشرال على الم مذكوره ولل بسر في ف شود به ظامرات كم يع نعدلى كرماعي زيراى منك شوازيول كرم بنت دونرودوا في كدومان منكى بدايات دويسي ك طل دالهاما / الفاق افت كسامات مذكر وعلم الطف عي ودملاند الم الوالد ورعات موالسك ول حالها مكرون في اداوور دقول فادت كري و مروق و في والدي ونينا والطافاطة فاسكولات وسرافات والكراف فو والواظم والكا فاسدومعنى كوداندوا بوا موافعان وتون در كهاف و وواسكا و كالعالمات لا فدوازان طلات ما طبيع آن درامراض كرده ودانت استق و تعدش والزاج د و ترفيط در لبع الوال اركا ووارة وراست استان عنوصا دافرات الورسية فادت وافيات تهاداد ماك وود ودرون والم مك كعفا منام وكام الديان المتمالية طيع ومغر مزاجات وطافطا والإين اعتيا وتدبي كاستر مندا زجني مان والمعطمة بر الرابع والما والمعرف الم العالم المنظمة المعالم الم كرروزيفا سكرست في وا والالكافع لهذا لدن الدون في الماليول روز سامات الم وارت بواك ده يوواك وكالرابرفية سرط كانسيون كرسامات وسعاف عادالع سودا فرة و دوا و ال المالية عليه بريد المرجا في توتي علوم دوالت السَّاص في الم

کیمود داسردمها زده با مفر دانعیف کندوفذا دافاه میکرداندو بریم مرند دلیکی مردم کرم آزاد معده دوکر داکرانشنا هادشند امروب می ن وجادت کرد داشند موت کنند بالرست رس ندکی مقاوت با دارت دل دیکرومعده در ترکیف محدود مین است. کردال بطعام ما دام که أسيروكي مذاختها عطعام بالكشفدوا بن ارعاب كرفي معده وكالوجب وأطايا واجي وغره اعنى ك راجت رى نومى مفرت شدومنالد ورو كؤروم مذكور در در دري المري المورى ذارد وكفيظ وزان داعياع إندار الهودهدان كأنه والمائة والمنات والمنبئ وبر مودوعدها كم وعد مل في درجي تواركون درمادا على وروها كون وبعزن المتحفيق كرد بايدتونوز الراحداز فاعاعا كوث وسناق بدك فيوب المنفاغ يطوات من عدنه لعضا مرطوبات طبينة روفن تركستة ومنا فذك ده يات والم كالعازة وترك بعديل فالخفة وانطفا وارتغرز كالأسروك لازم آبده عجن لعدادوكها مطلقا وبعدوا مرزيكن روكه ماعن تعرجه كليل وى وفيف الدر وزن بعات والم بعد مل قوى جون افواه وون ك ده وجذب رات وضعف جرارت غزرى تقليل واقع مفرت ال مقدلي أفتروا وساى رئيد وورز ودين الله وكالى مدرا ويدم كرمسها بورده رايو ل ال ب ندويد والحفاق وروي ما كالمات ودوي موكود كاول في المواق والمواق المات المات المواق المات المواق الم الان بسيده كالمدوير من فراف عبر على والمراب العرب المراف المالية والمعالية ومعدود والمال العالية المعالية والمعالية الدكات خوروا براس المنظم والزادوات مذرب لعد زاق كم وات ودرا الكاهدة برز يعدوي كال والمشرع كفرة وكاسريا للطندى وبدوا ل و وولادى ا مرون العام بالنام ولخادرك فارد تفروا فأور ورافع وتركا وانعفا العق ان لف بالحدام برسرد وجرا جاع وتوكي بطورا تصعودي والديم وفرغ زياده انهدارة بالدكروق وجزى كرم إفناك والبنه وفيلها لندويعا بستنبيت كم ومآن بنكام وبرغز مجدد المروط والمان عدائم برنيات وزغ فاد المعط في تكرووا ناج الاوارد ناميا وسنهال مذكور ومرسراته والم المراج والكرون للفائت المتنافية الكرون للفائد الكرون الكرون

اخلافك كذاراف وربى فعل ميشرا العنول وكراف وصفاسروسيد وليت واسافل أرسرات الم يزوا يسلط ونعلانه بواى بلاق و وتفلدى ورعك يديهم اصلا فسط يرواده وليكن إرسلاق تفنك الفراعك ويد زيراكدرين هورت روم منوس ومشفر في و و درمك ميروم ومثل و وسال بهاب برامها ي في مفيرات وادراض زا ندري كراند ودرب استقبلوارد الربيع فا يدلقوا الدائكم كما يقولها عنا لكرم إن من المستدويم كورون افع وموات كوعات ما اب زادالم في ساع داني درو الدي أرسوا مرضاع في ودات بابندوا زكر الم وتبالمرفرد بينه والأكلم بمقولات خنك عقادند رعك لذائفا والفي كودكها شراسلاف بوا والزاه كيفيات أن والره عزمهاده ونيب سافة والغرب المستودر المراكا وخواد مع ورور يها والما وع في المعالى المولى أورواد والمان وقول در فيها رادل ور صافهاكم في في تدريد نكي دو بروم تورا دروى واد موهاى في راوي الدور في مع ذیکنا فیا کری بواکردی دیون براکم مشدل بغیط دیکم چنری وسیسی داردی و دخت ا تورایا تش کرم کوی و جا ن کوری در دو سالها بعد کرد ارزی و ترکی کودا عادت الوال منعن و فيلط باكره و ارض روم هي مادت مودن السوم اب والركل سير كردوانان بنيات يا بنواد لموزلود الموجود ومين كزاستان موال كرام ولات والمصر مدالعادة لسارم وكدووع أب كوارندو س كداميا ورواق بون ترقق منا بودن دفيد كدر با مدولي آن درمده و فيزيكودا ف تودوارن وسود ندن محدة ط ما دوتر في لعد لها بي جمه و فع مندن كبيم إلى الترويت وترويت وترويت واكر چركد اردكي و فرخ والم المتعرب و فران در امن المائد از مود واست وليسده و في منا ما شرحه البرط بر في ف و در كياف المناف ماك با فراد اوروال فحل است و فرد فالمارك وافرات وغاسة والمسم فوتار وطولات والمار ومع والماطونة المناوي والمتدور ووادا عامات وكاه كالروط ادات مرووادا كيوووادا اران ورود والما المعلاد وول الما تعادناه وما المورور الما المعالية والمراد

خۇرىندە دەرىمان ئەستىل كىرىما ئىلىغىدىرىدىرىنىڭ ئەكىرىن دەرىلەن كىرىن دەرىلەن كىرىن دارىلەن كىرىنىدىرلاردانگى ئىنىچەپ جادىكلىدالىزدۇندىنىدىنى دورى ئارنان ئىن ئىرىمىدىكىرىت ئاسىپىلىلىن ئىنداندۇردارد وبواستعال فالركام مناسط فيلك درباط البرداد دونف طيل كم في ودر كالخفيظ درد ر بطات بالسان اودون دودود استال استطوا بوان الفاعم الرزيد المراكمة حيدات ابنال من بهمات والم سقال ب معادن بكودا به ما دوسا فعد دان بكودا به بالشازة ارب لادر كرادفات طافطان في المعان من معنولات ويقو تالفال ظاروت فون مناكر درائي معالى من غريب معلم كرد م لغان بري من مسمر و الأنظار فودون اجها المسطع كن الكر المراود در برن ما و د فعظا بالمستد فكرما صل فود از وطلع كرمية الهورت عنه كان كود واجها وجرور والزافة الاذ فالمركون والكركاب كورجورت وواست نوع بكدون المافران والمافران والموران والكونة والمراه والمرافر والمام والمرافرة والمام والمرافرة والمام والمرافرة والمام والمرافرة والمام والمرافرة والمرافر بمينت والربالة والحامل فالمتحاصة فالاستان والماروف كزاف المتافية اجرا لا تفر على الماستورون في المالي لهوا زاعد بالربعة إنصورا علوات ووجه إلى بغرب علوم والمراب التاريخ وره على وأول المراب الما المرابع المرابع المرابع لغا وسل خطاداتات فا المحرو وكات وطاه أو إلا أوم ورمع ورب واس الدور والمسان عرار دولون من الوسني فريات بدوم قرار من مرابعال غذا زا بشار من وكا فاست طعن في آنا أكل عن كما له المت مركل من المرضا لوات وعلامة فالم المرابعة المرابعة المرابعة المرابعة الموادلا الر خالی مشا دابوی و دوخد و آنزاز زمنا داولی و مشا داجا مآن مرخو با شدهی کارد جارت دو زیا د داردن از داداد فعال در طاحات شدیج و اوفت سناجان مؤدکه درگال فارسته ام طاحات إ تدوعد العليف الكوام الدود ومع الفديد والرجه الاه وزا ول الحرف ما وكرود وطبيراً نسا الذوم (دارزد) الانمنيذه الإنهاد (دالاس الطغيظ متركدكردوكوفي الصورست عشوك المكليل أمد و معدا ذري قرائع المسلمول سرسيطيا و مسعد طلبي فرده بتدوع كطيف وهنا إلي المهابرا بول المات ومع دورة هذا الاوترسيطيا كالفطال ندها خروك بالروح والأوجه سندك كذا والمست كذا المواس والمديد العواد وفدان اف وازادل الزيارة وكان وكان ولاي الماع والمراج ولا ان در موده دلوبات را برهد نه د وموده را مست کدوف د امند کست مزاد بدرا بروات دل او کربه مندم کردد و فهت با فتن ان اخلارا در معده در به زون داف دسته دوار کا کورت و را به مار ت غرصا غدوا كري معده وول وهر فالم معاري دون سرورالكرمان ت كرز فروا م منحف ادر ادر ان درم طاکر زمام دادم آل او در ما کران دری کرده ی آستار اورون و مکن دهادت دارین در در در در در کرفیار سفاران آستوردی دارگای رساسدی در دون ردكروى و بعض دا با ومارد كاستها عضام بسيار داشت و بعن اوراد بسر و باين و داران دها مفرية نم ما وت وعلى مدند رسال وطبات را رس تحصيه لي نسرو باسند العمل وغير معدى ما فسال التعديد بات بعابت كرند و درخطالقو مفلل سعال بها داركن وزك ميدار وكرب مهدنات ونعات ورهات الفرت وف دو تروسطن وارت عالم دوري بني أدوى كالن كالد وداول والحالي جاكردة : وتوليد معنى دون إدات به بدار دوروي المسندور بطعانها وال در والماري و المعان المارد و المارد و المردد بندوگرگ شاشا لمآن داز ایرسند به ناک کار دیرهای ایست و دصرا ولی در کردندین دادیات را تعطیری ترقیق بکنندون با مقام میکرداند و در کار استان از در از جهت خلیات ما داد و جهرسته رف يرين كال الدولون أو المراعم الما في بود والمراب و دواران ف دات لا لد كندو درب معلى مفالب باردا ق منود دا كاكوم نزان كوامذك وفي كالا دا دند خاسب جو و بميده ترض ع تسكين معلن في زيا مناكر بينا كبين منه داخرك ترك بير كاكند دجي تخطير برام ارزرت بالعاب نواجسره كرده امينا بالسائا بواسط في رده دي و داه كار غربي داعدة الارتصوري المن و در عط في ان صرار وي عرار المفرات بعدوا في الرطوب ما خوال سنود کان در ای کرفتی عفر کنیده به شدت مرکز آب در میکدار دوکند زیرای اور دیدار دوب من می شخصید کنیم در ای کون به ای در در با شدندی ای جوجه بود سید و ارت برای اعلی با دو و ایش نواد دل منصر در فروف برای کردن و انداز تنجیع تودن و با بودیم را در و ما حاص د بیسار و فلیم بريدن باجاع مفراوه واعل راو اكر فرخ رام وقرع طلات فركوره باستدى اهدف والجو والامعنا وبناستر د دا دارستها مآب دو در در در در در کو میناست خد دانده تاست من اطاعه از کنار میزها و ایند را تاریخ ایران مینافد د ار دارنان بی و کدورت شاد بر دارش برای برایسیا رسرد نیاشین جانج آج داری این نیزیت چه و مکت و داری برا والقرودك وس م كذا في الدائل والأكما ب وورك بول أون كما والان ما ماد والأ

ما اعلام استفاد و تناف المدودة و الما الما الما الما الما الما المعلى الواقع التواقع الما والما المعلى المواقع الما المعلى المواقع ال

الوم ولفظ وأب ويدارى كرلاد المتصت اساليس فأو دماع ذوى ميزمها تعط بیون من دفتره و تعدیل زام تخلیا و مفطیل دخاست انجان با مدکر دکرد که و تواسفه مهاسته بیما ساخته نیکو د با راحت شدو تواسف و دل باده خود نکرد ناکو و پرواند نسفه و دیتواست و میدار ک دو زیاعا د سند نراکزشسه می تنام که که کاروی س آرمیده تراوی است و میدار که از چهر توان راحت به دو زری ریزی زخان برای است شرافوار کرد رتوان فردد يل مكذ بهزمفاوت لأيد ديزنمانست ادفياع اون دون عادت طبيعي كون واس و اخلاط ورطوف عبضزا وشدوور وراضي عرشال وبها روماذ تركذروا كافحا رذوهاكم اصابطيع ودن فواب كمراز بداري بد زيراكد درواب وارت بدرون سيطل كرد دول بها و تطارف اروابن دارت جهت مكمل بهزل بهنم كاد آروز با دورا را مسب كوگك. ح ارت طبیعی دا خارط کرد دو نرایخ در طبیر از ای نیدوردا انت نوم بده نام مفتنت و دو داخ را اسان مديدوش ارأن راحت إبدوجون زياده واقع سؤدكا رات وأطاط ورطوباني كرعده طالكا سى نا دوماغ صوركد ومفرت ندم ذكك فنا رطوب العلية الجاو كليل دوم نزوا فع شو دازانیا دام کردد که فلویدن داحیام بغداداً بوزان بدکردداهاب را مفات را وزاب بية وفايده وجد وبيكا را زاب وال زيراكم لجذاب اعضاى كما مذكى افتراساي في مدوى واقط بعده اززا در کلیل وی میکه دا برا توزنده با شند ممثل مه کبیت قلت کلیل و درسداری جون کلیل تیر العطيع را بعندال ولدوا زين ما وافع كرو كذا زير مفط و كافيل مدح ومفعد في ونا ينا يطاوت خدد ورز آن عظياته داز إطعام وف وفي وفيظ بون كيا رازا دبا ردون غلبطهون برا خدوك ينكفدا كطبع صدق فماجواب عايرون عوارت وسرطعام بالوارت فالبرورون جهت تواب مدولدة أففا: طوبات بدن زياده از مداحران طعام در معده وسرم ركندونا دام كوطعام ززم معده ووكنود ما دخت ما بنغ تحلف كردد واكر را في الأ مرسًا شدونوا علیکنده دوم وکر ایکاه کمنیدوکفترا مده وست کوهم قبل دای راهام باگر معده امدکی استراست استخد تا مذا کوهورمده و ارکده و سب به دو معده کار المرود دان روا في الفير المار والت والمرات والمرات المراب الماد ومده درس ما ت اوار معده مني في الم و دمعده مكومًا مكذا لكاه برها ب واست سبداً ميل كميوس كاراع و منه المع كرد دورك خفاق رام معين الع واكترا مد خفق طاغيران ومل وارت فيركا فيصا

إبوار بطنطومهن وتوكي فطالم معندوبا وربوليدكن ووسينك فاكداختن ومنبسط سندن اطاط وزو فهؤاست چون موسود و در المعاد و دو در دو الدوليدان در سعت قالوا مق واستسطات ان اطاط و دو اجترات المعاد و در اجترات الم جهت كما و صفح المقاد المعاد و المستها مي قالتي دار داجعين مودان بالرست المجان الدوناك و دونات المعاد و المد برني تسرور ده و حيا رافليده و المستهال قالتي دار دوجعين مودان بالرست المجان المدوناك و المعادي معني المعاد و المعاد المع وبوفهات ولاجه وبعض مردم كرسرى والم استنام دوين تفنى دوس كما ى مور واست دروغله والثالان ورسول الم الم والمارض إسدوار الوق وتنديست ميا سندازي كمة سرخا فل ن بدليد ن ليكن اعتبا وموايق مذكوراوليت وروز نف كد كل مليس داروا وموادات عمت وي والا مواغذا ل رم وو طامني كرده وم خاك مورد ن بو ن فارد بواد ما ميد وليم وما د كما ١٥ قو طبعة وابنا لا بها و بعض موم و ١٥ و و و الكورشري و اكروار دروكسسري ونا رسيرى وامنا لاينها نوكى ودر في كو و در زيسنا ن كر فيل ووس بام الخره ومولدا لغ و فراران وجود الا ستجمت ردى ورى مرافدا ئانطور كم ردو مروط بل فردون بون وليد وكلروكيا وخلكال وفليرم في زعوال واشال آن وقد تدفع جون لسبيكم والا درال شكولهدا داميم ينها عاج سا ير تحضيص معدالعاده والرجم عداد ووالأوضو لهضا ابنا الواردليل ورس فصلى ترواقع لعد ويشيرنها في كاروين فضل جهت مرقع الماغ فيراثه ذابده ورمعيده مناسس آيد وي النة كرد رجد نصول إلى الدموا ما تصواراً ن فسط العدار من معاديا شديدان الله كالمذكور الديدان وعا مديد أ علاجي اجه مرآن مفاسد موارا ومدائك فالجدور فذا مراعات فصول لازم بست مراعات او فا تصنا زود این نراد در او و خیانی در واف صاح کر او کا در م به معنوات مطعبات م تورند و در وار اتو روز دا قال شب گرنی ایک بلغ وسود است مقطعات وطعلفات ومعدلات وسود انورند چها و م دوان مقدل ایک استفار از انگریست نیارات با مرتصوب افزانی صلیبان و تقط جمع وتهادمنع وارت وطواب عزز ما الكليل وظلند ومفاوت بكيفيات مفروطبيت واردات غارجى وداظئ كالدوس وارورمقوية ونعفى ازواق استعال نهادوا براكيوب سوم خوابد آمدن ان لتدتم في كله رعابت دوارمق ل مواومت مرنب رجى وعدم مستعال منداك فيل لعادة النامه واستعال صدان قبل دروقت مناسر وعدم افراط وتفريط وعدم الروعنيف مفر طبع وعدم بعال وكا مسترواني وعدم تعال دريل كليات فوط وكسا ، اينا با يذكرون يخم

لصلات وتصويفوات بالمشهدول وكرمعدار ثأول دوير فديدمقوبها دام كراعتيا دعام طاصل نده فاشتوكا متعيد كندنا والمطاكرة ت وارت وكميلات وفعله تطبع الذاركوت والمنا ورواج مرم عارد معدا زمهات ودرمين صعف وي داعفاويم كون از تعليان ماده دراكم از نقيم الادا ووح بك وكليار ودوالقر وعنى والقرائو واكرج معنادلهما مشدود ومك اعضا كرجدا زراضا ترسائر رافغ كوف بعض بوبها كرين تخليل بواد والمدون ومقوى مركب جهت بعد سير وادصالي تعضونها كي من بده بسته از مرد وكي طار مت دك مسكند و فروم مروند وافراهم آنا مفراهي من بدوا و الكيل مفرد و بدا كوبر عينى لأرباسن فوى أماسه توسا و درافعال زباده كرد وتخصص دران معما دخيانج مفدارفعا كالزان تصعوب صادرتوان ف ولبهوا مصادر كردو ويمين وتهاى برنى كثرت راون توت ميانيد جون ها فغا از کرز ت حفظ که دن و اساعلوت وعنیره و مفکر از کنزت حیال وامثال اینها و سبسیل کزنت نوج روح وطارغ رنسيت والافعز ومجال فوت لسبب وام دما منت فيا كيم عنفاى المتحام طبعيت ومرعن ولأرباص فينوص مواستعبا لإسيده فوما واستدك وجنع لاديد ووكش لاستيدا ودايد را جنبدل وث مرابويون ده بداالقاس واعتبار دريد رايدات رسيل رن ري مايد ازانل كرواز اصفط ون الدون وصفاحتكدد والامفرت الكفت وإظاطوق ورديا لا مؤر بعلم كردوات الساح والأولاب وكالمتي ت فولان أبووت عليها وكات وسكنات بدن راب م كرونع الاطوقو بطا وكالم بداعة ال اينها كوطن سكوها رسارات منسن ما منادوم عن المدر المعامدة الأنها نعقاع وكات بدني واعد المرام في كرد جد كادور تولاف في الإخروكيفيات الرواح الذاذات والمروا وفي طليد وباها رمدنا وو والقرميند وافتري رز بتعیت آن ا دراک نفان کیفین جنوان میکردد کراز اوافن نفاخوا مذج وزن دی و من فيزم وملات وفالت وزس ومنزد جنامكر دركات مين است ولفن انعموى دروالي روج مكذ ظارد مع وفي كرازاد رك ينا وخاص كرد وقيم فو عجوان كات درون واعان برن ميزماريديا عليه ورفضت وي وي كما زا دراك في ودراول دملام دردوع حاصل ودود وت يوان كاف عروفا مراعصا فرف بدو مواحد تداوموا صدير ورجل و محسون امنام كما أولا مردد دال مذكور معا طاصل ميكردد والزجر وتصريحا كالم فين ميزماند برما ومواصلة وبال التكريد ود طال موج دوان كر عامل توى است! ن مؤسسودويون موجوم لطويل يومالات ولوكك دۇ كادىكات ركى سىرىت كى دىم دىان لىلىت كونى بىلىدىدە دى دا ما جوارت دۇلىت

وابن قال نا کشوران که در مرد محصی قبار بات زار دهر ساختیا د ورزیت خفاق را میرواند. جمسی هوران احراب تفاسی قاری نفس فرد از جاسب دور به بیات به دوری این و میرواند. و فالی در دارام میروان و میرواند و در می ارقاب صفحف اعصاب العروره و را صار بیاها « مكندوي آن كاعما رفلاف بيات أسكودن جاكة ودوجن تسيد فضيص كمالين بالشرجان بلار فركتف كلول الباع وكاف والميكرد والبرسينا وتفتر موالهداد والفؤكلود بغاب كران بكذوا ومجاهر كرمخي كمويرووكى كدوروفها أوازي كالمبنية الدوعاو فاؤه واستال رجها و اين استخابان دويك دويان دافي و اطل مديات دركاوس برقين نوع طاب مردد و وة النف بزاكر وري وضع مؤدا ما رياه وكم كروض عادت كرده الفراق الم تدفع المرا بالنكوالا كربيك ميل ويكى بعفراه فالالافرار وكراددوبا فتفت مير توديا في دراها كان والمستاركاه بالمعالية الماها كان الأواكا الماها كانتها كالمرومون مبيس موادواكن ونيركا ردوا زطان الصفيف آن انكام تغيران عادت واحب بعد وقط بطر ازايناعاد ت كلان مياسطان بالهروج من داوت دوجين الينا كالندوي فيالد الررىغد فربول وعايط نواب الواسكو لعدومين بعرب مرتسني وكت كون مرامات - بهران مسامان مستدان الا الدان المعنى و ماده الا مزاج وو فع نصلات لغذ و آن طبعت بركلول بانعاض وارت فرين وك لعف وهراك ابن طبع بخليل سيقيل ذابي مفرو مجال بافتن راى قرف ورطاوب و مراج جان بالدراات وكرت بعداله خرو و آوار نعلول م واقع سؤرة بعنع و كليم معتدل فيدّ و مركز مال الفضائور كواتًا بعده بهروك يرفع بعد وكرستنول رو ده وام كرهيم ازان ان عاميكندور الكردول والمستميّد وكوفيكا وملذكي والمك ازال ورسم بالمدوار أمدى ووق داص عيميا بدشكو فودويون طبع ازال في لكذف به دیوه دادست نکلف میلامشود میکندود ق و کوی شدند دیر شود و دیوندی و ماندگی در و بهاید کو^ن داج هیچه چوادست هیزری از جداز کیاسی کورست برای او در دو تا شرختی تا میکندود خدادست را بعرق وغره غ م الفالما أوافوا ال وطوت من وروح وي وارت غررى كليل موط المدوا أعادات كود ودر على كارواد و واسال مر ولا مر تراه ودينا مواوك ورام ودراي احتيام الوارد و فابدوا شالآل وكسيت سنل دوين وجهدن وزور فلم زون واستاه ابنال وكرون كرميس

وجار المن المالم المرت كارس وجهت عنون بقال دعير على فعالك والدراي ولا وعا يط و وافع والزرير بوه درص الزاركم تعارض بران اعضاكندوسل عقد ارتفق عليع نايدويول ور سورا فها تكندم مبا واسميل زنيوان علواره لأب راسا فل و سدور مية فنان فعا و نوعا كرابر وعنها ي رى ولا اون ماز دارومروص وكذر و ومام بل ورمدوعت والانت يذكروان علت مبلا كود دوا اكر مرد في كرور نفل يك نهب بالعيد بشراوقات بى ومستى طبيعى في ويت د عرد راز به شنه ده من عده دامعا و خاص اکر حداکتر شاه ال غذید داردید کا بفرا شروم. د مده جاج صرادل نوی کلی با شدیو و ب و صفحه می دارد بدر در را کرد ادرا کرد در را کرد كرمها سره جهت تعذيراعصا ي يليم و لود و و و و استان خيرو تعليها فذا ل انها ميشعف انهاكرد دون و آن اعدال د كراعضا مي سروا زامش تصاد فاحدا فواط الحرك ليد فارم واوتيج علوا شدوطبعت اصلاح دمغ الصيطليدوا فراج البدلارم الدواسي الوآن مباسل مرت والوب كذا الجرم وسيد والبيعة عاريض والرسط ليدم كندوك في سيحوار عرب مينا بدومع ولك اليح وبرج مها له نابرك و ل كرت آن وارت معروب وصف بن آولدوالك معنا دبار شركمبا سنربت بون ورصنح آن افراط كندامتلان وكالفردين اومد مداتيه ويكين كم من إرا وعيث قادل مخدر دورسته كندو ماي متعقق مود وكارات مبازان مدل ودماع وسد ودرداعها ب مفعاً بيرور واس مايوزلو وشركي سويت و ميراو دو دور وسرواها لانها ميدارو غيرمنا درابس مدمضرنا شدوا زعاع بايزوط بعن وزنا فاكهمقا دميا خريث بعجا شندو وروقت المالك د و را نده وان علولها عذر كنند كا از نقص في بالآث مصرية ترسد وما شاد ما دورد تها حليل ي تتيجه وسب وكلية فحارى كرده واسراب للرافل ذين صورت بروزو وترافذو فيم كمر را ديم كراوية مجامعة بالعالف كرآت بوارندا اب ن جمعت و ندل اكرآن والسيط وا مورون لك ببداك وندبا وتحدان رض ربوالي ورفلاى بن واللائن ومعده ووق على مفراه هومنه بصفحه علامة غريل وسعة طاوت دوا دلها نصباب مواد باعضاعه وتن دو وصف ميغ درنا في كي مزر وطوموه بسنة كان دريق افزار من صبيح است دكرد راو با مداراً ق ما في ستوليزان على من وقر ك برك علمة افغ لذت و وغذ خالج الم منا غيقدار كرس طائزان واحت يرس وسأدونفا كاتوا تربيها سنراد تعدازان واخ منودب وزيكنندويون كالاف ايرافيه متضبات ولقفيل شكافا فوون روجامة ومطولات كراسة ووساره وترونان استكرفايا دارن والجرائي وكرفوالان درستان وهاك رداف دافيان المالة وورد لهصار اور ت وبدل ما يخال و مركود دوراً بنها او تروم و ويول درين دوالته أواط وافي خود بلاكمة في في حالة غاطب من بدر راكه در راكه در راك والمار المارين المناسب من و من والمار سا ود تعط دور از ان به كسيده تو د يا الإ مزار درد دون فحق كرد ز واي تقن لون وفق فول الغ تؤد موصل غفا ل مروح كرد وجرفاره الرائب الحرف لعرف كمدور ل و فع وصف واقع التدرا وه كليل مدينك الماه بوج حراك في تحت من وعالم الملك ووروشان وكاها غدوم ماكرم زندكري اطبيعي وازان فرية لوكنداما ديعالت بناس تقف رود علام وسل الم الم الم من الواقة مع نع آل افواه دلك ده تركرد دوهر الداريع وروح الفيذكور يندلطا برس مايلك ودواين ميل بون وفق وقوى بالم شد فليل كم درافضا فارت ٤ في ما ذه العبوكية يسنع فلا وطل الخط متحليل شود تول مدونيا بين عيف كرد دوبا طبي واكرم نسؤ الله د كتنس واطن سردسود و وم وردا بدوا صفواب ول درص الموال واسوا قدي الت ورك بكيفيات غف يزهمن إزاراط تعزات الدوانعال فهورا بدواكتر معادم والها واط كون قولة بطا اوافل يسي مور يغذ ظ وج المسيق على المالية مورث كدور العدالي الأمق محمد وارت وبدار الفال وويا بعدو عكى كدووم علات وكت درست ن مواورو با روجه لا بن نواند كرد وكرى طبيع سياكندو هم موايد و بركاه اين وكات درسنات مردد واعتدال واقع شودار فيهم إين افات في خاله واي طاب كان است في خاله واي طاب كان ت فاضل م تهذيب ليفلاق من سيسر كردد ومشرح ان وركت أغلا قامن في كمين من في منظمة والمنظمة المنظمة والمنظمة المنظمة يعزد مع ورمع نسان عاما وفا رصدى وسرانها سالهول ما بط ومروى وفاط و عن الطاويرى سروش وجرکستن و دعاسته کنیان با بدکردکر برکاه فعاصل علیفا و بدل کیارس دروی در بنایک کفاه دادن آنها بچرویی و حسر بول و او نیست کارل آنها با مند جها کارمتر سیسعلوم کرد و ما ترکستان نشو در شاید نواست ورجين دفغ طبع سكوطول وبروا فعل فو وجون دفدي ما شدمتل والر بعث الم كود ك ما طبع را د فدفي كان عاد ت و دوزنها داكرموادي فرورت بدان الاست كالدوازان واستن الورور ومدخر كا در صرايد كردن والوروا مغول داست اطبيع والرست كند وان ما دة ه وفع في خار بونر و واكر دري مال ماسم ري نركينده كرد و تركيا ما ديمي اول يو و اسرهم افراج لول وغايط ان صفدار كولم واقتصفا ميكيذ وار بران فودج مهما مرزه كنيد و درم كا رماز زاليستند

ويفارا

وتركيف ودهوده دوك بالنب وفاجل بشترازي نبافة الوم جند لعات نزيخوا مذوا فأطحاى بون اعتبا دىلول يا سى بالخرى وراكله ما مقدت بداكت ملك أي قان بزوا حال سالمات كالتوب مزام مترسكم توقع في عارست نظرا بقاط فاست كالقرب السائية سن كدان مدت قالم ست الوقائين مع برور می ماه بع سبست و آن ترفید از کا داشته بات دا مطاقهٔ تا بران دم کون کمت و در با جدهٔ مدمل فاجه ملی ایکرمه موان فی جست عبهای میت و افزار فضات فاجه باست جواید در در داخت و از مهمتان ان مضوار سه بوایس بین عادت دوه دا قوتی در قبول وارت الدور في لطاف وخذ فا دوعدم احراق صاحب لا فلت احتياجي وكي واصطراري مدير آيد ويكر الكرون دوج ومركطيف مال تفالي تدريس وكساعفا سنتركل مرودب مدى اعتبار والماالة نف فري واعضا اكثر ب كوراند كليل كم وافقاد وكرك علت بضرر ا دبوال معدا سنت في طبغ وطويات فاضادما في كسيان ويا دوارت فلستديج ومعيط المن طراران بدطع وي وراغ واعفا بوجير ركب كمازكر سيوجر مع التي واعفا توسيق اليدرا ودميكرود و ور و دوی و در دور او در کام بداخل در در از دو برای در جست به را در در رسا در در در از در رسا در در در در در در دری دخل اند روز را دوم کام بداخل در در از دوم از دوم کار برجمت به را دم رب از در رسا در این در این در در در در واذبال ادراكات واشال نبابا إرواف استبن والدم كمر خدرمان فوركر ولاوانيا وافعال ودن نوارد والموجر بدان عنوال وت ندر نرددوات زادين بالدرمايكلي عندها وبا شده مرمر منع افراط كلبات طاط وقول وارواح وجوارت وطوارت وطوس عرزى فيتخطيل علات فاجى دداخل جون اوراكات واحسات وافعال فروا واجمن واستواعات اطلاط جهت فوت فوى دارواح ومنات الخاط وتبر وكم فذا الدا فيقفات وفات بود برس الاا فان وكا تاخ م نفود والزا ما صليدا الأراء ويرا است كمتر وسر ويموان العيد والح مقول وران كذرك والمراد وهد تعرب في داواى اصليد بات ما زارًا كالملي وقط كندوته ورك عطل فذا ورا عراصاج بدوبه المعاقلت بالمدركوا سعال فالاحول فدوجه الاالعف وف دو ا مندوا كاصيقوت مزاج كسند تواه به تراجع و مرتى با دويدويون ترز الما لا مردان الم عيوا العدون اروق ب ولوم كرن وت ورمن ولينيات وادع ل الدمر را دور قوم وبعض از اينا بدية الدرسين ك وعبروكر تفوت واعتصده درامعالوط مستال تزط ووامثال ال واعذبه وروالها والعف أن جان جدورت عدد مقد للهدو الزاوال ماح مروارا فيد خرر وكم اسعال دوم مو بطرواده ما فالمرى وطانع اطلطار قبول داد انظرم بدن اذ

و المنالان المفادة المنافعة على المعتدل الماه المركاء وادوم وسي بهواد تعبها وا في وي الماه و المنالان المفادة المنالة والمنالة و

3

و در در دن ای در دولار جان وکست مبادکه از دست برد ن سما اوکس بنداختی هجری فرقد کنند درست یا برند بر داشته به طوحت میرود در آن دیس مشاو تواقیه میکرد داند از آن فرایسد در دان آن نابسیات داندا ایران سند فراند بیان منطقی شدند نانج در دیرای سرسی میکرد و تکویر برای مسابق با داندان فرد الشاشة فا ونفوس المسمس ومر ويلاغال وسان والها الدور الندى وا والله بعولاغات وجه ب دوموا و معروك والنواخات ما كمر مولادا في الأراصان إوم تعدد كلت و مودوس و الرا ر الغراب من الإيمام ومرافع م من المراب و عنوب المن المن الم و الموسم المراب المراب المرب المرب المرب المرب الم ب ارست دارت و رون هو و نبغ اوان من منگل ای افرار کردن و از نابی شاهده و دارا برد. در نورستهین و دورطومت اصلاف در در در در رس ب با دارت و حال ب ن دراه بی و نه در اظر مرفز ارت اون مزم کا در کردس کو دک چه و مزاج ادبین از کرد و ترایند اما تری کمرز زمیش اول چود بر اطراف دی گذیل و این معدا زراع سرخ و جرکت با داده نبخد کاراد در در دران معدم شاه و کارنگ اعضادغان آن الهنسال سندوطالكودك فراي دافل محت عفوصوانين مرشك دنسك ن زع بعدوراجا دهجن كرم وزبوا مامزى كمتراز مرتبأ نباله وظاهرات وابن ما مين لوغ است ويون ادبي مرس ى دركورس كودي و دراج دوي ماكور در استدام كول كرار در ادل بود المراح و المراح و المراح و المراح و المراح و الم المراد برفاس من دولور يا ما دولوم و ادرون و خراس و كروو و كار دولان و في المراد و المراح و المراح و المراح و ا تراد المازى كمرازمرة بالبوط براسع والمناص بالعالمة والالازي مرف كا وزكر و في بعوزا ادمجن كرووراست الازى كمزاز مرتب الفيه ووارت معا برواب ازمين واقدد لال والمجدان ف الما معنى الما و دون الما و المعادات المعادات المعادية المعالية كارز درس كرون العدون والوسيعرون وليساف العوارية والمعاددون والم مادروس دورا در استان مرا و در در در استانسان اسر در در دنیکه داری دان با تخدیگی جدد در در ان براز این که در در در در در در در در داخل اید و بعداری س برای ارز منور در در در در بر شفته ای دارت دو ارت مزیر خون از درا در داد در در در در دان است معدم فونالان واست بوع نفال الدام تعطال وارت مؤاذك وال موسطين فو خا کراز نین دار نیشد و رهاستای ما حدور تسال اندو مزایرت از بسینیان مذکور درها میشارد و میها مند کیل کورتند و لاهارات میربر از مسر و از مواهد درمه 10 اینان مزایر ایران این مسره مطوفات وسياه نعاد ل وعدوا أت وكموفات واروان مدرود وكرفات وعرو فرر وكر صفاها بعدا تغيرات اواما زوادر وضي وحودروآن معندلهد وتنيت السيلاني فاج ترريك تقليل حال بعد بعدادت زرا كرخابران مبلا فيارينس فوس ومانع مس است وكا به كاله يُك جواسكون كننه بحيان منت كواب مدور ما موار مرام مل ما كان مدوج اسكران كنندو و طور اسكران في المناب عطيل أوراء كالمافي ستدين كسب اساب فاودا وافعا بعطل أفراج كوذم استال ديد الفيان مواريمن ل بالله قيم لكم برق في وجرانودن وللدوم بيزين ا طلب الما في سع الهود داد فا سالع بدال وما فراو و مديان دون و ودروا و مود ت معدد و مفدو و گوفا در کا آب ن در دون خواد و گوشهرت شرات کی به و کرده ام و کارت بدند. حزام الانسا ای ت بدانست و ب که تیم زن کولم به دار دون شرود در در می از خوارد درکتنی تقریب ما در در در سالم در این در در در میک تیم زن کولم به دارد دون شرود در درکت با زخوارد درکت می تقریب طبيعة رائ بدالخ مزار فيع كللات مع دورى وزار واطلطعال واطوار استواع اظافيج واحب ميدا نند بخضيص ازافزا يخون ومنى ورحفط منى مبالغ سيتردا دند ميدا فرام والايخلل وما يا معا والخ غوزن معاندب فضبع المتصعف ترين اشابات مرزاج طوجان رعاست آل كدو الرات والصلام افتدا زاار فامرك ونيدوني رند أن يع تشودو الجمين عدرنا بندا زابراد اغذبه وا دومرك ترج مصعفه درس واذبول معض وكرت فوط درجوور دوا رأتهال بدكوار ورطار تنتيج إث ارمرس عابردا يون مع معل كمول عاست الرحيا لي بسينفسرات المالمان برى يويد ودروم أن بذابركم مولين فابند وبزدكترين ندابرايث ن هداي معن الكذن بوست بست في ماركه برسال بوسنى مالكيزونا زهميشه ودوازي فرطرازي فعل والستراندوازي فبيلاست ورنبايات ورنبايا جنادكم بواست الكندى اوباعت على بقاى أوباث واب على في كليد والع وازن كي رادها ابت ن سنيم كرنون كليدكود مويها لداين وكرباروي تيسياه كمت وان على على الم ووسوارت وطوس بزن و دران اوقات اد ويرمون مزاج ومرود تو كاصوت ولون از واخل بيكسة بطاروا رفدوا زهوكي إزكها وابت واستدم كراجنن إدفكا وابت واستدكرون وراسواك خوتفورى دريا بنداز فاف نيب رود الخود رابعية بردن آرند بازكردا نيده وإن دا آبها ما دوري بيغ مندوبا دوم ديكرا زاسا لامند وتها ركود كؤوبا زكنندوجين مستداد تعن طاز وكرمه وورورو فالقو ا زاوكت اجا في وعد وراكم والمنامن الما م ورف في الحاليل كواندو ورسفال در برشواترا بزرك ندخا عكوم ودم كرده ومازكال اصاعو وما يندوجن وكى داديم درمكون

ودوون

25

خرب یا فته است دونا هوارسته و داروضو مقر رفته برای نه درست کار دهموارکندا لکاه در سند بارو اسیار نه مند شاه آفت و دام آن باین طفل زو و میرسد و بر کاه کرما زمی کنند و دم سند ند و رست و با کا اور آمید والرارار الركبتن وما دام كراعف الانفار الفاست مع الهدواعف للن زائد است ووق فعيف وارزور نوا بابندن ركبت بازواما نند تا كيطوت تن فوى تركسني دوكود في تريا بندوا زوقن الولا والقرعده المل وقت ارتشاخ دوري شرسايد دا دن وارتفي باشتراطفل كريدوكت كمندوات وللصادق نا مرموره وطق كنيد وكفي وأبي يدويتج سبيان بافية الدكركلام بإنوا رابهريزك كررواور ورور عرال كمرمور والبدوج وكالمواليا المال المروده بات برد المستندي عقرب المن تراكيه كالم زمسير ك دبا بدو مسرار ابتداا مدك في بون درمندوسند ربج زبا ده ی کنید نا بنے روز دن در آبید در مفع خیکوارین زمان با زعادت کنندود سردادن مروب ن اوراس منواع در مدوقل ان بورون اما كارم اولاميد ودروك عضن دادمانا لاستندكوه فسراعف كطفل مخد واكدميدا ننذكر فالإعلت ببرست فحفوص مرا رعفودا في ركل ان جهندوازان علت الي مينود جاكي رسيناني وسرجمت عيع وحنون ومر صدعنى جستا يراص عين واشا السنها و دوريت كالرفعي ووق وسراين والمرم اظلط والخافظ باعضاى سريعة وافقد ودرمعالات المقطع داغ انها ميكندكي الراداي وباقطع وسركاسة جمشيج امرامل ن اعضانكون وا يدُوطِفل را درموضعى دا رزد المحت كرم ويحت سرد نبا شدوسيا رومن مرتب وررافتى سوايتك به ١٥ وراسة ريح معنادك زندومروزور إسهونت وكالنضب طفل ونبغا فالموصوبات كسند وكجنها نندو وتؤس لورافنك ونذمام كاعداب تادكرفت بابدوا الفاع اوراهدت بوالبوز دودر مي كادن ولبن قبل ازافنادن رودها ف الماطاء ركون مازاكوني فريدوالا دكون وكول وريالا أكانه فدائ في راج كنديم بدور دجور نكو فهو والمفتر وكي والدونيف ودور ادار كرما ميا و الا المالي الماليده بالأكرار بالنا المالية ازاه بكندون عرف ع كودد وان من دون ادان على دوردار مدور وفيل كمراد نام تن اورا به کنیورند ما یک و درومیان و درسرط سرورنای روزولیس و دارار و بعد کاران سنگ کنندومن و دروندای طوید میشد و درومین نسستان اکسند کا آب در کوشل او زود واي دود زودا جهل روزمنا مسلحه واكراً كالشيك دران طفها ي نافروك بنده استنشل

وتراب فرنست المقفى لمين والديازا دفسين حتريين بردن الجاجه شفعت عجوال الجهاب ومنفث بطورات يزن العداروارت وزن ازا سيلان وارتذب ووكات فنيف واواف موطف وعزا بسالاستطيان مفات وارت بزن ميزانف الطوي باراد ووت وكملات وغرا مدولا بن سار الموجود بواست فني مندم امراه عار مفاق ونوسترا ورقيم كسال عرر مفارقة ووارت غرز فإدار نعض والطفا كليل فابد وحود والماشك ورمانت اطفال ومشأيخ وما قيس وصعيف الغوى واعضاندا بينا مهنسزيا بداما تدبراطفال وكودكان باردم و نطفام تولد وتي اولا دخشك وإ مفط كنيز لباس معفره أفكاه روده ماف ولاكركف ادكراو رامني كويند مضل يعد الكنت نزوتها الرااك يترونه بالنداوطوف بطرونصف اجزى ودوي بالشدا وطعا وباديرون دوديس آوا وران مواندود من كاو كرده بيندا دخاع كاردك أف وكا وأسترى و ودر تردا ودكانا ون مند شابسيارى ند ند شدة الم يطفل فرار والرون المبتن ووع بمعقدا عوض ووالكث امراء تيخ مرم ومدوع لخاصته حيا كإفتران تون كليدنهاده ا زاقط كندوطف ودى إكندوهما ك زياده با فرانگروزنسرى مناه ده مقطع كمنز دوان مكت با شد زراكري مينان بادنا دو چون از شراي زياده قطع كندان الافلان فرسط كمد تنارشيت مراي كمرتر براي كم كد دو براي كمرتر بردنگري نوب ركندنانك وزكان فيندو : اندم روده ناخراجون تكوازا دوالخاط أك تكسندونكون سدنه ورحضيرون والخالي ا وسيدا سؤدود رمشازا رام وعده الملت يداكن ويدازى ليروفك ودورتام تنطفل سك المستدولف اورا جديد دران مال كمذارسا ن اودا مك بولم ودوعي أت كم شود و كمر تعف وبول كند تعدا زان درا في ك د واب رم باك في وراد ل فن ودرسان آكوراب رم كنده ازان آك ورد رون كور وجيدومن اورك دمواذان باك فونداب بك وير دارندوف يما زندن اورا دروفا/ زم به میددگری اد و بری علی می دار ندویداگرا میکی واردن می در دونون میت كري دارير الأساف وده به تما وفي في المند وهجمان لبخ يندود وفري تدكف زوزوسينز ومدازان لغ بندوي موال فراند كطفل معدادي ترارا ففاكر ووشش كند وكمترعف ستبدروو اكردراول فكآت ملك وندع ف دويعن فولايل بعدار فك المامين فيده رالكان وتسط وك وخ وطروامثال لاج ف ندوا شندواس نوع مدر در در در سان اران وقت ما زيك ن فع كليه مدد رحفظ العير راف ل ظ الحضوى كدان ارويرا و زمن كوفعه ودر نقرب اعدا وول واعتيادهم واقع تودوبا مير درمين لبن الزركدان النداق كونيا عفراعضا الزاكر درونت والادت برون كنداكفاه ودوم وطفل شدو مرسان كياب عارا ومواده واو دم ندن مودل المستدوكا ووزا وطي اوكونت ما برواكر روان وغلها شدا فك فك الما وداوردين اوسكر ارد ويرون وآولع مّات وركلون طفل كامر و در صفد من او جركد كراز بي فعل كما زين فعالق عظيم مدور روبا مدكم ما يحب الطفل راب ركيه من زمات استاد بشروب وكي معينة إزما شيب او ما ومنوت ويا المرور وكوالوال كوبرنشرة وون فامرت تو ومعلوم كود وكوكر بيجه واكافا موش فودون بكر داوراب الليات كاجته إلطال والمركز عشني ومزونعين فتى واجعنى وتوسرت بيدا ومذواب وسرارا طفال المذك بتي تأ الأم عليرولا دت بعيد وكوينيد عورات كرطيرميدالد وبعد على لبيست كي كرم كنذيون جوي وكوون اعصاب وا منال و لعضى جميا رفاه كرياب اركنند فا مركت بيروليكن لبب كريه طلات اصفعت الجوجمة عج وضعف تى دۇى وقىدىداغات دردكوت بىتايت زارىددالدد قى ئىراداطفال منع بايدكددوالدام كه درا فواط ال مفركة طيم شائد زراكه معده ايشان بدان بالنصيفو در و دو مرغو مذوات و كالند وديرم چذي داكري واطسيكر وزووند بركستان ووالي وعبركرين وط مدى النداكود ومكروند و طفل زاق مكيد يا مشروبوكان وسنيدوق كشد ولسياري فيكون المينان ونفع ان تاجها را والجدوجة ازان العلاوا فالدن والعدورا يركم منعذ من المعلى العداره وفق ماك كيند واكرى طاب تيار شد مشروات ووسندون كسنالك ورمع كايندو فيمنورك ويعبادوا زوس كالسدارة والربيان بالشاب ودائيدى فرساز ندوياك كمندور ودرسر مدكنيدن ادراجت يحتصن ووت باهر معند ليو وبعدا زج ال وزير دور جدنوب علق ما واست وياكن ده بابر واست أوك بيت وباسكنووق وروك وبال ول فافل دروى بديد آمد وبزوارتها وقدتها طبيع في حيندو ام بمركنود وتعليق بغورات ومعيق برايف لاجست مغر معذت بنبغ وهجنين كوخش وعن رايث وعك والكشنة اوومز برياين ووفع مفرات وعاجها كهمذبوث نيدن لازمامه واين طاركن روك دامنذ درزتاك وكالمات والمتصاف والفافال ودساله وازكم الوم كزاردو سال بينية مفردو ذركو بكارات الأنج الغزايت زاون معنى بشترا زدن بالشدواه والعناق بهوز روردون ناوعاب وفام الود تعدا زدوس الغذاب ترنوا بهذو باخرة يرافه وبهفرته عاصف مع كندن الما و كل و الماريد المراب و المراب المارك المارا في را و المولا جت نذهٔ در میں از کونس سر بغذال دیک عادت کرده بات دو جمنس در هذا متد بها وا میدو در س بفكروها رو ترنيس وطران الينه مهر تعدد بصرط بر مفته كمنوست ما سبح الموصدل و خدي مدكور راست. واين تعري زود رو در نريسرا كا جها رها و من بسلجه وروعن تا زه كا دي ياكور مفدل يا دمنه كازه وبيها زدما دوماه بروش مفت با دام دا مثال آن نعيداز ان نريسر رامفتر واكار ادمان واقتور كرتوم بافغة اشنده نفعي ضام البث ل داملته بالمعداول أخر و بعدا و نعرون ازولادت ودجوك بتحاول وهر تعظار نعزت كالي المراهدارغ والدركود كردفكود ودبن كوشهادك طانها وبعلها عطفل رك موردسا بده اكل سرفوى فر كردويا تسذا في نستود و درسرا كل تهاكافي او دروي روض ماليدن بدكراعصاب وعضارا ي او راكم بال وات هر ال بنات ما كون ادي ب كوده بالمنت نرم زمالي الكونى وما ذكى داري المريد الم طاعة واصل شدوات رطوف ولسا راطفال الديدم كم رميك ورجا كرو وكال فيوسين خوندوستيرني كونندوبهوه فالوش فيشدنده زيان فبركونه سنركر فتدوفا وستهدر وكواب رفتندو وام اين طل واركنيف كويندودرين طال عادرا بينيا في زود آرد واب ناخ الورابيد كدروس جنانيد ن صدحت فاس آهر وطل فيف كندوا ويك ومدالكنا ند ناكو فل نابدج إي وكر رباستى تام بسيدات زاد با بدائي و شريت ادراك كويد معتدل زوك طبدان ن مغاسة لط هايست والمراد واكن جوت طا بدلات تمام مي بأمند وا نفرطا به فوت نام دار ما وبهر ميانيل كرنفل فور دسير و درب ستة شرط من ترقيل في وبهرآن التي كه در متعاد باستده و در متون و وافعا في سيرور مُكُورًا مُرَاعِظُ كِارْنِي زَالِ إِنَّ اللَّهِ مِسْتِطَاءِ وَالْ السَّوْدِ وَالْ السَّاعِظِ الْعِدِ وَالْمُوسِّدِ مِنْ اللهِ وَما وَر وين المتدومنع اول بعدومت ميكانهي وقول واليهرادت وونعيف مزام الدوعا عين وروض شکا فلاق دا نرمنبرط کرده اندورهایت ال تنفیده دان بغایت تدیرنیکوست و در تینیط ماندایشند از معراست افراه اواخ بغنسا نیاست بحث برجوان بهترازیش که را بعد پیشیر درین و زن آب تن طفل را خاست معبؤ شدود داوا في ولادت يوال فادر دائعي فلع ترسيده ومشرا واطافة بعضه فأسعاب سرتدركسى إيرماء ن وكسفر برجه معفر بهترات وكسفر وفترا بالمتكر لا وفين كويدك باليكر طفل شرطه يعن ول شرك عوام بروكومند أاحضاى اصليد واعضاى ادبدان برمند ندايي ما يرشروا وبهرز بسؤدواي زنكوس فطورا بدكما كم عدرت والدري كالف المين وزا فذا وفت فذك والعلان والعال وكرون وجدار سرجون برنك ووق في الم مودف اليث أسطال فيرود ومزومطاعا بالمدردة في خردادن كرسا زا بالدي ترامل

16050

واکود رزمستان از شربا فرکر ندا بد کرفتا با کو کرده در خواند ند کو فاق در مدوا زجر بور و فی مسرد کرد ده تاریخ دانیا وجود دایش نوای ا مده والمناه ابنا واز فواكركر د بسنامندواند والماري في المعتادين وليا مود مناك د در سرمان ر نسبری و کسیسٹری وا مرووٹ برین و برکاه کر درطبع طفل تری دریا سندموغ و فذابى مالض مندوكود كافرامرا عات فيرولات ميان كمستورا فعال مركون درتبد سلطاق اب ن كونسد ن مازا ما ساموان كفي طامندوا و ملايت ومعاطف لوك ليكرون ودرته واطاقات وكوسيدى ورضافاه من مالإلان التصفيل الإاورام فول ب زندوادرا بفرد ولعدا زهان اجوانودن ما مكر طالدوار دوسان اورا صع ما مدكون كرد و كارازا درى دكيل واح شودوازجيدل وزورك كرده وقيهامن باردنا ازافات تقويف وب وار في فالدوان روي جميعة عود وكروا مرود الري ويدور وكري ودوغ والربا لودات المام كالمن وارتضال اف وط رباد مل وكام وكام كالموجب منريد و ترطب مزاج اين ن فراكل كابن من التحدوية في كرم وي المطلقا مفراد وور دو مدة انها فا مرده وشاندات وطابله وفي جارى بالدرطريا مدوالد كالكوفة كالى مرك ن الدوا من جو اليس معنى مناب نا موجه والمدكد ورعلام من اطفال وكو دكان المرجم والمع إن عنف ف كفليف فع مذروا حدامند على في ما برؤيد زراكم فراج الف و دن ي راكتاب بواطفول اسدادازا ولأعلام ضرف بارما بندوك وادرا ملاحظ فال وصنع مسكند ولسيا لل از اوافق ايت ن بعليم وصنع و رعاست شرفيط رواف سنعه والعلفالعللي المرضع المنطات فجوات اطفال وفي المارتي مرك وود ملليم اداخاك و وعين كودكان تؤدروا فقد وبيشتر مرطول ايت نزا وافع سفوداكثر ارصوادا سندوا زبرتوسنيدن بنخ الذروطة ومعين أوا لعبدارة ارام القبليان كومذا المذك أيمان وطفول كشيدها شندرادقات كرميداكنندواكورادقات نو، دور مان دها تعرض زود على كند على المسيد في معرود مدار و در مرار كومند وسكواج ومعدارمه جه ازان درباب الشرم صفر كورانندوبا موكم مرصفه ازرائها

دادن بتدريك كنند از كراسية وكميا بعزت ما مندوم هذاي كنيف وسني بايت من تبايد دادن كامني وفدكند ولا أيدسته ومسئل كنند وكان الو المعطور سرون ميران ازان درميلي الن احدوما ندوكون الطفال الحقيق والتعظيم الشروك الوافع است وربي افا و ست العالم العذالات ا يدكون وكا بي بستا زالب الى بالايند كالزان كايف كردد وكابي ويركي غيرمضرنا إراع خرك عظيه ما بندوار فراق ال بسيار منالم تكرو مذولي له وفوب ايث برام تعول دارندوي ركسير ورون كرون بهاكدر والمعتدان كاوراجاكا بذواء كطعام وبهذور الكرارك وسنورة الكاه تام با زكر مزواك عادت برماك مكتف مناب يعيند والمفاد اول بداردار مذكفا في أن عده أس كذله الناه اورا درتوا كينه وي الشيش ورنب وراتب ومندوا راما بالرس كالافورد بهترا ف وهذا لطفل كودك في مقل وحيدون بالرجا كاطل كندو اكر ارمنه العصبيان برداله طعام مرك ن ما مدانه دن وبابل حتى كابي والمدوي وعدانه ارورون ما در لينان وارغذان وهوالوالي زابلعها مناروا لال وزير وبرغيات مدامنه فالبددان ما هوك كرما ميزداله وبهترين كوسط دكون سيرواروا راب واكورورة الإدراد الإرسان وإوافيا بسان بروان دادواما درطبرالسان وزمسان مفرقه ودرياب ن المها لعظم ميداكندودوث المسلال المال المراس المساويد مواله فرو مداكسند ومورت ب م فيترافه والاصت ورية درنا ب المنشر في أركس المرين واتريخ جندما درنك فارك و وكثير وفود بوداده دوفو بار وف المادومات و نان ومارت في الأكولهواي ازاولم نين ارديزمات ودوع فالق كرده ومرخ وال وكها سالاو خ اوخ الإدواف مع زول فاردان لعوام مترافع وبالأردان بوت بحة والدك يعنان ه نبكولت فانه للبسيار وشيرين ولينيا متصركل فرما نبدوما ميكانسكية و مرکه و کلاب بریا فوخ اوطلاکسند جهت که اطفال با فواتید و پیرت میسیت و با میلنوکی آن ندمش میشیرکده ده مدند و دارمیا بهای رو زاوراد و بخ کادی سرد کرده و ترا در ایدال سستی نفونط آ وتزاب بالحماده ليدن وسوذكك فابر العنص كأشن عطيها وتاكان ويديون نواجی دمان علاج برید و توبر و رم و دمان بطلای مرد دونج عصار با و روفهای ماکنسیون آب گدون تروات برگ شانت و ایس برک نے شیر ترو روش مغذ به و کدوا بدا می مطار و ا وكرازجت ومع ناسندا وروم سوق واباستورد درمني اودمند بافع آيدوكونيدا آل الرادمي درص ك في بردن لآمد درمن اوغ كريك سدفاء و دوركا ي كوكي داوط ميوارات سا زور و نز دما بهدار معشده ده و مرصد اطباعله م در معد زود تحف و نود دو فندوز عوان دابا مكوف كاكندويني والاداه فيالكوداتكين ما وتستنشط مؤطا مي و ورقي كمت كم دريده منوز بديد تدويدي عاسان المح الما كالموازع بى كانوا إفخ والمتواند فروك تستيود ودرد كان وجشم زورا يدوجشها واكزي ازورزد غود وهر حيداً بخيله كيرخوند وارزي يعطاس ورم له عليج تريد و زطب واع كندي أ كدوى روز را سندوا عي النعلب والدوك و دوآك سزر وروض كالمانك كريم زندور او نهذ سترران كام احدوا في و سنده وي ارون كالطط اده دوللا كون م معند الله وجي بن م التي الم مايل وروان طعاكرون على المواقعة بحضيفة تركون فادكرن وتنازكره كوفة فادكون معنداته وطفلاا فراطا بشروع وفريان كرده وسيا منده را مندن مكوده و من واطلي فارات ال وما دوغ كاد فا راه بات وراد من المراد المستنى مناسطة و و من ركف وست و ما را واستن الرامعدات بين ما ست و رست و ما را درا ورآب رواكا ودائس وعذ الإي طفاع بصفه المروات ومبر ودياة با يدمون فليروع كدود فانع وكن دامنا لآن ورصفه والجدمت ليس وجه طفال دك يسالسفا يا طفالقيد والف رال المعام اليروزون وكاه لوح اين زاوري كم درجم واغ افنه علاية أن مرين نع ایدکون و معن از فرای در در اوان دای برین میوده می ایدور شنی این در ای ازس خ ارخ في في ارعف عمات ما استواغات افية وال الذك العرك مع مدامة علا

الني كروعن مفت با دام نع كرهميشرا سراد بالند داندام اوبين وب كند دور بواضع

وه ما ما آن ترك وكري اطل شدا ورافكاه معيا مدود صفحه باك كرد وتري او واكطرا وزير ا باعد مدوم من راسند و تدارك يت واستواع وستر رشيند والشدك از خطاع ويوال

واخذبه الكيروكرن فزايده دورا منسذ واكتران الهرا أيكيا رباسه برد زيكذ لعوانج انن دركذ تلاج ابهام بابركون امض مكل متودوك الماحدكان وخال فيؤاوا في النكام كمن تصوا ومفق من ي بيمنان كان وفره والزالي صياح لا ورام معيالا ودرم معيالا ودرم مرافظ ان رون السيف وبيشره كاور مروم وروان الشي سرح ومدرز وكم سال ودواروى اواز بنافي طؤينا وندومين رض وكور شوال بوك رامد ودر والولندويل لاسفاد والرك بعن ع وال كند وسند آروم كدرود و كائ وسفاني وكبان وسيدوان او المدين غات مفيدكت وبخيراء وكرك بغداك ع داكل درآسيال كره دادن بالاثابة با فع آية وطرق آن در كها لكففه شو و در سراى اه وان دون راقوت وفركت بسترات و ا زخ عط راكا بي رض كورواقع ف وه باشد و و في ان معلوم با ب د وا كا جذوروفي كوطفا مغذر ماب عرفن دراوا يا ما وبويا سند مكر برجدوالها سي والعليق تنورن واندكي جموروت الأرا مذن مناكب المساول والمرام المراج والمراب المنافرة والمراب المرابعة والمرابعة وال دراب ن بربدا مدّ ويز وافت الدك فرابط الله كردكر مر وبال وقيل في موض بداكند ووروس اسعلامات الب زاورو بربر آرورها يدوو ف طول علال الزمود ووراد فات علام ا زواله والناسي كا خرد كنية ولنها عدوميا كالدوار وكشي والنبيان اوا داي النديق دعدورق ويوق وسنرور آوردن او برما فهاى لميذكر لم بن بداله واوافي نعطى وكسرون و لواط لكاء دارندواورا بعدار طوت بوكسترمنى لوارند والمدام إورادين اوقا تصغير المذورصف ولفى دا زُول در وكاول وكوفهات وجرزان كالكريم والمروان واكروسواكك لازدرما بإحافظ إطافظ الع تخلف المارسان آء واند جريشر رافليط ولالدك بالباكن كرداريا فاسدك الاوحدر لازم دامندواز على وبيل نردور بايد بودل وعلام القيسان سقدنا وتعتبر إمنوا ولعد الدراج ويرميزا زكوميها وكوا وموا الكروا بكرون والإطاع إنها باستعق مزاج روشو با مرکون وغذ ای صف اصرابا بردادن و فا وز برخوان در شرط در باده ی فرد در و در بر دو وال دایم بیت ار طفل معد بود و فجایی کم بیتی اطراف و فی رست فها نهادن و در مالدن

وکامی از فراک نیب نصابون شکر اوراو و دارند شرسیدن از جریل ورمیداری علاج آت یکی اورای از بیاری از در او را در اورای این بیاری این از بیاری این می در اوراد د بافه آرولة والت مركو زمصر له و والمعتبين او راحد الكر في الرئس كمند از الازم الور مرستو روا كوفاهم راقي أرق مدار علام في في كاردار مركب ولي عن الذي او يزودون علاج أن كردوت سربر برمند تبدون من من من مناوس كرده مراد وسي كن دكا مي شراد رنه كن وكن المرام والمراب المراج والماع والمان المراب ا عود ن مفيداً و ولعدار فيل أول غره الشوكوار فدانها المنظ وال مؤدد بسياليون عليه من وليان علىزودرا ولادمن أين علرتي بيوست واكر بعلله التي احتياج افعد وياحوند ورطرعللع نيا وتربات فندق والبردا مذوبا دوعن زمت فكرده برقل زي رقط بالدوكم روابه ماليدن تافخ افذ وعصاره للنظ و و عداده بورسانیا دسترین امورک رای افتریخ خطود اوست مه ایما و همین موادی بر و کلاب و زموان دست می او دو ترب و کوندا کرم از مثل ترویر مر دیک می تعالیم و النع استطاع في المادة رم مهمان در م نعوان ومردار معارض المركك ك فك فرازم ك ماكل ودول از دخ زيد دو درم فلرا مي دوم العنصارات الميلم مندي الميان مندله بعدة انتابى مرووعل الغدار وطفل فدعلاج مردوب وهنالغلط عالم فندور في زوزى جذون و وكوزكر وسالا مكان لفاه دار زدائج سينان كرمينات ولعلام افول فتام التندير صاح بولكم روي خوشد ولعدازال أتصب الغلالة اكتفاطرل والف فود ومروزان كي والقالم الراريا وعوده الذر المناسيدكاء بوركون كالمتحرين والمعود تواسي المفال وكال وربا مفطلي أكسي وسلح مول كرم فولنو يدو كل مفال كشند وركرداك وحيا واز يرون وع ي سنه وي صف العلاد از كردوي عا وجوز يادي فرز و كام احرار ك والمازددو وكات والمناء المادر وروس كانزار مكون علالم لن والروزاج مركرون كوانه وغذالطفل ومفوقونده الأرمادوام والإوسات ب زند دار و به این بایده با ب نور نی و در به به بای کرده دو نسیده در نیم ماطلاکند و نیم ر دفتری براز سرک او د بند که دو در دارد ار نیستی م مر مدر داری و در

وكريب ارافد علاج ال بن صفحات وه برس كرون ها جنا كراف وانه كردوبا بركرون وانج انظر طاق است افتد عبار كناب افل مزاع طول ومرضو بأيد كرون وشيات تروكر والشاك عاد المنافية وفي المرصعة في ال على المسابق المحادث المراف كمان التحليل طفل ما روعه ما كرم وفي ماليد ومورد في وانتها كراونها قد وتساق و ويك مهامة طفل ما روعه ما كرم وفي ماليد ومورد في الفرود والوقت والمال المراف الماليون والخرار عدر الصد لعد درا منوار عفل والجرار فنعف مع العوالات دران براء ب المراكين رة علاة أن بعد عليع سوت ماس مل دوت احراد والدوم ومرف النه فالا الما وطالع المراد درا الا مطالع الدور المرد ذرا لا مطام ورين معنوا مدورة في بون بسيال والما المرد المراد المرد المراد المرد المر جديد ترويا بندو كرازك لجزرا تندم مكوفه وملعبها وطهاى ملاع وس اولات في المارية دانک غرب مندن اوراب ارموراله و کارونیا در او ان افتد کی اورات بی زمس زرد داند اعصاب او مرتب در در در ورضای کا طوار کنند بدائد کل اختر وائد بدان مراسی داند النظفران ووالنفاع رزك وطفالهم وضولكاردارد بعداز عى شرومندو ا الراصيع زيا د منو د بطفل بيزاند كي نو را مند درسيس كاره وي خفياس وي د دانه و كوند و دانو كه را براين كرده دركيفنه و بريمان بطفا بريس سدما تواسيد دو در داكانه يا مين ادريا دري كي فاسترياله وسائ رونقيفا ولافعرات اورا برقن كانزوروى إلااد و كندوا بادن والمنين واختاب در طعامة دابندن الكريدن والاستام افتر بادهد واقورات زوس فالق ودولا فاختاص آرات فل والما يعدك في الم المريض ناغ ي العصال و العالمدى مو و مد وي ودواك ولا مكندر اورند كافاله والازجة أناوم كالد غلط ولؤاد أمري والدوع والالمي الكرو علاج الريد ومعانال عنظان وطافوالموكادي مالدولف لاعدار فذاكذالدا ود توأب رود واكرمس فاستدوما توالي الموطوب لع فهداد را في كمنا نذ تالي مدوم في وكايراو شورو معطا فوامدان وطعام الذكي بانان خف الحافية توردن نافع الدونعي مدات داوين باب نفغ وأيركل فسندوكفذاذ وعوراهل اوبوستب لارا بطفا فسي كندر سانالآ وسايرا كالمناطام والزائ المروز كالقال لطوا كالمان معليد وازالا يعالون طالتى في الشاروت فوا حدسد مروما مرائز وطلاحاكد درص كفية سالني فكاردات آبدده من دونطايت كودكي داران را كانت درسين تفراك ودف والكنيدوان فارتفاق ني برون فأم كم أو بعلى واول برون آمد دريان روز در وكوش علائق دراطفال سبركي زكك بارتهدة بيدن سروكان وكران كوشن وكرد واحفواب واحتا فتى زدمت الميدن بالكاوم الاستواباندل علاج أتست الإظام تعدان ولاح كوازا دروك على وارود آیین و فرم در رویتهٔ ساکننده بازارنده باد مان خامیده نرم در میدر در آن در در در او از کوت نوند ما فیافید جوب بیم ترک با در از اینقدار شیری یک سرارا در کیدانند دیک دیکر دا مینه بیندد در سردان کوژ نهندها کی کا داد کستن و در در دو دو آگ کوش کشف کرند صفید لاند دسترازیب مان دو ترشید می در المن معند بعود وضر مسالت وبالعاط العدير شيكوب ويردونكوت ولونكولو الرجوا للؤل اصراح افترفت والمافذة ورمزا والآء وركوش ووداك مبند وومن دروما والراوي يمكم إروان لاديم كم بالمصيد مؤمع اليفيان رويكات ويرون كوشل وراه مران لا كندورو وغارسن ومس لايا فع لعدو روان أو واليركوان واسترابعه لآلوده سر صداف وصدورات الكرود ودعاره كننزر فا ورصاره الغلب برير ون كوش ودوال مفدو باكوت إداللا الانفوك وووال قول مجودت ومشاب في ما مدكرون كروك واما بيحد وكفته المدالين ا بونه درا درا منام کنندو کرم در سوراج کوش اورا مدتی برلوله او نهندتا کا رکوش اورود و در در تسکین در باکسیم در این کوش ای بعدار در در بوعلان ان فاکل شاید کرد واند بعدار در در اسا م جذر وزجدات يمند الخيران واوف مده وف سود كس ازان علاج كون علاج النسك فقيارا بعر بالاستدوا نزدوت كردانندكرز وهلايت والمتدوي او بندوران زوال جفاؤت أوكا فالكندورس اليسليراويو واكردك كوده كردات وسندوج Alono the Togo spice of mention of hours de se مركم وزا الإدركوس اوها مدن درك عضا ورركم وروك يعف وك كالمدو وكالمدول فابدى وموا مدرى وكالدرة بالروما روف كاروك بدوراكم أت فاله فود وروعن بالدود رسنا زوز م جيدونت تم كرم سيكا شدوكا مي قطوميد رومن المالية كوال والمالية والمالية والمالية والمالية والمالية والمالية لحورالإل دواله وتبركم ومذان كراها والدندان اورد والمت ادان

وورم بگربارهٔ استندانه و به لام سند معط نافه او دموارسه دو زر برد و من جوز براره می کرد. باب دادن رکد خاصت کرده کسید با دارا فسر شد در با در این زند و بردون به کرد. در در در به کرد. در در به مرکز ندو بران دو الشيدة والبيات من أو منه ندائي وروز و وروز و وروا السيدي النفا قط دمد وخضيع والمرادور الاراج وأرارى واوسوارين تدبري المفتود كارين والا المند دواالا منسورة المروهاج بعدكرا سيك رداندو بدرتهان في عامد وما للربات ما روی فری کردیستم اطفال و کو د کان توز دستا پذیرده جند این من اجاب نزدگی سده و بیم مفرقه ای دیگورشد این من ارتب بر درسی ته اخرور و توجی بر در و تا با سیدن آند ادر کوشل اونهندو از انجار شاه درای بر ان کوست و آنا بندن با آنها مخدر سخدو با گردد و اکر باز زند محصد به منفؤكو يتنطط بالرواس بهند وخس كاستدا اتها برون لرسكواند والآدوميده دران منفذ موليا كمية ودران في ميكونيو مروق قاسمة ما مان ما مين موات الاصف كل را المن ورضه مساعده وورنز كرده ودران مين وحالا كن والطب والوائد وسنها و رامينون و دراي الو با دروج المعطلات والمائد بالمناف المنافقة والمكان ورضع في الوائد موات عادد وكا و ميدار در در الما الفاق و المع يرجي و كلف و الألوق المصني والمستة ميدار در الما المات المات الدين والميا التي والمت عدا الموزون والقد مؤوكر بسرة والفلس يجروه والفدين براه بأن ورجم و والدوقون المراود سواركون وكفتى وآن دهد فكننو ومعنى كودوني رآن دماه لامني داهدواز بهر في موض المندول فول ياكن ووكت مرسى كفوازا كاسطار ولفذا وغيره نكوم كالندوز وي لول و ن آنای و خصف و کاف بدیدا تو دکاه ما مناور از و خست ان متب از نوم در و با هر در خس از انطور باز نور در سران مالیدن و ساعت بران و شنب و ای د بدو برا را کاف آنت كيوا درون دورون بواستروب وارند نكووفن كردرواب شداولا لي ٠ ري ١١ بيذ ميز قوه دوفي درمند ال جي اوبكا مذوبعده دروف سياسه زن مسال ما معلى والرجان برون آمد جادال اولارات الزفوا مند مرت داس أورا الكرد وا و ارنهن الدوم نودن کی مندوستات آن دومندی کاله باوست بر دور تا رود نعسط فار دوستان اداری استراه کلوی آنها رکز درد کسیاروس المان ن گرسترس من سبسيد اكود ندومدي مدايراد بنواي ن ريخ يا كؤديا واز الماريرون الكروكا كم معنى منه والمعمل علاو فعدار الدرون و آمد و وسيارا من وين اب زاد رون و ب كسد وجد فطوه الدرك مدومة في خطبا والدر ومند وال جزيرون اليراق أو بالق أول و ف

د المندن بورت الميلوندوسي قراركين السيار ما في آيات فرف فحرف تركين وزيل مغ خاكل وزيل فتك أدى وخاكس ترمون سرب ون عار بالجريزي ومعدار ساكل حيل الدارية ازادف جواب ران باشندودر فلاعهاى روكه معداده ومرضو وطفا زغذا باي كرم مطلقا عذكنندواك سنعتما حساله وروضاطفال مرضعه راسفته ولط سبيمض فرما بيرود وكؤ عجاست وزلوت والريت ومشرطان ونكثهن بشيات تنقيد كمنذواكر ببعلاج اقرن فحمآج ثونه وما قلاع سياه لهو از طلاح قلاع عزاطفال لإمناك في ويكار مندورم طن ورميان مري ويس اي مرص كيارا فقد و درحير في زور دن بخاست سوّار في الندو كا ديورا بن وحفياتها وجرع كي كون در علاج الت كطبيع اليال نيان فرود آريد بعدازان آف وت مدمد ووصورا باروس فالمونت كورا ووس مع والدرون وطفل والعراق وث في من الم من الم ومع لوزيم و منا ذور المرار الرائد و كدار والم الما وورايد ورى ورم ودين وركل وكو س كوند علاج طلاكون فيلسيها سيجون ها وسركها فأو اتكاف بالكاف وعزائفك برعل زمى كم افرخ ويندوير مزكرون رضعه ازجزاى كها اوار ومد برى اورورم مل كفر شدي اخرا يروالك عداس والذك ي وعد الاندو برانهام فالندنا لعالب إرنيا مدب خذياته واكرمض في ويما المدارسد وزماعمت ارابر دارندبطريقي مرى دارند واتزاتر كاشا اطلطان دفع متو دخير لكافل في سوك لها علاج آن ريائن آن الولعب و من و ده دو ما ذوى موده كريم يا في و ان طلاكون معنداتيد انف الشريعة و سركر كرياج باخ استراكا بالمورث بعون سروين المال و ت اوردا اکرانسک رودونس بوبکیا ربوای کرم خذن کسندیا بری ل از میکیا رود ر و د و د و د اف الحراد الله و الله علاج النبيد الف والم دارند وال كوابعة بل نندوادن كل ولوى تون كرم از درور دارند وكونا ن وست وما العال كرا ردون كاددرن وكندرات كم بهندوت المنف ورنير وكرده مادرمان ان و فيزه بنا ن كرده شفصاح اخركس مندور صنو نرفين كي رمياله ولب رادوم مين وردادي مرضع كان الهود بعداز از ترفيل كاروب تجام و ما بندور عذا اختيار كنندوس يوان يكي رواريده بسياريوم مركوم تكسدوما ده كيذكر ددوزكام بطرف والكرمطوب للدوزكام فوكالكد

مسنبتيان متوم كرده ونغاب وردكندولب وارت ورد ومتغول الطبع ترقيق افلاطيا بر طعه بهغ مکوم دانه و اسهٔ ایندیس آیدونسیارنده کرسند و کرار و در دسند و کارش کرن و ایان کرده منو دویون دخوان کام باید اکثرالواض مرقعهٔ کردده کا آی شید آمانست که مزده می کراسیار الميدة يدن ازادك غرمنية ما وه وندان مد الكلي ما يدوكون ومن وندام المعزوك وسرم عالندوران مرم مدارندوك في عام ران علوالدورون مفضه وام ع كريم آميخ در دری و را بدان جس استدری و کاه قبله و تبدید و می مفضه نیخ که در کوش اوازا کا نسبه کا کند و صل با روش منت خلط کرده درجی آن سال محمد موشات که افراع نیز استدانا که در کوشت و ندانها مالیدن ان ایر وظیم با به نه و منت برسلودی زاد کا کرد مفید بیدو و در تواص کود و را اور ده اندکه ایس کی از آنایات مکنند و را کا سب در کاخل آمایی کنند در ان رو در آنافرادکی بید الروام والمان مركورك يندندوندان اوبآك برون آيد والحاق مالين سر المدورات تعديب عصاب وطراح الاجع مررو دهفل لاا مدك والمن ما فطالع بالروادن و المرازان امراح وكور ويزى والعداز وآمدن ومذان إلى المذعلاة آن مرستور فؤرس المعرون الم س كونت وغوان بعدا زوسدكي مران سيان اسياري ولوب و رسيدن في رات م وال الدار معده و برى المنه على عن طلك دروم الشكف شاركند والكرف ينك بدان بالدند والرقيل ازان برا يرسر تورفيف سرون بديك مور وفافل وده بران بالمسيدن سنبرا فايده مكت دهمیدگی دمان کرستانی علاو کو سند رستی در طاه در سنات ردافل و رفا بر از دافل و رفا بر رزان دکوست ندانها بردن آید دا سورس و از که در دو و ما برای و در وی دنیا میدن این عور و ما رسی جزى قى الطوران ان داران داكودا ندمر ن سنرسع در سنداده وكسندان دا مفي ساك لونيدوان مردورا ما شنوالي نردى ال شودوم مرا شدوكرمرو الإساه انتزاى سى بالا فرد دولك في علاج الخيرساد باف النب كدرمين واب كردن آردوران كم الزابت كوميذ بران نباشند وكمذارنه اكانزا وورد كمر كننده فيحدين كالسرح سوده بالشنيز خنگ فیدند ترکین ماک کرده از فاره بروده فطیان بعد مکرداب باردیده کرشت ترکیان سوده با شدیدند و تواب کردند و بهترت و شکرار از آیل شدوست ترکان ای سردوزیا ىغ روزاد دلساردە چرىن عدى سرروزا جهارد درسى بىد دىنى مىن ياشىدى داراردادى كارسىدى داردادى كارسىدى داردادى كەر دارلىرىنى ئى ئىمىنداردودى دارىدى ساراپىيىنى دىزىت دىمىندى شاراپ دوزاددى كە الزائع كويذك ومندات وسائ آن ف لآب وعدادان با سيدل دواا فغ آيد

كم كفتى ورادا وزمستان كفايت ورنيست المعابه وربي رفير باريم ربيدور اطفال وكودكان وصان صان كريون سروكريزي تاقات ي وضعت الرون سروتسكين فيافتي وجنان دردرسين ايتن كوفن كطفلان ريدوست برسيهودها دندى والديدندى و معضرازین معالیات مذکوره میکرد خو تعنفی زیاده درایت ن بدید فی آید فهمت تعین موانولها بر تواد عداميكر ورور مرف الثري فالمرف عليكاه لوج عذا ماي على ظرير في الدولعق الم والمنافق والمع ادان منيال درسال المالي المنافقة بكررند وخشاب زيد ولنبات دي ده در شروصفه الكده ونا سنايل ازان دو حمد واست ودرسنا لفاهمنا كنفاس خريعات اجراء وبدوك روزى فافتدو بمرا لانكر وزو ب دن ارفاطان مرین هایج میک نه خوک دکان چهاری ساز داد کری فرمه در وقت شی آ مقدار با چلاه برخل به و د فرخ روند بلیج کسند و سرکا ه علوای مؤتا برا مرا طوای مؤتور و در ما در کرد زیان در فرم فرمی از این مواویت و فلامی شد ندونعنی را از نقیب در و تورد آمی و برمه نما در ندان وارت سیا ده را نفخ میداد و قطع می نود و بوق فه دکوان می مودد وصح میا نمند ارت سرفه و فعنی را این با رکهٔ یک شاشی برصها م نیا مندا دید و سید او را بوسر می کوند و کیشی دو دو ا ده برسید او می که دند به می قیمت می با فسند والد این معادما برانسی تر بر بوسته بست و آن و تشکی نفس بر در مستما بد مدارد دکا کی ماندكه دراً وكورت و من واطون لها عليق آن كرطهام مدتى مديد زمندو في كال مآد العد كرم و فود و فروز والندونج كذا كود بعد ف سندا مركز الأك معلى وفاميد وازات فان مران تناف موان تناوينها ماكوش اورا روعن كم كروه بول وج ميكنندوا كار قى اورندكركر منكند معندلا وكرب دراول العظيم تفرافه وكر فنن ت دردمن دكا برجوان من دام على تورون كودكان دارات الدوري جدين طين وكودك والركادة و لعدة في ان وعلى الرون وطعام يوب ونه واستى سيد وطن الاستى مندوريد طفل دی اد داکاین دورهاست و درین علاجها رواف نخست و عذا م شورا ماده و دوری عادم دردكوش سيداكر دو رافز ف ي كود ارضوب فرج فيتالعب الودندو دركوت دردات كين وربت ما دوكر رفضياو ركيز لوكية ت دورروزيون كردوس اوت وريدم كوركر وموجوزت بوزده بعودات بالال الكسده وط يكر تغذيم ف حيال شكو بدم كركه زوك يهلك شدوم حيد الشري ميد ا دندخر رزيا و دميث ومعظوع العليث

رضعه را نصعه با بدكرد و اكا حياج اندور و دروي سريل كون طفل والو باكود كطب بد آجد ولحق نون كركود و درين باب محافظت شكود عن دارند با قوت غفر بكر سرور ايخ بيازي سال الموجد بمراز رفتن و و در در دعاق علاج آنست كرا ادراج و سناسا با عقيده و دريز اب در آن در بخرا نندواكران نبات دنبات وك كدوركان وعسل مركدام لهد مدوسيري جسكرة اطفال الشمفيا يدوب رفيه التيرون كافي تدوائي إرفاق كرده كان علاج ال وغذا ماى وب د مهندو قدى رومن ادام توزانيدن افع لعدوي كردن يدولو فينب ا بنواركم ارد و تنون سينه وقصبه وفت رفر را ن كوا بي د ارعلاج اما بدرآ مرخرین بانیا مت و ده به فاطار ده مید جنده نجین اهاب فرگیان با بنا ت و کونن لها در این مرض آک مت کرم داند با بزگر می نیز دار در شیر برصوف نیا مذا ات باک جن میک میک میک سوداز الجول سنرس زيند ما لعابي غليظ بديد آبد الكا دارا اركيسف سالا سدد وكارو شرو ا براندس با مغرا داد وكذاو محفول كوفراع كآب ترا با خارسية وراكوس ا مرك مك مخواميدن بافع او واكرات روسوس مدام برا ب يا بات و يسوف نافع لهی و در شیر موضوراً بنات و کورا و مشیر روانا بنات شیر فام ویا لوده نان باشکرک و روعن ما دام مشیرس جد عذا ملی نیکو فتوایش نراوانا کی ملاست صفرای ظاہرا سند کا برازات رىب او توت بارب آلو او تغرار دا دو مندو در صفو او الدون و المواد و الدور و الرفت المواد و المرابع الدور و الموت ا ر مدها و آت مر که این انگرفت بعض الوده برین در ان او با از با قر کندو رطوب کن از علق و که و در من مالا این و تعالی فرا درین حال خواست از مدار خواست از مال خواست و در مدر از ت بكاردالدوعيل درآ بالكرده لن ريض كوراند ورسي وي كوس و شفية وكف و و با ما و حند مد سراب سده ما لندو ی کاد کری و کات زلات علوای مؤیادام و مس سوسند ورکسداد موم روش علی دادی به اندو و درا سرزم کو معند می دود کردن بوکسته السرزادی در در وی کاف اس اوراکم دارند نام ایان می معمد درد او رز وارز ن کون سنوکندو شنج مثل عناب و نونه و مهدانه سرفرالفال العظم نافع ا وما من و مرنج و منده وادن سهوند آرد و وم سابقال شده شرف نامنا این است نافع کمت و کودکر کی مجین رسند با منبره شنخان و با دا و وطعالهای خشاری و در شد يا ووكيلان و مع كمات و فال وطوال فوليدوا والمرض وكالأراك والع آلدات ط

ينالن

ما في دوندر به ديگوازارا ترسب سرك و مهدين عالم ي و اين و دوناع ما ديگه گري و معند كي برست و رني رن ندي د دومنع ان ميند و كادل ندر برد كها ب جهدت خصف ميدا دم ما نعن و دارد اول برد في ا اين نوي مود در ميک سايد و ميکندن شروس به دور دو اول سرك نوي ميل آن سيك مرد و دارد اول اول از مند و ارغف آن شهر د مهد و معدد دارستان و دور دوارد سرك دو علاج آن سيك مرد و تروی ترخها ومندنآ لبيخة أأ زاطب لفواز براك وربهركند وغذا متهالمه مذ تحضيع فيرواكر مارديكر الغ مشر دامند درب كرمل كرده امرا كله كد دليميلا آوية موضعة عين العامن وكران مده وكوا وهد الماء مثلا ووسفه وكل بهشته امرا والكوالي دو علاج و ماكونه عالمات اواط في باغ الدوه والم عواره والعاديكا رواله وكودكان وطمكان راسفوت عوى دروراب ساغراده وط فايدن مفيدا ف ووتفل ا درسد در كلاب بوشاندن ور بات فيري ده ويانا توان فاف اله و و فطع و بات ومرضع و مرسي مدركسند از مرصات ومصفعات معده بون زرداتر والرومندوان وانبا دانها وازطعات سروغذا بدازه دمندك يتطفل يك در كركواف وزه وبار وميندكرده وقى وكهال ب رواقع شده معدازان موده او تعيف شده الجد وطعام كروز دى كابى فى كردى وكابى عزيم فيراط كشندى وازا ين سكام حيد روزنت ادرى درا در الدران في ورت ريون من ولكي كوه في مهال والسا زوز له وي وجهار نوست! في لود ما ترب ل ملاي كرد مزوا و نسور ما اورا دوعد و زيفا مو را مند ما ا من اور و برکاه او کرف ترازان بات براکردی امین دواراداد نری مفیداندن کرفتا اکت نرودکاو رستم ادهار کردن و من با زه بات و امین منصف کرداد المه متدران ميك مدار زير حده برطون فاحت وزيارو الأعاجبة إيرشيا ق ارشا وعلى طرزو مندو سركها موس والحنين نفساك كراشه وسمس ع شاكرده وصالو ل والفي على سيامان فواهد دايت زاوا زاكر سخورس مرصفوف وطفل مردد رااز قرالفزلقديل آن يخرون عذا إى ترم اولا بالمركون الفاه اي معالمات وكركرون وروعن ارمعده إي ن دورون ي سهال بالمراب بازكونين كرباف علاج أنت اعاده فركنزولوث فراب ورسي بكررم سرست غي مش باطفال فورا نزوا راغذ مركم كارستهم الخوالفي تعدم وارز طينا تعزز والمندواك منديل قول فتح الزنداراني درانواه وكو مؤرمني داهار وأرند ولسيار ومدم بهين علاي ماك بنوند والخروف برآمرن كهال كندوان يدوكروافيا فعلاج زيره والبنون والم أنس كري وركي كنيزورك ولنستطا والوكيدك وتساور سركون يذه و بزه و كل سرح بسركه زكر ده فاخ البود زه ا رك ای امو له كونواندك

ازو تحص قدرى رئيا و نوت بدو توزا مند بهترت ويهين مدا دمت عن اوت رووي وتيند ما دو كركر فيد مال الوادي عط الناديك مديد كور در در الما ركا داد دور الدورا كرده ولان اذا كام ون احده اي ون اوراه دي دور بيلاكت كيد الفرت ونود صنوب بيده دركوش وبين وكف واست عالى الووشقية ما ليد مذوا عاك بروح زاميد فريهم ي والمن ما و المن المن المن والمنال والمنال والمنال المالي والمنال المالية والمالية والمنال المالية والمنال وا چوب کر مندوستی رما می جوب بی قانق مر و دا دار نوفت غکیر بی این و این از استام تخيف كروند فهد تصررواع ارتفون الواىكاه انباره وراسداى المورمع اطفال وب بري عالم روي منها وخالج بران بن رفته دريان آف صح النان فوا ف جون خراوا ما کوهک و افغان بدیدافته دونتها داگویندگورد ده دونوه فراد میکدد و نیکوده نداتر است رمیداری در داشتر بسیدا دو دارند ادمیده به درسید را در در که دران میان تیران زا ده واقع سنزی مرصند پرشد تا داد ازلباس الوكندي وبالب غوره تركروي وبرسرس اوجنا بندى واق اور يوف شدى ولسيار دميرم كودكان واطفال لأكرا دراك واستذرون وإق سي برث والصندكر كالتي العضي وما تعظ بالداودي مثل تست وزوى وتخصل نان باب يا اكرميري في تسديدي وامثال آن وطيه ايت بال من ل دوان رون على دان ازى دى موجه دور دار مناكر مونها زايل نشو وطلع آن کے ما جرمند سور ترورات عل کنند و مدمند دجوز مندل با کرے بید ونا فغ الدنون دان وحدو سرك كاكده وكلاب فواق فون فازا بي كندوا كذاز لا تورون جراف لف آب وتريها و رون اخرا فدفي مفرط اكر وارت الغ آرعلاج بخرار نيدن دت آرار فورة غوره ورت رياس ورخبت زرك وعرمين كسيسترس وميو با مارش وكوسي يندو مشراب بعدنه ومشراب بغنام ومشراب انارترش واناردانه وأشى كارزينا بالمت فأكارا ون الك فأ در برجوان يا و دوامك كا إمن واك بياب با امرود يا دووات كرفية با شراب من ع طرانواع آم مؤود ونيسان وافع فيه و سنجس وصط اطفال لافيات شكور سيطا صيد لوه وصعر ورمعره وركت ومركاه وارمضات ومصفات مود جرى تورى استد بندوانه وانا وترسن وامثا لانها ميصركون بداكرول وضئا الاولكال تنويش واوي وبرفط تی کودل وا دّل بنغ آمّدل وبعدا زان صوال زرد وبعدا زان صوال زرد و سرامّدل و نفارل وکرانی و بيورش غطير شارك وامبر موالينه بورون وزمنيهما جلالخ فرمدار تسكين آن مرادي واولافيا ؟ سيزويزت عي استراكم بان متكلمة شاوم قت وت ويؤست ويكونفا وسيران أيدوسوالم

(1) x 1

في المساعل عن بن برنال إلى دويوات دريسول بسيال مسال معداد وكم سال الوكون الم والما وعيد المان ورواد والمراد والمان المان المواد والمراب المورد ورفل لك وظاه والمعارة المال المال و مراي و مراي و المال و مراي و المال ا به المروم ا المراب والموايد وديان والمروم المروم محقايت صبيدرول كم ال جراب ل ويمت و در نسول براكر ده اله وري براد على منزاد الموادك مون وكاه في موم ق كالود الدي وكام أو لا قوام كوت العدادية الألك ر و آو در این از در این توسیل میده از دندا مواده این در این د میگی در ست در دارد این مولوره افراندی این کیدر در گیری دارند به رو طوح به برشیر در داد این نفستا جدای میگیرد در میگیر در در این در در این از در در تاریخ می در در این ست داد انتشاری می آن آن در در انتصابی اور در این از در در در آن او کنده این و نفتی با از این این گرگرد در داد این این کیدند داد آن آن از کشاری موجه و زیران کرده س من دیمایا روا د مزمند آوکسر روزازی فرنا و خران بند و ت بهاگر دروز دکران او جاد ای کاوادر د دارست کار دوکت است کار دیگر ایران و نیا آمیر با سیال در داران و نیا آمیر با سیال در داران و ایواد از کار در در داران در داران و کار در کار در کار در کار در کار در کار در در داران و نیا آمیر با در داران در ایواد د ر الم المستحدد والمرتب المستحدد المستحدد و المرتبط المستحدد و ال والمام المام المنازون المنازون المنافق المام المنافق المام ا المعادة والما والمواد والماري والمواد المراد والمراد والمراد والمراد والمراد العدوة المنتها من ما الع والعادات ودوري والمالي مع والكرافي والم معن بدا سنة اله وسب والرارت وإسهال فروس ويسين منافيا له وكال الما मारा दे दे में के कार के के हैं के किया है के किया है। ورايدون بدار دوس في زوت دوان ميد الدون دون بدران بدران كرويدن ومعطوع الطرمش الكرهلا وجوابس وتراوق فالعاصة تحكروا وراجي ومتون ين درون السيونا بده والالمان من من مان المعلى من ويوكا بدونا والمول

مراور در المراح المرافعة المرافعة المرافعة واصاط كندا و و مركوب في المرافعة والمرافعة المرافعة المرفعة المرفعة المرافعة المرفعة المر

دونت و مناصل درا دارد و نگانیجه در می دونتها برای شاخل دار با نیز با سرخده مرزات می سیدند. آب و این و درگی از اصد میداد نظارت کیون و است و است که اون و است که دونتران تواند و این از این از دارد. كُون المندوان وطوائد نوايداد سراك الانداع في ودوا كودكان معلون كارادوي معروف المراج مى معروا والمفاح و ميا و ما المعالية المراجد و المراجد الما المعالية الما المعالية المراجد و وصديوك إست بده وان الدن ك نع في والما كرينه ما يدهوك ا ودو المركم ندام والحامدة والمراجع والما ورجم والمرابع والمرابع المراجع والمرابع والمرابع والمراجع والمرابع والمرابع والمرابع の必要しないというないできることできないのうちゃいはででしているとう لادرات في المراج والعدار الدورار والفاد دا المراد الرسمان وقد رق الدو كون ويستى وجريان وكالتوان واعالها فينطق ووالمست كم وضو والحل المديال و ماك عندك واليم العراق والإ الموضي المتعرف ورفعا والزوقان زير وادان الكرويا ومصيطة ماكونين بالمايو بادس وبالمولين بالمهروس وارمز وتوكر كيان كوك تا از برجد وديا مركز ونكرويرخ ويعد زرا ما يدوي باد ورضي جو كرف ياس ادو زيا وسيط و باد ويك سروم ريس تعقل ان وارز وت فياؤاه ب بدوا سدا الصرف ومنه زای به به گاری ما دو دای در کند روی برا ما مان مادرد. به با با اسک سرف وی مند وی فران سرد دیا زکن دای مند گفتها و ارتباری کارتبره امد مهراته دادل و سهای فوات من است کرار که در در زیر نیا که اداره کشور ای در او بروی از داد و برا در او بروی آزاد ووكوني فيرونك المنوا فكوراك وبسائح أنوال مرتزي ووز عوازارك بالمالاداله بمندوموا وازدولوانها لااوكد والمدود وركاه اوم مدسا والباكرية مستدار بالاوكداكاه ا المغنية وانا واكردها ودين المستن ومن الإنبينت! وي با خذا تسريحات برست با وعضا المعنية. نا جوي شكرا داود الكاه باكثر تكورك اس توفيزان كريد و وضد وبر شيرة جا كمركت و والايك ا منا والمترافية الله الما ومرم كراد و والفيداو بدا خد الدوسكين الوشوراه رسير بدورة و لفياء العامرك ورود والماد والمادي وروا والمواد والمرود والمراد وو

راه وينزونونس والمستاد ويدوا والمعارف والمرادي في المرادي في المرا وببرطورات كالدورات وتواجه والمعالق والمعالي والمراج والمراج والمراج مكرووميدوم باحد (كالودع دووت السراق ما سال مرك ول العاقد المالا الروال مرج بجرمه بي الماد واست الماف وازاهويم إنسات ويل المروج نواما ويترفانان وات ولاوات وري المد معداد) ورفع است كوه زهير جان از ريدن مالوا بالله علاج آفت كرهاويس بالكر توب كريافك و منطل وسند درام كرك كنود والد كنيراد وادرا أواد والالات مندوا والم والزوان عد والمن من المناف المنا ب برابود دار الدر بر المفدال وي المسال المدق مواد والسا المدور المسالول موارات رود ورال رورز والمناو فذا الشروم ومزدان بروي والمان ما الله وكر العالم المعلمة بالمعارض ألم وراب نصر ما كورود والإسار ورا با غوالل والرفار منع وشبات وفيره ومنعيد الماهن نعرها والدوريس فنا أهدوا مهادان ومدواستدان الم دردو و فرد المان دران العروض مراق آب دروه ما و المناسب ما مان المناسب المان المناسبة الم ع كرم والريخ في المروي ويعيد ما القال الما وي مشرو كالرود مري الفال والما في والسيار م بن معالی من محسطون ارور دو مخ من دون کو رسی دمان دن من در جیدا کار مفدا از از دک شده کادر ده رفیرران می اور دکودکان دارسد مند بر من وسیاس ای فواد وسی برور و دن معد بردواس ا دران در بروی سرکرده با مشده مواد را معنده منذ در بدو و ده که زامعن کونده می ای سال ای « with the hour of mile friend from height in the اع الدسون دان دار ارك و درم رم دمنو بي ماري المان دار در والمان والدرميك؟ والمنظم والمعالم والمنافع والمنافع والمنافع والمنافع والمنافع المنافع والمنافع والمن م 20 مر دو طير النواس الدول من المان المان المن المستاب من المان

:16.

هنازوزال فروطامرتوا كودوك وآفر وزور برائ كانتستى فافع فه وازخرزه ومراكا وم ترك افرا منده برم زوا و يا نند و الكودكي وسيده بالمناء ما دينه الدوان ما ما كار كالا يا الما الما الما الما الما دا دن ومداوس قدر ن فرزاد از مودن وطعام كور فر وكات را دن اورا جذا كا عادت كند والن فراه بسيارل ديدم كوركل رجود اكل وصاح باستداب حادثا التوام والمجين ما في در فيزان المركز في كور توقق كرده النيد فايده في ودين فوكوش فالده وكرده الماكن فها مر به معند فع الرختيات ويخ كن ٢٠٤ مان وداه دميز كرية وما دما ويا ويا ويا ما ويا ما ويا ما ويا من الموطوع المريد ودادها ما م دادن مرتضورة دار دامة الما دمنا در الدي ل الخرب الاستكرودون ودركا في عليم المدن او عوّب رزاروكودكاه اوبالندلود والعلم حكامة وازهدالاي مولدت أرصة ومرتفل وطفا بعذ رنسة ووالسهوس سرده فينال كاندنبان بالا مدور وراد دارو كسندوكم ندخان ووكان ويخطوع اروان ون ول و و المرون و ما و را و د و الكرام و الكراب مندور المراد ال المراد الله المراد ك وجدود الساركر كالى المدادوي والني وران دران النياب مان وكالدارا فيدور خبا نروزی دونوت سن منذ مرحندا که آب که بسروترد و گریاسته و بر ن او دا که نوت شنگ مکه زورون مذکر ربرستی را لمدودی دامک مونه سرکار اطلاع بسر در شرح کارده تو امند افور ماطلایا نه راه در و است استران از در استران که در در در در در در در در استران که در در شرح کارده تو امند افور ماطلایا نه راه در استران بطائدن والمنظود في والدر الدراد والمراب والمادراد والور وتروادون المرابان مون الندورز اردكود اوطلاكند افع وقراران سك رزاندوا جندها باللاع بسرازند بسيار كان مند وريش راوران اتك سر فافها وهذا الماج و من المر ورود و و ل فراور اوا ماجور را روان ما بروان ما این کرده التفات و دس واکوز کوت عکد دکار بر ساخ او د سنر او اور را شروعها ي خدا و در كانت داكر زار دوان اعتارا فندور كاف سين مت دا بدود الل المعرول بدير العد ملايان در فلاس كررات محص كنذاد جماء كم المازاد و واحدور ووراستها مساعلا العروعلا الدوسوري كم الوايت والمندولان في لندواني وررود من في ورود وروا ذكروا كال رووال المصداب المري لدود وديد ميدها وال يرف فادمور وفارارم كرف ورمعدان مندوزان زا ومعطف لارا والإمرارة والمدر المات كان الإين المراس المالي وويدارة بالعرب ولا كان المراب والم لناد معقد دا توزد، الشديمة الانتقالون موخ كوفة شياف زندا شكرسين الإنبنة عل النواع م والمدان ما ووبهندوكل كالمت الومواكوان وفرسفا لوسياف ونعظ سياديا لا نيدا موم دوفن مغط بالايندو ورمنه زك الواكوة عليكودك المعافع لجدو فهم دوقن كل وموموق كباد ورصيه بداكره الديداور فيكي تنافق تاوخ وجدا به وكرفيهن ويع دام كنت وجرن بار ارت زار ومران المند طاومين المن فادرا وها إلى مركورية ويورو وموري والمرج الا ایگرنسنده در اربا مندار بههان فدرها این با سندواند کرد بر کرد در و تصدیر می داد میران. ایگرنسنده در با ربا مندار بههان فدرها این با سندواند کرد مین با در در می زیرتری ما کرده و در سر دارد تصدیر تصدیر بیشته و در در در گفتید و فتر و دواند دما مندهای میدر این ماکرد و ترد و من این موک تجدیدی زرب و در در در گفتید و فتر و دواند دما من مطالبه استن ما کرد در است. المستورا الريط برا والماق المحارز ووفيان هادت كاندكر مفن ك ده في المال ك ينك ودوم آيدور بالل فالفات رويا مذرود ترفق دم وحيدي كومك راديدم كم بحاكبتي الشته صدر مذمال نيات المركر دووران زردونس ك حدور ورن تحت كالم فنذو وين راائم ن وانس بر تصبيع اللوا زاكوت دوردالاب ن درطات زكرات الماكم دود تول إرسندن كاكدزوو فبول درست شدن مواه كود وفق تبدا الداب زاكم زافية وأكاجا والغ سودعا بستراز كالم وإفاح كمنذ حرفة البول بعنى وزش فجرى بول المنت آهن وايماد كرفي المواجد إلى بزنورد وارصفه والطفل كدكر با والعناطليع أتسد كمآت بمذوا والعناصفي ومهدو سروة فال ا فنده كريز شرك بارا مناد كريض في اصاوركن ودرا بندوارت من والفيليل ووصغ ورمين ازكرمها توكن وا مزرا شندها ساكوك ك لافع داد جميد جود البولى وكسيره في وروف تسري ل اصطراب وكري كودل ومذاكر فوز رام ب السيل عن التعليف مده وانه كرده برزيار وتنفيد وزكاد طلاكوند ومندوان وروع كاوميداد مذهب في ويوار يد هذه بولكان درطم وأسبس ردورن وي المراه على الدون كمازال لها كومندودان لخال فالمذبكر زوموا بزارم كم مذوبعه المجون كمنذو يرف مضارحون والم وكرسا ردرف ارون كرما وام كوهي كويند وكموسد و تركند ورب ن مو اكن و والمت عقلان والع واكروروف وأب كورك بول كرون والمندورومان والمنطقيف بول كرون كمنذ وتوراق اودالحيا سدوميداركمندو كمومند بولكي ودرروزاه رائي نب مندودا مذك للقرر سدوما دت را سرد دون و دار وی تقسیم که شها جزال که دول با شد د بدون که دک جها رسادم ی خبروك طاوت كودند والموعلت في الهرا منها والورونا والمخ المستروك في والناج و جىنى ئالدىكرەن دىرىنى كىلىرىدە دىمۇرىت ئىزىن ئىلىنىدە ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى ئىلىرى يىن قال دىكرون دى دىرىندۇنى كىلىرى دىرىنى قى ئىلىنىدۇرى قام سودە دۇسى دارىسى دارىيىسى

الاراد

صديكندوازان بالنرحان كردندوكا وشاكره الجازا أرزين والأره ارميدات بصلاح كادنه والخراسين والعرجون وسرما كالمدر احدره البيلاع كالود والما الذان كالكاب وكروف ماده و شف كردور في مدوكر و وه وان مركين و النودود از مروز ا على و فاسند يمنى كونواكي رائي المواق المدوف المناوليدار إلى في الرك المراتها سِدان سُرِي زُنهه و المالي سَرَة كِينَدومان انْ رهِد مطلاكنيند روز الإغليث والأدكر روثن مِن النه مان في مان ديكام الردنية و على النه المان المن الله المان المسركية الله ن كارست دادر رائل الوق رزند دركن كور و مي المحتى كالمحتى داده وجهن را لان ال فروك ند و الدك شنفه دوري روك بي دورك المارك المارك الدار من المارك المراجع المارك ازان رور دن گل کسندازانگر زونگارار در در مان دن کوش و سای کردن کارگرا دو کوچیل دی اور عن اور سی اکسیور در داسایده و چومیم ساره و کل روسایده مرکب عنها با کال سیولامی و در تیزان با شدومورکها و در ای و دکارآن بصلاح اورد زورى والخاس فالم شركا في في واكر الماصل المذرج الروبرور وجور ما المراجي والماري والما المولية والكاك المرازاة بالكوافية المن سم كاندنكورك وست صناكم الندك كم المرار ووالك وران كا بالندو مال روز شدن مالیدن منه م اناکند می اله را سر مورد روان با مواه با برونیدن و اقت یان درهاله می اور واقع کرد و وانی کرد سوندن والمنافق مدوران كالمناوس فالمجاود المالي المالي الوليمول والمالي دموى داير ن كه والكرومطيم واقتضا اضا وقد رائع لاي موضع ران كوايي معدع آف يعطفل والكوك بالمروص والمكايا ومورس المهوم ما مصدك وغذا فاتك الماناتون لطب كاصل اتد دمند تون كى بو كومنان جدواللك نزر دران فخة باشده ماس موي المدكسترير دران کو استدا و اس در کا د معمام ما رون و سازی در این دولو می در دو در در در این این ا مريانها م الاكتبال و عدد وفي ون كسواب رادوم كريمين والود عراع ول ورود ما مندوس اركودكان راورم كري استراء والود مدود المراك و ومود تده دوروام م ال محتق مودسان كوشواد والكدند بالمستره ويون يركونسا بوس الدندة جذروذوق كوند وفئ فتندف ستصبيرات مت روزكدات بعدوبها وصوف

نفط درمقعدياد ن ومفعد راوب دان منع وردن كركندوفار مين وفي كمذيرون آمدن مقدوت ا وضاره او الفروان المستدوم و بال مهزم التي بهذا مرفع شود وانها من كرده بران في ايند و مواجد ما برو بازگ در المان قال مدفع النواس و النواک ان او برست کار را ند بهمد و مواجد ما برو بازگ در المان قال مدفع النواک و است المان المان که در مدور کرده بران او بصداب مع آيوك و ق و الماما رامون ادوراك دون فالحدث فالحرين موفر الرسادان ب قلول درب عالك دادرك درارك فراند على الربي مربي و المالك اووف كوركنده وزولا بردود آن فسيار مرارند وكالمندوس مة برت كرده بالمرا برزدوك مؤدوا كرناص فالل والكرك الدوي ومرك الخريان ومذوات ومويا وكرنسا وال العراية والرواة فاروق طوريان زمذ برووى مفيال كمفروق والمرجال كون غفيا مدور والعرجان فينام كودك جارسة آؤياه چړى دارده رسونست وكول لاكل دول اروات كاغ رح بالدوكوس ماه تاكي وميكاه إن لانكيان و برسرون كوندو بعدار برؤت فاروب لارزمي زند برفيد فلم با سنا بوسي زودد في ورو بزور جناص آورد والألاك فلكذاب والدون الصافي عن رزيره واعدارا ودس رئالي الد برودبا ذن الله تَتَأَثِرُ فا ورمينها كم درت اطفال مرم آيه الخ بسيا ط داونه به علام بأ يركدكم برط في كوك المرق ادور شور مرايع تقسص ومراوا زامران د لمن ولسي مونها المن مردد جمت الكالم مع و كان ووادفاسه والجلدون اخزوا فخاررت وغليال معزت بابدورا ووعام ثود علاج اكت البعد از دادن هذا د مای منابع داد و افغ نسره و کارس و و دارای در آسیو سناندوآن تو می را درآن آسینو مندو سنر توار دامیدار شفیدو شویدات جنان کنند که دارا سنری دای سندورا آب بوت راعب دردار دان المراق فا را در المراق ما الدرود منوث والوراز و المراق المراق المراق و المراق المراق المراق و و با ومردار سراف الآن المراق الم منواروعن كالمامولا الميدن ورج سنيداج ورمكرزه فاعومه الدومرورة زردومرتها المسلام وردورو سنهاى زاداين الكارمذكره اسي كرده لملدل العرف ولنف علومات الهاكمند كى يت طفا دائدة جها راه بدا وراد رفضل ش ورائد بالم المارات بالسفيف فك على بردا لا رين ميندوم والون دارك مرسده فيان سوي شدمان كذاب والما كندا مانكر ويث وكوسنها وأكوش اوكام إستن وازوروه ارش آن واستنوان متروات كوداتكاه بعيار شول مندم وازفها سه واد وال ومراج دوري الدرونع فيكر وجرز في وزا مره وردي كل واشا لا يناطل مرود مطافسة ما شب كل كف هذا منا وروان كا ولمورا منوما يوما والموكون

دات رونقه بيوناب والودگان دوغ كاون با يؤووزن بارتئك غط النفورت درتههای تو وانشان وا كه تعين ملغ نور دسب مصل كی نیزلون و رئیستره و بول و منعضه هم و زیاده مشدن سه ایوقت تو درگ أب دريه ومعنعا معدد والمية وكرساني وزان الامعا واسف كع مرحبات كالومردة ورطبات وطاف واخلاف دى وكى وزى ت دارا كضل ومقام دان كوام ومعلاج التب كم مصنوبال ورم والمام وركت وعدس وامنا البنها توزد ما بري ل فاتي ومرسا المرتبة اً ل بانعناع مسرون دو رال المعام خوف عوى كا رميدالو والوطام لفن ورده المرضا برنقل كودك لطحة أولانها زين فذاكا ومندينها وبمذوها اليترسنيها وسروبها ويو مركسوا عناب كالتكريدواي كريقين بوالعونقل موالميرون واكمسرنات ما ى تنكنىپ زندواي دروايل ستكفيه ميشود كهادميدارندتب ونت سينترازيف عن طاه ومامير لمغ وعف الصرب ترازر به افند و در قصل فريع سينتر افندا رفضول كرسب وست افيدا ما الجارك عد مواسي بعي علام الزيواول برادة جهاده وذاران كاوركد دي وزاد مرضه كافاته والمغرب والمغرال مط مرو والم المساطليز ووصوفا ادوت ستسطار عادة النفاى ورك في دو وروز في تعام من و تحرو مجدى أول الكارميداد فوفر ورنده وكورك الم ازي نير إوات بيصاحان دورون أكر مدود آم قبل ورت عال المت برضو حالت المع ورايم ورسيطار وت خرور درنان بادريان الدون والمدري ليست فوار تقصير فعدار نسر و وفدار تصد وطين دار كا وكديد منولادن فالازنيات درمن كهد عطيم فدانه وجارت غرب لابراووزار وطبح لاردوعا ب روونوادفا سره را كليا وبرهم والنيف وب رابري اصل علاج كرد ومركا ، وسع مرازى وكرنام و كوروا وق فيهام واشداب اصلط قريا مدكون ون والإركام العزي في الصرفك وكاردك من وبها مراستو ملاحظادما ت وفي كرون وكرام كمك وكزود وسترارف مركا مدانه جرماده رافام كمندور بالدون ومقبق دكنيل القدار خطائن خوار الدويه شريا وترالية خبرى ما مد دادن بريفن بأيرضعه و مستجيم المول عظم الخوامد وسنست استعوض ولب ما ران رادم مداردية كما است ما مغناع وسروم

ب بعود تصدوات راى كوفراد الجدوم ألا فون بدون ما مدود الطاع ادواد اوا النافية ودو فرد كون اوراك واليدم فرق أمون الورك وواء كارك رواد مردوب القدوران كإلىت وكبل وكبال وكانتم بس أوس كاهوه واللكا المال في الكريف ما وم جدود المرتبط الناس والمراهطيمة كاللي ورومه معرجي آعروارش اوجزنا بري آعراب خياش وازمرواريد ورزه درامنه رود معناف ومذا المال فذا لا مورات والكورا والمراق الما مورود ومن درا فك من بوت و ومندوات و ومندوات و المراق و ومندوات سعالوي المدون والربقون لفل صابرا فدور ترك سن ورا كوندووها وازارما باسر بخلها كالوطلاك والجامري كزابا فلالمقدارك ملاوك وعاقد وصداح راحداك الوش بطرف واكالمندن دامني أرز وكن بعد و تعذر راغ كر كمنذو با قد رى كا دووه مركوراً وكان فدورون مندوا فراكو كوه ورآن اغراز نوم كوا بها عالعا فالواق آبها بنوسند سنار ومرست الند كالفراع في بار وصياع ماي خود وطال صدل موده دوكال كوركدواك برزمان فودهين ومدن فالم وكودن كالسادة وفاره عظ المفياد والرسيعين صوالعد وزردى ان بره وزان وصوت ول وسيستركات و مولوات مسؤاا زمواه وعيزه كركوا بي بان دبه علاج آن يكد وصفه مفيدكند بها رسرت وا آن ارْغور ط وما ربا و زي ك يا واف ل آن سار ند ل كوف ولوخان موآب ومود الدري و ترا رتك كرده مكوليوك فيرسر ع ملكي آر ورسته نوغان بعد تقها ي مدكوره ط ر و رسته المروور الووار وووم يهام عال عادو كادلود لي سراره وفيا الآل فري دهين كوال روز وغلم فی رمذو کی مین اوه دوساها میداده ای کاس درا کطفا در این توارده با سندیا کودکرای اراد به وای زیر باید دادن و تنفیر سندیت کودن اکارتها با میدادی آب در شک فیرگردن و کودن سه در دان می سند ندنا می لیمود کودکر تراز اواد دمیان سرای م مندور دوار عفر وتنواك زائب ف ويفر ما مرت با من وتنون با كرده كنود مرب كا منكوله دو قا درد مطابق كردكر دفت الوب ست وكسك سراي بروميدكر رابير توزن مندوانه والري في معيدا في دوراز طعام و تين في روزور منين

15

كلياط دركرون وطبع الازروز عافل عنى معود تطليد وتوسل بارديد وبياكل ولقوسات وكربتي منهاى اين ماك نافع آدو و براست و برطومعده ورعير وقت وارت تب آب درينان فايد دادن ظالفيص دروف وسع مدم كالعده فرنا فيناطان رندوكا والكراكا مسرمة ازواجش ميكند مهرا وتبل زنوب اساعتر كاردات تعطيم وشرافية ودرر وزنونت ومرت ومأبي و يت وي كارمامددات من واكرم درسرا المندوي معده التان صفيد لعداران مقوى داد ن وازغذا فالى د كتشن اول يو تضمين وفتى كرضط على المدرواي كواطع له ومعرداوى غذاى من مصل زنوس با دوار في دا دن اول جد وتفقيل برابر وركف فياس معلى وا برك ران للدو ديمن عليه برتها كوايت زااحيا ما العاق افدوات اما زروان ما مر كربرين الق ارتوايي معما ديكياري اعتبا ولعندان وركد زوو برجيرة ت احداث وفاتك وفاتك وفاتك لترازان نوورفعات مأشران شودتولوواني اجهت كأدنت بمنغان وسؤار بومرمتر ازان وزدازمعة دوازى قاس درراهز ووكات ومردوائ فول بون معا دادها ف مداوس الرا در سور موروا وسنسا سندوار معنا وشوده باستداكون لازم لودكروا سام زيراكم بو ن من المراب الطرفعة عن المراب وطوست عريز في فالح المساكر المسكر ومنوي بات رو وتروب ترافيد وظل زو وترب بنيه اوراه بابدوبا بدكر از مرص كسفت بالخاص بوافق مزورى شدون ورون واسده على واحناب المدواك اليان مون معادفهم المتدادا غذيه وعذومة ركاعادت أرال والمستروم الإاداصدا وآل تعوا فيطاور لفظ مؤردار نرجاني جزى كروارت وراوت يزن مائيك مذكر وافراسيه اجدار اوافراف تأوات وا دوبر مداومت ابنها رالازم والدما لعدرص رفقها لام ينود ومراعات الهرم ومياه عيستوري كم ناعات معص دروسك الده الها مركرون ليكن ارمعنات ومنقص العزال اصلي وي علي ويستوافات وتعبهاواكم مداكامعا دلووا شرمتريك وعادت زال بالبارا من والجارم ن والسائن و الاستعطع وافق ووسقال وإن وطارة وجهت عمن اعساب وتوسط وافعانا فع آر والقراب وراك ماع جهت كون واس ووراك نام مزار الادكين نوت ال عرفات وط في معد الراره وترزل ف طالكونوت محده واسعا الملي ت جوزبوز وزفيل ذوبت تنفط مياميكورزواآن مقامه آمرن لرزاجه الب زااند كاسراتب وكلاب مهاوم بورود در با از وای کونامت نیخ شیخ با برا سنده این از در که در در دار در این با با این ما در این با با این ما د روز رده سید در با این مرحد برار توست فافط اهد که رصد این در از برد به از از در در این مرد با در این در داد دن مرد بین برمزکند و در دن را قبل زنوست اول در مصافحت در این با در سال می در داد دن وكان آب كامل آب وكام است بعانت ما في دوك ادرادهم ما كاره وي در عل زده وزوغ ونداكت وي - النسترولسيا رداديم لعدار نوب بلادم باعل و دوند و والنفاربال مات وارع را كرفت وآسعطانا كور دوروك فيفند ودرم كوراطفا تورد رصفه صنى توردوات اوطفل الماصل آور دوغذاى الدكورات كوست وبارو بها نسا و به خوا شده از کنیم و و خدر و دا چین کرده ما معده و دا شدکر این ما میاد دا شده ساید علام خود و فا بدن مصطا و دور دن مصطاکر با با ن خار سطالی در است. و در مدمقدا رکودی بربا الفاطعام مفندآیر که ایت صدیدات کم اورات بای برروراهای واز جهار دو کدشته تعویس در که آدنونت کجند ساعت مقدامی وی صدید سرستری را میدفرسید وكرركر وزمى فيف ووضع اورا ارسروبها ودوالا فاكر بمفرميغ موم وميذكورك يمرا دىدم كايى من دېشندود دىيان ت د كروات د سراى تدورد ت واد مى الله و بريوع جرز المميدا و زيفت برأي لا تروز باع لآسياسده لعبدا زونت برأي ل تولندندورآ بصرمة ودرو فنواسد النندنقاوي واب ن سداي ف مركودنو وكر في المات مدود ودود و السر كار ودا فع بع ديد ميذكودك راكون غر فالمس د كسند مدنها وبؤست ربع كالدوليكن باوقات فمنقه ومردم بذال تذكر رجب ي مي ميس اوقا و را عليه سكوده ومحت كي فيندوا كونال درماره رض حدث أي بندوط بوريس قا بال مها إكرامها إليا عَ سَدَا دُولا بِي مَدُورُ مِنْ عَبِيلَاتِ وَمُومِ عِنْ وَاسْنَ رِبَوْرِسَتْ كِيمِ مِنْ وَاسْلُ زِرِهُ وَمِنْ فَا مِنْ وَكُنْسِيرُونِ فِي دَارِمَو وَالْجَلِيلِ فِي اسْلُطُوا لِوَي وَكُنْ تَصْمِيعُ فَا يَدارُونَا طبن معدد ابنان غافل مدودن ووركه زاميا مبيترما مديمودن وباطاح طط درموب مزاج كوسنيدن ووران زمه رحاميت حاسب ول وحرودها وكنودن ووروفيت كهيؤيها ي فابير غذاى رضي مناسددادن ومقرر لطب سايدكرون ملكه غذاع ي منين ترياقي بايددادن ولفية و

بعند ورمين اوا واماض وورنقا مت بارطاقع است فلمذا اول الوعدا زمعا وجراء كمناب المت الذك الفي المينار فاكره اوان سار على وسي التفاحية ابنا بهمان ادمات بمتولانكل سوالكندواء كدرطعام فأبسيدان تاونر كمندكري سنر وسندرنود در به والافرداد بطوم و آسید ند و از اکرات بهاب ارکددو و او ابراولی ان در کردند و این مدکر سند زکس از استلاد بر به هم محافظ و آب و سرد ناقه را فروسی ا دار در براز این دامند می کند و قصص سراکی برد در در دن کم شده و قربتا فتو را فروسی ا و تبنی ادا کندول به در دره اخترا فرآس دیکیا رئیک در کشیده و درساوت والک شد جب اطفاا ابنا دوار صعيف والدكرور تقويات عقوات كرم سالفركنينكر سنكث سنود وكرا يحتندل وكم تورد ال مخاوات عملا آوردال معدماول إدر ومود وض للفر م آمروا يد كرستراسات نول استدواز ادلية جزالة والدود وربا داودكه تطاوان موط اوداران داردولكن فؤك لمدّ الم ادوان و رب جر با الدوي في الم توزا بوابدوا رس موافات طنيلات مخطر مرواب دا مذفقه موار عام كدور والما المعقد عصفات والما والما روزاكة افها ل والمعزط في علب الكرسة في آوردوك ويفاق وارت فرز واضعيف كندوس دو وعلى قرار لطيف كنده اطاط رابان داردوبا مدكدا وتوردن وتشهاد كفيان آورنده وسورات مذكوره سبارا دردويو ك ردن زود دود كره اسرار مادك زان دارد ودراتو نفامت من ومقدل و دون بع كرودراتون نا الله وموارية كمعند لإدراب ب مغير و المعنوماد ومام واو في الادام القالب بون دون است راندون ردون في مود من دركر له الما يا دون درس م ا وكرد است وار المحقدل ومنظر وفي و دفعات بلينات الايتر ويسباه ابن مّا بما زاد فغ كدوي ووزرا براق كدناسهم لفاح والاوصفية طبع وك وكيسام سرموت زاج سنول الديندو دروداع مواضوى ازكلاب وكل مذك يصوده وعنره برط مدوي ولالغد وتن داخت اصداله وازموفات مدرسكندود رسيسام الكركي سيق و ولدومز الجن ا كرويون النوالطعام إلها غذر موفو بعماده وكي المنتها عابندوا سقيت معده السركماج استنفالكذكر ورزان تحت والمال في عادت واشت ودروض اذان از

ولبح والكررل ازمن ضينات وعزاد وكال بمذرامعتقلات كرسب برى برندن الاون الما المادن والمراد المادن المادن المديد والمرادة منابوه ودري سرف عمع ووفع وامراك ومند ابناهم ركده وبرال وراتوال في قا ومنعيف وجدا علام علام وألي الديمرية الرين معلى عدارين الرين الرين الرياب كسند واغذ برد بهندكم ولوب ولرفضت كمروائه بالمسارد بالجلار دالبده افغه وبعدازان اووجي كورالاق السدور ووزوي الوران برق العنزي زرا يترا يترا والاجتماع كليل وقعة ووباعت ولتوب وارفارج بزاد فالوآبا بالمؤى ارعصارات وليتهاى ما تكار دارند او بها زيك آو ومنعد عربا وولي الدواي هاب اوالي الدول ورا مر دواوان رياملورك دو كريان ماجنين ماين كمنذ في كولان ازمات داسته المندو الانعاب يعدف بالشنده عليه المان كراب تالسا داخذا وسعمك والاستفاق ودرداعص بصغاصل وزنوالا معاوسوالهم فاطبيع وبرود تصعده وبجوال واعباد فنيرو متوروا والساءآن وتجنع طاواراف كال طالعي افتظر الأفلف فالإمالك والع وسواج المركد والكود معلوات وجنالخ وتوالا وطروان أدوا أرعب برداران وباز أمن في العام وإخادان ما مرون وارضف معليف دوربايد وره ودوا إلى في زان ا وورها بدد بخشق ولقد الوفق المستعان الماند برنا فها كالأنافر كي والويد كما زرض كونت الموانده والازادة الموالية الموانية المساعدة المان المساعدة المراكة ال كرفيا رسنده المغدوبا توذيعني ازاواض وضي كسسابي التيجه او دا ما فتصيقي كويد المرم في المجاه بين وكراسفال وعزاتهال وابو وسراوز والقر السيفان لفتق الما فرحيتي المراس فالراك والمرونة بريوند كوريال وهورودا وعديان والمراقة المرداقة كما والمراقة والأرده الرور دوندااس افتاله مناسا كشيروب منادات فالندوا فراجع الثر ازدوا وغذا ورأمليات طافعالي ورطارى وداث بونبتركي إرث بدد كمنت برغذا ولنرس رواى صدر ص بي رسالون كدر و كرمها والمزام كرد دويان صداول مدرية و عدد كيافي زان ولغره وفالي وقولي و هرم و منقدة رسك و وكرس وصلامان و اساء ابنا ارسالوندر

زم دیا زیا سر دکند نا ایم منام بلی وکر و قبل سه دمورد و با دانیان این و در در ای ایم داد. آید و با یک از کرما را سایش در در و ترکیف فراکستری مایل باشتر مهرو و به عال ما در محمد و و وی زده داشته کرمی دارمان رو قبل زشکامت ن ۶ ی وارآن مرصر ساف و ما مدارش در در ا ا ساستی و در مون و کردون رایت و ایت داله انده سنده در مهای معد او وشی ما يناوال من ما وال وال كذها كل رهايت غذاوات الميم منافي واحرارو وادماره كرياد كالما والمالية والمراك من المالية والمالية والمراد المراد ا المالم المع وما من ن اعضاط زاول وهم ال عن والمديد الوك المراد عامواد فك مرا و كالمرا و فقواد وکرمنی کشند می شکرد دوت دنگه دو تراف که را دین شرکز اصابرا فرز دلیکر از کارات عنی دریا دوکرمشنی ق بازاد و دکتر دو دوار بسیاری افتد مرایش نزااصل ترمیر آن مفطوع المراسين من آن كا داب بوسد ن في لا مقوم دا وزعفون به ن كرم وما روميزه وبوسدن تركم ونا كم وبرنساه اسها و تعقل نظا إطلاط الموسك من وفوست. معده كمر سول بي كلات ويرشها ماكور ومزايها بول زرت وجم ترسن ورع وروكت ودولا - ونا ردان وساق وامروروترشى وسيب ترمشى درسيس ونعناي بركوراب ودروسراب آبى و جوارس فواكر معندا مدور الى آن ما را منا راين عرب ت واسرا باشدونان درستراب ودرافشره بانعناع ترمنع في كندوم المؤوانك يعيدوا شاميدالاز كوف فالنستين منوفنيان كندوكو شدكردران بنن واب سفيدام بيا لا يندنا مفرت كارات لااز دماغ كغتربا زداله واكرا ولا كجدر ب فوي كذير كندوغذا كاي ترش مهدمند وازان وصنها كمتر إبدواتزاكرة إفدتا اواط درة فنفود بازن يدتهن ما تنفيهك اصل فود وشفا دران متعريات كفت وقراب الفدواصلاطال فالازاسات وودوا كالمتو مذكورا بداردن وكاه لهدكاز نقديا منت درق واعنا لكالقى بديدا مدور روال المتي وأحب كرم وروعن الميدن بالميكرون واسائن جبن وبيا بد والمستن كرسيارا ت كرنف را من ت و ما ذكيها ي دفاروا رمضاد مديرة وكا وكالا ارفراف مرمد بدار ارفار وهد فيا

ما زوا بذكي ازان دوان محمدة وبكار دار زويك تورمود واكفرازات راي يخبر درطعام ومثلان معدد رافق د مدو مي مي فول دامول آل اطعام نوب ساد او دكوسف من كرز ره دك زون وما ده ا ناروان غار در اك دا الخروب كرده المؤرزان كنده ارز و دن بشنها او رو معرود را اي كنوداكم نافهارا فضار وبون كوراده درافوى إيراغوب ول وطراب والمي وكشرا مصندل المونادام وكستها معوام والوردن المارياد كوشت غ ملكوكه المك عندان ران بالم الكوديق الهوائية وراونيا بهاودك عنفي الخاليج بمنرسها ازدك موا بافددون والكراء تطبيط روعن بفذ بادام وكدو الدن السرولفيها وموطات يزلفنع كندوله يدن نوا ت وتورد وي م تكويعه وستسبرال اواص امراض مذكوره كداوراواقع باشدويمين تربعي امراض كم اشفال ا ارتصريتراك اورادول منوده الفي المتعام ودوان المتقادا مترسمان ن يرقب بون طاف العي ولوك مقر عزور الم من مافي المندور الم دراب ورم مذكور الدرعات تواند تون وتوا مندك مفرا الخطاع واردوا توز لفرق كريد بردون دفع ال كذهات ك بهرفع مت كم على مودولا دول محقظة في واخلال الكيل مؤلود تفظ الوال بدو كما وكا وتو وتسالت فاوط فطالعي واستالها والرعين ووالى ماوت وباسترا غداول والتي واحدازا العنال لكرف تريان برحيل زياض ويعداد بافت وكالعنال فا مذو تدوي الم الزارم ميداردوروين البنه وروين سنت دريع بالعظم النفع است ودرع بوك برائج مغداد در که از دعابت آن منفذ کرمه این او با داخته رخ بندوسی مال بربرای معده مخضیص از منور با دعیده ان واتب دهجی بس برجوع و دعلت دارایتها (میچ نقب کلند و آگریال اندرکرفها از استفال کاکات منيفي بالافكالمند من ما الوقيم عناد المرام وردا أوكت وروال مار روام ود و جون دوانان وكرك كرسن النفذ كورادك عبرن كرف في ف فعاردان والبرا في الودة وبعدارا بولني كون اختا ركنة المعده رابراي ني داندوت كين عطش، روبهوامال أوكر وقبال روار نواكه كرامش طوا دا الصور روابشيري وكشريخة وامذكي وبرا مذكي ازتوكت آب تورون وردوكوفيط تواب فادر ان وصد داک و افرانطه ماد داران اف شودار کافت شودار کار کاردونا اس و ارز و در اول دونال ک کورکر ما وکت شد کان دار در و دان در در و دان در در دان در در داند وكمشر ورون ووكوف وجا زا فرك مركوا في كرده الماست ال وجازوا و وكان وسؤنا وبإنغ سردوكوث مع وآرديها ما يافاني ناردان والبسرك وعسا ومؤنو زوسرك

رى كى عدد درائي زاندكى درواعام بايركر دى دۇم زره دىمە على تۇردى بار دار كىندو دۇنى خالغا اكرؤت وكزوف إوسر موافئ الدرآب زن نشتن ويؤ درا كمرنه ورآب ا ذاختن ى الحال رامد ن علامي كوفعه ليكن كن وركوا بعدا زان المفداركوي الداو ران بدوين سنن ساردرآبرواوفي مالات بعودوفها ي زم وال دومان عندواكم م رعنة عظيم لوه و راحت المدوق على كراز حرع وعطف ورافنا ده ما ف وغذاي وب و رم دات رداوني معالى سله وروغها عارم يو ن روين بغث إدام و نياد و دروين مفرد ورساق في بكارا بدوائن وارجيفات بدم داعيا ب مددى ورياف كيعينور تفي كالدورو كان بطلاعه يوند الميضار بطلاب رو دراولها ل عليه مكردا وتودكه سفال آب رود وزنشفي تغربوده الموكاد المستدر البيني الم الدك رابستي بالونسود وكرستك تشدد مسدان درع وتشفع عظيما فع بورو بعد بال مثلا ورما صنى برين توع السلم برد وار استقراع ورور وتشرقا المعد فضائ والدوهذا إلى ادهدان بنوا بدج ومرع كماك فعا بيخ كينه وما من ازهمين ارى بنرى در فر كوفت در بار بران كرده وقال ا دوم كا دى سرد كرده كوداب يئ كردران با دورارجين دام كي زودكي المندوم فيا ماج وكرف ينية إلم يمثل فركز وباز والا المرسط ليمود طورا كالوس روك كاب ساده با روس ادام وسي دارد كيك ما المرناب الإولاء وواد ما لكن المرك وراد كالعاق المرفياوات اورالحني مالين ومروحون القاه اذك دادن دوره راضى انتورو ن تراى كرور المده كرفني طفاكن وزاج كرد ماواز برص في وله دورما مراد و ماداكاكر العلا مربات العذرون زا مران زيار المعاصل في دار دار المراسفة ب در این در این دار به در افغان به دار ایندولی در دن منظر وافعالي بروابنا كندول و عبدار دا داروي في رودن ار دون الروون و المصاحب ما دون الما الما من وجه المحريط المسترات المدولة المساولة و وهذا المرافعة و وهذا المرافعة والمعرفة و و المرفيضا و الدا موا ما وما يرومن الردون الاستركوري المدافية من مصف و مدور و محرسة المحاسسة مذان محد دومند و کا زوانساند مذکردات داکر برگشان ب ماده ماهنگشاند. اردن میکواندو و زغذا می ما آن دارد در اوالی رف نگار دارد با فلط مااز وکت

گوار بدن طعام و شراب و میروه و هیمه آمدن و شدن و دو ایر اراطها ایما کو میدوها و قدام انوال به شدند و ان جه راود هدار نیز از موجوع کندن و در ارافت از از از از از از در بن را در ایران و در بران در در در در از و کرستند با دیجرد دامد کر در دو در و دران با سرارطه بر داردی کاراز با طون طرونیا کسرادس توسد در ایران وكا داد والمراس والمروض كم فارى كورون والمعادية المداوك كندوك ساوعي المضارات طولسا راهوبا كوشت كداحرا زوارت برى ماسكلانة ازوكات فيح مدالك ورنواع اوسترك و صنت و محتب خوند و برکاه را علی نصفه سوانت برای آید از و ت بدیدی آید دارا م<mark>یزوی</mark> آن بهر مصاحب در میزا ردی ایدام او با وجهی ماندگ شدیده کوفیته در رسانها برای استار و از آن می با میر وكوا مهكه بيم وكريخلند فاعلت خصوراواك واورا تمط كونيد كرود دار دومب بجذي ل بالضائف فيركر مزه كم الدر وصلها لليده وورما فتن كراني مدين من مر دافعها بادل فيد ووصلات فحسب ده وقلت كلاش بين شابد بعد وبسيار بالشدك تدرى عزر وكار نيا فتى تواسط م الله وكوالي كام بطوف ودقا كال جداروا سكام بي فعدوا كوري وال في دمار سادك انداؤه ما والمع ما ندكي كشيده وكوفية و درسنه كاجها امتلا دوارتي في ما يدوكي الدكر بيم وكني كند أغايم ك ود داداك در ازاع كونيكرده باشدوب تدوي آن بودكه زوست بون بال عيا شدو والما و المراع والمدون كوراز فا مده مقرط معلى وسي وراي و مناب دارى نواكر وكالعادني بان ماكستى كازات والكالر دوروك بادال علاج الخارق في الحجه ورام الخريد ورام المدان و اسانس وراوح بن وكووت راف الداخق والكا مقليا فضلاك وروال طدو المتراف لآما لا على وعطونا ووفط وخا والا وعند وزابا زوار فالدوا معنى ما دى واستهام سرا ترمد از ظهو ارفيق و ندمى ادم كالديون دون أ و ند وخسته دهن سياب و دون كسد و دوس سرودون نريه و رون بي تا ليف و شاكل و رون של בינ נכו אובים שו בט נים שונים נים ומנונות ל בי ביל בים של בינות ران فرار من المنالدن دور رائ على النواسة الدون والان كوفرا والعقالة

753

زار فور وجزا كاطبط أرود متغرب زددورا بدو وكال اواض فف درعي كدى الده وكت غرزراكا الما زندا مور عطوا ازا الم خازدارند در كالصخافة شريعان كم يصوا لم عام المند تبرعام باسكرد رفق و مدارا و ملطب ورعلم عرفي مدد استى ودواى كذرى كرفوسة مزاج واسكت واعا طويق وعقر و وكليكية و السنا الما نظ النواليه ورحل إما كا البروان والصلاوا فالع كل فعدا سفالا دور وتداد دافا وجواب بايرك الكاكم طبع تعف مكيندويني واسهال با اورار وعيره فلط را دفع فيها يدكارى داكر دن بغيراز لقوت مراج داعات عليوت ميدكردودر مي واي دواى قرركيار نابيدون دام كلايد والحيد مستركازا تفي ويذوفانك بدن داس كداراتناوب كوميذوبفارس عمياره وآن طالب وسالغيكي وكركن بزفضلا في الورطبية تعضلات دفع كرده وسيزا مراكما ألماز عصلات دفع كند وتاوت السيا بالمراف تظالب فدوب ميدازواب مرباتي والأبلو الداري واب المام بسنرا سندوازرود والكالف وفلة كليا بزافته وكالم وفيار زياده فيكر بالمن مرزدوب في المروم بين بالم ودر معنول برادن والاكروا مع معلوف عددى بالمركرون والحاكموار عبا سندار بالمعاصر بالفاصر بالع آمد ود طروال باطفالعيان وكافي استداماته راوافها يستعوث اوافراف ان وموت اذاطام ابن درباب دوم مكورت والإجان مرتبدد الزاط زكيده المعلم والعفي خرى دربرن واقع تخداما تحف وغادى ولذت واحدوارى اوروت والمراسيمهات من مردم الركندوري از استدجم على المات بزري والم وودوو زردي را دوّت دور دوارت مظامرتن را ندوري ساعت كدوه والمعنى اووز فود به مروم فا داوز را در بر برا بروکم کردن فنت وایشتراز را با اینانی کا کاه ا غام فلط صوالحنا مذورك يادوك فالداعهاب كالمروج برمرايد وعالت وتأ الفا مرتن مكستران ليكن آن بعنى أزطوبا بسما كليرك نووي و كاندو علا إنها ووم فوريا ولازوس اول لازا ودارد وروم رواج والاكروك سينع كنتها عدوق ووده ن و و ف بدا و زند معطاوت ازون رقته و قوتها سا قط شده نغایت نافع لوه و

ومان بول مان ورد كاورك في المراق يدو كالعلام والمني ودون واحر ل المساور ود جهت نضح احياج افتدوار جن وركيل درا فكسند واكر فلط غالب ليو يعد تضي استواع كدو مقس فلطاوا وب الكسفواع البنها در بعل وطال فوم وسهروك ويتربات والكال دن وباك فن ووق با دراوي آن ومدرات معتدل جانى تتريب علوم كود رجليل خراب وبزرجارى وندات تت المعدو بالين تدبراك وأب ي دراله وربروا باده ووار علودي ودرن دران كالاظر مداركذت طعام ا زموره من الراهي استرطي و دركما مرسم ما مراشد او باركه ان دليا عاد وكر - خطالها و استحاب برواكم ودى النصوروهددد دراوه العدار فراح فراد فراد المدين ويونون كوكر فالمري والمراج وفلا فاصاحابكارواله ودوساف كوي وفياركندواكا انفخ وكليدو شهى مؤورات ودكاساد ورنم منول كرددوا كور صفيه الهو و تهما لي است هذا كورد و را يهم معدم دادوي داريد كور مرافع آیدد کا طاع دروی ده در دار و وی ای در راسان فراسد و فذا وی و بر ارسان را در اسان ایر کردن در اسانه باید داری اسان ایسان مرد و این ایسان کردن در در در ترکم و نیم کردن در این است کلی در را سانه باید غذاا ذا والاناع الخراب الخيار كرون واما ورغذا كالليف وتقليل وكليا عاروريكان الولسارات ووفعاملا كالفلالقيداركون الواتدول راموا والمواليكوس معده اراميل صادق لعما سف واما دررورك رفضه بايوكردن اركي كالم الركايدران فتوجيع واكرفاوت المعدد الكاكميزوكاه واردوع ولي والمراصيا والمتر فلفدوا واواو دوراك دوناد لهار فيا فيدرك والمريدا وتصاربا يوكدن ووود ويكال فالون وووادي بروعن بادام وروعن منف يمناك لطف ودررون قرعيدوكومية امنالآن نيكو آمرورآك لوارهكتر وكرور ورت تيمواب المسار وفيق فروج بأك الردادن وجوز واهواده درد مى دفئ وأكالودر ووريفا الع البرع الرسني الحركم والمسرور اوبرف فيظم بحدو بالدشناخين و تقليل عذاواكب رئافيادو ومهيج وتسديوعن ومحدو نباريالدن ودركله از

وبسرال وفنيك مذام وطبع رباي يون فارشن بن مدمرآمه وآسيكم ومنورهيآب وماسه وتنا مى تن در در والمع بدر اوردوات مره در سارده من دووات الدور شن دسينه واواز ماز مان داردوجي بن آبرت ويؤوكرك وطاع مفاصل وماعدا بشرفرز رساندوا معادن مرفيزى فأطلعت التحرطان وبرزين عراس معدن زيخ استصمف مزاج استقا سناجي مولد بوستاها وقرابي لووا معدن كواد وارت اوايد ودفع لمغ وامراه بالمخ كرو والكار الدم مندومهم وجر نوان ورد دارية كرم ندوبا شدوليد سفا ورق كنزيم تصفع عرودل كراز وطرب تورواني درظرف مين فنا كرم خودوران إرانده المندم المراسط الرازدرون مورث مص فع والعاه وكازر كبت وطب عدار في وعصيه الخراك ركندونكوط عمنا فدواكم از نبرزمين إساركذرد برتر لعه كرست غذظا مي وبلغ وسرانكر و نظر طبيعت آوردوا آن كارزين بآبده درمة فالسدوازار تركيندلها رنضعه عرومعده وإت بحدورتيها ودونهاى فرمن وعفون تلفلاط بديدة ورود وفائي والفراتها والنشاع وآسياده وروستان ووجستان وعلف ذارو للوكاريرزا بزرك كرداند وضعف عكر دراحت الوكدوساق ودست وما ولوكر دزاما ركي كنوب را شرك بيت عات رج و و وددا سال ودا بروز لوال ودواى دون بالطفال بروك وزان وادرعات رطانكم دون بدر الدورك تب دار را بغایت زیان داردد اینفیزت با دست اله دو دانگی که اواد دانی که کفارنا بعد وانجا وصاوعت بالاوستقرت والبرمد أبركن ورفتان دكونها متركار مغراب ووانج ويشهابدوف واعفاى دروني وهيواك ودباط ونفخ وزع درائ مساير وبرصور فقالها اسلام سرى صنوع العرك الرابالاسد وماماء تااواي الوسفات المار خورمان والمراكر الراد المان المرفي وروك المراك بنيا

لذت وشأه وي متوارز كور دورا وست بدن و كشنها وكوارث طعام ميشتر شو و وبري سرفية طا دان واطاوت كر مندوا ماخ واندوه ورس ويؤميدى ونف وبراس في في كاسره كندوا أوار حبة العدورا بالوارت بعقري ازكرداند ووت رور دوارت رافي انظام از دارندوان كاسكالم دكد يدى فرود وم كلين افري دود برات وردة ترس زيا دواز دكر إلها فاي الكاه بالشار المعالمة دا كمناله ودك طرور بدراته وازوازع وتوف ووراكزوك ويونوا وادكتها رودوا وسيم كردد وطراقه بطوف وصف بدن ظامر و دكذار ش كردر فرودى بداليدا زغ اواض ديكرمان دد بر من بدوه عمر دو مرد دار و منع اللوى و کلفا نوا و ک نوار افال طفار با اسار دارند و کا کر برک می در در اور است در کار دارت بزری نوف ما مند زیان دار د در در مردم کرم مناجراد منذوى وسريع اكات وك كاكرمن اطاطات ما ب وز دوك الكيند ومطوبان مؤط ودمون مزاج وك كاخت الاستعربي را ووافر بالمندمود مارد بيون توامندكرا فراط يكلي زينها باز دار نداير اوجندان باليكر ورجنا كمر درع موطا و رايكن سأرا ينر ورمك ووران مضرط اوراكرى برك ندوروك ويري فيكس وربا قروبسيار لهوا دري ميات بالماتفاع وطرايف وساء ولطالف وايوف ازامرى كرغ والدومرا مضغول احتى طبع وعفلت ادان كالندوي فين ك در واحدوارى وديدن وعن في وتسنيدن لطبيف عف كوم من الميدوا له لي الذوي الذي ميرك راوالكل نساع مرّان والعالم كوه رطاة ت احاواد ووتكام ووقع وفالم وصوال لمنظانا فراده واستاع معا سيسنى و وروزوسها لافداو شربتا وكافزادروا تسلفون والمعذال وروسمال مفردات عقدل وعطرات درطه تكوآمد واراكويزت والمتطبد بالندود والشرو عفا كامل وكا رود زىكارى سارى دائتها ب زورون وافعات يرو وتواردك في وذبرودن واندنوون ودرآبردان من كيما را زوات اول ودرا كرم دروآ لون به ترى على الغراد والحاكم رَبِكُل مؤمل مهال قدرى امرك لازم الموالة وأوقى برودور المارة الموالة والأوكند

له واطلط االزود و دخه موا را طواب و ما خدو در این کرد بست با ترفیط میاهدا بست کندولی موکد در در استروب نید و دما نواضیت و پورت کرد بست رانزم و آوکیز کردار و اطلاط استعد قرال عندنت أو ولها الهواك من و وجود كس تروا بكروك والمورك والمورك الموديدي ما ون جنية وان لآنها سقوت ورجمة علامة لدوا زا نها مجل معدم كردوإ ف الدينة وبرايركمنني وبت اشدارنان و والزر الهامق وعلها دون وسينامان الدار والمران بمالدنو علم معت ورووليد وبهكاب شديد عاسؤت ومول ونعله مطرافة ازراد نفس ومواي والأنسا مراج روح دسمن اطلط لهدوف دان وفي ويلاك خود وبا دان مي سيوت مؤسِّن وطروق ا د مغربه با و داد الرفا کارا که در متحق کار اس ده با از تخفید با که در د داغ الدا ما بیرگری اموا ، کونسط اید و در کل کماری بدان کمتر راه ما بدورت معد از کری وجهت شاه است بستر حل کم نیناک بنا سندوشنگ به Moderate Service of the property of the services of the servic الأواز ودفاجى والراء كران فك عائم الأت با ومؤسل في بالود و فا ما مرالا فاد المرزى وفدا فندوات بروى زده ومراضى كي ورف باردران طفر اختاب فن ك ك ويكر موس من وكرود و درين مرائف ميلي سرا ي يول ويندواروك ون (مرون استعبادت داناد ترا والشرية وكرفورد والعركم وادومكي كندوه في والم وروان المعالمة والموان المعالمة والمعادمة والمعادمة وتربث والمذب ولاهدو مواضع وطر بحن وجن فا تؤادكما رفي موسا رواستانوا ورا لمبطي سال كمان و ديكواستعال فنه و باسريد و و اكم وطبو و تديم و ان سيفالي و وكر د كمنين ورياف المدون المانين كمن بوقار دوافع في درواوي فندوكاه فروزاده بالشار في المنام كالموج وفرا والمها وفيات علامة المرات والمراه و المالان المراه و المراه المراه المراه المراه المراه و المراه المراع المراه المراع المراه ال ويادف كالعاف والأنعادوان كيا وزون والفاكد وترفيها بمرزواول معدد وازلينيات مطلقا وتحين از سينها فالعن واكراني دريا بادلو سركري وول لاوم لهو

بقرة ابن ودرك الرئيس من ميراند المرائد المرابا فاكريكية و تروي احترام (مندوسالة وبور زباد فاكر في منذ و مكذارندة ترخيس أنه والترابية المرائد بسياكا فاجودتها ق موابها فلفنياز بستالي نسركر برورده ا شندمترا شدوهمين بالبركرد مات ودود درطعام كذو كال بدر فامرا معتقد اندو مداوس انراد ر مفاع سددى بررك صدامند وازجرت ترباقب امرسوه فيوان ومبش بعض دوم مقو واغذبر دميا ود الوم يعرف ومفده وعرفها ده دادي تصطورا بران وقوى من دادات ورام كرياك عربي عوت كندواكوالف ت يون موردو رفو درو المله والوز والمراك والمال بها دراك افكنند معرت اوارداره وجرال كرطيون والدوارا غذه والمربه ووالدومورات الدموات ال ناج ما کی کندوجرنان وب و صری مفر ت آستانی با زدالدومرد ان تروان اع است می دا در دوریک روان آل آل وجین مول سردو تر بخشیده کام مفرت آلیات ده کرد. كمازينها غليخور نووم كاليتا ده غذا الورد ن فيل زنديم آن مضراب وميولي سركوراف أتر واكارز موم كاعذكور فافواتيه مندرب آلى وشاه لوت و اماردا خور فيك فرام ما وشراب ميوا فورندها بافعاته وامينتن اين آبها بالموميزة كالندواب معنا دكمة ازان والتداعل والمتناف والموال المراك المراد والموال والواق الما والموالة والموا وول اصعيف كندوس الوكندول شروراز وسالود وطاغ را تقيل حواس المدركر داندول فيكاولا وكنتها كاطعام مروود رولومها عفونت مديدآمه ولسيا راحده ليدر المنهم كأنتها كالمعام بردواندم والوب الزام وموس وجرارش وصاع ورعاف وكهال والواطون وشامع ودوا رافواد سردكيت برسوم وسام وحن الزه ونسروم اختى اطاط وادرارول وفي و تفاق در شيكار نفس وبشره بديرا وله ولبارا شكرك بنات وزكام واوفاع فصب وتناق ماكند وبت ودرت ومقدورع وحروا وقد بواح مقت والعرص وثفا سرون فالبول ومداليول وقولي كرددو الوال تركا تطيدوا زطال واستام في الدو اليصاك كرداندولسا رافده المرتف كاطبيع وصرع وفالم كودرو وران السري والمؤالة وكؤكم يصودانا بدوبور سنطع وطلخ ليا ووسوك كرددو مرادان كيفيا ت مكرار الدار كسياب فارج ويون ترشفا وافقاب وكثرت مرور براراهن فاره يالب وبرمياه واراض بلولم و فا می استان و م

طركره تردارز وازات بالوره ورود ون آن سيستر انفو و بوا يعن وراي مفام كريا ويودك يرامي المراك المنظر ال ترا فال منه ودر فريس فالاستان الموالم ردا خرزا ن فالعاند وموا ن فراندول اردوال الحكدار ندور سدن مى ا خاده وا داوران ما با کازورون جزای تر مازانده دورا سندواز کرم دهای وک در در ان بون واز از کو او ایج دل دل مرا مرز موز با مود دن وات من سروره و تواسل کند دانم می زمز با مدکر جدر آن قبو ل تعن کند جون بینر خور با ما زونان حنام وبارف افغره ورع كاب وباردان وكنيز وزيد كادرابركرده الندواعة البهاوكوف حوال وزداد وزافات جرى وزده برا عدوث فطعان بد بحنيده وازامنا وفل دور المرون ف خفيرا درمات دروق طاعوه عا لقل جوانوان سيكر وجوي تع داف إلا وجرمعا ش اوجها له و فلمها والت درم ك ظر المف دوم دوم وارفاليان بداورد ورورازان دوسردا كي اوزي وبرسي الله وا وفذا لمن و بود وى والمواوع الموري بودون وساوت بوسال سرك ساز نردنه و و براره ووان عون عوازودر كذف وفلق و بها ك معلى از تعاورا وسنى زسدوم واروسركم بازورنوباب وزنام داردوقي لز त्यानिक के कि शिक्षित हैं के दी में ला में दर्शा ती कि का निवास के بهوالافائ ورآمذودم في فت والكراب مله مردوازي علما ما زعل مرتواه مراى وي مورع وو وفا في را المنفدرا ما بسراه و تروا مداع مراكم وترامات و في قائد و الله بدورالغ و الناد و الله و ال معا دنا كا دائن و درا كا في نطاف بيموز الزالي ا وداردم فلوات دودت نام لفاها بودات وازغذاى معاد دركز در كرتف ادار المنافق كذفنان المرائن في المراق المال المال المال المال المراجد والله معاده با زبودم سر فل على رسوارند كفسي تعلى مروما ذكر دورده و آن دار را مراسیان ما روان ورزی مورود از کاروق و وزان میادگانده ای آن عداد زندگرد مواضع الموان آن بناست ماکنات داری میدرات طالمدد ا كان ورز دور دورم ورون مدر وفع كنده موت اي دراك دس

بحفر لخضره ودرآردينه ولمجنبن سيرومإز دكندنا بسياروا دومين كافزابون جوذبوادا آل مداومت گردن با فع بهدو و هذر ارجیتین اوال و اصطب و قدیر بوان سین باستنیا م عطریایت واز با رتریا قدیمتو مرقلب و بورات تریا قدیت و علاه ی الدوام ابور و تدیر اوال کا ومتغرا زمرود ماطع ومباقل واس الا دواستجا يضية وبلاع الديدين سركه بيازى وسرى و ت در زراروب و کروبر راسفاد لعظ الدوام و ایم معنوبات مدروان مدیروای و به بعد دادوب و نیستمبدالداده در سرای از ا سموع حذراست اذان وبيوك فدبويدن وتوردن مرايات وورش البدن واعتباد تناولهم ادارد والداني والع نعاجوات ببركة إزعاق براسترك فقان بعوداكم وارتا شدوس مود عراض مرتب فعد مل المواد واصلاحض آن مود الطاط اراد موس من موات المكارد و المواد المعان على مراكباً راه ما بدواي اصلاح بد ما طاعات موان عن و وايل و دورد الطاط اراد مام ونف كتر باسترو الجرملاقي شورك منفيت مكن و معدمك ما درت بالدمنون بسنفيد من ازافاط وفينا ورطوبات قا بل يعفوم ما بطيعت و رحفظ مالفي ا زعفونت قول يا بروبعد ارتبقيد مراعات مراج بايدكدن بعدالان ترياقي برسن وسروكرده وكم والوست وكم في بل وياده وبتر مانية وسيوب ما دودي دات مقديدون وللنفاوط فطالع دائ النهاا مذرر الدال الطام رسن بعقارى كى الدار كذر كندنا تفنيظ دوم بود لايق وكون اطلط مت منوق ولعنونت وكرا ومنع نعف كنصب زانندج ن عود وعنرو قبط وكندر و مصط وكهرا وكسندروس وميع وم ولاستانا بي واسول والبوس والكر دوولاد ل وزعوا ب ودكاك عدوا بهاوج داب رون درا در کاز از نوجیفا نا دور داردشند دیوسیفالی و سرد کرد مورد درگ آنها و زداد در موجه و ملویل و اشال پیمانا میرکزدن در ایرک در کرسل از در میرست نروزی چید - دراندرون فانه وردركاه ومنافذات ي المندوسفل ركه بازي نولندوي عاح مرلع بالذرناطع والكندكان مان والمخيرا ينكا ويطب كلاب و عزان ارزدك الخومدارندومي بيندوي باردروالي ووالا وزمداريد فالإفاد را مانفاف داله دادل آن هدرددون جنبي فانه را ازكنان في

صغنى ودراسر ومسنداوتك فأسندواركون بمنها ف وصوف اواز برون آه والمند ولسيا رور وتك عارى بنود وبره والمرصوط وسيلانيا بند ويلا مذاك فيرا في والما بد ر المروار المسلمان وورس ورا المراجة وراكر في بوا دراب و دماغ ما ياب زو وبسياري ان موده راصعيت كينه و ترار المراجة را المراجة و سيده و سندون و الروت وبسياري ان موده راصعيت كينه و تجاري المراجة و المراجة میس ر دوه ایران برص ندوی کرد ایرارت میکند والم را این میکندوید و اگر اید کردن ان خطی کردن نوا بدر در زنام و صوا و سرد ایران باید و در ایران اید و در ایران اید در در ایران داده اید در د آن كندنا خلال مكوم تو والمر وويكم أندو واز برج فلط ما كينا نه وكان وكم على الدوور بالشروهمين ازورن والمن ومويات عدد فالذي بهاسته فوالن في المؤار ازدوك مودون وروم وراروا والماري والماري الماري بات وطبع تر بعد و ایم فی کرد بدر آب اگر مطلاب فی صوا با مستحقی می با اقد کا درآت خانزیا آب ترب ماطب بن و کرده با آب ندواند و آب انا برخیرین درد دا آب به ندواند با اندک فیسر است بناست با بدین دردن و اگر مطلاب فی جو بست در با طبورت اطبع ع فاره واندل مك را طبيع و دل والأر و برا الدار والمارات والمارات والم وبوازمه كالم لحفظ عدوى زا وبازدك طي البدادو برع وعن وي بوب کردن دکمان فرت دن ما بدین فعل کیرکی شکو با بد و ایکا کرتی الهدی نسستان طاعت شاخ ما نفتی به ایجا با بدداد دن ما جهت مع اما ده ما سند و اسبولت برا میرخاکد در سهای خور کهت وهافاج فاسوود وراكم والمرافي برست ورمع فا في العدما و مفيات ا فرياز زاب فاروي متوب معاليات ويدر مرص محامد فالدكي ما فودت كل بالتربير وجددوا بهاريون والبلامنك ويشرم وط ذريون دوران في بالدكردن ذراكم د در کردش به ترای وغذای کن آب دغذای بیگانه واتب من نفیها غذا وآب یکانه در میزین در ره ای ماک سیکان و آب با غذای بیگانه در رس ما نفو کمر ترکیندا زغذا وآب بیگانه در مسکن بكانه ويت فع عادت دري فال مطلقا والازغذاي معاديا معزمونا رامدركنة والمرااسك عورمنو بواككم ورآك كوش واكرج معنادهوا فدوارت تمذوار صرفواسدكرو بالمصطامة كالورند ومستورة ندورواى مؤل فافقا لقرران واطبت موه دود دا کرانوال معموان کاله ولب با داده و تعماج م مدر ما این قارها در تا با واحلی هی در تصطیح ت و در من موسال دارم در کرد به در باکریا کس برنده ومعتري واستاع والمتربرات واعات يح الراواج استرافا وي المردع والج صعيفى لكصفف رورسولى الدووا رسغري نفصان رروزه م اج استواع وكات ار ن و تنقیبات خواج کے دلان مرخور مطعاع ربدن او زیاده از مقدار لاین بهر سب و مات د این مقتبال مرد بر در بر از مرد از به حدوث موت اجراز را دی طعط و در بر بادد اکسرا كوهلعلى ومبرانا وف ول كردمات والعنق بزوفته الندوا والمتعليل واصابران شريروكم طبعت ازمناون باف وان عاجزاتيه والحقيدان بردوطا بفراط برض فروا مبالنعية بال ليكن مبارز مراسوا فراط المنعدين لام المندار والجدم ومرآن والع أخران والع ندل مزاج آن بریکری عدوف مفرت کل زان ویا زیاده لفف لزمفرت کل دان دیاده نفعت لانمذرت والزاع استواع بعنت اقل قركون كرآن برآورد وبإطعام استاز ودوين مددواما با عدول باز عدون مازوس دوع ون بدن كود وال من وجرم والمعضد وي مت إ المدن على وليه طان ويا ورا را طف وافاس معاف على دامذن وأن ريخ دم الله ي دون داروي مهل وطين كان و فتحد واطلورا ربيع ورفق فرندادو عدام الداريول والروج العالم وران والما المالية وبطلا يجرى بعوال من خوما سنعال جنرى براه اطبل يجية أورد ي و المرار والروار وم استورون جر الدورا شهن مكارى وريامن عيد وكرم والسدن في وياديوان طرقرار كونتن وابن نرع كستواغ ون الهرست أورون فأطار بين وابن مرووم الها استمال دواس ازراه بنى و بغره ديست آوردن لعاب ازدين باستفال دوري إزدان وبه ديريم مكالين كمنواغات رعاب صلحيرواص المندوات الم إما ورقي باليره في لندوا ورواع

ومطوبان وك براكه في ترث كرده با شندكا قبذي وكالأنكبين وا دن مناسبت والزار لينة تى ئۆرىخىي دەمعە بدىياتىدې رەن ئۆرباي كرم دەرسىلىقا قى تصوصا ئۆرباي مرغ زىدارا دايلىلا داراكه فواق مدر آيدمنا دكاورا براكم كرده برق معده فقيد كند وبعط عط كواه والحاح باقى لربرتع بريداته بركك معلوم كودان السنقا والموقف المرصف ولساريت المنتهار وف بركال دروق وقد كدد والاداوام افك دروام المترواب ارتد اليون ديكررا بيندالان ازوير ورصف فيهوشي روسول وروغلان ترك ويدم الولا فسدكر دند مطلقا مون ازوى نيامدوبهوك بندومنديان تخدوري بالب بارزونندوك يراكد بعدار صفيت يدرآنديا لساؤستل وفتدفصد نكنند ومركاه لاهطبيع الصغيف الشدو ارع فراز من يدوك المراكب الإجهاره وتجاوز منات فضد كنيذ الصفيف كرد دوران كاردوك سرايرا وقفاكما تصديك وسنعد وسف عظم وما فضروق وكر والدومود وكر مغينات وطعام سياره فاركواره ففد كمنه كالمرت في كورك والرواع براسيار لووا كون اوشرا بعداد رافعه كمندول سنادتي برو مزاج ادكر ددوك راك لرزاد فعند كمناجة و كرفتن ماده ارزوما مدر لعدار ق مفرطوا مهال وي قدم طواد را روت و رياضا - وي وعط واسلام مده وجاع ويو الى مفطوح وبيف و در عين سمال وارت بن و در روز كان ودروسوك فاركذو وامنالى وموى الشد ففد رامة خركندلين درجوع دعط بالكين آن ودررى موه بأمض ال وروارت تفاعل موران وورروز كالقفائان وورو روصعب كسي آن ودور والمعدة أم فراكم ودريا قال الم ورا وروزيا روزواره فالنفسان وروع بالعظم وادائك ومفلط براكندوا كالإشكار دوواي واعا اول الدواكر رجرن كسندها دومنا مزاع ولعلمة تارد تكوله ومروع آموده وغليظالدما ولآن بعدا بخترار لصدار كوكتي كندوك فطفر درفاكم روندوا بنداروق برون آنيدوالحن ابنا الناتون وكالمنودوا لنابر آمده و معقدا ورورت برون اندتواه بيك دو وتواه بدفعا تروجى راس بليد ميروق صلاحال زوت تعولون ون وعلطان وس بردلايل مضا لا يرص اواط لضدو فضد ما تص مردوم فرندو درمروف

وملوكد زده دوا مكنت تى ما يكرون كله دوزانوا يأف من و رود داختين خاكم معدد از وین مثل بعد و بهن با شد داکرایدک خادق معلو طاسفل دار تند باشنده با برز است ولسیا رسرز داوید تباید داشتن کرون بسر در در در در دود و دانشد اندم الت دو مروز داسته في كرون افاط طارفة معده بهزر آولود سارك والدين با قاتمان قر آندود دون في كردن اكر دفا ده رائت منا المندولوما به مندنداله بعدد بعدازق استا بالنسسة وجنه وروى لأباب روستى والمرارم وَوْهُ وَاللَّهُ مِن وَاللَّهِ مِنْ كُون مِنَادِ بَالْخُدُونَ مِنْ وَالْمُرُونِ وَالدِّاوِلِ فَيْ اول جداد دار تورون مقر المدار جز جذر وي دانده او دا اكر ار طفاكر دن ومنابد والأنف وغثيان مبثوروه يحنن طريث اوتريد واداكنند ومرار آورنده بويهاي هازان نفرت مدارداز غريات بديوا ندوي وي اي فام ويوي رائد وامنالان اوردو فراس مددياً وجرا والمنان طق وكرون قبل في وتحيين النزكر المرف والحفاد ما دار معان برآورد والعنف على مورات أن وعرالي ما مال العواف آلف مروز برازي مصاح الذركرام دودو سفر را بال جرب دایرس فترا سفناج دخان ورک میشد در دانسه دان می دند. و سن بعد طام نمان لطیف جرا در عب توبا با بدار دان در آسود کی دم و دقی از وك الرا معدد لوروع وعط فالروروك صفيف في كون سردن م افرانع في الذولسيا ولعد واروى والسمال وفع كما تعرضاطيع او في المندود وا ماموان آن من ودا مندق با ماكودن واز بجدو منواؤد ما مردود عدائي عامرون والركف أنباز فالددائ وماسيدد المرازددرات الاراط و القدر موضع كم في ميراط له وازر في كال البي طعام وسنراب سندم و دون وأساريش ما يدكريدن حيدا كلطبع راحة ما يدو وسراى تكويد بداته وفضائ كرورموره الشدنعليل مزمروا لكاه الإلعا يعالية معنا د کا له خط مستوع مکا رمرد ره زد کرفحا د است و اکا لعدار تر بعدای برود مراهاید اغذ به معنا ده چری که تعدا کی طور شرک مندور شرط بهدو اید کی کولد درجینر مرى أرك خالب ووار مدازق وقبل زعد ابنوس معده اصام افتد مكنفال معط موده لمانذكي شارات لآكسي ورون شكولاه ومرودان

درطويان

211

حودالا لهديته برحود وفي ساطلان كندود درزدكم إدعفايت دو تروعفاعث والو ودر مضداواذ ركسيد للمسترشية باسنها مفاعظيم والدجيه اران كزا زجرية دواينحال تون ازرسية فيت بعضرا فيتطاهل زان مريدن ميا تفاه عضله ازبهنا بدويغ نوان افن ليكن وكت وستسيري فعلى اللكرد دومين الضاطات كرمور بالزبها دنندو ربوده بعن على المائن سنادل وحرورماع وانع بحت مبان موسوم كنة وعلفهور وجت وفصدر ما بض مرفق ك الا و الطاط النبي بعلان زاه وزراسلتي اولويوت وعصف والمران زاب و بعض والزارك وكأن منرال العدود رافعدا ت خوارسيدن منت ما بهالعدوا زي ما الدواميري ا بدردن از ارات و ربوده در ن وجون رب درا زیما ز ندنا دکتر ار دوان ا زیرون أت فيال والمداد الموالية المرام من والمالية المالية المالية والشدة آناز في النعده دري آنت الزابارك دن و دست اليدن الهوار خودوباز بس دار بنا المدار وس آيد دست زان بايدد بن دير ركم ونس في ت وادور الما الما الما الما ورق بعن مراته الما كال الما المحالة المناف والمن وزا كاليوري والمائن التفال والمائي وركاف والمائون كنة وى المهران جمة عندمان ابى بردو الودرزان عصر فيعنى مار بردوطوت آن كفرد اندكرت باخر معنى باروى لزعف بعد واي و سرالفدات يه و دريا قراص طاعظي ابد كدن تاريخ نع شار دوس وطول وروده بد زدن و در فعداى مرسند برازد عِها رائن مالاترا ملت وت دائلون داشترى الماليدن البدا سؤد جمن عليم الحدث مان كالابلى خطرازا لمن إن وازال بران ويده دروران فران في طور داد جهر تضد نزد یک بفتلی انها داره دود جهت فضداد مند برزکند بفوا برا فکندن و دایلی مالیدن و اکات کرم مران و برند شکوانه و مغل با جان ک ده اسد داشتن ۵ زاد برعل قایم با خدود بون بدا نود با بهام بركنتي وزون وموزب والول بركوام في اجدا العربي الدارية

دربروضع الموايال معتدله ولفساكن وبالرجدار فعايقضا بالمضاد والبرطارة كاجنب وتناب لنا كرزوض آؤردوا شرا املام افندو فف عالي ود والمراك وزعناكم ورندك معزالاول وكامل ورال فرا والصدامة معدلات ودايا بددادن وكادوروزازوك عنعيف فيجاع دفاع وكسنواغات قوى و استعالىدورة بفرورة ووام تر تدولوات بار نسرير كود وريا ف دوال Colling of Sind Hill of the origination of بعدالفسدا زدارز بش فضداوراق واسد كفراهد ويون درطال آمدن ون وغدون وغدون بال الما تطامض بالدكرد وقيت وسي وصفه فيعزه وقيت الطاحظ دران فام عي دارند أجون الرنعنير وضعف بديد آيد في الحالية ف باز دارند وبهرين وجي منع ف النسكريث النصديرال وواارك فراب المراف إب يرتش الزارالا ومغنوالزا برات إخراب فواكوم شاه آن دمند ومرو درااندك شراب افار اينراب يرسش فود مزوا شباه ان دم دوم فضو درا لربت الزواما سده تضد كند واون عقد ارمزورت الدارك كمزيرون كذومف ودايون ف افدوق كذبك الدن كردون بطوت وداكف بإيدا مع والمناه ال واحل وجر ال وجر ال وأنه ولا كالم الما كالم المناكلات وروه الندوك معطود الكلا عوق بدال الرين اوليدوك أن وكلا والم در روى وس وى كاندى والمسيدى واوراد والدين من وارك كونا ومان المن ين وستهادت كرسيا مواف و الدالدن دود دوددارندكه زيان دالدولوى كلهاى يروى فع اله والرائد دوارك العصاب على دوكان اوروكسناك وراف ير وخارس وصنال وإسلاووا فاعوق ووروعالات بعار في مراسما اقل قيفالت دويم باسليق سيم اكل جهارم وق أستطه وارزابط كويند وصااللهاع و اسد و بره بها ما بعن است وصاف دوق النسانا ما فتها ل بلغت و ما نگراز جزار و گونید والی ترکت می ترکز زراه بها ده با م موسوم نده و هافه دو او همیت تصدر ما بغیری بست میان زنداهاس عدو تو است او که دولات دست بست و ما بیش درفت

יול נלוטים שון על נסטע בובל לביל בטבעים שינים בים אותם לים الدوس فاجر كرده فسنكند ويورب فارتبنا زننداكر فارمك فا شاؤت دوي فن كمر الدرون كورود من العضدي والخاس كرون وراوت المعرف كالعقوى شاك يطاروان والروزد يكرتون رون المركان من النيت كرماين تروالاز زنداكمانني سائدو كاسابي ورم داستها شرواك دفو دوي ارفاس تخالف فصد والهرك دن اولي ن الورس العضدين دوروزا فأنا فاصلوب زنرة ميا أة مدائ سنطوش ومدار كيفا بال مفدونا لابات ويزين المعد بزيدوال المالم بالناب الماران وودودود رونن فالماو مدارد وراماى ورفط المتسرير فاديك والصندل ووصد أباخ بالماركة والمتدوله والعاسطين فيتكل فطيرا فوجوه الكندوارا المرور والمتناثر مرود ما منوعد المحودان فال كرو و معصورات راد و بدان في المعالم عالم المرود مان من المالية م كذوكة الكالم في في دو ما مساحث ورفا ولي مفصل بناون قاريم وفي سؤ ووعود كمن ويون دراول ركز كالفها خندوي في اندرزيوسك ركز بالندوم وقع آن كورت مًا وَأَنَّ وَالْإِلْ فُواذِي وَكُ مِنْ إِلَى وَنُسْفِ مَا يَرُونِ وَهِ كَا وَكُودِي لِيا رَسِيْنِ وَوَيُكُوا فنان فيراد واركم ويرساه ترحمن ودكتان بالزدست وكريفدا مرك والمسطوف وآن منا دا ي مذكور معلى بان كل بهاون وادويرك ف به زايل كند درياب زمن عرور كرد واستحام وطلا آسرماس كبود را برودى ونع كندويون سرش لنران رسدد رطال كريط ا مر این و مناک در و در از الا در و مناوی مناوی مناور و در فارد را در الا در و در فارد را در الا در و در فارد را نهاون وعارض وورت داربال رائد نها ده داختن ما ون روم مان ومقابل و ك وكروايان مقاوال وسيرووات على مدين أون موساكنواز والاسار لاد دون ازسى المان ورو رفي الد كذبك بدواسايل ديد دركم مر ندرواكرت ومتعال فر ووواى مذواص الوحمة والادق كريدوم الاون واز دواعلمطا وكلنار والما فيا وصر وكذر وكزال كما يون المؤول دواو الدان فوكر مدورة وليون والتسامد أعد والعدل الن فا مرسواليس ومن العدر كنيد وكالم مرجد ولسال إفذا بدوران مرسوم كشنه وادوكب كست ازباسيلي والحل كومند درمعني دنيا لأسكوك وادرامري كم خوالها بدرون ولجهاراتك مالداران لم مناساكم بني سلامت كرويزه كاوراد بالاباكات بعار سطامات وزدكر ازاد بالابلى مداند استعصال سائد كالسادافات مال موم شده و فالمحادثية فسال وست ما ن المفروم العدوار الطول و بورس عا ن دون و مندر الوساعد الركس و دفيد صدد المرات كوبار بادن و بداكم و ابناق ودر را درارندانا ماصى و ن نزدك المصدواق كم ورزرانواستطانا والماجنان كوينده وقرع دراجن الورا لنة وق فيدوى آن كاله وجمت أن دان وساق مردوا مراستن وا مناط على ما ما والمصافي بين رصل وي أحت ويون إنها مليق مده ودرو الاحسران يت بري ورواك والمادر والمت وروي الكالك الأوالي فالودادك حداك والخوس والدرصان إس وون ومودك أن الايساق الدولداران جذفت وكر طيوز مودن الكاه والما والركاول ميذفي بهادن وزور زمود ن ورآن ابت زدن داما و قالت الله ادار الما اون المستر في فون ادر مي كشيد از فا من و تني الدان وكوناب ق و في في وروم في المن الما ن و في و موالي و و و و الما الم الع الم و كام ارول من الع عند من ما مدارى دراز مكر رسان عفر ديد واقراران والقاديندار بالدوز وادرنا تزدك والبعد والبعدات ووالمستدورا الكامها وبارجرنواعنادكردوما يستوج ورووطات المعد وافع بساس المغرو بخراصدا والما يرود رصدوق الالاكتوكت واقام قبل دفعداد لاوزا الموادفية المن ووق مترام واكن والمراج والمداري فاللوك والمراق المراق المراق والمراق وا ورفاده زم وهوار ركيندو معد المريم ندندوكذاردنا رفادمران فتكالت والعين معفر وينا ما المراك المراك الموراد المراد والما المراق محاصد دامندام داستن اون والا زورة ودروعا والى ازسرك را غدا وقراد

بشزير والمامهال الكوا بونين وسركون كاستندا توي لطيف جوز لند وولاه وفاج فسألخذ وطبع خاز بركر دومفرت ب ذكر وفق كفرور عظم فهو والماكاكر قال مسروات ولاين أن باغدهما ووانرا بزاندنا سكندهب كون وبالانتصوام أل مادوا راعام كامت بليد المناس المنال المناده كالمستان والمقتران بالطبطوق منان المالية بريونع ودورت آن وباعنون ويسبطان فقول كامت آن بمنو مندوبا كروالها فطار بهارور وز المعنى دروز عر ورم المان تدر معده دروت معده در الم وركه بالرافض كوينه وكأك ورفوت كرده والمواثباء وينها وجمين برقعنو كالمتراس وبررس درك الجعدى مستكنداه م بها فاستغلوره فهود معدار درست في كان دروان ودوان الم تصررانع وددروف أربيضها مركون ومنافع فمفرها و- وامعالجات فريعلوم كود في الرازاز كويند وزر ووريوم مركوبندو مدوار اجون كونسداد لارا نكوف رسادير المؤدر كاوابند كذالفاوامل تون يوناون كاستدلون وكساه آن دوال في اورو مَّا وَكُارًا لَ وَلَوْ لِمُ الرَّوْدُ وَالْمُورُ لِكُونُ إِلَّا إِلَا الْمُرْدِلُ اللَّهُ اللَّاللَّاللَّاللَّالِيلُولُولُ اللَّهُ اللَّلَّا اللَّهُ اللَّا لَا اللَّهُ اللَّ دوج داروكدارزاكر درم كوال موسول في المروق والمحل المعد كمنذوا رادروا سرده كسنة طوف ريعنوكذا رندبهر والمادوم كالهوامداد ودافية فدرى كالمطابع وويا فاكتراك موض المنع تروزروى بالمندورزدكي دمن وقار برن ادولان بازافة الرميس الزاق وامثال كومز مزود كونوان بالخش على فدوه في رماه والمراح ورم والمراكث ووالر الأنابارددوكرون ويرند واذوى وفرم وماردعال الخش كالعداف والعالم ربان ياذ بوده رواو-اف نندومنفوتاه درعوزانكاه مفاير موالعداز تنوس الراب وضدى الدوبرى ووج آن جوم دراسانى والمادواني هوائي درائي هوفيع درات ي خددرون العبرى المتعلى المعلى كويندون دكستهم فكوله الديرم بيفى يون د في الماد و الماد و الماد و الماد الم ادا كيا زابهاى بدكر ندورك او سرم لوه وماسياه ما دركيف وخالهاى لا تورون داودو ما زوقلون لجديد باستدويعيني ازهاى منداي صف كوراسي درويا فرامكوميداد وبران

سيفل من والاستفادة كالمان منكوت إ قرام كرده ولا سدد ورواد مع والراك بهندوسل بمنا بنوبان فطورا بسندو لعدد ووزان دارورابرق برداريد الوق مزرك كالمندوك الم زلادوق لونهندوس ندندو و موروز ما وظ مكنند واحتام عا واحت كا واحت كا واحت كا واحت الروالان دارورار دك من المعلى فعف المدار دار وارب في استدونه بالاران سرنكوه و لان في در دو سرازا انون الدن مر مك و والدون لندروابهرازيه لا ذوق داروف وال كندر بكرند كندرصاني وسي وكال نوم ليذوليده الم في المراد بها ومروروا و ويسدودين ادفات المع مفرد را دعات الدكود و مزم نسنه دول عدّال مدّا بنع و ن ابن شابر می ن ون آردس و کرد ساین بالكالم بدون اكوف وفالسوطان ويرف غدواكر ويم المن فودوان شاير فواك سروزا روواع كندوواد والديوا والغرال افاده استاكر وكتف Lie Moduanie i justicione fie lie los دارزاداروك تنون والاستدن جالاكم مامرى ودرطان فوص مندن كردول وروان والمراق المران ال The control of the same in the control of the control دارندادك ماذ ما وآن بره بوال كون والما الماجت العركونيدا زيم تكرو زين نوا في بوروم كامداروان فالعن بدنهند مداوس كندكي مؤد جانك وازوكستين ازان بطوف القيسل ن و آوله والمراي والى برين وواع كرين كما وزيما وورية كرين والما والما وزبوندن الشرفة واما وركيا متبايد ورفضا كالمكندواول وك زدم مت ما اطلالي الون دريد ماه كارسل ده ومرز مام الون مدون الكني سنتران بالدود والمات اولي كوالمرافر ورسفا فاين ادفات كندوان والله في رزو بايد المراف المات كسنده سررا وفي كي و درطد واطفال رابعي وهر كات سنده صفيطي ورق الي ا جيه تدوران با شوكوركان زاً على الشركات كسندوس في ما النان ما من من الله المسرر براكد دها متع في دون مح بدوها م فرار في زمي الأمار و في وزير علاب لويد ومردم ضعيف العلب والمعدد وما دالكبررا في متاكنده مفرت ها مت مين اعتاباً زو مرا المدروما ركاك سندوع بسروم سناع وروى فوسدوك رود ويرافتك زيذوا كاركى السنطاج رعاف كندكات دردار الرزدون كالعداجهاد وصداعها وكالفروج والمراقة والفرافة والدوكان بمزام بزاي علوقان كرد ومفر فراسد وابن تجليت اللهابان الما كرده الداء والد لكرا مراد رعاف الزاع وموه الدولية اعلام وراعال مول فهن بالمرون بسندز بالمصملات وى مربولاك دارزكراني فالمستث كالافرام بكندواني عامل تضع سيطينه وكرا على الم الما فا فنا فالم منوده الله وكردا دا دفاره املا من مكنة والخ إ وداصري وارو الخاصروكم روزمهل مديهندوك عال وروخ مسيمنند بهري مساكم لعار وإير آن بوال لود الاندكان و كاحد في و لويان و يان و الله مطار المستان في ومن فنج اطلاط وتغو شلطف برنا سيزود رباب نراكيت وصي ديمركن وآبدات لفترة ومها كممزرك الاستفراغ الدولية السنوال كي خلط المسال بالدون كها مسقواغ يتر وطلوب مفرت والمرواييد كرمها زكودكان وور داروز براكون مسهل بين ما النسك منزوغ با زوارد في مها به من الموافقة وي و الجيلي اربران م تضف الحرب إين وار في الديم المستندم فغير مطلوب ويرك ون أو كا وازا با تعبية و تضروب و فلا براها على مده فوا زهنع جست عدد وكدن ا مل كا وكنين وك وازاق عيم المكري المن والراحيوان والمودق المودق المن والم بخصوركا وازهنه القرص فرقع فننوار نسعه اليعدة بمتعام فول دوا وقوع فنا و مرحوف بوخ واز معفدالا اجتصوت لانا فالواط والم بحرس وادوا وبروم ودون معذواز ورا وزيد و و زيان المان المان المود المان المود المواد الم عضورا اماً سهای بدوریشها به مروت و وفتی و بین آمدن او اطوا شال می مفرت بو که کند واحیاه آنست دکن ماوراد را تب باکشار نر با شکاولون او معلوم کرد (کرام مفسی واماد رسط اول بعن آجد ب ريلي كون باره روين باروما ل فرم دوكرون كنذولتي اوماية دمندوسرود وآورنها تون سر کرش کرد وجده سبای کوش اورات اعلی و برای موجع بعدد كرما رندا كفاه لون كرون تكري و والمده المدار وبا مدا ودور دور المراد ف جها رطيخ بالمنس نع المر ودو بهدار مطلوب ودرطان وكفت فحلف المرود ي واز بر دو بكيار ون كون والم الله والم نعمة و و من حرك مروان بلاوت كل ودر معنوال ما من ما بندار وال واصلا مفريات فوكر فراس موالا الدودايد دران مي والسي والمراب كروز انقفروف والمراشر بالشندما سرنع ليفروف بسرا وفي مران دو داير و مورود و مورود که کوری است به مورود که میرود و ما صور مورا را در کار است نکو سراخه دارهای کند نیکو سراخه و ا در از را در در کار با در در در کار در مقدار کهاف زیاده آید رومال را از کردن در در کند: و رک سندوم و ده در فره اکر در داکر ای مرفاره استد به میسردد دی دا نوشو که دن دار با خشار سازد ده در و بادر استار به میدد و اکراز منطقت می آند دمی مند دا را به کار استرو و فرا فئ رئي مندو بعدايت دن زواده از ميز كهد براسركوش كيسا منذ و مكذار ند ، فاكت و ويساط كسنة البراز وتسكنه ونودوركا وزعها وستضعه مصند والجاكراس نزع كسفوا ونكافي الفركاد والمرادوي وكردوك مذالا والطفيف ودرا ساوان الت استفسل مين كود والنصف الما ورون رعاف يعنى فن ارتبى ما مان ما در بين واحتا بندوكر الرعاف تعدودها او زصفيف تعواب دوك فيدبوك وزرو الرشة بنودد اسافلاد عي دوافي وافتي بالندوران سواوما والمانتي في اعاليمنان ما ود معظاه ن مكورتود و معادان برا على ازام كومندور النكهاى بشدور رادشاها الديكر موال فاجارها وكاندا متاويا ذكوا مذكرين ومات اذااز نصف كفت لصفارا دوين وسندنا والدماغ واست است تحوجه وساعي رزي آن زند جا کم مزب و کوفت آن علو بخش آن موضوا برنا بدو و فی دوان کو و ج ن معدار مطلق

مستزاوکنند و درا ننای آنها مغذا ب ما سر و شریتهای من مسکنند واکون آنه سرار وی وی فطر ولکار به دن المجددی آسفید تاریخه و دار اوت وی وظاه اس می و تبدیلات و کلیلات زايان ود والافتى ك وفو تقير من الحصل ولادار دوا كابن في كاردار ولا لوا الاكريهي عربدا وعا وتناعثه المندوفرا والعلاج طال وندالت يترونها خراسندوا قور بردات وداد والخاكر ترمين صف فعلا الركني الأمارات كاحتا برلطف في وفن وتشب والمره وروكب ملات مراها - قرت ولو في مود و واكندنا دفا في مفتى - ومقوا تعالم به سر قد الرائد المروري من المعناد عن ما حد حد المدارية عن المعام وكورد المام وكورد المورد الم ر به والمعام كالمخدر وي مهم الورده ا شديها و مده والسنكا والم ودار در در این مرا و کا مندور دلین از کار با زندا نست دوجی طعا و شراب کی روز با وجوت کرندان تعوار د واند زمصات مدیم از کا که مدور کرم! شده درگارشا و روا در این کا منا اراطبیعت مخطاش اروقها منابع دوره کار من زمان و زار این مراه از در این می این این می می می از در این می ن بلدون الشري لايق له فا ن الركي في العد لكن قبل زكر دوا اليم بالبه ودون كروقتي ا الإس انظاوت بديدا برواستها الاودراد الإعلى الرابع وقطع عبدارت إسار المسال سراء سراي عي مرادر وزارى ديدودك تف عد لعدول زورون وسوال علىدرعين روكون ردارى فن كراغ را نافق زرور مارون في عد دكناولم وا على دون الما ودارون وخ من دون و ما سندن و ما سنده من الما طبعة او دامور العرب الوادة كما زكر داروكار بما م يكر ده ما مشرقا تهذيكام لعوا در دونسها كراوت باستدر بيها دروز يوكسونور كما زكر داروكار بما م يكر ده ما مشرقا تهذيكام لعوا در دونسها كراوت باستدر بيها دروز يوكسونور المارما مرفتي ما بال فند و في ووالم در المرام در المرام مرم المعلاد الله الله ازان طد کندو با مرکه بعد ارتصول مفتد بهجوه ای وید! یک دران حد تی دوان و طبع ترین غالب کشترا شدار کشیری و ترین وستو رونج کور دواکی سی سی دوبالم شدندم کی رشواکی

ازدما درارت ويرمنع كاوازك كباي وف بن أو منلف في أل ونبدوا والاتح كونبدوا والا اعصاصحيف للجدومدان من خطيرها أرداع تمعده مي لا مدو كي الطبيع وقابل سهال فرص لا و لهذا مسال ومثوارات وبارده الا متفاق من في لا عمدال وارمدو برفضل كم بالمسدر زاكد درسه بالطاط فسرو و درشواك اطبت كندود ركما فالمينعف آوله وطاروان وتبع ابنان من متراف وي درها على الماروري برت يوزفيل وشرال مان ويرت يوزمواذان بالشيط زندا ستدار ومن على ويداد مير كركم مضاهومنا كالما ومعد معنوى ف والرافعل ويذور وهذا على مغر فيكر وداو المرافق صف العاداول سيدمن ورمرا مكر ون العمارة مها ودارورك روزدرسان كمي الومون على عرفي وجواله على عدوجيد كرف ودر مركن در الم منهاتي مى آمد دام معنى فن معزمه ال فندياه ما فن وصي المنواع بسهولت بووان مرض شدوكد چند روز مرف و ما زامد ومرفع وعنى سكردكد مرا داروكم كرده و دراسار كرد كه سازكرا وكۇسىنىڭ دىكى رداد دىسىل ئۇڭلەدىكى دولىنىدان بىلى ئارىسادىدار تىما بەد باراتىد در د تى يەسىخ دىسىنىدە بەر ئىشەد دىدان تاپ ئىدىركى دەئات بىرىخ دەيىن كاھىلەد دىنورا بىجەب كا ئاتى دىد رشان بهان شاهدانان الخركوان تورد مي ردب مورد ك روز دون سها در زگ خط عظ بدارد اكرم درادل قل كرده مشاعف عظوا ورد و كان این آورد و بلاک و آدار نكی دره شوندان و ووروسته و دام مهای بدا فند داكر دراد از كرد و در در در دار از كرد در در در در در در در در در مِي تَوْلِ مَدُوطِين وَي رَفِيس كَ مِدواطلينا مَصْعِيد وَوَلَالْ الْمُوالِيُ الْمِكَاوَلُولِ اللَّهِ أن بعد معدا رطين اذا ن م در مروز رف و دو طاب كردا ذفوادر ب دا زا در زوان م نن والزوراي ولي مراول ونه والمرون ولي في الزواد مستديم بها يت وكي الموز ماج رو - دما فال المردك الما في الموال المراك تواه کون علیه اراصا مندون ار کی که در ادر عاد افرون و با ماه ماد کوردن و امر سدات طعمل کرده جو تا بار مع که خوا کرد در ن ما در سروما مود کرد را عقد و سرا بر در داشیا دا ده وصندرا مقع دارندچ از مقدیم به با چاپان دم وجارت بی وصف داربرخطی نرزق مبعقه و اماً معین اوقات اکر سفر ام حیل زخصدا صبا داندیمینی تصنیعه و هذارای با بزن اطاع کرم فاضل بی مقدم بعضداشد و کاراها و سرد فاصل بی مقدم سهدارنده و بیشتری خاط نروی به زود تست مصالحه و چی اداروا سنزالند دارد وی در ددارد و بیشات سکرمیسی

دارد دورار درانغومی ده بای زودها آورده ایس که کویتری داست یا دادندش نزه دساعت کش شاهر برده بی و تنوافت که کویتا به میک تر دسیفت را دکوندا و زرد مشد در مود دایا بین برنبر درطال دستدن دایل مشد و که سفراخ بنیا و که دوسب آن هدکود اردرانو و فرست دوبهای اين تدبرات نافع نيا بدويدوى بدائو دوبسها برون حزر وواردوك سرى الكندونيان ط دخص و و برنا بدویا دراعف كوخى بدید آیدالبته و فعدیا كردن و اراین اواض برنبات و ا دواى فوى ليو كرك على مقد معد معدد المراج المعددوك روزبات رزاكه بال الو الطاطاب كرده باستندو برفعنو ل ربر ندو ريك يدوامات في العنا ل يرب معرب رك بدو دوم سرافة بالعراج فالعدوا مناوة كالماء دوصدة منكرا كالمور المناكا فسيلام بحدوا واروازمده بدى مروة وزودوس السن كنده معدورالك بالمرون واركس في طلب لام الدو آك ردى أرما نع الحدائي مناسب الكار دار ندار مقوياً وسعدلات ولسيارا في وارودر على فيست حبها ما والعداكم مؤونو ما فالت. بعلوداتيه واكرامها ما ندها شدهم باين فوع رعاست عند لو وعلام كذف من داروا معده البت كمعده اليحكواني كمنذونا وسنوارنا ب والروع بوى داروند وواك ويهالم وو افسته يجاراه القطع منع بايدكرون وطبعوا بطال تفدكد شهن ما بالرميس زو مكوا كأكما زا فواط في يهى شدداكر نعد اسهال عام نواق بدساته استول روان كالع ب كوده ورخورد وباشامند سرد كرده واطراف را مر مند روعط اور ندواكر موزش معده مديدا قراحاب مردار وطلحا باروض كاياد عن با دام ما روعن كيزيم برنندو برساعت مي رندوا كرون آمدن كرد اطراف يمو د کورایندن ماه زهر در دروی کاوی وطی فخوم با ارضی غلید در آب آبرش بایشیری دهجینی کورا جدوار بلادم سے لعاد کرم اور اوی داده ما نسنده سی عصیرتو فول دجوسط خن تر رست بای و کم دائین کورا بزن دوخ کاوی سرد کرده مرحاسنا رفضه خارک ندوما کوروش کاد و مسکور است دریا زدات مرمفر تصنت داند و منوع فاعظه النفع است هم کوردن و در الدی شاوی ت یان و در وضی مورش و تا شعب نوشکاگرازم المان فاردی دونها ولعاب مذکر دو کشکاری با را در وضی خوبد بردن جرب کرده و آکسیب و آبی و آب ناروزرش ف آن و مشروای

كامت البيعة الم كعندة فالطب الأرمة واكنفا را غديم قد يسريه الهديم هذا وكسرات مسرة فاكام مندالله مزاوا فوق توقيد ودهة بالأرما كومو لا كسرة والمالية وامنا لان معاروه بالمسند ورد فراندكي سيعال فودن لازم ودودة منازمه لأكران بها وكاروت مهالهوترك جندروزوا وباغتداكر تنقيد رمزاى فادوغره وادماع بعدا العلادا عذبه والمسرم مناسطاع مض استدفقا ودارد وجي ازاد ورخ معناده ومعناد والكفني وطعفاله واستات وتراه ندائدنا فدوسا الملكم الاكرده آبدات آت وونكام ازدائن مهال لورمقدار فعلى مقررداروك مطوسل دما ف وتواب تنظكه وف عاداداطل بالمدوق مهاشده العدول رادم دواما زمورك صفاع كذوبارات وفاصك إناف واكرواى فغل مقراف كدوم شدوم زيخل كندونوا ويشت كرسدال ندمات بابدرسدى ومنع كهمال بالدكرون كراك فين لوه ارطبعت كووق كرك سبلا جمعت في أو دكر آن بهنكام منا درت بالعات وت و وقع وزود كه بوال با زبا يد داخت و في بن قون سهل سفرة فلط مطار سام كرود د كسنوان عير طار ب دو التن قراب والمواد فلط بطار سال في كرود سها في د بامد و رطب مركة وفلط وكونين واستاند ديا درود دروات بوزا كوندى مات م وزاكوا كالانونوس بعدد والكل وافغ ماده مذا سلكم كرده رونا بالمخارة عداله الفارية وحفرت باطلف كمد عامسها ومدالبه هزا درادرصاح كي عمل داد ايما ور با الم معلى ترك باز اله وعلان ده ما ترف مورى الد بعد مت على الدن الدن كون و برون من منط عن المام والمراف بارمنوا مناطب بمن الدار والله ادرندا بعاى كوراسند مروادور دوع كاوكروه وباوور وبروي كادراك لرون دستان وفي والصلاح كوند وغارك وحيها ي مها على المان المعرد كرون مرافي و دونوعل كمن و دروا و دروسوم كان درا و بهم كثيرن موده وست بدرا مراسا فارتر ف الحشق و وداد ونا مروار وما سا فارزو

,,17

آن في وازوم نهاى داردغا فإمير در بنداكان فرمده بكذر دو بدكون في مذببايدك و رقا مانغ عل النه وعلم مها توطينات دره ب زاكيب وغره متوسيعاليات مبي كردد الث الله قال ورسمال في ما اليرن بدراجي وبروق وبروق ورخ ساكات بس كردوك مواق ال جرار مواقع ز دكايان بالدواد فود ل داراقع صرار الداورون والرجاز ادويه وتب وندولكي فالاساد وطفا زوالدومواة مذها ما فإم ل كرداند وفع وصو أن والجولوالمك موارد دانس والموالفائع كردوس سراها كفا ازصياح وف واقوسود وراطواف فرورومرو ماران عدالهرى وارندوورا وركا يركيكو ورسرون ما برك رندوه والعرار والمان وكادوار مذما ولاازوارت كأرات كرب صفة مدور مركة راص بالندوم ومنعن فيووا سافل لا يون بده دارم بالرام من الماندودورا بم واردو وموضع كم آلا لعدو لعداد كوا موط مطلعاً المقال كذوه بس ودر والولية وكودكي جمة عدو الصف ودوط في وي وراسايز المنظمة المودا في المعادة وودوالي المراجي المرادة والما والمنظمة والمالية قبل ذا ن سنزي كم محده باشركور فر فادارو را از برآمد ل محده بار دانداد الهدوم و المرار والأران دواباها تصلا أنسونه ولط يظاه داله وسالاكندوك ودرتف ترزا للسيارة ووافي سواد البساراده والانفكروكاما وانب والدوات ون اين واكن المناه الك وافال مركون كرك وفد وعلم أوكو وع والك التي كالعزور متعطير ومرارا رات وودارم وعجني ارتبات رويا مداكنت كراكا صريمقد مفرهدوا مجمعنا احذا سارا عزد ازان سے وہ دیوال بربدائدوما شدہ بربرانا مدد کرنا ندہ بوض زار داعف اولدوما سدم باسهاريون الخاموة ويحضرنا شركها وكندواط ستنكذو ورقيق بالموامني زبدو المعان بندارود إلا تعاد ومرتب و مقدار معال ولا والمعاد المودا كالا مقدار صدك كفر مشرورا ووجا مندويا بركوا يامقدا دافغة بكيا ويرزو ليكل دفئ وبابرة دونستردن امان دام ودخود کی درخت برنهمین نه دا برنی بروا کوهنه برددی با دکرد دویا فتح مطلوب در کاصل بر وما که مهر دام به نکرا داری کمیز کندر داری تحد دختال در جهت اصلاح درد پای سردع بزندودك سال زنا استدونا بمعاكره زياده توزيا عروسها وردازى بعل و بایها را زن ران برار باید تدرن و و دو آورد رن آسرد مت فقع می کودن و برباق فاروق و ماناند با برای فرفان الطین جدید دادن و خادن فابس و در اسهال بکاری بر و مده و نادن نا فر هدور التفاد بريان كرده والموارك دروع كاوجوت سندن ما سطير خودداد ن عزفر درا المحافة وقرد دا المرات كوتر شون كرائي وهوا كارت أمدر كفير شاه في المعاد الدون آب أم با والما كاردن وديمة عطرا التحاك ومعدد له فواست والرموالي المسك في الونون معه رباستدام كانان فعاردار د ولون دوالي في كرحة والعالبة المهلا في ازتر بأمّات ومسامات بالمردن والواط جا دوبوركم وزود وروري ليت ورزوي بالأنسال عب والتالية المريس مكورور ورادرم مقويا داده بعد المقال عام دومدار دورور ورسور سي دررود اوبر برامد ومركاه تفاصاكو و فالمرابرون امدى ون درمال دسك فيظر وما و كودم ادا مرى يعد الي الم و مرافع دارو بال مسل الورده ورود بال وسفيات والكالد من الورد واله لادبا كادفوا كثيره كناداته وفضلها كالمزائ اواهون ارود باصفيد فرزعو افر الجينر دول مرائيا تها و الهضر مركا ه فسند تحقيق و في منى رود بارا مركا مند مرود فغ ميني ومودم أعذا ي او ا زخوروك و ناردان ساختند و كوند و لحن كرشاب ل زي كان يزونود و ما رو د واي اول كردونان در شارع بعن الم تودم والنمواري ورواكي ميدا دم درانوك من أزان رائم بطر مداري المراطع دواكرابت الردبالي من مصار كاكولات ومشروبات على دوادران بهال كتدفر زدايع كايدن وكف كندوكر فان يخ وبوت ودمن منكوات ولعدا زان الى وكل خوى با سركه ما زوا مشال آن الذك الع كن فريغ شان با ز دارد واكرار ول دواد ميك مندخ وين مندم وي ال نشودوالإدرين في نواسبوي الانديم الدوون قوان وسركرها زوج ميكوفيو واكر ارخشان وفق اين خارش بالمناز والواسي يسابدان أمرا ولبسلط متوجم اطاف شود وعده كدرنيا مد ومدل دروكم كنظام النت كمطبع تواسطا المرتب الملاح

ع بعن والم مفرات العان في أو يعن يقول تقديم إلى بطوسات عال بعد دارد. ت يطوب وال محن وردا ورسها وموات تري وروع رس ولعابها والطر برعد او دواي الري وكسروى وأروا والماف فاروم إمراء والتحووال المواف المروم المرامل بع فيطبعهم ودعذرادا بالزماه زيراك سيندله وبالطبيع كميول المستضيخ والك المان كاردان كفال كون كودو تجروزا والمناه المتعلق المعالم المان كالمطبع كود وقللو مصعدالم ومرو آل في فعده ورك توان دمون راكه أربري في وقت فيزر مرساران بمنص المعارضي وفيطر خرطبع لاولمود شبى بوطاله ودارور والمع لحف سطوي إدا ظرما أوالمعد الرافع ووقها وتدوا لارافيات والواستي المناب الدوندار في المرابع المال المالي المراب موطاليد الدموها روات رهر مفرط مدرا مواندوم فواكم مق وارت و يلور اصل ووقيل آن وطوا ت فاصله بن امر كرده ازا تقاق وباكران اي ال درما وتصفا العيا يال فيدو الى مندار ادوس قد دري العاديهم بمت يح المحد كنول والمروي في وفقل وسوام ووا وفقل وير ظم دبيل وركينها وجوزيا وزردوم وزينا رويرسادك نومليل ومليدوا فا وزري وزل دلادون فرون ورا دورا در ارا الهارف الدون والمراد الدون والدور والدور والدورات الدورات والدورات والدور وكساه في ولا ساوار الح إ ور وروم الدور وروم الدوكان مذكر كوان وورا ورادها لالفاع درادلها فا عوى رادا فالم عداده بغرائ جاداكم معدوكم وعارض ويوات مندرات وابن ميل وفيار لفذا محاكيرا الان المدادة المراد والرسول والمراسة والمرادة المان والان الل مرادة المع والمادك المسالة ويودون المراسورك الروافرات کو دفت برخی آید با دوگائی بدوانکر سربرنا مدن رئیس بون مقیقا کام برخی به خارندان اون کست و دانعیسا منافذ مروان کی درواندهای با مند او کسطانکی رئیش ارتفیار میکنند کار دامط نام کرد دان معنوی و کور دا دان بست و کام را آن جونای

در دیزسه دوست برندان وا واه در اصفال مغابیت هراه دو با در در ما کار جه تعلیم کرده برندند شواره ما که ده وطرکاه مراحق اجعا بارتربه دوسرس دا بربر با نیف برد کراری است با سرند و سربها بزبوالي بندومها كالمنت الردين واكهر عديه كاف ومنام المستدرية راك إسباطرا ادليها مدواكوم تنفدون واستفراه يكسر بيلو إسدورهاب وردورنيفكا مظلمذودرك إوطع كابهارهالى وافا وامعاى وماق وطرن إستما الجعيم وسنن الزار مطولات ليروون وسرا فذبرو المربدوهان لايفركال مك اردف عالم معلوم كود في المال والمورطا كود والمن فرال درك المعالم والمالية المرا الا تعداد من المراد و ال عامر فارتدود وم ال الودور براك منكور دو ف المستا والموادد وآورد والما واتب وين الخ نظار آجاد ادورو ما يرجل وري ما لما تبويت والمرادو والجالط والأم إسوانات والمات وت في وونت علوما وون والم وما وزريقه ما وتعوشت بن واصله دواوطهم ورثق وعدم الواط وتفريط وراعاة فادت و والوي ووضواوا بروانداعها بالمساجات وريان مراكم زمنت في ال وستراتفغ ول ولمفيد في المال وروس ما مدالك في المعد ما في والعظ الديس مع استاد الما المندووان وشاع مندول دري الماوي المادوير درين بالعف العن معسى معلى المتصيد والدوروي سياه كي وملا درورة ومروبا زوت ومتره وفلفل ودوراز وزكي إدفر فل وجد زنوادكوف اروت الدورود فاؤخ مطروزا ورمان تطورون ال وكي وجورله زست و بال دوار فيروا دا ل وزيروا زربادو فيطرح وبرساءت ب ونائزاه وصوار وطنيف فادنه صواني ومويل اف وكاني وور فاطار و والم والوت وي عضرولادن ورزواته وطوط ويود وركيات معان كم اربها سازه جالخ دروا ادمات فركود كاول وادل ووادت رطيقك فيفاكل طام كرد واغذم كرور والمعنى المنان فالمنوم والمنت والمور والمناكرور والمناكرور

ill

مسترلالنفه باشدورته به ناسبروغها ما نرم چرن نفذ با دام ومبرم طان است آمده فاکستر و ست خوارو پرست دومت الکوروی و موسیسرادی و بال سیان و موجوداتا د ما زمول وروان مورد وفره از مركورات ماليدن معنيداً مروانيين معت ويونوكوب كرده وطولبنيده وورق كاه ورون كون تركية المستبدورومن منت مران مكت وتنا of interpretation with the confiction of the لا و المال و و المال المال المال المال المال المال المال والدور المال عا و كودن وجد الم والمعالمات وطيات وادور كارت مدان وشيها البدن زمره كالحف بره كاودر سراكم واعدار وك زا درت ولياب وشكر إلى الماسكين والمواد والما والما المال الما بلها بهاى مؤورتها بسعول را در وكند والمرارت ورون افودون عوالا راح منا ركنت على كرنا فراعلاج مراج رصيم واحساج الفرد وعلم كاف الد وفدا وشرب ور برطل جدر مسلمة و دن تعرب و الم مسلم إربالتيست مردم الذب مسرمول و و والمنظ بوسطرخ تووهواروران كردوكاه باشكركر لزميا ل جري لورس عنرا لأاطبو سينيث ومرين كسب سرامز ابث زافندود رترى مراج ايره ومن أث دالاي ادمع بيهب على زدوو والسنادكت ولاجاله بعدايا واي في الد الجاري والإدار الم مكل شداو والمراق مراس والعن ورمان مردام واكم مستركافي ام واستى اما فقد مؤ زاسان الدراماران الدوسيد الين وعصوليا مانتي مواوسنده ازماغ اسافل عليات وك قهاب ق مندمنوط وترا البيان برك المها وامتال والموالي العال والمروالي المراجعة مفطالول ازركنن ولنعن مذكور في المراف الله ودي والمستقطال المالون المرا الدله مروم اصلح والال ويرات و المائيان براير وروست عالى كالترايد استيران الها كرام و المرابع و المراب من بول اف دوره ال كروال جاء كاف وجري واحدود و راف وال والمارة العادال الموالة المارة المارة المارة المارة والموالة المارة والموالة المارة والموالة المارة والمراكة والموالة المارة والمراكة والموالة المارة والمراكة والمركة والمراكة والمراكة والمراكة والمركة والمركة والمركة والمركة والمركة وا

كرزان الرك المالي من وشتهاق واين والنبي المناب الدوا المائي المالية بر المنافعة المرافعة المرافعة المرافعة المرافعة المرافعة المرافة المرافعة المرافعة المرافعة المرافعة المرافعة Every with the file of the state of the stat برون دود كالرام المرافع في والعراق المنافي المعالية على الما المعالية على الما الما المعالمة الما الما المعالمة الما المعالمة الم عيوالى استكاره والمارا والمراس لين المدوان المدان المدوال الموسود والمال المال مروال تروين زميدوناكر وبرواز والتاعدالات ووالا مروان دون ونب با دوروس مورود شفاق دو كربا وغان ولا دو كرين الخراك ودروى ترز طراده ويالود كارت ويون زود وزود اردوراندان وي ماؤكي فيدواكم وي نبيد في زود زود وادوعى كادكير الإرا دوال درجوالي درايا بحال دويرا دود بالدروفيرودرا الودين العامل العامل على معند والناء أن وع من العالم الداليات عنى إلى و والنيزى وكنيع وكوردوا زادوات و مرادمت والمنتان بدوان فويز و مودورب وكوال ووزام يروب محلماليدن ولعدادان وح والمفاردة ser de sous de la grande de la company de la فتت كارد فارت وارام واروم المن والبن بشرافتره كما مرك والداوروال المناور والما المعالم المعالم

لادري والتص مكنديها مركفت على موا ويرس مكر والندور كاستدا كا وطاكند وكوينطارك موروز غادوم مودر الود بارد وروب ومروز فذق وكرادوراج وزراه كالطنقان زمرامداد ماركيك موانسو وزمات علماره ودر كرزون المراع والإالم المالغ ويربون والالكالم المالة المالية وت كولان على وللمدوا كالسبال ويا ويوه على وتن المناولية وزويفا الا مدور المراسد ال الماركز و المروق و كذم ود د فيها ل معدل المالك تردا وأمنه وادد وكروران اهاله ولروس المستدكم بوك وروى في المندوم ان لاستندواك دوخ نه بر بر کرد و دور است معد و در است می دور در در در دار دار در این ای می می می داد این این است. دار سیستر ایران و دورا علای معد و در ایسندگر با در این داری در جزران داخترا زمرد و ا وبلويات برعو لا لمانوي ويرا لا نام وورسا من وانه الا تعدد كا مندو براليون والازوال وروا كالمناه إيهاب درا ميشه وطالع بسادة والمناهم ره درد مات و در استان من استان استا فروى أدن إداري تخفيد وفطورا فسياه المهازعة الإوار دداؤ والمربية الطاؤاندراون عورية وليسك الان علطة كار دفال او اعدبرو بالشرب كروز الطيف كذلها را مدر استين و برسنة بعد الدوا في تروام راكم زود وونا در الحال بالمنار الدول المنايرون و The weeking of and for the state of the services of وري سركرون كريوك والمناف والمال والمالية والمالي Journal Me por Here Ming children لنه صلى كوي والكراف روس كورا بدوان وي ورام ما روام ما روام المروان الا وروان كالديم ومن طرار أو في در الروال ما من وال والرفيد وكرد والرابع المعطوف شودواف مندفر فالناع ووالروع والرامع معرون دار دستن مكودين ومال موزو كالتر بروي ف منا أر برود دون المولي الان دوى ون الدور وروم فرواد والدوك فارع وزواف دوا ورادا

بالكرم ومالتعاصل شنه حبتك واغ ايثان ترست فيبس سبغشال مول ابشان مقطع كودورد ومد ونك رماز مل امتحت كروس و منا وجن وزم المعالم المعال المار المراد المعالم المراد ا برابروزازا بركا لفنصة يعوب عابردا النفاسان طنست كردرور الفات كر واردوك وروى فندها في مقالدودي استر مكونو دوي دوار داي المان المان المنف الدوكورك وكادما منك كالوا بعد والا والاوروسها الان بريخ دوا في از ارجر كا فيدولني المنافع دون طبال مون فال فون كالمركم من من المال والم والمنكر والنوكران وفال والمساية ورأت الافارات الرودي والم الموسى ودرا مذكرية بالم تدرود ديسيه كالدور يلاوزون ساندي به مهار داد برا مرز داندگرمده بادم سند اسراهاند به دو بای این داد دو داد به ماند. ایر و معقبه را در براس می گرفت مرکزی در آن گاهام با این دو الاا کم باد، در برا استان به به بون اکن شرخه می تواند دو دن در برا در می می شود ایس در شیخت امور ما تعادی ما کاری شیخت إب دو برستنو لطلع و لاتك دور والمالية و كاف وطريسترات و المي بلهم أنام بعد بلغيت الدوداوال المسترين والعجاولا إستواؤه فع ومول كندا الحاة الله ورود المراد و و و و المراد و المراد و و المراد و و المراد الم ول المركم والمعالم والمعالم والم والمركم الما والموالية المركم الما والمركم الما والمركم الما والمركم الما والمركم المركم ال من وركف ساه وريه الا العرب الصواء كيديث مدون في الدل مردورا في آيدان المعداد والمراب مراوا والمعالم عيد الموادة الموادة الارام والطاع المرابع وصفها لاشروارة لاخراكم ومنهم والدوول واشال بها برآن وينورون فيداهم المركنداف الزابرومنها كامنا لصيع كور عطيرا في لمدور وما ودراول وفاك و طورد ودوللا المرفظ معالم في ودوون ورود والركاف وي المرون ورواد كاندن وروعي اردعوت اليدن عفي منسالي ويزان فاردق واست وآنها تدرون منساليدوم ووا

and

2V

والمان المان د آدر الخاوي وكذا وخوام الزره وكنا والأوسان و المنابع والكافيط ووالم الدوار الدوار والماد والمن القام المرود ولا والمدار المال المدارسة والمرابع كاميرى واحذال بزلج وعليه ون ولها ونست المطارب البير تعكن واحت أو ومفال ال وأينين ان مغدادان دورون طروم براوم فارد کند واسخ مراج روهارون استداد سروه فی کند مصارف فوتین با دور در دورون و ترس دونسدی در نیست معافز ایم و سرزه در इन्द्रियात्रा हिन्द्रियात्र देशकार्यात्र के कार्यात्र के किल्या ومستطام فيل نبرونا فواه وكالخدود وآسيره وآليكيت وهمضي زار فالوفال كون وور امّدن در مدان من درگار معادن جندو از امالام و منطق قال آخان افقد دیگروی دارد و که و کاسیار کسنتن در باد را در این سیدو در منها مزره و در مناصر با در سیاری زر دن میزای نگاری نورد فان وكى وأوا ساكر وكروارا وزوروان ورواوي ادموروك وورواي وي ولسياري والمان در ووا روسل والبائ البن والمستفيال راي ولسيا د كذا الناس والدور none of the color of the wind of the forther sounds المالك مع دوار المدين والمالي و ماطي المدالة المدينة المرافع و كالم والانطابيرة لاست البرازلاب وفراسطانا وكهواه استحاضعت لوطع الحافي والمال والمرافع والمال وقرد وصداع راهيد ويداو في المادان ون ويوان والكرون والمولاء في الكروسي ورود والما عادي ا با ونفوال والما الم كافيل وداريس وخير الأور توبا وكسير والم الواد والم कारेश किया है हैं है कि कार किया है। side lower for 15/13/1/ wipopilow of wife شرائع و بردها مشار دون موفات اولها ت و دس و دا و روزي و بالدر آماد در کال و رو مدن فعل و درا حاس کا و وز کون درخالهای ترسن والدون کاف میست می ودوات وبرسان والدا سند والرائي ساعظا واستداره معة المراك في المدين المراس المراك والمراك المراك المراك المراك المراكم المراك

صورة كالصوص المفاريون كرونه المرائب الماري والماري الفاه فوره كالمستدور وا The wife is the wind in the second of the wife with مرات من المان المرات و و المرات من المان المرات و المرات و المرات و منا من بن بنا رودات و و و و و المراز ان المراح و المرات و و و المرات و و و المرات و المرات و المرات و المرات و حافا المرافع والمال فع والدوا والمالا والمالية والم المالية والم المالية والم المالية والمالية والمالية عناور المال براد الاستطالفا وليندو والمال واللا يستان موق لدوا المروان فدوا طاعة وارد كسال وطاران أو وجادو فادرودور صادة كمذا سناخ أم وظاف برقدنا ت كلخ أم وكذ ما تأسير وكلا بسرات إلى وجد الماري المراجعية الموادن بالموضي والمراب المراسد ورود رافع وبالمكندة الران ماليوزاندوا بهكافرهم ودورا مكاول مرداب والمذوان في المنظم المراج والموس والمعان والله والمراج والمواد المعالية Miseria Mistoria Cotto Codin pierin ولا ن الله الله والله بدا ساددوج و برعام و ترف سر المركزة و نهوه برويم الم وصد ف و نوا שליביני וליניני נולט תבלים לול ליני ושבו כי לנולה טינול בינים ולינים روب وكال أله ور عكم والم مسترس الله و المسترس الله الله عارات in the war of the resident the second of the second والكنوا الكنوان والمان والمران والمنازع والمنادعة المكاف كالرودور ماكن ركامية كرود تعرف لا للرجود كم المراوي فعظ المسمال المراود بجامزان المتعاقب الأك ندوعها وبمكوارك ووالع كزود والاسان المارات ولي برنده وي ساكنال المسارون المناصيل برند مكرف الانداد و يعن إكسنا كودولا لونويك واستعار بالدول وادى ادر مساول من دورون الدورود فل فراد كارو با مان المستورك از در والعالمة بالوقة ومن من من الدوراد في المراد من المان وي درك الدوران المان المان الم

كالما والما في المدينة والمعالية والمعالية والمعالية والمعالية والمعالية المعالية ال روى مادكان ما الدوارود الداري الماران المنازات ا ترزا ارتفاط گورا به بهان میکای اندشاط به افغین واست در و با سخون و سکتال او در استران می می می می این از در واسیاه اینا و در ارزی دو ار طاعیت و سال می استوان و تراب در و تشتیر می می در در و تشتیر می می در در انتظام ا واسخاع وامنا لآن معنده و دو فولكها كالخوال فرويهن وورم بوسد بالفاؤان داعش كويندواكخ المرابرا دويس فووده بياسترا زايس كونبواغ فنفافظ وب المال فواز اكلف فاستواد المكور وريعن سراس وكلف رعل إلى الشدوسي وفوطيق - يمانا المانيالف درايا يوست وطنين آن دولدو مع وزان وادراد فاستال الفرائس وكلف واستاران فسندت غ مده وصود كادات وبالزارب الافتداب فيصور المفر ومنعت فعده وصود كال فاسه والمفاللم المستعين كلف سرات ومركدان كلها سدا خودار فعف محده طالماندو صاوت خرار كيدن البيب داندة ب رست بار و دوت فالما سابية و باري برست وغيدود يا من كا رصوه واو برام اري كها دين احتران اسرائه و علا دانت في معده دايي باك نيزا كما ني بات ارطال واعدازان لوست كالبندمورا بداوم الطرافيار تومامهاك ورموياك وتساه ازاواكما كها ده وى الحاد المان منا سفال كذا كفاء توريت عده واصطار طار سول فوند وادور والدويدة كدور ترين لون كفيت واليدن ومداوم تضدون الفي آر وكلف والم كرز نعبار وضو كل براوات ووالمستكرف خررطاع وكله سران كرملا بزرده في أوق طدوقات معص وكلد اطفال موا وظل واحلاوت كالها كالكورودولصلله آيدوالورين للهانفوان وبساساك زوكالبه في كالدارات وسرا كل لاد ويما كارتراب كفته استدمون ومركفاه بحنين بالذوى كاده ووادكال مستدوللاكسند سها وروزار وناروكا سال سال في ورو الكياه وموا دار سرس المحمد الده كالمده مكنن وبما مسان طلاموا يدوون الدول من بازميدا رندتا ويالها و مع كندود را شعاد واست فرافع رسوا فرور فيليس ولوس عمر ما مالد دروي كدروي لوه و مكالفة في دون الغ في لكن وروطل تهاي لا في ويزاك منع وي وي مؤرخ ارزیش دهی برساه دا زب دره باعی شنه طلاکون و درها داشتن و دون کمبود ما ز مرز کامزان کمبرد است بسولاکون و توجید به دیگرا شن پس نکر کیشت نماکز اگر را بازرد و Survey of the control of the state of the control of

طلاكسندا فنأ كرفظ لازا باكندويون مديدار منك كردكسبياب فردك قام بالمستوورك صافی کردد واکر سیا کشد وا فا سازنداوی ای واکر که از رو مردونی ترت و معطاد کندرو سوده فاروع فيداره وردا كالمساق المستول والمرائب فيداوي ومراكا و و المراد و و المراد و المرا وروق ويفر يسترولكن مين أبراء كانفى مدول والجنان كورتها بمفيف كالبعد أصطر تغيرنا برطلاى كمنفر تكريا وكروا فقالم ليرخ وبردا لهمغان ميده دراجي فاكرده بالدكسفيدة مع بادركيرا وكمفيدة بين مها ومحواسة بها وكيران تها روى سان طلد كنيد وصندل سند كرود الم والمسترار والاسترار والملا أروا أمر والمنظ المترادة والمتراكة والمراكة والمراكة والمراكة والمراكة والمراكة بستره والمرضى والم المال المال المسال المال والمستعادات والعدارات المعلمة با دوسر اوبا دواق ب وزنان رادر و صين وكريث آن بزهاد المن واستقع الفندر العالم والمتنظم أج الماد واسال التو هداك وطلا المرك والمتدان مع موكوك والدين فكارد كمتنى سبها ورود لمعابها وسسى ولعدا زان فيسكر در معند للو وطلاكر دن بريازه كازابا فدرى كلد كيتا الشذول فيدوبات ومرسلفا زم كود ودرسا زوز بوست ولعدود والماسخ ولمود والسبارا في المست و والدار سيك رفضا مري والعراق ارتبون بالمست ا تناع فطرا برونسد والا يوسط و المحافظة والمرابي مبا درتسطون وهوازان الميلها ما دور كا دا شنق ريطاج با دستناع المركس في وره ويدنا في ادريست وي بريد اليرنسريكال دوك

1.918

دافر من دراوی بی دراس برم کورا بادر ب صفر با فی آمد و کو اسال برن آب بر بریس با فی به منسار برای برن با فی به منسار با من بر بریس با من بر بریس با من بر بریس با من بریس با در و و من با بریس با من بریس با در و و من بریس با با من بریس با من با من با من بریس با من ب

ه ترکیف مده که نده ما کاره با شدیسه دکواوله ندگذاها هلا دلسیا را شده تو بسیای به فضیره بی ا کرکی وی آورد دکاه با شده کرفت مواد در و شدند در این آن برجه بر دو بسید به و ۲ حداد با سندگردن و با کرکیستین می معید و منظیم می مهرس برای بردی نداید با سندگاری سند بی در سازه را می از سندگردن و بردی از می در دار دین کردند و بردی ارای سازه بی در سازه بی دارم می آن از سر قریا در شرود اردن دارسته از این داد داد. विकेश के कि कि के कि का कि معرا المكر دروه ده واله والرم مع نعاله له وطروبه ق وقيا مؤكر دار ودر عظم المدرور معلى المالي المالية المالية ا ومرص في المعنها وتسا در المحضر وابن جان باشتروك في مط مدى المع معدد وكديون المالية ا طبعطسل ووطبعت يفران كالإهدوين بالدووالآن وروسا فالعظمار وفراته والمالا وو معرفة وزا منع مع رابع عاد آمدار كارين وما مند اختمال ادارعني والنطور بوسية والآن فتقر و وفداكم سالي سازا ومك على من و والم شاران اللامروس حاصل خردون ما نه برص دوج الآست کرفاد چهر بود نستر ارفاد تا بدولا برس لازول سی آنها و برها که خود ما زیر سید دو ده ده معلی می امرزوست و می میست جون ادر سیندیدان میک ما در بازی میکان سیا فامرنا غدمك يست فلروز ووضوي وللساماء تورور وروزي وعفيدل فيدرون الرويوج مرزة ودرمون وآر وارمون وسال مدرك والمروق الهروالاندي ودردون وكابيل مع الزدورة ما دين ورص دو بالدر رني كارين ورك فالروا الوالة فهم ندوراكم ادومهن ارق از دوطان موس ارتد ووت دافعد دربين اور الموجر تدفع دو كلدواتها ف ف الده ورعلان با فروبك را كولان على ورد ورك ولوا فرودود وزندان رسروبه كدام اربهن وبرص كرزار دمنن ومزم تراهد وبلون ومرفتهما وسطح بمترعلي بزردوا لجه برفلاو اليها بوصليع شكل سندوبهق ما در زادى كهانزا ما ده كوفتى وسدعله كم بزيردوجي بي برص ميراني علاج ودوني كسنولغ لغويودنتي ولمبهل بالانعرباله في مراصت جوع ومركات فيفذوا سنع الميا موى صووط لعداران العذبري الرواد وتعالف فطير وطواع كالودشال والمها كالمذوج واروني دا يكون كوز في دائن والدون الفياكيد البنيات والواكر رولوت المارت انموا إيرواز ترخيها ولنبار وجريخا بمرولة أبنوه وما ومتطفون بردواي فالرابط ضد مزار خلها ومسلمات ومنى العضاوق ومحلا إخلاف سروي كابن ومهائ ويس وبلار درزي والفا النها وطلا كالعير مركزا معذاته وكين فيسر كام الطاسفان وعير طل والسرور ستان زر واكرس

ما دود در الله ما تعديد في ما يودور دو توكيد المريد و الماريد و كالماريد و ك بداكامنوفير وعلى معرب في خال ماد كادراد العدد في ويد في المالمولال و ئوشى واكسنىدى داك كالظافل ومى المراجع ومندول كول كالمراد الما المراد ال و در روی مطابع کند دامن با شوانید و به سر تو د اوا تر نین و دارسد یا دو در دامن دیک و تنظیم معید داند مرورت شیست و تلویست یا داکه مو به قبطه می میذوسب تو لدم د درجوان الاست فسط لهوا فاده وقدو وكالدوان فليل ندران الركنة ويون كليل كالتواندك وي تعفى ألود مام توليد حيوان كندو مرحيدا ده آن سيشر له سيشر مدايد واكثرار ب روزون واسلا وادخال فروا إولز إلى لزي شف عار سولد كدومين الما حرف و ملت تت وموى وشفى بال بدر از عليها ده و المع المعنى بدر الدو قد المستفى إلى داع الهو وكا وما عد و وفي سن كبيار بزرك موله سود وليستني لمضاع وده كلدواعات كوست كو كارلارًا من مندروليان على عندات المنافي المن الورد في المنافية ميان بردوك فه اوور في مدار متعدار جوزى وجنان كارميرم بطاقت مند شخصا وقوت الكارات بالمسكاف واززرو معنى المراع معن ادرور بسن الها آورد را بازدووند وبرم وعزآن عليز كردواساع وآة فت في موازاك بالكوندوآن مدار المناح المدويس المنهواة كيكذاها كادري وللمدارة وليسار كالدوعل بدولا وقواليد مرده واقع ليو واز فوردن شش الم ي كوشت والمورث وخارش ودرائ فليدويو بدر آبدوكا وا شار ريش كرد رواز تورد ن من إن بلدرا فارد ن بوت بدرا مولاه إخرار في كودوا فه ودوان د كوند و كودوكة ما عطواب تفوكردووت شودو المطعد كنها فأادتعن كارات فشاعل الأكان وض غاريد تنقيرا مركز والالعند بعدازان كجصيل وامثالآن بامهد ويوسته جامها وباك مصعط وكبشي وتن لطعابها وتنزع بلادر دومفی شن و که خاد تا اندوام و درآ به حادن شن و دوم شن و کلا از مودن کرموزت کی لبرا راست وقع آن ا در کین قلیدا از شن کاست دوم و دوم است سی وجود

والمامك المستناء والمراجع بالمعامة والمستناء والمستناء علاواره من الدورون المورون ال ا منرمة لي كوز ك ميمز وامنا لاينا معند الول كم ندون ماكري والني والراوق منكن كوند والزار كار بصندل و تشار معز و كافر روق ما ومركز والمسنديم ما درق المواددوا فاع مؤاز ورسوا وشل البها والسروه أكوام ووصفياته كالسيست م فيكولودواكا كرفتن زبارده از دمستوط ومصفحته باسند كمستواع سرن از فلط عفي وتقويت في معده وتعقيل عذا و بغد بل ينزج بعيدًا لا م فصله و تشكوا را مرم او داعتها دسروا إلى محدر كر حصفا الله او رفع كميشر طليفا وافظا لقو وغره واجسا شدوقورون جزاى كموى وقرا فوت كدونا فيآيدة سندوق سبلبى تعن اظاظ ودكرست رون دوالى وغذان الشدورة ويتاري أسال صيف ونلت شعصنون والإدرسان معلوب علاج الإسفيف اطلط تقريعة لمراج المركون وفيز فاط معن مول ورك عرف المركون والإلكان في المركون في المركون المركو بالعاد ورواد ورواد والمواد والمواد والمادر ورواد وكوف والمالية ووى بدسك وكفكوفل في ويشكك ف المريق وداريسي ومرك وجوز بوا وقر فل وطبول وجوسناح واردرك وترفانا وست ومنروصند للعدا رسقينكواب والخام توارسون وراكفر مفيداته فيرب كنداي سباي كندوق بوده غار كاورة فضروض باعفره اكمزعفون بال بواطهوارية باشده ازكزت وكت وغليبابدن باي درما بدان أوا آن تخصيص الدركوا برحاصل شده إستدها ق بايرا دراق فرو بالمدون المراد ميشور وتناه ط ده بعصر كاف وا موم وط بورد وابود دف استندوم ى سند دواكف ودوف دريان وازاساب مدكر دورج با خدو عواد ورميان انك كالي كال كل كورده سودوا شندو كعلا ميكنندودفن كندكنند داودد دك س مفيد الدورك بلي مفودن كالما يعط فغروا و داوره برياى منا دن در سراب س س م بس برون مف با دام جرب كردن با رون مورد دا

ادور

كون درجالت تردم الن أن والمرابع ويرشوا بعيدة والمرابع فقط العربي ويعام ويونون والمنافرة كوفيز بن مغيداتيو كينس وزالت ووابهل ومنولية بتركية وكوفت ولبستي وبيد بطوم وماليدن و الكرود تندما شاكندر وزن الماد و المراق و وركام من وزليل السالية مزار العدور كارت طاعه ودادى على كأنت تقديل مزاج كمنذوك مقراني سو دادي كمنان كوف بالبروزدة يوسريزدو استرداستين بافوله مررفع بيس المرهبي كلهائ مندهوه بأطن افتعال منفيك بعده زارنج سره لاه والوراسروكون ودرسوك مستنفظ ومكند ورزنج و دائنج روت ترميضة عادكون م فاخليد و وردى الحق مادور فع فى كوندويد بطار يدياد برمكادا د لندوغ وجرم كونها - رفيادكر دونان الد بريض دان ما ي ما ي وهد د كونت الم افتدادكنا وادردوم بالمحاف والتردران بيغ وبعدادران بادمدوالمام كالمعيدة والمده ازدردان - المدورات ورس كود وري آمد وما شده د وزري كمن وري طبود تا الصلاح آوردوفار شرآن کوامی دید و با خده از روا ماس توان دید دیا خدر مند خور و ما من طبیقاند و این مرفزا در دری کوت خوانند بو برطانگ در ایندا چرن مطابختاند سى ئالفىزارادركوش وزكستام ئودوكسىكى ماد، دمرى طدا شقر فخد الحرار المنظمة بالمنطبيع المواد جان افتراذ كوروب ستقيقها وكوديه مورشاي علت تتوها الأكاوي بيان بدار بالمندفسة بركون وبعدازان كيخ كدافتكرم بدان علكون فالخراج والمت داؤكر والأك بدن مخطانون ودرا مذان ان تركافي وومن الأفروم كروب النوفوا استقريب بطاع وكالم المحاول بدوازا بدوازا تعظام المدوروت كالماف ووع ورون بوخف والمرك وركارة كالهوا والموان المراب المجارة عروي عادة والا بصور الرعب وكالانبي والمدار والان آلكاه اصلاك أذافن داعنايع ميكسندو والول كالعرس برفع اخس عيوب وغيرة ما فيك براتيد مغ مرو بكر مندوم وكمنذ وجند دوارسة وارتباغ فرم في موازان بخرى اعن والكريد بقد وال الکه د موزوه و شربای کوف مسل خادمیکندنافن را محمنا شذومری شدوا کر قاستره لخراری تا مون آوید مرز با مند و درنغ و کوکر د دها اسط و سرکری سیست خاد کردن و حد دو استر دارید . با حن را میداندویون این بهنده کل از ایری نرم دوسه وکر ده و می طاحت این دوسید به به به به به این م ومزرئ في المات في المات الله المنف في ودا فول ولا وفي والمات رون محاله المعالم المرابا بدك تروج وي المرالدن كالكافية وي ومن الركنه وكاه بعدم و مال باليند ودرادي بندفايده ديدولفزارك الله ٤ مند سيار طازاه هناى رئيس و دوداد د مها ار فرود باستداخ كي ميساند با صلح و توددن بر و بودن و فزره و با قل مرود د د اكو و شفه او دشان و ميوان شيري آ برار د حردات و طعام يا برنك وكم طوب ولذبيكونها عا م يدكينه الفراد والنورد ومرزى عيف ليدوارا درمعده كغفة مشدوا زقوت وكبل دامروه وطويات وإساه آن عذرلانع در مندوا کنت ن و ست ولی ن سب آن کرسیدن را و ما علیف فرار بدن با عند و و ایران ازها كدوارو وهامات متبرأ لوها بعن عمر العف الدارون واز مذا برشك أزأ والمخامات موزل وتوطى وديرا أزي ويرمان أكرا مرة ودواق برمرمان المديدة مواليد وبأراور موزه الامات العظمون مرا عرواكر ونها وزكن استاما المردات الماليات سرب وارزز درون زود کافته ادر دور و برمان کرنه با مرک دواکردان ووفت بهزبا خرو معدار فالمحق ولا وده ودر رحنا كردن في كريمة زيا داك عام اله ودرموزه ومرط دون فوارد وفدى برائيل السيدا كيكادى تركيره في مذ معدارانكر براروبال ملكوراكنده بالمستدرب إرصيداليوك ودماخ واعسار بالارجاري المرارية واختى بروى بغضه ام وامثال وكامل تركيدن انكشان عام خوده درمقد بل إوما مد مفید العدد مرد و مراس است است است المقال است المقال است المقال المتنافق المتنافق المتنافق المتنافق المتنافق ال زياره ماليده مردواتكا وكشة ميكردوعلان إلى كمنا بردور روم غايم على المتنافق المتنافق المتنافق المتنافق المتنافق سابقام ملوم فدولعدادها والدنياض المادر كتا وليك المركشيدن وور والمنان ومدلة الى مفاور يخدى د ن د والى من كيدو ور يه سر الدوولاباس لاران مجدول ومرفى ول كندنا مع الدوس وما ورك والك برنواكم كردن وآردينها وكونتهاى برؤت تؤردن ولفيهاى زركرف بزون بغائب الفيلو وطواى فريس واروال زمادمونان والاده وآروميده والت ستدوما روال كرماهما وطام فابل مروسه فأم ع بون ولعي دا ما وت فركن ولك زائر الصحد كرون ما و و كذف الاكسامورا عرواد وروس مرازاته توان كدن وجداري وراسان دلاك بران ملاج اع المهور فلاستها علما و يكمن الهواس والمدوي الموانواس وكر وانطاطك وكروس ندواكر وابذاك كمضورا وكنيت بالنب كهورا بينهان تعوصاب ازوا فاركروم تولوم توكاه كالماقة والخاص فالمالين والمرض فاديل الم بشياره فازبرسا وتستركون لعادان وفتسده لي نوكروه هاكون وكم إرجاد وسلين ألمال مون وفداى تون فلير منين ازان طاسل فردوار معاد بوزون وفوز معد موران دومن مس طايدن أبع آولجير البدن لرضي ران ومشرك والمان كذبا شنده ليدن معيد بعدوروس الدرا سرارروس كواسخ والكراف السدان وي الهدران ارال و ورادك م من آلت خاصل ما قات ازاها لهنداست من ترک زرس فین اور ایستان شامل کور نوارجهای و ارد به در این این در در کنند در شیر کا در سر آن کنند و کندار به استعنی که دوگر و آن کردهای در اواله بن کوشا نیز و صاف کنند و دوان برا فکنند و کوشا الم يعددون المراز المرال دون ما رها ويا الدي ويدون و ال الابراج وطرحن متين ونيامنع وتراصا اليدوموت والابرات كالتست وكوا وركها على وراي والمرابعة والموادة والمرابعة المالية المرابعة فانهز و ومعن الم الدار فل الحارك المناها و المورد و الماليكاكي المالية ودريون على الود وفي وكذب وديات كمند وورمست كمر وظوفها ل وعن وجوالفن عمى طبقة وحصير عدب وفلغول وامثال آنها باسندواز كريك والثنا زود زور متفريكوندوكم ن وکه وزندهٔ سنونیق فجاری وامثلاازیها ری برخلاص شودوارد درد بناکه دوح ارت غیری او چرن به طبخه دیلوست نصابصه صف بهت از جروی رض و دهین گال نسست کل دروبر در آروزه و- كاعلى بزيرة واكربديد آيد اكرارك برود وتعفن بعدلهاى في وراسيا رافيد التي مورون أا زمراوطا فأوصرا كورنا بشروعل اروق ورستن مربك ويدوال زام ورغان وترك وماوسال المواصد فلان المدون المدون الموقع كمند منظرما بنووار موجي Infort with while you wall sing our أيانك مندوا ركه المالية مدود والمالية كالاستوفات الميدن والال والموق والموالية والإسان وووكف المودولود المرابان وياواد رعال وغالباع موده ونج زم والمبركي وفالصفى والذراب وفر وصد ف ويراف المرابط م مونة وفاك ترح في وفي وفية وون وروية وليدر وروه وولا المالم وورك المراكب الروه المقرر ووالمشروك المراعل بعوال مانها على المدارة والمتعالية ما زو ناخل يد طور دو در الرون و يوسي من فاقل مليله و المال دو بعد من و راسول मित्र में हुं हो त्या वी के कि ति है कि है कि है कि के कि الان مقال معلى وفي ون والله والمدون تدين والماره ورا المعدان في المارة بواسط مؤا وتسليم والمصير وتستمره ورغداوا مط ويتم مؤطو المديعة سطال وراا بسرمو باعد كودان وعزب المن ومروا التفارا والفركنيل بسقالات غاري والوان مغضاوك وكيسام وسفيت من والمرالكرده استدوركم طيعلمات آن برال سيالان وماكلان دوس مكام د دكادارك مدا و نعما مك دونلان ميروك الم والجنوب مسعورة ووزا وزماز فيول زروه وي وزير الدراه له ووها وراكو ومفرت موفيت وسفاله موازى ميكورت المزمن والمراف المنادي مض وجور شناج بالأن و دواغ رو محدما شدها ومشاؤدن بلارويا رزيخ وبادس مرسخ استل جركون د فقد الورا برمنا سابعا لمركل فقد مذكر الجدور إضا تصفيل ولا معيندل مند وبعدالعذاك فامطيا فازومتا فرورا بردنشة ودراوا فكرون دامدان اسارمالدن دوك إن كون وروا والم وطي وكون مقد يا دام ودائ مي بعدار الما يافيات وجز دواور والكويشرى ووكاوا بأل ادوركم والكردن معيد المتدوقان رايران ترفير عفى لازم لووت طورك وى معظم الفعي على مريار تم الودد را مل قراك وافتضاد

(131.

21

خراراً دروض صفر کردون کمنوروا شاه وا دار تا استاد به خدر و با مایش بدانا مسال را دن در ا خارجا در ماه ما کوشدای کارشنای و کرد تصفیقا و ایزاد شای کرده برا مندو یا کرد. كيفي الله فعظ جاكي قول الفي واحد كلند وبطبعة مين المستحكن والزاا ملك وت المندواكيب زه وألى دركت وروات كيف يرود وازار تراك اوضي وقت واندون اول ندراها م كاز فلياطا فتدخا كخدر كاشمين كرددا ن السيط وسارا خطوعل بالشدار وكتواز ا برا دوگارینه تا درات و تسد دوی میزاد ای با دران جدی ان مرمن و میرد به کارتیجه کم در نگاست ای و توا به با در از از این و تسرم الدین مرمن هارای و در زرا سند با مران جوزی و بودون با در در دراز کنند و کرد. مناها ن عنواما مياين سنترا شودكم زمت كمقادك وا يكودوم كالدين فسماك من كا الطائرا وكان خلط المدوا والسيدوا وترجو وعلامات لوالي برخلط وركست إدركينيت إدريروو ي درا بالقاص ويشدوا للف وطامات درامراص معمامين كردوات الدما والم علاه ستطاق استلكرا في اعضا بعدوما زكم في فن لي وودن الألك عن والدونا المرك والمروال والمات طعام د کلا استنصره د روا مصران کا بنا زی و کرای و کات ولیکن در شما ول کویم اسفات ووق والدوطي والدي المانيه والمعالية والسناني ودوسيا الدينان ووابدا يانورو وال ومرناك ونافوف وى درفس و دورماندك افتى از وك الذك وما مدن مسرام بنساند عاملانه العجم عدم اشها ووسفاني ودوسم النط ووسم ول اكزاملان ومرضها كالسياوم خاصفندودرص واات وزردها ودراخ أبهاورف وبارندكي وخالات وحوفها ودر سارى نزكام وبزك الانهانا مدو المتلاطلقاكم كسلاف ورس وأغاطبع وي الالعامير والان مون والمناف والفر وقطع ومن وتكفيفا مان والقالات المالدات اعلاماً على المعروب والذَّا وعوى دراماض دارند بداكم جروب والريض أزعد وجها ويُ معلوم يكودنا وليصير خبا كإسا ف صديدا آن وروشي عقروه وارار نها والبنع برستو وال كالتشريب فأشاره وكأ ربدون تدوحان وطبعت ووزوار عززن والامن والإوالآت نفاجح واميد وارى باشدوتغيرلون مفيدي آسان كويزن فأغان فلط وغليا فأم وسيعدد ودوك من جو دور کان نے مند تون و کری داستالیا اس دوع ند دیکال دانستان کری تون و برجو سنیده آن بعد کین ایجر از سرجی در کنی می دروید در بین است مید آند

جنان كووسود كترش كرطوت وكمفناه فليال مقدا بصورا متك ونابعات مافط بسيلة ت ومحذرات وزون ما المحدودكات كالما واطعمالها ووادور في بفي عضافه ووقل در بوالم ي وا من الحط وفود عظيا فريا والعا للعكذ في والروع وورران ما فرن وفي كندم تضعف فيه ويرمن وررك ف فدن ودرميان آن ضن وبراصا ب تعنيا كارره ورك موردران باشد تر برقوب و فسنرد دب تزوك وسهان فيرمنعا ولبها بالمقاطع مواساته وترابوت أوأكرت سي ورك كرورادات وتفر المراره وركر الادران المندة برى قراب ودراوا والمنظم بعرافة ووقي المرسيها المؤرك والاران المعالية والمراث ورك رنور والماور على الدوه والورداري المنكف الوكنية المواورا الالصي ادارند بافرات وانترائن آل وركا يدرون كوي فرند ولذرات بالواجن فيد ونگردهای و مواد دای ندگاف میکنند کاری دو قرآن دانداها با دو به مون است شند میاس ده آن برد گران داد تا توی ار مدوامران د احوال كوانها دايام كوان والمأرواح فالهرط ونغي ومنغه مآلى وطلامات مكس وبقوت وروض وارفات آن وفاة فالرض ورصاء دران مرامات من اردى مرواصل ميداك المقفيا علام والماف ومن بالتست ولامفا وعد على المزوه والمراك معزدات ومودا كروض آل اولا عضامور بينمت والافراسة الالخدر بالداوليفدا وكريغ ار امر امن كو لازام كو نيدواصاف في تركي درواب اول بين كند ما ووض آن اولا وفت كري مت عليقا الرامض وك وليندوا كرووض مركم مكت ولا الراء ي فرق الالقيال والله ورف وكر ما مقدورا معادي العومل را ما معيمة الا الا معروا معيدا الع عراف المن ما يتخدو و محال ن لاوان المعان المعنواذ ما يدون رفيد وموض ازمودا تحال فو نعازا ما ومان ما ما مده في مان اطلاق والكرول هر ما کودکایت از دوست و هی دق و اگر خون هوار آا دران فحه دا مند داصاف و الزاع ؟! اختاب در تقضیل مراض داخ کرد دان می کند. تکین در معالیات امراض ازاف مرمض ترکیب

وخص علات غربه وعماما تعطي والآن الهو واسدوا را ف ونسر إلى عدي اولي والق آن " ف رفا كالدائد ف المراب المالية ويصف فراده عاد العالى والمراس المادوات عرى الموادل في وال تخذر لهوداكر سي ازنعها وعها والودها سوا فيدو سرب وسيام لون الماراكي مرما اززدى ومفيدىكى دوخ والاستى دكها برب فى وتركى وتف دك معكان ومل ادريخ وباحدد سل مرموده في وروا لآن وزرع لون وريدى در بها نشان غليرا وسية وصغيف معده وطراحو ازطارين ووكشش فهاى بردوس كان ويسك سلعو وكورشا خركة والدرجي فأكاه إنافك ورفا بعاجه بعرات والماحراق فالعاجروم والطلبط الان الول جز اكتفاكا ولادرك فيان باطل شاركس ووسيوت بول طعيم سة ورصف فالماركا ورن بن المستعقل وعبى تعريق كالرس وحد وطن المدوان أمن عطب ورأو المرى تكولادورا ولات ن زكام فاظفر الودروا في ال ارطال لها لوز في ورك الماعد با دوا في الماك ما والفي المركان علادوريك ركدم ويموزك والموزيد في المان في المعاد وكي احد ومرده لين فراد و كراف ن و تعديد المراف و المور و المور في المور جزي شورع زوردا بال كريم كالدرع براس الالاداود بسارى وى بردا وبعرفادت نظرارت عور فلط وا ورن ططام دع معده كاشد الماندن ومي دريها كالعبدا في المان ودان ودان والمان والمنان المان والمنان المان والمنان المان ال ورود و ورود المال المال و والمال المال و المال ا جزؤن واجنع كروي الروط زجز كابزار زدكذك ووجوت ومنوات راكامده

- - - CHE,

المارسين وموره فندف يا في المناف مدوف ماهد و برمور والمساول وارت وسكوامي ومروزو دى وكررو كرونجا راتعات نرسطالي روم و دا لهدو وغله والد ف، دماخ وعليصي طاعكواي دم ويكرون وخشى وزيكات ن و بوسادة المسكوا إن مادى ان بريطلان الوارت م ورردى بنه وكريث ن منصوراواست را را الوالكرا وطوراً الباله وجاندن مندن بشراز وزرسان وسركها بريالا شهتكاس دادن أكال بروس بول ما براس بروس بالمرادة بول ما والمال طب العدورو المن والمدورة الما المات م والوا وهر والمات عادت الماقية وتصفره باون فالعدو مرد محنت ماقي اردات وتباكي رياليا كالمتر نزدك رمزار ورورا كواستى درمه فايرهاف ن زو كور فيه وكوها يرسدن للت اذركرى الشاق وت فوت هد ومستم والمحسون واصطلاحهم برووا ماس المسائر الواله ارور كاه الندال ومناهدت العدواول راعدو بالندو بدوه مرجيل الكراز روزي وورجوا ال ركان والعرف والمودف الما العدد والدان والزاران م و ما و و و مان المراد مان ما صعف ن و و مود تعدوی ن ل اور ندو المدر و المان المراد و المدر و المدر و المدر و مود من مي سيد كار و در المراد و و المراد و الم مل ب رويه ريس والريم ازكره الدولي كن آن دركوت و ورس مالي بديد آمران رعمي كالدير كالموروس كان والمع والمعن في المواد والمال الله المالية اصلاط على الشيخ صواب إلى ومهل بالشدورا اصلاط على ف أوسه وطي وورية وكفنة المراهم كالهالمذ وزبرات بالريفاى ومرار والمشرق ودوار ولار نوده برووكان استدا ورخيط فلطفا مددونا برووران باطنى والرامات اعفادكا برمالات في وويا ازال شا سندولساردهم وتندرك زاكر دسوس والمقراب ال محتصام ورود كاركوكا مالزاد سكرونوا فالمحتور ووجرو عاكره وعورتون ليعن الواس والم ودور زطاك وجروم من وجوالها في المعامل في الموت المواد المراكة

الفروا المراج المارا والمتعلق المواقع والمعمل ويعد فيواك ورما المتعلقان مودا کم انتخابات و دونو والام ما شودی آن احتیا درالات الارد موان دودی بخراند. برا سنا را انتخابات سکان الفوار و کمار دارس و نسستان های کاراند برودا الما فن ووالم أور الدى وروف المنالات ودروط المعلى ووروط الم أون في الدواك الموايدات والمدفظ مواومل الموا وفاهوا والموق و والانكاع فدودات وهاروان والمرابعة والمواجد والمواجد المستكومية والمالها والمالية غروالية ومهاى فاده مرفعه ولسان داد ن ارتفيضت وازوات العساب دوارد فار والحسارى من مورو بدارون والعار فلا وفل في داران مات الما ارواك والدوار والا عظاما وبداري والمداري مندل والوارغ وادر ورودكن ومود ن لها واضعين مع كورد كافل فت الدولها وهاون المالة براري دروق عرف المرون المويا تروك المدين والمال المروق المواط المنظمة والمناف والمناف والمالية والمالية المنافقة المناف باسنان راستار اران و مواوت و و العدد و در المان درو دران در بعدا الدالم فرودوم والراماي الافاحاد كالمداشي ردي الال والمالية المالية المالية المراكم المرادة المرا كاركم بازو يان وبالرود مروزون فان وتسترك فعداد روسند ما فردم و المتن والمستعادة المراحة المراعة والمحرف والمستعادة المراحة وعلاقه المرادم المافية والمعالم والمعالم والمعالم ودوم المالك مردم المافية والمالك والمالك المروم المالك المالك المروم ال ون كريد كال ما مع المورون الم من المراج و المورون المراج و منا و المراج و ا الااستهال بالاركوفي ووادن والهوالمن بالماده بلد والدن كودم وول ووالد الادناناك وباد باي نروركشيون ك ما ويص بي ورا في ترسيد وي الما ي ما يون ويون به مفادم شدوه کاه امزوه و دون مرکاب و نبی و مولک به پیشدون پلیسه اما نیکوانده و کارآن کاب در بعش ایری مفتی ده اوت ست جدید در ترک در سخان کورند کا کاف ایستا افغاده استان نفت که و میتا در می ارائات با ایران تا بوایند و است اگرایی انسان والإيطاع براورنيها بسيامة متوافعا لكوشي كث وكوش وزمرآن وبازكردون ومجعنين إم وارامون موك في ورف ن كوش مرا خداث ن اواطاوار فرن است وكسين ون وجارت وين الراف وركوش ويها بها ماره كشنده المدور المستركوس النان وأست ودروزام كالمحدود والماران وكودكان لالان في من والمارات وروالفي وارتركا ما فيرك مودوك غيدار ودروكان كردو وال كراه الحال زارك المالية المراد والمراس والالتها والعادة بالمالية المالية المالية المالية وزمغ والمصنيا بدائن والانفغ كذاه وطاف كند بهآمان ازو شرابي فيم المرزة عبروالم المراج المرافزوه في المستدوم المرافع المراج المراج المراج والمراج والم והפוצונוטוטיטליים אות בניצוניול ינים לוופנונים בנייו שלטונו احت د برآ رف ن اماس في والواجه وكفيز لذكرين وردى وربدا بست دايزا فطن كويدوج أرواك وروال الإيان ورك م وروال والمال كالم الم والمال المالية المنظم المناس ، غيدا عاماً أرك الإرامة ومن ويكول عا بدأن الحدوكان فيه المس ريم كن وضلاح ا كالم الافراع المعرفان بالمرورة محداد الإوان أكاه والمسياك ودرالا علما خران با ندوعا مع وصف انطالوا رطان كريد الده اندويزي بطان عالمود بوزون مردوكار بينا في دورًا في عضو ما الما ساله وفوت الله وبربها وروشناني لن اضعيف دوم نفسك وفقه فوسحت مروموت وارت وزياده و دوستان نادعى وركوز وباشره وبور ومند وعلى اليدن اف ووقع فاكنده باشراراي ا زغالطال وصودي إنها وطغ التدويس انطالات لندنها لمؤدن مثل تصرياه وتستومكم ب يغرب كمرك لقد اود وفرف تن اوازان ن وخر شدن كر مروباؤه غيطاس ورمان المدور بوقت وتعوضو ومندائه فيها ريقت نوس كركوبيا رف بروح اددموه وادغوظها سرداد ومركاه هذا ونداس م وذا مقال به وصدائ بستها بنه جهنه می روز با ان کی این و تا بیر در ایکورست نیر جا در تن تو تا کدر برا را دا و برای به نداد در خربات به واژگ بروناكاه ازدرار رون كذو در الإافيار الهي الرون كذين ن و فيك دور والخ ازرى

المعنى وفرا بول عمر اوروز موت اولهم ونون برورال ريخ لهالدان ور بتهاى عادة كالمراسط مازكت والمرور ون مدا تعدوا كوراد في الفاركود اميدواديكام لهد ووليا ومسطب ملينده ويؤخر شدن اماسها ورتها وتفرصا الخراس وطالعاني بوبيات ووتهان لازم ويول دربها ماده درميان الكشان الردور الكياه بالبرا كور ارتح برواية وروان والازن والمان المراج وروزها وسنعردوا واوال الطيم المان المراج المان المراج المان المراج المان المراج الاك وكفر الدوم كاه وركها كاد وكوا زاورم كوندخ ويند كود ورايد ماف كراي عليه المودة المراجى يرطوا أرواده المتيار والمراجع والماسي المروائ الان برباية في علم الوواكر عادرال رداد تره جندوام الكوربد آيد وشروس فالدور (أكرا سيا بخورا بره سياه بحود كوال من زود كردوكا ما خدكما عاه روز ملت البروك ن ودر المال العرود فر وكذب معها والنفاونود المال المال و دعال الله ف والم طبيها رمغ فشاوفل آن ونك شائد لكوما اي الرائد كسيكم بريام ولاحت ليد مدد ي الطبيعة ال ويوفي ازاواروسى اوارصف وينهاب المها شارصف وأفت على خرد اوفارف ونوز ادون دوبربا شرص كالباري لوبا مندوا محدين زبر من من ما مند ب الفتي ولينا كفن مواسفة تبديل باروجوت كون تقريصاكم داسا وناستديد بالشاع ردكا ن الاوارداد ن مداخروك وفيكا طلابت عدد ماع بستوم ازاستها وشك دري بهاى زمن الله يُس سِكِ السَّمَة الله المراب والمعادية في المرابعة الماده المالية ك كريا من ويونها كرنان ورك ورز دويره وكساء لهوا شدويمين عليك الم المال المال جيع وشطن بدوضين بروز مون أسنت ودلالت ليتها وابتدا كالمترج والبقر ويوالقركمذ المراعة والمراعة كالم والمعامرة والمراث والمراجة وعالب وروا والمرادراة بران ببغدور عيزادة تبرانات وخريف بودناج دقوي بيت الاستفراة تفلاد كم نكر مان والكسنواع تعلطا فتركم كام فيرضط مفرجو يحضا شرا كطعا مطار لفا كالفار ويوسونوه ك والمريد ومريد من المريد والمريد والمورسال ووليد كالمراه الم الما من سياده و فليلو و ووامل و داول ما دار ما مد در مرب ما دوار عار طاحر والمدن و المدن

ازسين والمورث والمراجع والمارة والمارة والمراجع وأستراك والمواجع والمارة والمارة Misselingungoling sources is it is and the contraction د در کورس و دون مرزی والمان دانشان و داندان در داندان در داندان این در داندان در داندان در داندان در داندان در من در در در دان مرافق و مع داندار اللاس دی ساور در مصال با شده در ارافور رافعال با شداد تر دانداند. بعومفدام ارطال فمعدد فواق اردام افن فاده ما شدته وساكم بعداد اسها ابدع والرو ووارت عدد الروال بالود في المناق مددول ود فيال المدول المراد الم ملطهاى ببرغ معده بالمرمونا غدوا كطبيع في خداب ربدا فيد بجد م ازمال والمراب امنادن دورك وبواه واسهال درتها بالادران ورسيرت ووادكون فسلات ويده وأزدهندن بالكارك وبالعات والمرجودة وزوج ازفال عدرون أمر ومقدار تها كاده لى دردى ونعيى مرا سندسيم إرفاله في والفيريم مندن تصبها والمسيدن وجاريها طده بدالا من المحتمدة والمراسية المناس المناس المعادية المراس المراسية وورس خدوراواو كالحف والول الخديد على النطاع بروي أمن وزورا باي فادهد با تناب و و م از فال الواف دو فون دار مان دو به ال درس باخد و ف مروس فرن الهوراكوموس من والالف معدور خام وخطيعه درام والنان ورد في والمدونة لي معدون ورونون الواف الل المان الما المتعارية الماركي ومدان والمدور والمدرا ودساله والمارية دروفة والان فيطائ علمات ويكرض خدافقيرلون الكشتان ومافنا ومكبروي وركار في والم الاستراك والمراب المرابات والمالي المالي المراب والمراب وكوب كالن الن والكرن والمانطام سكون طيولو مكرة بنديا نقس الوا ف على تودولون الانفراوق مردوس بمراكروا حنها زروا سرخودوران المس كندوري برال وف بعدايد تروك يستصود مرضن وكرو كالخط وطايرتدن ومسرى باطر باست ن وعوت لووكران فارتاه موسط خدوگرا دو بندای به دورتهای باده شنده و شعرت محدد کرمتر بندن می مین باعث الدورتهای کردهای در داعوادی احقارت شده به مدوری باین زیمت ایدا بود کا احد کردها بر کاران از دو استران کرد. کردهای مردر شنبه و فراد اما مها تعربون دسترک برگری از دو و سری کاران ا

بسيادهدا سادت باشدد الخريوب أن ترفيا شدا در الشدار و كورو به وسرفي و تندار و كورو به وسرفي و تنديد المندوس فاستدور و بالكارم والشرور و باشتاد و وسائل كارم والشرور و باشتاد و وسائل المندوس و الشرور و بالشار و المندوس فاستدور و بالكارم والشرور و بالمندوس فاستدور و المندوس في ضرفا الهوا شدوا شدورعك يفات ستراشدولول كؤاء ما ندورامراضها ده مندولوق م وطيطورون كر شفطر آمد نعاب مراجو والمحذين أكسى والذك ارسو زردول أمور وتهاما ومعندا ساه ودرا ندورتها عادهون بولكامل وكامل أكرد جدور لهران وثيق فكرزك المدوع في دراز بان عائدوا مثلاط عقل برايد بريود والعقل و وتصاري فكال فيكال نقيا البهال واقع فودوا فواج دره الدخراب وإاحل وادم اف بردار وبول مندور فق عل در نهاى ده فليفا يتره ف دور مند داق ماند ن ووتع تصويل دنت اول وكان داخل بينا شدوي بريول وني كالعدارز باسط برن ارزواب وهوا كالمتدوا زاموا كارتط برموك الوالك الزارب معادم توسي ودويج زاصلافات نفوغ ترفار كخنديد وامدخلاك شدولعدا وسيعقى وبعدادان القرالع وبعدازان دوس وعدازان غاضا لخرسين فيساسا وا قريمها در فالجدام دوارا فريسيم انفال رامن صواى دا دري در در والعلمان موحة وكسياه وتكورها تصرعا كال ولافهور على تعرب وقب موت المروم ول في از الرحلط كرا سنرم لعيد و ازعونت و بدو في سود اوي دراكر مهما و الأه مدما شرو مرخلط كم بعق برآمير ومرو لعديدا نود بوي ونيا ول راي آس فلط وارتعد آل الليس مي منعف بعوداكرترا كرسيام زود بالأكر فو يام ازمنع بقت بون بها ربرملو والدفعت والمحد براوارتوا متوانها ومهلون اسكت وجرن بهلوا مرفود ودي البث انفقا مله لعنصادرا واف مرمي وميحنين لوستك كوي كفين واركى برمبرى كندويا رى برتر نوو اميروادلهووتها صغه غالي المع الرحندكه علامات اسدوا ريافو أمد تشايدوا شتن ويجنهجون مع الموسود الشائع الأكران المراكزي الادان المائع الأوسري المهارت المسائد على الموسود الشائع الأكران المراكزي الإدان المائع الأوسري المهارت المسائد ع فاضل من المرائع عين ومرك عالم ودودواصطلطاعيا ولت الرنعي عظم وال عق مرباشدوق بسياركسشين كرييني دوسيكاصل با يصفيك ووق اربر آن بنان باده نويخت جوشده آوجا زام ترا بروبسيار لود وق مردوعا مهود نابها مدر و في رتيستان وسيوت جود دادان كرا طواع ووق في إرسروكودن وزكور درمات والمستراك المال تعرف موالم المستراك المسترك المسترك المسترك المسترك المسترك المستراك المسترك المستراك المستراك المسترك المسترك المسترك ا ازطال عاف رطاف المسلحة وروف الساورة بالشاوالد بصوال زريا سزرهاف روس در از با از الفالدار و و استان می سری فاست بدادی در و ایرار در اراده وارد نادی و و سطور از در در ایران و و موسطه و در از به وکنده و در یک آن منفود دسطور انهو در از در کرب بار بر زیری و مند بداده و النده واكردر والزرد ووقتها والورسيس تبعين وستعظ الك ندوا شدواط ستصوادل دراولهادل اكتفاف ولسارى تعاصا معنعه الحدوج كالراص محف شابرزد والكيف وآمذن نكها كوناكن ن وطراطا والحقلم اليوويز وارداد كاما ما ديسا فعيرات بالأكرما ورشو الفاد في المن المراسك والمروك كرون والمدن في مدور في لم المود والمراس والمراسك دوده راويرى مفرا ولسولت فغرشدن كربى دليل وسافوت واكريري بود دليل مثلانهوا دوال و و از الراب ميدك اصل زرو مندان و وقطم اسيدوالي سيجفيد و وجها يها ده ولي وراول في المان مر الهوماركول الدول ماه في مر الهودار العومة بالداركة بحودا منافي الميدوا وترافيوا المتعلق محارا سنداكم حد زناف واكروب من كم ذار الم ساميدا تربار ده درساه دار نائي بريدوزي وهداددول كرادو ولساه كاذميا بي كرودورز في وغليظ كامديا بسري بغايت وما مندولول بياه برضوكم لود المعلى طائر مدترا مندورتين وعليكان ن القر تطبيعة الله والكن موض وورك روكوركه والاراوم بول ساه وطيظ راهام لطيف أرزون ورث ن وب بعد والرول ساه كم بوما شِدور رميانية فطرائ سلة وبع عجر أورده وورزرم المام الماماك مات ومبها والمتدن وماررة والمدن مزنظ وز وروسساه کرا براندوسل من شد دادون بوت دو ورب بوت وهواد کرم برزن محدوامد وارتراز روب اهرار دو ارتیان ماشت دو ارتیان كر كالمر يحنوونا في الرون والم المول من المال من المرابع المرا بعد المراد وكما مع ول مورد محل من المراكز المراد ولا مع المراد ا سخ مين استبكن مراد رفت أل لهدو السايت في أو الخ روب أن مفيد فو والم إلى ال

اولاده لازى ويديا فرورى وباككون معددا سها وجهى بعدادان اوراد بودواسطرار ن مواد رض كبار وفلي الأل عدل وبرفعا ت بعدارًا ن وق له جمتال حواج اوليا ركا فوادر فية والموقدوة عدم موالة فالمحدول بالراب شدك ووقون والسرويين في وف كالمانكون ودر تطام اض وكماري فاصتوب فكوركود ان المعدقة واروا بنايا نفالي الخ اده آن نود ركزة خود وكليل زرد مراهد وعين الإموزيا فعال كتررك ندواسفال الزررقان والمس وفراج وبراافدوا شدهم بلدوطانون وغاروا رفارك وارمني داندوام وفؤره وضاقة وكريزومين ومروم وفددوس طال ودوال ورآدالفيل ولقوه وكن وكر وكرافيا ودرديث دمرع دصراع وسري ودردزا نووعز إداق سودود فوجرك ازين كارين واطلية فيناهد الطورانها مرصوان كران ما مداون أم خلاص وف رعاف كرم شدن سراست ورفاستن دكماى بان اوران وفارس بني وفليدل آن واستى جنودى وآمدل آب البيغ واون معاجها دربارات وفيالها وطبها كاسرة وكر شدن كوش وطنين ودوى وار كنيده مندن فاستكرا سيرزسون الابلاا لم وعظم وموقع سندن مص ظالف ون كوالما عليتها باعاض واطاهر بووور توانى شدو بعدا وطول مداع لهواما طاحت طوشاه والنا على هود كل زغد ما أن ويورن اف وتوال أن دواوت وطور در دن در در در در المريف بطوال في والأسك والمك را مول أن ووال ال وور ومنور وسنف ما صلاب وكان والمرادة والمان والماما عدالا المان والمؤود والمرابعة صواوى وطاره وماسنها در مست اين طبع وعدم دلايل ميل اده برمالا وظاهر س وا في برك وفيار منه و وزو مندن وكما يعن وكرما يا من واحتال لغين ولسا وكورا أتروري ومشركشين ودردة معده وطييدن ال والحفا طوف رويض الروار وتقل ويستك المن على والى را والمام المرافع والدي والمسار الولان علامات ووكودكان بدار والت مروز المرود بالمالاه المدن المدوروف الراس في الدوكام المدور ال ورادان فالمت ورايانا عامت والمان المان فالمناف والمراق والمساوية على ول دى الدى كري والدور والمديدة والدن الدن الدار المعادمة في الله وقعلاما سميل وواسوى وكراحين كعفل المستان يراسف اوالي بعا واكونوان والمعت شؤورلين بالقبح تابهاأك فغزوج تسباين فالركال آكست كمها لطبيعة يعرض كوشة والع استب بخاص والمتحض فضامياه ايت فالبترواقع است أماي لغيير أو دلازم است وجون أن طأفاص مرو د شاه زب دامین لا زمه شا بدار الطلاق را در در از تعرفه او د مشام و تعول من تعربر م وصفحه اول الماموه مروز الما و موجود و وفيل و المراد المراد والمرجي وفيلد المروية مزاج مرفيا صورتا والمال زواس والجران فيوكا فأويند وفرع الموادم تويكر ودوطب والمتحادث أن يكيا رعافوا يومز إم ريض الاكرد دواي والحال بدونام كونيدواي مردوت ورامران اده افتد كرموت أن أجهار روزيا بهف وزياجهارده روز لوسيم الكراجية فقت بالبرو داد ول إطاف مل بضحكنه واذان مرض محت طيبرلكن موض وكركونا وسود مهل ترازا ولياصعب ترواين دالجان ما ماسفال ومزهبت يتدل نام ارطال ول م الكرطية يدوت درازا وكاف عدروه ومون في المورة الكيليت فام وت كردون في ميل كردوان والرافي والعود ما تل جارد ز كاورات المراز الخارد و المطبعة المطبعة المراد والماليا المالية المردوم مكردوة مزاوات باداك فليكردوها كنفودوان ماويول وذوبان كوميروان ومامراض مرضري والطبيعة تعزلنه كالمهر ليري يزام استدوم فعد مكرا وفعات لزارا مكذ أوجوا ين فيرآ وإكال وكسية افضاره وكويند فسنته المطلب وهو تغيير بدكال برتكن غيراء بعودا أبدافه إبداف عام كنده مرواي رايز وان وك العرفة اندان فيراود واي برود مروايه برود والمود مزنز أموت كالحراز جهل وزافي مستم امز ك فالنا وجراوي ومعيد وطبيعت وامنا لآن بديل آر ومزري مرس بريكها والسعب وتدكن ودور الغيريا برعوب الدكائك الأرجا الصفية الماريع ودوخ ويزوى لي مكيا وطبعة عام أرود فعر بالمراك الم الردوف وافا كران مركب استد وليكرن اولين في دو آفزين روي باستدوا في سياندا بيها وكلا و دول ظاهراست و بالكرام بها ربها باجها وال بعووهر طال الوفتية تصفيح أول اول بريآمون مرض والزاوفية ليتدكونيدونعض هرت ازار دوز اول دوسته از دوع طال فرون سندن بما رئيسة الأونسة بزام كومندس طال خاست كريدن بالرجي وابزاوت المبناكوميذ فبالمجال المعال بعارات الأفاط كوميد فرارا والمتعالج وروشك باشدود رونستا کنفاط ایم کوان محدوا که در وقسهٔ معلوم زا میاف البتها بازی با با در در ترسی کی ا رعاد نصویجه ساستواع او رقیق وظیرها از تارانوای اظارط و از نامی مین میکیدا رو بودازان استها از تعدمه واعلا بعداران ورقيقا طاطوا عرازدم طاع ورى عمده واعلا بعداران في فوجهت كم

ledio)

وعزور الرمعاومت الفنج وكليال وكسيلاً مض واحفال وما رفاى وغا خلط وفوظير وسار لفني بض ال خطاع از فاروب رو اوال فاحدوب بدوان و كروي ما دا وافاق والمدوا والله مضطلامة تضغ دربول وغيره مربوا آبواي بالرجوان خطاريق فهمة فلالت كمال وتستطيب ومطاوعت ماده وما اي طل مرجد در اوان كوان علامات إلى برسر آيداميد وارتزا سفر كوان كالحقد ورود تروية في هدولها رياستداد درانها ي وص وادفا منظه وعلاه ت يرفين دريوز كيا بايد المافير و كوافئ مبهتانه با سنرد که ان افتادهال و یک نوادر شودان بدیا شدهد ترکیا حال جنین از ساک و یکی طواده و دران به دردنونی ایرود استرد و ترسیدان و داکلند در شده و ترسی و یک شود از در ایران شود ا ولسيا دلوه ادوار برس بريق دونوه فتى علم دوبابر لي كونيف طره بواسط تركسكرون طبيعة كوف وابا مرض ارجهت لاميدى ازجوة واستراحت محبق ومعقوط بعق دوان جن مرتا بداق طال لجودا بن طال دوق فر لبا دافنه المندم علامها بالمورود في بريدات وياكاه وتهاك منه م منده لودند كان معداليك وفي آيذ ومرص والمهوك فن وكران يك فنام دا المقال والقريخ وو فيار طلبها بقراط ميكويد كرمكاه اف نها نيك في بواق واجه براتيد ايس في وو ن ومركاه ف نها برابلان واحيد والومر والميدواريا واو وطالبين ودكرامان عكومكومدام كا والمربع والم رم تسصواوي نوب ري وساعت ونيام زب ري افقد دو كم علامات ار دو الخندين يازمه بالتى داست شدور وزم در بولهام برمات كرستان بودها شدامية ي كود درونها رم كان مكركندو عروان طلها الرعل اس الدان برساس المدون مرودت اكر جا ديم إد كردوسي بالديم ويكرد و في وف ما سي الوقال بالهوالدياد ع ميري يودم رود والدرون المدون كوب المراريا وسك راز فالله واي كالى كامل شابى ازان كري والعوقي غارة مرائر ما زاما كران كرونطام سودب ادان و درسيرايدوالي نصيح داول دوز برياية متزازان فوكرا وروزويايو وبالوك مستعان إوا والم معدد في الكريان والقل فومد كرد المدون وي الكرزي في الدكر وركا إست والمستراك و صفيفيت بن والعناي الصارف من خابرة الالازم ي ولي ترقيع المذب واخره واحفال بها ازهرور ما مستنية ومنفول كن ملايت بالها والاوالفانعن عد ادور وروا والمارديم كوالفا الانهاد رمك روزون كردور ادور كا وتها با فرز اركطبوت المرج وت و برحرص و فالت و دو كند فها في ما بارال الم و درميان وتم مسهوراست با بطلسالت ويقرم فراسيا رياسته وهندات وال نف ال

صوب و المرام و المرام في المان المان المان المان و المان الم بيدركا والدندوا وأكرونناكي فها سود وزي وتوج المدن وتواسيكر ون وسي المستال والميون كون اوز مهام وفيظ ندن درمغ والودخ سندن م متفسيص دراموات ام را دران رفيق و دي من وال دروال المان العام ودوم راكن من معالمدوم اخران تب و ترم خود و برطاه ان عرفا المحد كران بوق حدايد داشت و المطابق و المطابق و ن وي واسر درد و لا فركاه و رع است ما دح دما دت ان نسيا رمات در در المالها به مدر لدو اصلة درية المدوة ك دمترات وودر ترايد وقب يا حداد وقت وعدم فلامات ميرة دويون برويراده والماشقال وة تاب ويكون مرن و المروز يمن و انظامان ونابودن متوامات ومديرنا مدن الريض وعدم علامات غطرماك وامتدا ورض ري بنجو فوي كندن موض لروق المطاط وبالبي طالي و دراي فدر ي فدر آرد و الما وكام و لعل كرد و والمتن نست ایک اداعضای به نبه واقع خون کر کورکر د دوا عفری کاوت اشد انتقال ادر در سران العقد واقع مؤد مثال کم رون اجها دیش کرد با دوال و دا دالفیل مرسا میرون در دابهای کرایی پاید دوکر انتقالات أبرسينيا سم طوم خود والم علامت عروب بعيد أنتقالات وبدلا بي فروم خرث المارس ك والريوب بان على معرون على كوداك التعاوي والمار ا تفاق افتة الرحمة وموطوكر يعموط علامت كوان وق يا رعاف فالقر منوندوكا به فعد دكوا في ما و دم. ولص تو دوكر يهراني ما موزيو آيد و سبسر ريسيلان طوست دماغ ابو از دار الهيئة وكم يركز اخرار ا وانهار الار الى كوروك بيدار ماكها و ارتصن دو وكي درو دون بواسطين والسيارة أن ويا والك اله بكباركار والإجاز المرون وبالفروسي والإراق المراف والمالي الكرفعداز لافي كالمددود تالها بسيما مراه والمرددون كالمودد والدور الفراج المردون د الملا الفرائع المالية المولال م المولال المراب المدارة المراب طعاليودكم مادي اركب في الكاستفراد الطابق كما وي كون الذواف والموافية والجامد وا ومطبغ بلايكادا فاخرف بعلاق في وق والرجود وكرم على المندر الكاستواد بالما ا دودونا وريون المعاد والمعاد وموسل صفى المد والمون الصاكل تبريان الم ا نگرخون کیوفونگ دران طال تو تنصیر کرد دوجون این علامات دانسته شدوانه کرد در کراه برای برطانسان ایران ایجا ایسی مناسب با مند و با منصف ناحق ایجاد سیر دیراز طار باد در در ورفده ووق مزعاء واستوان فيرناع واندك فنط والكادة وتاللم ابذار لوندك بطوراي طال تع وبدر التي واذاهكرام وقد بران توابد فعد وبرج وم توابد لعدو شرفعتي كدوكرت عي تعني طالات فكوره ورجية النف ويصوله وامثال نها وكمو بالأكم أقا درايام كال والذار باعتبار مذكوات بالنفس وولابا وسكارى ازاما ومخوكا من توسكون المستورات وموضى وفات الوجوي كالأف مجيئامر الاسا بعزي بتراب افتردوان اوقات مديد لآروان المام عليده لويروم المالم مراري المحال والمراج في المراج في المالية ورادة من الالا الانكاكا ورون المفر وصى وكل إلى لا فالمن والعن كلف يسي الوال وما روي ماليون روز صفة زاريا وسناده فالم المستركة والسناء وخارطا وجها روم وبارزم ويستضيانه مهنج ودروت وهالم والرزيد والمزيدة است ومكوره الخ درين الم م كران كلند كرام أمهف ما محيضه بدوات جون تسريع والجر الاصة وكموز دولهف الرين البردات والجراده م الكرز دولجها رده الرجني المروة والجانين كوردون كالهو وهالين بالزيارة الموض تعدانها بعز فكو كدرد ميكان وهوج ودوة كربست واخراض اول ودوم مكذره وقيف امراض ورود دوى الأك مكندوكران مطلق وادالت أنغ بعي صلاك الا دواول ودوع رام المركان دال النوايي والادراب ووزوع فال ازول ت داواى ايام كران يك واضعف الم م كان موصفى بروم رمه بن رمع ب مند بران المرابي وقيا مالي ويا المراب والمرابي والمرابي واقرى ايا م دان مرواصعه المرم كان كريت است بل ني روارده بري زره بسري ره بس جهارده واق موسطانه ودر صحت وقر سكان ما دوروقي للندكل يفاوت فراص دري احكام اخراف افتد درمرات صاكا درامراه والمراه ومرات ر لازمروس مرح و کوان روز بازده اوی دان ازروزهها رد به او و در بنها تا به بوت نوع رعکسی با شد با جهت انگریخو مها ن مرسیده کردان پیشتری از امراض ها درونها کربت طلق في آمندوررود الما فالع و إن عنها كرموت عتى أمندويون من سال وطبعة للخزو ضروري فيعرض مرامري والني والباست ولمبدار بالشركة بالإن بترسيطان فأمرروها मेरीयार्थ में हा मेरा मेर हर्ट में हिंदी हैं में हिंदी हैं के हिंदी हैं मेर हर्ट है है रितहर हर بديد آبدولسيا را سترام كارايون معده را واي فاعلوصعيد البيدونا ورهن فاكرده ومثاندوك و سبرزوفروافن باشدكوان كيم يضفه ومقرروات تعالطبيعة وكردو وسنبزول افدوضع يلقاه والبدر الناف فن وليستراف وهي ما العطاع وفن والمان كالماسي مرور والازم تعينه كالهاار فالمقو الستومك بالمشربان احقى ملكرب بالواح الفضا وواى فن سيوا ما الالماسية بالأروالهائ يمال فنى كدوور مدل ددور للازم بت كرصول ابالوقت مورا المرسات طرب مقالبتكا بالقدف أفرمور واستدار كله بواسطا سباب ويرازم ضرار طبعة طالمان ميكره وليت وللمان احكام مسروط معراه ومغراب فارجه وفقر ليسيارا ومدعا سارتا مركزاته בייל נולטון וויש מונים ביינים מינים מינים בייל או ביילו או ביילים בוני אויוטלים وى برافات ورا اصل بسيند والمادر كاري كالقيرة كار لحق أرمدون مطبعت إلى كام متفل فرال لزجال وراع والمراج والمركن وفراكم والمراف والمراح والمراح والمراح والمراج والم أن وك ومودور في وكالكي إظهار ومزال كندور بيتما م اللي مالك عالى تداير معلوه بمرود الشالقة فانقلس والما ومكان استقال بركاه ماده مرض بنقا لاهورك لعيث بالمواكن المراد والمرآن مريد آرمنع آن زور ل حاف كرود و فؤ ب أو ن آن الوثيريا ومذب اده كياف آن جري من ري وعاليدن مذاح ليزاب فاروق وفر مرقالهم عنر قاله خیانی مناما ده و ترجه و با یک نیاف برگیزهای دست دارتزاب با برمالیدن تا ایزادات. که واستی امال فیدیوسی ای عمر و دارد و تا این ما برد در تصابی ت در در تا این ما در در تا تا این ما در در تا تا ماكا زروز كاريان معضاو فات المعام وتطبية بمان فارك المالي المالية المامعادم فدازكاري ومقدمات أنها ببيرايد وأن اوقات لأاماع ماج ربركوند لعني روزاي وللافاي روز الموامقدارس موسيترا عالم اللباكمترارنسا زوز العيو وتردعو فابتسا نروزلوه محقين تفشيرا زمزاي وابام وداعيا ت الاست يرترا ذفا فن منتج الرئيس بالدكر ووصفرا وقالي مخد كما زوان اوقات علامتم الشرق از لايل سست في طويت سرمن بسبوعت بطورة عاد آمان طبعة لينها ومساعون ليوسط بلطوب رآيه احذفها وكاسط والمستنيخ وعدم آن وصدال وكلود شهور علما موسعة طاريخت كالفسنة إلى وصفة ارصاح وكراس وخيالات فاسده وعيني النفسرج

Med.

ال بالمراج أن غيره ما ويها رباكم بذواكم ووال الفراق من عبرو بدنى إن الغروران الركن بنوق كما ووثود ب نى جار ادول كلىداد نوايات داراهين سادواب دايد ان المالان عقده كندواه إلى طالت كور في عليه والأول بالمادي موليع في فالزار والمادي والمادي موليع في المادي والمادي فين أرفع والت الشافة وبالدوال أكدي ازطارض إيمقدارونان وب من الوكوندان ت ومت كاساً واص كلبيد ما بخليل المرار مدوا عقد اللورائي المدوم المعداد النفي عاصلاً المعمال معداراين باصل ووركاه غامضي مسائدكها دامند رخابنا ويرون آمدواكره علات رُ رِاكُ مَرْا بِدِرِضَ الكَاهِ بِالشَّدُرِ تَضِي سِدِ الشَّدِهِ بِالشَّرِيدِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ المُدَادِ وبركاه الزفنع ميدا سرومن دوالم طاطاف وولبسيعة ياسني كتي مياامد وعلامة كشج بعضى معادم شدو بعض ديكر تفريب معلوم كردوات السائقة وبابددات ودفعل السان اوافو بهاروس لهاي وال وكرميرا تنعني زودتر ونأمرا فيدودرا في فنول واسنان وكسرد كسيات يميتن بالمندوسة رأتي كوالندكية وكرمار وتطولها ووك أندك وبشربتها فالعندل رنضج لاي دمندوس باداده وعذاو دواوسنه ببتها ي فلك سيتر مغواباز بس افكر والقراعل والاعلامات في مراكز كم يؤرَّمون بالكالك موسد قبل الكركال و المده مات ارقوتها من وعرا ولك إنا صل من بدر العداس المستعف الوسالية وسابرين برحنينك نودترا فتدمونها بشدوالج احفايي وتققيرى درتدا يرافقد عرزا سندوم وص متل نيغ بان ازاران بايه وا كوان احق كذو و ويعد تلك الذيا مند الا كذا و الما تعالى الله والم لى نكسنا شروعلامات للعقة ولالسكذرو وسينتي مرزوسته جواور فله فوس وطريست از بسن الله الديمة اردى هام الودات من كنين المع طعام الوايدي في توالية. المرسر الأسكون وجها الدردي وليت جنوا ميراس في يالي ويوس الفائدية سَيْ وَالا المست بدينا من المر وفرارون وم الكراكوان والدوال والمناق وه المديان إذكرود وهم الكواز تن اواف دروق فوبتها ب بالكاكرت وترسو واردم الكرن فهوارت بعدوستا تزوا نها الكول في قيا صوة ولا شوه كدر مان دون داستراق بالناد ما كام وي رو ولى تعلى سيرم الدكولية دوسرون وباددارى فليل ودن وبيا بددان تى كرايا ديها بها مسكما در المران كون الم الموري وي الم بعداد الم ويوني اندرامن والمنجون صع ولدروسفيغ وتوذه ودرد كرووردكر رزودرد كرده وامراض که از زار تو کدکوند شار در و خد د و نسب دارشاه آن از ظام دا ت کسر به دان فاضات و بستمال سخاب ومعدات معده و اد خال و اسلام جاع و تنبها و انوان موط نسط سا

مند يعدوازانا ف المؤقر مركا وبوار حيث كم مركود مدا شدوار مدز في دورو فيده كان درجف امراض و در ران موافق عدد امام كران حاده افتد خيا كريمت وورث خالص في ن وربعت نوت وُوَلِعِهِ والعنب ورعب لازمه ما مشدو وربعضى مونبها ال بمزارايام فا وه هجا كم ورزيع بهفت ماه مج اعت روز دروقو لعد والصنة دورون فالصرد رابعضي الهاان بمزادا يام حاده بات حياكي رابعني ارتبات والمالام اندارها بماست ونهول زده وجهار وه ومفدي وفيه وت والذارروزهاردة بعفرا شاكرعالا أشن واجه وشفه بالشدار علمات مدافق فسادرو وونا يدون الجعه الرمن فالحالب يابندفناب والدارنع بشركها وجومكر باردهم والذارباردم كالرم الهدو ا زعباره م بهفدي ومبيدي بحوليت ويت ويكم والذا ومفديم مبت لهويا ست ويكم و الذارم ورم ويرب وكروانداري كيدور وبواط مندرات ودفه وصفى فتراراه دراد طده جون ازنفغ درروزادل بديدا يديما في كوان روزجه مع بعد واكر عارى فت كرم وسيع وكراهوك روزسي المرواكة يراهدوز في ورائد المراكانارور المع بدراء دوزار دم كالا ورج أن فوت اعتالي مرواهل وارباك والماليم وافعه فالوسط في ست في وشيره وباردم وسرده وازيوايام مركا به بصي من الذاركسند خاكمروزب وفي أرسارات فيكوله والمستا معالي ما عدوروزة ونها كويست علوهودمن الولامش والمندوروزة ونها علامت كروه ومهنة كالورش وباشدواتوكالا المنهر يستخب بركي بس بروم وبسيا روام ودر در و دان وافع شدو سكوله والمواجي الذاوعي ردودري الخافات في الداوعي الداوعي الداوعي الداوعي فال وبا بددات كرم كاه روزكوان تشركرد جالخ طورها تعلى بداك إي فالطاطأ قوت امنا ل نها وليت عروز طاق دوم الكرملاحظ كندفا الكرغليديا تكرام روزات يكروز كال العووا في ورمندر الكورنا والخران فرووا المعلمات! ويما و توجها رما كالعارية المموطبا بعرآنهاكنند فبالخرشات مفهما فانون كسندون والمنتاجي من خودمن مد زلوان مواكرون در زم آغاز كذوا على درو دران الدوت م زجاريه والا النيج المواحظ الدار المنظم المواجد والمال المنظمة أن سريطبا مع أزورت أن أبام كندها في قبل بن ميس كث والقدام القواب الما لنج وصف

كوينوه و مركد الكريت بالمبطوف إن في فيطوف و رشاي بالمبدن المت الأطب برمه و المستان المرافق المرافق المرافق الم الله يا يو و دروي طاوط نفل بسر إلى الكشان كالميض كا بدنها دوسفة المسوي المالكية المرافق المرافق المرافق المرافقة المستان المرافقة المر تعيف ارجن مندن سنريان ويوست كم مردوي آنت اردفع الكشتان عا فرا يدومف ظا مرك وروبات لرمدنية الكنت برابر سنربالي أوباب بها ده كامي الديسندية إن دارد كالحقيق مراسب من سفن سؤد الفاه نين رايا مني لاين ال آن مخص منون و وضل والدوفر وقيا سيد ناطال مرفن در خودواكر وكراوة تصن أن تصفيل كرده بالشد كفيق طالهمتر بالشد واكر فالحظ بنف ويس رادر كان داريد و واوله في فيدا خون ديد آن ان ما يونو دو يو استعطان ملاحظات كاروره استعالجناك كدرروسناي روزدار منست لمنعلقدار والمبيد ولنعلى افياب مذارندكرب يواسناس شيد في إبرى كايدو بذار مذار رسوسات ولعاطاط أودواون وكالحروب مفتارا كينا نذاقوم بول ونعين طلات سوب بوهن بيرند والكاه الميط بریز دنا و در دان در مرب معادم کرد و میسیده و چرواستانه ای الفاط و صفحه و قوت الآن خواد سعایت معیره با زواند سب برعلامات ایر روز ترایخ برم تراید سندن با زمیر بو دندا دانتی پیش بين وأوالدر والله مسروع كذك في ما لاوض ومرض وي كذفيا لكي دا ت وض و وصداع وص اكر بكر بصوصواع موض با في وست كما زوروان ميدا سندها مشدوض وليا وداواف إجرام موزاما ن تران شناخان درانهناكام آنراعلامات كويند نه وص بون تقيرلون ومنبين دراكية ولتشبي وكفار ورقع والنباه الآولون إلان تحقيم و فكريغ موض كميزية ومن كروفتي كدوض بيشر مغرب كذكر انهنكام اول مربروض واجها مرجا إلى البور صداعهاى فهاك يا بم ضعيف افتد بعدار ان مساب الاحقة أن مرض وكباك بقرآن باز تويد وكها ك بقران توج برموض مقد ملعود در احداث واظ واسا لاحقه الكوابرض لهيد حائج فط كند وازان تعفى خلط عاصل شود وآن فلط متعص سيت كردد ومض سيفحات طلاسعنى لاى والرب في وون سيطلقا معلوم ورفع ب كوف ما رفط الموال وود مين مباسر تعلام إيركما تطافط فضاوك ووقت وبلد دي ويت ديره وملاتظ مقدار وت بلندانكا ادندا بروعادات عربين ويدرو بادر ومرضع اوبا زير دووطن اصلاان ومواي آن وعادت لاسقام باروا زواز فالاسطام وباطن اونيكوت وفق كدووا فت ورويزي باريس تلطف فابره الرسري بروم دوران احتاج الروسان و ويوسته التي مقامة المستان بدوار دا ندار بيرون التوسيط نبريد و تروي د المسارية منذر براي احظ برسان و ويوسته الواح درتي بوسه المرسلة وجهي راكه والي مورين المريط المورين المريط الم الفهان كوروسه طلات ريين باستركن و كارتظ منذرات مزاج وظهوراتا ترقيو وسشر طمند و هراكاه مواقعت

رض كرزاد فهاه در تداير نا قرصيفي وما المت معافي شنكان مع تعتابيل طاوره المناسسة و كان والقريج ومراحت معتدل وعلى بهوا والقيام التي سيب موت در مرض واو فات آن و بخالي من مونا مكرون در وروض يالسب في دراج ولي جواز خان مروح حيواني بناه مشودا كليل بزور دوالسب كليل وت من اليوالسب آن كليل وترا الدواج المراح دل ظافا سب زدجها ر بعد الريد المراكب من مؤلوا أكيف من طال الكيف استاريوها في نيست كرف شائع المساحة المراح المراحة جزا الآلاص في كيف مواا زكيفيا تاريع الخابيث كمعين فريكس والم شون راه تبایم در در در این به سینه این حال در در در داری نصاحب در این ارد کرد. با زافیر در با فصف می در در است معنف توت آرکی بلات و عند اگر خال زهار كنة است مينتركون وروف ترام وانها الموخ المدود وقت المطاط وعز وران الد از وآن مينتراد اسهال افد في كليرت ورير من ماك ورآن كالرزور وروس افتد كراواض نوايب وفيرا درآن وت صعب تراجه ومدترمين و دواه دروون البدا دنوست لعد جناكورتهاى لمغ ويؤاه درانها عرض فبالخ دروة تواه درايام تزايد جالا دراسات وراي و علامات وبوت مهاي لي ان معلوم د والمسب مرد ن في الي برض برون آم ل الله بعو نامادد ل بواسط و فرافظ الميفيني سي مكية سندن و ن دراوا أول واليان آن بيكباروا حفرت ووالهودرد البب عوربواسطاء اصفف وردل المردركسدن بخارات برجامنال آن داردا ما دار دارا وسا با در طابق مرامات بن دارد و کلت بات اینا واجلیت نا در سران دنیول دافون گفوط با ندر اناطیب جهی نزدیک با را به نعد از ناکا سرطوا مات و دماینت مرفز دارسته با شده بازیشفت و مردت محاکمت کنت تشخيص من كمذلعن لبدائد كآن من أزه بوعت وبرج طبيعتات وجه أم دارد وارج خلایم رسیه واکنطایت ارکدای سودانزا داری نده است اک خوش کردیده بستاند منبر اکنو دواکه برمن وکردید و دیوا و شوید مین می خواست ولای صبن میس که در گیاکوریس ارادان نصف و تعبیهای هاری واکنایات و و ترسیم مین را کسوده استووریس که تكيفرده وجزى اعنا دروست اوتكرده ودروست جنرى خالت وبالفت في النسب وطالمية اول ودائخوسناسا سالفا لكامتما بفر كمشوف فترسر باجها داكم فتصمياره دارون ما عددا بردو الذونكردان زراكوددان ميان من سرمير وافات تبرياره و الوك في تركرد و فيرف عددا برنب في نكردانه زيراكدون ميان درا زرّ و لمندتر كامدة فو

بۇددى مى دەركۇنسىلىك ئانگىرىت دازىلەركەن ھۆلۈردە ھىيىت بىن ايت دادەم يابودىم جىسى از بران ئوندالازت بىركەنت جىستىن ھەتتىكاپ ن دولىدەردەم ئىيىسى ئىرگەنىد المعدها غذا بيكيا رنز اندر الليوايث ان اصلال ف كمنذ ومرفعات ودر فياكرا شنها صارق ما سيند النار المعدده اغذا ببليار زادند الطبع الين العالمان المعدد و برفعات ودر هدار المعدد و باسد بروزيلا به جدوا نجا المن خدات بالمرسط في و بنا راغذا المروزي برئ سراط بليد و واست مروزي و واست مروزي و والميد المؤدار المن الموادد وقد راما زان مح خدا بدار والمدار والمورد والمروزي والميد والمروزي والميد والمروزي والمورد والمرابط والميد والمروزي والموادد والمرابط والمروزي والموادد والمرابط والم اخيا وكذوا كجبرى بالجمام بمالتها نقوسي وربرن وبافهؤي ملاذا أركا اضاركذو فتخير و ا بركه المكن الجد علاد مدوا في ك مدور محد الروم والمرازي و تدوا ما مندوازات ا ديده اشده اور مودم از استعال كردوا بده درامراض من علاج سرير و دومات ومن كدر اورت برطان كامد وطبيعت سايت مكندوازب راست علاج فابل مرسود ودارو يزجون ماروا والخروطبيعة كالمادوا وكندواز آن بدظام فودوا وجداي بالمرامودون دردا روشد با مكند ما طبعت المي جزاف كدوا بدا اوان امورو يه وعلى را طريرو فا راعنات براعات وب وجها وال بنركذكه بي وت يسي قدير ي مويتر فبا شدوا زيون كا ما شدي مريين الماد ووكاعلا وليندومتر أستجن بالبدداون كود والمبيع موافئ موض بالشد وليكن لقوتي الت فالمذكر والماز فالم الكاف المد ما حفات عايد نور و وحوى مثل كان والمشراب ترب كردن وما فارزم حيوان دروع سايده بايددادن فاقت بازايد وعين درقواي سردم كاه در اسی نیف دود و ترا کالیاع میکند دارون گذرا بردادن تا ازدرد بی سند دو و ت برطای ما ونيدا كاركال ويكرندا بربرير آيد وبابدي تعنيفوان مريض سكيا رازقليا بكبيرواز كنيرتفايل وازمعياد بغبرعتاه وارغليط لبطية فيعكس لانقل كأند كطبيعة الأن بغابيت ركبنيه ومنور وسنعف برأيد واكرمعنا وجركامنا بالمنطوانان وزكور وكرنتي سرآن فطيه هيروا بدكري ومرهين كودكر طامل تنع بأنه وقوت اوصغر من باشد وجزى ارزوكمة واكر جيطا برآن بهاروا نافع نها بدمنا بعت آرزوني اوازك اوك لمبد ماطيع اوازان ك على سدااورد وفوتى بيا بروب يا رديم مرك

علاه درا بدازان کارزنما بد و برکاه علام موانی نیاش بران اخراز کند و تغیر وابر بداد که آن از چیز و به کلی ای اول در شخص بخشاری این مواند و در وی آندان این برازاسیاب محتید بخشار شند وطبیعت برای دیم است مشغره با شرسیم دارد برین معتقد برگذارک داوج با شد کر سخصیت باکنیفیت یا عدد مراعات وامثرال آن و با بیکومرض اندک رای در مشغر و در وادم اعقد برای و ویک تعقد مندود و میا دارد آن و در مذارک این مود کردندارک الهنوان كردوازا مراص فقالب ارزسه ما دام كونت قوى باشت صطبيعت برديغ آن فادرا سند وبالألاعات وامدارى مطاور طامل آبدوما بدو وطاح مرتم مرمون رادها سنايد تناي امراض باستروا لإبارا والفراكها وموارم فبالإرماء مثلاومات والعيامة والمات مراوك الما جزيروت من الصفحة علات بلطا بعث أبي المقال المنظمة وعلى مرد من وي الكر بوطان مرا المامود علام مروان مركب في دوما علام مروا (معمد من المراد على جودان في جوات عايدو كا مقليل المقدار على لود لتراكفندارند بدونا فكن لجوا ننفاع كراص ادوير كبيفيت أدويدتوس لكندونا فكن بجوا منفاح كراص ادويير أن ما ادور اصلا اصلاح في بروم بروم ويع على شف في الله في المرابطية انان كينيونود وقبول وانكندوجين مريف لانزا سقال مغار تفليف تكنده باوي والمياد اراتول كدولوعظ بطبع العبر مروك ومرخ وكاما مارجوان الالع فالمساك بالمار ورطاعطم اختدو مدارك آن مشكل العدوما مرصوبين وأوريز اوقات كران كراس ما بالميها واستد بغوا بدأ النو لهدارة أطبعة العرس لافوا كوش كالترقيد في الدارة ما ودراد ما ف وال المريم كوهيج والمنفول كرز دوربا مرداست ما ما لهاه مرفع حضر شول شو دوما مدار در توست دلا شعام. حوار تشغير فن موصف والب مرتها والمهدواريها وما حضا رطر قوب في دوستان دمون الأما الما المدوقة على داد المحد مرج على إليه أستى كودور بكردا مراكم في الفراهدوا برم يون موال ردا الم فى كىنى قىسى درومها ئى كىمە ئەركىلىدۇ مىقىدە كىيىزدەر ئىنى ئۇل ئىشتا يا سەرەپىلىدا كەستى خودوآ رزو كطعام كدداكرج آن حيزاب يا رشاب د قلط اذان بدهندومنا سرجرين كروه طبعاد الم شرالية دوردارندوا مدار اطفان وكودكان غذابا زيلم مرود اكراوقات كروابات كراروايان وكهلان زميكر منجلت كالي نفخ فامتلات بق وغيره زيراكي هذاك فالست ويطاكنا

. و به یاهن منع آن نکندیکه امواد طبیعت میدآن ما بدگار و در ترویهتر واقع مشود و با در اداخها علاح انهالهن و داع نبید ایریت ما دام رعلاج ایر نیل زار ان باشد باین طریق منعول شود اكرم اين علاج اطوله الشرع فل تعور دي فعل دكي أقر ل عظيم برشيده ودان الشريريده كور جنا كارو الدر المرائع بالاس كوش والم الماريم مرادم على وزندى واكرود معيد باوقف كننداين سربابهاى اورابر ندوداغ كنند ماوز عطع دا زوى رمده ووقعدا زان بروترك زوكويزاكن روعاى وي جالب وما وتعواين رعايت أرطبب من مايشه وطالو لوقع ربين با دا مروها تطارلا بال إلت وانهماً آت عالم او كند و تواطية طالع او مأز ما مذور حبّر ومشرا توال ودرم ص ومناع ومفارم زامنا سبت للا بالطالع او واحقت شودا ولي والسب بعماك و الذكرة الع بعيدنيا منام تغول علام رنداز مدلولا مصلى كارداد والإنائيند المريئ أسره منلان ويها مطلقا ندبو تعقيد بعفد كندواكوزان فوبعلا واستار وانا بزك ازدوي كل من وأرض را دربا بههين ليزع على كنذو اكر درا حبّاب وارنان ريفن الحام كن و بول والمركن البيات عالم والالانف الورة كر وداي والماي والمورك توصف يديراكيرا دوى بريسند وجدازا لاغربرى جذعكما شاذكا ى مهندواز كتصعيم وكليندوا كالرق سجار دني كمنه الاصطرفية في سر بم بمقت الطبابع كر الطالها الديسة للإلي تعقاعت واف ازرون كلير مراكم مراجروي ال الاورتابسان درالا وطرقا بالراص عارم عصوصا موادى وباول سے كرفا ف عادت وك توران تطهور با بربدان مرض مستلاً دووا رفواليك ارده نوا تيميوات بر داورادري مفرواي در تدارتري ومروى والعراب اور و ازهاا بعراه كناف اين ومركاه وفي طوا ورادري ففرا وور ملدمد بدارد ب آن صفف وبرا أن زو ماله و بعدل موادا رادمنا بعد وطمل و دوم كا مرض رود را ما ع ادراانفافا فذك ألافى بعود راآن معد وغار آن المتدكم ظاهل ذان في نفي فعل بدوكس بسر تكودو فرا وطفل وكودكي وترسر وطوب و وقصل بها رور بلا وبطبه قا بل والفراط رها صفه او می دوا در ایس مطاوت ما در و وسور لایی المه در این که در و این از معنی به می این و دوار میرل مراوز سرد و فتریک بینا سر بیدار است بس دری نصا و این باد بدیرا نیم سرد میرف اید در از از او تصد و اسه کی بایر او و مطال کاده و غیره مقصد و تحمیل بور دو برکاه اورا

واعضاى اصليوعيره ورطوبات أطاط ادبعه وغيرا منقسر فيتسم بنور جائز علق اول جار متصاره منتعاددول الرواروا والخوم والعين اول بهامنعال بالنداز الروي كوند زراكه مرتال فالكراد ف زوزى در نكدروب الكرويسدن وارت يؤسط كاسر بوالقلم واقع آ والجاحانا بدوسيا ووبينزر مدازاب فرى بعدوا كفلقا وللوار بعناى اصليه بعد تفرصا بدل زائي وق كو مندز يراكركذا رش بن ما دم آن باشد واكر تشف ولآن مطويات بعد ارفط وعزا ازاد خطي مندوك تعالى ولفدون فآن فيه ازردك والأمنعال في ا قرواه طي شدواسيا حدوث في ار امور دروني وبرون تن البحيد والزع الد التعفي الواي سنني دوع كارات بدا مرائ سنت آنيز بال شرح بال الاور الوال ف كو قيام ك رفعتى وكرامت من المعافظوا زابا ي فانس دوراً سردوز است وكتها عنى المعتم اواف ففا موط المستر تعتفال واشالآن أي عفونت لفاط دامي علي ن صفوا زواع ورد ا دون دو عذاوي ودوا الى كرمض والم ي وريده على وري كري مغط ونشئ مغط الزوج الآنها ولينها من أرابيق استو اعدا من است ما دارت در ستوفات معنا وما وميزودن بواسرولات يعداده سدا وظاهر استكرموز افراط ونورط طروريا سان اعزمت واست وجهت الدو بوج الم غيرا زاوان كرورابوا بالفرمعلومك تدريا الانفا فطيا ت بويسين ار درات الدينة دركة وركيارين ان الركي الصفائف مها الواع واصنا و حدوم أم الماكم يوح باعبًا رتعلن وصول سروع أنه الل طبيع كروه طبيه منعلى ف ها خيراك ونفذم والسباب أل فالمتفام وخضب وع وتوف وسنروات والأسنا بدلولو وفي عضوه لفك كرود مفت متعلق كره المنداول و فقدم إسا سنيل وتمر و فكرو كروت فع و د م النالاتها شابدآن بوباعته ووزوب وأنت سدابها ينواد ويحامنو الوال اف ل اواص محك سنوا وال ارباضة العقبها وسوع وندت اسالآن وسيم سنوب والعاصران ورمناكرميها وسكيها وسحصاف اسالآن والفة لدود الاالح الناع المتعالم في المناه ومالي النها المان وواندي الا

مون روزن در ترمة و دوای کسد و رست سد آن عظه و درای صدیحه و عالیّ الله کرای خیر کوکه بردن که نوایت مرمن کردد و درجانی واقع خود و در پرگ نوع بران باید داشتن وای درجان خدد درمهار توقع برای دارید وای درسرد سراخته نظار در سراست با میکردن و تا هم برینهاس مجاهد و نظار از نواط میکند: کرفته است مجان دون کرد در فصل سردانشاتی افت وبا من رورفضل مهازما برقدم ورميك ما الاهدان رودرا - جب مون وكرى الواجهة بعن سردودرا فيفول المربي قياس فالازما مايت زيراكم مودت هرم فراد دادفات والوال صعفه وی که بید خان معلومت و مو دی داران سرد در وضل سرویوت راکنیت کر داندوس مراسد و دواخلا دافام مس زدونیج را با ذیس می افلیزدازی واژه معزت آن بهترانسفیت می شده همینیم همان کرم نظایفه می ا ع. ده دا كليل ميكندوك يف دامي تايد ومرض مرمن ميٺ دفلهذا اين كلام بقراط تحفظ بعي خالي ذقر ألك مرابر ومزورت مغديات وبرموان كرمساخة وسردساخه وطال سكواليوعاقل رااز جله الى با الدون ئودكم مال كروزادت دوطبي وياطبي جون دوفق لا قا آنظه واليد يكودام دوات داست داستان الان طهورابدي اميد خرموان بابددات داستاطام دران واراين سيكم كما والواف كاين وطلات وكالطورة عالى الراف دراوا بل في يحل كون وفرا ربواد وتواسل في خلوري بابدازان فايت سنكره داشتراندو بجوبرة افتي ف ماكز ابنا راعاته على في فدوي درادا باد ويرافية على الطاط وكامري استارانكودات الذوتكيات بعكس لي او ودراو طاف و دوزما زاخدود صوله برنين المسط والميلود وفيائيها ووصية الايكار الطاطاب والمسي ويساو ونويرا فال كبن والقاعل ا والكرم وزيد عادتر وينعن اطف وعرطبوت استعار ودارد ل تداء كداول أنا مراته والأاه كالديم بدرآبدور لرسدوانا بشنعا كابنردو بوسط دور وفون سران وانسزاين ر المراد و مع و درن جان استعال بابدكها فعال المبدكة و المبدع مع رسير مدوّاه في ووّاه من المراد و المراد و الم وافعال المبدع وغلها كاكر و الموسط و القيمان الطبيعة معادر من و دمثا شهرة الوارس غذا وقال و مبعال وقوكات وعزاده في ماعتبار تعلق و الشيشة الولى المناص تذذ ما مع من كران ارواق و المراد ا فواستهندن ويرآمه باركهاكره وبعدت وجرت بول بالذك يسبص واستلافتهوق وتوازنين وبامنده دست اداده ارداده من موسط مديد اور مناها و على كل مادوند سي ما تو معود استاها و معدد المرداد و معادد المرداد و معادد المرداد و معدد المرداد و والركسي ومسراوا حنالي ذاز لعدهاه وآبرن خود راسكيار درآب ردا خاصتن واردو وبرون آمدن يلو بحووب برن مؤرد كلا معين كسيد ونيوز وكل كاف روصندل بولسطلادن بردل موتور مزكور ورغ يبالغ معنه ووولارد مضربها يختاكننه والذك وكالمتراب انارس كرده وتخنين الزاغوره والريف و رواح والود ليود كشراء أن و تورد و عذا بأن ولي دارما و ووشط وأردب وركنه وفلها ودوغ كدوني مزكورت فلها فعآبده تواب وأساب كون وارتعها وترا مكره وكرميها ووربودن مطلق لازمات عمل يوم فركى علامت آن جي ن علامت تفف العدولكين ا بنجاجه م الميهموا لهد البخائي كارتيف الرآن ارتفاه الميده وصامب مدانهوا ينجا آثار بهرير وسروس ازب وما ولع المان و إلى المراوان جسست الماوان وفي دا زا والا المراس فره على الله وعلى عفيات كرورويدن عوا والتي وي مرقى الاضطاب ونعب روع مست ازكر أث كل ونيا سودن وازان طال شعال وعلامتان لفرم مرات وكراد يلهاى من خالم يكونها الكنو و الافركون و ما الكل دوركم والمعضرة والماع والمراكب فيلج والمواجب والماره والمراج والم وصودكا داسط وزردى دولا تهيك بضركة وللواسط بركامية وكم وإديا إذا مها أزجه بنعب روح وخيراوا رجمة مخيز شدن وطوات كواحزا رنفة بطخ كاركاف وغنيظاشه والهاوكيل الطيف إربها والمين عارزا عازم ودروا وزواع إظهادرون والمنا فبلها ولكاردانشن نطولها بمنوم فوائ ورنه موكستها لآرن واغث أيأب فارّ متوارّروت ا کفطاط دو دا دُمَوِق وجگاهِ ومَقِهما وتورُدن فدا با مِیْوَتُنگوارتری الزّا منده نیا کِیْ درقِرُ گور شدوشراب عمر وج مقدار می تواب آدر دمیدادی عموضی کوسرای آآن کیووتر طید تشویز ست وای کادم جوید به میدن آداد. ره رای و اقدام از بهی دا ده دور دو و کردن کهای در عمل دورون بن بوت روفهای خود در از افزانده در در و و استراسه ملی از در افزار افزار افزار دارد.

لمرجع تنحى علاستكام من مصورة لت في الجام الصلات كنداميا أجمت مطارت ول مدور كالول ال وكوالندل في والدف المنظم الما كول الواكم العلى والدي ان صف مع کو مناج ارد صفات برون کی ایسان مناب کور در تدار اواد این مناب و در تدار اواد این منابع از این از ادار مزاور تر بعداد ان موزیت و ایسام بای سرد وطلام ی شاخت وی از ادا بات وهسادار تحالیها مآت كوروه وفار فوق الخطاط برور جداؤت تنفق وطاليين روعنها كالتيوى جون وفن سفيه ادام وسلووه كل دام وموكدوكللاسايع ق سيرك كف بالفراد في الرن وعام رعام ورعز بعده ودلك نع فعاردات عذا العاصف فون واروز فالون كون يزعارو وَمِعْ وَرُوهُ اللَّهُ وَلَوْ وَقُلْ رُووقًا إِمْ الرودةِ مَا رُدَقَفُ فِي مَا الرائِ مِنَا وَالْمِ مِنَا وَالْمِنَا لِي وَالْمَا بوقة عاد وأركيب السردالة ال في والمعند الهوا سراه و يولسترزم روى في دوي ولسنيده ملكواد والمراب يعبهاوا وطيند وخيرا ل كي وايده دوردار في والمان والمعدال عرامقدال عروب المناصفكامي فواجه لوي والسيال علاستغ فهد لعلى الملاف إلى الله المعدد والمحاكار أيان عرون المروان والم ا بخاامرُ رس درائے و بتوان دریافتن وا بخاط میا سند علاقے آن جو و علائم و لو اسلام الله اسلام موضعة دال دان في المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجة المراجع المرا المرى برا خدموا ما وطالعه ووك وارده المالا يواله المراسية العدامة سيعل متراك ولكون والالقادماء وكسيم معدل الودد فين الوج والعدال يرام ما ده لظمه ار دوسه مراكز الم المداله مدوالم أتسكه درا مراسم الوراب ووق الحدوالم درا فرائد المرى كو تفوي ودراؤت المرائبة الم يعفوا ف على أن يون الماع لعولين عاليون موت وو معالية المت ورنعة في وفاق بعوال وغيرا المعام من المركون والماري والمارية بعوالها والمالك والمالك وعدمة مالك والعالم المالك والمعالية

اصطاب روم المنظمة بالموقع المناسطية والأن علامة من المولة معين المولة معين الموركة المولة الموركة الموركة المو حشد با درد ندان با درمفاصليا وراوان با رسي بادراد السيطة ورقال المستبها بادركة الموركة الموركة الموركة الموركة مقطور ويت طية غليري وراول فالوغلير وارت لعدا زان ووراكة الوال بفيل وكسبير نبعن فذاوخ ذ بول المنعن صليده وي شدوا زعال م يركما ت جزي الله برنا، شد علاج ألواد لل مرجة بنابك ووالمشرين استعبارا ل غذا الالصريع الهدم فواد الأواكر باشراب بالبرد وقت وودكا كأز آيد دورين والمرورارة الله المدارية والمورية المورية المورية المرورية والمرورية علام زول و المحالي جرات كي المرام وترزين وي دات بال عايز وارت ولطاب الما فتن ولوت كالات أن في غايب ويومؤها ب وصور ومنع في الله عن و من بدي فيروم والمان على الكن في الدين الحادث السيال الله كالمريك الم ولهضاج وكابو اختدا ودادن وبعيا زمغ آن اسفياطات غذا الا وتوكوالافا ودرى انكالا الطعامي والاراد والموال المران دوفها الانكارو جمت فيردان مع ولات آن كالسيطه ولعل ومعدود فوكوت في الذك سرودوم الما مركوا - علم إن الم المات المعنور وواؤه والأ وستادران بها ون وقعد رفا ف وزى كان الله ودان المعنى واللها الم فلاستن وموال مرور وزان وفدال فأحتر مافران تضيي مع كاد فكموز بادركان المراق ووبا شنونا وخوال الرورون والمناطق والخوال المعلى المراق ا وكمعترات والانع فالمدوري مراك ويعنين المرووا وداوا عانك مرور في من الما يريد المادي و المارون المارون المارول المعالية المن كاربى ويصاف لهفن ونفنا ومعوسة في ولذروك الذكاولا عدم كلك اساده كوكنده بعداري دروك وبالري والماك المتعان الأوديل وارت رون علامة للمستعلمة أب وراحة المالسفولي عليه كاروساك آن وقت ورها وافت لآب كره فاجلور ما يستعمد لوداك يكو و الخرون عذا ملى مرومطيان الإسكور سفروان كالوران لعدار صبر راعتدا وعذ والفرواسلاكي الى سندكرت وولم نيكيا فاق دراعضا ودراعض إداوها تضرما المرنقة تحكت بدان بغيرات والقيافية والما والماويكم وفتى كتعب في ون كندو بوده الدا المنكام دراوا وتى درس درو قايد كالحوار وزف ساس كالم الدونين صفر وطابل بصالحهو وبول وزروكم إجواع كم مع طوروني الشار كالماطليان دور بهواست ازمر ويضك والدولكاردا فنن مرجه دري فكور بترسيد ليكي ازان فذا الفراور ولزع زامينه طارون برتفيصار مفاصل روكرون وليت وغيرها والجرفلات والتفرها ووط و و اس ودان ا خدن ا بعد وطامه وال برد و ترویر ای ای ای وانده علولو المي المالي المتعاب والعراق إلى المسال والمعرفي المالية ووك الفل طاور مان اسهال مدول و وع احيال الات رااز لون اسهال مرفوة والعلبعث مركب كالخالية ويسبط وعز فالكر والم ميكند بالمع والمتعالى وفاف والمتعالى وطوستان دفارا ي ترك فقيل زايد ل كاعلاس آن نقدم سؤاغات وكستال والمال طارات علاج بازداشتن كستواع أولاروق وتلطف وتبارا واطاستواغات بحل فارش ودوي ويدري العام والنق كمت وفاد زا ولي الآنها سيما والأدن فذا المادر عضه فكورث ومعيف انفذاى فالعن جون دوها وكش زب مع ديوا ويك المادية تردرات كردوا سنان فعاليه وروكرود لطلابان موك وف كانتخاد ورجع باره ارونن معسك باروهن كسنائر كرده ومعده وتداوي المان في المان ا جست دولالاز بي تصنيص مدان فنك ويرى أنيذه كوم جراب ويدور ورات

لمطف رقال مطف معقط معتدل الدكرون وكالمنفيون اده ويزور لاون كاف دون ادا ما لطف رفال على خصص معدل مورون بون بين ما سيده المورون التي الما يا ما المورون التي الما يا ما المورون المورون ال التكاب دران تنا دران با يوان با يوان بورون بورون من المورون التي المورون المورون من بالمورون المورون ا ان زياده العديد بمنودرون الطاطودرون عدمك ردها معتل وتدورون والشابان محرير ومذافع وتجان المعال زن وقد من تعالمان والمناق المقال المعالم المان المعالم المان وما فوز کو در برای کوت کودنده استی کمند دوا مندن اصفهای در جاست نیواوناکر میزاب فاروقی نفایت بر میزنده فلیان فوجه و برای باب حاله ترکن و ایا کی بوست با زمی آمیدهای زیر بستیکیا رویخ سامت و این فرایز کوفن بوده و معماز برون آمون از فار جنران در معنی منته به الاون كو با بدخة مصفيه لليوه آكرون في مرا مراف اليرون الماطرة و كالطوا والذر كانت استنفيذ كورون مفق سه كان اشدو با كران عندا جرى اطاطر مسكنة ما برون المواكرة ورن دورى مرف لي وناسب لودوركاه دي تزار استفال فانيد والمصفيف ين داميد داربا بدلودن برفع آن بزودي د برفيين طاج ها دمت نون و الا مرزق ي تريا بدا مدين بجهت بدير في مكواريون وفاتندن طعام درموره مرقر ما مدوث في رات كاغزاد مراوداتان داری شنر کودکای رو مرابع دسامی ن صور کی مواد برا اند تحسید او ایران کولطیف د مواد که از میسید در مدر رسواها مهاب ن ۱۶ کار شند دکتار کاری کری از اینده با وا دارنده و فيطيدان كندوارز بها وظلها دوريا بندعام الواسان اروغ دورناك يسيون د فان مر ب فالي في كم از فان فيدا زور د في في كم الدولوام كونيد معده كنده الم عيمرا في باجنا ورتن عطران وداكري وكروات المنطب الماحظة الدوان الفاهم المدار جهت کارات مفاوتوارت نب رئی مورومین در اکریم نیفن شدرگ تان با نبدودهای. هم نی را کرم اوار جهت سرتوردن وارفال دامی اضاوه با نبدانواه به او برواه براها براها و براها براها به با ارنسر فی دون دخمند خار برارت عظم مین با عبت در فی فا دوره واز ت روز نکوزد دوا شروع فرخی ارزیت با امت نوست و آیددهی وم با شدهای را بعدم تغییر خان شاسد و فيك والالكاروغ على مت بالمدواطل قالمبعث والمعارد الدارول في كان ينان ورآ مدن سرط بريت واقع مؤوتها والخالطيب وفع اسلاوطعام فاسدولط

وه ومِسْلين سقوبا إخار خطاهها أرأو تبست خلطا إرغايفال بالرغبزن فوون شافة لول عيره وبالرأمات إنجارت به را نا بازد دروافا هموی به آن البداع بن مستقل فی الادری نوع تنسیس اسلال البدای علی غیرهٔ ادر در با دکاه با شارای شهر روز بازاکرده وی اشواکله باشد (مودی این کری نویست المعرفيق فالعزاه وكمان افتدكم فالراست فيسيار تفل كواك وعقو لكردوج تفليط وقوت مدة علامتاب واصلات عطولي كفالوعدم متوافات وعدم ندارت من دراوا فوفليلا وكذا وعطن والنهاب وازوم وارت ويسطلون بولها زناريه وفيروبعض وصفر نبغوا كاكرية فكالمروني كدوا زامنها بالشرعلامة المطاطا براهدواي فرق سيال آل كرونوت يعدم فلوك علامات غاصر كم واف فهدويون كرة وافعلف والوقة تطعل مندعل سياستان في المرايد والجنب الديم فيها نزنبا خروان لإسيار كاستر وتيع ولسياري تسب والركاه درين عى سرما وتستعرره مداتد مراند كرهن في فيده والمحاسرة والتحورا وياله والول مروى ومنون فحلفظ شرطي آن وزارت زمسة دان وك دن و مفقى زا فأكر المسلالية وعلاما متعلقات المروت طلم العواكر سيام العواول صندما مدكرون وبعده تفيتهما بقرواك بعضدون استان وبعداران متواع بركون بهايستدان سطاوترا ومعاري تفتي المراكب والرعلمات وملينات وطعنات على مجنى والمورا وبردفيل وليس مفال معلوب ما ماليد بسها جوات بالدكون وما خراستا الفيق دراسلا بجراك يجمعنى سلطاط وروك ورزوعل فيداد وترما فذوق ري دورد ارد والخرف منودودان تفاطليلوب يقني تبنقيه دادلابات دولسيا رهي مقصدكا ما جالي والتنافي ع ماصل دوول طاقمتان فضاد مي ويو وقوت وبلدواطفال وكودكان راكمر ت امتلافا فتردور معدمقي ريانات الورودوع بركوبهاى اينا زابها مدا تعديدتور د مورون و او کر برانست کیالایت ن و نسب ماند کی قد که دو گذیب باید و فوت کمت و ما بر حرایت زاروزا و این نروند و روز و در باش براز و یوغان و سیم مجنب و آرگفته با بنوازای خذا کا مضررات ن کی هم و در اون دادن مرخوای است و ی با سند و تعنیم سردات می استاد و تعنیم سردات می اوخوا کا

ازد که دان موضع ودم امناب ترا شود و در ما خراب خوشی و در اس ما در داماس را اسهال واست من و مرکز که را منادی که ملی و و مرکز دان و داران اطبیق ایر دون و اماس دارایش و رش طاح كود وفي معده والف تهاى خانعة ك تقوت كودك ورهي في وكليل م كاران مولكمة ومدوات النالازم لوديجنين تراسطوان وبرجرام الماآور دوا بوسراي كالمدويون الدي فاعل داع استعلىدم اول و المراجع المن المناف المراجع المن المعلى يا فاق كا را ي فان المرام الم المرام الموجد الم المان المراك المرك المراك المراك المراك المراك المرك المراك المراك المراك المراك المراك المراك عام معنا وطبيراك والنستن كوريوات وطاة ت والعن ساكي والك وعن بابراى ماعى خل تصون زاى وي ومفلات آبها وأتب ازوواروب واشاه ايناورون فدلات ازكرى موا وكزسا دوارى وازابها سته وصام طدافته وعزفالص وصفى الخرف دوركمذ واي تعشف طب فأواذ التصاف عليك لوست والمترث مام المراد بدعه آل فقع مع ازان الم المت وازب وفي التعادي وين والمعان والمان وفي التافورا وال الماس المستعلى المال المالي والمالي المنابية المناعظ على والمناطات وتون في المراج والمنال في المراج والمنال في المراج والمنال في المراجد خديا في المان المان الله الله و المان والمان المان الم فيات وكور في كار سر آبها ل وفايس الميم أن المحام فقا إلى وكور في وفراب مرور وبنام إرودي فارن ما ون ماد بصوروا ل مروك مندار والقام و و المحلة والموس والأف ورسال كرياد والميار والما والما والمالي والمالي والمالية داده و دور مر النف المساحة المراج المن الدون المن المن والمؤود والمن والمن والمن والمن والمن والمن والمن والمن مبير - آن مراي المها ن است كردون معلى منزعلات الن موت ووّرت تعنى است والمشروان جهز فكأنة بردنعبد ب كالبودانقان عين كوس وبان بالبلجيان كاردبا فدكالبيعة في تصنع سادية الظان والطيدولول ارتودول عاسان ساز المنتون بالعدوم وندوست وال وارتفاق بشرطام ورود ومبركرود وتعلى وشاوب وراين ب را خدو وادت فامزو يروكا مي خالانا بد للذك وال مريد آن ووست و إلى مرد و مرسود علاج اوالدردن وق است بر مكور المدن في ورف ويكارم والمورود والمطاط كرة من واستال برم وزمي وفي معادات م

ميكودو ببدان كلارا والمانغ مفرت عظريه الإيريف بحريث وكندوجها وضيف علايم سهال في واكر زوي نه وخطالفاف في توجع في آورد با مل استن دورون ما القال كيرها مل دوخيال الم وج نايد كردن و دران انا أكوندا احتيارا فدكر بعضائ - ووز عذا ي كور بالفعال رسورا بال معادم وبايردادن وون لتفنك فالسيا شرائب إكلاب بالمناصف ويوزو وبعدازتفا كلفندبر إلاكالمعام ميدهند واكاصوا وبالزاوات وسوال ورمعده باستدوالا فبال المعام لقويت عدو فبأكيم ومنهم والكند وطعا بالنان وكروض والمدين العوازاكر درق أواول شرنان والفرار بوزا سال والحان باوك و معناع سروكان الف ودك بع في توليدوكان الدونون مفط الماره ومنع اولط في ليان طبي والكم عطر بعده وخاد باوطلابي قالف تهندازالخير ور ميعزوا مهال فركور في ودرون الخطاط فع و الكين م فراغات و التجام معتدل وعلى الم المرناك والمراح والراوات المواوي المواوقات المعدوقا لانتان لمني ولويد وراي مصديه والكاكم متوافا مرطبع تطان وفق مرموك ميكندود رمعده لعامى فاسراق الت الله كالمعداد و وجدازا وطعه والزودارد و والأنساب بالشار تعقيد والمياف والمرمو ووهو المالوا فيروا ويون كوم والازان المسامل والمرافا ودا عدد كال والموال والفياع في والع سفى العالبيطه وإبيا بركاد البدن بركففا وتؤون كويذ وجي الزاهبيا بي وط فط القروان الآ سنرتها ي كالنصد بالراج و وه ما مراد و والع والمناز النام والمناز النام والما و والمواد والمعالمة ا ن با شده بهین نود مقد بل کان بورسیدا کا خذای فاسد دخوشود کشنها مروات و کار معداد مدات شایستها با شرکوارش کرمیده ما توسته دا جار دارند و استراک سرکان سیورت کاروارد اوليا شدوا كطعاع فاسدامنونكم وفغ نشره باشدوا شهابا بشذ فاطبع احتال ويحكندا زغذانا لطيفصد إن النكاف دوواى ما ميالال وزا ندخا كور روا ووالم ورع دمنها دونها وصفطها وجواصها وكسن لان وخواطيس كوشن وطان وهره ولاسياه البهام المي كريم سان تون والدرية المريكة لايرست كراراتها بران موضح بست ومودي سنري تها برل به آطای فی و در دانی تبدید می به دواکه جنون نربا شدهاست آن سقت اماسهای دو در است میخواستا رخت در دانی نیست و آها رسر فی زیکن وی پسرست بین دواتر وعظان از جهت وی لصیدات کرار دولول مغید و رای و در ادا وای سینه می اگر فرقه ایر نیز دهای آن با در به انجامید

درجان عرف والمراد و المعالية و المعالية المرادية والمرادي المراهداد فرايان المند علاج كخست ادراد استطران فكالمضل مجنين الشروفي فاري المشروفي فاري المنزوفي والموسلة وخرا بعزوف البنها والمنالآن وتؤدر ف فذا إن تحك إنتريات ورهائيات وافترا ودونها وكمناء أبكا ونه كود ما وي المراكة و الكرين و في كرد من الم الله الم والم والمراكة والمراكة والمركة وكورولعا والخطاط سخام فمتل بسارة والمرابي المروي واسال بالمتي واسال ومواضطك والاستدافة خاكر والميضاف المستناف المستناف المراكم والمدود والمواد والكانيان كارات كرم وكتعال داد ب ارتبار توق ألد وابي في راميد وفارسنوان رها سال معارت فرم بقيانا النسط وفارومواه وفرواد وفك فكويراته ويودى وكرفت والملان وف ونعن على كربان وصوادي سيدعل وآل وزرن المار وزرخها كالمقوى ومعدوة بوالم ونفى وزوك والرمان ويوزه ورباس كالروه ورك روانها والمارة وأراف وأساس ون وهزاز فراجها والر ارداسرى باشدا اسلاى منطع والبربية الزواد والدون فرتون والمصد وامتلاط الغ من و دور ان ما دور و دارود و من فرا از فرا و مع و مله و در نها در ان ای و در ان ایکندور ان در از در ان انگرود ان در ان انگرود ان می انگرود ان انگرود ان انگرود ان انگرود ان می انگرود ان انگرود ا اواض قررآل تبدامنونا نض وخوال وامطلا ت ولي لطائي حض ويوسق سب ومراكات و فهل والمعت ترونا وال ولات ويرك والمروك وروعام والفال بنادر في وم بالفرور التي بالفرور والمناز والمرافع المندارا فدالغام ورموب ولون مارواب بالنجار واصروا فالعزادي مالغ بالمندوك ريولان بون وَخُون الرِهِ ومازار وملمارله و نهوف و البغازم والمسترادة معت با شدوا مذركا م جوم والا الم المرات برنا بدوان ما دون ومند في طور الا م من ومند الم الدوان م مند يكر السبت المرووقت المفااط ال علائق المعالمة عن أرمال ما بربراتيم فيال ذال علمات رمون و تيم ا توال ق فیفته کرد دوا فرمغیرلون بول نگ کوان نما فق کرا انتقال کورات تواج دون حجه انتظار ندر تولیم بول ناه او محت مستقبر کرد در سبانتها کاک با منتای در ترابر لعبود با تفسیر دور متاب به آن و تنظا در منا برونقد منا واجد من المان من من المناف المناوي المرزة بال من المان من المردة الموال من المواد من المواد ا وها من المواد من المواد المناف المواد والمنافية ومنه المؤد بالمود والمواد المود المود المواد المود المردد وكالدوا منداب وامنالها مندواكم بهزرا ول منا مناورا كهفدا الأودراك رما وجرا

دردخها کی دواعیایی داکورنش و توردن اعذر اعلیف وادامش از خابرداره و بردن ترم و فرزوکش و توصو وزین و میسن داشان نهامت سیصیر و کهای آسید دانه و اناریشیری اول بود و کردشدان سیاست شایخ روارت من برور و المان المان المان المان المان الموالية ا وسرق بيتم وزم اليودنين والفراط واشدوار مران إنفاظ مرونسيت بالمن فاستدادك في استان لهال كوهام من درون كرتزان دول دولوال ولنه كفيك دامنوا بدوداف والرمن دفس عطيه لعجة وتشنيكي خالب وغالى زا ضطال ومكواسية بشدعلاج آن تبرسد داخاست ووال دلاجا كالخرسانير المركبة المعالى والمرادة والمرادة والمواكن وكالدوريا فراحد والم ول ين مندوم وه المالي ظامع وارو والواده المال وبالنز والبذك مندل وكاور دوى في مندم راه وديد وياص والمهاكر بساركم عا غدون كل سيدوكل ودوكانا داع وخف وامنا المهادكري دوالع فالمراب في والمادون والمراب في المراب المراب المراب المراب المرابية مسرد وتريوسنه جذاكمه رفست لعد كموات ورزات فيند و مزاب بليود و نرتها ل المن ماسرد كرده بالمرمضيات النكر روم كان كان كان وروسر رات كمن دم وامد و لنكاب و دوفات و الده والطور فراج في كرده جدوات وبطورت العرع وجدكما بالمعاد إلى العالقان أكر صغفى لنز دودرات روفط وردن كرراعظ النفع استخضيص درا واردان دون د رعنب ومعداد الحفاط المخام آب فانروهم فانتر فكوابد واكرجه زكام ونزله إن باغدوا ب مرسريكان ورفز تحضيفه وواكي كرصاع وزله بالمواصف ل رارون كالما باوز لاسف ور داختی از اطاع اید و در ها با شویم کردن بطیخ ارکسید و منت در می مانده و تنظیم اخا می دان مند دهر سرکرد و مدوانه کی فنلی نوی بود کارات نامازی سازندو خط و منت داخل آمند بسیار معدد سب و دری می دونها اسیار جاه ب نه عرفی م غذا ای جرفت منت ای جرفت منت ای جرفت منا کاری در كي بالكيفيري الموادن طبية علاسة في سيطين الموجود ومناسة المادن والمادن المادن ا

3.9/12

دو به اداره از دو کوشید این در اسان ای دورد را ایدالی ایجاد این الا الحراسی و حد فی الا واشهای این الا الحراسی و حد فی الا وا اشهای این الا الحراسی الموادر این الا الحراسی الموادر الموادر الحراسی الموادر الحراسی الموادر الحراسی الموادر ا

نها من منام شدگار در در ار برندگ داکم از راختی دختی به ریا انتها مند و کنت فرداندوک داکم سر ایستان انتها مندمه نفخ مقد من کورت به در در منا کاره اخترا انتدا بازی مند داسر یا که امران و اندار و که استواع نوا مذوبا دور اصلام آن بطلبندوک واکر عاجت با خدوا کوف اصفر او امدادای وستان دفتر وستران واستواع نواندوصات می او وزاد را عذا این ام و دوامای ام مردم بد و فرزا دو وغذای زیاد دار مقدار لای مد مهندو مفاطات روز دکمیفات کیا رس اردو هدار دخی را مرونك والدوماف وفي والعفف اوردور ميفاس درك راوان ومزاب وعذاور فيرصاص واشاه ووق فبال زوف انها والحطاط مؤما بندوات زن قبل الكفاط يكوبر مز كمنذ والفيكر ررونع كسباب فلا مراجعه ودرهما اين طلات للسعية لا تغيير، فقط وتت وجد وجوادت واستعمال عبد آتية و درا طلاطها ورافعه فاور دوستو نتى عزطيعي ولوفعونتى با بدق الى مدخيا كي مين مث دوارة اعلى المأسر وسوس ا حنا ركتيل والذاراصات والوت على منف كرود يدار وراس والرنس والديس والصاعده واكرت الكرام فيع لودكي تعطيع ومن وقاط ومنه وحيض وامنا لا بناجا كي قبل زي مبين مندود ع غريضا وي ت داجها دمرته باشد اول رطوس الدواخل صورت خلط كرده ومنوز فبول ورت الندوي نكرون ودرالواف وق شورساف اعضا كصورات معند كالبدن كشدواي ولوب كست كوالا الكوكسيا مراصل مرمينود فيتو لعون وف دوفا وت دغليان دوع رفوميت وكر وبسب ایمامراص ب رازنام تو را خرنده که ارسواتی بردا منع دا نواه کیفته خرته کدشته دا والی الما بر احضائت دا برا اصفاصل را نره و ترمیدا رد دیرگاه بری فدا سایه بلیست دیری تصرف کندو این ما دیگرگوار دو فذا سایز و سب مطویقت که با بدادها گارهاشده است بعی فذا کا انها کند. دوریت نراج عمدی با فزاکس مهنوزلصدات تحقیق کمانیدا و احدیث مسال جها و مطابعت که برستا او آ السنالي سن برالة والمفت بالرت ومدالآن از نطف السين براك محافضا ي اصل منتغل کرد بخصیص و ارمض وق مربد آمید زراد بر جند جادت جگروشش و معدد بر ارا مرا شاکتی با آن جادت براست ادامیکمد این موض فحق دیگر در و معده در شاین حال دادا م اجراز ت سیکنیل و افنا رطوب أولى وغير كم مرمز المرزاد وعن الذك درج الؤ دان كند تصرطا الجرارج الي والعو فلكند الزائم و فرم من علواندواي و رجل عرجوار و وعلها بن اسال لوالي و توالله عن والأورج بالنامة وكم خليع لازم بالرسيسة بمؤردو إطابرنا شدور كاه كليل فناراي مطوس المام مرمز اروي بصم وزارا و ردر سازاكم دولاور كواندوان ده

بنفشاراه بالبنواف فنرك ومركبند وبرسيد وكإطلاك زوجون كرم يشوكرمي زودون تروزن وزيج نشق مار ومرتازه هامم فيدار الخرف ومعند موه بأبندولين وراوا ومرض أكرو وطام والهوج مضعن والا وزنوالهده واصابات ورفيخ فراداك والمردوال والكادوم كاه كير والارز وكالمناه والمرار ولى المرار ل كرايونا والقصريات والي ماليرورت ماهات المراج والمات والمار والمنتقر والعارية وأوراك فين فنال والالوا عادرا بات و گافوز دان فرگرده جدر و خواطار واف و دا مذکر نگاب جمت ت در شان عامل های میان که بیزی را در فارج ای زن فار در او خارج ای در در در داراری کرد. این خور بردارند و ناکردن آمریز آب و زر د خارجی با بسیستر در آبر نام نگذاه معید خارد، هاکی کت و خد مرزان بریداو دا و بسه ایت با ب دو کرزارند و دورز دو ی سریاب دو مرزد بر مضراه کر و خود دو اکر نیا کرز ان کرد با بر ن ما خرف کرشد در اگانی با برن می برخیانی ب دون تاک ن کر بسواه و دا کرف باستگان می دادی با دون می کرد در لافزی بسیارینا می و دادی با بیان با می خواند د البروطليم صداعه ادرك وكردالان ادابرن فارج نيو فرهم تواو داجوب كشد مروعنها في مكوريا ترى كواراتزن وغذابا يافتها شاين روخنها الإلحفظ كندؤ نكذا روكة تليلي برود وترتبين بزار وخفرورا بكندواكي وزى روعن دركوت وبيني اوكها مذامي مناسطيعي روزى وويؤست آبزن وتدبهن سألو الدانج في المنظم الله الروارا وكالدور وفي را وكالك كالمرددون وفي ا دود ورك مفرواد وكل غرور فف والدوت كذه المراع مقدال ودرات عد كوف تزواكم قدريا كخورز وافاكن وسكوفه واللحض لااينها بناستره ووسرو وكافي استدافكا وظررا ووفا في زاك در زاد المربي و در الماك سنة الرواد العربي المال المربية المربية البروغاترود ويوال معتد لتبنها وأستوراك فالهال صبيفا كفية شويعيار وإي ارد الدن كالعالم المراج المال المال المال المال الموسية كوشت برخالم وبروخ فاكرام وأسعند افات تونيران الان وسنها وواعته به من كرسته المروز والمروز المروز والمروز والمروز والموال المرود والموال كرود المرود والمرود والمرود

معندل وي منيركا ووبار ورجاري ران كرده ورفر زجاى كال در معند ودفوت عيدوميدات بهين ان در مخليل به فت وصلاص شروسید ده سار در ری جو به ورم دع داشت و به از طبندن اف ری بدا کرده به و در شد الی مدار دارها شد جب درتوب کاف در افتی و بین نرم لازم ریانزان طا برمنده جود کا این فيدوى وكالمظامر وكالمن فنا ولودى كرسراس بريت اوبر فاسو قبالاو يلافك في ندورو ركان عداد العداد المام مرك ومد ال درازك عديول الجاميد تقور نف مركوند و فنكيها طلح ميكود خوصفد نبود بعدا ز مفت ماه ذبول بنهاست رسد وصين النيس بداكر ولط طفات منطلع بتدورع كالم مدرول مينودو بلاك دور لا تفرحا ك فقين سنكرد الولودي راست الادرقهوروف فينسيا شدوكا مسروبي مرس وبا وبست بي وزاليارسندواج الكندوروف والخليها ودرون اراب احلاف اي ما الزيج وهيعاه فاب و في در ترطيب وترميركوك ويوالا وشربتها في تعك وبسر دكرده وتأوال زى كا بنده در تسكين در مكر مردو ترون الواوك، دفينا بوت كر ماود ركستها المعند ل الوارعة ومسراوا زيدا الإحسك وأبدارا ظال والواض اجساعطع واجب داسد وازم وجراو لامز ر نفضت سنو د و در دارهٔ دی این موسل خورکستواج مستند است میرسال نوبرفتی و کونیز به سوال کمیدو و قد در سوال که کامی واقع میشوند به سندگرونتی مرکبه ایندهای آوری شیرستی این کوش در انجاب این یک به به ويانكيل المير خفيها وسيا جهاوضا وباوفوا نيدن دوا باواستعال برنها وليكن حبان مبالة مكندر مهما دلوار باده کنداری انها و باغله وطنیف وعلام مسترک کند و از مصفول استواد از طابت استراک در مدرم فی که ارافینه و کاما و لطوعافی استدوار احتیاج استوان ارتبت رفع نفونت على علين معندل لميس وما بندوس وق لندكم و الما و الجادر آندي مطاعا علا وق المركدن وإسعال يمنعه ومرى وم مركزه راحمد عمده دادى موغطها أ ج نفرار علم تدابر دن رمنع از الا كليل وي بنيدن عوض مت و آن بعون أسود كي و اجناب ارتبهٔ با نام فراونی برد مرس کرده ولیکوم نوس معده دا بر میما مطارات برد کردن کمزارت را استعمال دهه روغذا اغذا رکهان تربی برد و نوب د به زماطها قبل آن لندوسكما وطسعت اركنو الموص ووفية ثدن فوارت وصف كرد وعصوفوت ر ودار مندال اطبابون بيندا معدار غذاوار معوق المنعال يا برعل المغذا والركرمذورا تغليط ازاورمذوبر حمض فرطون زيادته كرددوا مصينه فردورودى بلاكرد دواكر رياد في كسب والتعياد افتد فوقها كالمن تصندل وكلا ب والتسنيز وأب ركت بالنفعار في آب ركاح فرواك حي العالم في الاست فو بالغركي روعن كل بأ روعن

بعدان مرتب کو مواند کافف دورای م) سازند آن دان عادت برون آبدو و شده دن آن بر این موزا او تورد کی جادید می در در این کار کرند تو روه باشد نیزاد دار این ایسا و بر ديدن وما نيفن قبال زورون فيرقياس كودن كم في نيكومكوان دور معده او ما و وفا سرفيكر دوروز ولإرخال افرد واكر مض خعيف ولحناف ياصعيرومنوا ترمين وبقين استريم سنبرورموده اوتباهم يتورياوه نوان کرد مکرترک علاقا و الجهود بوض آن دوغ و با غزای دیگر و به نوانی کرازند عمونی می نواد کدنوایی ا خربی نام شرایس آود نبشهٔ دانسرمیو اگر در آورند و کنندا مدکدار کرب باعب اروشهر با مرز خ نا از از استندن درمده دکاه دا در ولین الخاطیم زمایت کاندان قر کردن که مدد لیس کندوفدر با سال سایت شدار شده نامین امیواندگیار جروشیر دا در و د آس باران ما أي لوت نند كام التي آيو و مقرر ما شكر با المديرات كرده ميمندود الكرك وكوفذان والمو تدري وان دادا كرم مشربها ب شاسطت و كان سابشتر بالان خلاا صفعا را ولي الجدوم وموثم وادي وسن وسرف والعدار بضروقهل دار وقدرى ارسنيريني يؤسس وباغذا ي فاست كرده كم ترسس ها پرنه و داز و د نه ایما نها نه به تر سیدن کرفتا مطالب دود و فوذای جنبی او دا بهتر از نب و طعام بی قانی قهد و در و برب بین اکرفته ری از شدا کرد و سامهٔ با سیندان آن با این رسیسان شده در میندگاه و نبویون آب باشده در به طالی زاشت سید دهزراد کی میشد زیراکی بیشد عن أود و مقل كردن منا وص كيموومغ خارومغ با وركا وعنا سركسيسرى وانا دك بن المس ويدوام وودوكال والح ومر أ زل لك والورز في بي ووس كا وركم المسال ماكورة و فا توزا قد سایده و ترق او لوگه در سه بی کافتهها ان زنب و ت و بلوط و خیرا از خت است و منزل سنده بود و ترفیه می کافهها و مالا دی که از نساسته استره است می میشده نیاک و آب بهنده از دکره باز ماند درموز و دارونیز کی دوم نواست از نیاز و توزالا سایده بران باشده و کلاب بهنده از دکره باز ساید درموز و دارونیز کی کردوم نواست از این میشد و توزالا سایده بران با انجاد و این میشد و این بمان كفيز وروض با دام ما وافول كرده ك كم ما بالفلط عن والوشاب او مدان ما بالهواد لي است والماركا فردائس موالاكرورك وركا فدوال الداهيان والروق فامدعوه المع والمسكن أرضي في ما والمارون ولا في ودران موا اركان مرك ورواجستان لا به بوسته از امط ما نن دول و دول دولا گرا بهای نرم مطرح با منون و براه دولا بخیرود با مدالت و مرکوه در کی کردد از با در بودی کنید و نفر زار در دار کا کرد. و نام دور بر مادات دوان ما خدور کند و بر قان از این بر افک و دیمار بران سرت رود و دارای در افکار در افکار در افکار در افکار دوه معدن الرسال كانت بين وفعاق العدار ويون البيات ال دو در برسترن وف كالبسب المفدولات كاردول لا تأسيق مندول تبراد روي ما كالكندوم الهوكر لياس اوتراكيو

والمنظمة والمعراني المفاور كورا كوران كم المنظمة الما المستعلى وريال الم المراضرور وعفي النفع إستنفيه على مان دوروزى كي دوروا في تفول في وشرود في مريز در المسترورودة على المستعلى المستعدد المسترورود عن المسترورود الما الما الما الما الما المسترورة الم بسيار من المصديقية والمسترور المسترور المسترور المسترورود في المسترورود ال ه من المام المودية برور منهند ما فروان و فرود المورية ودان الموجين منه ما المام المراد ويوانده بالضربان فأبط ورس بارزما والكاليده وزع كرده وده در كردم دو كنزوالمقدار سندكها ل جسيده كنود الكاه بوسله واكرزا ده ازي تواجله بعين مزال زباده كنند وروز ديم يجدرون زیاده کند و کیدر به ای گرکند تا حادث به مؤه العاطان خود دنان برطون و دامدازان نرزیکنتی آن ماسکارسی زند کا با زوج نیمها در مه ندار میساند درم شنار بسر نان میسیرده درم تا در درم با زا به و معنی اطبا دوخ راز با ده از من فرمهاند و کفته از از دو درم ا تا زا بیگودن و آن را از کمان غال در در در در در در در در داد از او با در ایندو کمارد از ان نا دوه به سی در در در در در بر تر شد کاست تا بمرتبراول در دو اکر نیا ده از سی در مرتباط امید به مین مزشد این در دود به مین مزاعات و در دندها ن میکرندول نیا که طاوت بدوغ دارند بدری تر تبدیب الکتاع امنیو در کار به مین مراعات و در اینده این با در دو انجاکی در کم یاطفه نیخ با شد شاید دادن الالعزورت کومک و در سال نیال این اول ایمان مید سكندار عادات وكرى مواورت وحدت ما دة ورفنت فالب وامثال بنها والإمرام معنى شرا وصطا شرواكا كرطب نرم المدو تليين آن بضعف الكاردوع الهن المسرده طالم الوائف بال المعدم بعد وفاد الرجواني فالمورد والعظم فالمواف وكالماء فيرطان العام تيوا في الكرمشير اورا فوا مندور ورا بعد فالويز دك على شدكر مير الطريفا باروي في ولعدارا كرجهاره كوزشنا غرورات الاوانان ودرترفيصيت روز اليدكر شراوا زرك النوص لفيان والمندا مداران وق در داران المندواد والورسان صاب میش و مایندویها ریا بزاد مثل تو مواسد و قرح و استفاع و کمشنه رسر و کرار و فرد تو که کار خده به اکارونها را در کار فرد سه مندوانه و تو توکید نیز کرده و سوس بود کرد. به مناح نا کرانه و در در کار ماعد یا شوع از این کار و در من من منی انتخار او در ادالی تود و توک برم ومسندني كالحاليا كجنه مامند وتكذار ندكرت بإذ الاك مكيني متعير تودو مبالعدوين بإم بعن بت كروه الدكر فوا والمرام و كرام و من مرفو مروث ما الرك ال و ما و ما و دا الم سرونسنا لله المستاك المرام بهندود ال دوكسنا الرور أل مشررا تغيير كذبا ليكره وغ وك دافت روز ديم بهي قاعده مقرر دارندي يا ده ونعيا

لمبت والار ين فيكها بالغ كادر في والمراق والاركة والوالعدا لطعام وروم ميكوف وما مستع ادرا يؤردو جدر درجين كروي اف وكفية المردي كالوك وراب منسير مدويج سن قطوري بكر عاديا سيا ما ريز احداز ال وزو فرق و بهذا والا بدوم و واو نبات و مرتود موالا الله بالمنك والمتعارية والمقرى وواجاس وفاضي كالمان المنطق المرود والمرج بكيف موافق رض بشرور رصافه وده کمتن سعده و با با ما ما دور به رس می سید و دست را می در که کارب بنیا ب در سیده و توان که بیاد کریستوان هام کرده و بدر بندر سن که بر کاه فروق مصاحب و دم اطفی خود عناست با همای و دوم بیشتر از که دارد و بهترین ند بر تعنها و آمرزها می شیخ مرض المشرونير معلوم كرد كرنقوت معده وعي ل عذا را دري مرض تفتى إلى است ونيز فحق كردو و هما منه برای و دهای مناور دوم چند از بایدار دوم تری مراد دوم برای می داند. دار مراد داد دارد در در داد داد د د و این باید که کمایما داد صلاح درم الحاصد کند و اگر مرایش بست ای آن جا را توجه می مداند. دارشد با بیند د ریستهال تکلیم تیان دارشد سرند تولاند این بدراد دی که بود در نود و این این با در داد داد و این ا اعتدال تکویری با مود است و اداره این این این این می مداند و داد می این این داد در این با در این می داد و این ا معد والرزانيس كندور وسائدكى تصفي وابن وسوم والمرق في وفيا فالجدوم الاان في مونس والنواج نب لازمرودا پروزوام برانست المرنيع الوجهت استراک در اکور علامات سول مدت فرمن وابن غلیان در وز خلط فالب کردن فرا شده کمدنستار و ایستا رمن دورگی آن کوتران عرب خلط را سعن ساز دولعن کرنی و در سای را آوند اصلاب مهم از آن منطع خود و کیمن قابل خود و کالم ایجو و این موسوم و عنی نیاشدود مخت این نسم افزاد و اصاف بسیا مراست و بعین منز در بعین کرب و مشر دار حوز کی آن کاش گراز خورات خداد منز و نبیندا در این را کرد ماده آن از کیانی نوع بناشد و از ایسی نیز کومد د فرکسیکلان این با شد کم و با ده آن از کشون بخد و اختلاط بن تجهاریت لاز کهی بات گرفز بگد جهی اختیاری دارد برای کارون می نیزیرن ترفط سند ب اید در اند دون رکه یا سند از الاز کم کوند يعنى فترتى وفرقتى مؤت آرو زيراكه خلطى كه داخل وقرمتعين منده ومنتشركشة بواسط ك ف ورم دك در تركلوا بدير دوعد ان كت ميا بدكودكر ديراز جرى بروموم ومتعن ميكرد دوم ي سب حرار أن كم ازان مديد آمده مرواج أن دا يوس شرحيدا نكرا موجد سفف کردد و ایخ نفوست بنر بر فاق ملط مرشوب الیان در پردن مکها با شدا نرا داره و مفرّه و نا برلونده فی میگذارد و دیگرا زامی در زیراکی نظامی توشن آن در فارج و ق آب در موضوح مورد

in from the is it is the control in the war has in a second ودركاب ن دركا خلط منوفض اوراساكي المرون وبهرين كيد درناب ان آن افعال اوشمال و آب روان دروی که زرده کنته با شداه خاند درای که زیدا باشد با شده باخ نه که درو آب کنده در شعا اراد دران کرو مدخل ست به درخان از ایس با زیرات کننده در کردن بختنده اگر بستر فورا کادر ب سيارم وروالا ونهند بهز لهدون ويواد ظانه راباب وكاب ومركمة داد موناتها لابدنا ذه تهدرونا زوكن ودرملوى اسر ريدندود وكالمر والمعين فالمدود ومار مادنده مرمهارا بالما مرك ودورى بدرك مال المساورا كالمنا والمارة كالما والمارة المال ا ودون خدرا المجلى تونسيوى ما زوايدوه كمندب الميلي وور در زونيها كرنو ارد والمال ت د و و نافذاك رواد وليتر لي في عوا ساك كون فريت و فيل د موال كريموال ما براب روان وباسر ويوال واستراه رباص وفط ال فرنيون مندل وميوال ناره فونسرى وكلماى والنولب وكذار فازاكي واداداوا فوش الدوزكاء بهر رسون لاادوكل ووست نرداد وما مع ما مرزد او اجرن داست واق وتفکه مهد امد دون کا طواد با نزیک باشد از وکات و تورند ب دا واصل دول سنر از آن اجذاب و با شدکه در اوابل و به وجه برخان ندا استاب معان داد ساق حال کند که اگرینها در از باشد و در نشست شرب طوا ته نیکودار بده دو وتراب برفاعه کرده دانشا ای و خوای باب دران دفت اندک نجو ایند و بود اساس با خواسکند داراکا دروزات آمدران متر رای با شدایها برفطی در تواب ارزش کنند کلیا ماهید ومفرت والعظمات ومزبران بغرب مدكورا بدخرات لقطة وفي ما مركد وعلاج ز بول مر سير الم اور دور وعز الب سي اول الدي بيك مل شا بداس معن كود و حكال مند داد وعلام ال موض وسا برا مرامن مرمز طراق قدي ويرم كست علاي مندل نوالغ وا ديدم كرت و والبرايو الكاميد وربار ومداسيان العرف ونود ماكم كالخاه والدرك العربي شاسد أب اردمات والموات وميكة الشندنا بده ميكشيه وسامنا زا مكي شرب وار درمكي شيدوفذا الكرمطاب اوادوار شويا كي ين لى قانى مى د مقدر كانها دوزى دون ب وساكن ميد دوميد روز جنين كروحت با ف والم دوالزنها له او مومزان مزست راها روار مذواخ له تسمواي دادروار ارتصورا وله الما معدود له الما معدود له بري ساور كن بهتر مندو مهم على يكرو ما محت كا مل اون حكى بتصديد جهادد وساله دا در قروبي بت دق مدولد داول و ركسدوم منطال سرادوك ووفردات ورد وداد مفاله دفا الم

وافع است دجون وي كنيف عرق طافط الكريت فوارت تب رطويات زايده ازاكر كما وسكرود در ها ری در در در در معون و ارت فرزی کنیل مکند و براه مساد افزای کا بدو مدان جهت فرند در در ارت کرنجوار مدنی میسیان کمبرومین تا با در دیکر بار ارت کی خط ادا توضیح سوّه وكب لغيبروا د كي كم ازال نعنوب الى في في ما يونويو درا نمونع دريفيراً في خطومتعن كم منزلة فيرط برات تقوير والقوي بمزار فقر فار الب من مفتين را تعنن بليم و ما السك الجاولاناه واستعن من الترافعين مراري وي وعن آلافلاط واعف را يوسيلها روام كومز ميدار دومين و درمين جند الكان فعل مهر آمد وباطبعة فوت كردودران مادوفنول آوردوائرا كالرفع كرداروك السعون رؤت اول جورونبهاست والمن خررونها بعض آلت كجويران زواست والمدازان من لمريزه سرال سبيعفن مطلب يون الهي تازه واشال آن وبعيض آلت كرو مرآن بناب لطيف النج ازال مؤادم في دوان سبب رود نيل تعفن ميكية تون شروانها وآن ومعنی الست کردمت غير وهوست قوام تون را دون سها ز دود بها ميكو ارز جهت عليان و جوالها و دي اسبواي منسوري آميك مصيف آلست كدير كوار باست وازا كي در ارد سرور دولو بنواي كاست وجوارت فرزي ارد طي آن عاج في آيد وارت بنب سان راه في ليد والزائياه مكند جو ن حيارو إلى والا ولعني ا گربسیصوطی و ترکیفلف ندگوارده مرخه د با سرط ترقیب فردن دو کات این نیوار با در دن انجازان می کدفترده تصفی مطاید از م سرة واست که نواد راه رقی مایش کمندوراه دم زدن با ده و روح نا نده و بدان سبب آن ما ده متعقق منو د و اسباس ته مطابق در کست فرمو مطاری در در است امورفا رجيه من على بوالمان والي متغيرازا خلاط وكارات مدومفن كراز راه مسايات وسنوف واروام رك ندومتعن ساز د مواد راوه وث عنونت حيال لورموار أوزب فليا اندر ولوس كميزهام آوبزه والزامة المركان وعملي م نواند مرون مان بسيع جرار افاب ز دو بوغل دولاز منت المائن كالخ نعف ميزر والبيا لطبيه وطب سر فكرطوت ميكا فرية فكفتوان من المتهج علا فتي و عنورت كارابطيم لويدو وي وه وافي ووي يا طريقا شك لها كاعونت بويرود بي سب سي الشدلازم في موز وكاما غدكون لعفرل بل كذو حيذان فيع شردكه الأسي مراته ومغني ورواس صفى كأراشكم وهن الكابرل بدوعياني ون سرياني ورود وخراج كالمادادان الاروت مديد آمرواكر ص سساین سنون نون اد رخارج و دال مون من را سهانت مکرونست و آن ایاس دمورا از جارمیات شعب در برای ترویز دار زومی وس عبارت (الت کرجلایی تحضوص تحقاج سأ طد فكر بعلاج آ ترض علاج آن طاحل سو د حبائك م كيز شد ل ورم وبالوون بها زان منى كم

لرزن دنگتر به بدوار دادگی ایمان ایندو برگی دارد در به که در نگالای داشتر سرد درگهای می بری ستاهد تصرف برصوری و تخل تاکست و تصرفید می کادار شاید با شروینی بسیار خارد داشید از چشور در دو توارت برجية وزاده ترادع ومرتود كباس كمراز وارت فوقوف مندوجون كعددت كم والا بندفوا بك ه کاری از برا برنبلو و تندالی دو دو خرد در برای ایجاد ق کل دوبا شده تواب که دوبا شده های و ایا تراوی اما سرو دادهم سنگریمن دفوارد بر برشتراد قاس دم زدن او بدم زدن حداد مدهری السف می در و الله المراجع المراكبة المنافعين كادر دم زدن دخوارات وسيف عنل وقا . چوٹ بندن تون ابھدا مذر تولل ول ویکر واقع مرشون کا داشت کرم آزان دونسان سید و منهن عظر وقوق وقت با مشدول سوعت و نوام کرام و اضافات کم تر ازان لیجھ دونب مولو و بول آرکا و فی سر جی لعنه المراب المرعث مزاج واخلص الووج ل دم فيرهن خلواكم استعملت جهد لقواحياج باسندوكاه با مندكرا زمدين في احدوبال بالموام والدولات وعد بابدوا كالراد وهذا ما مغ استدام والمرود ومودم وهذا بالدروا كالم فضارط برما مشركا مت ورا الا الا والا الما آن بايرنسنا وزود والرافع نفساخ باستدومات بون آن فخ إبردادن وجين فاستصراطان والزونوف المدوات وري حين طبي وفي لسيواني فيه واساك و فقي فنا وبعدر مع الع موت در تعقيل مواجب الثننا فتحبب الكروان مرض ازاسلا ومهت ويون خلط علم وخاليب ازباد و استفراغ آن بوباسنداد کار دوله به شود و با رخیا دیدر دوبایرض دیکه مشغارش و هاک. به ایر نبل این کندر بند و بعضی خوا بو که از موسان از اصف با ده دور کوشته باشد و و دست رخال با البله ميغران م با يوكر وي آن كيون مواها ت الطروف بايركرون مين الحاكوت باشد وروت كما شد استواره وكروالا درود فران الورسة معيد باشد دراه ل زت بايج اخراق ووروتديل ونفرست وتدارك بدينوي لسيارك إديدة كورضف فحتب وادعات والا وكشايرا معدكروا ووالاكندوا والمستحوي كالكاراف وعجامة طافع الم والاناآدي فالم الإناغة الماج أن الصروكة والمناكب كونوان الصروكوه اوللا والمداكون الودود ادبها لا خودو استراط في كردووادت المرود وكر دراح نا آفرنا عدوليل مفرت بستر

ور و و تا تا الما و مركز اله و المرائدة والمدسى اكت كارافعن المغ ملا عاد داو و و قال اله و المنظرة و المرائدة و المنظرة و المن

sil

ا الرام نا أن ما م توضع با وزار مثلاث آن سَالَات كرارات آن دراة ليزيات ويسه الرام عب الدرم ويأتك و ما خرك وكران سروس مديد آيد جمت استلا وهونت وملا ار خیار در آداردگ فوق آست خلاف عادت و کلالتی و صداقی به بران مقد و هدوای سرطو گرزه کلندهست فیونل شخط د زیوردی و بی در از میروشت اطلام هودشند و صداع و ارتبا و میدند. د مند علید در برای دارد. وتغیرطه دان واقبر آون طام زمان درد اتو مرشی کرسایی سنزازان افراد در و نوت نصف طعاوسر گابسنم وردی وامندای رکهای ژبیب بان هودا در سو نوت و بولتر و وسرق علم و نا و نا مندوم م و نا كل دروف كال م تعطف من الدون و بالما درا وف بمنداد وارت اولانها كي مطوفا برخ دو فيت كليل يان راز كي يعلو جا ارت ودرم فالقونعف ن مرض وطلها مت الفيرول ظاهر كردروا كرجرا راو الصعد الفيار وما مندول ساريك كرومهم بركان نيكوكم فهرو وسطيع وفكاطط مزايداكهان بعماركزان بعقر لاكرن والمركز عرت ما ده وغلم يغفن ومنابهت وكيا را فقد ونامفت روز برمك فال باشد و بوازني ورزا فيدومية والاجداي تب ارزه بديه آيان مرامي وزايل فرن اي مرض فويا المام و گفته اماه کاه دوری شب ساست مساتیدی با دکر دخانگا کورت بروز ننداوا خاک درجاد له از مانشور استرای کرددوا زاها متطبح اسالت می با مدور تن او دو دی شده و تعدیدی بروبس بوارك ووسور المعطاع الانعفادم المعضا كاستاخره اذن دليكن فضدا دغف كفا وكفاف فيورك غذا فأؤب ميشيا فروزا كواسذ بغاسة بعود الاقلياد افذ الطيف مد بدو نظيروارت وتلين صفواء سورى مرووون فالورد يكن قصيع لغذا إو وشربتها ل ترمن و دم وليس طبيع بليلات زر درا ال ربای ارخیر مقدی برسادر او ای کار مربوری کند زردالودات آل دای آت وجرای فارکرددان نفوجاهای فرد کردرد و اس جست اکار فاهن جون سرد او اسرد وارد وورمضوبا برواكم لمغرال صركت لقض بوزروصي صحب كردد وطبيعة أرنض عاو أمر كما أخافت يشترم تفقى المدوار المستواع دم بالمركون واكرا ده رفيق الشد الزايا ب ردوات ل آن غليطنز ناحق مصاني بعيد والرغليطة راحة أتسرون ايدوادن مكرتر شبها بزكرما مزداوي ولعد والمغرضها معتدل ورقبي وتلطيف آن بام كون واكتصدراب كم ماغ ولم المنادك المفاذ بولدات وفوستدم جون مفرد ابوا واقتضاى آن امرا من عفورا مرجورا شدفعداز لمينها زوزكرز زراكة طعابول مفن استنفخ مطلبدا ماجون ون استنفخ نسيا وقحاج انان الجديائي بالمستداري بول سفاح ده خلاه بالصرد كنه و لعوازان اكوت وي با خدم كوا استداري و المستداري بالمستداري بالمستد

سيان و بي شف ما دو و و الما و و بي كار الله و و بي الدار و المساو و الما الله الله الله الله الله و الله و

من و به است بازن معلم و کس ای کیز نصه است با نور می ای واب جود بو با ارتفادی مراه مرواید است و به است بازن معلم و کس بر این و ایرانی به برظام رو و ای متو که میزی برخان و ایرانی به برظام رو و و ای متو که میزی به برخان و ایرانی به برظام رو و ای متو که میزی به برخان و ایرانی به برخان و ایرانی به برخان و با برخان برخان به برخان برخان به برخان برخان به برخان برخان به برخان برخان به برخان برخان

مان من والمواد و عطرات ورسروك ومن كان و في ماداسون و الماليط الماد ودراد المواسات ارنا غرودرمز وف كوان وفر للهزوج تعفيظيت فلط وطروق ولوف كال ومرق مدار الكاه كومترسو دوع كالدولفال كام حاصل خودجمة تحت طبع وكيلي يزرنس ماده بكيارودراوا فررض لون زال ازرويك الهودرات والمتداكس بسامود وتعوق در لبهام مرام هجم منده مهد صفراد فا سده وعل مت فاهدوم بهج طا برما شد و بوالم مسورتها ل عفو نی تروید و مام سند و بکرستورتها کا صفرادی تا ری بچود آلر آن بارشران دفي بنو بردوز وزيل ما ما كو كوزال و من ولال وكم دامت وكودكا وراد وول سات در اط ل كروان المراب كر صعود كادات روبدواغ وسرواره ردس مسرك الدوائم مكردرموره اوترسن ووجب مول تعدن وجرارت ادل وحرم براط ميكويدك والمردوم فرق والمراس ودار وجب كرم فدن اعصاب والرد كأرات وكليل فافتى مواد لكار ينط منده وأواصاب ومراد ورحدوث رطيراوال سنو دا زجهت کرمندن اعمال زصعود کی رات و کلیل با فتنی مواد کی مرسیط شهرشده از اعصاب و مراد در مدوت رعشه دری ت بنایت و یب می اید کمر انگر کسیسی معنویت والت المفارطفيران ولطاكم وأنهنكام الالدآن المركا والمون فالمدون واستدن مركاه اخلاط دامن مقدم ملارط ف موجه الواحمها الده موزاره ادكو بدكة و دو و مال بروار لف كالل من وجه مدين وطوات به مثل الكوخت كم ترامل وست بواسط وكست واسرفه و كفيرا الركم المرسلة قرق اكا واحق مربراتم بي الكركة ظامر تعوا ب الموال ول الكرك من كالمحال ول الكرك من الما المرادة الالهوالال نغروز ومفاكم مع جوا شدا استدسو دووت صعيف المدرد دمير ومذرت واعفاداب رطبيدن ولي دو وفر وطبره بالشروفرات ومنس أفرت ول معت الوّار دورف لارد ال فيرت الدو وما موت وقدار خلال التي مري داب مرّ وما مع مزار تسكين الارت برت وطريق آن تر يوس و الكاردات ق غذا الوسيها له فال مرور دوا في المريد وطرور جالي درو وفرو مطور مندوا في المسالية مغضر به دری ایراب نیا به کردن وا دانه لاره من متروب با ما ایرترسید ن کرنوادهایت مطرفها ما مندکرها ۱۹۱۱ ک) کوم نفشهر کرندهاستطار اینخ وا نزهبت و وارت و کرد و یا و كون توسيده كرونه الدي والتراس والمناصرة المام المارا الماركون وفعال فرق ومنس وادن والكارا الماركون الماركون المورد الماركون المورد الماركون المورد ا

نزيك ووازا فاستاوت ويركه بندودري فاجاجان بناردكر بوست يصفلات واوابسو فوت دا و عند بان و وروارت فرزل باطي أن الله ايت دل ورف ما ده ما مولان ف ايت جكوباكه فاذاذ داعفاى اده والزخو وهرسان والزوراز بالفيت سبيد آمد وسواساكن ودرون لوزيغ والمعود مرتخ له الم معزاد ول والدن الوران الوراكيان ب خلطان خاواب را شار الروزاول و عارف المروي مدر المراد ال فرال وهريات روار عرب وي ن مدار معط دور مكرار في المسال المدور تعن خط وليان اخلاف مراز معن وكريبا الاعداد المرابع والوسع الجدوب الرسورا ما الم الله ورف ما دومال مدوس ومكام راندوي ترجوده ودروس كارى ماتيجا ككواون ماندود ادى فريت بعنات الإدازجار افت كمزنا شوازدوا دوم كوف ساردوز كمنزدوا ت كالمادولة كاردواردوارد العداد الماندوادواران الكليم والم النوداز بونسات بيشن بناشد ودرهها رده دوزا ترانام كندولسيار بالمشكر كرفية دران وزيد دران و كاما منظم كم ينوب بسب الأكام من السهال كام منها كرانوان در المف يعذ كمد دروكاه بالمنظم كم ينوب بسبب الأكام من السهال كام منها كرانوان افنداز مرطبعة وتزاياب سناب المندويقراري وتؤال ولنظ دراؤكا عن المان المان المعنى المعنى المان ا المعاد المحد علام قرقه لعند من وقرب الو بعلاج ف لازمه و در مفع الوافن وقرب الما المعالم ف المدرود و معاد المان ما مه وليكن قون الخاكر ذى وقد بنى وآسا في جمعت جند جرم على المردود و المرتب بالكرود و الأب و دراسة الى آن و در حين كردوسوا و استدا دوترا بد حارب سيم جري كرف المعاد

م دو دو المداد و در الم المان و و تعد المان الم

شایدواد نهر بست اکارلیم تحفول است هدفه تند و با زیر وا فاق به به مؤاد ایست کوانه یک طلب یک طلب یک طلب یک طلب یک ایستان و در از در در از من و در از ایستان در از از ایستان و در از من و در از ایستان و در از ایستان در از از ایستان و در از در در از از ایستان و در از ار در از ایستان و در از از در از ایستان و در از ایستا

جود مع تروسر ظام بسنا ما وهل دیگوب و املاک آیا نران و نکود در ه کسند که و دو قد می در و ت جحان داره کا فان مستری از مه در مها ده در در دارد به که در فانی ای کسر و ندنا و ما می فقد الافرات محدان ایست میدداد و مربر این و نوایسها نراز کرد و دنا فع این تصدیق در است کرمس کیسیا روا بخبين اصول نا ستامانا لا و بي مال دا دم و درا مصر فومودم وقحت با فقد و در بواك محملة غير - أن روندا مده قبل زنو عفرون وبعداد كديك مرض مدستوري كرمعلوم خرمال كودك بي مرض كمنيده لو و برو و ماضحة ما منه ليكن بعد حبدر د رخيان مشدكه مرسط اركة المسرابهاك ووسوكاه واكذاب مراصرت والمراس والمراس والمدان سروره لا والبعظلة في رول والواب ول دون عين كويحت المن وبريم لا مات والمنافع منكر دورغذا فالمحاد والمسام والمسارك والعداد الراضل يجبن عي مدالسندايي برای دو محت طفتند و ان احد مقا و مدانگر که در طلام او کلیلات و تعقید است که در استفد در ای وجه در وس مراه به من مزاهات جاشت سرز و حال و نعده اول سارا مرکز و وانسکه می وارسه اواجهی او ون در قدام کرم و و استاسی اوارت اواجهی نمون دن در قدام کرمون الوز ورد اصاطاع كردن وإسفراغات دفعات ودفق بودن وجون فرم درا براستمار دواس وارت بداید آبد ایران میدان و اسپارآند موده و گل دین کرک میداد و زیاده به به ندواند و با در ایران میداد در ایرا اسپارها امیدان و در میان آن دارند من و جها با آب ترک میدو یا کاف تروید نرما جها اسپار مالیدان و در میان آن داخش و برایها و در ستها است جهدت آن دو در معاست او خشت میداد در این میداد در ایران و تاکید در ایران و تاکید و و ت سوال کار نواد مورد اور این بر جیان بری . مهما کار مرزاه بورد اور اور دوراه با بیر و تواه کار نرمانوس کیالی و و کارا دوروی کال با پدهس کاه مرت که خط موند کی آمد و دراید و صفوره برین تراز فاکه ترکور و وسیا رواده کار که بری طرفی همیشاند و کی آنگی نیست که اولون افتسالی و در درای طور این دونداز کا این وظافی سان رصا كي درآه ن داي وخداد مود وعدد اعمال كه از بندا ي درس اب فف مند اواون الرنك نون دى دا بنوه كون بريكيال وكاب واكر حوالى ديسرست مد بهوان مهركر بلادرد و هنت دور وعدت واون داكره هورده سندانج الملادها دنت بركله و درت كيان رياب حالة لهراآ الخاله في درار كل سم كدرك ماد و سنكور البنت و كري رم ان برده المحالة المواد والمواد المعادية والمواد المواد المعاد العها غراجي من كرك ان معاد العها غراجي من برك ان معاد الوراد ومن مقداد المحالة المواد والمواد والموا

±139.

كآدرد رصيع جارسندنيول وي كدن وبالكرمية ليسم التدحار بالترص طاريا أجوارت کادر در دیسارچه رسید بیل وی دان در کار در بین بین این معدازان رسیان و دخوا کرشته مساجعی می بین سول الله حیاله علیه و این دیجی خلاص کرد کار در در موات و در ده و دا بامنده چهی نیست برد در موافع می نیستی و در در خاک سرکرد کارت در موات و در ده و دا به مهی دوزن مسئم در در موافع له داد و که میزه از اک عهاد بینه مراد به نیست روان سه او در بورسها را درآب روان فری می امرات مهان نیت و رئیا برا برنا زوی راست و میت میت ب زندن شرومهزا محتصام من والانات المسلام المدان من من كذا ما يذك شروا منز المراميزي هي الله الما لمعلاق لمدان من المدان من المدان من المدان من المدان من المدان ا لرزمها من المدان منز المرام بالمدان المدان الم كاراس فرز فردو معدد الزاف ويرورك زام بدولت مروطي وطير ولطري الم اطبرف وحالطه وتساساً وعائد الزير بارمان في المرابر قروم رور باستار وراب المساول ذلك خفيف من من من المرابر وكان تولد الله المن عند وطن الإنسان من عناجه الله حوجاً برابر كان خففالة عند وعلم إن في من مناسم لله للوجاء على من المرابد المناسبة لمتظيره الين أسم القرمريل وظامره اليرب القدميط يل وع روا الين اسم القد ا سرائيل دخارطاليك تسر القلام ترزيها تن ولا دام را دين الكنين سرائيلة (كاراً) مستعمل از ادر تسام المحسي كاصلوات الله والمام المرتبة وتعدا إن الديل بول مد در فوم مند ند نفا المد بديا و ن القد تع ما فاركوني بود ا وسالا ما على برا مع والما في و م الله الله المراد و من من ما في وصفوا في ذات كما ان آمن مم ود و قابل دميلي المراد و ما والما المراد و الله و وازي من من كاراد الواج صوادي من و من المراد والدو من ما سأين فركي ن منواد ما فود براز الان في سنة را فدر مايت قوت وعايت ول وان معده بينة ما يدنو ون وسنوا فو مود. البكرية منوردا وقع كدوم تحام درا والإنعداد استولا معيداتيد وراعات اعتمال وداخرير و الشربها و بعدا تستواغات لازم لعجه وطلا لمي مناسب مردل وفي معده وحراينا ميشتر تكام بابر دارست وجمواره ملاحفالفنس زون بماركرون ومنع بنف بواج مندون الماعمي لنفقه مداعة المراتز بهاى لمع كودكان ومرطوان ومركا ران ويروز ران وصاصان في واروع ترسين دامها برلدو زلام اسلام وكساكم دامتلاطعام على دمزوا وكت وسف كسند استلا فقد والمحترين موه وزاية دار آبها می سردیا مفرد به مودند دارشه بها می ترفت رستان مرد کرده دیا مفتصات میده با ان او خود در اسران او کتبال این کندودی ولیل دست مده مالی با صند و قول ای بهای بهار انداز موق با مندمایا سهال و بون ای او کشف کا مراز تصفر مایخ زجا بوم یا بندر بردی تصف و ایس و قول

وقودان الأولف من طعام سن و تجاه بي ها إن المتعادة الترجيب الما المتعادة الترجيب والمستعادة المتعادة الترجيب والمتعادة الترجيب المتعادة الترجيب والمتعادة الترجيب والمتعادة الترجيب والمتعادة المتعادة الترجيب والمتعادة المتعادة الم

إنافيم.

در من و و ته السيار براک مل ما خام اله الهاري ترفيد عليه عدار و صف اله معده مزاوات آن كذواك الها من الهودات الما و الهودات الهودات الما و الهودات الهودات الهودات الهودات الهودات الهودات الهودات الهودات الهودات عليه المؤود الهودات الهودات عليه المؤودات الهودات ا

برخان درا برکوریا برکرم ارتون اوال بالا و دخا بردید و در بن سبا و اصرا و ای کمه با خروای می برخیری این خیر دان و هم سب می برخیری این خیر دان هو هم سب می برخیری این خیر دان هو هم سب می برخیری برخیری

الكواد المراب الموادي الموادية الموادي

این دام هدر تا میشود. خطود دود و دو داخید با شیار کای م کرک دوعت د کای این نسب و در باید جرست نشان اگر در برابا مندود و ادا باله من من او ما و الدور و المن الدور و المن الدور المن الدور المن الدور و المنا الدور المن الدور و المنا الدور و الدور المنا الدور و المنا الدور و المنا الدور و المنا الدور و الدور و المنا الدور و الدور و المنا الدور و الدور و

الا المراق المر

17/12

در دولاسد برا او درود بهر فرا کنده با منا انگداد وا عالند و بهرای کرد برت سداد اور به منا اور این است از این است که اور خالف و به این است که این خالف و به این است که این خالف و به این است خوالف و به این مین خوالف و به این مین خوالف و به این مین مین مین مین خوالف و به این خوالف و به این خوالف و به این مین خوالف و به این خوالف و به

 سكي در كفافريات در كتاب و فيون الجائه والمؤديس والمثالات البيريون واكر والمندلول وهي .
والا الدون ولد وفرات والبيروس و البيروس الإنسكاب وإذا ما الله والمواجه والمدون المن مؤولي و و و المدون ولدون المدون والمدون وا

المناوية المورد المناوية المناوية والمناوية الألفيدية المناوية والمردد المناوية المناوية والمناوية المناوية والمناوية والمناو

6

بيمنده و بعد الاصراب و ادا با والدي فا مرد و في المن من و و و و المرود و المرتبه او مربه الموند و المرود و ادا با والدي و الدي و الد

المجاه المدون به معاری او دو کارس الم دون و که من او محت افدا و خاصف و سوال استان الم المورد من المواکل و به استان و به المورد المورد

الفضائد له در گری سرد به که دوارند و شام و در بود بساس نوب و جها را و ست من خادا که اروست من خادا که او به ست من خادا که او به سند و ان بر ان ب

دار به من برآن به بنائي ومن برگاه به دوست او المراس ميكر دو داران آن اندكار ادان تا استان او المراس اي او المراس اي او المراس اي المود من المراس اي المود المراس اي المود المراس اي المود المود

الراهوكان المفراد في عاصل منده وعلت الريت ومورض والارت والطراطور بران كالمارد وما شوكران وقادان والدوا منادي المان المان الكالمات عن المال المان الما ماده إوكرون بطارون آستوره واشالان وجوز ن ووج وتركيبها وافضره الي ومعمولان وكرزك والمراه وهدا المالفدا كال ووروادان كورواد مودن والم والدخاب المدون كاوروالها شرور دوور شرا بارد دادن واكر مدارن واكر دادن واكر مدارن والكرابية المسالمة كرد د نصير مرورات شروادرات والمصالفات المدوادن والكاكر عادات المسالمة سوروك موال في لد بدليد كالم وريد والمال وكليكين وكليفيد و كلين ساده برصيات الم وهذا إلى إلى في في ولون ورك الكناف والمدوم المورو عكرموب ارماع اليواكر للوردرا مبدراران آسالور دمودداردو إلف كالمرين كودة و يخدد دراو در سروك بد كان الد در در واست كرامدور قاول وك وك مفد آیرو المنتار اللی العام او خواده است خوال کورکد در دند و دارات از در ای ده درم الاست مدرم کانور زادل اوران کورن کی ده درا سال درس م به دراد سند می کود و گوت والمرور ورور والمن والمراب ورافو بلي الماليات ووران والمال المالية خرستان الحواك كرم وفرة العالم مكرون في كام كروم ود بعدا والعلموان الدوال و دولا الوال زم دانسة في الحداد الموسكات حود اليفيا الاستفرا وجد الله و كل الله كودا والمادي و كوكا و منع كود دو اكرت او والعبوار يك ومنالز المرون ميذاكر و دواوج كار دوافت أز والدور المنظر في الما والمراد والمراج المراجي المراجي المراجي المراجية ارك فاسع كالبعدد المرك من بركر وهاست ميامودي ويركا المب يزم لودي بمترث ي وجد لارد را مرانت انظام وورد به منكوناه والمانوه با زمين اوكن ودما والتافت والمكري وترويا فالماغ ومن والاستعمار فالحكام كالمناع المناع والله هودکاه با شدکره برا کارد وکاه با نزرگه نیزوه کارد دولها را نزرگه درزستان ادان او په ساله و دردن کار نورد در اسا را نزار کوشت را دان که در اسام از اسند دوله ما داره بند به بازی کاد زاد دانوات و کاه با شد که این شد کر از آن که تراد دوله و این ایم نوا

ما شاوع آن بس بعد مكان (در مر از آن) رکم از رسورا ن در واسیاد تواه المدار شرواند و یا فرات منزو و بعض از بلا شكر رست كار در دوست كاند كلي در وهر سيري و رسطا و ه صغرالها أو وصفى من وكوتمال وودي الكروس كردوود سلامال كوروه المرسكي ما در موال آن وصلى استركت كورس كورس كور الله يقي رداد من ما دو و منطب وكاما فيكوارف ويوادان ورتدوك فرالكر بطيعه الدويه والمواد ووعى زياده خداددواز فا ريس ويوسل فالي ف الزااز فاردام والمرورة دوعتی زیاده خداردواز فارس و مرسنها باست از از با بارده تو دست در داوم موجه با در سیده میشد نیا به سال در جوردی کاروی کا وسی دول آن زردی به سامی کراروفوارای ؟ مصدرت با با هدفت با با همد اضاویا در ه خوا با با وسوداده بری بست کری شدند، وسود د فارسن ای کم او کلیان میسرز از ما اختر الله به به با میساز است ای از در و در میساز در و در با ما در در دود به به او در سرز در داخیری هداری کردر به دوست آن احتال قاد در کارتر الله ترس در برای בולים או וב בעול ונביל בני בל ניוו בים טונום לו וצינטום ל בנילים فالمفرا في معالم والمناصان في الماروغ ورود و وفود و دو الما ما روا و دو والخان والرواف المورزات الدوه والمرور والمراحة المعن العزا المورق ورويد علاج والمسكر والخاكر منورك نعام فيطلدكرون صفدل وفو طام كر والماكر ميان من مند بود درون و سكاريوب للكندين دروي ان ايد والمحدلات الراقة و ميارس اندرونا المات أن ورونا وت درويل ورزل ماكر دانيد با مردك وال صعباه ولون آن ما يل راي الله واكثر وفع مر ما يدورون اواس م ن را دما شدو ما ده إن مص ما خلط و موى كاري هاد ما شدكه ومطافحته في حكاف كردد وزياد قروت لون دوارت ملياني ورون وروعظهورا آل الم دورات كوروا سكاه نزازا وافق نا ده كودوا طعا كاك

30

كودراب الانالة كورنده العدالة ويورنده العدالة ويؤال معنالها الماسية والما العلم المركا الماسية ويون الودوان المارد والموال الودوان المارد والموال المودوان المارد والموال المودوان الم

بين براي المدون في دود بين المراح المراح المراح المواقع المنافع الما العداد العواد المراح ال

jo.

برانا خد وطفارا او او وتراسواه و قد الدين فطار خدس وعد المادر و ودان فو او وارا الألا في المحالية المادية و المادة و المادية و المادة و المادية و المادة و المادية و المادة و المادية و ا

در که دکالب دروش کا چرسد داشتن کال شدو که بنا معط انوای و میتراب فاردی رستی سمتن دانعده بروش کاچرسیکردن انفعه نوم جرب و حداد ای کوشت این و تونها اندی میسیر صفحها از کردن دانجارسی چرک وک مت طرفتی نست از مرون اصلیم آمرون درانگری ر و المراية ال و دولان ما و دولان من الموسى و المن المراد ما المراد من المرد من المراد من المراد من المراد من المراد ا بروج سه وطه روی بر به ترخه ای خارات کاری اول تخویز که اور و ایک به ای می از این از این می به این می به این م و محال انته و و که این به به و طربی با طاح و اصلاح کام به سرارود و این به ارد است ، رفایج مطابع توج به حطوبا کام پیشت ل سناب معدل کورده زاک و آن و اما نام این می به این می به این می به این می به از این از و این سند براه و با شده که ی کورند و از از این کورند و ما ده آلها خطو خلاف اورادی می می از اربلغ توليكورور واسفار فيسترما شدوكاه توكم نولول إسار درا وكدوني والعوال مرمر آبد وكاه المشدك فول سبل كالورج ارتفاق كالوسان كاربر مدان المار محو صل ب الدوندر يوال المرامزة رأيه ما الم والإرافال أن المرامة ر الما الما الما كارى مولى ويرور المراد الما المراد والمردور بول از زوی خر دور بخر و وطاکر دن خی آن معیان اگرانی نوان دره این ده از در کرده و صلایا توانی نواکرده ناخه آبرده اگرانی زر دراه موم زدانه به وی کرده داوند خاد کشد در سیسانرده بلواله خواب میک بندازی براترده اگرام نده بات نکار که زوط کردن نوی خوارد در این کارد در این کارد در این در این گوفته طاکردن و نوره معمول جد ساعتهای اعتباطه و متورسون سول شونه و گاکردن ناخه او و دری کارنده عنی نولول با بس نامیده و داه میکند تخصیه و را والم انتقاع میز با دوان کارک فرارس دکتر با شده باشد معمال آن سب و کر با شد د دانگار قال با نام مراکز د زاد و شونها میزان و در ا المرادن وهذا والمان عدران والمرجو مرداكم وهومدار ومادت يدم ليونان وطلعت كا تعزيد المرسال مرسد كارو ول ودوا الورود وكروز كرون واردى رواء مروره اداوم وولاواز كالوار فأهبا أمنونا وقدار سلوك في الانتفالا فوالسلا بريكه عند المرعفة باردان وانها دجوا دران فول كالندولان سايدوها ودركون كاده ويوورك مندود ووكسف لندار وكرشفا مدوآن الولها اردست والادرم ودما والاحاف المساحة بنرال للفكر شولول ما زهندي ما وكواف رآنكر وفوويس وطروين أن اركز ودركوست وبوست ي الم مساوم أوان م ارض اده لؤلول العربي إلى فألول على منظر الم منظر الم منظر الم منظر الم منظر الم المنظم الم أنت داكروا مذارا كالفدم كوكال وبرون أورة دالداراس المدوم وكوك مر طامس والاسترصوا وزما وكالمبرا والكيروم والاروات والمثادر وذكا ورآساون مست

ميكي داند دوم دورو كلد و بعد إراج مي العوا فالا حدد في الدكانا شدوسها والع كراكا رأو و اوالي المواقع و الموادية و المواد

ي زان دن تسكي بايد و كل آن دا دو د استدار والدي كا طلاط ديگر با بندگل ايد کستواي با آن او خون ا دو د كليل بيز برد و با الصلب رو و د با شدار والدي مرت با توان موز با بشر و است بي درت بايد و بي بخد و د برد و برد و بخد و برد و با بخد الدين با بيز و برد با بخد و برد به بخد به بخد و برد به بخد و برد به بخد به بخد و برد به بخد به به بخد به بخد به بخد به به بخد به بخد به بخد به بخد به به بخد به بخد به به بخد به بخد به بخد به بخد به بخد به بخد به به بخد به بخد به بخد به به بخد به به بخد به به بخد به بخد به بخد به بخد به بخد به بخد به به به بخد به بخد به به بخد به بخد به بخد به بخد به بخد به به بخد به بخد

المواليدوا في ما ده ود دي فيرومنون كردواكردا وكواى كفن اده ف ما

المله ويدوا ولآن فه واحداد فر مدن الرياس فن العدر منا ما ما ما الان ما و ما الدور

ما مدها ما يورو كالآن والمنوري بالمن المراف المراف المرافي والمان المناف المرافع المناف المرافع المنافع المناف

اداروارزوزا ببزواج الووالي ومالاداماس وزك واوران حداد

اسداندا ما من آن ما دراستان و زورا دا زارزاندن وا دستگار لافون نزیکار اداره استان م

لطيف وبرفيات ازمرفها ميد جندكي ويت دوروزى وكمن يت شرب مذكور لعدازان فين ميد مهدة اين فا از خوال شرق من مستلامه من جوان دا زائس مروق و ما دارسته بعد فعات و مرد زارا واست و من دا جر ابع الماقع مند به الكه بو تقرق الصاد لما درصوق مرا بدلسيد في واحساس طعال ا با دن با ها دارية شرق دار فعال خديد كاروسته آن مند از درستان واستود تعقق الامعين فرارستان و مراد و المعان وارد و مراد مرشود دارا و در اتحاش و واستود که سمای مدند والا وادام في در تروستان الماسي المشاورة المار و المداورة ا المسيطان والماس المرازيد والماسان المرادة لمغراصفوايا سودا بالمائر سارك والخار فادء مركسات ومقروطان فعوس المواسطود ورم دروصوبا سان جون امتهاوت دفاط ووفع وسيالني وصعيع والول فينور وقالم يت ومرتول فلطافا سدرا بالاي وبأد كالحديون وأسيدن زعي والسيه والموقوف عادن المك أعادا الانعضور الراها وال وفتر الدكورم وراعمان فاحت ترم يول وم والفرورا عفاد فاست ولالكوال المراشر وكنج وابع وهرار الرئاسة العرف في النفوات ومرامات كمواد خالسان كروا شعافياً كالم كورند والموادد خالف مروا شعامزا مردوا الغرفياً ورزات ما وردند و مراها بيات سالمان كليد ظ طب ای در توکیف در در ما دارند یک وا نواه با سها کرفوان دارد ک به این برون داده ک ادارا آنیا د ارتقال ما فروک در در دو علامات و معالیا سانها با بیان مخصوصد در فرواست بون ملحیط و دادی ود في وطائل دوفارك ووره دوري و سلمه وغده واورما و وفارير و وطال و معزومی و کهبره دلین دوتهی و داستهای خوجهایی کشته با بزده نود ایده خوان کردد و اما معنومی به دارگیمه نوید درامت بودکان کرده هم بسته کونید و دراه طابعه دانیا بران با دارمی در این در اور در ایرا دمویراکونید تا بیران به در و در ایران در زان اورام دمون قال میدرداد با دمیران فران فرزاد در اید میشود. الموزور والمراداف كالمراف ووقاق المادوي والمادور المراد دانسان الي الاو بريمان ما ما موم الا أن من ما و دانسان و دانسان و دانسان و دانسان المر-ودانسا المسرور موخناق دانساه آن با دكفين المرين كالود و كرده فود السائل و داخوند المادة المود المود و المادة المادة ك عليفا فعواما كردوكونت وبوات جردوا شدوا في ودفادي شادود ودرال المرافقة المان فراي مها و فرين الهووزي الروسيا خدم الماندون في المان وروسي وطريهك الودون آن ويالوا خدك روا المدودون أسان المان المراق المراد والمان المراد والمان المراد والمان المراد والمان المراد والمان المراد والمان المراد والمراد ت دوكاه با خدكر الن يحاسد كرم معارد وب بالوقيد ما دان مودو في دا با كدوار وال بعد نعد فر تودوس كندورات كالمرود المعلام المرود المناروم كالمروم وروم كرا مودو

ا دا درت وردومها درت کندوضعی بدید و گها رونت می شودن ن آن با شد و گواه سرکون به در در این از با شد بول با این ب و نعبت نن اوانوز بخلات که برما بدو بر گاکه ریا که زرد سوزت در انجار درا بدوم شد بول با این با ا خات برا بدس آید در برکان در اس سازگرد در برگیار دونم شود و ترت محدیث کرد دو باشد در این از در استار این این با در این این بازد این این بازد این این بازد این این بازد این با افد و تعنان تولدكند والمندك الكافة تواهد رون مركده ما خدواه مرير ون موساكم ماده كرور فواع متكل فيم بروروه كالمستوج اصلاح أق اجد اندوال في وركن ومتعلق واست مردوج وقوت والبسن مركاه على آن ميكما ريرون رودو كليها عنك در روح وقوى واح ساد وينتنا أن و دواج كرد بسندك و منو در به آن و رقعا كاسينه رئيسه شود الأبي طالهذا و يزخل جديد و بالمنكم الماك كند واز فواط وساطول الخرد راعفنا كالربعية فبالمندوري أن وركويين كما وه مثود كر فعلد أن عمد ازان كويف برواحة مستر دنيا كرا واج معده واسروا ظرموره التا ووروال د طوار در معد بني ميد خلاص وا آور اين وفراح إند رضا صلى الدر يجد الكرائي خط تحاطي است كالأكر كواني فقد تصني ضا ورذات الرسي كم خلط أن بسيار بمغاصل فع سود و برفزاج كمرم بد آند وا زكرد دنبكونا شدوم واج كر كلهاى كوشت درافند بهرًا شدهمت عِست مِولاتي دا زمال وهر فراجي كوالى كرمي الروشر باشداد ل لعد فهمت تمام آمدن ما ده مرض مقدم وهر والي كمصلات لعومه را ف ورود ترى في ودي وراعل والكيف فروف دون ون الوال دربا فين جائخ فركاه ارتفه احوالي كرورتزامد وأست فرود آمد و كا آن نرم مرسند و در زبروت و در های گرده اصبع دایران میزن نرم تر از بوت وکت میکندد های در کروک و در اندر بیاند هوارکهٔ او نس بوی نبات در ایل و سطبعت و غلیا و برغایت زیراد رنگ ندادها کافیط سعند است. والاتكافيق مستارم سواست بادام كطبيعت في ما شرط وه علت المه وتلا العالمال نوارسا فاق وما روص غالب مرتصوب ورها لغوال لمده آن مواز كودى وارتعفو كرسيدى ميرسترخ موان يودن علاج كنت منقد با درويستو دا كفاه دهايت توسكودن بغدا الأن يكو كمنه ما ومايت بالشروين برا شدن فزار منسخول در دن جذا كم روايت والله الحواجل سالم والحاسطة كراروه والم العدة والم من كوروه كرا رواكم رواكم والمدولا كمدوسا كادوكل و آمده الراج المعراد والرود ورود مورود والمنداراوي استعام كرده الراستمال والوال ماها عيسل ما وكام ما فن ودركية شدى طعل تو دامدا زان منع في رايع كارواشتن ه الدين المستعقع وزكر إدرا آلف واندكى دون مؤس كوك مندنا في مرى ودفكا دواز

الزان

كارده من المجارات والمواده والمراده والمرده والمواجه والدوس والمناوة المواجهة والمنافعة المواجهة المواجهة والمواجهة والمواجة والمواج

كانفونكور من وهي مقدان بين بالكرس كونية وزف روي باختها كاندا وهوات كانده والهوالة المروحة والمنافعة والمن

27/6

مرين ميت در روان داريك نودون في المساور الله ما الآن دارا الادران الماري المراد المرد المراد المراد المراد المراد البين لمواسع في فواستدوا فادوام والور توردوان ورم دواول ورس يعسد سبي فيدوا فا والمنطوق وارداب إخلي كندواسياس ووما وفوط يعت الانا وصول تربع بالإصارية والالاندوان ووسولان وازمواد لاروى بال فعزادروما شاوكذان مواد باله استوفي في تري واسعف وفراحي الداري مقام كانه واري فستم وفاراته واكزات المتدكركية وكليل وروجيوت بالافضرا مراف كرمساله بالمح عللي طابق ها تعلها و ترابرات كر درفلونية وجرة معلوك وقط عرواردد الع النساب سده درا والم فيفر لا في الدور ويكود وي المان ما فالهوران ماك و المرافظ بران فوندنا مرز مصاور و في عام مالا زرك الناسب كرواغ شود روز من مالدة بعين الاروم وفي المستندوم في مرواها كمومكم الزها إلى السروا بكورندا المعاديد والموارد وسروا ويرود مروش ووارسط ويهن إرسوده الزائب الدويس فالع الم نهندس فی ما بسن دوروی از در در سب داند سه دورد دارا آن فی نامید بنا به شده میزان نام گذشارت کند دارا ترین کرد در خوران اندروی کسیار داخ شد دا تا زان از مشری بينترانيد را شدك سيكوت بوارت بوسندول طالبوزا مذوا دوفره ميمواول بوا محق لوزايروك كروما ميضدوكما فكالمال دراه والعواكاه بالشكركي والمويد الكدكر وكسامة والماضية في كوندوم كالماس الله المان الدوم وكران المان وزيا مدواسان كرواز حول العنول فرسان مرودو سرمكندها والتساواغ صواكف و لعدانان كرور فن زو ولي الم عرف الا من كم يخصيص كما ترك فو كما ز فارد ووزياك جرسته در در خود کار دهد که داد و خدد و کواست و این است این و دست تعدیده ای مرود به این که می مود به این که می میکه رمار د و در بیرای دار ایرای این است روم و رمای میدان دیک یک و دارد سیند و در این اخواهد حید است و ایران و دیرکه دیج و سند کرد. شخص ترج و از سای و دارد و و در و تاریز دارد این امران و له بها ده نها شارانا دارد و ای زم و قلای کها روار خدر وا دو ایرک شدود و قلام الها این ای ا مانید دارد مارد از به و درک بین کارک شده به با درک و درای و ایرک شده ما و دریت مرالان والفارد مارا بازك دارد والمناورة الوزيط مكن والكنسر وصف المرافزة والسادان المادومية ووفق والمادول المستحدد والمادة المكند ومنية والمادة كالمستخدد والمادة كالمستخدد والمادة كالمستخدد والمادة كالمستخدد والمدادة المادة والمدادة و

برود کارداکفاه الات برود کورن ناده آن نام وض خرد وک نواکرد والب باکت را در این سیداری خد طعام کردن سود دو در در از طعام ای خیفا کوشت وطویات بر بربر از در داند و کونید کیافتاند مرده زمقا الله والمناس آنا مين ميروليك وكراور ووك مووره سامروطيد لاالبذا وإنك مفظلندكروال مدول وكروش كالفركردوم ناصوراته وكالواران والمراكم والمواد وسيدا فالمراك مفيله ووالم المراكة الزادان المراكة الدوامناه بورا مراجع المراجعة المراجعة المواجعة الاوامناه المراجعة با شدو دار وداكا معنى والماكار دار دران با شاي داد ملك رند و معنى دند و و ركز وال كر جذبي وجن الكوديد كالمرج آج آن انتاب كل درويسي وطر براوا ود ولكا ما كالمصابق بداك املاد وكان والمالية والقاطروا أملاوت المسي المرين يتوزان والوار ما والتأخيل كنية والتالود ما والتأخيل كنية والمتالود والمال ومن وودا غيدار كن فول المتدود المتدارد في المتدارد في المتدارد في المتدارد المتدارد في المتدارد المتدار ادان را و الدومية الدومية الدومية المادوم وصفان والدوالدوك المستاحات ودرزير المادي وديستان المترزود والكركية عمية كمانها وداودها والزوك الترويسان بالاشراع كسنه والمدراعتان وكرافية الوقاق ميزيد وبزوى كامرامكان فلاحرانان مي معاعون در الهاويا الدر المال مرد كالعشر الى لمواد آل زور عن مرور السا الفيد الما واین مرص بغا ست سرم الر ام بلود کسیار برادیدم که دراد ایال کمر تاورده بود ند عاد و کاردان م ترفه با سازای خلاص با شنه را معیندارین کرکست دراغ دو دون ترفاقات نشانه و این آباده وعال في راوس مر وتحديد كان كورود ورخ و ما لا فيذا له كوند ورا من أن وتراه واللاط لله كنشاق بهاكمته الرحل باش والانفوي، ولي دامندن كافر رات وغيرا از مراقات كالم الم الم الم الم الم ورز عال المرات ما م ال ورد و المراد الم دران م كفند شده مر واخترى وروزون وروام في المدر شق بي المرونيل الروزوروك وال طلابيدن تندن و ريول ك دان ول كونالدن منوا مدان كاندي كالما وكون طاعونوا برمه و داکرت کونیز د بروهن کوده وزن مین براهن دخر ران مکندر ملایا در کارت و مین مال خار الا عد كالموم في والم عن من وكر مرا أو و المن وصال ال مرا ال والنا بروک و بعصورانا و کارد در دوند و قدان کمروا و را کار وزالت راب آدار از در داستها ب معدوات سوالی کنند درستر رای که روزان کفته شد و برد او در ای اوالله با ای نشانه برد و از در ای نام ای نشانه و از آدامی

الهوداكر وست دابنسكا فدودا روال واكودار أفيدر والأكفت شدار كلست بكوكندو و ترد فيان سؤد واكر فيكا فان إست كو الهندوا الإل و لا النده كرد فراط ت الأكويت بكار روا رد و ترا رااذرى على عندس فالمعطلة اعلى مرازا نق لونها بخسر واربي يرما كالما والم ماليدن ميتراب ميربزة بوست خشرك مينود وانكاه وبروش بران طوكرون آن بوست اندوي آن كام برجز دوا كناه مراد بادرون براك الدن ونها ون جداك بيوس، واست آست از ان كم محضودة كام آن بردن إما كفاه از ارامه عمرون اكونت براء واكرورا وفات م فای دردن و در كار درول آن فاهر شود کردا را به سند ور دروی که آن فاهر شده اگرز باط و ان کرفتی و تنفاد دان ما خواساند اول ن تول فرانگرز با مشاطو که کیلیا برخوان کشیدن آمریسته است. بردود المن بال تقسير صديد سال الوات ل المام مك بدول الدوك وددم كالمات و الدون يستردون في وكرون ويل مدن الريام بدقي خود وا المواد كالوك لاذيرا ميزدا لعدادان والفارقطير ووالم فيمرح وده وظامغ ودور ورالدد وكالان كا من ازاله بدوموم الملاحكرو وكيب واختن والآن ولعدادان لعلدكي أآن والم أخد والمسالية وبرب المفادعظ الآلبده سفرود للمفاكل يدا موالا لا تعدد والما والمستكام البندانيان الأدوب ولياب والرويد أل جزي المراك المالية بطله ويزاب واغان ولبسرا ومرج دوا ننوكوش ووا بنديم يززون والكور والكارو والمناة لنذه وه والم بعد وردانا والن صدحها مقديري وكارو فسال و صال بيا والسنا وآن الو وواك دها دس وکهن دولس د داردن دونو وط دورات واحثال آنها کسید که ساوسها دران و دهنده ای و شده داد: ساق دوناسیا رض بسیارسی ایو وکسید کمیزند کارشد پر کمیراها ها دون و شکاهتر وكرفن ونزاب كارى يركم بين واولآن للوكريك وطلع كمند وكمن كورساد ولبس وتعريا وكالفروالفردا فارسان كونها سارت وكفيظ ذاحنا فعلمود كوانا للأ نا شدخال الوالمت وازيوست درون ترفي لكردو وسيانا راي في الودوا علاكمة : أورم المنافي الاشت بران مندوك كالذا بوالداله الما منك في والله ال ملي المعود وعلى ما واحال و عالمدن وديره با فأن و معدادان رو رك فن منا يت معنا جدادة دى از ماك شواد موم دوان ميس كرين الشدساز فر مواد تكان الشين ب دان الدود به كري كسندن على إمدوا دران حال الدود الما و ديا و در المؤسسة و مثل و في الدود و المرار به فراد و در اكرو المسلمة به المؤرد ما 100 دموان الم

ف برمان الاست هوت في والصدكر ودوا سفوال سفوال والمعارض والشورية الآل ر برا در الما الله من المورد الما الله المرود المنطق المن ويرض لي منوان علا تزاب ازمود بالماف لبعود الكي كره وسيارين بالمنداين طويكر الغيكسيطلا مردائ وزنظار دراخ ك سرك و و وطلاك أراب و مؤوات و درا ول بال ساك لطان فهره روس وروس بدوهد و الرود معد المعدد بالمعدد المواد المواد و المواد و المواد و المواد و المواد و المواد و المواد المواد المواد المواد المواد و المواد كماران درزي من من من من المركز المرك المان منداند كراسيد المام المراسية المام وومفار كالفون المركي الطبية ولساراته والعفاصاب وولي ومدار وماه فالدورن والداران والكارابون درها نبطول سيكنا مذوك كالمدوس أن التوبدوات العملا ورن ويالدار أن العاديث ال كان في القال الفياد و العالم ور وراد الما الم الموار وواكول المال مدا و فيموك وكاللال خود واكول المال المال الموال كون المال الموال الموال الموال خران احد نداوق ازام كر دركوه كوامير داردن وهر و كانتن وكرنتن الودم الم كردن ومعنى سنا مان الراح كرداندوا كاكراهما وجر الزكرون ما كرستندان الم الفوان والمرافع المراوع المان المان المان المرافع المان الما غ شدها رضال مدارو فو ابروما ده ملحه ترفيات بركا كرده بان عاد في الانتقال بمناكك كالماء وهادون طامها سليقون ومع شايوط الفي والرهدة والارد إ خارة بلود موارم رائ بين مدارند فالكاستان المدى كالمؤمّان وارد ل المرارم المان المان المان المرادم ال بمضارباء كالمعرفي اخدان باعدان بالمردن فالزائك ووركودو مطاعم داستك ركيست لواد بران في اكرون في مضافوه واحق ومنرح فا ذا كلين ولادن فالأيس كم سينة منا وكندوا في

سوده المودر المعادلة المودد المودد المود المود المودي المودي المودي المودين المودية ا

6

من الدور المن الدور المن المن المدون من وابن الاوم الدور المدور المن المواجعة المن المفاجعة المن المواجعة المؤون المن المواجعة المؤون المن المواجعة المؤون المن المن المواجعة المؤون المن المواجعة المؤون المن المواجعة المؤون المؤون المن المؤون المن المؤون المؤون

العندالة عالم المستوانية على المراق المستوانية المستوا

نطر في وم مقض آن مذكرات وبروا و ذكر ال وكر رك على قاد رطالت عن العاق العديم إلى من العدالي بالمورية المرى مدورة وتعميد ورك وفي مراري علما الما يالم وكزن فخ وابن على على دادالات مركون على الكرا الله الحقد وعلامت أبن على المر الخنب لون بشرون في تودوانسروب الركام وادارك وكف فيدوون والكرادوك إلوادنام أف خودوه لي ماراندو منفرين كوز خودولوى بدونك كشنود وين لواشم والمواركود وموى ادك وارك فودوب مول اروامى اوروز وما فركوب في في في في داخلان مروم ودادى على كندونوا بها كام لناك و مؤرود وي The worker of the for the section of the section of the section is a special for significant and stiller The wite of penderikalismistrofilologicalis ودور من دادالاسدى اعتبار ش كذا من ومن فردم در الله الم المستعب والله المان ين في و تورك مي فيدوا والمنظر المان كر و وصد ركمة والمرارة والراق مرود إلى ونوالج على تفد ارفيز منقر والمرمودي في وظه و كالما علي مربات والم الموركيد المراح المدال ويكذه وغليها في المرافعان الوعلى جون إن على المرف المست عرف وعداوا م مودن وجواع بزاويا ي من والعلمادي ووياف يكروا روو ربيديل نواج والسلاوال بالموكنيدي ديد الميدون المرا المعنار ووادا المعادور والازاسا والذ عافي ونصدوه امين علي نافي اواك بوطبير كمور وطان وى لادوا عالى عام دوم المادار كون العدين والنب شده وزيا معتقر كنداد داه داها العندوي روم كون كردوميضا دو دوساعة الندون المندوس الدارين ادفع وجدول مندر المادة في المام و من المام الما برق زائد اداردىك دولودى راسه كالحديدة واكتون غر الدون غر المنافذة

غایظ درمیان اعضا تحشیت دوباشد اعضا ی تعمر کات سی دانده مازک دورون تعمیر ا کندولیسیا راجعکه درمند کاهها این ورم در آمدوکا رخاله او تدولینکا خندوی بردن تیا درماره ای كالرادات المانان موازه برياز فراي الكروتورن فراك المان وكاه ما خداد في مانشر برايدند با ما فالت كان و كاما وجد در دواكا زفارج استهال فاسترتج كويا ا نراستاني العزاد وتحرير و و مار و ما كالا باس ورونست استرتضور ارصد صوالي افتاره إف المح داردى ويتر كارسا بددات والخار دروي غداره مرم و فيزدروات نغوه كلا ما مدين حبائج مسه (ما زيت فلعالية ومرف و زوما طلاكندوا كا كرمواد قي درمح إعلان مروم كل درطلها داخل زناد معدات من دردونوارت كلاست. در كان درمي الله خاص المروم كل درطلها داخل زناد معدات من دردونوارت كلاست. م نظاردار مذوا بكفل وريخ روه طاكندو فيمان المسط خود دور ركاب درات بوشا الدونياكم عليظ كرد دوطلي كنندا وركه درحوالي اونا روعفيلات باشتانا في فعود اكردروي نباشيط ورى المفرد الزيمار بهاب الفدوات ودست دياى دروى مرايدوكا ال مرضى في مديد آمدود وفعنى فيرمقر روما وه آن ما وي لحقوا كارى لمعرّ آمينته و در طاع صوحا ي كروه علاج الخدوراوا فربتهاا فندوض فعدورهمات عليجان كفيتنوا وراوا فيتنز بتباتيه الرسب آن موالا إدليدي أشاصله علم أبدكرون وبيان آن در والقند كرده فود واكرسب و فهاد کرک مواد مرتبه و با نام به و و به به است با ایجان خادر ند بید معد اور و است و ای بین می تعیمت مض دم کی افتد و ارتضور می و اما که ست کا از من فحد بیوارست مجلی افتد و با تصویر کردوانی ا و اما میزام علی ایجام و آنا برای نیک خاکم کرد در میزان میان مردم برون کنندها نیم برد حرالها روسرات آل دفادة ان على عدوالي فوظرونا مدوريدن برود ورؤسطونا ن دو در المراس مع المراس على الموجم مرزا و مطال مدا الموارد القدور المتروس عالما المرين على الزاج كم وفت اللب درها با دريا في تن كريد المرضي و فروس في درار كرددوك تبالهودامود وبالمصاحب فيذران كمادات اسده فنادي لإسلاموا بروح واغلط رخطها واستياج مرفق ادكاطاط فاسوما ندوا مراكست أوراج

211

والبروسيل والاستنان وفروك والمتناف وعرفاور والمدرك بالمراجعة منذه خلال كم وران طبرويوره وكانتان وجنف مدان بوغيده بالشندوياها بوق وطبه وطوقه ومديزج جوستا منيدها سندويا جزدال فبوده وكالرمني جرشانيده بالبندويا أبك وصيارتها مقليم مهند جود بعدازان تدمن رومن عوّب ومارو زرار پارسارنا فغ جود آل دن ایز ردن ایزان به مزم کرده مدر بریا می کینو بست نظر این در طرق دوق بعداز شفیریا مررد در شرقافید ا ب انع بعو و فري كرافني دران با سياه ما روران مرده با شعطيم صند آيد و و ما جوكت و اواز لمندكرون وجزاكم وارت غرمز برالخن را ورز دجر زلغ لوداند ب ويخ ومرج وي اوزايد والارت ويزرا وومرا دووارت ونهدا كنا معاص باشد ومرصر فطك فرا بده دلا زم لوه برجه برطبع حيا فساجه وبركما فزايدونلي وهد في مذاره تورون كليموان ككيولية الإوالمسام والمسام ودكر يتند وخ الهداد ل الكرسيون مرولد سرة بالندو ومركزه ولوي الذكر بسرى ما بال في وكان كروفه ان کی اردوا شدکرافضای از ک جون سرین وسرکویش دکوندوی کا بی بوات سک از الدف دوم الكرنا عنوم والوزيات ودرور دامشة وصنع در رمكنة داول آن نكيس وخده ولكين بر مرضوماه نفوه سراكا هو دارم و المرسوم المدود المرسوم المدود المرسوم المراسوم والمرسوم والمرسوم والمرسوم والم منون مزارة آن فعنو والجدمة عليم في اول السين كركل وارده دا وطبح كرستان في الرسوم والمرسوم والمرسوم والمرسوم وا بالبرز والجرافة ووركاران مداردولعدازان روغنها كأمع بالمستدي والمورك المالي الزوكي كيفرود من بلدر كرجهاروزن آن تي كودا آن استخد المنتقد وجود كاه عرار في مستبده فهاد بهيا رميدار مصوار ال حنا وماده و دوده قاع المركز بطبيخاه كدر برسند م كرب وعظ الغ بعد الرساسة عليه وخ ودع است كانعم را دراب وصفح المتناسرا وق المراسدة وبهر جراف بالتركي زودوروك كالإدكاد وجدوماليدل موالدومدها معذم فيرن سيات وزند إمر ده امزاك في بعل ين في الإون الفي آردا كوره والرافظ مندو كالميم في من ومن المرقة الما جدولاً أو فا مداران بمعاليد ولا كرولاً ووف و فارات الون هو فارات المسين الموادرات ومراجل وهذا إن وهذا المام والله ومازان البوز فيدن جاز وروا والمالية والمالية والمالية والمالية والمالية والمرطود كالكار اغلب سية وجوارت ومزاوا فعماسوم يافته فاستراده باغد فليس آنسة كاب

مواست ولكن إذركها يءارك كرادك ويآن بالمت معيزة مرسدة بن ركيفي ويث فرواسها أ في ول كا الماليكر فن وبعد فعلامل بمقدم مها موما الدوادن ولعد فصد فعي سكان كين صبرنا في كرب كهنده باشد درست دوربا بددانسين وافتني بيئات وگولاسور دوبا كارتن و كما اي من ساسطيقو خلاي ايشان اي سيسا با بات كويت مرفون و بردويشرنا زه وشيرت وكعذم أتب جرب وبالعم تندى روعن ولم وشرب السال ارص كر كاسان وخراب والون کاوزا ن مناسفی و واکر در مناوری از و این ساخه میرد مندی و کوندی وانا می امنادان . با در این منارسای مدور میرد و در این دارای دارای میدن کار میدود مندی و کرفتری و از میدرا فتی در ت على فظال نفست بعلاق استعال خالست كا فقى وقت عالم يندور ودورا بكيار زندو عنك : فإن كا فدورون او دائموا ك كندووست والسنوب بيندوا برندوا براسودا فظين والمصر بنوارون كويت وطورا برروز مؤرند والرؤالنا فالمكوم والندوي عالندوصاف أنندنا ازاب خال التنصي والم منورانيا في مندر الرمز والرد الدور فترايد لبوتر مج دران برمزومان البروان بالمنا مداركا ومنون في منورانينا برمزور والرياريا ما سد و مندود خوال وزايل مودس بورس اللهذي بنيا دار والاس طامات مدونيا بريل إن با به كردن واكوار سياه كالزلاسود سايركو يؤوكم شند و در فالمستفوز كارم راورد و آمز با كرام له بردن آورزوف ال زه در دوزه بال كروم موده الأن كورند العرار الروم الرام العرار المرام العرار المرام العرام العرا والأراك والكادار الموقة ويزلونكون بساري فالسائدي على والكادارا بالابدويوي سرو سوى دوراكب مذواز ابي طبح فلاكنند بوست بناه الدورا بيفاند ونوست راور د العلوخ كود ن ان راعف ما دوطر والكليل كودوروس وت كمار وقت دران محضدوما شندها كردن رافضا مارة كتر والمسائيل ويكر واومت وين فلل نفعت وكرواى مؤصل كليل و ووازا برطبونها وروغنها بربيني بالاك وطها نفر مفيدا يومعاور في بعن ازني ور وكورا يول وري رض ك ما فع جود الله بندراط بي عليه ال قرارندل وزي وسي ودوي ما دالدن فهو وزوج الت كوي ا بن على والعدار منفقه كم توروق وغذا في صفال من وألى برون وما ومت زريج فارس تندكون واكر تراب مع براسيوم براعنان او بنوب الندخيالية ويست ورنيفيا زان ها سنود والخراروس ا دوهنها قال فروم مارزاي على مرجد واستداش وليكن المؤدوليس بالشر بسلام و موسته تخطالها يترفيق فالمتأوليات وكلاب وآب كالالوكسنير بويدن وعازوا

والجنا

گروه به نودگفت میاند. و از معارض را کانج اده آن الحاج از اجتدای داری دونگنده و موزان و احکاد از خارین وارست ارکزان ترسیخ اندوا شارکه بی شود دارگری و در برای وژ بهوستي إداع مرال وزيم المتروي رش بشره بندوسورس وخليدي وى كمر ما شدوكا واشد والمت الوالم المرود كالك مروا الدك التول ودواتى محفد ذك الحقوا في مركز بين ميتودو فواسيا الهوويه طلع بديردوان على في وين سية المدد علية بامند لحديدة على الترسيطلع صفي و نفیر آاب فاردی الدن افزوده ایست و نجین و اومت الدن مرم در مرمان خط و رون زبل تروروسی و ساندک و دالدن نم اقر و کیل از مرتب ترجی کرده او آلاسترانا نعام و دلاله ردعن وراري نيز فاخ لهدون كالشبه ازا رفع لنذكو تشبؤا دهدر آبدوه روى كوفتران راك كادبر كاليخذ في وم علك ون الع آبر و رائي جار الا و كندر دو و و ما ذور و و درك کوول کو سالور فرسلاون باخ او ما افریسا مباهر موفات اکرا مدکوت شدور م مید برازا ماده و ترکید و چه دار بیدن رئیس کوید و سندن السسی کرور و آن افراد کار از الاست کرور افزان برایم در اواسطال در و ترکیس مرای آن صورت کرد و سام خوروا و توان موروا در ایران ماده از در اوراد کار اسال جست ازبه صغط نخل دالخا فيما يندوفا سراد مروس وسو مدواكم رثيق لعدار زما زاسادي كوينرة أني معتد اللقة الهو ومعند والموار القوار التي فامند ومومز كويندوا بن تبكو المده المخطاط البحد الراوسي كويندوا ما وسي معيد بالشروجية بسيامي زود بعض مجيو وروي تراسباي وماوه كمارصد وفروق وأسح منسطال العود رزد وطفت واحدال وصلاح ونساد وقرصا متولد اردامات او بالروبلات مني وبالربور فاسده امات وترم واصاف برفضي الوردوية الافردواز وزوغا بره الخركون ورآن سالت ها غديها ي وحرب الشم الزاما في وكر ووزان شياه كمينان والخركواكروان الناست وبالندار كالمعند ومي وندوق كعدا لزالامندم فوال دركون باخروي ال دولود وقاارا كي فوران درزريوت ك دور شدها شرودرك بارزنز بدوناموها وورز وبعفاع ونهاب الموراخ بعديد وداك بعدود سبدان مرقوال مردن وباشترار افعال تعدولها من وربي بایدو رطوش وقیق ما با اعسوز قال کی الا بروانی نهایت آن بعد با دوالار سه بدان دود آلی با شده و بلوینی کمیشنی راها و بطایر فلایشار ازان باشتد که از مستمر معیفل اید کورسفید رمایی باشتد کوشتم معطل در دودی وایی نهاست آن کمر که ارسد

سروب ياربران كلها مزنند وترميكنند وصابه وببا وزنها فنك عبدارند وليتران في الكنندورو من به ر کلاب و عصار از بی خک که مالنداد رسینهاد می نند و کا ورست می مویل نند و فروز و صفت با ب و میغرا میذا لنگاه در آنب کراروند شود در آنبه و در ساعتی کمت کنند در بعدا دان کردستها کا موم کن تستیک فلدادوبا زفام ورخرا كنيد فررنا فع آبد والرائ علما فاللغ كستب ول مرد والماليك إنتا غام آب كور دول كور المارور و الناد مدرك ما آب را في رات والمرورية ورون وبالمر في المري المريد والمرات المريد والروم المندوية والفاجو وسنورا الكوران رون كل بأف ميندي ومذرا فللات وادبات وصفح مجندن على والتست كريوت ازكو مندماركنز والهال كرم بالكو وزشه ويوعا وبكذارنا فاستودويون بردارندوام بدروزال خدوالدك كاستودما سفال بوكوف وبا فاكترج كزبرانخل ولابرزا ذافكاه بوست ورك ندافقه الحدوطان واسك لط سفياج والوا ورونن كاورا جزما يدم ف فولعدودوكر في معيد العرفسيس كروسرا بنه واوود داده برال بنده بوك مة دورنكي بوالهوز كوفيرانكو تعفاكنند ووركوالي والرم خارندنا كونستاك مورنابد البينا بروز دور ويكاز الناع معفل المندول علاميم كالكراك تورسه وريا مورة والرائسة الفراقد وطروه فاستعزار والمفرية فوالبرا المستعدا والمراث المالية ملا وما العر ومشرر كرده مركد وكمنال يوزيس وكمندل فيل المرادات العالم ورد كركان كان وده ورز وجه كوف زفية وجه محروه البدن مفيها واكراز فراسب كالمرسده بالشر ورها كانفسها موكان از طائب كالف واكران في الشرقية ، ربطان المال نهاون وطره والساكات ما باستن ك مزاه ومعازان ك مروست ون ودرازدك والفي ك السلد ماوه وال طي في المنظمة الميد إنباد الميارة على المراب ودورد والكارزم فارت واست عرفه اصلاع المركون وظلمون دوع بزيه م معن والله واز الزوما وريا براسارات ون وذا ماندن بوار وظالفوارو في المست المعنوس الماني بين المدوق كل ولينف العلم ود كل فرمون و خذاى قلا إحب على كالطيف الوان المركان والمركات فلراوكا معضفرا فدوجمن آبروز فرايها وزدن وموال سورما فنى وراداد لرفتها تحاديث ليع لى مبالعة والقاع الماتي ما كم در فواسال ازارون وكريون كريون مود

ند ویرکون قابق بر عدوف امراض ویکر بی ولسسیاریاستدکدها قدیب نا ورد و بالاکنند داوه خوارات و از از دارا تا ماره هما آزگورت و تبعید منتقلی با برکون و اجدا زاره ال بزرد آن واست با میغرد در کرچران کرشت ماز كايت كاه ابندار بالذكر وكتري جي عطر دامثال آن شكافية سنو دعك ج الدود ن الالدن وم وزيد عالزوع الطبي ووي الادواس مالادار دورم فوند مك الروج اولاصفها وموارا جاردلى ددايذه وفتاكينده شاعيل ورددة مرغ وعورث وظورة ادر و خارد استروسوده این سده درست به دایدانید روی سر اسان کون سوده دارشه این ایران باطار اسلاک نوش الرس کودارند بی سال متصد علیات دا کرده در در ایران دارنون خود موان که کلار باشد سولود که کون دکارنوان توجه داران کود داران کارد دارستان با شایدان کارد دارد کارد کارد موان کارد در در ایران دارد در دارد کارد دارد دارد کارنوان توجه دارد کودی در از دارد کارد ایران موان دارد در تأله ولا المذور مر الإصليق ورون واس مرس ولو ولود الما في الدوا إن مسترو وما موان بالشاريات ما من مقار برزي يود فار قد جالج بالفاه اد فا لاهدوس شكاد بعد الاال كداردر و مرافقة بالدويام في ووكاده الى النية وباللى وفير الدنهادن فيكم د مها دين النبيكي المدووريات ودورا لاي آن ايداديات و ولها الكاشدن الم كوني والمرفر ورحد وجان دورات ملاحظ بالبرون كالربعت وفي سي كنا دورا ندواي بالنتروال فاده تربا بدواشق فاول ادائل خرجها رواسته خود والفاه آمر شاتست المنتر وانتكار المناوي وون مادوي ان يكواند وديرها في ليرنيخ و داكر خود كيسر الهونا في الم بى با خدا دركيط و ال تدرام ميات آن ترتيب الميد دادن وبعداد ان استعال دوا در قرصهٔ کو رزیران طلبه داد خاره که خراج هند را با عقدا آن اوزد و با کری او شری د و اداری کدند کلی دوارند و خرور با شد در اسیار با شدر از که و به دالی که با روطور شد سیار جا لاید و روز تختاب خرود فیسانیع آید و مراکه میره برآب و آمیرون بودن برا بر دورون نیما میز با شده در در دارای که و سر دونهای نشانی در او در این در در دارای زیران بر در نیما کا در دکارش دانسیاه این در در دارای سر د بازدار در به سرکه در دوارد و استا و آن و برگام درس توجه در توبای نام در کیک افتد و شرای کافت و بوک بربرون آبدا میزید با رک از براوم بها خیز در دمین و تدربا مونیادن و بعدا زانگر در و فیروارد. گرده با شند و با کندندار زاک ادسیان و مهروندک دهیسی امیر می نواد سب زند خیدایک مالی ام وتدمقداد مطاوستور على متعنى ومرتنفي است ومرا مات فنا والسرم و داروك بين وارع واستعال ترافات از داخل و فالم وطن افليدن و استكاري خالي مرا معاديث ومعرا اصله زنزگردن مراه دیزار می ای دومین بسیارتا و می داند اوالان موله راین کردهندهای میزادس می است و اندکهد خرد و تعوید ساق کم شوان رساط دو با شدن اندا بخاله می مین دا را ملا براها ایران می آن اگریمان داکراستی از این سیز وارس دو با مشایر با بر برس و آن تعدید دادور دانگذان و دوامان شا

ازان فو بد صالى بالا مد والمج بها بسبب آن بسباس بر مداران في المستوكر و ورشان شرو و المساد الراسمي بر مداران في المستوكر و ورشان شرو والم الدوائم البسبب المرافعة و المراد والمج البسبب المرافعة و المراد والمج البسبب المرافعة و المراد والمح المرافعة و ال

ومكوات بكاددارز والمراج في والكارال كاندان مواليات والمراجع كمون والمراجع كما والمر في فنت دارو إلى زدابنده وي لكاردات منام والى دويوان وزكارو م الدور المدارة المساورة المس كسنده ولاذع ببالشند متالعربوت فيدوسفال يؤسندات زسيده وصندل وفوظ طليحزارا سوده ويمي الطلاب ماآس والفل كرانة ومادوق كا وكمفيده في مواسية ومأكل المعرزا الموات نارسيه ومعت نوستراك وسدوفناك ازدو معت باب نويد وفاك زندووي زب ما رون كول رائم رم از نواي الم والاندرم بعن كريا مراده والوني ميدار معنده في والان من من محدود ي المنتجارات رزون كردولهداذان بكادمداردوا البخ أن أنيازنوره كارا افدورك وشوط روض وكل كنوى وارد بوكا فيصورا سرغن مفيادو المازيزا الفدوخ والبات وورون كالفاقود انظرى وروان فود المهان فك اصلح ك و قل ووال دو عن كل دوان المصل و فاق و مروات ك فوراً والمستيال وزوائك وكوفك والماس بفالدها والمانية والمانية איני באוני ביוני וויני ביוני וויצי וויצים וויני ביוני of Bergain the state of the second in the second اكر بهلوافدة الشركه باجهاعده فا معدماً وفلاطلع بالمحدويركاه واشركت يستود وودا فارز اده ئود د خنگاه وی کوده دام کودگر داریون گفتره در دان کوشیده داما سر با در شنیده مدان کان مودادی انوای بلیدوبا بلیج مراتز برزند و دو کاران از جنوایها میشانیدگار ای گادیدت مادیا با شاوام می گوشک

وسودان والمدن الدوارة الموالية من و المسال المسال الموالية الموالية الموالية الموالية والمالية الموالية الموال

الغادار

مين المناه مي المناه مي المناف المناف المناه والمان التي والمائية الكارسيدوا خدوا المعالية التي كولك بول المناه المناه المن المناه ال

بسائج الزيديدات وموولا وفورستان ونواج ورشرفان ومضاراتوا ح وريايا رمذو بغواد وعراب بارميد اليودروكريال فالمسادالالما وراومعسراديرم كاسكرا لؤلاتها فزوندو مرى الكك مرو لعدماتي راست برداد وخود وميشرفان جن نوج كرواندكار توز ون ايهادا بستاد كمد دران رك درختان لبسارا فناده الندويوكسيد المامون بديدار علج تركاب بمولوه وتنقيصه بالميت وصافن وسهل وا ولمغ فأسط فط مرافك فدن على بال موضوك تفال غذرضا ما دو واتحا كانت متواتره إعدال ومداوس د دا ای متورین کی با را بدان این رویند دونور دن میریک وری در داند جوب کنیزی شده مضیار و طار دان میرمر محل دان بودسته ای خواند دان ماها میریک وریان این است. طار دان میرم محل دان بودسته ای خواند دان ماها میریک دریان این دریک دریان این دریک المسلكتاه وفارك فررصاص زندوار الذكرون بجند تاجدان كالزاص برون البيؤ وكاف فادول والربي لأفتول بالك يجدد مرغاء ومعداز رون امن وشد دائسراء سوماسلي وينعه والترافيك الميد والم والمنال والمراس وودر وعلى وولور والمرار ودات دورات ورا با به نها دان و دران اتنا جواز منهنج معتدل در و این شیختا کردن تا سوخته برو دی با زانده نظیم اصطلاعها با سواطنوز دون با دام و دون که و در که در خاص تران تاکید و این تاکید در رون آمن منهند تنفیض که کست با شدارد انا بند و ادور که در با مودنا می داشتی کم اشتال کالم و داندی مض الطيران ودراول للوال برد طل ارو وصدل وكاور ورور رفط الفي وسالم دريان بمندوس بران دراد اللوريغ آن اول بعود الماس في ريف المندر عاد شار الله والمناس والم و کردا ته صفحان احدود با خراف آور د کان با جارت جودی سد دار به رود آن جون با رافته و دری مسیحین ایز از فرن مفردی نیدو بیشتر در مارش کرم در کن دریا افدون و آن با آن با دری و در قدتی جود و در کداری کونی میدات است به با مندی از این رفته رفانع کن زارا کان مالای وسيقية ون ومواليكرون وبرا وادفقيه مرواي ترسس وشربها في ترسن وترا قدوكانوما فكاردا شتن وغذا بان فك وعط وترك في رندورى والقديد ورواطلها ي فلا يعط المهاد وودرابره من الصلع كون ورامي كاز جروار ومن كودآب ن ناكل بازناب اخ آرود دوجها فكندن ومعضا زمعها بالواحق أسلحه وبوان فكالمترموا فأآروها مكترته دروروني روعن كاح كرده معنولد وبول ويتن افع العراقيا معن نقها والأواج افد داازج ما ورال وف وليد وون العالما المنكال المفرات في نفر شروع الله كردا عناي زم ير برزه وبردا مطري وليلو باداريكان الماني كاف ازان وفيا غد الكونال دوراد ووفار بالناسي كوف كوف فدون دراات آن فيرام

الدون المرافع المرافع المنافع المنافع

راوه اخ وی کینده و در باست که دلاج رنبه اخر با معد برخواها دان می وجوان نیستی در ایا اسلیم می داده این از در برخواها داخر این با در برخواها در در با اسلیم به در با این از برخواها در برخواها در برخواها و در با این از برخواه در برخواها و در با این از برخواه در برخواها و در برخواها و در برخواها و برخواها و

ودروق

والمناه به الألمان والمناه في المناه في المناه بها المؤلفة المناه المناه في المناه في المناه في المناه في المناه في المناه في المناه المناه في المناه في المناه في المناه في المناه في المناه والمناه في المناه في المن

ار در المورس المورس والمراح والمورس والماري المورس والمورس وا

ازر

ت الدريغال دكندوم و والمان والبران ردار دوية كذو زد دكاى الماندود راى اول المرافية المالان دست دركود بخرا القد كمذوج ورابر دارند زوداكر كهيز شده باشد بعداز نداير معلوم القا ادرارات افعان وأبوا اندن وكروية ف الالتارد بولات فاونها ين ودر يهلوى اوات نهام بران كود روت كودن ودس او راكون تن كنيدن ما بري مردووك مازهای دو دومهها محاز دست کوشوف با شد با بیند این از بار دو و از این آب نشخت می در میروند از در کوی کفاه دارد تا درایمین میزاند و این که رواد میا شده شار آن فغل يضا نهف نوال كردن مناكة كرويد بربرتمودى لمندمرا وود ملين بهندوارا دريخ بعلى وبهند والاسروسة وراكوفة اودااذان ورآويز خواجداز وآن بايركو ومارام فاازلي المزوج إمندو بازول اورامها والمصدوم مرواة فصاره كالجاو لوزامدور الان ماروكا والمدور جداء ب ورصف واللها وهادم ي فالبن لكارها ردومية باستراك وارد وط بي روسكاه المستدرك فأفنا وه المتديك وساوره المستدوم كوت برمذكا ميدارد د استان ما ارجدانگر او دانگا هرمند درستر طوانی ده باشدار بطیرون که از حابث دستی ست بل ده امرانعوار دلایت سعاد و نیاد بسندوی د دبری دارفخارس فكاران زمند تاكان فخور دودالكاه بسند نرواكلوت ودون واسال سيت وتروا لعاريا مكوران رورد والوام كودين ماعدارا زووانور ورون وضطيع باز امراورن . کال تورند بازدو دوالگاه بین واخر رد آن موسع تغییل مدکردن کرزودامات کرد مرابع وردومنع در کند والم از مینکاه فاک آنست که رد اوارز بس سب مرفعی نشیند و لمندههای که ورست را برسر برو در ندگاه خانه او نهر و نالدولی آب به است بعث دوله انجا که زیرخت و است در سین تعنید بدن بودت طعام توز دون انجا فی لیست و نها درست داد چنان با دار برانشنا و ارضوی مرحض بطوف برا لا و فیز باسند و آنهنگام دری فیشارد ن ردواتوان فازراا زفامدكاه معرف فيقرآة رودب فالماساز ووهفا فازر ووجينا جدا کمونما (ارسل مردو د د د اکن اوا دی مربید و عام کال طبیع ما در دو معها در رود به این ما در دو در اکن اوا دی کال سید دس ک د د د د د در در در در این با آمد دا شده از کار با بینا به نیستی برد دی دند با شده عدم نیستان بود در تر با مین د و در کال اور دن به تر بر ریکر رامنه و بنا شده کزاران سیا ما د دا در مند و دا فرااین و این از ما در در مربید نیستان کار دارد ترکه و با شدکه در سی و درگاه ا الكنذا بالجون برفغ اين مبا درت تكرف صليطو و ومشكل كابى المدوا ماسكر دويتي لازم دارد

انگذرد و نبدان از حک من کندگر کون آن تمام بردن در دو اوراز در کوئی بید بنا مند واید در در آن اله برا است در این از حک مندگر کون آن تمام بردن در دو این از حک مندگر و نبدان این مندان از حک مندگر این از است در و ندر این این است در در این این مندان اور در این مندان اور در در حت و در دار این این این اور در این اوران این مندان اور در حت و در این این این این این این این این این اوران این اوران این اوران این اوران این این اوران این این اوران ا

لان دخامندن بري ف آن ! و من الرب وف بابنا مردي النب ا زايد واكر بعاو صف مردية با سفوند اکست کان بای داوراز دارگیای خود و بای در آرزداد کردن و بندگاو دا در در کشار در دو تواند دون دلیل از ان کستان نواز در بای در پیشول دان ای ایم سیده نام جهرسط از در در با مشدم والم والروديس مروي والمراه وو تعليها المنزاح و زمن وروامة رما دوادى يوران معلى فيدو كل وردوك كرردا زرار تني بطرة معاددت كندوان زرامكيار بمضنه فبالكروليرا ازفائ وليفرن برماينه مأمدان اوكية سودوهر وكي كالوليش الشيندواكر بطوف بعدد فيزا شده مسالت كرول كاه ترازيل وركو تودو با كارات كان و محادرون شرار و نرکا مزان بی طان او به آنه و سروان لبسوی مقعد مایا شود و مشقه با بدانهای می وجد مذکور کال با میرون و بهرطال در در این عشو تعمیل با میرون که رژو درطومت میگاندان که در و دوخه و شد وسال عند مدار و در علر معداد وادر کان مور در على مؤلية المعاد وظل مرسور تكار ما مددات وبسته والتباطرون جانز واج بالفرول وتبندكاه والأكت كوفن دابركر المنافيك ومالا وكاه وارز وكان فن وكروت وربطها وكذاز قفا ويل التوان مافاد كرووك والمادو مخواد دالفاه مداردوك وكالحو بالارى ك ندورة ادر ا بهان ما در ایران ما در ایران مرابرهای توسط و دوندگا داند الکاه بر مید ندونها در در این افزا بر نظامه او مواده تا بر در در وطرفی را این زانها است مرسانها در اداست نود کشند و ایزا برست بخشا شدد کای به در بند و برای سب که نونده تعود فاه می به مدند تا میل کند و منا در برمند در بر الایا ندوه رکنه به نامه د جان بر نبر نمکه بای د دو تر نوارد ان دخور ان دکند زان را با به نیک دو و کنده رای د مرکله شنالک می سیدن جونهای در زاند کند سند و لیکن جن غام از بای بردن الده با دخوارکیای با دستود و با مواتید کی برزمین محک کنند و مهار دیشها با ترجا با نندخها کم برورون و میرون اموم اردودان او با مندو کراس خیران بران چرب بجنید کدیمکاه با دیجا در میکنندین مان اوازی چرب استران و کرد برن میراد و باشند بعق آیام و بگرو با دا و خروک نیده دیگا و میدادد تا چرب بدین ويكشيده شودمذكاه كاي فازدود بعدا ذال مستورغا دم بهندوم مند ومندخا ل فاركات إى دوداورند وركودانندورا لان شاك يمندكنندودك داريد الدومندك ووساروا بالجول وزازفتي ازدار بنوودازان احتمالة على دركة ره العدارية باردد معلوم دود ريك يا مؤونها وكشف ومستوريس مدت را برادرات و دونها درنو و لعادما در ترويه نداكها دي درشانا بكرا شدود درها كمان فوج داردند و گذارت و در دونظ دون در در دارد. ويدا وطروة كدار بسنقة وفضلات وتؤرون ونوارنون بأركام بالدق صفاق بالمرخ دوروزوم المدك يدونوبيرن جذبين سترومالمبران بإلخال سيارك فيدوه والمن ودقوره كسبيت المسترك إدان ب الما الموام المرادية المستنطق و الموام الموام و و و و و و و المعين الما و المعين الما و المعين الما و المستند فيها ومهور كميرون وزاندكا فصرور في الإسطال الماديك رفاده رونهذه به بند مردا صلط ميكرزا الرشك ورسنو دوبره كان في شود واكربره بوري اونها شدور دو ورسند والمائي فينا فيزور وفتك المرونون مواجوا وآل فوالها الشركر كرده ببين ويكف الزابرون والليند بندوما يكاه فرقوه وكرازما ي وفيرما كرميند علات خلم فرقوه آنت كريما ووت برمرود متوا مرويون ورست بردن مركور كابي بازنشود وكوفتي دائت باشد بالميركر والمستنيد وما زوياد مير فرو بعضوت بها لا برى دار خدو بااي كوكستهان دوست و بين از وراب برون ميك ندود مكرى كردن ودو وكراوراك ومدارد وبرة اويزبدور رزق وشكة بزبهين فيع مدولان اجها فكست كالور ورارابدو بردن دفنه كا ك توذا زار وطر را در دوان بافتى ديرون دستى زو فيسته كان رون الند سران آئے کی بنیندا کروو کو کا مان کا کرائے کا کی در برندگاه ما رود اتعیاب الزيج بالعامة نيقا مراد نه ازميس زانو ونه از كالجلع والعاد والمب را وارس الأست وب ع يندنا سر و المرام ل توليف لوليا في المراز بدولاه وار وفيا و بون و مندالها والدور عيرة وبالمجارات والمادال المادال كالمادان وما ودانوا وبرسنده كالرادار معروص ادم دوران ودران اوران المودن و المؤلف و المؤلف و المؤلف والمؤلم المؤلم المؤلم المؤلم المؤلم والمؤلف الم خوارة بدول بعض المؤلف المؤلف بالمؤلف والمؤلف المؤلف و المؤلف والمؤلف والمؤلف والمؤلف والمؤلف والمؤلف المؤلف ا نها دن والمؤلف المؤلف المؤلف المؤلف والمؤلف المؤلف المؤلف والمؤلف والمؤلف المؤلف المؤلف المؤلف المؤلف المؤلف ا ا شده محفی تعوار از این ط فسر مرجول التسا دول محاد دارد در داد مران ادر این دارد در از در این دارد میان داد می المرود وكمن وكا الن تلوكها فد تاجروكا شعن أ دادك و تارا بالار داردكوا في سن رسیدی به زردد در او است کاش ریا تکاه درا در اگرفته در به کام ساله مدان واست و ماکر معرف بردن بردرد با خداد سال است آن با در که با در از درا با در دو در در اربه رافت میدا فودومقا بالخاسة فابدورانوبان ماذكرورهوا فأدواس الزاع برووافي كالا برون وليكون

100

لندلك كالمروف ويرومك وياكس وت وبه فالاست والكرك بالما الما والمالي وسطاع قد الألب نده الأولان والمنطق على المندوسون و روسات على قبل الموسان المندوس المارة المدين المارة المدين ا آن المركز ودها غراس فرسط و الماط سرينه وطلب عن فراس كرده والمركز فراسون المركز والمارا عراسة والمركز وروسات كان عند عراس الموجد وروسات كان كان على المند عراس الموجد اد صوله کی بند فرومرک نیزهنو میرود بوشیده شود و جزیران علاج با میشد و بایداد کام کا ۱۰ کرد گاتی نوا بندا مشاولا شال ند قالب به تا چندی سدن بیدا کاند و مرده شنه د و در و کست و ن میا از بکید والغرب يندن إجواز برميزى كوز الطب كذوابان بمضيط كأيل مد بدون إلى المثن وحامآ كرم و نغبها وجاج دخت وفنسف والأكرم و دوالان كرم وامنالا بها برميزا بركر دري وآكست ب اعاد در ای و خطره ادار مون و فلط جون مرب و کار دراج و و نید بوت و طاب و کرد د برگیندوک نید و بردای زخاله واستها دان اختیا رکودن و کنند ایر که شخص که اندار ای نوزی یا غاريقون كردوما مندامة كالتكرك فوزون عاده صالح العجني ا وف كندو مرك شده ال د دونوردن فا دربر حوالی دمومیالی درمی اجائیت نا فعروی اید دورکا و بسته شدن می آداد از مدنی کراز با میدندردول نه در دومی نشدند بها میددان ترکه کافی با دوال نستی کراز آن دختر دونی در کافی خوام فرق کام نیامن نیامی فارد ن رکت دست بران مالیدن جدا تا آن موضور کرم کندوما دو برگذیل بزرد و نون میشن برای میل کا دو دوراز آن دلسدی بردی و سیار المعدد كالمان ودوله بهانان وفردو دان عاص الدكور وكم عاليدوكا . العالات كذباء بالمرفاده اكتفالمدكرون وسيادا فدكت واوات ووا در خام در مظل و کدکنداز ایارک و ق و کسی در کردن در کیاره ک و کام ا غدکرانوان والمنافية والمراج والمراجي والمنافية والمالية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية والمنافية ئودىھ كن كردو دورسىن كالزوران ھارا ھا۔ ما بدس ق خال ت كا ق ن فاھ بنا رود توا داكل كرائس خال شاق شده باشد و ارز شكا كل ماديثوت تا مرزا انها واب ان ارز يك بيد كنيدن تا شكا الابر كرد كر نورود دورك كا ن تاريخ ان الدام أز ف يندود وي و دون والمت تكانيا يدماليدن وراست اشتن الكاه ويزران زان كشدن والمستا بازكذات و الرياره الخوان ازاصل والمدرما مندوغنا وعفله دامين ودروزيا ده ميشود الموضوا بالبركافيق. والزارون كوفت واكرنوان تروق وفارازاما مرمراودون فكاف واوت الزازايد ما من معلى عصلها وصبها وشرائين ازافكاه باردان والكاردان والدران و درسد والما بد

16.6

انظوا برخطان او دوجوب من او دروه ایرکشا دن در ده دو گذشته میشند بلید و افزاد کی در کستاط معددی با درگذاری دو دوزی ه با چها در ترکیف در دارخارش دخه بار در در برای با در کان میکان میکان گوندگراسته بعینه با مدار و و تنگل نها دیدویها در دا ده او گرقات شکر در بیرا ایج بسته میردود با در خود و تعنه از شکل تولید نیز در در در پیده شنو دو در در کارد و تری اعتبار دو در در جهار دو دیگیار مانید با پین در زوار طرائل ب از جها زاراک روفار در در در دو از کورند نا مال و و مدد اطرائل امار که بست مرکبان تا ناما ما انجابی سر دو در در در دو از کورند تا ب والأنابدوك العوالاون وزائل المرافيك لوارها فياوا كالكولا و در کاچه بسید می دود در در بست مرد مته دار در ایر ایرین ایری ایران برگا و ساده می در آاگرون پیشد رای در تر اندان که نه با در مرتب ای ایرین ایران می در این در در ایران برگا و بر می نیز از اندایس ند ند اندان ا که ندا همیسه ما فارمی ندو اکر است و ای که ستو دو لیک در دون سب تر کام بر که نداز مرکار بکذار در که در شد با ایران که نها د ما فلا مران فشک بند دما شده و درد خاست و مواد ایران می سیدی به اداره می مرب برگاری در داد در نیز ار در شدی جراف توضیعی بسی در که نیز او شرکار کام نام شدید و مواد ایران بران اراد و مرب ایران و می مواد در نوخ ار در شدی جراف و در ایران و ایران و ایران برای ایران کام ایران برای در اندان ارد و می ایران ارد و می ۱۳ الآن وا داوی کنه با موسنده سند برخها بیان ترویج است برمندم که انتشاد دولا میکرد. برا است آن میز اکرمنوارد سرکدند ترمیدار داد ای کوکوری تن دا دویز از است برانگران شد به بردا و داخها برا نیزایک سرکار دادند و مینوگیران روا دویر اوالی الست میشد و فیزیکارد مناكرهم مروزومودورا وجرك وندرون آمروران واستعضا كأراد صني دوس الكسر و دفع فا دش يزوال اعداد الما الكار واستط شدا ما البروالي و دوي ت براون مرج تعن بود در والاهال زم د است از با مونو کو کام و الاها ما مونو الله ما مرد الله در المرد و الما مدن کام در الدر المرد در المرد و المرد المرد در اصليوآن بالمركوت ون فراكم ورج اطات وفيزه والمستديد وكرايجا إحتاط بسنتها والجد وديطا وفياد وزارنات ومسلوات عطير دافوا وساعن وجرن فالمدكر تذكاه ومسده وللطان مازوكا وكرمينيرا والاد كمند بواستا شنن معروده بالمازشك في ويزيسن المرية وفاود منه ازمري وون و دومن مشروع وفري مرسنة كندوع كرمنادكند إيدالم الكرده وع دفياع وز 10 روش كا ووجهارور وال الميس ي والما

Line is a flower of the section in the control of ر المعان الما المقدم و الاستراد المواجع الأمين المواجع في بدرن با ودولود الأدبي المستراد المواجع الاداب المستر المراح المعان المعان و المدر و تضوير المعان المواجع المدوم المعان المواجع المدرود المعان المواجع المواجع المدر والمنطق في المعان المعان المواجع المعان المواجع المعان المعان المعان المعان المعان المعان المعان المعان المواجع المواجع المعان المعان المواجع المواجع المعان المواجع المواجع المعان المواجع المواجع المواجع المواجع المعان المواجع المواجع المعان المواجع الموا الاكريمة راوامناكه بازكنندومات برمودي ا کاردسته د تواندند و از کسند د ماست به سوخراط و تسنوانسس تعصد و ادوم وایت سوخین طبیعت میره وظرانی در توان و دس از واحث وهای واصالت و کوفیز اعضالها وال سر که درگ در در دولا فنكل بروز يد به فن و تنظيدالم بال بوت برون آوردور در بوت و مدروف) مر منوط بال سند وجها رود كو المهار زوسدا زان جار في الولووزي إجادار ال بالا ما د وار د مه زور کال حصور را داد ارده با خد بر فاده بر تخد و شرع می دها به دارسان به مندم گرفتی برها نگاه درست افغد از دودات و با ای برها نخدا ه گرم نا ارائیک روگرم و داریکا یک سک المراي المراجعة المرا للروادة والمراج الما والموال والما والما والماد وكرو المواجعة الماد والمواد المواجعة الماد والمواجعة فسين والزورى مواسالا مغيد وونفساء دوم والمكسور سنعاكم والمرودي بعنا كالدواد و دويها مرصا برو ورك كالرعن با دونا كان فيها اسر و به لواد برا با درون معارس در ما مورار را كل في المواد الكرف في دوي دار دونا وال الالمراسان و مروزه المسائل وروا مناده المرادال وكالمناه كذوها مروس كالمراسط المفركوزي والمستر وماكر والداله المخوال

African how the section to the town of the الزارة ونوصر تعقيه المادل فالحركر أسيا والمريني وميذه في من ومقال ون مود والأبداء وراوالم المالية والمال كالمالية المالية والمراب المالية والمرابة إنابد دوزات وارد واكر فاست و ي وره بن اعتقادن فالله والم والما الدينة والراق عرابر المارس براكر والدوكر إن م وراكور الدام الماري المراد الم ادنتي ومينكان وكان رتفوات والاستادام ي والتدوي والرفاق باين منسل ولخ اجا المال از كرف ع وجره وها النام تو فلفظي عيال وا ما من والواحد الووكات و عدات وممالات بالأركب يضوو مزاود الولين الات جاعد والخصوب بعن از بسن رقا بسس مروف راسته و مرده که نه ماس کو کورد و مدال او خرار ارد به نس رافو بداز ادو انکار دو دو در که قواس او بدن مراز ست و کاوگرا زر نباد رافخ رست بخدان نویم شوار دو گرست نوایس با تا زمران در اوش داکر منز شان کچه یا دادی شرست رو مخت جعده اران در گری ندونشنای کرد موزه از پوشیده است دو است یکی زم و دهید ترات به ماس می هود در دان این می مدر و ام ماک رفت یاست در را طاستان می نوایش میاسد د موسی ترار دو ا لرنسة بغشاه ريق مروماك و خراهم كما والاست وكرانها خد طوار كام اوالوا إخدوننا لارثين كورقا بالبرين مردافوا واورابط وصابط ليع فود فاوشرا بيط وادره والمغ المرك فيدا الدادروك فنه شده المدون المان وكل المدون اللهاود ووفرا وكوفران وكل المناهدان ويوامول وافرار فطاء المعدم افتراء ووينها للمواكم والمدار ك ويدور الدان مل فالكران وليان فور بعد ما مدو ما إن والما منا ي المان ال الموسنده وآن تعطار (دمناه آنها بیکسنا زاهیدیان معود کون و تشکه از احدوق فرکدردگیا) دون بیکندروف سال کرد آرد در در واد و کرد، و بیان دانی زر کست شوناندان از کرد، تا

را دار شرراه برا در وعزید سرت به است افکه به وطر در دشته نیز وطون بیز ایشکال آن به شده امیستی وکیدید. میدگرینتوک ندود می بیرا به دردارد بر مصرب فاقد ت بسیار و کورک در کار می وافتدان با در افکار در در دون المرة لدون والركندن لأوراف والمناه المناه المناه والروالية ور فوان دورود است کارد و دارای دوارد در بستی و در کمند شاد دا آمرده است کارد دارگرد کرد. مراکن بعد و گارام در در اکسال از در سال با از به جا ازاد دهنوار دو شخصه مردوم گارسیان والدران المنظم وردوا بالم محصورات الوارات المروف والمروف والمروف ودربا فالدس وركع الدارية فدام الفران ووالتروالية المواد وقرار ان الل مرضها و كودولا من بالمراب المستعمل من و معدد كل مرضة المال المراب المراب المراب المراب المراب المراب الم آر و برسود و الفوال كروم كانور بود و المراب و من و فرانك سود اردو كل مرضة المارات و المراب المراب المراب و الم مرض والمرابع و تقديم و حرواران و من و مرابع ما المرابط المرابع و المرابع و المرابع و المرابع و المرابع و المرا الرواما سارفتكها داده خودكون والإزاء ويرمكن كرون والراما شارزا والشو محصر إراك مرور دن و فادى لطب عرف بدوا كالدون وكول الشروا المده والموادة المدهدة والمدهدة المدهدة المدهدة المدهدة المدارية مراك فيدوآن والتاريخ المتعد والجوز المدول تطرون آدرين التوان مالوز فسندو فسار المراكزة المررون كرده ارفيا إرده رافضال أسيده ورعايت المجاهرية كرده الموكوش يرال موض کرنداست و در سند و در المان کرند و کاک قان بر نو در شک و از اگرفتاه مرز منده به مند بردن کردن کار در انجه و دار فهرها من صور مرز از مرکز دو در آنها بیدا نها از با انتها منظر با د گدا نراهها دو کومید در مراهده با شدهی مون با رکیت میدا اجدا زند میزارشدن جدانگدا نران با ند گرمها داسست برخوده قرا زدادی بوستور منکورشکان بدر کدن داندا زکتالی بهرست با زدیدی د اصلاح دون داکومیدان دافتاک زشک می باوانهی خسر مرزم مشکل میشودن و درد دردن و فضایع

المنابلين وسا

The Colonial

The State of the S

والمرافظ والمالعليين زورو وادماموها فوارت ووجوال فيزلل بوسما والم ومرك ومفاول المدور فاق ىندە بىت ئازىلىرۇكات ئىن ئاجىيە بىدورۇكلىرى ئىدە ئالدۇرۇكلىرى ئەندۇرۇكات دۆرلائىكات زىماسى دەلۇھەد دەچى مادى يادىت دېچى كەرىئىچەت جائىدا دەردا بىدونقى بىرىنى ئاكىساپ دەپەلاتى ئاڭدە دېچەت دارىكى ئەندۇرا قىدالى قازدى دومىيەت ئىدوسى ئىندە ئىرىنى ئىندە ئىردۇرۇكىي ئىزدا ئىزد دەردىدىدى ئارىدىدى يوح وروك بهولت ليعده وكت ودورا شاك شربات ودوك في كلون سره ما أا ون سال في وسراب در دور می تیز داد که منسیق کار دود داران مداد و مندایش دورکت و توشیا دایال بری است درای برین افعاد و روا سرد و مال در ترین با شده اسال ایدور در اساس و دونسد درای و دورکت در در ایند با شده از از بها و ترین از دورکرد دود شداد در دایش در مكرا الهدوي بارك بالمترو يغامنه والخ مردا وكا ونزالب المدوسفيد البراد صافی نورد کهای آن با کمیشه و تواسه و کران باشده تری ایک میشاردن با شده و صدیقا شده در محاله زده کمیشد کاربرد آیر دو کارشنه اوران با در ای و تریک از دا بستان فروند بران اعلاه مدومات خشك إلرقة وفارض له بريط شرور كام ونزلها فيثروه سهما مداوق كانورل توان قام تسيدن وروا اصلح در وعلوه بران كمدوا الجوافي والدومون سروجود عليظ باشدور ساد وفوات phopenis and the line is during the last of the و مولین سیاه در معدیا شد و لسیار با خود دو اصلام نو دو زند که در ای وجیزه ادوال این باشد و مولا در موزا که موتراز که دوا و ترسه واشر و اللو که دو تریخ بخود بود سرست تا برما که موترا و ما سهای ادارید هو دلسیار شد و توابه این شوش نید و موراه او سرقتی که دو وزک مون در درخان ا بالشدونان والشناب وركهاي بنجاد ظاهرا بشدو فأطا ولسيارانه وهذا وز دماغ سردوف الامتك ودى تروايك زياسي مركم إودونى وناركدولون اوبنو ووالعا برشرا أب ومرائ رواولواني ماشغه ووجوان عاسنها كاويز ابود روز كارعاستهال اوكية شؤدوا غربير كادرو زودبد مدآمة ومرياا وضعيف

دماغ داد ولول بوفيات كالزابطون والح كويند وكوخت وفناد كويست مرفت لذان تمر ما شد دبطن اول آب كروب مر تعدوان زر كرار عاده واين فردا عات كندرات ف بواودنع نفنادها تعط وريوزيع ووكالعاص ما عام ومراست ساس ور امغال قوتها بصوره وما في وطن منا في كوكر از نظن اول شدو مطل موتو كوكر از ال فو واین کوهکرنشدن بنونوند میلی سائل میان ناید که منتاع و نبال درانجاست واین فوداها نظامر این ا مر المراس المالية المراد بالمالية والموارد والمراد المروم ودالمالية ا درن کین از آورده کالدراک ایل سنده نام برد که و کور ارنس برده نورود که کاده او در درن کین با در در کارد در کا و از این درد در این نفرت کنده و تی از بدها سالد و سعف اهالین نمان او مطاباطی آن کمک خودان ترد دو کار کافره این سفف ست و با آن افزار برداو نسخه نفیاست از درد نه کمد نداد برای نفری راز اما دو درک نفساس دامه با گرام زابرای نفر فر درد و افسات کرام زابرای نفر فر درد و افسات ور المراج المراج المراج والفراد و وواد المراج المرا اردداندد وزاف تركون جريف البيان القارب وباعددان قاهد كما روا بروى ماريت والبوال ولمغ وازى فهر وكالم المود وكام فهدوي ولمع المرورات من تراز بلاقعه و دو تبا بلات کام برو دست من که میشنده که درد خصب درباب اول دان به شد و افغه دون در دو گهری در موشود که بری آن که برایشی شرایشی شرانشی شرایشی میزاند ایستر ایر است میکانگور از انصفا قاکه نیز دفشار کمید و پسیسترم می میزود در ایر اطار سای د يح في دكوازمان وماخ أمَّه است ورم درفت ادماخ داخر وهم أم ما مذك والمرافق و کاف السناک در مند سراوول دیدان مک الد رمیان کند واراین ساز الدینامند و در الدینامند سیان اطریق مند تر دو ارسیاط مسام و از گرفتها مین برای برخارف خود و در در ایران با را فیران فاصیرت جست الدکو وکیدایت و مندان میشود به با با در میشود. بچران توزیر روای ساسه کراست با عنداز قواری اعداب در مندانها بزرها و است با ماندان سر وقل ق منده دست از فارتوکات شنا الله به موکاه نیام و ترکاری شده آداد آگات و عابد

كانوارت من الفروت المؤركان أورك كان أورك كان المراك كالمارب وكنا فريكات والوراك وورك المادولية والموادية ... ووالع الاسترافها كرزيت والمستكسس ووغرية المن خلاجة والمستجدا محكر والمستول ورفعة خام ما ک وم در از باید در در و ده و در داشال از است مان مؤد و طایر بنا روکدو در دارار در استار که در در دارار سیوسه از استفار دکر ایا شاله صداح ار ما نواه و داخله این این و موم معداده و در از که ماشت المنظمة المساعة في المساعة في الماستداد وارت فوروموري المات ال وطع العرطلات ال كوالم وجم والمالها ووماني فتول في ارتقها وراستها ولب لا العدار زادت من ما سارد من الزوال ما مندند عيد المرا كاز كوارون من منك دمروك شورو مرا وغروامن لا تعظيم مند العدوم رواك روان المنافق ومرك مرفاك مرفوق و من المنافق ومرفق والمنافق والموادوات الموادوات خراب طیوتر دوس تنها را خراب مودادن با مغ جهود خدا کوداب و زرود دار خرد زخوا ای در خبیل بها روست را بخا آسیسل د کابی سل و تهامان کم خرستی کرسپر دکستا در ان ماست عدم ناریختر و اهار آلین با برنه و کالمیا کالانوم در گوست و پرستند کی و باوتر دوس د خاد

ارجم انها أيواي وتنوى كرازميك زيز وما والواليون وفرمون وحروث والعاص

اده دائس كاركون موارة فلي مناصو وطلا درون ونبق كانك حذريك ووقف وران الخدوط جذبنا ليانو وينباطل ون ركوللا عبدال كمشة وطلاف بنروا كالرمالها المعا

با خدومزردی کامیده داوند د طرف سرویز راکسلان و برخی و لسیارین اب و بدول و زکار و زالسا کندونی و لبسیار دانده و پروال او تک می میک و بری دروز و د برماید و فنی کا نده را دا ارزی ارزم. فيزخريب نحالفه مزاج وتأخ امرحة تغروه متبتله في كالهدو درعانب تقريط وازامره كالف مرا فقه متغروم دار فی گلدا خد در دار الفاط و تون تغییر از از نمای رئیس گلیدن سراب میکند علایات با نبدار زم فلیم بعد که در باب اول مور رشیده این علایات متارک باشند و السندلال باطلاق واعواه نفت البنجاات نجوه وعلامات المرصر فترسير مسطوه كرد دوالله الم اجي داس ب وطلات ومعالى كانهاول صداع يعنى دردسر مدائله دور رياط سيتنايا والمزاولا أزنها الدواغ فالقال بعددة ويطار والموالي والموالي الموالي وورواه فناادرك كرون انهات منافراان وتبنت كرماني ودريا مزه بالعظيديا اعفاى كرفعب وارات دبسي والمزلو ولات بوابا غدوب علوب كينه التحال ودرا بدر تعلى مردت تركيف النعاليات ودراليم نعلى ووف تزكيف الفعاليات لكن ورب مركف ما مرد تكافئ بعد إلى الما يتولية والنبا المور الحالية عبد إلا ورسطاني بون درم نسيده استفائق كرد بعنوازان مود فترق القبال مود للم استعبر في المداب صيادكا برفيراوال والمواسر وعفوكا مرا مفيروال صاى كرسارتني دارد وادف وصلوكان مض بود دکام رض دانی جان کرده شوده دا و یکی دخ به دان کرد با در اسباب در او ضاع منت باده با صاف محداشا با صافح کرم بی با در مرسبان آن ان اوارشان با بود کرسرد دون آبار وارسال بی با وارسک کام راستی زاده می برا دا میزی با دار ناید زندار وارد این بادی تیزی کار وزر سيدن الوزول مام كروز في اخطع ما زون عاد من الله والديدون دول ال روت كوية وقت بول وزياده في دروازاي بب فركوده علان ما دراده ازبها ب مذكر ره وبرسد ي صندل وكلاب ركا مكل وكنيروى تبدون كالصفية ان ونيلوز وظل كردن كرد كلاب وروش كلي اليون أرون من باردون بليوز براكار الاب وي المركز المارية الاب وي المركز المارية المركز المارية والمركزات مرکن بران کردورکوئی الشد زودگلاب و مرکه ودون کارمیز برمای می و ناکژ شود و کوشک بریدند و امیدالی و نسایها مرمیز به ندم میش میشدار مقدم دان ساز از نسس مرد و در کرشک بردند و امیدالی و نسایها میرمیز به ندم میشد و این از این از

ر داختن المجاهد الموجد الموجد المتنافظ وظنده وازه كالم كرود ومدوا من والمعرف والم المندر او طائم ودوارويد المنافات المالكان المالية المالية المالية المالية المالية المالية wind in the interior of the second of the interior of the interior التصاف عند مدك الموقعة مدار والمالم والعراع العراء المواد والم د احت ن دوالمان للإنجان ليونان وخت وروق كون المحت واحدات الموق من عاطر الموداد. - فيزا كالمناس و وقدت وقد خلوا كالمان المرودان طور ورؤوز كونس وحدود به و وي عالم ما - كوزا كالان ومنع كالرزمان كالدون كنفر وقداع كالرسود و وسيسان ما ودود وتدور كان ולשוון בינונוליניון בישורים בווטנול ביוו עודלון מודלון אי מונים ويدى دا د يورك في وي بن مورد و و فرور الطالي ويون كالات الدان اخ الته والمواطقة م العدد والمارين وتورون من ميرستروين الب وارستا بالماريان از داد وصن الحالة والمستروستان المراكان المركيسة منا في المراكة والمرفع إلي وستان المح مسلامون والمدمن والمعرورة وبما والموادر والمن والمعالي والمرادي المراجع المواد المراجع الموادية ولان المام ووساعياد روف عرف الروف بيتركودود الول المردد والمعالم المان المعالم المان المعالم ا والدار وورك المال والمذرب إرائي والمان والمان المان ال المناء الوطالنا و من الماست وكفته المراس الوزوكون من الخن والما خدا الركاز مند . بأع خبر زو كيت تعدل بودى دهد و دو آن بروج لاق وهدت برخور تواس و بدون اليول غال و ب شدن در ما برموه و در دالول المعلق آمر : فعد بالمزاج دفوت آن نوم شورات و كوزات أدر و برعد الها ما كورت الروق مع رس را بورت در واقل ودورالاردورالياري إسنان سنكوا مليودري رفيه والاثنان نظیم کافتر اور مان نظری برای مرد کار میند و میند به مین مود و تروی به دارد کارد. جذبه بی ای بید شروات می شدود و تی کورسفند بردا ایر برای این از در کرکسنیز و زروانی و از اسع کنند در در آنوا دک نام (ای دیشک این افلند و کیجهای با در کسف برد اند و ارز سر یک نام در آنوا برد در دو دکتر نام در میک کارد و میندان کمک نام تیمان سیام از در ایمان

المرب.

201

المروالية وغي واليوسل من الكورات الداخ واليا في الما المستحد الموادي والله المروات المراكبة المن وعلى والعروس المراكبة إلى المراكبة إلى المراكبة عن المراكبة عن المراكبة المراكبة المراكبة المراكبة المراكبة سرطار وزار كرفيها شرور وينسيكوه الفرورور بالشرواء في سازوكات وفيرا زبا وكودواز روشنا سروسى كفتى متنز فيدوتار كل وتنها مي ومايث بازا فيادن دادوست الدوا كاكد مادود بروالى والمغ بودود في المودار والكاكم ودورور ول فالحرر وكالمراح الدوالع والكرود والكران د دورا زباده ارز خلید بیزاک کارید تالیانیام سرالعباران تراسنیدن میزاب نم نونها روق و میران معطاد موم برد کردن و دنجیل نزم سیده با تو ها دراسکانی کندنداکردن کوم در مواه مسر و مداران معطاد موم برد کردن و دنجیل نزم سیده با تو ها دراسکانی کندنداکردن کوم در مواه میسرد رويط داخين الفرام ووميز وعيين وها وخرب وسؤا ومهن دومداه مو وو والأفا الماروعيد الماورون منداور المارى اوراما ما الع والمارور والمارا لصابه خرا مندونها والارم معداي والويت ومان بقله ع ل طاروكم ما مان والقوت موره القرار والبلصوحاوس فالعووول ما لمرز فزر فطو معيدابدوكوز أندكونا والمسام والمعالم والمرابع صيد ميدان الدن كرمور ونفودان و الأخشة قد كم أن والدخر بوكسة أن المالت كم درمية محدّ بشر الكوراغ اصعت درج أب معود ما إما اين الروسة من الاوستان المالت المدورات فليط ونلط كالمفيد للاستعمال أو الدوركم في وكاما في المراب المود الحال الم صركه طرح آن كردن المعيان ترفيع ترون الوقعيد والكاكر كرندما شرود وادا باكراد فاه كرم افيان. باستد عور مستعبرة والا براست الدوركة والروح ويرات بالإدارية ورادوا كالإكاردا غن ون آك نزرا آك النولية بنا الركرورون الإلا ئردود تراسية مع النف الدوري استقرآه من اوس ال سقراع لير بينيان واحدال فقريس ما يزد الرفر فرز مهل أبرستي العندان مرجه آبه ميدوك مديس والرد والمواليدي فيالك الكرند مواه والمجن وأوليات الشامان ازمز فات نافع الود لعداز نواكي ترون فعلا والم العوليها عدوالسنة محرس المنظام الموافقة التعلق الماضوا فها دا بعد المنوه نمالات ما وسطيم الو والليم الكف و بودن وفعلون وتفاورك به وهاليدن تراسده برسر و كفيان يا ووست واستر الموافق ومعا ذا تأكن ون ودراس كرويها و دوال باريسا فها جاء وسافها بنا ون ويؤاسكرون والمعارضية على وران والسياطوب البحد بالمناصف ودن كما كارة مروك وكواس والديسا بمدونية والايفران ونشوركاه وتبية المتعبر والمدولان والمالي المالية اسفال فالكرودرك ووزقت المؤلفة وركوا تنظي موري معلوم كرود والمسالية الاوال ورون واصعر كامات بطواز وكت عاوه فهاك مات علوا وصل الصروفو علاج سي المال في كروكر وط وماكر وتنسية ومغل الد الاسرية وموداج ووادخا كالمورز ف مولود مران فالوزواك وعزه المفراقية ومرزى والايموى ومعدل الدوامرة مغورهروا والرواسيا والمسالي والمساكر والمختصور كالات وفسات فرساح وهويعيدانا وزك للخاص المان المان الموادين والوويز واوليان علامت على أن في المرحل مندور في الزنك عليه والدريان عن ما بالمرد الأركاب المواديد المراجل المؤلمة المؤلمة المراجل المودانين ا المن واسطاكاذات إلى المناد الجوروالي المكروا بالمدا المدار والمادر والمدورة ر المتكافريكا دانه بول مست بالدولات كرم الودنة ومندن بوقت كرد مدى ريا لا وأب وندم ومدر رنك فقد ف نعز مكى ومرى يال الماليخ و بركم الوداكات ه کو کودود نورسه و ما و دخه نی دارسه و مربه مع موی اسه و اوا در این کرد در مان در کرد. و کنیز ختاب در اوم در مرف تعدد کنیز ختیب در داما و کرد تورون در کرد و در سد وكما ور اوداردان كور التالون وما والعراري العقيمة الا مردو رمقدم والع متو ادكرود وكوكات لعداب ما ركاندو كالم المرادان كال المسان ولى سر العدار من واف س الكترون فيزور ومن و والوولا وال

د بورادا و الارد زرج او برسما و نورد داین طبیقه سنارای بن و دواخت و آنوا میا که خور زود دفتر شرو تبدسهای به رسمه یا بدا و تشریس بر بالای طعامهای نرم دفعاید کرم قاند کردم دانشاه رم برگاه مدا و تسدید تا بدارست افزادی و ایس مراها سرکردی و تعقیل این کین تا تا بازید نگردی نفر شدی و فرایشت و کم توردی مصدودی از نبیدهایدی و آنها در میان کردند. از شردی و ترسب علوم شده برایست و کم توردی مصدودی از نبیدهایدی و آنها در میان کردند. از فردن زے رواف واکے دران ایک مرابان مردور درواف دن وكن والمن معود الوكلوم ووالدن المن المن الدوب الكرون اول بروم وير ن في در في در ما ح فيد و کو اگر در در ساو به طرف عدد معداد ان مهم و في عليه سكر دم راين به قبيات و و ب كي نام دو جندي بوت سرا اي صرف فر داخ شده كار وهرمان الدوالا المباري ليسترك المساع المرادوان الموالات والمارية المعتدان المسرك والعاكلين والمتاررها والكروط كالمقاهل كالما العاطع والم بودها د الرق و بالرق السواليون و يرووني ف والي مورات ما في نيا محطا بالمرود و و الووال على تما كالى بران موروا ويحسار كالوروب موروا روكس المروان ودوى والمنوال المال أون والمروان الناف ما الدون بي الناف وو ودو والدر الروال المال دور والانبال ورود ورود والموال المادان المادان والمادان والم الخذوليدات وكيلون والمان الماكات ويدي الماسان وودكالم درم المندوكروشا وك والسلوما في سردكا والنفال الدوار والمرا ورم معد حادد ورج ارم من الدر وسلات ركت الصاب والا درم المراجد والت افتدكاه العدوة كردوشاى طبط افتركاما تركه والي والمام وكالمروز كهام كازور المندونات الله وهذا في ترق وم من من كالدرك المناكة كام ومشاوا و من بدارا الدرة كاله وهشان ووسالك الشقطة مرغرة الود لود الشدكا الركة كل المناكة عادا المناور من المناج والمشادة والمستقطة عن المعالم والمالي المال ال والمرابع المان والمان المرابع المان الموالية المان الم بخصيص المبيني ولوميدان حندميك وللبروالبيعة بخليبات وكسياعات وححد معندادوط لان مرا كافق إ وامكم وقدام والمعنى والانتاك اصداق زلها المندالكا الاستنادورا والنان عرج فرزن ودكك والوادركين ورازها اول ودو معنى مردمان ما مندكون از كعمام مزاوي وزروما نظر كارزا ومدن النام الب مزاصلة ميداث وتون أنك ترث تؤرخ فأطال تكين كالبيدد هذرا زيوبها تأكم وخل بون وي المراد والمادم الوكارا والماد الماد والمراسدامها الدم ووالمن إرفعا بداركا انگر و خرط ا ذن در کرشان زمان با خواهد در الماره مجمان عالیدان احداب و و در است کردن و در است ب با ریاد در مرکزیمین خد با احت با در و پرخوب صعاح و در به خود با کوسال هدی و بات و در کرد و در در ریان سرز در کمیری با افراز بهته البود کردن اطلبا علاقها کردن معند تر موالیدان وصوصفه المورد المرابع المرابع المرود والارداد المروز المرابع المر ن را آداده کردن جد مال میان تیجیکی دانمور در نام رود دوزرده نورو) رود این مین علی در زدها در مرول کوش بران نها در نواب کوند در ندان به انوکوکرش آزا نام مین کمند و بعداد ان برها نب و بگرف بد در زرده و بگر کوش و بگرون کردن کمند میزان که و توانات ونا الع ما و الحد فر و الاو الدور الما الما و الما و والما و والما و والما و والما و فاكروا بدفرور كروز سنوخات مناص المحري المدين الموج والان المن الويع كووند للهر بنا لدوجة في الدي ويون ولسا را غده صاح والكروود جوس جادرا وخ كمذال كرواد إجرون بال بادراد صعبارا بهال سي الزموت دوج منظر تصداع من فات وجود الله يمتوراها الانتظامات في فعاد مبرا بالكاده الم كردومتها با ادائه و دار سن او و دار و الانتهان الماريز بدان الطور كاد المان الماريد ا دم و بر صداع و رسال براه به الكرانشاج الهذا و سريانو و اسريانو و اسريانو المدروان المان

jil!

The wasty to the which wind out you where ار چار بربان و خار خضار مضارا اضاره است و با با به مساوه با بدا با من و سر داده العام البدواته و سم او بضری و دانسته و دراغالها مرحا و دا گالمارش با کرد و دعده سام الاستار خواطران و مرحور و سدورانستار مراد و مرحمها مؤدا نداد و فراز کرد و وظها با انتشاره خالوران و دروسی كيفتى الدوايات ول فاره وماء ور ماد يعلى وروا فالرق فعد يحرو وروا والماري در آن دان برا بها معالید و معلی مدان تو دادری و در توریکن دختران در توریک انگارگش ایم شادک شعری باشد تر ترخ موان مادری قریر و در او در ساوه ار مطاق کارگر در در شد برا برا در در این برا در در ا با سال در در در سامه با در این این ترکز در استان برا ترکز برای و در سر مون ال شاید کردند و ک إذال بردا دور راديزاب يمزم كريالندولات بنور به كان رودتها يرفع بعنال احد اله رواده وطعات واكشرو راشاه ال يكاردات استداه دول في الكاساف وا إسافل كردانده فخذره فردوان استوادناه كردونيا يتستانع بووسك ودرا فخشت الوا استن و فاخت با درودروزا ول بي فن با بدرا دود بسيس سا دروا شال الانسارار كردن العدود و ذكت الريشي وجد روزيا جدار و ذكت با حياف في وادي كالكراز الوزون والزراص ويرز ووطع عريض كالعاليدم الهنكام فذا كافك ازكتاب وفرو نيز المصرود نوان وادن ما أغاله والوق في تراجد تراهل في تروي في المائي المائي المراد والتريم وا ارمادك مون دورا درات في المالي لل المنظمة المرافع في المرافعة المرافعة A series provide the feet of the feet of the series كرون والكيت يمان من يلول مداكر ووالحال مع مواور باطعالم ف الدوك من وفي المن ما وه ا دلالتشدياً بركرون ولعده بلينات خاطب سواغ ا برنودن والتذكلا وسيستان ومنا مصلوا شارود موزوج معا وترفيش هيشيت بردنيا دين وكشفاب ونهاري ها اوروون عندياما معاد المستدفكا دوائمس مستيال لا درئيس وتشدز العلودا ما يخشونيس ويستوا والدوكوني المساجر وبال دك خرور لا وكالك من وكان وجي وزير فال ودر و والمال لمون اندون مدكورات د درجک ما حن ما دو او بدال و داشتن و ای فارگردان الت با شد بر شورگان ادرون و ان کاراسوال و در عالم مدرس ما در و فرمت کارون و مشار در و و

ر ميلاروز والمنت مي انهاروز كوانيات ويارو الإنه فالإنواز بريام به مي مودك كوانيا من مون في المراح وريام إلى مندور بدارا شده والمواني ما يون المراج والمراود والمسرول كالمدود العاله كالماعب المامون وبالبركوها وي طب علاق له ولها واله كذا ينظر في ترف مدل ودو بهان باسطه معسانا بصوف كمترفك مؤخر الأكاليان من بعرفض بالمن للدك نيزوش مستروا والمارا والمروان والمروان والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمراد والمرد والمر ومنفود ولنك الودت كروخال الفرار والماسان والأسارة على اوز راد وراية الوداري ال اوبسياد فردو تبنها كادا زغذه الويوكتها لاستندن كردون ادعيا الملائز ودرعال كروو وبعض ووز والمراج ومراد المارة والمسلس والمشرا والموارد والمترا نود ناوره بالندون في فيزات كان طب كانات والتي الله في ديراد زعفو كاذ اعضاي دع أد^ن ب ين رئيب باد يكي امن آن مرملي با زويند و راين و رؤي خون جيد مينايد وهمت لكما ين موش لما نگ حضبان امراه فا فعذا کی با مندولا فرخیات کها در سرورم دهای ار فیشان با در او دادهٔ ایران از ایران می است. طا دیشترخود ارالاتباس قرق که کاران افزار الرام اور موست موسول می دوخت از ایران است. او و الاکستان خالج از درودا کارنشد ماه وای توسان ادار سراس معلق واسلامی الذی سراس الدین ا لامناك الرواسندادات ورسنين كالوصواح سيدا وكران وكالهرسناء كالرواك والمراس درم درم زون هفر و المنفئ و تواب مصواب در وقاب مغرور درومان مبدار شان درو تند از اما زداد دربات والمازن کام منطق و دوات کردان از با سیر دوکر بدن زان درو تند از ایسانی لون زبان معد از زدری و مقبل ای ارده واکماکویل مالی و دامیر رفد با شده سیده است و تاریخ دراها با دراها با دراها با زیاده و در برا به دخته برود به برد و این موانود در در در شامت رک بعد کاه ما شد کوشت کرد در اکتفاظ شد بود در با رخامه دارات سنج کرد در اها نگار درم اندرست و برد موقع با شد کرد در کاملیا و سنتر بود در با رخامه دادار نوار کرسک و درست سنتر کا آدارات که که مروز دادارا در در کارورم اندر جروبا مین باشد از نیستهای ارشاه کرد دو بدان کرب او در است Ting of the wife of the property of the state of White of the world with the state of the self of the self the

سر داده در ان کشایده بردار مصفواب کود دوجه شاویت داده در با ن درشت و خواست او داده دن حکت کوانده به بان بیشتر آمید داشتر ای از قواست و ها از کشارها جزایشده می مودند در کشنده با شد که فاموس با شد دو در انتها به و کام داره بو ارکسان کردنده نیزان و بخشار و بر دکود دو آبطس کامیز شد دایگ ا ينابا شدمع الزياده علاج ان بعينه عليه سراج وصفراد لاجها زيا دق در رطب وعذب ادر كانتزاغ إرا فل والموات وكان المسترائل وليس بين في العظار ووث ومن يدور مسابقا و والكرد ليرون الادار والمحداث والمالية والمروع والاكتران وزار المالية المان درامدا فقد مي درجومت أدماح ميفند بواسط ازدت خلطاد مورسين و ليكن ازقا ورت بن درم د طور دوا مفرت موسودكان تعدام د ملغ از مراقاب د ملغ المري كندوي مؤمدوما ازنفس ملغ طدق سداكندو درائها هودكمد داينكا افتدوما محر لنزع سرعلان مذكوات اطلاق كسفين الي أدورم أن سودالود فرس مرام موضوع دا نزواني أروال فالنون شركيك فالمغول ووالعوام واطلحوده فالماكوات واستوال والماليك وتوا يزوليرض يونان سيا نزاكو بود تسميدان من بري موا مطد زمود دوانسان است مري و دواه يك در تسر قرائط معلم ندعات آن من نبولاند بودو دراوسف واز دو نسر دادی زنان دکرانی توار نمان در سیدی زال در مدن در کاست در در مرکسان دوس برع بها دن و کون فرور بات و دوار از است بند رور فتن و عنا بنور با تناوت و ا موج بودن ایک والاسبيدون ولاول وذكاه ما شوكر ول الحرود و دو العيد والرفز ردامات المده الانامة المواصل على المالية المواد الدالم المواد ال احلاج اطراف سرمالي وكراني وكسالب وفلات وفل جام كادلاه ودواب دمول بالزنها اعلى معدادهم مولا في در الإن كارانيا وغارت وط مرز ويطاق بيد علاج عليه صوايه بلغارت باطاستان الماستان الدولة والمرت المواستان الدولة والمرت المواستان الدولة والمرتبط المراد والمرتبط المراد والمرتبط المراد والمرتبط المراد والمرتبط المراد والمرتبط المراد والمرتبط المرتبط المرت الرس و تویزد ای و بها دیان و علیها کایر وی کسار نروند از ان اصل اداد و در سایکان از انداز د درادا و کرمز سرز زنباهی کاف و اسراکه و کاملوند اوس و در مزی دارد و داروند کاف مرکز در این در از داد در در در ا بها واکرامرا انتون کنندهه کو منظار و بوره و تربیر پوستونیا و خادامتون وامثال نیزها میآیا دوارد ایرا اول افو و بستراغ کیسیبال دامریکه و استاه ایزها منا مسید بعد و در دنید با ده میستورد کرد

بنود کوانگرفتری و در به استان میداد از داده تنها ندایش در این مثل ایا مندوایش جنگیارشند این داده این میدود این هرمن مشرکت از این دیگرا مندوعتین مشرکت بدگری دن و در اور ایران کی برسر میزیدد و ایران از دادست و در مخدست با دوران که به که داد در ایران که را ست در ترجه از ایران میدود میدست مشاوشود و از آن که می این در با در این تا صور و در ساید و در در از ان مروانس این میکار دار نگر انسال از شدند است این می در ای كند هجنت تواب الام ورت بعد وفلها با بعد جهت نقد آن آن الا وبعداران الالات معتمل بقد رفر وس كستقال ما بندويزاب عليجا ذان مذابراست بهرووت وان تفارطات و بعد كستوالخ وسكين علامت اولس ليوشناللوس ورفاغ في عرم د لغ اله ولسيامًا صاب الورخون با شدورُ وسر علامت في شركم لارم واضطراب وسراه معد العيرضاع كوبا ورز في سرك دونوا برسوال ومنسها سرخ الندورون والمسرونفين عارل نطام ول فاعده لا مولدات وسيسر كيلن الجاور فضد مبالفا كم ون وقون فاسك ماريم ون كرون مرفعات اروز بال متعالب ولعدار فضد منال الواوان ولعك تنورك في وكن رزان با مدندن واكر زباد والرساواند كارت التراك ومسايرة الرواسة وك الدوسة في مندم واستين جرو وقيان دعاع فه الإيراد و الرواد هم ورجوم وعا ياتند ليكن أيخ و وووم الن سؤاتهم لهوار الروكونيد وأبير ادوان منواس الترقية بالنواز العالمة وكودكا زااي على شاراند عليه ابن سوف يرافهو ومداوي وازار دوك مرة رسن باردرية وادم دولاكزادفا مصروخوا فليا وارت بارون وباز بكياركر وسرخ كرددورك منه وروي زادما بندو د ال وزان وفي الجووسا بالعاكمة إز فاله ل واليك الدوان وسعة رما فی از دلشبندوجشه ما توکرد و من صغر کرد دو این نناک در مدن شاک دارد این مثل و در درت پلاک ند و کارزان کمز نوهٔ دسی شخصطیع آن علام سراسی شواد رانود و بازیادی در تنظیب دست ن اطلاف وورسا بنها بوكسنها مدكون وكودكا زاكسيده فابدأ رومن كالمينية وكسردكر ومبسرطل كرون وجون كريخود بكرسامتن وبها ون متصل وهم خين طاآب شيزرواك رك فرفراك رك كوك المرون أن بارون كالمان وسروكرد فط مند بي والناه صيالا ان دوا كاموات من كراوا مط لغذ كرك في من اله وكران مان و أرابط ماكروا مط مركس از ما والما ودرم وست وط ده اين مزال كوف الدوكاه ما شده اول حول مراتد الكاه ودم مادك في سانب أن علا الزائدة كروط في ابناك دروواوش كاربات ووادت غلربات ووا

il.

وطواى آن دالإيداد شيم حي مايد و وده ن في الم يك و دان داري وم وسطا وكذر و زعوان و د كوي زو مرد وزكيا وونا ووج وو مرومة وندي وناديل كومعدلات نابغ بالدوكر وركيل رمبنی وسیدن و در در در در بین بالیدن او به دو دادت مک مای و تیم این عمر و رست و کافت و نسند و امر دوم معقول در معاطلات سیکونوانسیان این اعتصال قدت و کوهور معانی این سیات و طاح این دراغلب خوالی می سید شاطاع می ایوانا کالی آمات با شده کاه اید در استیقید طویت با شدا زیاده وعرد در جرد أوا واخ وآل والكام علاج آن سن فهوا زليرس وون ميان ساوج وما دى سيان وين ارتق تعيدا سلمزج وتدابر سابقه وغره اسان اجد حامقاع الني ليا اين تغييركا نها وفكرا باستدار فرقيبي بدى دون لارونوا بسرولا إصودادى دارداني كدرونها روونك بودبال بعرفتا كبورا والرسالكورت وفل عاصلهم الفرستر وكريان وموصوص وزال باشد خانك ازاد را سظل - خارج وای سوالد زارا ما در دو امادی در در آن ما دراف و داخل شد يادرتا بدن والرئيست عدني الزاعشا والحائج ووثقب وبالخوفا وتشته ونها ك العالاس والطب تخليريا عيرتسيق فيولود ومغزازا وأواق كولدوال كميينيت في ودوج إكوروجالون ولبرست ملحدوم في والقوج عددت مودال فرط من وروما في المدار وارت وما في العداد واليا مردوما مراكب المرورا و لاد عيضر كي الرطاغ ليوستها برفود بسودا بشكا تفشاع بنره كامرتاق فله زيراكه المؤهلة الصالت فحمة وأكمينيا. الزاما يؤنيا تكويند بواسط لكمها والقوالية الزيارة بأيواده بالشد نبأ يؤاجدان معلوم كرد والشطاخ. ومرزى اصنا ف اليوليان للوركم ال حكار ما وه دوعنوى كرس ولسار لوكم اس وسافا مع افتروائغ اوه آن اغراغام عن باشدخان هوکارسسندای و کدو سرزیا تدایرسو دالگرویا قبل تنه افات و دادی مستا و دسودای فار در جای فام اینو و دنجا داست غلیرا دان می فومستا عداده ورون زامور وطرواله واس امات فعض كازودي فن وكن المادة والمراسين وقف واندنيان لوكوني اغذاو كارمان ومون وعصد المستحرا سعزاكم ووواله النواطاوات وكارى طاراغ ورسوالي ليامواتي واين راماليوليان واق وماليوليان اق ونفخ مرافيه نامند حجب غلبنغ ورس صف والمسود الزاجسافي بالفرد واغ الدرهام دن الما كيودنت وماغ الهوجياً ن الهدكم الجداز غذا رسد بطبع سو دا الداد و زار دور و شراطات وكدورت حقيل ما فد وسسلين اخلي والكرام سودا وي الهدار و مدارون مرسدون والمالدة كرده جها يرا باروم نف ترت وسيدكم و زام دماؤا سقيا بطبع سردا كردار و كا دارونا ما ده مركب از مام وصوارتيك الحالي والمالي ورم محارّ لينطب ولينوف بصوخاكم والسنة شار و جون صوابغايت كوو ملامتهاى وانيط ظاهرتما غدو الكاكم بويا والدك غزون فوويسي تواب باستدق كالارعنودن بازآئد ما اصطاب ونالدونيوت وميل وكت واي داسهرا ل كوندو بون ما دوماني خاريا شده علامتها كالبنوف فط الرقود والآيا ان ان غرد ولب ايا شدو آر جدا كرند ميما دارا مشيخ خاران دوركوم وازكر مهرزي مالات دركم الدروم ما من كرف ر د دون دن نيك دوليو وانها والروان في است من كرفيدة الحيانا إن مرووزه السركر المركز بعلاق نوست منا که کافوریشتر طفیا ن کردا امال سیاست سری ظاهر نام دو دو کام ایم اولاد. که در ۱ امال مرکستای نام برتر کرد و دا زیر مرش مصانهٔ ناکه گرفتن و که در از سوی میاشد و مرفه نیک ورهراسا في دوركمت وجرى كلوا فروانون وكان التدن وآسكورون از بن برون آهان وللريج بر المندور والم المنهور والمن المراد والمنه و والما المحاود وريم الما المواد والمنهور والمنهور الما المراد و المنهور والمنهور وا مسات مهداد معن صاحر لنرف فروس والمنطق والمطاع والمناه الإياب وض مطلق مشر کلتے میان ملد و آرابط وارش رکاہ اور شدہ کیک قامتی تراب مدتریا جدارہا راکسینیڈ داد رابط باط آئے کے کا اور دوست کو نیافت ان مجداد رکا اُف نیاباً شرع الخال مورد مروج دلائے کا كردن بطائق كفيل الالورام يعدوك العراج بالعافة كريفل اوسط سول كردويا والراولا وروف كروم ددول والفاوس وسالودو اراصع الدولي اصل بالمائي ملا تعد بازار وافي الدور ما زود در ما دي متعبد وطور و ما الور دهد بالمراج وطغ بعددرا فرودرمادى متقد داع ومراجو معد باراجرمان وططيف غذاو تقرمت المراب ا وال سول وهدما وخاده ونظولها وشويها وغرا ورها واوسط كما زوق بلاورا جها رايد روعي كي وموم سفيد محفداد كفات ساختها سندوط وبهن الرّاحة الغريو ومداوست ودول علادر

وكمشاه آن و معام و كالمراز الت كراد الركاليا ما كندو من الروه المراد فرا را الماليالود لندو تغذول وإواسا وتو وفوالعاد ليهاى موافعه كالدل اب وكرنان وترس وو والم ا مندودای نبا اهدک قصداویک و دودار نیز بال از ک در فروس رکید در به اوران باند و دار دانده کان دو در در در در در در در در در مند عظم از ما و اید استار و اصفرات والالوان وسركا فالفين ورولكو نداولا بكر داله و دوار وعناه مفراساري تدو برنا ب مین به او میدودگی میادامرد از کستان با خدوم ردها ت کروان با در مون کرجر میشارد در کار در اگل نواز با ایک در از در ایک نمود داد میت با مشد د که ای است و دنیان برای ایرا در شرک داد میره میشود کمی شد سر در ای برد کا در شخص الرجيدوكال في بدوم فيدم من المرفوات كيد المالية - وزان والعيافيال در بهرود دخاب دورون دارک دو بر خارک داران به مندود کرد این این در کاران به در کاران به کار در داران به در کاران به در کاران به کار در در کاران به کار کاران بود کاران بود کار کاران بود کاران بود کار کاران بود کاران کاران بود کاران کاران بود کاران فكاب والفناويد لكندو بالرسدوكا فأوكنا كالمود كالاسترت ووور برموات وو الزائد كونا والمركان كأفيل الأستول ووهدا ومن المان ويقرراو فالطب واذان گرده ما منده برای دران این مفرد میشاند برخ اروس کا ایاق درا برخ نفر کرد و توکات می تعقید کا برد کرد در گرود در این دارد در اریک میشد کند دارشده این اینها واکد در برخ رویسا شد ازبوا كالفوكا الا الفيمينونه وكركما وهاب بيدا وطاوي سيزوار والوال والمواركة لمتدوكا إخدامنان بهان وانبارنهان واعوال بندكه بندل الكازروم كرموما والموكو بذابرا الاستار و دري علامت كوره تفام بمفادت فاصني ت كالسار موض وات كاستلانات والفواج الزازاد بزيا بندوهم بالمولي النام كالزائدة محالاتا منوسي والصوارا ميده وود الزائل مولى أخرى الراع تأكر ووالمالك لموه تون ويتروك والمتوام المالك المواد المالك المواد والمالك المواد والمالك والمروز إلى المتواد وولا المالك والمالك والم المارات النام والماك والمحال والمعالم المعالم المارات والمارات

ركم با شادا ساپ دن وفتك بزايكن وي دين مض إن نتاكت دا يك شده اكې ديكام و ن بعده افريسب هذه سوامز اير سنا ركت دل انديا بشاركت ان وه اكد سب عن دا او لا غرمغ او ن مغرط لود جهت ايرين اين توني مدهب منه بل تفلع درا توال ال و دا يورود و اينا والسارك المشاه ورم معدود والمار والمالك المومل وجرف المالي المالي والمراك والمالية والمراك والمرك والمراك والمرك والمرك والمرك والمراك والمراك والمراك والمراك والمرك والمرك والمرك والمرك والم واحران الله وصوري وازانها ورخوا نهاونغير شدوكاه ما شداد احداب والشدوريون بواسيار سين خدو كمنا وي انهار ترفعي خود و در مرسيده كروايه الرابينا ي كرو و والوالينا ترجه خسید مردم الن و المان کرک نیان ویک انام و جنیدا ما ب ان موکستان و سان بور ترکی مرام نزنده ما یک مرمن به وسی استان ایسان و طبیعات و مرکفت ومردا فراستراوزنان اصفه كم راستراو بلها افد وكهدا ويرافرا مسترازيوا فان افدة ود نسا بونید و صفرت اندها جرشا سینطبعت در بها دادت وکسا الله اینتر وکستانبرده مندکری ان با دوارد شد به برآمه وای موزا با رای درد اسافا امدیون بود. ودادالفيله دوالى بارشقا كدورو نفرض وكالهاجع برسنقا كردود ومرك فالوودان منها شدوطات ابتواد ودختر آت کرده دفود استدادات وکوره است. کر از انتول کام مین شدسه ارداده کی شدوط ایا متر سیستون الای غلیه و نصبها کارائرت وفيف وولافلات وادرار وترسيدن لوكل والسيدن ارفر الحالة كوف اذ ماري بوت كردن ومن رودن ولسيا رظر وز رفيق ورا دا منا دن به وظر مال الدان از كاين كروند كا ودوي مين ومو فين والووث والواف وأتماك ومفايان ارون ورجاوت مال روكه وزيداداران ورتاله ن ازارى بواه در بواب نادیکیها و دوا بادب باروس درا مون ناکاه کمدند سی کانتی و برایش و ترفیک ایسود و دن ن ترشیط و ترشت می در کان بان سردگان کارات سروروس با آن میآد بندا لوكدار تفوق ام رفاق و كان ورواب رفاق اردان واعتال لوين ظامرو براي يره وكساه بيند داني ورون ولا كان ورين وركي هذا كان ون جاكان الدان المان الدان الكان والمان المان المان المان ا جروب كوان امراد كان كان ورم ورسال وكوك رون المرقوب والمان ون المان المان المان المان المان المان المان المان ا

بغر باستانجنا كيدا والفركيين المستدم فينه وتويت والأوان البعث ودورته بالارم الفرطه والواكل الأوانع ومانع والمدان نها وعازا فيرواوام مرفور ف عافي ويركاف المدهور متطالبود المرك العالم كالون سيدار تمهارت ملي رطا وراك شرزوالا ويكردا كالاوت الدن فراد فره وقروي مراين ولا فا يند المدر العطائد لا كرن و بنا را و الما ورن مرا الله المواكد الم سيرنا فدنا فراويكا مروزين واكالم وزاي وزراق بالفرطلها ي مؤكره وعارف الدورة بخليل الغي بالمدور والمرتبة ومذا بادميرا يكسرون وادن وربهوان فلك الدن بهتري في استاج الدواد المناس المستون الفاق ليدواده كارات وسخبال والنبيني فطعاد كمكن بركارات وبابري استكه الوليان وطاق الم ودا ارجين وروبها ناكفت وه والميثوروك وفكين كالميندولي بالموس كالبندوارصد أن رك والكارسية ودوم فال ووي رقو إعدال با بن بالشاء الكافع عليم العدارات كالنادران عالج محيط غدائم وولكال ودساج بزينت ادان يرون موما توالعنوا كا مى جاع كودن من بالمنسط جويت في ما ده در والح ورفع بعض كا رات كوروسفول ك ترطيع بروز ودا موت كوده من وك مي وادت بي ركم و كوفة وليل باد م الإط نكسذ كريس غلب آولوونا واست ورفنت مل نكسك بقد عظيرو المتصاصل فودور مض ازايد وباغرابوب مكندكه مدل ما سخال درير مداكية وبا مؤوب رووها ومنى عاصل ودوزود صعيف في وبايركه ورطعام وسرّاب مرك ميوه كذهبت نكه مرفاد معد ومدن مس وووكما وعلمه المرايد والمراي المراج المراج والمواحة والمواج المالية المراج الم أتوه وه از وطونه ألما مؤصر وويله حال في ومرا بود الا تعنى كاسفل مرا المرافق ول الميز اوون است فراب لم معاري ون زيها وفياس كريون ما ب المرجمة وفاق Thimber of it soile directout out the ingle مداخ كالادار كالمراوا والمام ما يودون كالادد المردد والفاستعداد سروس وكوبال وستروا لاسبها عامات كنيزوكاف بينه نباول منداي والألف والرز مارمنكولو وجذا كاكسراده وكالأركياب فالداكي مكران والمستطليان منها ما يشا زاسي مها زيرين ها دستاخ ال بنايت كم ف دجنه ماك ا ديوم كر كوالية

بريزا بدو كمن وكر فيدور وكبرون والهوداي كرمودان في وفر و فكروكول واسلمان روعاً بعود كالمام وزا فدوالاكرك الما فادها خار عدت مودا كافام إذرابر مض کو با سین هادت آهدان می زیاد سید و خود و با که هدا الله ها از ردها و ای داشتالی آن هدان که نها د نامیدها کا که بیشتار کست مرا زیاد هواد و در ما میشود در در در فقیقی زیاد نشانی و در در در با میزاند از این از از مسیمیری میشند : عصر وتنفل ف رحوروض وولومور ووا والم وقدوا في دوموا فالزار عرار المركدود الإازور عدد والهوميدات ورم براوكوا الم وبدواكو ازلى عما تا المدور إو وال والاحترا فروالا المعامل والمراح المراج المراج المعالم المراج المعالمة وقوام وترطيب كودون غوالم ومشربتها ومورا لدتر لاافوا ومؤها مسروبا معدل وغرا بالمزج وتنظافون بهوائ مردو ترويكم كالمؤو بالما والدكون النهرين أفرا بدوها ومت الوان راكم ترى الوايد جا كج درالواب المقرب بن است والفري على منتول والأون و تنافل كالمسلام والم معدد وروا في المران وروا والمران ر مغز و زنگ در مواضع فن و کلان و با در خواه مطبور و ساد دا فاق ها در قات خام میکود در در این و کارام دامنام فارده ایای وقر به دا دارنس ن خارتهای تونستها مد باز به اسهار متا تزکر در دامند. این و کارام دامنام فارده ایای روز بهد دا زایست ن خارتهای تونستها مد باز به اسهار متا تزکر در در این بلغ با بروله ان مروله با بالا اور دانسانی بروین نعف ادام با نیاد نها دارم با دون کردسی عنداند داگردا کاور آیا دونه بالا مرکون با بهالسته داده علی نافه بود و بی قرارت افزاره در ما شد ماای ساز منتبه و در دولم برون بون استان و مساورت به تاریخ کردست و تصدیما این کای در ماند با این ساز والمرودار والمراد والمراز والمتعارض والمتعارض والمتعارد بحنور والمسر وزويت لأكراه ورواح فطاله وزات كارل حيازان مرورم الخاست بعودا زاكوهام درموره زس وفاسك وول واحرفه والمراد والكر المراد المراء موا بدوه ادر کلید دونوس این تا میداند برسطهام دیم به برس و متیری درمیان دونها دستاه استاد مساور شام و همد من کار دندند با رونهای نا دولاک شد ، بوزس ایک در دندن سره کار در داند. آور دن دها در سراستان ده و خالص نام بعد مرتبی روستها بوت نام کار در دنداری در از ایالهام اولی و ایستان نام در دندنی مراج درا و مرتب برخ و به ایس و ماکس و در سیال تحدید ایک در سیال کار موسطات و المراد و و المراد و معداً يراس و در فران با وجوان خابر ها كور كا مراد فراي كون المراد و المرد و ا ه در ترسین سان الادر مطبورانسیدن فارده ترزاب فارد آرایها در ارات دانساط مست انواندا را الدانیا عزیمان جرانا الادیکها را در الفتر کوریس با رای و میشود ترکیستان در در از بشد و صال مدت مواد وگار شده این در در اواق برخس می از ارجاع سست آن فورد فیشار میشود، با این این با میشود از داران این میشود. به شرق می در در اواق برخس می از ارجاع سست آن فورد فیشار میشود، با این با میشود و این بر داران این میشود. طرور ويزود تهم بكهارجم ول والودور عن ما له والمرور ورور والمت رون وكديا أه مرسافترك اخيارون نوب ولي نظال خايل وبياك وزو ركون كشيره وبرافلوث وزوم وترع وكسنيون ابات برواده ماشفار ومواتب شروالان وبطا والخفاض وتون وكرون وكتهما د ن ول كشنيك بودن و بارخ الرجم في المواد واليون بدو ما يو لياضا مركد و دوبا شراع الحراق و ده. خود والمؤلف في مربع مرابع على جر اولا و سال عن في و داكر زن بالمثر و رفعا باو دراو در فام ما صلاح الر بخضيص فعلام اخرت والرجلاف المن فوفر وساحة ولكالسيارود بيرن اوا فوادو ومراما فناوع والالمات كروماني لياد كالمندو الإنساد يرم في في مند الم المندان معنوق خانگرفترزان وبرلزا برایکرز بر تاخیشه عنوق نز داد میکنند و میکری آدرا داخشت بازندو کمیل کرمکن از نیج با شد میارانید و مرد نا نید و میکر زانند خیانگید د حولیس کرد د و آذانی ای برد ن آمیدا انگاها دار الوترو بكن باد فع ماده من عفره والوشود و بعده ترطب والع واصلاء بمستورك زو بالما كرميت وادا بي موسط ميترو برود عرا برمود و وكاريا ي مرونب ولعبها و بيكاروا عالى و بحدث مروم دوسي روستان دیکروخ خاصفی اراشتن نرود و عالی بنیرده اکرین خاکشود جا این با شده که اورارین بسیار سافلز را سفافل ارزشا بده مناه و گذا کفاه عالی میستر و افزایسات بسیدس و بوانایی، اذع الدوسيارا وقواب ومانيا وواد الكلا الم سمارا معلوم في قط من الماقيات ووالماليون في راجودا زلا روز افترق موم واوكا عدالي بون وكات تقال المدان والال مراته ما زان بوستررد ول بسنست برطون دروک بند و مدین این مرحد شده دای جان این در دارفایت توف و وزند به جای ای آدار نام دو در کرا میذارد و آدار دو در طرف کریزد و نداند که کارو د و در شب شروک کند والی شام با بون بوانیان جو در سرح دارگویزدول ب الزاج لفاتون ووان باستدور مفرت مروم حيوانات ولكا وكرون او بم ميكا وكرون ميم أند وفيت بها موسوم كشنه وسبلغ سودا كارف وختافه واسي كدار صفرا كاروفه ما صابقة والدوه فإخ لكرده وآراكك اما والمالك مي زوادك وصاحب ويكام والمناف وكالمرا

كرمنز صفوا فراه شك كويند ويمستور بالطاهيلان سنور ندعاين كالازايث ان كالمندكات المستلز نه برطبسية وللرائد وبايد والنسق كمرجه دران لبن والفائد ويحتى الميد دري مفاخر وبواسط الكه كارى بن صالاب ودائم في في ما يا باشدواز دبا وما زورج ما يكرم بالفيل وردالنعل مرفز العدم باشراب فعد فع دواد وكورموه بالوثين برجرد دان طوفا العديد بالشد وهذا بنام فيدار وطالى مندور والاع مطاق مودا ازود الاوم جدودان سامت منواسد الهابان جوب وكونت وبالدوم براوفز بادام وتستفاخ ومغزات وبنبزنان ماف إيها غزت ولوزت بهريافها جنب بنوه وفيان ناؤه بالبهايار شيرو فندوربلا ورنجذ المالام يوتانو بالرست وزيد ذارك رمارت بن كادى د كارباب وسرداره من كارا فدوده شرى ومطلى مرق كوكى كدندا كارت نير و كا مهرسا وى دران اشده مرسس موضت كوسفند و باس في ماطلم شكري كوشت و سوالدك مؤیده آدویکه فاق گرانا نظامه و ساومنو با دام و موزسود باشد کمین و صفرای دومری دمرانی و از آبراد بورسر بادیموات کرد و موزازی اطورات و برد و کستیز تر با فشاد کا او و بدار و میذر و کرد و حیار داد دار فشار و کا اوار کسید و و در خشان و زرد ک و ترخت و خیاری و تر در ا كرون المسرية فالفير تحريد وزاميا واروز وصندل وي لاف وع قريدات المع ق الازلان ووقع المنظرة ومراكما ينها وقندونات بالبناوي بولاركان ووقع والعدوم وليورون المركزة بيروالونشر وازسكي ويقدى الدكر نضايات أو مقد المركز فيريس كوفة وأسب هذا كراده ولا اللوك بنية بالبنها بالتركيا مروقة وبالرفو و وقد ما والمائ سيدر كال او و تركزا فرشرت بيد برواهدور كالم موعاند وركال فيارور كالقرره وركال ستدارد الوكاسيري وطوا في تركيبها والى و طرالى م تفشر كوزى وطراك مفيدو منوارام وبادا م قند روي فربراي وقندو كشته قطايف بات و وت مندميولى لدندون منين الكورنين الخروب والمرود وطو والرئين ويؤش معدل كابطاف بن وكلاب وزاء الوران ووت ل دار شرى وزار ال والدين الموري يركون بنك يخيادا وفد السية ونا فارباد رنك منعاز شري كالربي المراب أسفرفلوس والتبرو وعطبون فكالمسفرف وتركني باستاكا وسفواد ودفوه فالرحسال

AF

200

قيت مطلكه تاصطاطب التوليوكات وميل مدارد باازات كلاما ويموروا كعدل مرودت و با طوست مراج و ما خواه آن از خود دو و و ما روای رودت در طوست قاری آن امه او اندو قرا ما دا در مادی از در سوداوش ما داوند و کسنا خون و قربا آن از پرست اماین اسساب می کوده خونی آن کسمترویا معدما سایر سرسین ای در کاسب مین استاسان انوروش میان سرس و سکوت كز يظامر الوكذور كوراية الكائدن وفهامندن الودكاندف وي والتاكاه افتد وسات بدراع ومكورا وم زون و توارد فوق فود مركم بيا من بواك وه ما ندوي مكوت م لمنوق کفرت و مواد یا با با بحودهها ت سوت و شف های کنده مخسف (بزنزان) کا میدن دادهایی منعب ندیده می کارد و تنداد بزردی دیرکی کی پیومیست قرب بوت سوت آن کاندیکا این آن لسناكا وشور سام شماو بالاسراك المام ونعش كرثود علاج أكار سلفاط كسالوساله ووسيندن سرل فليل صداع بالركردن واوراكالنيدن مقرابيانكه ورليثر عشر وفقة ستصابخ منوون والكاكر بصعيد ومر مرفعواولا كوف الزاولاف مرسانتن الحال الكابندن والخاكرات وترا المراج يحد الحادات كرو وتوكل كنده اصليها بدن وال والكار بديني قدر كم والبناء أن رما في ولوي عليه والمستر ورما من من المراكب وال والكار بديطوت والرجوعيد ليزان بعود كفشاذ كرسوط سركدومان لولوناخ لعو داكاه ساله دورا راوردن بوست فاد ز برحواني كالب علدى دوي باز ده سال دانستها ودالم فدرند ونعد مك الازمكر سات فولما المارتفة للفاش بزاب فاروق مرما وبإجها دوارات محروه وفوا ندور وكفهاي وورس ورث قدن برّاب براليد ولخط قدى بهرا مل وق روا فنا دو كمال وداوا دوسراف فيصوادا وا ويت بالمراس ال مواكد وه الف سر الاقال الليوا والاقوام المرودة المرودة المراس المواكدة والمرودة المراكدة والمراكدة المراكدة والمراكدة المراكدة المراكد لميدالم نواروا سلكم ماخين دوروبا ورقب فلواستكن و روماغ وباست ومواغ كريدة روواكومة الودكاريال دارديك المغوات والمساكرين المودوك لغالى بال بسترازا والمعدود فلك العداد لم التعديدة والقراء وف الماة ألمت فليوف وكليا وو ومود شب فليدوك المروح بدان براماريا

المداي سك برقيب محد كمت وكالت موا ي وترفي فوا وقول المروطية في كاردولة لما الموادر والتي وليا ركا وساك وماؤه مرفقها وقيالودن وتون عميم مدخ وفود والمساكورا عديا شاردا العلامات المرافل المرافل المارية ويعواران ورتها وومقار وعوابها وفلوت فليدوبرا يهاى اوكان بواسطالسا رازاون برفارو وتوب وفرام زون رئيسها مرمها مرومنوال وازجهت روارت العلطاء وجنه وديس وسنا وفيك بعودور ما نا فرسورت وردارت ملط اضطاب وري ل دكية ولسياركنت ما تحف ولقب وتعب غالب ندووردا داكل يحذورون بران مرشه ما شدوكا اوا دام كرودا دك ندوك ولعلي كوروح كتى مفحك كيدعلك فاعلاج البيزليا لعوبا سالف وتربر وتزطية فيأو لآخيد المريزا معيدك زياو مرانذوكي ف كهي بالبودر على وفرنان كردو كرم رو زمع رطعام بركوناى بال ادبوب تركيا رزندوسر ادراج کنند با دود و دی برگذرای براد و دارد با در اج دکونیای شرک بر ندره این مارد و کورا ماند نگار از دارد در ا رو راجعه با دو اگر نید مکرب زند ما مکد مکرز و این و اکونداز این ساز دارد در دی اماید دارد این سرم بر سراوم نشد به و افد در وقال و فرومیان مراد داداخ کودن افر این نظام برای در در این مکرد از این مرافق برای مقرر این ماسرداخت دراه ایمهار مداکر وی در زامت این علیه کردن و در داری کرداز این این مارد این مرافق برای مقرر این ما المري العجدين برن بنا وكرور وورادان طاعى فدووير مربر وكالدوكة والفائل ميكروو چا ن سيد د کار سان د دو که کام رسال کورون مندود کر دادي دو به داد کار دادي معلی منال عناسی میکی این می دستدین و میرود و افزان باد او این با او ادار است. میرونی میست نوا میلیدی در او کران میرود در در این بودگردد و تر در میراکند. فی الحال در کردار در دو در ارت در داری اس آمود ماند و سیست از او ادار کار دو و کرد سیست می واله هرای سراحت بنی مع در در فرقه خود تا بدل سرونا کسته شدن سال اور واقی محمد از سرون صدور در موسود سعیدی تا خود دان کا مع جست اداکا سرون ما در واست. رال زفار كوه مها دا مدركند وكزرورود ال مرود با ندو بارسدال مولي الفائع عصبها ومدركند د كه زود د ان موقوت نه نده افراع مرة د وارك بدن الله براز ها دي العساب والسر في سانواد جما ف اد و كزار دور الزان مكوار تورود و فوق قذر رور و الفيط سانو و انو ، كاليو و اداك ما نوار والأول

برويها دويانه واكردك فكالى والعابفان لا دوكون المسترورك ميشه بازمان است وما طره كرافان وكر وكونر ووخدن استاذان طلات ظام الهو واسكن علت والزاج والحدار والح شودازا دوبود اعزلت ادمار بعزومو والوداقت بملطابا زديد وبتمال سرو بشعور بالمان كتنك اين كاه احدة جامل كفته شدل شنخ ولي لعد كرون ونين المزال وقد بيع وصل لعد جهت بردوس ما دوسوداد در تبدیجنا سفاکا در شخصطایی گفت بخشیقه میابدون از این توجید در در اوافزگند و اگرصا بول و زایم مکاما نوطیونا بوندوا و نیمون کواند و فدر رودن زیست میگی با آن آمیزیت برازندا فغ بحد و میداز ان فی رسافهای او نهادی و فیصلهای صوغ و تقسیمهای شده میآن انگشت شینمها در متالهام اودا محذكر فاق واليدن ومرومين اورا كالمنظرون وكومشراودا كنيدن وعضايراي بغل وكعذب بايحاول افترا كابندن وتراب ترزيس والمدن طاوراكاه ما نفي ف ماده وكولك مع مايس واويها فيتر يرامنيد آبدوامداراكا وسندن نفويت ولمغ وانعد بل براد آن ومنفه ظطاعا سيانا دروكوف دات ولمع معلوم سكرون برجه منابر فالندو ازات رود بواى ردورويه ومروره واوت كولورز ليزوكان العرابان كالمدومة وداه المروزاب كادران كانع الفردو إرد سدراي مروين فالفارى كتت الم زوم وسرار وكران المدوران فواصة للخنان بذالوكم برجزة برودورمك كربان فبزوالي فالمدين امارك ف و دراد کرد در در با استدار بعنده کرد دار استدای دو این دو ت بران مرا در در این لقروبا بالمراج سطارا لبنان رازر كالدالغ فليظ ورواغ منوية وتراكم آنها ومدون ف استانها او کدوار نسواع زایل تو در نگر فی سنده کار ترو خانه که کمیدا با رود مقدم محافظ اسل شودها روم امر و خالها خورومان نو اروقوش و دو دو سان کار کار کام را در دان نواز کردارد. کار کار دان به بید نیاز نور كارانكروا اخررطوى لمغ فحقق وبالغرعون وملاورترول ومعده ووجو ومنام وكردوك برزوموان والمهاويز اوعنا ركت واغ رسد واسب واردورك ون دوح ا مراه و وسد بل انتي صوره المنباح فاصله ودان دومظ الالقعال وسيلين وكسترمع بالخا دردار ليوكدنا روح اوكية ازان فوع لدوك واصلوم شوويا سوالمراج كمقونا غدكم كيا روروماغ افية وارياح ازان كركية وتفركر ومامز وون ولطون ولم وزوا كروزون وو تندن والي المراد والمرام المرام والمرام والم والم والمرام والمرام والمرام والمرام والم والم والمرام والمرام والمرام والمرام والمرام والم ا المروان به رود امر و هنو الراف آس طال داري و دور كون امر دور و والدو الله المران كون دروا في لود كريت سروالت و يامر نه و سفط الدور كرسر كريد و دورا فير

ر البيرة بخصيد كريس م درولونا خيروما ردي خيطيه منا به ويونيد نول الاوور وال مؤدمة لله وأسالت خاند بروانوس ولات المعلوط والشوش والدوني راسان برطة صعور الدونوني وأسالت خاند بروانوس ولات المعلوط والشوش والدوني راسان برطة صعور الدونوني مودادی کر بارد و مؤاف در دواد خرش والد جا بزد با با اصل مندون این مورث آن ار ایس باز این اسب کو د مفرم الک به طهر داده این آن جا بر در کان بسین است بر الكاكوميس والمراج كم وفريش اليونشيك مغرط وحارت ومزرستي فويت وشيك يني ودين مان كواي دو ورفع على على الدواور أي التدويعين اواض اليول والوكا وبرسي مرستو واليهالي إيابركون ويرتز و وتوليواستعال موا سيعدل فراج بالتحام ومطيل مر منتبده ترمین دود که اعدارته و منظر ایوا کهاردان تری زیرسرد که نور برفتر و داشنده این دارای کرسرور هر منطابه شدود طورت در بین د توارگذار داند. و داند که کرم شده میزد. مندن داودن والرار دروي فون مران كوارو بر تعر بل فعال منداوك بيتما ي مناسب ما دي ون وتنقيم بقى وتفذ ومرواكرد ن بطلقندوسلاندة والفلالة والميون وفر نقدا من يربكا رواشتى علاج لأواله بمان المغوار ترابعه واجها ومينة طلبه وآل علول إنا وموك التياس زمذ و مرتب عكار دارمذورو فن الع فروا فالمال مرضياته كروسين رالسندور المراك والمفد والعديد بالدود وكوش بحارز ويوسيري واز كه اورام نه من من الكورية والعام من من من وأما لينه بويز معيذ با من الكريد. وربيرا لارد فهر ترقع على مؤرسوا زكورت الاستراق وكوك وارجيز وإن مرده انوات الاستراد کیم نیم دمرا تران و درا دو و الدن روعن فا در ایر راسته طایم نیاده و در با تران ای در نوی ای ک سب کان ایو و کلیفزالهای ترکه کوک پایش بیشنجاش و ران با شراناندیو رتبه از خدا داد آلیال ای عظیم تنصیحات و مناعهای توشن معرق بیشنیده مزا تنت شرفزاب و او از آسیدان و او از وكت ورفان الدمعنول واوازا واستدان ادرون فاشارك وبرفاع كانات وفقع دوك المراجع والدواكم الواف بعرام العراف من من فرورت و ما ستكوند دادرا تكليف كم ما وآن ليا ما مذ المول شوده موى و ران الما مهدول للنكا منأة كذكؤاما نندو ضدخوا بسرة ازنرو لحظ كميار برفيزد والااف لديك بندوج لؤبردارند دامي اوار كسندوك ولين مدارة الواك رودي كو كازاا فدو والوركور كورد للي والما سردوك باطل خود وما دان وربر طاوك إنداد ران ما زجا كمرا اساده ال عنان باروارك والمان فواكر بدارات والمرورة البوريم

3 rice

ونزاك كاروزو ندرس معوادان ابني منار لعط داينين دوار برالزا يز معيد لصاب تربرواها ما ابن ملتب كم مروم الندرا فيدار فواب خيان خيال نفر كرميز كران يا مهر مرسيدا وفعة ادراميف لودى راوتك يشودنان فرزان وادارو وكستوار كردن وكاه لوك فرادا وندويوارا في ومعزو ويون زون بوافياد والعاري وفريخو الزست معروا شدوكا ويقد كتروا بالم بعدوك اليوب ال خلطها ي فليظ المتداري جول بلغ وسودا و تون وا وَهِ إِلَا عَلَا وَالْمِدُ فِي الْمُعْرِقِ وَلَا مِنْ مِنْ الْمِلْ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ وَلَا مُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْرِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِيلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِيلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِيلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمُعِلِقِ الْمِ وبالازميكر ووكاه لوكسر باضع شاخ بروآر وليكن وحلار وستضمع ورواب ودالوا لسف كندوزام و اله وكاوس و لوكندوروا له وكار برخاط خاطر دردول مورات عايد بسهل يو بعيد فضد د ما فرا كالنصار نذ شار بحد و نقو ست عده بعير منفقه والتكوي كالازم فع وراعلىلا دركم وتغذيموال وبرفئ المركون وفي الطياني وراعند ولازت وكاله وزون ونديتم د لويد در آن کرداد قات معد لهو دونوا بالطب و کا بون کو آب اخترات در در نوازی د اخ دموره و من کاردا و لعد و فرغ متال ما صفان کولودود پدم کرکس کار با بعد بسته مرود ب دنشة أن مون معاكر وزوكي ورس جام و بز معاكر وسرح ابن من فودكيا وت صوفوك ادادى فنزاز كارى ازماندك بالغاج العال ذامهات ووكت لي نفام خود دراكري ا زرا نها در مرا آید و در کسید کرارت در در این شده به بیند و در این که می مود به می کدان در لوز این کا است شدر واطر کفائد براید که در در سربهای طریستد و فوزاگا می از در اطور این سرم افترا فضيه والمقرع وأفستنه كالمرازود وجون ولي فجن هذا أونون ورفع أن جذوابه ورك وا مادوا علاستي كرونه والمراجع الماري كالماري المواجع المواجع ما إض والمراجع والمراجع ألواوت الفرانيديم الرادي البدوك مفروات للعطوا والان والمدول ورفن فراد فطريز والوااندزك والاروزي ومراع كفيدن تفافة شل مع فليمناه وعط بعدد واذ وطرم والدوكرناه جهد كرتا مرفط مراطات والأراماده فوالطبعظ فاردو وفي كفرا الانفاارال م بن دوکرت دماخ دامرا در سنت ران بار کرده ما دوکر بی سفد و ضعد ملید ت د باز رکسیدن آن به مطبهٔ ای دماخ عرف د دکتیره و مقرام دواز کرد دوکسیاس سده ما بهر در نسیدن دماخ انبواز کرسیدن

وابرساز دوازي فال سدرب ترافق وما وداينها زبرطعل فيتواكر وبساركت با شدوك فا مجدوب ور ل مودال با شدوكار موت دوارل مفروتر با عدوكا ، شكرنا في دوارا در معي وقت م المراد المراد والمراد وعدات كاكر كالمنسوط الوسن الدواكران رهانين كوش و تركيب وكندك فرفاصه وصرا لا شرايات صدع در در العدما شد دا كاكسب ار صور در كر وسعد و ت وافر الرياد اشد والكاكسب و الرياز نياب العد ت د واغذه ويرار والروايات عال مراكف كركم كننده باسر دكننده مفريون شراب ونافع الدن آت مروسان كواي ديدو درياقي نعنس بالمجاه المخار كالخاري ورداني نويا بدكرون كم جالمتول بحرو بغزغ والامناب ومعطات التي ومقرب عده الدون بالإنفاق كأفعندو كالمناري وسفوف مغرر وحافظ القى يا كذر درس باب بعد تقيما بعر روما نع وكت كاردك ومغلفا دوم کوساون است درس مین و هذا بای صواع با رومیند او دانجد شیرس در شرخاشد و سواطات در در ساه ده کاراز دیاخ گیشهای که در اینزمنر کهید مندم اراض و اکر از داد از و سواطات مختلفه افتدا برا دصواصلاح ابدكرون ونفوت وماغ نوون خالخ معلوم عدد كري مزاج فخررو بون افسون داور الما ودرك وكالفذكم ون والتفاوة فظالع مفيداً بدوقوا برور رى ومردى زاج مناسليم بردادى وطول مت رض كاله والخراز در ونظرر دايره متوکه نام ساید رون سرون فوت مزار ده یکانی نود ای ارز به و منطا اند اصلاه کان به داد. و دنویت و ماغ کان با منو و ایزگرانی نه از مناهی سرخوانی و کار میت شده ای از کار معده افتد اگرا زماد صود و کرسنا و منطار دیر معده ما شدها که کار شده او ترویس و نفاوت مرض در دست مسیر و تنفیقا ن دا در دار این استان معده ما آیده در ملعها مناوی شده در شده این مواد در میسان ا مناسيحة والازغلى الملفظ مود وصعده ماش ومديده وعثيان و المشتهاير واستال يتهاول كرددو منفي فبرو تليين لازم الهو د بعدازان فق معده ومنع كاراز وطوراكافتي وكرا يزرمعوه بالتعطاح أن كا في العدو الجدار كارواف عصوى دكرا شدا صلام أن عنواول الركون التكاه الوّ والخدمة كالمكارة والمال فود ودو الإفرارية الادركة ومليها والبال ورك با زبابدداشتن وجزا من كها ده راباعافله بن مايل ما فد د كارد ما و اكليل و مرتبكارداشتن أزائج ورصداعها وعزه مذكورهو ووار ركدارك وانتخار افقد وواصليو باركرد وكافتذر كوكا

البرد والمراج

صعرط وويهر شود واطفال وكودكان كربل والواف آن يوشنها عليا رمرية وافرج الموج والمعرود والمحصورة استندران عكولوه صرواب رادامنا داكر كارم والنان ادعه والمترس المون ورالغفوات الردور فادف كردوان ع دان بوالم بوالم ورام كرفاده ال ادر تجدد في في وارس ال بدراوان لهد درسان منشا وافي بالميد و برم يا كرام كرد درك زوبا شاري القسيان والين مركز بالآثاث منار الهداز كسيدن فساد فشاد وكار ومافي بدل درطال تشيية ومافي علات مطاق مرع افعان و وبهوشي لعد الدر الروسية بالميارين المراسش ورقان بعدد راسها مرسم بالادار تذكر فارسفه والنيز درست بالى وبازالمذن دين وكفونياك نفس تو و فارد منذن زبان وسيل مان زان وجريون آمدن لك كاندون وسبق مشله يارون بخيردان الفتى الح شاندون واحاز فالمي الودوادك مان وارتبال ومازلان وين وأورة و يدن نف من وفايده في والمن ومراسان فيان ويروناس كالمارور د با رئىنىدا بازوس باز د وتر مازن دىك يرمين كوني بفت ود دكونهان در در زيدن وكت د وفتسن به ضاحت و در بيش ناهنا، بتدريج د دبوست آمدن و بيدا ران نجر تواب التي د دبساخا كال د لهذات وزوبودن فاداكم اوقات ومرزون ركها ل فرزيان وكندى ومن وراي والمراب مودا لافرتبال الاومداران عدمت البوليا بعضافا وبوادنوف ومرروض وطالدت اطله وعلط كرون سحن واسنسهاه آن وامز دم اق وطحال بزازاين الإاهل باشد وامذرين اصنا ف تنشيخ برينه وحبثها برون فبزو وبغايت وبرترابوك والدوا بقار فنها ازوها سؤو والعفااغا معيوب مرص دروقتي كدائرك نركاعفا وا دراك ميدآية بالرب اركنة وبهرطوف في دراا فكنندو بالشدكر عابنه مشيعين مُلَّسَوَّا رَمَّا يَهُ ورودا زَهَا يَتَنَيُّ وَسَابِرولان سَوْلِوْرَا واسْلِين اصْدَاوَعَيْسِوداً وَيُ دَرِالْوَ لِيالِعِنْ لَوَيْسِرَّهِ مِنَّا بِإِينَ اسْلِ وَتَلَّيِّنَا مِنْ وَالْجَرَارِاء وَالْمِرَارِينَ مِنْ يحكم بدود دول جرى فليظ ولزج كيك الميدكوا خدقا برخود وازكر وبس واسان وساير عدمات مليخ مال بالشروي طوراهاب واس الوحت مديو راجعه وفليرجد وقبل روست مرتصاعي وكواني وركسروا عناظا مرودوالكا مصرع انتثروا فدرمعدى اصطاب وفريا دوارتعا وسيار بعود بالبقة معدد بشرا فيز بستا زواي تعديك ويووث فففان في مودوفيا ن ال خودوا شكرهداى يشترظام كردد ويركاه طعام زا دوقو له داله درسان مراوكف او بدائيه والندكه ويهوشي والخدراز ولكذو بالندكم تواتركود وبعدك كمذوسا يردلا بإنا وولقود

الماروز فالطفن والأراك والخرير الالمارول والخال الموجود الربيدا كيف المرادة جالجار مستر كارمن مركك وفاسدك وراد ويدى ووج واليدى كاسباه ال والزوع فيل يرد الحرمرك اخروط في ما وقد با شروكمن واغواد ما خواد واحتى باد وفط باشر محتر عفيظ باستديا وفيق و يا سودا إلى د تواجدا زاين دوخط المرين والفرق والمواق موداد كاو الموثر والفاوا شدكوا والمواسيدن في فنظيا ارضوا فقط الحدوق الاستكران سدوار كادفليظاست فالجر والااوا ما المطووفه في أوك بينامت كرموت إى كاوزار ومنود كراسة جناكاه افناد واي من وروداكاه مندن ويودكال ا حیا آمران دلیل به لوهدوین معنی تو از صور و جوشا که رسید از بکار دو بروندت چیز را بذرگا دیت و باخ فی آن مذبول سامندهد رواغ و را وی کلی در داکستاید در باخ و در واز یکی غروب را با شار است و باخ و کرای ينستها فالمواق وا وودر إجروم والدلد ومي والإدوان الحدوا قرارا عدال منارك افرو الترموكرة أب شي مسليز كارصده ما شده واق اسرزياعا مدن بريا يوابا وكستها وباق و بها زاد كاروس وماريكاركم مرتب باز فسادم بالمجمعين وبالرقاوات ، وانها اقد برنو انها ودور منت كرد و ومراق مراز عاليم و كال برنوس وي ما شدول ما الإيما والميان منا استراس والسدرية رح زال شور بوس آمر الازمر و دانساه آن بخار الا رود فرفط و زايا و الاستران الدون الاوران و الاستران و الاستران معلى الدور الارت كالمرفر الي الدون كل معروع البيانا في خيرا بيندواسك والابنا مدون والدارسة الركونية كالرمة وكالم الإركونية خدورة أحدة وكالم وكتبة وتقولت وجابر والسست مراس وكله معنى أجهة معنى المركد تولا بعداد مهدين الما افتدار المستني ما الكارد تولا بعداد به من با ما العدر الدي العاق العدد عليه الريفات مسلعد ومدال الله را دامني الأمني المادة ومداد تصديق والم وم و دوون من وروع كولوداز فياه ما كالمروب الرولودار تصد ما كالرواد من وروي المراد د در که اهب می کا موج مدا که دروی با در خیانی احتی که روان وی اطلیع ای ورده است دکر د کرد در ورخ که کان میشردار نفر والوست شدود تعلق طاور و دخیرس اصلیعا داند و سیدارات که دروی بلوغ و شها (زان و اعداران مرح) دند وای از زوید نفر ساوی سونزی باشاده برد مدومتو كما والمناورا في المراح وكان المريد والمان المريد والمان المراح المريد د ما فراواب بار با شداد من و ما فاي واف شو تخصيص بالويا شداد در شها ي فاسد دراغا لبزار داي هيد. كشد و ميداز ان كرم خورواد كاب كند و ما در آن هرج دران از ما ادروان سرو د كلول س وبهتر سني وكفية المذه يور معره والردوى ويث في رص مرج آيون ال كاليوا ودبا غدام ال

دافکارسرشاه صوادی که داده هیچه جسته دسراه صوادی دانین از طاق و آبط بینکردن وافکاکسسید. او دکاهی ملاح صواع کوراند کرد دن افکاکسر کشند عصوری اشتراهای داده سرتری کی درباسید. به خادرش باشرا و دن در افکارسرش کارستران مشاوات حقاق اصلاد داده شان که یک بینی از زان مرکدان داخیا عماردی و ترزاسط که كالمال أددوب سدر تالع تقرط وور كارودان الخواكا مادان بي اروت مع فالبن الفريد والمانعية والوال فطيح وو يعطع العالم من منفح كودو منظا على وقاء كي دورونية عظ بمقدا شدوا كاكر سيسكارونمف مود باغد ق وربردو روزمفداني و ركس وسال وارس وبالماور وباعا فطالقي وسفو فرغتي مداوستر لنردن ناضاجه واكران عضرا توان قطغ ردن بقطع آن الثما مرض منظور و در خطا انجام این داد اجداد سب در این در این در این استان مهر منداد و داخ مرض منظور در و خطا انجام مناه به در این داد اجداد می باد می این مناه به مناه به مناه به مناه به مناه به این من مرسوره نها در مناسب ماشد و مناه کرد مکان میران از در ماند می در استان میدود مرافق کام منید دهدوس ارام این محدود اعداد میرم در کار در کان میران است با میراد و در سرد مان تو در واطريفلات ورتقوب ومقدموه ودمائ مامغاله نعواز والخاكس واطلط معده ماستد النست تنقية علفانا مرام كون لعده فقوت ملغ وموده نكرون تنا يك فدين و در الألوة (فكروستنا معده بر بهزوار فيد و الكاكر سيخا برا بالمستقب باين استوادان النع اليو وبعالمان تقويت والخ د کرده و دع بامیرکردن د مزاوی زامند با کردن دع این رست ماه داوتر مزد و ایکار نیکی رغی تا جد ملاها ریاد و مهایم کردن د مزاوین دارتر با کردن و فرد رالانومها نین و لانواز مرکزن و ایکاکسب يراكس ماغ التركسي المساح وراح وهزائ فأيط للراح لعودار يوبها فالمسط للام الع والفكر المرجه وطويا فساء أقافه فالمرفزان ون وي في مرودات ودافق والفريدان ومنيال لساركوت ولا مدام ورام وباور نها فالساري الدول مناسان وبعير تنقيه رومن ماوارسها ليدن وميان ها وستضوون نا فع لهو و مكا الموند كوسيد المح برزوم وزكااذكم وط اختروه وليكركندو فالعوفرة أرط بأخداف والمساري و در معدّع دولغ در ان وظرف و دعد غد در المرض وعدو منع به درطرو در وکت واحدا ما على الّق آن احد کر سریدت دالو است داکتر و این ای کرموا کسنده رستی کا نیود در و در منده برستانی ده الروطد كمنذازا دوسك در صواع دورى ولم وكفية ت بهان و تورا كالم إواص الانتقالية تقوية وماح كمنذ ولقد يل فراج و تراكار ومنتهاى داع ل فركت عده وول في شدور عالى

مزك معددت بالجديدين صف والخاز بالم اخلط معده لحوالم رفار معدد بشرافتد وسواله مرفلط لوموا دانستن دانج از و ن سوداد ما از در وترسیج تحذان در از در وی هو دور سایراد ما سهر شد باشد و تشکرار نهایش هو وجه اوسان جود کم شنبخ با شود سایر دانلها غابر قوق و مسود شاید این میشد باید دانم. در از در ماید در در در در در در در میشود کم شنبخ با شود سایر دانلها غابر قوق و مسود شاید دان میشد باید دانم. ار نون مغرافية درا وان رشيه مرح اطفال وكو دكان بعد وساير دلايا غليانغ واساك تون إغليك شاران صفيعه واكدار صفرا وكادان وحن صفراوى افدقاق داخطاب ورعده فلقها شدوت صورفليل الديث باشد و زود ميونس آند ودو تواسر ادونو راه وهودن شد شدور دوي تبليخ ودوي دامل وهن و ساير داد بل مواشا بداي مهوند باشد وانجراز با دافليظ د كاراند تند هونون ودوي ويدود تهيت مانع و تي وتشور ورود و في من وزوي وا يصل اصلط شا بدان صف بعد والخير المارد والألاو (الرق كذى دان درى والم والم دوى دوى دولانت دراومات الميار دون دولود و درا دراوجود ك کرمود صریح باشد وطبع محروفه امنواب دوج ومعدا زان مه قردگات بی ترتیب کرون با سده ترسایر اعت نشا بدای صنعت بعود انجرا زعین و در اخترافت افسال مطروشا به بجه برانسسنده انجراز ترخا اجرافته تفاح مع دران وبالرائم مروبا يزرون مرشاه آن با شدوالجراز ستى سيترافلا فسترجا كم ما ده وموي وما منو ك والنباءآق دوفينو في كوميزوران براته وكاران واستنصير باغ وكر السكان بالدنال إذا تعيز للوف دعاغ أبي وكريس مرا بالصين ورشيان سيدودون أن المقدار المررك وجر ناريك تحد وهرم كروشا بداي صنف هواف الداران بي كار برايد مان نهوه وست وليث وزير ورج ومعده وارعمه مر والجنجمة حرم افقه عدم عادت أستقراغ دفقه م بسراج وظامير فاع برك تواس المان سند نعود باشكر دراد فا تعريد اداله الفري والع سودا يرفي من المقد تقع مس وتركز مشهده دليل لغيد و تفصيلان دوت درا خشان لا كره خود دانداز كاري احتد ميدون ها مسئله زوين وظهور كرو دانه واشناه آن در براز دو شواري قبالاز در در الزارة الدر مساوره و معادر من مهور مودد در با ساه الدرور و وراس ما مراد الدر ما در الدر الدرور و وراس ما در الدرور و و به الدرور من مناسبة و المراد و مناسبة مناسبة و در الدرور و ال سايراهفا غابدان صغنا شعالخ ازفكارت وبالخانفة تزرتواس وسدرتراك مقارنيا عدم نگوار مزایب و درم توتر آن شا بدان صف باشد علاج انگار و از روایا از دوم روادگا افتد با از آونت مران و همال علاج مرستور کامیر لیا با مرکز دن و انکا کرسب خلط صفرا و رکز در علاج ميستوصلع صفرادى ومعقران فلاغط وانط والمكاكر سياء وكاراده علاصراء وكواليكرا

ودرباى الم جذبيك ترفير بلة ود و كرود دربر الها النيز الدون المان المناهات تعان ومريض د ميدن وطريقت آنست كوريين بخله ارفياب رفيز وصياح نباشتها ودانشنا مذوجاد الاستندام مواد بوخوند و موري مونده و درتواز ووالنو نکاخ رواي درست يمکرو و اسون مخواند و اندون و درايس اد اوالوا فرون که دونون نام مسترسرات با بهت کرند کاروزاد ل سرست نواند دو : درم بخ کرت وروزگ بهت کرت شکوه و صواری برنوری آب بی مرد دید دورو وروسا شور کرم طعا و دخریت اواکران کار تران از دومیزی سکولی و دوفت بهت او بات نوارد و در تید جنوبيك الاين كالمجروم واستنو كالمتوان فيوارن قامان مينوس وكبركا ليصرسواي ا في ملكمون ميرى هنت وها ناتري كي بوسادين كوراىست مها ديو كي خترى ماهين جمال سے جا کرنے ناصبی جا اسب ناصی جمال صالحی بن نشری آدی جا دکاہر منا ذیر کی مندر الاکی خابطال ہوت فاضی مندر یا رجا تعبد نام کردن پی استرین اس مندر المطرور فالدور المين وحقى ولون ساد اسارى دهادا ندهون يتى ما رف الدهاسي كيها وازك كرى كورك به كاستمر سونا وست الغراي والسدم كما يناح وفيات كرزنا نرانكاه مرير آبر كصورتهاى نابوه وبنيندو تخان مام بوطكو مندو خذ نبرود ران اناكر مندود اللكوشد دا دركرا دمين از ص مفرت افتدومن حيدين را ماس المنون علاج كردم درساعت الم من المرود وت با منصل من الموي من المدود زيز رؤ لولسا رؤاد لود كم عالى فروكورك براوراردح روي صباح ديوت كمه العدار سروزام الصباح مداكرد وزاك مفطرع الطريخية وفراولافا وزبرو كلاب أسده مشافكاه دادم برغده غذاكوشاكية دادم طانصبار درگرومذاره کوردادم بهتر شدخی در کرکرردم با منداند دخذاهار در زیال انتیم دادم دور درگروش کردوما میمشیان مشتری شد جوان که دادر کامیا مهال دی این سال میراندی ساردات سان لوار تون و سرون او زرک دی این ماد در کونی بدر در معان ما در دو اون معروع سنرى وموجرع كالهوما زرفتي تورت وراسماى ولوبرث اورا بوت بوا بعالفاي مادر مدا وروغذا وسار وعمر لله والر كوث بغلى يؤمود مذبا سركرى وسطعام كالقدوية وجرروز تبذيار وتندم والمراس بدومات ومين وورون كوش وو بري في اوع ليدنو واياه

مرابعت انهانا بب وانتروطن کی درواهامت صوروی آخرے کی وی وروا کا انداز اورارات جاربد مرجت توابا میده واکر مشیخ توی را شواکلت ن در سه اوراک در برست باید کا نسؤه والكنسف كالحاول السبب وكذبانا حق برزيس ثرند واكرز بالصخاع والبقالية ورواي الماند و دول والالشنج مراد والتحاوس كليدان وصف الصالب وعضلات اورا كليكريذو كالمذوا كي ورسوخ كالمتر ووفيد مرواب بولا نندودرك في ودرون كوشها الولالنداف لبره أ زو وكورا تابيد ما ركافه إن او راجيز فو إلى دارند ما ورات التن و إلى الدرى وجاه وغره منفقة واز لمذيها وسواريه وكار الفالت وعابها فالموارا واطفرؤا فيعار خرارى كورو ال سوال مناذون والم ومنت بود فرو مرايي ي خير و ويستري د وزالي فليظار كوشت ميوالات وزك لينات وميوال مطاوي ولما وجزاى كون را والموار وزور owner me to be the printing of the Colonie ازجرنا عالمع كالحمول الموقون ووكوكر وولال وأروج وموال واروج ومروا وومروا اع ين ويوه بدار يخب إذا أو كالم وي المذوجة بن إراب ل ويك ويكار والأول إلى كاجنا مذوجون ليما تطاح أوادكف وكروط واداز الم بليزدارا بدوان وازبلي كالميستن وال الرورسا بإجرة ووراستدروروسنا سالاو وارزك والدون وبرروي اوليستي مجفي إن النظ كا ملواك و دوك كا أو والع كالت معد عادت و باسكاد الله والعام كرو تواب دور دوك ودركر اليطرود ورسر الي فويشين والوافي في الموق المعرف الموق في والم والمحنين ارودا بال وغرابا ليدو موله خلطا ومددان وتدبرجا معاليفية ورسي مرض داغ روريث أيآ وزكيك ادوا رميان رومان وكنف سا تهاوم اق وتزار كارى مام روكهاى با بورتنفة ومراوم يدووي كاربر رووي ماروع باروع بد موع ورومى معفاد كرود من سيدمي رام وروى مفرع والطرولف رور رام مفترك و لمين ما المعند كردن وكريون وروروزى دورووك معدل من العلمام و ن فأكاريا مركون ومسامراك ده داختي وجنوميكسروزوخا الخوداشين وخلافته الوجنة ومهی استی کی داخیده حفوانه می بوت بریم الهند توروی و از است دی و به میشد دو را و او الموافرا مشاکستی بریان بیادی دفیلی و درست کمروس کردن و در طایهای کام است و کمرور در ایران کام است می دکم نوروی آست و میرو با حا و ست کردن و اکترادهات و می است مشال از مواسسان استیسیکرون و در دو نوروی

34/11

فالاكون كم المحت مرزيان والمان كان كارد الموة منطافي ويهزاته الملكاد ودون ميشه ما يسكوت فظائش الإطالات وكارا درك ويوويده ميدون وما المتحد ولا ما شرطاج اكارون المتحارث وتركيغ وموطوب بعده كخر فضدنا بركرون از فيفال بروودست بالزودا بعين ومرسا فهامي متسكوكرون در کورکفتهای معند ارد در آورد و اورد کفتها ما طوارت بها شده ن در در در در ما شدید و از روش برس در در دوب رس من من و در بارج و خوالاند این مکان او کردن اما شدارش اندازش در این م (١٥١١ لا خدوم الافت وكروز روين زيون كر رويك بالدن والريم لكالى او وزوري بزر كالشياء آن وهذيد سرم بالمنسف كسيخ رما العير كرده كاق ادبا يرمك أندن وموكاسو بها موسر دن د دما بای حادمته و شاخرین و جا در دو دار با دو دار و تراب دارد ق و کا با عاشی ا در است و از مراد احماد میا در از مراد و موسیر ترویز مرسر و زیر و ملایات این و برسی در است اندونک کرد در ارد برسته ما در دن نام ادو داخته از که کارلیمته با را فعیرا با تشریب برست در از در این از در سراد صدند نیا کار در مای بسی دارد در نام این داخته از در از میان است. وإسراد سينه فالجنوبها كاسراد دا مبدن عظيم مندافيد واينجت أكالم بذل الجدور وترق بلطائع والمراطات ولائ فالنروا فسنطون بوسده فورد لتكووم بن اومدار والخاف والد الإيمال ومن العوادية بالمراء واند والمراج والبي والمنظوم والما تناون والما أندوا كما الد مفرار الما دما شدر في وصفر بزو ماليدن المترف والمركم وميزمات ومرضاه كودن وسار والدجاى وأريراً والمدو والدسيان الفراع والمورون ووزاكال محفاظ مشري ورون وور حنى والم وراق والمطيع وريد كالمشون وتنفي وون كروا في تنفي وفا وجون المراق تعريب المساوي في الموادي بربراولسيا رزنذنو سيمصيد بودوالخراز سودااف ومات اكردرون غليات وضدو واجهن وبالسايقان ماسان دور محفها ي مقد لكرا بارخار كوال كورت ولكن جزع كاب كرم تراول بدوات ادر تعنه جزال كرمووا كاز وباغ إكية وكمث داخها برسان سنائجة دراراه ف وداوى معلوم شدوا كأكر انسدمربسرا فنأدوبا بندوضدو سخة البدن معدادان جزري سراوزدن واكابا بندن وحفنها بمعتدالكا واشته والمكار والما في المراد والمراد المراد والما الما والما المن الموا في الما المرادة والما من الم وركلوى اوبكانيذن وبويا سندن وسركه با زويس يطان نسال وود ون بن وكوشها وسيده كو وكهاويا بهأن اوطليدن وترزا سنزم وكسرورول إصطار ون وطعل بال موافق فكاردا شين وكدوالك در این با بها فرد و در از ما کرده و است و این که از اشفال موض افد اندا افله عذوا زاهای شد منابع شیب امراد بای داج با در قرار است کرد شارکت شده بعدار شدار و ترکیف او ما تنظیم المناق كالدوكرامع بداخر توزاورا ورام دوزها وكمي ترخ والمدر وخلاله المراجي ومداونه بعن ودائف أفتار المراجي المراجي المراجية والمرادي المراجية والمرادي المراجية والمراجية والمر فرت دان بانغ ته ما استده داخ اورد کاری داخ افتدوراه رسیدان دوج دان داده وراه وسيدن ورسده نعطا اعضائك ووكت برشد وركب ين والمتلاطان وبالأراطليظ ل ليلي الذي موداني عليها به دركنيدن بردم الدولية وردا از مود كالمبكمار بردوالا توريا زماج ري في فون موداول هوي المدروي مودان مودان ورداد بودي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي ال وعلى سراى فوي ومفرات كي وسفط مي مدوي الماري المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي المدروي ا المعلقة المحالة المعلقة المودة المعلى المعلقة في المحالة المعلقة المحالة المح مربع وقرور الكالنى ومعار فيرفنن وكسان الداركات ورفن والفيط والدام ويم ودن وغانها ويوالي رواسواركها وروفاوا ووياد فالدي ساهاروب كاليابي جهني الازوبا بدوان كروكم أركام وزاري المرقود بالفائر وواسها المدوالاساف آن سى سىركىددولى بىن برمولده درمان كالدروره ولكارز آولوما خام درد دوارا كاركريد كى كى برماراه دران ماركان باشرد دان عد السندولين الماركان باشردال تون سردا ا در باری دود واقع میشند و در دود که شلطانت ارافضاق آم دود فاسد میکردد نوبر دامران رسیدن صعیفی دون میان میکوین مساوت نوس و این کنند که در شخص برحال میان با در در کسترین ن باستد ملاکوایت ده باش بالنشد میفتده و شده مسکوت کونواز ناک نداه و بود با شایم کام در قر وق میان آن فشته در شند که نیز شاوتهای کشته ۱۵ افزند کرم پوت در و در و کاناله زمانشد زمیده عنه بند زده رجن او بند و قدر كات بروى اورز فال در وكل ادار عابر برمام و درواند الارده والابنه برورب بن اودار دريوان دريان والريان دردون وبروك ظركودا كادروك استعنفل جهت كه فالهومندية داري ما زي ماندوا وفال يعلم

ودباغ المراق والما والمفرى كفرى كلعام والماكم والماكم والماكم والماكم والماكم الماكم والماكم الماكم والماكم الماكم والماكم وال معالى ت مذكوره موافئ أروا كاكراز مريح ومرافئا ده نو ولعدار افافت يغوان من فعد والحاكران يستنكا كالمنافية والعدونعدا فافرادها ويعن والمنه والمأكزان مؤطافية وهاشكرار بوزكر الدوسة وكام وورها كرون في غزن وظيط لدن وغرجي وونها مدكورك کان نبید تا دراصطلع اها کے قصیرا وعندایا دادا مکنتی بن داخل ندن سرا وکارا انوا کار نیز بالدن سے افزار فالا اسکا کا احدیث فراج سرائی اور کی ایستان فراج سرائی و دی وال ول توكيق الدون كران كول الفالي والندوان مواده المسيرة الدو فالودا فالدوق كالمتعرف المالية ومستايل الترسيك ما مواده المتعرف المراكب والأستركية والمراكبة والمودوث ا من صدة قبل المراز و سوالزاد موال كرها وي آن شده با شدوا بن سوالزاد غلب الدي اشدا. على الله المرود تستنف من المراوات العدمة والمراود ويستنفودون المنافعة والمراودة بالدود و ت دن اوا كافر مكذ ووارت يوس كو منطل الما مكذ والواط كالي بنيف كابوسة عادىكدداي اطبي موالزالى در كمانفو لواصا المدندر كام وال وروك ويول افليت ند ذكروا منسامان فيت عزم العاق سوالزام العضائ كمسكنة الطبابع ودمع بزيرة الموامع مذرك لهب الكراهمول والزاج ساذوي واحل كها جرواها مدم احوز دووس والوك وواحد قطع قادی شده ما شارانها ویاست. او کور دادار دود دافع متحد ارتفار نظم ادر نفاق آن از (وجب آن دادار مندس بندن و صواحق کار دادار دور دادار کیدندن را داداری ودل والعل المؤون مها وبراى كرون وليت وكالها والزغار الفات موجوم والم ن الو مسينا فيذكروه والفيان مركوان بخر زجار والكرواقا لانامت عصافيتدار سفلا وياأر ارسهها فالمروز فديها ق الحاملة كونها وفراسات والافاس منظم كالرنب عال الفياسي اروم جان كذا فإماس و تو فورود فاروز وساس والسنوك المارساني و مركب في الم in the state of the work of بالدوالو لا تطوير و وليكن مدى له المستنف م الكرانساب دو كما ز بيروط في رست المركاء ويكفن لطن موافز وافزا فق كمن عال والمرى وملصف بدات وروى فلوج كرد و ونسف بوست سرمز وزر در جرب من بعضا عصاب انها ازان بطين واكريس. براوستي مطي مونونا في ماي برايز برموناد پر كرد د و مراداز مرافو في دفته است. جرب آنام

شناه کارز در کار در دو دوسنده ق به این فرند مهدانه این قر ترسید دارنگری نیاده برسید در در کسی کستانست داند کسی در کارش او دالمفاکی نرماند در آورد ندود داکور شد بدار خران در کار در در افت که این وكرار من الريان في كالرفاد والريان معلا ما والربي الوالب المالدة وو الوال الحراد و بالون في الرسواه الكان من في و كام كان دوار خدو في الادراى الديد والم الديد والم المساور والما المرابع المساور والما المالية المرابعة والمفادو يرودا فالتاع المنسدوا لدن وفيد سرويا مندن بوسادان وكوراه بيومودم كالخال فياهنا كاب كودكى رسيد ازدازكوش اف دوكة شاموا فيرون الكرية كآداد والمانف إد نور كمواري أيد تعرب فرمونا جذفزاد لرفي الدند كادر كارم ومت يك زدم ويرورون وروان والصندكرو خاراكل كشفالاوقا برعود راوله فالكرك وفقو ولفارئ ووجد عرق روان مندود المنطق از و كونند بعد بها من المراعية روت ولا وب زاد كالسندوريات دون كرد مرد اخ ادميا شند، ما مورات المناسط بعيد الدين ورون كاوز مدد الم الدائدوت كامكال تواراته الماستنوازاك إفادوك شرول وسروفهوا موريون فلوال والإفران والاوالك فيادا والمناك والمادة المراج المون المواجع المواجع المواجع المواجع المواجع المواجع المواجعة فاعتق ما معرى براوم كونان كونان كالذوال الدارالي يدون والتكويد ودولتكودم فالاميداروم بوكر ليدويدان المقال ماسط برططاء يغ سازد الريخ يزنهوس فاحقد ورتزا متزعر برروى زمان ونزنالنه وقدرى تزام ورطئ اوقعل وتطو كالأنغ جائخ مفارط فعف كلي اوزورو ويراك يحراده برواي بندوقيل كورو برون فالما ويركا مكت كناده كردواب وجها دود زاد رامرانات كنذ ما انو دايس كود سرا لووكرة. المالا موليا دوعن بداكيريا ردعن بادام الم ومندويرمن مهامنا سيكاردارز وازتفاري كندوغنا في آب وميها كموث كف كوري وروا بدوراك ما والانع مكنندورغ للغرو

17.19

آن بايددا دن دواتونيرو زيره وزنجنيل وزعزان درايرطعا وبال او داخل إيسا فت وحير كي نفاخ ومير لي وراكم وترك بهاومرجها عداب واونا وموال غدوا جوى غذا بعدجون فردورا بدوا فتن وكلنكس مردوا البرطان وعددارا فردوب وماالع كرم رده ودوافواندواز بادآب وتوزس وركان ما منكاكد اندك تفاوتي كزور ما مندالكاه ور بر میزا در دن ویوسته موسنها بوستدن الريق كالعالمير سالغرو ماوس مؤدن وتون فضررا انعى بأشركي مت وارعاف شرطان وجروفان كماند وكرا كالسنان واكرابيها وابزانع بالمتدفدين وسورا وامروا بندوائدان معتدو وكالمت فيفيده عظيما فتدعلاج آنهم مرسوع كنند والرازة ومروداوي فليفا باغار تون كووور والمطب المدوسة المساطاكم الإصدامة والالكاب كندو بعد المن الرات مأوره دافكا رصدارم وازميزا فاسكا والعراجيودا حدمك واكروي وافليت المراكودا إلان مستكسلوان ويمشاه ال عديد وأرة وه تنفيه مكنديرة ووكسروت ونور منصر في مرازا كالإيفر مورمت كالم مرو معنى وارما دواي عديث مطاماً معد العدامود وي المعنين كرددان ونعام بعند ومعنى معدهها روز لعض معد فها راء مام ودري افلي موداو الزارعان البولياك بالنقر وعليه يزبر بوواكي الطف سودا افتدعلع آن معتر لعداراكم ان فليكم وداا نيز كراز لم و لغ غل شد في الحاك حذر فالديستي درا ندكخ زب ويخ وزه ب مودان در ادارد موده مهم معرف مندی حال مدون منت می دون میدیم رب و به و این کوفتر در دارا احسا کرد بر مدروی و ما میزیم الدو داموره ما جهار در زار کار باشند این مرفن من کردند و قروایشر الا دارا دانسهای ترکزی و شده در کند و ادارات کورون این میشرفان کرد در درا این مرفن من کردند که وفق كدم ولا وادن كالمناع بن ووال المدور والمال والمناكم لاالعساد بمناوغذا مي كودان كره ولما بزارنيكود فتامطين كوث بره كورش بدنه باشد د زعوان ومديكا و دارم و فاطر و كار و دسك اطراق شد وكوت ميوانات مراج كرة تسييل و كن شكو لهد و كوفت روما و وكف رودا سريرى عار يحقدون شدوسر فا فل ورطعاء مناس ي وركز وارد ويره وكون نيونان كارارك طراب و ومدجها رود الرس لوين كودينيا وتنقد كذكفتها ي بقوت الى در بهضة در يزت وما من مقتل الخ فالعكن وزائكر المعند كمذلود لعداد ال حنها كالوكند فيالخ وركة مرد معلوات

اگزادها میسی واکوک برودی اربطین اربطین مفدوره و استداری و من جریسی و کوک اعمالی درونی المسلامت فاده کراسید در فارطین وکوکندان سر تهای هروی وای استرانی ادانتقال موان توبی فراند داند الها و تصدوا دستر داند و صور و امتداق قد و دان گذر و داند. تربه و تربه لینزف مربور دانده و داناس عضار دوب بادافته د کا ما شود کرستی عظیم بارستی توفیه و داندوان طبه و کرسته و مانوستی ترفیلی که اندری ساکن اید و کمیند و با او استران و دفینه ما مواند كرد دو درامت بدن الطبيعام الم كل الده و وقع في تعالى كرد دو درامت بدن الرائز و ما يلو و الروك حلا مناور و تعلى د انسال با خاصلوب لرائد الإمراف استان البنا با شده طلو آن مشكل الده و يمن مناور الرطوو صعب و فرامت و ارتقاى و نفاوت و فؤار تراث البنا المرتب و تتحد المراثر الرائد و المؤار و با الدو وطلب و لول و الرائز سعيدات والرائن المرائز و المرائز الم ما از سام الخارج والمراه في الدول والمدين المام المرام المرام المرام المرام المرام المرام المرام المرام المرام و و المرام المرا حائم سنفيروا مشاءان كيفنها ب مناسب وضاه والاطلام وكادا بي ازبرون وتغديل فزاد بمكورات علاج كمندوباك وبالمواد وتنفسها ليراون لخراصا فكوركود التقالية فكاوا كأكر سيسته المشدام ومدن أكراز الموه ويوعلوا مستدى ونضل ولدوس وقوت الحداب أشداد الصدكنندو معشبا زوزاك كالواج فانهدوها المام دونفالى مدملك والطيف والمرتقر ومنع ساورا شهاك الله وازلال ودان ومندكي كيون مو يا ويوزاكو لوكام معكم الودان فورس بروة ويووط صفيقتي كذوك الأزامات بالسادوهم لا مدولهما الجر الرائدة ومسد الكالواد ومنه لعد كالمذبخ والارازة وريون مترك وول المتا ندود وورك في الاركان وبث والعراب وعليا ومك برى دارومن واروب والندود ومك في بهندو ك وزر وكذ والمنام معرفات للمروز وكالمناور و والكران المال المالي المالية وآب و واعظم الف لو وطلاى تراب زم احدة والخر بماليز فيه على اعظ بفيدا و ورمواف صنائ يوسط وروناف لهدوريرا وصال ودون معندا شدوون ال بفراج درعلاج او ديم بنيل بالدكرون مهد يقو ي كوشهاى مطيف برن كوترك وفيك وانباه مدند بود ورق ارف او دون و که او صد و این این الدین افع این افع این افع این افع این در است المورد و دون این المورد و این این المورد و المورد و این ارف این المورد و ا

ن وله وفرزهها كومهر وله وهوت عبرت بي من بي ومدود لا در برمين أومهد على مهر وردة أب بحبيا ليود والح في وميض دور مهم في توما نيونجنسي النو ووريز لا مسهل برميا ويود والديل و يا ر دادار الدف اليوبا ملا و در مردا در اورا الايطاع أرفيها برور دودا بريس في ما بالبرها وست نما ميرة خود اوداد لي ارزار شروم منسب درودون بني الدرد از است و دروس مرود و شرفت وموسرة بوستود درمها و برايدارم ادودتا راحش مفاوج انها دوقوا سكندورد و درورا الشيدو دريش ان و بوك روان سي را دوان داو بادو في افريس و براكارون وبخت برعا وغفر مناوج والزاستعال أزاد وقواه كرو تواهم والاستعدان وذاك م يا معدوان مرد وزن دار مرا كالم دور ورا ما مروز الما عد عديقي نايندو اكر فروي كي وفسيام في إيداك دوا الدوس الدوي وفي وظفي مع دامند جست الكرور معدد مطورتي في ومركز ددو ركه برين جن الهودين بون دي الدوي لازي وا ناخ المراس في كورم وروم المرار و الفي كلاد و كل المراد و الم الموسترادارا افعام افتدوال افروا في المواقية والموروك والمورسة ه بر جسرار صبر برسام المتدود وارده و به براج بالمتعلق جدي و در بدود من من المدار المتدود و المتدود و المتدود و وصفو فاق لم المبدوات في المتدول من المتطور المان الفضارا ورشت ما زيزوازا الديس المؤيث و وصفو فاق لم المبدوات في المتدول من المتواطئ الفضارات المتدود والمتواطئ المتدود المترود المتدود المردود والمتدود والمتدود و المتدود المتدود المتدود المتدود و المتدود المتدود و المتدود المتدود المتدود المتدود المتدود المتدود مجتنب بديوون وتزاب زاخام كالمده طالمدل ولعدازان مذجاي روونها كالمروض بعدور والمات فكر بعل تظها ي في ومعندون من درات كدران كفكارزنغ والم وول كود واعوال وفيدوق في المهام المراسيوما عدورون راو مافر والانظادية عراده دي المراد المراد المراد المناس المراد والمراد والمراد المراد المرا ورون المستري المصال كرد عظ معدالة والمنظ راجيل عام وده ودرا تسمير المجر كرم برك راد دوم ال كردن مروالماليد في معنى العربي ودا مالم و فاسيم والمروا والمرافية الدون وكاه كالديندر وتنوز وكى عدود وصوفانا بكورم الدونوا وليز المرام وزيدا الماج فيقرا بالمدم مند فورون مصند آمد ومنو مرحوانات ما الرابل عكورون كا والمعاقب

العزاة

ا كامات و قد زايا خوج م آرون خود و قصالات آن اران كرد دو فرز أو ما البستند و وفض فوتها باشد در در در كار او المركز الشيار عالم در البسار كرده و المراز الا التراز المركز المراز الموادم المراز المركز المر عظم در الشف فرو با برم دنوارل لمدر آمد و ال من المرد و المرضيع والنب والتصوالي المراك مرد و ترونوا والمسارد و مرونا والمسارد و ترونوا والمسارد و مرونا و المسارد و مرونا و المسارد و مرونا و المسارد و مرونا و المسارد و المسار ماكوار برن طوم وامت الهزاف بالزيها فراجي وبأوباكم ووافعي وهدومين كرف وبالرصيف فرق الم ار والعرب كل الأون يوان كافتركم أن العروث والمنطق من وكنده كيف والمتدر المتدر اسكندو واشيها تها تو فيها بعدو وحدة الراض علا بعدة دورست كما زي نويو بعد كاه المستدر المرسية ومراحمة الم وفوروا طاير شدن وفي المراد وكمهاات كالصاب والمان جون بمبارة ويمنا والأخف الأرافقفي ووقها والآن فوريز وولساجين فحى كابدتا ووهنو لادماما والمنافية والافر والمفرون والواجه كالي مبدآ بروصعية بن وسند لرادو ارمان وعيادكنده والمور في المراجيزي والوسط المواط والمناسط المراجي المراديان افتدوا كخرار رود سيمروا فندواما أفجا وضعد في سافترولس ولوبا خدوار فا سافين افترسي العلاج ليوخلاج تون ولغية والكرام بالم ووث وتيد كادارة كان فؤة الرواب بدوا ختى لكن يون إن طب الطول مدت إدى لسبت با جور واقعت واوست الاورة الرود وقال بعد والزوعة كارغار جاءكورن افدتوا برلز درك تلاك مضرات جاء كفته مثدواه لي ترجيع ليجر ونتؤيت عاخ داعسا بارداد بعالن كورتفظالفي مذكوات وافي وسنها عفرست والمواق آن بو توب مزاد ها آن آن نان تو واکر توزیسه و آند نود از نفر میلند داد اون میلند داد ان میلند داد داد. مزم مردن از کاف ک بیند برستار در آن العدام بروز نبات داد و و کرینا و شیخاد داد موان آبر وطواى مدورت المستعودي لم دوان ملا المراجية الاصلها وورورة ا این امرونق سینسست شد با میرکون دوان مرسا در کار به داشت کان این او دانشا ها گردیرن تا داخل برگرفت قدوی بی از دونها میرخ این مکوان دوی کو در فارکست تناط (مشکر و ب این با استرفانی لوده اندر تصدارت میشند دون میدگذارد جدت دکتر شدن قطوم روشق از

كترونالي مريكها بالمصر وتنتوا فينوا في المناس المان والمان ئىدىندۇرىي بىردارىلىقىدىنى ئەرىپىدىن ئەرىپىدىن ئەرىپىدىن ئەرىپىدىن دارىيان دارىيارلىكى ئىزادلى دائىرا ئىركىلى دېرىن دېرىلىلىنىڭ مارىي دارىدىن دۇنىيا ئارىلىكىلى دارىيارلىكى من الرصط به الى سر دهز كرون وار بره مه في الطيند وارا دا كم روسيس نودن و بعد دو دهند حقد تركها و ا بر احترار كم من و من و دراس و المراس في و في الدون و المدان و تنام و تنام و تنام و تركز و در و در و تركز الا و من و الهود كو من و كهوش ما من و حق و المرائل و تركز الدون و تبدأ الدون من سريس كالم جو و احتراف المراس من المدون و المراس من المراس و المراس من المراس و المراسم تعالى و المراسم تعالى و المراسم تعالى و المراسم المراسم و المراسم المراسم و المراسم تعالى لىزدېكلىف ورنى فالدغام وي غايدو توزنوار دوي ميالدون كا توروكو تو كموا روا كم وكوش والمقارو بالكور ودرولى برندوكون وعنى والماليده والمرور ووى ادفار لا والمارين الروياد وروا في المراج والمدور الماران الدين الروي الروي المروي ومرموز الريخاران ديمشتن فالبودوروان شابر باجها موزون وف بالي مونان فالم والمارات المان تركم الم الله من المنظم المن المنظم المن المنظم المن المنظم المن المنظم ا وي النام المراق وورا براط رواد المراك وروايا المكان وروايا معندليجة ومسهدات في ما مرفع طرفياروان وجرده وفراء إى منا مرمواد كالمريخ الان والمردان بسلطد كمنا وأن معينا ويرا كرون دارات بنوك و وركم فالبرا والمرود والبداويل ر من المراد و درا من مراد المراد و المراد و المرد و در درون بال المرد و المرد و درود و المرد و درود و المرد و درود و المرد و درود و در واختن كالمان بالوز ومرز نكوب وغام وفويل والم أندما كشنك عندلعوا ويركم الرطعام ار لمقوما زكر ندمان ادكرم خودوركها ي ادخال كردوسي وم كاراف بدراله درال المين والربعي مرواب والكاه دوعن سواب والده بسروسنغ اديا انده فيد بعدوة افرادح ظهر مان الفيال مدواني وروبها معلت ومدوانوا آت أن موضا مروسه و داوراطها والسوند بدونا جل دوزا وراورفانبات مندئ عارك والافيانا لمغرور بدولا مدلمة ساه ماكيود دو توريش او اور ندارون نربندوغذا معداز سردوز مان وعل دابند والوافية فالمراحبة توعال فالدوكان أتباس ويرسته والدادوي كردواك الدون

والغ لبغها كاعب ل عفيدت ومراك ما فتى عضلها كادو فروا وكية بند للها داعف كالوكاف فسندت فيا شدون و سنيك وروى وما وحيثم داروول عابي ت مرا فقد و المني ما شرارام عصله تسكياض دوى فأدت شوازم يتناشدن آنها زوادي فالع كطول نها راكم سانوا وض تهادانا ده كندوندوما فتن اعضا روي باكن تدووان في تراوندوكاها في المارج کمندن طور ایم و با ری سندن دان و کاواز دور آن نیم و کار از استان کند در داند با در داندای از داندای در در از در ا دوى ولران فيركون و آخ الهاى بدروك كف أسرا سواى لوه واندريها بديدة ورعا ات م خداونداس آبردم واست نوامذ امذاحتن وبا درات بنوامند دميدن وجونهاى جيمود بها زاتي وم نكو مطبي تواند شدى دوكاه ان طب في سكيا رافند و سودى ازمات وكمردم والمتناف في بدينون من والمالي ووي ن المراك كو كالناس و ور الله والما والمالي والله المالية ووالله المالية والله المالية والله المالية والله المالية والله المالية المالية والله وال موقع المرادول المرادول العالى المولان المالي المالية المرادول المر ومغرى الوقف وتها وليمى المذوج وإنسبابي وافي خودون والكندوون والكاف حظرة بن شروعد سط عرف بال ت كول مهامتره و ولا يفري وجم فرود المدمنرا شدوا مندكام ع اذاكا سفي وودادكية در ولعاب ولم ن ادخوان والم وبواستاهفا كالون موازيدوفالها بنروعدم تظمرت كمواس مدمتايتد ا مدارشتی واقع شود واین علت عبر که نوشتی شود علام آن شکا بهد دا بدارشش کا کداها ... بران ماید دامشی علاح طرف صباط در الآن سی ناده به تکورد و و د آن فی الد تران اید أيهج وحبطابي قول كفرخ والمغروة بالمدار سعطاد فطورونوني والطوخ والمساءآل ومجيل التوافئ وبراص لاز ماما ماماه آق فرانها مندوى كندور كا دانده مرزوسك

4

الكوالم المذواي رااعفا الديندوا بن اسدوه التدويم إلى كمذو بزودي بنع خود بالدراك يحتوي كالمحكمة والي المدوم وري العديمة و وبالدراك يحتوي كالمحتوي المحتوية المدوم و مقود والدراك يحتوي كالمحتوية والمحتوية وال

ميرد به سنند و المادي الموادية الموادية الموادية الموادية الميدا الموادية الميدانية والموادية الميدانية والميدانية والمي

لواى كداخذ بالميدن وشروعنلها دوستبدان ارمضرآه مي وغره وجون كزازا زاميلاا فذ وحنه مراجع الان اول الدورا و صرير امعاد الدورالد سيرود ووان مراكا وى دار با رفعة كند تا مورس ت مواز المسر وادر وكرون مالدن افع اودو برا ماري مندارواللها في ور ما مدن وصب وعد ما متح المروح وترايخ الإاخياض عانوا در وحن دالانوكات الفياض با نعا يأوج الخدسطين داست كاندوسسرامين اعلب باده لعد دفت كافؤد كدا در الإم عصب باوا ولينها كالصب زالو و تونود ودرص اسط عدا ما والخابي كردو رسات وطاعت المن و ما الدى اكا در فول دوس الر العقسان ودائي كم فتركر أمن كوافز والافتراد والروك ووبار فدكون بمير النصاب ولعدالما بطول تركزو وكرزان ورانها ساء وبارك تراق و شوارك دروبا خدكم يوسط الدونسيميات د و نوا زاد کند می سامن لسفه ای عسین از اوان او او این در سامند ایرا آزاز او خطاف ایران برده این ا مخصوم کرد و نیانج اگر نهرین شده در ابواب و امران ساجهٔ این موشاند، می اعتمالی کرد و عادیما و این ا بركون كود نيخ مين مندوكات تورنواد بهات يك بالاصفرول واو وارزاد والمست كرد والميالي عقر فها أو من من من توريد فريود تركان المرول تركون بالحادي المدرس ويا كخ بوك فالزان بطات وبعدازان روعن كارى زفرا وس كوندوا والارمز العنى نيغ وتوود دا زلب ارتزردن في منع مخود وتهتر شدا ضناع جر جميدن سطاخا برصفه لعد مسيدا و والا ودكود وصله فت كردد وكوكسيول وصفر لومسقراً واحتى السنة بك أو مستوكسة والموسطة ودكود وصله فت فليعت فضواد وارديع الاوابي اوخليفاكا جركارها وهليفا اودكير وجوارتي وي عاصل شدويا شدويا كربعدا م تورون دوان كرم احيانا واجتر سؤدوما بعدا زعفنها وعيد عظيم مريما يدوكا بس كار ماده عير عليظ ما شداح استعنون فترك وودازات فيظ فورقي وواى دوط وآب واين ادكاى كرودادك بدياكم الى سليم لياى وافي ومط لازاا فندوكني منظ برراسيد والمنق ماده وبوسطيل بعث الله الآلي أو كرائل الشروك والموالا وقد كليا منطاع با يوجست و والان او وجروت على الدولا و المرافظ الدولا ب الدولود الله الآلي أو كرائل الشروك والراغر روي الدولاد والي خود مقد ملعوما شفر والراغري المقدولات الدولاد الم والذو علي كرود مقد مرامات في المساور والدولاد والمداد وكا الدولات المعتول المستنب الدولالي المراؤل والموادولات والما المدود المرافز و المعتولات والمداد والمداد والمداد والمداد والمداد المداد ال كذا زرا بران كنده مؤدب بردارز و كم دكمند مغيلة و فأ دميد برد و حدّ مبرسر و وفيون و مع روَّن كند مغيداً شدود ركه مثلك و دريك برو زروان من اعزاده و هداوند تنفيال كراب باشد امر البريد كن بدن كرايد ران مؤت رفعاً و كدو و فا وموج روعن مغير به بارا و اشد و روفنهاى فرع اليدن وحفنهاى ترق والبدم وينافع وفعال مرا زما فيلو روطن با دارداد ٥ مصياتيدوا كاكت المراتزيات من كالندال كدوو فلوفرون روون مهنال درك بدوك ووسف وكوك عرشا نده استدوروعنها لاتر فأبده البرونا فوار وعذا الما يا دوين ا دام دا خاروكدوي كذ مفيك وجلب لا المبعول والمركوة وكدوى تزير طائي ون بوسنه الفالدوما مد فيفره كويدكونه السلا كوف وركم المرس وشيرها مذكوره كرود والمستفاح والمفيظ فورون فيتصيف ووالزاكشيده والدواث كالمعان المنفيال العصيف وأن مخصل كزراء ولسب والى كردا على بداني وهفا فراه استندو و المهرة و دوم و الدارو و المباطل دوعات حاصر الازاك يتركه بها ترقيع و وورصاح أن بعدار مصرح و دوم العرب مناق ما مودكان با مدرك عبد الازور مرم مرز واشا مريزدودما نهابه وركشندوكردن كالمدود سهارام ودواف رندن از كالمبيع كادا و ما شده الميان منده و دروي او ما مدوما لدا مند منا شونياً در تشفيه معلى كفتر شدو ما مندار التضار و شكار مناماته كشيره منود و رسكال كوفوة والعدوما سكر باطل دود بول لاكبر دوما شده مسرينان كشيره فودو برطاروة ماسكر باطار ددويه ل باراية و شاريا آن كي كميلة بول تون کرددوبا شد دوست مقد دامها دسته کوشده منور دو نقار اتفاء نواند داشتی و باشد موهبرالسیم و کرد و که کردواند رسته خالها او آنجی ن توناب و کفات شد و باسسه بار بالشركاف بالمسكندكي ويتردونها مازط مواسعه واليروه الكلدوي فلطرو بمازاوا ازل والعالي منوام درسان وكتف ويركاة خلاف ولينسك الخديمة دواتب الرود و دو من باشتر و دو دو اضاد و واکس الزراد او امها مر دار واز خار دندن لذت منا ع^و داس کرنز کرد مفه مراز از باشتر علاج آن دو دو چها مرکر دن که داشت. مذکورند و در کلیا با داخت از عصر بصفع که کردندن و حفاد دا و دو عقها کرد تر کهار داند و سه و کود پر شروس کفته او برکاد

شون ما دوا به دوا به دوا به دوس ای بوت به ایر کیدگر منطق و در ایک شده وطفه به ا دوالمه کونید و دارای شده و دو این کون است به دادوی منطقه و دوی ای کون است به دادوی منطقه و دوی ای کون است به دادوی منطقه و دوی این کون است به دادوی منطقه و دوی این کون است به دادوی منطقه و دریان کون به دری داد به داد به دریان از کون داد و دریان کون به دری از دری داد به دری دریان که داد و دریان که داد و دریان که داده و دریان شده ای برد دری داده و دریان شده و دریان که داده و دریان منطقه و دریان م

مباروزدن وانا الي المنواحة يحتيب ق ق دنه ما زهامت برگفهای او بسق حزايا كريسيد بالاعت الب رناون بالتربيا و بال مرشته بر با بها و بستها و مداوت و بسوسا داشتن کوران باد «اومن مرکنیدن ون شامرکردیشم الیدن کا د کا و ون نیان فوره ونو شای شای شایغ و شبا ه اینها کندن د دا دسر والمنظرة قرنش و زعوان وبار دان و دون که درای با درای با در این با در در ترکید و در ترکید بازی دودانستان سروی بالی مرز و بردن و مسلم دارای کسان دن و در دارای فاکر دن بداند و مرفقه دارای کا विभिन्य कारा श्रिक वार्ति के दिल के निर्देश कर के किया موانده کرد وکون والدنزا لمذم اندی وافق می نوان و تحقط نفاز مع تفاسیا و دونهای معلق کون و در می ساد در منیون و دوا ای کسل کار در متوی معدد موانسای تر در ن و مداور ایر بیات أون داستام واما امراض واساب علدات ومعالى ت انها اول درومد بدا كرد وكرم شورات بريوم ما مربع كدوط في من افتد با ورو مزان ووسا وان بجاورت كفينا بزرسول يعدوا فل نون بعد و با خطاص دادی باسته هم از با در سود اوی با از بلوخش اورّد و با از مرکسیاس اطواط با شده اشد. که از با در در محماط افتد با کم عدد سرت رساده فی در اصور خدر و بود با حب بن شرکی توکه از احزامی میشد وكرانى مفله وسراؤمينم وعكها وبرفاسستن دكها سروصيع وجشم ولسيا دروس ومرطول والناف مىزادى دىن دىدائىدە سوزانى دارى يىش دالىق ئىسىكى چىنىدى دىكى جىسىدى دىلىدى دود دا ئادت داخىدىن ئىلادىسى دىرىلى مىن دېرزدى زىكى ئىلىدە دېكافت دا يا دىلادىت بودادى كى الديونسية بريون ومواوي وكروس كالبيد وازي الزاف واوفوا مذو للهااء س كمذا مرز نه دو در کامینه اسراق و برکه مالی بایند و مراهه به این منعظم اجواد جهیز عدم مدوث برداد ويب وفار وفروان ما دوتني الحاوالج احيانا بربار وم مرداد برانوا زبودن وأل وكواب ن على المراكب مان حادث والدي والما علامت الموظر كال وترق في لاي ومروق دان من المراق ولي من والوف المسال ولعف الماؤون المنظم المن علم اور سافري المراق علم اور سافري المراق المراق الموادي المراق المر الفيدي والمرود وكالم والمرود والمالية والمراجع والمراد وكالم والموادوا عاء ووط فرارت والدكر ولوفل كندوكام طبان نيدالد كمال وجشع فالديركيدن ومي كماء تلط فيكرم

ىبۇلىقانىرىلۇن كادىلاقىكەت دەجەتىلىنىدىدانكەت دائىلىن كارىئار كارىكارات قى قىلىمانى بوسىدودىين سىلىرلىن كان ئىلىرىلىدىلەن دائىق اندارات كارىكارى داخ برانوچارستها دفخه ترب توارهسه نوری که ارفطات نیم نده از داخ کرستارت بهد روفورات داخ دارستار غذای داخ تعذیبه ی بدوسودی نورهای داخ به نویم نیم که با به این از داخ به به با به به با به د در اروان به برین که از این ای تجاسط می نام قد است و از اسمای کورنده از ارفظامه می در نده از اور شده بد والراول كاليتى كدة ومغرا سطيق في وونديتكون ومنارك أن بامعده بواسط من دکت طفح است طبعه و نومسایم تعد راجه و مسامته داخ و تبینه برمسامت مود و اقدم خود است امزم فرانسط میدیشند برمزم محرکت به این متد وظهر درگوا کان باسسری و ترمینی و ما با خون از داد کاست و نشکه می و در دی اول شوی دلیا کرنی هووسدای طلات کم دنگی و سری و سعد کرد د اما بر در بامن و تفتیت می بینه برسی دارگرنی هووسدای طالب در این در سری و سید کرد د ایم رویا شدونفت توکه بخشه بی موسد کی موصود راهای مودستان ارهای از در ایم این در این این این این این این این ا بلیما و سیاهای این جشرها زیز در کارمهز روی دلیات این و صدایتها و بدون و این آنراهای و شهدارست و نوت ایم رفتا که هر مرز راکامیند کی نفصه آن ادراکت و المیافت ال دارم میشد فعود الله تج بخضموا متوددكر لمساوا مصواجه با دوطدقات الواتت مردةك كرم وكريساول م بن رود و دوج رو و کردی بان به و برا مهای و داشنده می میدود می على دوروندا المراجع المعامة ورواى ودورولد والموريان ورايد ويذكر والمنظار المناور والما والمساولين والمساولين المارول صفى وكسة وكي برتوام واطيروالربه ما كورويم الارتواك اوسروال بريسا وكذن موكا وبغالم وووره وبوي بغاده بهاى كروونوى لازه وبرى غاد ويوس ورورك وبسارى " المتا مدها وركام وكامت دن وتؤال وواعليه توال دراستدفعان وليطام ورون وير الا كرفم معد واركا فرقون مركز المن رائي ما والمركز ما يود الدو المراكز ما يود المركز المر وشراق وقدوا ووكو كوزيق وكوروك والقادات البنا وكونتها فليظ ولمذا لتعزاوها كادرازه وبالارفال وكالسارياء ووسار سرر رافكيد وسار مان ودوار والكارد

خترا فرودا وكندار والتابغ والعبال دارنال وفرواب والماج وراتم وراتم آنا مُوكِ الْهُ وَيَعْرِينَهِ مِن فَالْمُ فِيظُولِدِت فِي يَعِيمُ وَارْمُ وَالْمُسْوِلُوا فِي مِنْ الْمِنْ إِن طار جوب اجاب سفال من الرروز فيداد بت وتكريات عينه دو وكر دار وروسام آن بو نومكند دورز كي فيزال كنيزهاد تورز وارز الي فواد استدى مودم مورا المنيدة ورمة زاكس رمز وطبع كللت ا دورك خوال كيدو وكبيات ا وشان بول معالية وقي التفريط الب ربنادن لي معدا في ودر فلزاكرة برى كندكرزمر بازلق الامعااران مرازك الفرووس المن ومران فروده والمادر والالا والماكر در والواع مذكر رواشا ركس معدد افتر وكي دله آن در طور معدد وزياد مندن آن دريرى معدد ودرشاد طعام ورمعده مدان كوامي وبدغذاكم ومقوى معده ما يرتورون وورتقيم سرايا بدوادن كمعده بأضوله وطاط زار معدوما زاله ومعده والك مدحون مديد لودوس عيال ودلعكر ولعد انطام واسك فارسفون مده كارار داخت الدوالود مام و فيراز داخلوا د احيار افيرا بوساء والمهااء كانون دا في را في والمنا دارساه ال مفارق ف مودون والمارات بالطريد وورد ودور والمراس وفلياف بالماران والمادة درولوبا تعايدكو شيدن وبراروجية وورايخام يرتنقي وكامتريس كرون وفعا والاعو كالله بهاردانتن ومروبت ن وجهة معترفقه بنها دن والكاكربث ركت عجاب واظريعة ووجهتمها يا الزابداار وهميع شابدلزلعه وورشفته ونفول وخا وشاب احتقان لابق وعجامتك بمروساتها المباب كوشيدن والكاكريث ركت رماخ ليحد تقدم كراني سروصواع ولبيا وى والمواس يشر وميني ولعا والمن ومزار مدان كوا من وم ورسفيد وطاع بالدكوسيد ال مروسة الله والعداران الكرين مزاد ونزول اده توريا ستعال الشفاو فافظ التع ويرشعنا وبشاه ابنهاد والح كودن مشرك ن منان ويزاب كارى روشقيها كارى داويهاى ما سبولي ندوا ويا ن كودن وخبرتها ي مواني وغذا ما ي مرم لاين كرد دان ميز پرشني شي باشد فردون و معد تنفي تناكستان تزلهدوا والوهكون سا ن دوا والراد وزي ب الى رى كردووا والروامين و ورور كدر موالي ساوت كالزااطيادم الافرى فاندوال معوريره وولوك يده وزم يخدع كندوللكيكوا للزائنده ففاه دوار ووطان استعال من دارد إوجهة أنست كديميزا وبخت أنوابا تندمرتر

وبرائك برائي يورك مؤلغ ودوركهاى آق وفعاله برود ما خدورا فالاستدان وفق الناوان المسير وحدرى اكرمرد وادرايا وغربه براير تضمه وكودكي وارتداران وارده باشدورود الم سرايت كنددكا ميجضيا البنين نؤست فالقد تؤد وفداه مزداه يتميا المرضد وض قوى باسترتون ألى الامعا الزجر بربايه بزدد لا فلاص وداران على الأبر النافي في المراد ومقال أن الراو كرى مرك طروق وكرك لا وكرسال مراس المنا و في وادر مراس ما كون بروز وادر كا معدومها دروز والمرافع ومروز فرون في المرود والمارود والمساولة مطلوب باستدران طلاكرون و فكان و أزيل كرمت من جذا الكرفي و روعو مدمر آيدوندان بوسيسرا تودن و كم كفتن و مرشاه بالبنوية ساركيون و درار توجر و بسنياه أن تفتق و ديكايات نيكواورات فول داشتى وطبعة واداع نرم داشق وفيك الهاى لايق وتقباى نرم موافق ونؤوا لالور حسال وبنردود كرداده عيدكون تفرضا دربرول مراوبا بزبت لعاني ادادن وبعير مهما ورارا وقيل دوادالوم سندك بعدود دوونت ومعاز بهفة أرحى ورسيم الي لهدوادالو وكرادي و مجما ن دران او مات آرگیه با بره برسیده و موره باشد توره زیره نطری کور ره اطفال نیز مشد ب من برشد مصلانه با زوج و جهاره بوار می و برگ در برای بازی در در این باشده این برزد وسيال بسيد مردوز مهالك بدن مكرو عدالان اواف وقيدا وخديك وساك وموده وركاد الملالال والطيح واودائي المحيد كفيرس الغراس المستسب والموادد الفيال لنندوا وانع بأبندم ورغرابا جندوا بربس كامت كنند وارسافهاى باي كررا وبعريم ملين مراصف وكل كرروني ورفورول ومندوالتات عف وشكر وراران اوون وووسا ووو الاكان ورني ندودى ورضي كن بالمنها ويهوا ورنجا مندود الاسك كالوادان ويعتلب هودم على كذا مزود اليوالي للغيني المنورود جارم منع كيز على يستوام قول المول المساكة والم وفلوس خياد جزور مناطامين بالملداناه والمر مصورانا وبالركيين وقعبراتوي كيزا بامعتر منوع فواكمه وفانن لشرابا وإمغ بادام كوفر ومداوس عام فائر مد تنقر فا مدد فذاك ي كدوان كدوية إ مندوروس مادام افك و من المعيد والباف ودى العاب مزر فطونا فل رد وكشيدل ملي و باستود دوس بادام العده می ا ا فرود مودادی تنفیرین و دماخ که زیم سهلات مودا جده مود تر فرور ته با مراد کو کشید دن و مر کفهای دست و با ی توی دنیم موسد میذروندا با مرف تورند و مالات بوتیا کسند در دار ای تعدیم

الين بالمدودك في الميال مواطفون الراسة ولي الديدكم وسانيات و تصريرك في دارو المرادكي بالدرسية اوبال بيريكها ق ب اوهيف رو تبذان قدر في كروان المدار وسيدان جداران کابل دکارارد آبای تخوده در اکاروز از نرم بارشند میشند بر ندوانشد با زنگ در کابل خیدانگر دارد دانیک و در دنین داروی به ایجازیشند به در با این میشند در در در دارد این برخیرد در در دارد آباد برخیرد در نمشا مدوند (ک بین هرمیسل و دهریک ک زن در در سعید میکارد دارد و تون میشم بسرشو د و سری دارد در در بر نکارباید بردوصا مهااول فذای زم وجرب خواد داردان دارو برزید و بخرد جان اخترکه داروک بدن جهارت زواده مین نالد یان درالات از قوار سالمان کمرند دوش بادام شری دودندی مسری کندو برسرانگ شادون بهندو قدری درنان و برکزدندگ بوست يزمول ودران اسدانه والزارم وجوت سندا مروقام مدان دون ومروات المكن روعن بروخ كنود بس ازات بردارند وروغزا بالايندوية تاي شدو سراب في ورو دريا يتم و دو كوز شان و وول على موده در دار دال معت كذراسنه در من دون كرمايد دار بقوام الكين مود وسكوكو كزارارم زندو ككاه دارندادت طوت قدر كالزال بردا دووبرميل برداله وكسيمرته ثاآن بريل طبرش و بعداداً الحيث مكب فدوسل زين اولي هده الرجه المالي كسيدها شد وفي روين روين ادام إد ودون وال در والدو تفاوي كل عروز وروك المعال العدوا العدوا المعالي المستبير الماليدك المستناء فيافرو والمراكر فالارموان ومناصول الميصنالين والردوساد وكالم الماركي والمرتب المان المراج والمان المراج والماران لفرارة المسترة كالتودرد والراسية فتحروب بدوا لبندا الطوركسروو غاير بالاسفياك وي فر عمرند ما مناداز روسانه كالمناف درم زعفوان وودم كتيرا یک درم اونوان تعدیر الله دارای و کاکنو ده ماب ما دان گرفت نگاه و دارند و پیشونک که ده . مشا نزد در کافت آنا ناید و د فون داخه است کرامی شیاف رود دارد یک در دامله ها اور و بیا بد دانست که این مباله در تنفید که شال شیافه او فیر کا از دان دو کاک و کر سیار ما ده

الا

برارية وويان والتان المانيون والمانيون والماني مدن والمالا بر كا خدار الفريق كروي مفل سيال غده بالدو فعلها والع كالمديث سيستى مع فد شاك البدال الع برد دا گزشه نگل توسال بردرد دخش او اوره برلاف داستاها خده که نام راهنگوند فرولی اید ناه با ادام نیمن کردش ایک است که کارش شیب بیسا بدارت به کهار باشده ای کار ایک ایک داری ایک به ما دارکز، دیگ ندار که وکشدا فاردهاه ایک دارکز مثالت به ایرکزش شاکل و سطح با در در با تند كنات مزير وزك خوداً مدى وي دوي دفرا بورخد وديد ل نقار ولون أن باسفيد زوجها كرين كمرك التناه كناون مند وانظافي سرور فروية في المنزيس ماج بزرود وداد وسرو فلسفان الزمان علاج دوها برزاد وسفارى بودجه مردواى كرلى كليال درسيا فكن وال عدفات نادك بمعز الافتعد ويساندن باحز كافراب وكودواى كالعب عام النوا والم استعالآن وان الدارا مذاكة منقد كمندوانكبين رابده برا بخد مكندوكي المنيات فيراها مر ميدارين ورشانغ الموالي مادرو كالوالي وشكرام والمرودود ويشرك والماحذه صعبرامرد وليروه والوعد فالسرخ المار بطافا المقام ومسابدوا بداران اوادم والمستكزيا ويشور وسلتم منية لدن كهاي فيم الجوارون فالمدكرورا مندى وتحصف فراج جشم مرانها دينه في واكرنها وشفي وصاملتها ردون ويخساس فطيري شروميم وينطمة وعكوش والإصب والإمان والانوان والمال والودر المالية الدون أو وسنكاري إمارون والمرضف العالق كرفيها زوز ماده كاس فرس ورا حب منه وشريطا ميدن ونيا مساهرها وكنيدن كاخواد زارك شياب ما منه باين وانود الم الشكسدن فالإودال كدور رفطها فولود رفاج مسمال دم ما فع الدواك المكان كي المشرطين عاق دركلاكيف ون افع لهو وصف على الم وزن الوازوت وجهاروزن ت موده كاكردوك الفروكيدوردوندات المتناف التي بالالها التي يخدد ع الكراري المتنافية المتنافية ومع المرادي المالية د المرادد والمالية من والكيدود ودروساء المنافية المالية المورد والمتنافية والمالية المالية المالية المالية الم معيده ورزده في زوز وفل مقدوم لط بهروه كبدل في ولع ما د فل موار تعديد الما دموداو زبرلا في كورن فقيا فع بعد أو و التي الماده والتروي والخارد وفي المرات المان المان المان المان المان الم

نشوددا آلیان وارکیش شده وانوارش به در دارد استیکونه و دارای سایدس دادند و آلیان ایرانسوانی و در کاهوانها شده درین کارمون بر تعلیمت میان و شده خواست دادند در شکوه داست ایران و استادها سعندها بدائد المال تعدن شده مع الإدارة شارًا الدون والإراق الماده الشرع المادة المادة المادة المادة المادة الم آن سحق الدون والمدون القراق الإرشارة وورون وفي الدوارة المدون المدون المادة الموارة المادة المادة المادة الماد قروم في الريدة الموادة والمان كان المدون الوارة الارون الدون المدون المادة الموادة الموادة المادة الموادة الموا ويراو ما والمراوع والدوم إلى الما الما الكاكر الدو ورادوك المسال والمتاكات ترزيته ماريطارة ومن باده ووزان وى باغوالما كالمدورة باده يساء منيد العدود والمنظر المندو it for is not it it is with in my of in the toint to مجف مدان رخود بالطبعة المثالة فيه برط المناسطة ودين بالماب بالمرون ورقاس مذان الليفطير تودون والرفة في معيد عليه كون أن المهر كاون عنيه والإدكارات في ودود والت ودود المستواه كور بهزا شودار بروا وجزا كارالكون الدي ودود استواج وفعاً الدوليات جنائيات فندنكول كشامه ومفال ومعداران كأوست وفاكند وجند دو وتقليح ف وفلا مكذاها في أهلاه بعل نسيان ما المسيح و بالدار المان ط مالت الميان والراني ورا مالي ورا موادرات بمهرا وطير وتصدونها وال تعليل تفالوه كذاك يؤدجها دوز تغيير فروده استب والأفويد ك ومسى دامرين ومسكمة شؤالم والمروان المساوليات وجها وشر تصفر فالسنا والشالان فأفارو بروانية العرائية والمارية المرادة والكرار المناوية on Some with the series to some or work in the اخداها استيرة فالمربن فايران ومع ومزان وين ويراكن فيدا ساوس المال المان والمان والمسائل المرد والفيل المان عاول في المال بالمالمان المالي المالية الما برايان المان في بالإصفى المان المنافع المورون الماس والمراد والمدار المدار المارون المارون المراد والمراد وا ر فرئاض درد الكافئ حاصل خود والخرق و الع تعين عان وارزو سيلها جهار باربات مفيد موده كشيدان

1.41

دوگرددوکردد و برن دیدانشد که میمود میکوکنند شاست طاح ها که دوانزدت و صفالها دامشگر کارگری برمیند نام به میکنند کورانسد مداولان از شدکا داران از میکارندان میکانسد با نامالاند و اکاما وظالمت از پرون واشد که از با در سوداد دانند وان کوجر و تاشد خروجهین و کمرسود اوسین در اما میش نویند داریم باده مستکاری و دوره تران از شدک را دسیند و در سوزی نرساند با این میرش काराम्यात्रिक मार्गिक के किया है। के किया के किया है। و بول منه ما دار الله الله دان دور بزان الم وسيده في وران الله و مكي رافله و ا كر معادر ان وشيا نظينة وكال منزيا كياف يوسو ومطاكر ان الازها ويراف به منزياً في جن ر زير ساخ مروان عن الاين ويرا و نشان الدوي بمشيرة والمشاخر الزولة وارده الجزائد وستران الوائت برداخين مزمام بروكت منو دوسيان بسياري مل يلوا و تأمل تحديثه والمال المال بشها زافت كالمام بوالا فيكاد وم المسارة لوزكاما بينتر الفذالحق موالسياد مدا 113672 intoliciono Carpers de Roste Turis بالاتكان وريز ويود ويوران المال المالك ووريز المان و دفيه والمان المان المان المان و دوالم المان و دوالم الموسالة المان الم الدوك رياد وال في توليد المرك كالدون أو الموالي والما المنظمة والمرك المنظمة المرك المنظمة والمرادة رينا برسكاد لاقادم كالداب ووالغرو ووالمواق والطام والألا والأق ومندن كالمعينا و اری خوان آسید ترکید علی کومود رق میزان کاری برنت می میزان بر او در در این میراک میزان کارم در در این میران در انگار برق میران افزاد و بركة كادما كالموندة وفازداله والعزام الهوطف اللوال فروض وجالالا لمنارنان ولتحت ومير ومير تعين وف فودة كالكافير إرجرام الما ووكرمان النفن وتياف ارتع العامل في المساوك والماك رمدى و فراد باشدة على والما والمناد و المالية والمعالم المالية والمعالم المالية والمالية والموالية المالية والموالية المالية والموالية المالية والمالية والمالي

نها دن وزاب برسال برنسان بين منادن وبلهماي حلول ماليدن جنائج وكرسهاى تك الذان برخيز دويروض الاين بعراز إر برز دور المرائد المروز المروز المرائد وروا المعارية بهل دریده مو دفیقا و کرد به به به به به و کارت مود کامات به ایجادان دباعله جرکت بگارای ارتباط به است. تفصیر جوارت بزن که توصیح اشاره دکان کراد خال دا مدادند و در و تدخیاب بها تورزای مارت با معن المرتبق من و داختا الود دولاف مي و در در و ميان وآب مها در قرب في الفت تركيك رود در فرود و المستعقد للموقار و المسائل الور لا در در بهان المروز و القاعا ما تنا الميك ابن دود در و الميك فقد و در كن دورشوكا والمرشاك المركبات المتن على برانست م العاددركانية فترا تروام والوتاى ورده الناع برورده السان برورده كف دوافا لداز كاورزارا فيرتي الندوع كود وبعدازان واوم والمان كالماط فطالق واستاهان معناجه وطعاعهاى كرك ويزم ورهام مناآم وهجنين وكسيوارى وباده وفتى وكم فرود والرا زكردن دازم صفوا بروا فروترسالة وبرميز كردن والبروين دارند كافك با دروديا اللهاز فام بويندوي رفتاا تك برزدوا فع وديك ودرون داشق وال دردان مع كنديكان في موهوب وراديوم كرواج المرواج المراستادد ربها دانوي كالميافية وكام ونزلدى فدوال فارشرهن وكبريدات فيداعم موم مكذف وكام ونزلد يعفوا كالمنت جن الإنب زودال اوقات معدمها لا مكر وفنين كا فند مول لم وكاه المندودون بن راته وفلد ن وكونت آن بني رابسار بعدوكاه باستدكم وفي فركان درون راتيدوان بز جنرار زاد وكاه وكاه لوكاز رون فركان بآبروآن ماليدوسك زياد ق ما دودك كردن أو خسير و واكون الماشدكر بركال جري اللان الكر بيوس واع داروي كر ومنوس که به میده که از دارند و که ترا از کرد کرد کرد اورا کرندن مون دوسته کنند و کورناید و او تواج و او که که این بینی کرد در حالت در واقعه آیر در داند و حل کند و جربه مرکز کنندوس مى زودو كوسك اين يا مرازادنى المحدر معتمر كان والمدون مدون والمتنا يدو

بزودا قاطا في شركت الانتهام فراق وسيم برسكان في الجيه الديكا الديدة المالية والطاد كاله الموقعة المالية والمحتال الموقعة المالية والمحتال الموقعة المحتال الم

Will

به در دران و درای موسیده و در درای فی از دا طبیعال به در بود به نام از خارجی الطهای به تورویی به در با در درای به تارویی از در درای به تارویی از در این به تارویی از در این به تارویی از در در در این به تاریخ در این به تاریخ در این به تاریخ در در در این به تاریخ در در این به تاریخ در این به تاریخ در این به تاریخ در این به تاریخ در در این به تاریخ در به تاریخ در این به تاریخ در به تا

بالان المركز التعديد في المدود المواد الدول المركز المركز المركز المواد الدولية المدود الموادية الموا

الفيد

ف بدون باردوه الكرم يا والمناك المناك المنظمة المناكث الله بمان اها مت كمذ من علك كرد ال اما تب والارت دوزه بريات والمراعظ بف مدح والموالي على الرافسطة شدى المال فيها من المال من والموضية وكرّ أن الما يست المال والمال المدون المال المال المدون المدون المدون المدون المدون المدون المال المدون المد والوستان بربال وتحقو المستكنده تفارات والوست والوسيدول ومعاول والرس وكبروه والا accompany of the marine many and and and the والمالاه والمالا والمدارة والمناف المالك والمالان والمالان والمالان المالان ال الما كرم من من و در بال مع دين على ايل ما كالكريم أن زيا بالشريف و لكا الديم المنظارة بالمدينة المواقع كالإن المدين قدده المنطوع المنطقة اللا يا المنظمة الما ومن و در بال بالشدة والمواقع و المنظمة المنظمة المنظمة ورجه كرية والمنظمة المنظمة والموادر المنظمة الما الما المراج والما المراج والمراج والمراج المراج المرا المرازي مروان وروان والمرود والمرود والمرود والمراز وا الم وسادا المراور و المراد الله المراد المرا الميادة والمردد والمستردة محرف المتدود والآل مواست المان والمسودة الما وجا المراد المراد و و الماد وف و المالية والمالية المالية الكالم المستواد والمرابي المالات المالي والمتيان والمكالا الماران والمرون المالية والماران المالية والمراج والمالية المستعادة Hariston of Wall and the forest The south some wayed and splanow hall الزائيك بالكاف والمستاح المواد وكالأن والمراكا والمتوال Between the site of the state of the state of the

بنا وتطبيده مراجي كابرم إن كالماليد وكروانيدن عدة ابر اخيرات كندايك سازان بالان الانتفاع والمنفض فالمار ومع ذاكوك كاراب وداول وروافي شرواكار كامشوش برماع برا برود ما دارگر رو بر دو و تراه استان ما بروای را تسامه در کار با بروس در انداز این در در انداز این در دار تاریخها استان کار در در در در برد در برد در این برد در و ترویز بدر از کار این این را در مود در ما ده وللوسط خدمقد منزول بسادهد ومهر مشرع ما لالعداق وانها تملي والسيادة ئا بدا از کرد دارنزد لاستان از کار سرنها دهونز بدراز ارواغ دسیده باشتر تنید با بر کردن رفته نید دن بردرن اطریقات تضمیل نیزی درس کیپر دفوارس و ایشا ماینها و بالعاص میزان کوپیکا لنازومان ورون والعاوما كالما والمان ومانقالنا ورفلات وبالمزا وفالما فالملا الدكون والمكرون ومر باضاف فاقدون واكرور ملا معود بجرار عظامنون ا به افرون وجود کی کسی کارتون کم و جهرین العلمان بها درون در در شود یا قرار و شدند در در در در در در کاردههٔ در در کون در آق و طرو میرز در دار در در در در در کارداران ایجه در در در در در در کاردههٔ در در کون در آق و طرو میرز در در دار در در در کارداران ایجه ودراصلاح انها المركو تبدال والكراع ويوقون طرق انزاانه والمرك ما مطلبيان وتعدان ا معادانه اجراً ان قدن جرکت و دانگار کیدورت علوم الداد کار رای زیب مین نوع کار داد ایرکون دا کاکرسیک ورت دو فرم اطاع اجدان فیلاسود الزاج و کیفته ار فارج استدیا مرکون و کلیر آن کون بهای ایرا نیانگرد در مصصف معروع داکند شرو میرود و شاکریند و احراص و در است مسينوى وطرويوركسية سيان مافنه والجركون موضي مازال مرين برطوف والجاكريم أو لأقصه والرفي والدار والدورك ووكات ورزرا فكندن رمورا المودن ان على خال لولا والموسع به فتست و دون عندميان صفاق وبه والمؤسِّسة و این وطویت کام میده کام که ماهم وی ایران همام ما نشا بدوگاه ایرو کام ایرو کام ایرو کام ایرو تا ذک خودتها داد کام میشد دی از کام و درست میزاندوی عار خوب درو زکست برزا وجند و ضعت نزاجال و ماشد که خربه برسدهای دراحت ای شده الی برداند و با آیست وطویا بیسما کی ما مندوقت میرد و کلایت وی او کام خیر با درد کام شریر در با در بردارد در داد و داد و ایران از کشت ار الما المام وواس كام فالانونيا و وكر دوم المرا بنا ل قام المام وكان و وكان المام المام والمان و وكان المام ا ا بن ونصف جنرنا ورنفواترو مكر دانيدن حدقه نصف ويكروا مبند وكاير وروسط تعنيها ليستد

وببرزا وطالكرون وزوان والماءكتباء الاواركسات برأى بزام واستدر والمرون والمراج والمرون المراكلاب وآسال ألمان بوالم والمعنان المراكب مروا شنق واکر سرنظ مروف میداد ای دو با شدها برقار بادر تشده می واردگ بست با دود مرد بدود و دود میداد براه شکورشد باز با سته آلط دوکرد و توزیم شده ازاشكاله الوان اليوكر درنفوا مدبى انكرمور وماري وابن كابي وسعيد افتدام ومومان اقت والمنابية والموزغرام فالموان الماكرك زاداف ووون وموانفالندة این المسیده و دسیان قرت نسرها شده کا دارته شده با داد به در دود و و فاطر یا او آن مرحوا برندا اکاد خاکینو وسیا و تر نام با مثال و ای یا ای کادی کا دارش توریخ و با ایم عکر ایرا بسیاری . تر داد تا شده ایران ایران ایران ایران ایران کادی کادی کادارش توریخ و با ایم عکر ایران می میزد و نا وغليها فيه باستدومرد لواداماه وماول لودوالها ووالضف خرا لامتدو فضفرا منيدو ياميانكا جزيراسيا فالازخرا فالدام مايها وتكذاه ماموية الغير فوساس للخوش أندوالمي لمسهاد ليشهاويود إلك بدوا بريا وادرس وودوكار مندو يكلها فكهرا وويرو إليساء بسناين الماتايين العديمة فالإنها متكن وويرا فيزد والبني لمقاء الدو بالانت ودوارا كدو العرزور تراسب بسيا بدوسيلين مون يايتره شدن وو لهجاد زمآندن كالات يتره كنيذه واز برطط والخ في وماليخ لياكان في بالتاود ووقت يعيني ولوانات وبرسام ومرسام يزمشا وه يخواجانا النون ووخ في والمستاخ والمساير الدواف المستن المستال المالي المستنال المستا والاستعاد والروال بوكودر الواستين ودالمباسل مرواد مالوا والادلوال بديد والملا منودادگارى ترمياضلع ياركيفية وكرالواي منوق لويت شيخيالها فا مرق ل شرو كمسرون والوات آن واكر بركيشكل القراعية يون مها كان والزامسياه بينديا جيا (وياكر بيكيا إرميشيريا م منو وهم والكيات مندورينياس واكريون بعيرته وتغير المرطفل شديون أنطط ودويها مرسيد فرواسود وكوف مرك والكرفا وزعيطا زا مندطوووى ماري شدسا مام كارطون وتكالؤن فارو فضرفون جنوري جهيرة والعوكرورت زماجي اسطواسيدن غذال كورازان كليديهم ماظل عدوين اسباح الحدد وينه فإن كرودات كنافتي ميساكيرا زمراى في ياور نفية وحشت قرصوا سفيدا زومدي ومثرا آن عي والتسلخ وبينها دروان وولاي كالمراد إلى كوروا تاست وكوفايدوا شدكون كالوائي ووروارات



الما نداده الكالم المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة الما المنافعة المناف

بدا به زواند له علاکت دونه دونه مرات بر تریات برون ایره چند وا زهر بروز گورسها و دونه نام از علای آن آلونهایت رمین وصل فی هو دون در آمره باشد و از خربه و صفط نیا شد با سستر از نظارت می ادور ورفاية كالصطفيدا تتسارين ومرواى فلل فكنسدواب زايل غدو ورجال بأز أمدواكم لهندشوه باشدوما زحزم افياده فاشد مفيد باشدا زانيل بايرزدن شأكر داخال كالان مؤطر وبال المال كزردي فا مول دون وا وولند والخرسيا وكورورة بندا ما رقبق لهدام مكن ات كدير مشكار رفا بل وداما أبست فليظ وكدر لو ما زرق و بصفاويا والمفافة لوصي وبرمود والعدون بكراران بمسائط ارفعات بالمساسين الماران الماران وجفنات داوزا ومينودوت علات ما تابان كسدن اسادات وكردرودة مينورو طابر بركه ومقيالات ومنعف بمركفته شده اكثرانها وراشداى اين موض وركم كرزا فعلو وكفتراله كم و الماريخ فيفواده وهاه لهمض و و تنصير و تالات اللهائن في ليد و مطبوق فيطود و الفير إلى الفير المسابقة والمنهود و والوكيسة الماكسين في مختلودون بالركسيده من مراسيد فوالسنيده ميان المركز لوفية دوم موسر داند برون كرده بعداد وعن آب برنوا معدار فاه درم از آبد بالاندوج تُ أَيِّلَ بِشَارِنز و لَرَّانَا فِعَ فِيهِ وَوْ فِي سَفِيدِكُونِيَّةٍ فَلِفِ سَفِيدَغٍ وَيَّهُ مِنْ كِلَّهِ ع أَسِهَ رَبِّسِيِّ مِنْ سَنْدِيدُمْ أَنْ إِزْرُورِ وَرَقْتِ عِنْ جَسِيًّا رِوارِيْرُ والسِّهِ، أَرْسَفِيدُ اعْس معام معندان و در در کان این از در این و ما مروز در از ما مرفود كرندزم كاويكررم وروش لمسان مقطار باورسا مزيد والفك كنندهم وسار وشياف از دوبوت مسلام فلي فط برون فاس ترجيم بوارد كاز كافو وسينم ياتوت قراه واخاق إصوب زايدن وما خز كراز طرب تررك بدل والم الم والع وبها الا برفاده كية مسربوا با ذرارة مختفر ساخة ك يق واضا بازواه فيدن وطعا ما أركت مسكنة ودن وازكوت وشواب وتركتها با واكيز بر مركزون ومنيا ف باق ار

كلي المارسية المناسبة المنافعة المنافع

منان بالول بالكون ادام بسيط الله به المساورة بالما الما المالية الما المالية المالية

ما دست في المراق المواق والمافوا شده في فليطا والمان مؤا المجلود والما المتحدد المحاليدي والمان معند المواق المواقع المو

وردن در الفراد و در الما ما رحمه المواجعة المواد المواد المواد المواجعة المحاد المواجعة المحاد المواجعة المحاد المواجعة المواد المواجعة ا

260

ا الم المراق الم المراق المرا

رفين آبيات مي دارگاري في رفت به و مدومها به يک راوکان دوراند اورون برد ادان طورت کردورون و دو دارگراران شرکرون این سهت به ایم دوران سه اران ایر کردونون ان می دست رفانست کردگریت نگر کند در سرب که ناز ایران ارستان و سود بركف والمع المروس المع بين المال وورس الم سن الموه على ويد المروس والم والمناس والمال المناس المناس المالية المناس المالية المناس المالية المناس الزاكوز بكماريون كندكا - الان بروق ومكوز في الهان كوف كمتروسات الشابين يطرف سواله أو كلوائم و ما را كل من والا من ما والما المنافع ال dull friende tego sion and planting it initioned inthe asternosteritions in the process جود و بالرائد المرابعة و المرابعة المر بالان دواورا والمنافرة ومرارا والمراور الماليان والمران ما وي وعد المراد وي أراد وي أراد وراد المراد والماد ورا ما وراد ما ورا آموا خدا وكن شن المرطاورية بالبدر تقد بالرون والمسافر يسال وزات منصورا ليفا لوالكر ومرديها وازمال سرد كالعائف ودن وسدوم لألوى ما مام المام الله والمام المام با دام الخ بخطا جدن دکام دون گراوش میراست واکر کرد دو فشایعه بالآیده با ترویب موده آن مینهند و شیاف میرا و مراد میروی نود و مرده کام ای میکان و اکاد گرد دونا با آن هوال کرد ند روخ مرها و بیما ندن و علمان دونرا ادام که او دیکان ندر از میرا میروی و دارست باید و موافق ا شده ا با دونر امیر سمیمان ند کاکنت و در داده این است می شود، در است این میروی و در در شاند را سندن در احتیابی ارز دار چه خاند دولت شودگذشت و ایال سنده در ترای در تا به ای باشد در در این از می دون مواند سازارا ناریخه در شودگذشته در اشور آبدری اظامه از ها داد بر شده استان ایسان بر این در این ایسان برای با برای با برای د در ایک میشود این این نام در این از در این نیسان این برای در این این این این این در این این در این این این این بخار زندگی نید مرز دون از دون ایک وی در ایک به بخرود خارش کوش با می او که آها هند اند کوش ایک و خارد در است ما در این از دوشت مرد در ا

مراية المراية البد المنظم العن من المصل النواعث على إلى مع المعالم ا وتركيه والمان المان الما المنطق والموال والمعالم والمالية والمال مخسيس محارث بن مكوروا فالمرفوة في المدينة المنظمة المواقع الما المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة पानिकार में के के के कि के कि ماخورسا كالمرام المراوي المراما والمراما والمراما والمراما والمرام المرام المرا والرفت عوالي والدا متورز في من والإلا في إليه الله المالية والمراد وال يرا درود و المال مرادا المعادة والمال المالية والمالية والمالية والمالية ور من الروان المرافق من المرافق في مدور والمرود و يكور المرود و المرود و المرود و المرود و المرود و المرود و ا والمرافق المرود المرود و المرود و الدون والوجة (إلا المرافق المرود و المرود و المرود و المرود و المرود و المرود والما عند والمروم والدواب والماله ورواي والمنظمة المالية المرابي سيداد غرابر الماضات والمراهد ويقم ملك السابط والمراهد والمراهد ويقم من المراهد ويقم والفر وموا كوول والموان فالموارد كالمداري الموادور الم المرواع والمارا والوال ومد المراد والمراد والم for and the state of the state of the والمادي والمادي والمادي المادي المادي المادي of the property of the spice of the spine monitoring the sources of months Township Copy - The Thirty of the Shirty معلى المالى المنافظة printing of buffing for facing in the light of what is the

المراب الما الما الما المواقعة المواقعة والما المواقعة والما الما المواقعة والما المواقعة ال

197

الكاكم زال وزكام والمسرانية مرقب وتروي بالمارية الموان وروائم الموروع بدالم وروائع بدالم وروائع الركرة آكسنز وكلار ووق بدمي تويدن وانج من ويدن سيدم والم في كرورس ادن والما والمادن ولمتركم وكليد الخاردن ووفر عرود كور المون المادن وسرة وكذه والم وتنده والفران واستن والبسر الوستوللاف والماليدان وسراء والمرا والموات والموان و جرسانیدن کارگاره در کندومزیز استرادهان دوارد از در در در کارکار در کارسان آند. کرم کردار برد که زادن ها را که در داند متندم نکام وزرگدار نید ترانها با در خار این دکام کا دا بخورج به و تورد ن السفا و کرستاک بدان دوک در در تنظ مواکر دن ناخ بهده ایا که ایس باده و در نواو ماخ و نساریا می در ناخ بهداری در کاردان ا د الها بريخاب فاده فروا فرواسطالة منها مندو تعمين برسال و كرنسه و مناكبة تزون ع مؤربا إينها وقدين كارانها والمناق والقاله والمستنسخ الدوم بن فرون البير الجيعاد و معزاد والان والمساول الزون كبينية أستوك وسندج إدوائك والود الزلون ركى ياخر يال معارف كروا والمستحدين هرب باستطيم سريا مينزو يا براي شيدن العراقدات ر اونها مدول به المراد و در در المرد المرد كار المرد المال المراج والمراج والمستطوع المراه والمالية ووالمستان بدرها والميافي وركارى والالتاروف والازاط الفي خود ودا تذكر فيدا الادودازاد كالواست عقوا وساست القامة واستن منا وودوا فيركه مذكور فيكودوا كاكر المصلاد ووالعو وعلام المعتل ظام لعد حالي ورا سيخ ميس برادال في وفيل ما ما كرون الله المدور المنظم المرواز والمرواز وكمالت والمناف والمات المعام المان المعروفا والعادوة المساوية لين النف التي وكرمات الرور شار العراب المردد الكراب

لوال در المنظمة في الما يه الدون المنظمة والمنظمة والمنطقة والمنطقة المنظمة والمنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة وها المنطقة ا رون موجه به در المحافظ الموادي الموادي و الموادي المو Without his proposition of the Marie Carl State of the وعاب المان ا Olever of West of the organist of the services المالم المراج والمراف والمراف والمراج and the second of the second o Liver of white of white of the control of the state of th مرين والراب والمالي ومستاه كالاستفراط والمستان المالية المرادال observed for the state of the state of the state of () with the standard of the standard Minimus Swilling halfbooker Hadend معدال فرز مرا والمروز والالكالم والماريون はられてはごをころうながらにいっていかいれいしいというしいという بسيارا فيدوان بالمدون والوطوع المتدوا يصطر الطال بينته والدينود الا The Miles

المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة ا

المن المنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة والمنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة والمنطقة والمن

من المناوات من المناوات المنافرة المن المناوات المناوات

ا بهضت ما موداکوه و داده ندا الطباره و دام و دار و دور و دخلی سیونها با الطبیت کی بی دا اله در استفار شدیده دارد و در داده مدید و ایست می داد و داده او دود و موثور دارا دند و در در داده و داد. «موز برای دود تر بود که و در دود و در ایستد دادس و کهرا و انتقاد کند دور زاوش و کار در را رستند. أسيادنا فيزركون ومنسن مرورقام بصافون وسرما ونلنو وطبيخ اجدوا ساملر واستن والمجدوم كار بركسة و تليد بول برادوير فود ال الما كالم من مندان الموادا في المواد ال بورس الما المواد الما المواد المواد و الدون علي في من وفيا وعداس در طارسرد كرده ودريا له كرده الما تعد بل الرود والم ده جهت ولي وفع هز نفليظ وفيق وللطيف عنيفه كر رون فيروشني ش با آمن مجروشكاب ور فاروشواب زوفا وطدب معرق موسي وتفراع والمترش وشراع وكارت والحواك مطرمونا والدوراله فيسوالها فاتحاده فراد وطوف وطق وادم ومواسات وزفر وفاغل وكدرس وج والسود ونفوح كون أنهام صفلك ون فضيدو كابها وقر الدار الم ووزار اند الدار والروي و المروانيون المروية والمروالدون الرواني وننانا فاختا فندود فرادام وتدل عالالا ركم در الودكام در كالمن بندو بعما ال مسيدان وكوش يوردن تغييره كوشتها كرشف فيلينة والجينين روم وجرا الطبطة كانت كرد ويراهب ودراست وكلو كر ومنوروسي شرع وارمش ويو الأاسب وومرفيات رفال ورواي دروريا والمنافرة والموارث بمناكرون ودريا الم مَا كُن يُون والله المركة العلم ولسار مرز لا قليدن وتيارك أوكر والانتقار كرا و عنالغدول من ويوم وي كل سرة وت المنتقد والمثال أياكس كرارس في وواخ المان المان وتعرف عداد فررات ورام وزواردوم له کون وسرماک می داشتن و کام قطره و بخریده با دوخ میطود کوشت کها ندان و ترکی مرد و لفز امنیده او در کاف ند و در و و مرد را ای د دار مشاور ارد سناورا شرود د دار مشاورا ورسيم وال دي ديود ويال وكوالي ويدرا المراكا والمراكا والم بخرس كرون ولسيا رزانس والنامق وسرياكا رفليه بوقة ومسلغ والناق خفا معد الوو مرافعا متعماسا كالمردن فاستط ومرض طوليو وكذوس

ولفق

و بو و فرو او دو المعند الا و المواد الدو المواد المواد المواد المواد المواد والمواد المواد المواد

الدوني الما المساورة المواجهة الما المن المساورة المساورة الما الما المساورة الما الما الما المساورة الما المساورة المس

ग्रां प्रकृति ।

معد ما يك ون المادوس الفرق عن الما كامت تقر دو در نفاال وفيد حواد كريس الموادك المن ون و و ما التعاليم المؤلف و و و التعاليم المؤلف و المؤلف و المؤلف و و و و التعاليم المؤلف و الم

العندان المراح المراح المواجه المنافية المواجه المنافية المراع والمراحة والمحادة المحادة المنافية الم

شند مستدر فی مشرب المان و آراده و کارشوری سرد و فی مطالب ها و این می می می در و فی مطالب ها و این می از دارد و و معالی می و بیشندی در در در در این دارد و است در در در در این در این از در می در از این می در در این می در در شیمه ای و در و اکت زیر برز می این که صفه بروسی داشت دارش کاری شد و می ایران عمل لان تبدق مسط من و تعلی بور سر با بور سنام کلاب د دای اوا شاه بها و ا کاکر سب مون با شد علاح تر مون با میرکردن با دو با بور این الراح کار زمیرها مريم الي المسروالفوليمين ازهرات وارتر شهاواز فاليدن جريم والحكود عظيما بردا شاروهار ورسيان والدراج وهار غيد الدوجرام ورون ليشرعا بعدويالك فرازس كبفهات وطعوم باشدها دخت وباشدوا ودوود واليك الخاصيه صفي بروك روزا فكارغها يدن جزا المحت والميش باعض والقر شوندام ال فره ووور يفرران وركز والمفاد لوالم فود لمذاك اذب مادار علاح شمنان نیز میها بخشیده خابیدن مرکز دین با رحت ترمش و خشید دو کوشت به روفا د زهر میدال و که زا د بیز با بها و مصنو جز با جار تصنید در با رسر د جدنان توزد در کرد و دیک و جزالعلیف بر این مانا داد: بالار عليا أورون و بين الرئة مينوان باك من وطايدي ودوب آب موزون والعرفة المحافة يُرك لطيف كرد ومعده لمريق توز ون وكل كلنكيس وكان كوكل تؤرس وموم برندان رك سندن وكم يتعار المروا والمال المالية المراه كالملسة لادن وفلد لكرون والالشاف النافيان والمتالية التدرناكوت ومان ازده التو ولوفت أاسروع بادام صف ردن وكالمسونات والمن الراوقات وكا ووتنول روانها اليدن وسيها فريان فاروق ووفن الكالد وبالمرج فيؤامدا ومتسليد وكرون وغذا بالمنع والخيزم والجروران مسيركروها شنداتو زو الاوفاعا راز در تفاق اسده اینها دوخه کا براوردن و آن به روز کوست بایدک معلم او به سوده مسد مغاز است من البخت و این به دوست و شده مرسانی مود و تعلق بینوی ا غراف آنا در در موان و کشونر دخه آن فاریدن مغز از که افزو در ندان بر مغز مان که زخیها در در داری باید میسن میرف به باد ن

واغن نامه الدورة على مراس والمواخل الله المرافية المرافية

نه در الاستال و والمواند التركيم بين ما و والمنا بالمنا بالمنا و المنا المنا و والمنا و المنا و المنا

21

الارتسكوديا في الماكن ورمعه ويافي في الماكن ويوميدا والموافية الماكن ورمعه ويالم الماكن الماكن والماكن الماكن ا شياد ومن ويا فلرود ويوارد وي الماكن المواليد الماكن الدوم ويل ماكن الماكن الماكن الماكن الماكن الماكن الماكن ا 12 for solver properties the order of the selection resident Same sparty - it mount of in held with a Colyatoriano of the orthodox of the colymony Thiorfally in the Minuster of بسنين التشيره و بالما وترسيق و اردانيد دروي كا دونية والمان المنظمة والمنظمة المنظمة ال the Continue - The Election of the إران مكذ لا والمنه وروز والما والمناف والما الماريك من المراز الارت بالأرج الرابط و الال شفاع الالاسلام بها والا تراف المراز المراز المراز و المراز الم الإادريها والام بعد المراب المطارات المراد والمنافرة الله المالية المالية والمالية المالية astigning with the direction of the state of toplagenstrices of the graph of the distriction of Sugar Be journey in the province of the Stand heiperoper of the continue of the continue كرون ويورد ن بر موم يرون المن المساسلة المومد المساسلة المومد المرون المرون المرون المرون المرون المرون المرون والذوا وود ن بر موم يرون المراف المرون والمرون المرون الم

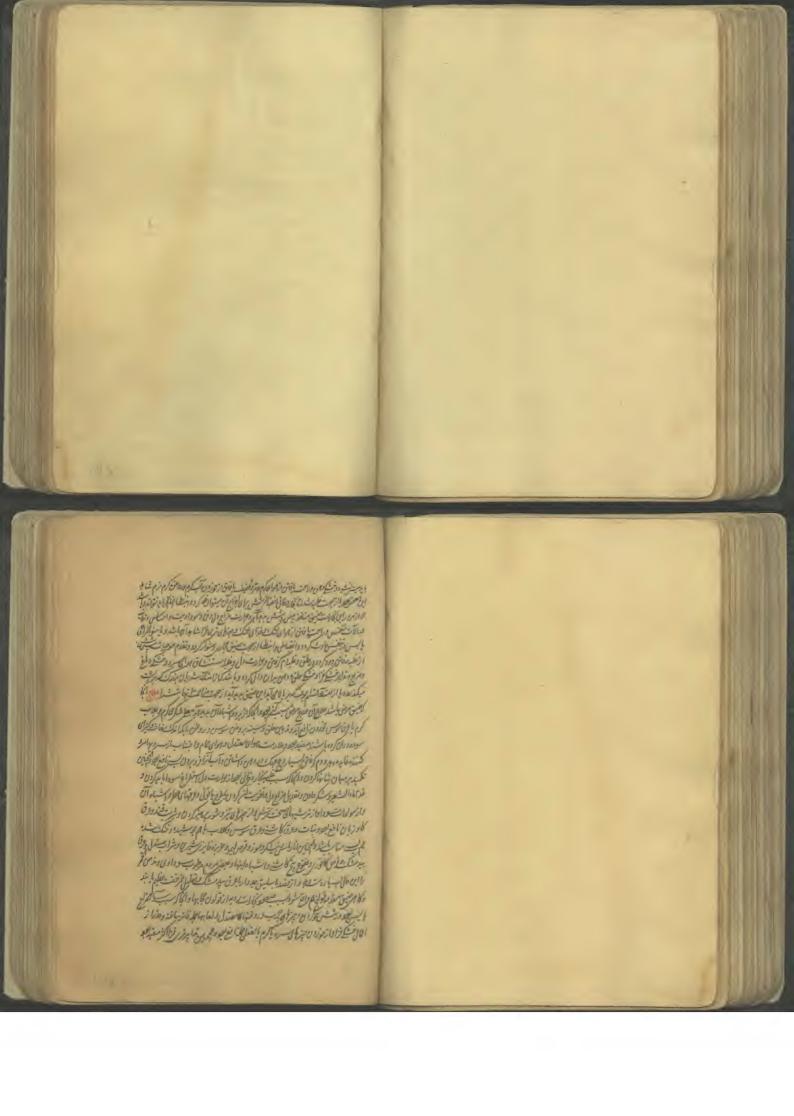
والمراقع والمارا والمالي المدورة المستنافية والمالية والم كردن دوان خود بركز يندو و بدا هريس و باخ ايو وانكار ب الكربوت الدون الدون الدون الدون الدون الدون الدون الدون مده من كون دول الكربون الدون الكربون الدون ا معدد تراسية فا ما دون و دون الدون بد وروز خار ما دو استواله و خود الما دور المراد و المراد والالعاكما ويروا والمان عرف والواروان وولوالع والقرارا ومرادا ومطاعا وياد الشدور) فادريان بالشمكور تكا والعرازوف فاواع وأت وعرار اسيار ورا فرقا والكد وسیسه خااه خدا که مواد ناو تروس کالمیز را شداد میشود و داخ اختریکا و دارنونس و مایل و هدنده افسدندن و در که دارند سده و کدر از خاصر و درون این مرض و افز شد ه معداده مدند و درستانوا ای از بالی نیزین ا در پیوش بینند یک شون رمک میشود و میدادان الإصن وكنة مكن وعود وراما رصيار ومصوري ما وعد بالناوك في الداركوري بالاي كان موامد خدوران وكن وما خدم استدارت وصورة برينا شام وكان الدارك زبان ومطوره وما فالدور الترازا والكافي وثوا العراسة الدوار الدواك والمدرز ال ومور على - بالدام المومر الفيضائي المرابع من من من ما مندورووار - المال بالمرابع وتعليه فدا وتروا دا عارسي الماد نا المحددة الفريق وردان دارد والمنافئ application of the state of the service of the وكوالي معمروا وباه مال العدمواز ال معلى ومارت كرون الفا الريا عادون cintillations of interpretations برسام مرسان المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة 会りたいできかいりをとうにははなりになったがにははい فاجده والتبييها والتراسي المساري المستاوات والمالية المارات المالان

آمود و کالحاده بیش دوم اقدالله مهاکفته او برابردن پرسنهت بونشیک دن ای پرسنسوی از کردن شرسیم ایمی وجها کفته از سان آن دالدندالله مه اصفیاریت بردوبونت ها موردن سوی در دن آمرد آن در کمبر در بیش شاطعه بوخراسی ادار و دورد در دوبوت سی یکی از ب 1164 در في من دوي دورون الميك كون مرم درص لهام تودن دوورون لكارس له ينده فرنا الدونسيافية و توسم منود كراه الدر مرريان راه برون تواند شدوت وفيليها ل الإرائك دياي فسنا دلغ يعث وعصد عيروق كسواره وأن برمار بالشندوا درميان فغروا بالاثر س كالرب الروك فال آل الرابال إخده الافهر دادارا وخيف كود و وافتات فيزونها مت ملة طوري الزجر مهاي ورك المام وهر أنها كالماء الماما فالانتها والماما الماما الماما المراجعة بخذوان طفها رزك عامدولا والان العالمقاركه بامراعا كاست وطفها عام والا شن ويعد وورورون شن والصالان ملتها جروف بعد كي زارون و كي زيرون الماعث دروي صلب تروامل يراجه فالزماده فزلد وورز شافر مردوعت ى بروني لطفيرو بالوشياتية مراهدة وكسين واحرواء عدن مهراودك فالمستدوع وويب وكان وارق كرخ را آزارة و داونت و درون طعام و والشيندوم إلى بارديد وي المدين عيم وون و وروا المراجع في كوردود والمراجعة والمراجعة بيم والحال جو والخالم جرارات في ما دوا يروا بيروست ا زراتبره بروقب نودوجهت روم را و ان شرومند علی فقد از نوز دو الست کم پوسته منذ درامدن موابرای کسی کهب عارت دل در در و در دازار کی روان کراشان إيشادد ريزا بيهوش وفظ يضن زدن كمروف عليهمة استعلل توددف وركبي الكيث تغلى والمروا لفيداد قد فراي والت الخيرك والمشاق المرايد السيط المشبدى اوا المقدارك ايربو والدورآمدان ولحزاز مراي ازه ولفزال وجرواند الما دراداركسيدن مردوم دروم كانتي تورى ودجالي كالمروح والع بمفيق في مروحا دراكد كالمرط بورعف والماعين افتفالجرية تحواني مذرادا عارس ووازراه مام آزابرل ب زود لورد واكت كرنارة ما و وركد والفام عمرف عضل كاب وفي اقتقا بطبيعة بكارات وفرد ولاستاندو الرابغ وكندواك المت برواخ بالمندواز

اولك كالما عادل المنت يحدود والما فلان العراب الما الما ومركوده دار د بن برن ان و دانسی کارن و جزر تورس بازباره بن فرموده که درخوا مکانستان می می درخوا مکانستان می می درخت می مشکلات و برای مینهاد مرکوال جزئوت بازباره و درم است درمایشها در و درخت بازدر نیان می می می می می می می می می م می می که در در در بازم بر برا برد و در است می می داد می ایستان بازد این بازد و در این بازد و می می می می می می موجد در استان می در در در ادر بازد و در است می می داد از در است که در این این بازد و در استان بازد و در استان می می می در در در این بازد و در استان بازد و در استان بازد و در ادر بازد و در استان بازد و در استا مرور و المرور ا وفناز زواشاه كرفيز فيرونه وناكيل باروا فياطك المازين ووالم كلوكز وليسا طعاليه كروز كادد الخزالى يردوا زورس وزفرو سينيها وكسارا فداكر فالرافارس روض كالم ميز وروض منت با دام وكل دام دوم ركوت وكالم نيدن وارغذا المروب و فرم توراد ومقدم مزلر راعل م نزلر ون واقد اعلى بحون لها وولوزين وجوه وقعير والماري الذرك ووض وفارة والمفو الهاول الواب العدا دراب وولانات ومعاليات آنها الأتكر وسافرا ا جانک ای درورون کردن واقع ا زسوریشن هم یا ای کفت د مر داردان نها ده که از این کای که یندولها قدار الا ده ای میکند. من و توالی برتها به سطاه و تواند که در کان کار خبر و بوشای این و سیده با شده در مند سا كفتى ميزت اوا إسروكي ودودونيا روكر دارضي وقصيت ما دوالع دهت ويدن انهااول عدود رؤد رواطع خذا رده کانه بلخ و دکی ترورد داراه بر محدوث سیفید و هر کوارد در برا دارخیبه کند دارند بی استر در منونا دارد و بین از کرز سیفار عندان و بین محلات از در منازد بین از کار شیفار عندان و بین محلوق کیستر وازسور براسترنيا وقا بروطون بآمو في دوكوف و بعث في يستيده با فيطعام كم كان وورودايم ا مذر ميل ان كوفيد كذابو وامواره المديكي كان ورود واس اجري احليند الأكوار وجريسة غير واست يوادر في كويد و اقر جاب راق مي شاست او تسطاع تودس و مرجو في وار

47

در مخفور الخفارة رفضا يولين عاست استدار الدوجة الكدول الذي مذهب اين فضاعا إما خدوت في الذي فضا كالشاخل بجدوجة منطوع المشرق خطاط بقو وسافر بالأدفر بالشد ومخش باست أما بنشر برسنو است وموشح مي الدول خدم بلجرول دول فرادة المدوكة الشدوكة الشاخرار والرسيسة درك و زنت و نواب از كا رقضها زنز ما ز كارت كارات الداد و وزارات كره و تشك جست غذه و نون ارز ان صوار كرا ز وارد و آمر ز كارات و خاب و اراد محادث مرد و بيام موکت مقدم مزاج لهزیمهای منتقرات و تقبول طومات دمایا و مجاور سخفروت مقاب کرازه ای در تامید و قبولترمیان الاست غذا دالات شخص و منع ما هاستانها و این موسد فواد کرار ا ذود و خذ الحلوق ك بعد على الزيري المست على ارسول و سول الزجرود والأنم وستريت الزجر فالرئيس و الما ياك إسرونا بنائ و فورون يوسد و براستان سر به مهوا برآمه و به سورت ما توان سه بهدند استدون اکریز با جداردن برن و بست در در دو دو تواسیم برا در نسان در در ازن تفاوات تو قابوراد از بودندی در نسان ای که ما برادر در از در در اراده و با موادی و قصله می سه بر برطون می در برداد در از در دور طعما كود والمركان الافقير الزال الراف المراف المترك ويتم المراف الرار دادار كودوي دركام كرفي والروان والما والمواجه المراز والمصواب الدوام المراك امزران روفيق اراده كوزرا وكردو وافقطيعات ونغات في أمني مرا يرفيا لإ الأخذ يها ول بركود اجنادم البوز عكا تطووزا ن والمؤور مين وداتم عواري كاواز شديد طن دو ٥١ وو عاصل وريخ وراية بار كالكند كاوار به خاوزا و فيدوي بالشريخ الم أوارونظا وتنف خالج مرامين كشيئ سافضاواتي سافغ برفي أنواعف كرورا لوثالمعور فارقد دارز در ما الهذا المستخديق وصواي دازاعدا رف وخر كاراتها وركودانه المغروانكرادال وور بزرت وجرت ولهاى تطوم سالا وافزاف وطئ واس وعلاء المات المالة والمالة ودالدن المود الموليدور الموسط دم الشيات إلى اكر يكولانه والدكي و برزك في و إ داد و با تعافير في اليو و بر ارد بردن وكوار باشدود دائمين دلوز باره كرورو ترفطوانم ورسحندوس وترابروبو ل دغيبراني وكمرزآسان وال



ومرادف والاستخصار وسيكا فيقت ولاما فالمتناف فيل ووات الماس مير مروس المن المن المناه المنام الماس ما الماس ما الماس الم المواقع والماركون وكالم ورون فيها والأوار والمات والمعال المروان Joynand of the work of the form المترود فوال وزينول ويالملودات المال والمالية ومعد مل المولاد و المناساني المساعة وول المراساني والمالك المالك المراساني الغرا والمدوات ووردة المدكرونسان والعراب فيدورا فدونسات معالم لك الغنط مون دارك وفي سون و زون ن الليان صلها فتدا منتدكا والشان الفراح آيدا فين الوق إلى الانتدار إلى المراجعة المعالمة المراجعة المركة وكلال وق كوس دران لوث أن والشارة والشند والمرادة وغات ودواله كالون ول مراها وكالمتراه ودواله والمراه والم والم والمراه والمراه والمراه والمراه والمراه والمراه والمراه مورورو والمالية والمالية المالية المالية والمالية والمالية the word of the stand of the stand of the stand المن بالدوران الذكاف إلى تحروما بدوان وطواللف الدوراوا بروج معبريها وتلام والاركاد كالنهاج المراكات والمتكافية برباده با مشدوشا خیا والد هند در کلیون شاجها مالد به دم آنه که مار مهد در ترسیراد از کار کار اندواسی در کارتر به کور با سند والا نام دورد تا قدار کند که ما در در در برد تا با در در در برد تا در از در برد کار در در برد تا بازار ا ازليام والديم فيارة الاستين خودا لكامل الراريا المفالك المكافعات إلافاش إلى الماس الماسيد والمتراف والمراف والماس المراف دوره و را نعاب المحالف المحالف المعادد المناورة في المالية المعادد المالية المناورة المناورة المناورة المناورة عيد وليكن مون ترفيذ مركز ما فاق شش أحرارات م كرانة ما كرانة في المركزة المناورة المناورة المناورة المناورة الم

yi.

من الما المراق المحالة المواق الما يعاد المحالة الما المواق المو

This was the whole the wind of the work of the way of the way of the work of the work of the way of بالعط غلالي ويدكا الماضية بمنتز فإن بالمذكس يعط أزأ والكبر إصد والمدكن وال وفع بستنون الأزم أه معلى مستقد من المفاعدة بين وجد المرز المورد المان المان المورد أن المراز المراز المراز المراز المراز المراز ال المرزية المراز المواد المواد المواد المراز المر المرواني العداد وكرود والمان المستان والموا والمراج والمراج والمان المدود من المان الم والمراج المراج المراج المراج والمراج والمراج والمراج المراج والمراج وا العاديد والانطاع والمتدوم الماريك والماريك ويلامان الماريك والمالين والمالين المالين المالية والمرادي المرادي المالية المرادية المرادية المرادية المرادية المرادية منزونه والفعظية وتودن ويهاي كمن الفكائل شيواسا منزو تلأهما وري الالتخص Trestable being the description for mile which is the contract وي الرويد والوالم الاستان التقديد والمان المتعدد المتعالي المتعادات والمراه الما was promised the son the state of the المدونها في الوراكيكي بنها المورونية مقال الدورة المعنون الدوران فراروكفنا كور المراد الموالي المرادي المراد المراد المنافية بريك مده والمرابع وعاز إدران كالمروا في والمرابع الما فياج ود الموقف شراع المرابع الما Constitution of the Control of the C in the series to be of the succession of the series الإستاران الماس الارتقاف والسال المان المحاض والداوة الزيافلل عينظاء فلرجود وكان روموا شذاب لل من شاراكا هشا وسواي هار وآروي وق م به من اوگردن و این با شاهدای به روزی با م کان و زیدا شده یک برد در این شده این تروی برد برد می کان شروعی سروری که را در به این برد و انشداری این برد این و در در این این می العالمة المناس المنظمة المناس المناس

رب فرص تراکه کار الفراد الفرا

المساعد كرون ويعدان ويحيون في والموالية في المدين في المدين والمرون والمروز منوها منوباد المراق المراق والمرومات منان عالو تشف ما موكون بر في والمراكات من المركز و المراق المركز المركز ا من منظود الأكراب الوزام والدول فلات المؤير الرزارك مان فا ها في دام المراكز مان فا ها في دام المراكز والمسالة علموا والمنافق برن كري وضية الإلاكام فاركزان وهذا الموالي بي المراكز المراكز والمان المراكز والمراكز والمراكز المدور ومنالات الموالي المراكز المراكز المراكز والمراكز والمراكز والمراكز والمراكز والمراكز والمراكز والمراكز المدينة في المنظمة ال الما ويمل المستواع سروا المحرون وأرجرنا ومواانك وروادون وتنفيوا والعيم اليزلوا لمعت وروا لا كالمراج المرة على المراج المراج المراج والمراج والمراج والمراج والمراج المراج المرا والإنسكان الكاردات ويون والدافير فياري ويرار مجار والمروي فراولم فو والدك المركة والماكم من وكدولا ويتاليون وكرا خواصوال المو والعرف إلى وا المفتحدد الماك المتعادة المتعا راختن اوار فورز از به می خود و دو داند الایا میزدید می است. ماهده می که ایداد می که در مردام بری خود کردید فاریخت می در دارد کرد. می کاریخ می می داد در دام به الایست دارات استان می در از در دارد از دارد از دارد از دارد از در از دارد از دارد وكستعادات الموات ووودو فالمالي الميوطع العدوة اسراسالا الان ود 一生的一年上午上午上午上午月日前一年月日 المراك وعلى ورائدا في كالمراول والمراق والمراق والمراق المراق الم الموال المؤوم والمالين وله وحروه في وما له فلرود لها والا والمقالة المؤاذرة لانتي والبريخ وزكة ونتن والرعفائي وكذابط فيتراز فطو والأم ووفرة وكالرمليد The lot on the order low top to be lained in the later والمراسية استكاف الزرين وهين يوفانط يتارين أوساكوا المراجعة المتعادية والمارية والمراجعة والمارية والمارية

الااخارانه

داده ایک بیستها برخوا دخود در کون کاستان باشد آمده شده کاره کاشتان و انورود در در در این در در در در در در در و دادو در خوانند می آن کوام در دو دا کارا کام خوش برم آمره این این کار این شده برای شاهد در این در در در در در این تر این از این کند و خود در در این این در طال کسیست زارانها در کارا کادی کشش برد در این موسل والمراور والمساول المراور والمال المراور والمال المراور والمراور والمر هر د نسان به کارش بسین کشند دان کرنسان کارا به شاه و انگاه و بر بر نداد ای کارسها در وجه د بر استه در تاریخ بسین دهکردد کلان بردن بسته کارای شود ایر از زا بارگذاری که کارش ای کارش ای کارش در از استان با بست در در در بیشنا مای اما و در ایشند در تا تا سال در استان به شدند و مرد کشوری تیکند ولى المدكرة الدرائي المساكل لعضوه من وطراق آن الرجريد الإطاعة وصدورها والعرف فروسة يكن دري جنون جان العدار والجاء المنتشر الن واف أف كالدر المسارك عن واليال الوكار ورسيط والمذوعدا والاستيندة والالذواع كآجالا والخرق والإدا وفيفال ونعات والأكت والإلا مش بویده دادهٔ می تون به نماشت ندهٔ منها کردنده ده شده مناسبی و جدا (۱۱) ۱۹ از از با پایستن داندن و شدیرتها ۱۰ و برا دیست کرد داشتن و کودکرد کار بازید و شدگون المالية المالية المرود والمالية المرود والمرود والمرو د برخش توراک کار در کارای نورس به این به کار برگزاری نورس با این در این به می از این این دارد و در کار این در خود کشور نشری برای در این این در کار در کار کار در این با در این برای در سرمها در کار این وارم لا سترب ويره مرا وكرون ولا براه المراه المراع المراه المراع المراه المراع المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه المراه وهذا الاصدارش الفروطي وكالمسكات كراب الماليان وراف وعرورك والأوادا إيران ورامير وفريت وناب كونيون الماج المدمة كالنوكر الم ووكن وخاصال والمادان الكاكر المذن سباد منان ومع والمراد والأوداز وكالت موروسان مرك بالمدول للتسويق والمروان ومدول ومسان والمتعال والمتعالية الدروية فالص والخاف ف والانكديم كارورم وراهين مصارات وصاره وما طالوا Den Block of the property of the service of the ser والروار والم المدوع معرول المورانية والموارية في الموارية والمورود

المراسين والماري والماري والمورد المراسية

نة الاعتراق فلينكم ترش يخود فع ويد قيد ويومين والأمواز وديدوان مرفدوا في من ويون الايها يا في نفوات ورودا هذا الكالم الأوروم تنفوا كم يت جوك مينواد موالواروك الاستاك مواله الإنها المراش فيداد فإخ درشينا المسابق الميداد في من المستوا (ون دارى) ئىزلودۇرات كالوس دۇغالان فى دەختىرىكى نىشداد دا دەدەم كەن ا and state of the state of the state of the state of the المينوا وكالعفروات كمزار الرفيني والفن مفدم لفت المتوسطة الشفا يوس الجنادي أزراد فنا وادوآب ز فالانسار وشا وردند لاكرمت المالية وموال المال بالمراد وروف والمراد والمراوي المراوي ويدوي المرم لك موالي عمر كون بدول والعالي وروس الاف رود المراكا موضا و منطق من عدا مستندان الموزواتي كولم مرفوا سها الاضاف الدرسة مولها طفال موزا و مؤود و الرفوال المنفذ ليسري . في لماري من مستنف المودا الروسة مولها كالمنافق للرفوان سعلى وهديسة إلى المستنز و المستنز و في مراجعان المواد المرازلة والداورة والمان ويواد ويداد ويداد ويداد النال كالمراجعة المراجعة المر المراجعة ال وتعلي أوتوار والماء معارضه جان كوار ويروا فالويث أنطاقه أراوة ولد بمراقباك وواستانها وكالماسندورك المقروم فالمتغز والتحديق البرف فرزورا ومنابعة أوالم المنطبات فالمراه الماليجة المراق المتحارة المتحافا والمتحارة العان ومروا في دران ووروان والمراد المادف الكروات ميكن الا انتسار والمها للودوكات والكالمان ويرا أمنزوا و منعيد والدوالة المرس ونواست المدار ووطار الا ووولاء وكارت كالمناكسة وكا المالسيد والإا المالسود

المانية

والمراف المالية والمراف المنافعة كالمن ومرفيه متسادرك ادميان سريميان اكت بدوره احران ونوكت الذر ز و با در در کستان با در فلاخه او من اواصل از دار و بر آمادن در با دخوار میداد نظامه در نشده است. مستواه و شود در است استفادان به خشد با در از در این به بسید به میداد است در استان به در این در در در در در در این از این فلاست با نسوان سند او در در در در در در شدن در این هسته انسان استان استان در این هسته انسان در این المسكنان فالآن والمدالة الالمعناق متروب الدا والعال كالماس البار والهروال المراجي المال المالية والمال المراجي والمال المراجية اع دون به دو کان نستان به در تعدین دوری شدن شود را که ای به منظاری این از دو کان به داری این به منظاری این به در این به داری در در این به در این ودوا ف كراك عن در معاد درص من مارسودا ف كرادة آن كا ف الركال والحال منوه المن بروارد كار النام ورشيها و خطت الوسند بادري خود و الداد مج مال سندي دود دون عندي النام النام النام الدوست الوسند المان كي واضل ا للمنظور كإدا شدا ودفار المرساس كالمكار المتقوم ويتداوان ان المراب المراب كوروس المرابط المراب The the the spirit of the stand of the بسيها ويروا والمران مرادا والمان مراكم في المراق المناسين الناع تغريب مآكم ولذون الرصفا الذف ومؤاوا والبسي غلاطاه ب در الدر ورارال بدور در الماد مي الماد Chile the July wood of work of fire

المنافات ما قرام الدون الدورور ورداد المناوسية و المنافرة المنافر

الماس والمادون والمادون والمادون والمادون والمادون المادون المادور والمادون المادون المواد الموا مر المعرف و المعلم المرافي و المعرف المساول المعرف منا المعادية الإراث المجادية المناس المناس المناس المناس المناس المراس المناس ا الذوارس أومل لكرك والراء وسنات لغوائي والماك كدويلك الدوا شاعما المت الله وزود كاما فالمل شدكا مات ومن الدالم والما الآس با الكوروا والم صعب الراسة يرك الدور واستعاده المواعل المدرك المست في المعادة والمال الماليان الراوي في والال منهوا المنهوا المالية المالية المالية المالية المرادة المرادة معهوراها فالدخوال الشياعية والتاليط المكافئ والمالي فالمالية يابغوني المسهال بالدوال كيابي والاين مهال واعداد وووقترا بندأ ورهدا فتصرته ومنيات بايداها وليب الجاراء واشي فاحداق الماين في ويوري في المنافع المنطق الم الالعوام وتنوالا تأشن والدت فالمبيث وعوالارته فالإالفالا ووات المناف ويمني والمنافظة المنافظة المنافظ المان المراك والمان المان الما with the wind to the wind the second والمولاق والمنافية والماليات والمال كالمدواء والمنافق الماليان الم وفروع الما والمرابع والماع والمحارب والمحارب الماع الم اطباء فالوان ونبندا والمنت وبإشدان الإنبات عاملاون للبعث لماتن وم الاولاف وود والمعالم المنافظ والمواجد المنابرات المنابرات المنافظ المن

- गृहित्या मुक्ता के कार्या के कार्या के किए के

۱ (قاب دربا ترکما زیدن کسیدی گلوسده و این کسیده وست با او قصیت خام میکنید ترکیم توان که او آن کما کردن دارد از در است میرسر کماروند کیشن خاصی به شدوده در داری در در از در استوان می درم مواده او درم وصوابسا ودن مین از فاقع خواد وقیق دخوا دفتاری دنا در از صواد سود اهما فیرد اظارفید در اظارفین مواد وقت برمن احتدار بزند و دوار سفارلود و دشتا نور در معامدا با خدوسید پیم محرص و در واز فاقدت و سرط ارتزمون برینه و فدوستان طبیعان و دوارد و دکرم از طدها صدر دفت خسس از مستیدی و دوم در الدر وكرون الفوال إلا المراشك المال المداري والالاد والأوال والمارية المباك والنساخ إى وفن بعاله والعدود وفنك والدار كروال والاوال الما فنس إون عدد وكالمام المدور في المان المان المرود والازم وتنا والراف ووون تعبد ورالهدم واوان مغزيا ويتكارى والهودات المرفدورا واجرو وبراس والعداسية الألفاق والمالكنورا وسطور والاحتران ووركاه ورسان ولانا وعود ورم ورفعادات أأجد أشد وتلدد مروس والتسوي والسراء فالمدور فالماد والمارة والمشاولات الموران فيراه المرادات المراء والمراه المالية المراج المرادات بوردا در اور تعب و درت مع وهده ندادت بسببا رورا و نا کتابها و کا اور داود در در و دراد و در اور در اور در دراد و سورا در در در مدار برایست و به ایرواز شده می کدوری و در در دا ستا از برسعت نیزی د کار از ورنجز إوفات الرحروس وهال سادت ومادك الإنف الإنساليوا الانسان وقات وتأكونون التسديدا وكان والموان ووطوا آون والموان بالموان بشدوز الدوم شديا أو والمان والمفالغ والان المرافع المان المنطول المنافع المراك المنافع المرافع المان المنافع المرافع المان المنافع المرافع المان المنافع ا المن الما المعالم المعالمة المعالمة الما المعالمة المعالمة المعالمة المعالمة المعالمة المعالمة المعالمة المعالمة الخطاطون فووالم برسوت فياكم فنوميان وروون شدن ويحاولها أواسا مشار بر دو دو من نشو المدت مند را بان ده سستان به تا دارا م آن و کاروب الاسهادات در ما دارا بسیار و تو انتها در مون و کان در انتها به در است در این مون کار بست کرد داد. بری و زند و زما اشتر بین در برای در میکاران برد فروز شده کار شرفت می ایجام به برد ئية الداوالي الداوني بطامنوا وتوافق والعاديا أنها أوداب والإلارف الد بهار الإنب النشور في فوق عند الزنال فيبول الداوية عند الداواليول الدارية المندورة الدارية الداولة الداولة المنتها والراسي والمناف والمال المال والمدار والمنافي والمنافق وال

كوندا شاه الاصلامية عندان وهدا شدگان سيال آلاهات بدار شنوا بل موجد بوشيده الادم. كرمية و سيال كرميدين الاصلاحات مقام شدار المراس الازاري و رستوات الازار ر و المراجعة المستون علوم في المسالية في المستون في المستون الما المستون المستون المستون المستون المستون المستون المدلد معد المراجعة في المستون المدون المستون المستو ترب دوت دری دخوار نافه در اول ادو اواد که بایت داند بند برس بندوزا در مرکوبه استان کردها از بها دانسه بیشت تلویشده اسوال بیما آن نده و باید دو ذکر اینست با شده در سیامی ودياريا الماء وفؤكات إيافه وكرونه وارض فطرانا مرمانا استدودون بويت المراق الميان كيون والمنظام وزائل وهرون كذر شد وكرم الات را وندات ور محوال را الما المناسعة و الما المروز الرابع المروز المرابع المرابع المرابع المروز المرابع الكيسة الكروا لما فالحنفاب المواويك فاصف وليسرأ ومرك وواصط يع بسيار Charing to tology the white se the month of the tolog چىردەلىمغىزاغان ئادەر ئىلىدىن ئىرىغام ئۇرىيات ئەتھەن كەنداغادىيات دەرىغىدىغان ئادىلىدەلىي دەرىدەلىدىكىيىن ئىرىكىدىن ئادىن ئارىدىدە ئادىدىلىدىدە ئادىدىدە ئادىدىدىدىدە ئادىدىدىدىد ئەدەرىغا دەرىغالىدىدىن ئۇمۇردە ئاتھىن ئىرىن دەرىزدە دىدىدىدىدىدىدالىدالىدالىدا المالكان والمالكة والمالكة المساوين المساوين المالكة والمناس المواجعة والمناس الفاليان المناس المناس المناسكة الالمع السيدان عما موسوار والما تشافي والماليون المالية To all with the board of the the of significant declare interpolation to the language المالك ويرافع واسترويه والاوال المنظم المال الموالي المالي

100

والنفية الأدريج بعد المستناد ويوا والنهر السه متعاد سارته الأخروا الدريج المستخدسة المراجع المدرية المراجع الم مواحد الله المراجع المعاد العام العام المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع ا متعاد المراجع والمتعار المناور المالي المالية والمالية المالية المالية المناس المعارة المالية المالية المالية المالية المالية مغزاه المناصف والملود ودعود مترا فتاه ووالعام فكالأجس والمراحث واستنادها ورعة وكرطين أو يخفوا وتنسو أبيدان وحدانان خرجه وال تم أو وون والمراجة ورا الحالية inging in singantification of the state of غفو سونطیل ندهند که برگرون کلیون فرجه کردند کافید بادر راده کادن فنا شد از این کادن در این از در دندا شد. خاندگردن استفاده بوده با روی منه دادن کاکر خان نوی در داد این خود در با به شدن شرک این می در در با به شدن شرک با منبره شنجاش در کاش جوام داده بود کی تا ایران استال میشوادن در شدن و بر برا داشتن در در - Someon of in a sound the interior to the control of فأدوارت وفادور والمتعافية والدواله فالنع المهارين المستنفذ والماكا وسيسان ورور والمرور والمروس والموالي والمراور والمراور والمراور والمراور والمراور والمراور والمراور فانهال المستاوي كالمانيون الموال المستان المستان المراده فاترا والمانية ملافها والمي فنا مصفوف والتي فما را مركز ووصر والإسها الموال الان والقاق ويرشاك والم اطلاص لايوود والشكال كرتما زامقت وريان سامة بامتداع والأسراء التوشيفا المفاق والا خشیان سال مولاها در امر در در در دارای داند به ما من دراد او توان داراد دیساسوال فه تجازان به ایند. ایران سند در دارند از در مرد در مواده کنند شد. إ زود به والعراب الوق وزيرت الرود ومالا والوقات المنظف

Ligar

الإيلان المناس الما المناس ال

برا المراق و المراق و المراق برا المراق و المرا

مست في وها ونديال والنست في في وستاوت و بالطاع إلى و واطفى باللاق الم ووزاوا وكروم والمستنب والمدور والإنجاب والمواحد والمواجد صنعت ومسري وها و درك والمال بفد سان الو ومرك سان الدومرك الراك البالهم تها القاتسان بووفرق مها ن طبيع وأن البيد وين الوافراد بالشعر الماكارة بالان توال الماكارة به بالشدر مرة أروشو لوانيده الحال العلومان الشعب سيند ولمدن بدرجد والعفوال ا مراهن ما طبيع منازل نه داخه اهل داندا داخه دولها وزوم داعم في مرود و مرود المام آس دونون انسال مرودا الماريخة استارات من المساورة و المراد الماريخة لقيل أفال والواز وجدي اسطال الداول بووالم ووف شارا اسدود المسر كالمشا وكما والمراجع والمازيري والمال فروجاد والمكنورا المروجة والماديدة بوران طاق فوقها نسال که درمان و معانی نبول ای جائیت میآن کرده و منعی ویسی به وزید در میشود آن با بین با میت این ند در بردند در امات میکرد و میکنندند در در داکنته رفت داگار دستی کم میلیان بیندندس و بربرده مالی زیر دری بانتر بینه ایک درزی ادام والی نوازی الميروك المرا (فلاله المارضلوم المنس المدورات ومندول ما المسترين المرادو معاميد راز البدول كن داست عارك كرون وسية كادراز البعد باسليق ولادمسهدات كريست غيردل وبشان وغيده عندل يأسرو باكرم الخرمواني بانتد المدورة في والمراح لل المراحة المالية والمراحة المراحة والمرادون والمرادون المراحة المرادون المرادون المراحة و وراجة والمسين المراحة والمراحة وجودارة فارد برعوالي مستنجروا فيستهود فوال وزراء والمدوي وينيدون وال راد دهنده فاده و سلیده فراه فاطویک و ما نیزوند و داختر وای اعتقاعه یکید. که ده فرد الله وی مراکز کارد کشیر و مسئل می می می می داده و از می در است والمناوي والمناورة والمالي والمالية المالية المالية المالية المالية والوماق ويتلا والراح فعال وأنست المرين والمال وروم والمراق والمال المراق والمال ا والرنده بي المرخص والمناسبة إلى ما يرضيها وغير المدن إلى حقاد المدن الإن المحاولات المراب والمراسلية المدن المراسلة والإن أنها في والمن فقيل المراسلة والمراسلة والمراسلة والمراسلة والمراسلة وا

اكاروف بركا ومؤازكر وبهاكاكا وبربضا كالإلاي الألال وما ويرابا وى ورول والولواذ المعاصران فالما كانها والمتعالية والمارة في المارة في المنافع المنافع والمنافع والمنافع والمنافع المنافع والمنافع المنافع المن والشراران المفاد للعبر والوها في الانتخاص والمدول مستعملاً في الماه ورشران ورها كربوا وكامل المستعل منازم المراسية بن فكار وشروا في فا عرض خارشد و الم ر از قابطه باوست من با شده بار رود بزرون و معنها و ملتانها کار فاردن مو واز معار به تابا بزر دارد با را در رواز سرت با راض از رواز شعف با از در فرود براست وظريفان اشده إيسيدن كارى سودادته اروان المصد واسيرد بوصوات الإان لرموا داميرين مشده والجهاز بالوجوم ميدم مثانه أو ويسم افرو في الطوط وهيم السياسة مكم مرا تأكم أنا وجودا في از مكار وطالبي المقدم والمراقب المراقب المنظم والمستدر شد مرا أن مشاولا المنظم الأكار المراقبة المدار وجودا في از مكار وطالبا المتراكب المستوانية والرسي المنظم والمستدر من المستور المارين المستور المستور المستور ساده اخذا خداد خداد و دوم و فط و قريت و من من سروات شدوان بسياد و نا بدوا بدار. ا وصعت ما بر دارا بدوستا وي من زاران و يك خدشتراك و كانتظام و فظ دن فرمش زارا آليد. ا واضعت ما بر دارا بدوستا وي من زاران و يك خد شتراك و كانتظام و فظ دن فرمش زارا المدارس المال المالية المالية المالية المالية المالية المالية المالية م و آوا را و زود البارا الله و والجار و الوارد و المان الله الفيال والمان الله الله الله الله الله المندالة الأوعر ووح كالمان والدور والازور المازور المات المراه والمان عادوا فارزسوري فادمودا والعرفاد متطاولها احترمان كرامي وهوا فياذا وإنفاف افتد الا و مال مال و المعرف شار من المسترات المعرف المسترات المعرف المسترات المس كذار المساكن والمالكان المتراضان المائية الله المالية في وفول الموثور ما الما والأو في من المركز المناسلة الماكسكام اج ساده جوانی کورن جوانی دو تروی سیست لا میدن و تسنی برده برد و با داد. افرانسخانی با شالار و فرازم با شهر دسته افتال ایا شان دیما جرازها بها اداره به ایسان الدر والمرادن والرداعة والمرادة والمراجة والمراج إلاسكذا سندا والماليومان الماليومان والمالوك والمالما سألوهدو المدن والمناس الما المراج الماكم والمراس الماكم الأوراء الماكم المراجر المراجر المالان سيطردون المرام والإرام وروسر وبوانكر والدان ارشرة وكرف المالية

lighted and the with the side of the وتعبها رول العد معصفا أبى ووجعها وتارات ووارها عارا احدادان فطيروا الالما المراجعة والمراجعة المراجعة المر موذى مناكا روعن ودودوكروكر بالف برغن وردوندوبدل يسند وبالمنف وبالوضاعرو إزور وإفون بالحساه آن وإوقوع ستد أورم منعافوذ روم وحرك لمزو باركنته تحدن ماه ذايد الرتون الدواسط استقد قرواين تشبه في وكالم والما الماري الميلوي الميرن الماري گلاردان نسه و فاروا نمازخه شدن روچ استرنقن و تفاوت اساب شن کنده » مرکوره بدان کوام رورد و تامین می میدی میشور میکر دو دا کمایت ستریم افد ست ریک روی کارا دونشن صفیت که کرده توکنده شیخه به منطقه و بسرته منظاله ما زنال ویکر و جاید و امارات که شیروداد کسال مرد که دارا کیساله فنام کی فادرات کارا علاستاسها به ما که دروه واکرب ایاف به شدات ک ن دریاد سیاد فرا و در معده با شده فت که از ب راند که هر افتداکان به مین سب به دان مین المار و قرصه از . تنسیع توادی روز و داری ادریا شده سیاع شد از در سیاح شدان او ماهای افتد دیزاد در شد روز میشد مروز شرق دید کا خوادی و است فواد کوری میان رين ومراوراد المحتدة في المرورة المنظاريات ومناركت السولام بالشاسكيور ومرال فيعان زود وكاكف ال وكالمتان والمراج والمتاريخ والمراج والمان المان فالمد عند والعل غدة المال المالية عند الموال المالية عامرون وبعضا والاوركات تغيره أويدوا فورال فالرفعة ويساست المساءان مكواب لوسندن واکالب کا افران کی است و میدا تا فر به زالی در برا و کردها در آدوز به ا درگلسته میدن شده ایرکون دفقیت ال و من مدار شه برای الاورد دون واکال در سیست معسنه تها با شار زمیز میلاید کنیرس و تبرینا در نیستوریش ایرون واکال میسیست آواد

الدسة بين بين الما المستان المناف الموادة في الموادة الموادة

كأسادا فاب كوموه غذا فيرز كالفحائدة كالهرانع ميز ولآركاكه واول مفتاهية والبراكاه ووزيت بعدات در اول والحاكري والحاكري والمتعدد ما يكوافل معرودة كالدورة والمنافرة عدد المراد مراكبان كالمتعدد ومقابلا وراك ما يا أالله ويتان وحيا أندو لعدازاة مادالها اند كاران مدمناب ارضد فعده ومركاه وراث تهود والل مدينات بوطعام از دوريا بد داخيال وروز كان اوفرد كنند وجنا بندن و آوردن وميريال مطر وط آوردن وضاياي إدراككي والملبوط والمراي المناوط كالم نيدن والمالات شداجي فالمراث والمراج وزلك الخفامنغر أفيد ومفوصغ وصعيف شواميد طالم خابد دائباتي ومرد ومنعت المعددا سياب واختن المساق المرومودر ومفاق اذ ركيت من ومنا فع انها وامراه إين الفناوك وعلامات ومعالى البها بها مرائكم رونوليت مرك اذكوث وغشا بادكها كم غزاو بهندوك بانها والم وقوة جواني مدوآواد ومعت وكبرالفشا كالاندرون أن بيسندوا والحائل فشاى اندرونى ادا ودكاروت فأذمهم ارابها لمت مدازا شدول فيا وشاى رونان او الزيتات وكارفوت المند الإنزام المستب عالم شرك ويون الماكر والزورا ووالريالية مراولي المتيدوق عاوت لينفغ كانبوات فظا وناري وكرن الخارز اردر معرازاك مهادك ووزود المواسية والمروض طاق بادى عراماته واكارلا الموجها وركسيدة الزكاعاة والمتلاث كالوده الزارادة بالكارد ليا الكالمال المتدار بخال برارك مع وروالمدات كارد كالك وكال وداروات راطها بروبوسة ت وري الروه الدي باطاني را طائب التوارث وازور كر فرودال ال مأمر كأمك معدا والعام لا مستناكي وعينا والزيك والكام كالعام ويروف والترييرول عصلها ووكها كادوركا مع فيزوكم السالود والمرار ووود الكراكم المعالم والمحالم مِن الله والعرب والسبط كالكاه والا غاز المرابعة المستعمل خدوه والمراجعة . ورج الدين والمسطورات في الدونون من موجعة الماضية والمراجعة . وافعدورى كروروا والذكارة الموسية والكارا فالقد في الكارا في مروران مر

بعودتقوت البغذا وشربهاى لايق وعطالم المدكرون تحرشي وبعيداذان قروا فاكر معتقد استازا مرطعا ووشبورون ازكمابها وسيتهاويكا ملاناك شامرا وولاراف درطق مف نوري والرب الرون وجدارانا فارك في عذاو رباد واودون كروت صعفات وكاياركان والودال معارت كها بدن آجي رسياك در حتی و کید بسیر دو مردوری به زود دن در برای تفک دارشتن د بویا نیدن کوا با تشکار اصلاح با براون دا کار میشنه رسیدن کار برایوان به ی جان کار دفره عابه خوا با در با بردانشان و تر زیر کنوده ا ب يوباندن بون استرفاز بسركه بروانه ومنبر نه رواسياه الميهاد الكارسيف ازت عماق و الله المراون و المعادلات كون كورات و تقوير كون برنور ن و الكار منظ و دو كورات . و بيش وضيعا المال من مورو كور سازه مل خارج الاستان المن المنظمة ودونات (دو در تقور كورا . « رددور في ن في ازاد تراب باروين با دائن ادر كاوراو با مردوروين سنة واشاه داودر بيزاونفطيركون فبروقفا وسرندال واكاكر سينتهاق كالمبتعف لوجدوا بافاوز مرحة وفيواطن فترع ويرخ كروه وكالواد فيزادن وران تشة ووون وترك ازرام كروسندك الملاب وكشير سروويا شدن والمحتري والأودوان مارو المسند وسرك سربران وا ولخلوا آنها سيراو المدن وبرميان بسروسيد اعطاكون فادراس عاليدن وترارفها شدن ويطوط والالافالا الماس والإنساء الدويون سراالوا وزار والمرون Wind Told proposition of the Control of محسوض برد وازوش وزف مديوا وافناه وزناا ولأتواز كو بواب زادا زما برنسوا وللة ورفندونوا الدوا سزمود في وندو ويكن سنومرد عماسنكا زاراورز مر در فرز بهر این ما در فرده به از جا در خاندار در در کها را و در ها ۱۵ تشا نومز و در این بر میان در که سیز در دانهای خشه را بان سرا آند دو در فرد این آنها تا از است دانه این بازار ويجه إلى ويونا والمحت ووص فالك المرام كمها وورقة وورا ورسا استاد والركونية من كودة المرود سال تحوال الوردوان في اول ويوف في الله المارية والتزاون وكرنف إمزور ويروير كوشش فام ترافات مأونا وزخان ووريكاميز ويرويانية وظ مرور وسروسيدايان ادور السوي المنازا ففودكم الب زاى الدوائ ووحقول وكالحقوالدوكا مرفوه والدوك إلكون

201

مغربات مورسنده وارمنی در در در در به در به در به این به این به در در در از مطالبات و معالمات آنها دستراری فود مردن طعامه و آستیار اصوبیت از در داده به رسیستر به این از در در در در در از مار انداز اطفات و این طالب بعضه در از در آیا بیک از در در شده ادار را فقد کرمستر شداریشنان از کار بین دارند شوان بسیدا را در در و این وته طونه ودود داعد ما شدو امنعت فعال بق لوجنائخ در آخر ما ربها كامروا فرمنو وما وينك ولومات مريات ما وفراقه الادام والتي است آمدن مرون فعداد كالأنش والمسيدن للوكاروة مراجع والإرادال المراج فيالا من الموسود والدائلة المنظمة الموسود والمراب المراجع المرا ر من الحدود المرام من منع كود و الخراب من المرام الموافقة على المرام والقرار المرافقة المرام والقرار المرد وترفظ التأكد ت رود و ضوا المرام وي وكران المرد وكران سد و شورات و فلطوا المور في والموارات من السياس المرجع المواز ومراكز إن موافقة المرابع القروعة والعدة والمعادد المرابع المرابع المرابع المرابع المرابع عكن و الم والما وروالراع كرم و و و فيهاى ف كل المعناي ف في المرين وت بنان خدود کا ایس دوآسی از واندون و نزار میکردوش فود داد دارشیان با شدید شروع داد برگرس دورا بد مالیدن و برنان بورندی و تعکن سرد کرد، آب سند ورون والرطعي وال المدال عدار عدار المارون الدون موران الدارا الدون علي ويترون وروس كالماردوام كالمراور نرمورار ويجان يدال كالمرك ئەر قانىن ئېزىك ئىشىنىڭ ئىزىنىڭ ئالدۇل ئالدۇرۇنلىزار دەكلىدارىي كارلاپ يەخى دارات كىرىكار دەسىن دومىدا كارۇرداشتال دەرىكارلىق مەكلىدىڭ ئالدىن كەسىنا ئەن ۋە داراتىر دۇراكىدۇ ئىسىلىد وامنالان سامة بركرار وروره كالجدوري استدمة ووردا برالالاخ فولدوقا بسيطف منيالهوومادات كروروف المف ووروالكن فرغايت فالميكرون والمرافا وتبانيا والمواج فندريه لى زود ورا ما أورة عدام و دوه وظها وغالم ف دو دو دون ولي مرد فالم كاور وكالطاف الأون والرجران فظالفي وامنالان ورسور ارديها كادور رالادو الدوع إلى على أقف الما طن تافع بعد ودادك برفايده ودرود المزاد فل تخد ضائع بخل مر نمون وغذا في جرمضاره ما حيثورن واكرسه وال غليها شدور و مورد مورد ومرسة مريز د وعلدما سنامتم بدان كوام روية شغير في والبرنا موكرون وخرا زعلاج مستعد تحدود والوكا

ترور في المروايد والروايد المروايد والمراكة ومناويك والمال ووالمون ال معروب المعدد المعدد الكالم الموارد و المراز ودي وي وراي والموارد والموارد و الموارد و الموارد و الموارد و الم عنا ي ودور المرازد والمراز والمراد و المرازد و ورود والمرازد و ورود والمعادد المرازد والمرازد و المرازد و المرزد و المرازد و كدرالكرون وكاليعده باغام كرجرق ت ما يروادامها لميف ورسان ولينهاي والوا ر این سالعداد انام معمال ادمی کندوط بیت مراکز اتفاق ادر امرود و از این سوت میت میستنده ما میانی مرد اس کست کام خارب و ایناه کام قرر دو رفظ از ما داد. میستان کایا خشا داخل از رای ترف کام عد و اور سوریت اور داد. والمراء والمدار المراب والمبغر والماء والكافران والمتارك والماء المسر والمرادا والموالي والماليان الماليات الماليات بفرمود المردات ودروى يرون والأنفقال غذاوط بمندى بدان المراسي المن مرك والمان والمادة مود باشد جداكر ومكرا أوامان ودى ادى واكرميج بطا فت شدى ازفا بيشي ومتوزش فراعفا ومتركا في دور كا توف اردل وكركاب فد معرد رسيد دانورشاه بالفرد و ملكه كم افتر شود المراس وآن برده بداست برود والم امنا والمنده استدواد براز الحرك كافر رودان كسنرين و بهر معالب ومنعت حفظ وارت برمعه واسعا و فرادا مال عاق ارسول الانظامي برياندو مورد برا الوشدوي منار ورآمره والخالوم فيونك وركتهاى دان مرساروات فران كرركها وراطها كفيفير ومرت المتعالى فراف مركم كالمنسور إلي المحالي والمعادية والمناسبة اتا بریا توافق کو نیزوده و از کاملان انا قدیمها وادمیش با کلام میدا او وابعه انتشاری کامک و از سرو گزیر و خلاصه داد که آنوانشا ما دی بود، دانوش به اوارا و از کیرندا برد درگذاشها به کنم و ایر مندوله بالدورية ولين امرياخ كان الأسكن وكاردا أو بنا الشارال لينتها؟ المريك الميان وبالمنطاق والمتقال المنت عن معامل الريان وتناج الميان المريك والمناطقة والمسير والمنازم والكوارا والإساع وي المالا والم واست - والكار والمدورة

راه خود ولاما مسيادا بالمرود كرفيان علمات با منده الله به كواليد ترقيبها بالنواعة والفراسات بريان بالموقية والمناس الموقية والمراب الموقية والمار والمارية والمارية والمواد والمواد والمواد المواد والمواد وا

الله المنظمة الموسية الما في الما والي وغيرى و والم كاله المهر الموهود المياسة المورون المواقع والمحابة المستحدة والموسية الموسية الم

فالإو

المكاليج التوني كتنبيد إماان بعيالالا المذالية والمالا وزيوان وأكس مثلي فذاى منا سردادن وروزد أوسهل المور مؤادادن والجزين مراويا في الرون والعاد العالى مولادا فاكراب كم الصور لدار منها عالمان فالكاف والرووالوادة رونعتوسي والمن ومووث ولد بعضاك لطيف و نهرو بين بالمان الموات المرا و وتواريا من مان وراني المان عمر إن والكرور تعقير به والمطالبيط والديم الاس الإستاد (سنامة معدان مخانون من الماستان من المرادان وموقت الماليان الماليات كرامة مشرة الايامات منذل الطورال وموجه معدا أميرا المرادات الشراق والمرادات وه فا داده ها دوگف داستدا منا و ضاورتودا تا آبودا این آبار داری ها د فاظرام سوده کارور د نام سه داسترها درستون که در اکس دار داست یا در است با در است والازرم والمازان الدال المراب المراس المنظمة والمرام المال المراب مرك من موادل ما شده مدوميل كالمند على والدار عاد موه ويروس المراوي الكارب والرام والولاوات والمائي ستان الدورات الموده أسردا ازمراق ما يدودن داداعك والمناف ويعرفوا مي دوانسان و بران كوان درويا إرزى آيرداف برزيان مالوك ودراق دارى كدوالي كالكال منده الركاني لعوالكا دامد داستن ووركال تركر رزوك وركان واجواله المرا والتؤيت كودن وور غلاان تولدات بودادف وزادران ودورط فيستدن ليز الدار فالمعد من من المان من المان با والد معد مراق الديان المان كدور تعصور مستعمد المستعمد المست المدين وينيالك معارض المام المحترس والمالك والمالك المسالك د در کاه مغذا الماملی کوفتر و رصوده و تصویل کوفت با رضد و در در این اعاد مسیکرد مذارد. ادان دفت براوی شده و ایس شده و تدبیلی در کاری در کیند ما فرار مدوم ای این فرد و در کارد. جوامعت ای در مداوس بردس کر ریان کاملام مناب و برکست و اقتصار و این در میری من آنب دو فرونسا مسلم معدد إر ناها المسينية على أمد و تبدئ داد در معدد دير لها عداد من الم على الرديد دو ترمزاد من كالرب الما مند كار من المار المار المعام ترسوح و ترمي المار المراجع من المعارفة ودولان من المعارفة ا المعارفة المعارفة والمعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة المعارفة ا

سناس وربند و نو و با و از اوالي توليك بين المؤود و بالا باعث مو معاون الميار و در المواد و المود من الميار و در المواد و المؤدد و المؤدد

وسنوم وكوني الغ بعدد كالمسبور معده بالشرطين ورم البركون برفوش المستورة والمارك الزخطا فوكره كروم معدفازا وويلع وورم دماموه وكابى ارعلوام دغ افروشامدكا زكوم والكرار فالع بور رور خرم كي عدرت بالدكي والفالجيد وتليام والمر وعنيان وورسي زبان ومراكي من بدر ويطلدن بهاوسا برعدات فللطروم الماس علمات ماديودا كازفر مافكة إثراث وضرائه كودن لقرمة وتعاد ورماان دياله على الكار خلطار المريخ في ا ورون آماه کی درواز در بالمن شود عان مفاوت ا درای خدارلدی و داند. و و شاید و درای در ند د مفاور با بدر این در تاریخ در به در با آسان امرام این است شد به شاید و داد مفاد مساور استان د مفاور به ندارات و تراسان کرون رسود تا که دراو ما کند شده و داد مفاد مساور مسایل برداد و در ومنع في المنتبو كليكون اما يون خليدن ويكون وكلوا ووام اعتبار كل والعسستك كاف ا المارج وروش الماشرين ونهذا إو والان واكال كنين ما وهاب يجتبر خاصل الما رصر وروس ادام سرائع في وقوص الله الشيراء وي ملاورد امنال بالبرداد ل حداكات و الكافية وع يداكرت بعداز بعنده مساكندانه كانوان دا دامير فعا دراتبال فالأسا عيدوادن ادرا تسود فاستقددا كالمغرم ومقطا شداغا يحرد ففد عراعا في المبتضرة ومقطاعة ف بب وآرداني كرب طيط سروا متداز اسدادا فدم واشرم با ادويه محاديكا را بدوات مي وبعد نينيكا فاستغير مندرالذون احتياداتا وساوا يراوزي ودووم وموى كنب فضدكا والمروون از المان الألكار فالجارروز فأعلى المالاقتفار كون بال فؤنكر فروطوسوال ارفضان برك لو دسندل معود روي وعسال المسيط طاله دراد داعد كادادة الدن وغادانالي درزراك ربرا بالدور والتركدي وماق ودام وتبط ون ومرساك الآسالارش وكرس ورسالي ورسيطيد وتودن و معد فواردوز كامن إرور شربرازات سنزوات والغواليفل مركى كروقه وجهار درم فلوسطار جزو داكا وغوال بعالم ردون إطام براي المردادن وضادى آلده ومندل فدوده وتراث كردور ومسارة دانك زعوان كارامرداب في غذا روار اردوات ماجهارد المرسان وي التعديق كا دو فالمان وو فالوس مقط مها در ما جا در مان حواليند در دالله نظران لادل وغذا وأسرفرار والطبوا تراك زاوه افرورات قرص المسرفوق فالترودي

الما الدين المنافعة الواقعة و بالتا به الرقية الما يكن و فروس و فا والكريم في المان و و و المنافعة و و المنافعة و المناف

ما ارف مر برخ و و و الموسطة و الموس

واظ احق وباوص كارياب بسيار كالعزادى اختلاساني وكنيزز يات وينا وينافي العداكل الله والموزوج وين وبورون وكل الم بطاررون وموجها لعرون والدين الماريد المتعرك كالمت المان ويحرار الورواروس وام وارد وكار وارتبار المار والمارة الماصة والمان كروم مع معادكها المركودرم وروك لازاد يكن ويزا المراعات وافرا كالندولوق واللفاء فوت بده وصاف كرده كوارالاق دميد وهااز كم سروت وركصار ولبدب ومفتاح وكوس وكرو وروفن اوام درن والمائدك كالميادة الوصعيد المرندة البيف غير بنت مندار كذان دا دولعد بست روز كر او وكل كرده ما شرور آليد ما شرو وجوم في في أيا والعداد ا وأستراخ ومنه والخ والطات وكوده والانوا المدودول المركزوا عدد والكرون المراكان والمال المالية والمالية والمراجعة والمرادة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة والمراجعة من و المراقع ا والمراقع و المراقع المراقع المراقع والمراقع والمراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع المراقع ا المراقع المراقع و المراقع و المراقع الم واندكى سيل حيد دران ماكده دار كروي دادم بدرادن كران ميشور كيرود والانكاب ميكن ولعاسط الدرك ودرم زفزان درد والكريسر والأونران هيك ميشورك و الراق وكنان وفخ خطرسادى كونة وشباكاه مردرم باجهادرم ليور مشرفليظ برز ومرام بالمدوك ودوريان وزال درانده كارارداعت الاهروي والمنادر والماعاران مرات ودباع في من كروام يومد تركيا ن د ان الم دوره موان كاروجالية والإصوار و ون والم از دوي توق والروسية الموان كما مرايق ما دول اللي ان لخرج كردو احدادان ودوريان صرا در ترمیزا دیمردات و تطبیعات ایده در آن که دان سیم غیرفرد در تاکیدات تبرا در در از اطباط ده خواری هزر نیده است دامزهای میرک در کشت زارگذر در ایرک در داری دارد. أعداول كالداخق والمركا كوور طالكين والكافرين واريعال

16/3

الكالت الما أي حرار التركيط المواق المواق الأول الأول المواق الم

دونها دان من الاستان المراق المودا الما المان المودا المان المودا المود

= 1 Harding Light of the state of the Same of the state o Light of confidence of the contract of the the Bergering of the result from it for the section of ومراك المرابع المنصوصان والمال ونعنه ووالاك أبنوار زرو الاأنفاء فور معلالا ووروا والمو مع والماكم بعض العد ومده المدالة المنوع المالم المالية المدالة المالية المالية وكالإمان والم معالم ووالموالية المرازع المعادة المرازع والمعادة المرازع والمعادة المرازع والمعادة المرازع سؤال ومودواندات والمدام والانتاب والدي وموافق سدوا والمراسا مرمان كالرسنوا ورصنا والعدم النوسك ويقوسوه للنية بالشد وفلطت وتحافيا والانتفار والسكاء بالمان Constitution of the state of th رود و با نے رود الله روا میل ملائی و بر روز سے فراب والا ملائی و الله الله و برات و الله الله و برات و الله و و من منا مسال و برات و براد منا بالمان والار و الله و براد و ا به ارا این ما کرن دورد و کا بر تعدید با مطلعه و باد سالتی این تور در نده بند با با دورد. معداند از که دان در مرد برای در برای و با کرامتر رسده و این مرد و دور از از دورد از این در در در در داد. ويواست توزيدا وودي واشتن ود قبيل و دروستها فواها تناج و المادية المادية المادية المادية المادسية في ولياد و المركز والرا ده كذاته وشهال و دادان وسها صلتها و شيراً ليكود والكارسيسية المرابا العاران المالية ومنوا المراب المالية

الإسهار و المعالمة المنافئة و المنافئة و المواجعة المنافئة و المن

July.

ريكا بالمطال الموسية المواق الموسية المواق المواق المساط المستط العالى وقد المواقر ويراق المستطرة المواق المواق المواقية المواقعة المواقع

در في ما منطقه واحده في دوجه و في الماري كالدولوج بسد يكون شده الملك في منافع المساحرة المرابط المستحد المستحدد المس

ازید برانید. بخوصه و ده شنگوملی برخشهای مطلعات شهر یکی کاختره چین دفیلآس و دیگری دور که دول تاریخ که کینکی شدند نامان از صوب و دارهای شده آنوادی الآل زی کورات و صوارای الآلیان بالإساط في من شعال موالد في عرض برخال ما الكاسيد في المبار في المارس في المارس في المارس في والمدامنات الترويور ويتوالا الإسانيان فيتراك المروان بمتودي وكار وكالمراكم والم الفارخ ب مدون المراجع المستحدث المنطقة الأراجة الماركة المراجعة المراجعة والمنطقة المراجعة والمنطقة المراجعة ا ما المراجعة المنطقة المراجعة المستحدث المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة المراجعة الم أدحان والأرافيات المعاوفي والمارك والمارك والمارك د اصادات در آن شده که اشده د تقویت قوت ام توجیت دانده ما ایرت شده و تا استان در تا استان در تا استان در تا در ۱۲ فران ام میشونده بان موشود و در استان و در سها توانده ای استان از در ای در ای از این استان از این از این از مشغر باید در برای شرخه بی از در میزود در از این از این استان بیشن از این از این از کاران در شار دارد از ا Constitution with the state of ميشود به روس کن و تبديم و مکل آخا و زاد رک را را در در ايسك خاده اندانسوانسوانسوانسوانسوان از در نيدل او در در در در کند ساز دارد در ايستواد زگر شاه ما در اين شيخ در اي کرد. نواز شيدل ايستوري سازي اي نواز در اين ايسان سازي در در اي در اين در اين در اي در اي در اين در اين در اين در اي وبادعيها شفال عاديان والمان وا المنورا والمستخلف والمتعالمات في المورا وروس المول المالالا و مرايوله المرازية والمناوية المراوية المراوية المراوية المراوية المراوية بالالالمعام للرمود أستنطاف والوسيسان تصفيق شاؤه بالإنصاء الوالايوالي والمالان وسيعت بوليو بات والوموسوصلات الاصريفية الزيادي والأسري والمركزة عند كرة بري بالإراد والأراكي المريدة ويشكون والأراق سيرزع معدم والتأول المراكزة الما وفي والول والرائم والمائم والمائم والمائم والمائم المائم المائم المائم والمائم وا والارووارا الوائد وزولاها مهاروا فأران كرياع وفره المراكاك معلی سناردان و بها ما مناوا الوقیق مفروات بای مند مایک بروسه و آگ و ما در بهاس برای خوام ما دو تقایم مدین مالان شنج مند کم تقاد اراد آن برخود ک

المساور و مناون ما الدوار و كون و مناون و تبدير و دخو منا ب المناور و الما المند و الما المند و المناور و

1/1

المن المنظلة المنظلة

المان المنافعة المنا

عن من المرادي المورسية والمدينة المورسية والمدينة والمواجئة المديدة والمواجئة المرادية المواجئة المواجئة المورسية المور

اصفات خورک اور سر ایات تراک امراد او خوا اداخه ای او بازید سر خوا برد به میگیارد. موها آن بردار بدارد و اخبر کرم صده با شده ای زیندا تروی می سرستن در در میگذاری او امرادی مود Sparing in the property of the state of the - mortife we for the server of the server ف وقد والمالية المالية المالية المالية والمالية المالية والمالية المالية The land to the line of the land of the control of The grant place of the state of the form of the state of the آن آنگا بقدا کن ایسی که در و متا دید این شد دیده باین رسخوانات و این منده به مود الایشاراللوم این از در به در شربتها ماکر در به در در در اصال باید میشود به از در است آن مند و منظوری بر سور در کار در للشريبين متو وديد والطال سع وله النافي ترجه والزوار والأراب والأوال ئىغى ئالىرىلىيە دە ئىندە دە ئاردىكى بورنىڭۇ ئۆلكەنچە ئىلىدىكى ئىردا بەلدى بەلگىن بىلىلىدىلىن ئىلىرىكى تا ئىلىدىدىكىق سىدە دەردا چىدىرى ئىلىرىلىدىدىكى ئالىدە ئالىدىدىكى ئىلىدىكى ئالىردىكى بىلىدىلىردىكى ئالىدۇرىكى ئا فكالروق فأغلط والودالا وتصفيح وت الفوسية فوا والم واوى العداد بهال المعالم المالي المالي المعالم مهامي منعوا بريام والأوران ويراوا العالم فيا عراد الارسال الما د برندان و قرارت و فراق ملود مواور و که زود الا مواق الدون و هنا و المنظم المدينة و فافتا ای مناسبطه و از برا استفاد کرد در با مدورات الدورات الاستفاد می ادر در و ارد و فرایستو مهدار تغیر علیا و معدود مدتر الدخون فوه قابلی و آن اشار و فتر آهر کوری و اینکار سرفیل ما و جعد برای موکس ایم کردن و معدود با سروع فوج و از ان کال مدیره و این است Tome in forther illeriolle belles lich عام النفخ جود ب ارفاع و بنف والأكر بسف تقيل شدا كالسيقوات وارد الله جارية عمل أند رنفزت وتها أحكو شيدن حفا أي قرب الند فوت و معادد شرودان جارية عمل أند ارنفزت وتها أحكو شيدن حفا أي قرب الند فوت و معادد شرودان مًا مِنْ كَمْ يَتْ وَالْتُنَامِرَ مُنْ مُرْدِدُ فِي وَسِيعُ مِدَادُنُ وَوَكُومِ فِي وَالْتَ مِنْ وَ وَرَفَهُمُ إِلَيْنِي مِنْ إِلَيْنِي الْمِينَ وَوَرَفَا مِنْ مِنْ كَالْمُ فِي وَاللَّهِ مِنْ اللَّهِ فَاللَّهِ

بيد منواه آرك وي الديمة الموسات والما يست الإدارة والما المراسة الموادة المراسة الموادة المراسة الموادة المراسة الموادة الموا

وازغاب الها والانسا مطاوكها برون وأرعم أولات والعرائل أويون وودو والماد المرامان ما يد برهما دورون فوت الطورة 17 وقوى توري به من منتسب البعاد و ما سابقه من من المناسب الي خابا و در منتسب من ويون المناسب المراد و المناسب المنتسب المناسب المناسب المناسب المناسب المناسب المناسب المناسب المناسب واب عددا آل کر علیما وافر توالیا من فور استور آمال تا با سالوان معدد والمامها و برای بردن و هدف سالول و زار امواد و زات روکه او مطار آماد و خطار اور این از مرای اروان از این از این از این کار از الارون وتبدي والايور المواري وتركوه والموارية والموارية والموارية والموارية كفريت المادان ودومدماات إسروي كرسيان كموس وبداوا والمان رە دىنى ئەرىئىلىكىمىيى دەرەپ دارىدى داخىدىنى ئىرىدىن ئودۇكردى دىدىك دەكىرىلىكىكىكى دىدۇلۇرىكىلىغ ئارنىدى دەلەرلىكىلىيە تارىخىرىك ئارىدىدىن ئادەرىرىي ئاۋارىي كۈرلىكىكىكىكىكىدى ریاسی انفردا منافق او این دخدا ایر نیمان به میزین خاردان دادخان از گرفت کرسال در در به وسید به او فرد دارا برای بسیدا را میکرد آشهای رفز نظار داختن دفردات برای ایران آوادن خدمی در برای بسید به نیمان قرارت نیمان در شده ای ایران سیده میشده میشند در در در ایران ایران ایران ایران ایران میداد در ای الإيمان و المراجعة ا المراجعة الم اراله الاكتفاده المان المستطاح بديدة والدوان والمان بالمان الموالات المستاح واراستول ومقيدمون والغراج السد معدوروا مشاوصت ازمنا فالودا إرباري وكان زراث والسراي Destroy from the state of the form the first the state of إيوا بيروت والبير فركون وبلق اوقط فطره أوجها نبدية ومخرارين فن والبيار والمناج والكور العركة بسرع الإنسان كمروع بسال فاد زاره رآوال بها يُسترك فاروق راتب الدارات مغربين باخترا دراه در وتغرير با خصف والمنت وتست والاستوان الفرانية والان الفرانية والمارات الفرانية المنظمة في المور فرصده كالفاكرون والالعرونيدن وتشيال واخاسكا فترواج واخاطم والمال الركود المروي والمعاركي والقليطة وزوا فالمان واصور ومدا لدنيا برياك of the life set fill the state of the state The year of the word on the let our the let gills كاروس ووالم و المتعنوال موال المدين والما المروم المالك مشعبات بادات فراواله والمامي استال مرد روكم في فقو برويوان وكو وكان رسياط

إلامن

ر شاده دالک درگای به به طواید این به نوده شد در آوک و استاکه طراح این سنتها ایرفایت به در میادند می ترکنت دارند تعداد در معالیات از می و دارات از به و دارات از در از دارات و المعرب من ملاح المعربات في المال المعربية المعرب مهلاز کا مندهٔ او یک سال آواد داکر سال ترویها از ترا دو منظا کردهای منام ان ۱۷ ده نا داده شداری داده داده بازی بازی شد ما از ما ایک مند منام ان ۱۷ ده نام داد شده داده بازی این با در شاب و را در داده داد شاب و را در و در داد الماست واشت المناف قافق إداد في قريوت والماكم وادروقات معالات ما الله عادة و على شروت من الله مع من كري أثراء الريا برات وكالما و را اسهال شدا الم المستروب المسلس بيث إلى معال على المعالدة المواجع المستروب المان المان المسامل المان الما و معنا از ۱۱ زاران او مداه دوس و او داران درست و دو دار دارد دارد September of the state of the s الموارية بالزاد وورون فيوادونهم جال من الدار بور بواري في والدور و تقويلوا و با البينية ما ن من كوسولية و باركان و البينية و مناه الما يوم الما و المواد الما و المواد الما و المواد الم و كان الكوائد و كارو بالمركز و المواد و المواد و من المراد و المواد و المواد و المواد المواد و المواد المواد ا والروزوا وزاد والإوان وعلاوا والوالم الدولان المتوالية والموالية والمراكبة مسعود و بعدده او باستده کل ده داده دار داده ای افغالهم و با ده دومه و کرست جمع ساخت که دانسد. برای بخران ارسیان روز که کرفته دند و در مهارات از در اور میراند شد و زود و در در سد در کرد ست المار في المان المراق الموان من الوسيدا وكال المان المان المرافع والمراق المراق المراق المراق المراق الم عام مستدل ومورسال المفسك و المهام المنطب كالمستكون ورابه ما ويتدادا إ دشاه دون ورويت زيكال والعلى الإيال والمراث ويود والمان الماري المان ال والمناف والمرابع والمالية والمالية والمالية والمرابع المرابع ا رود برين سازيون في نيا تدور ووسطان الاور في المدينة والمساوس المدينة والمساوس المساوس المساوس المساوس ويرا الم ويما المرافق مها أن موال كرياب علم المرافق المدينة والمساورة المساورة والمساورة والمساورة والمساورة والمساورة المسيعان والمساورة المساورة والمساورة والمساورة والمساورة المساورة والمساورة والمساو المساوية الموادة المرادة المرادة الما الما المرادة الموادة ال

١

the same in without on but the or je man تورند منا درا ترکند و افراد معنی منابع دوان منابع دوان از ما مراز در شدن داد زوان است کرچه موان دو دار بدار است ما در دوان العالمان والمناف المراجعة المنافعة المن خدور خوان سناه در دود این ک بزاخا کمه خدمه این بت را این کاست و با او در ایا گرای طبقه آند این شداد این در آن این او خود و زیری اخواند شدید در دو کان این که سبت کوشت مرکستان ایران از پر کاس خواج را داد این سنطها به احتداد است کان خود این خود داد می در داد به خود این می داد. مياكنده صلح له امنا بعث قال الله على مرام كنده والمستحيل و و دويوال الموادد و دارال ميلان مها درات اذكروه في فالوق و يوند رون ريزمني و هرا و دومهان فلوك و مروم ان هيرًا لمون ل ويون الله وي المراد كالموارد والمراد والمراد كالوارد تا لها وسنحيا سترائ أن مجيف ويديم ومؤلف والوادون بافساد موجه فلابوا مواج الافرك والواق وليذون هي شدن آن از وليات هدوي مريون فريده مهار الانتهام والسائل آن ولان شويف بري برالانا علمام خويد المامورون برالان آن و الخراط شدن آن با ما لمدوا والانتها مورق والمستحر أشورات العالم يمار وسدام شربوا سات سينا المروس المراثة ومورق لارتكى والمسترور والمراد للاستكار المراد المدرور المراكا بعراج في الماري الفال فدور بالكرة كروكودكاه بالشاع بالافرائي سيكرد وكاه المشاكان الماكية وهالها الهري است. و ميريا و ترافز كمر و مركا ه أن كورا زيرو و افغال ميده و سديده وارفع أن ما و و ذكار شيخ طوري و الواف مربا باشد ذكاء با شداما ه كل من المرزان دكاه باستداد و است من معلمة ومن وي وي وي وي المناه الماري المناه والمناه والمارية تزول المندوا عينسها ن يعشروانع مؤدوا مناه لعدام منارم يرا ومدما و وكاه ايند لعدم وفت في بيها قروا ستوا فاحت في اليها لهان واسهال من يزولو به تزان والترشود في بر خدمان مسرود وليدن آن من الاوراك ولي تروم وفرا سيال افت سر عورت اس عامل در و صدر الديون من مان كما الود فلك الروز رود ورود رود الروز الاردالات اند و منه بسند و صعیدهای توسیعه شوده نیستسهای گذر و صدونها و استدر و کرد با پیدایت. د با سنها برد که در و اوال سر د کود و شیخ و رفشنها دریا در در باد برست به ما آیرد میکان بهتر براند

· Nort

فرا الاي حارة المان أون الحادة بمان عالية موارد المنا أراد بري و المساوري والمان المنا ال

الميلات ويسام والمدان ترجه شده كورد المهادي الديمة والي والا يونون في المراه ا

به الفرق عنرا العالم المواد والمواد المواد المواد المواد والمواد المواد المواد

میشن به دون مغروم منفذی در کردگران زهره قبور مدوکشاه دودازای میفرای و آن و تا این منفذ فراج با مندسفوا پیشتر آمرد ها دستاری میدواز صفر ارتج با شدخها کخ در امراض محدد مکافقه مشده این منفذ فراج با مندسفوا پیشتر آمرد ها دستاری میدواز صفر ارتج با شدخها کخ در امراض محدد مکافقه مشده این الرهوط وبها بالشركة واسوالها فالده عالة كدكوندوسفي زجره ازجهة كفط فيساري للط صفراويا وأخترى وق ازآن مخطاعية والقاع العداليك علاما الزجه البريع في الأراد والم ورود مندن وكونت كالى ف دفر تنفواك ف اعدال كونزر والمراح والمرابية المنافع وكالمان مردادت فن الدورن جنهاد كالميكانها علعام وولط نهادات وويوا والمدالها والمواحث إ فين از فيكها كولون واز فالع سقال موون ومتفروشدن ازكريها، الفعل وبالقوه وودت و صورت بول ورازو كوكفهاى وسدوا ى وين سريز ازما يرافضا بخصي راسها و ا منتن الركوميها وخيسينها ورو كالوافت في سرب و باوليا بى ترى دى دى دى مال ميوا دى د وعليم إلى من استان د ملايم مقرى عندى بول دكم شكى المزد كم يستن د ولم مرد الإيمالياك الان دينياكي ومؤلول وترى والزوج تصفيكم بالزميفا ساوم وريون ارتربها وميل منكابها والمتطفت الان ولين عن ويرال ونهن ويمثل وعلى المنظمة على من المرتب المنظمة وللمري المندون كودون والان وي المناصلة والمالادي والمواد والمفس فيدموت إفاق المحكم وامتان والمواد والما علطة الخرو فليم لم موال كرم وتربرا ويميس من ومفرت أوني بقور أوفق مدوى درما أب مراحد الزائم كالصفيحة وكثاث مسافره المراشط اليوود الديال مرم وكرم وكراح بي ما مند باولا مرفرة كالفذابن ولا إليفوة شراشده العراض توكر دوياج محاصوص وروج كليا بعندتيخ فللامشنا مندوبولدها ترتيز ولنلط والران كمداره ويستعلق المستدين

t:"

Á

المجاودة المجاودة المواقعة ال

بين عال مون الجهرة عالم المن الما آن دا كام و المناه الما إلى عارض المناه المراه المناه الموالية المناه المناه المن والمناه والمناه المناه والمناه وا

دمیان کا دکاور سرکونته دماب و نظارت تدواز کشتر این میتان حکورو کالیوری کامی ماه در بیش از صورتها خیر ارز مراحت افران خارد و دو انتقاع بدن برگزاد کار در تین کستی انتقال کند خان ملاست عمل حق کار برا در دادن از کار در مراحق برزش میتان با در و ترا از کار انتقابی مراس می داند و در سرمان می دادد ارد الزاوان به لا شی فاز فاهر کرده از او این علی ماشد و فناحل ناده هم به شروایی شید او اند و نیک مکل اود به حسده صفور دارشد و کاف دار و باکشنده و ایک ترو واقیت دواد مناج کاف نسراند: بصور ولید بید از دو آن ما جوا در اجزاء جل براز از نسر کرد با شرود برای کاد حضرت و ایکی که و دود دیستا

ر با به خود این بیشند به مطابقا و فرو و فوارو است ه آن دالارا اطهاد بهای ما در با دو این مصابق در اول خود و به کسته ای مطرکه داروی کاروی کاروی دسته رو مرزع سرا که دیگر به دا ترایز در دانگی این مصابق این باشد به این می مود با بدنا در ان حطابها و نیاد این کشک به دو رواز خارج دید دو زید این می از داد و زید داد این طرف این این ما این ا كان قوم الا باشد مبتل برقد الم يود و فتكران الإطاعة و ملاولين و في المراجعة و في الا الولنسط وادواله الم و در النبي المروز و أرسط الودائ المود و اوسيس المروز و مراس الم مداون المساحة و المارة و المارة و المارة و الم مداولة من و در و المراجعة المراجعة على المرس و در و المرس الودور و بالمستان مراد العام المراجعة و المراجعة الم و الشيفاه ومعصر المارق أده مرأنا والمعاوم فرق ارس المصفول في الاوسوات مقر ما فوا أو مها ساليين العرابة وعافظ العير المرتزم أسرف يستقد كالوليكر به مؤركة إليه لواته أنها بالمرادن كلياست محد باسته المرحد

كا خراب دنياري كوي من ما دوما علي في خيار و با درك شروع كاف بعرق كاف تعرق كاف تعديث من كروه با خراب و نود براب و ترجيز فرق و با با برا قصى فرزت بالا او ادريا ترجيز كاف بعرق كاف نهندشش مضر شرف من المنظم بحث أرزجه المنشرة في خياري با حرفه و ميدها نخر ما الأراث كور دوري و است المروس كاف بهدا من ا كرده با حراب و و روش ترمن من بالمنسور و من مواد و انتهام جاره منا شدار و الموال منهم والدك كافيري و درست في دروي كان و و موان درات كاب يتن كام ساخت و باشدار و المراد الا دا کاکنرار کانسوس رواخل من مصد کلید و سکنی من کمیریا دوادن و ترشیها دارا و خشد دادن و تو منظر برنشید و وارت طباط نواز طراختن مفید آنیان کرد کی ساره دی بازار و مروازد: لمبر تورز به تراحشد داماضا و صندل و در زونها برزالاب بان آب نورد ن مهد موسا نو مار الرائد کر افرار زوان الار در ترسال دار زمالات به وی کاست کوهون اران با مان ایس داینا را ای کای آب خورس میندیات آب برینهای ماتر دو ساست افزاد می کای المراوين ويال رداع فالمخدول تلف شافلوالما استاس وغوال وأو دوف المها وردار ما به دره بای دوانستایی در در عفوان ما درود قسطه نوانستان با می باشد با آن شد و با میکومتد دادان به مقدار درا ما در در بای در در مقدار می مقدار تا این جاد با در شدیک مان با با در خضا را دستان در به با ما آن ای در در زیران مقدار کاروز میداداشته و دارای که زروند و ایز بایس را فسال در در وان مستان در میداد ياق أرف ويزارك الاراقال ووللوا كفي ودالما عن برك كاف كرني الفي كونها برف ا بروش با مام که دسروی خان کاره مروره از با دان وزیراند با روانی باسرکه و ساور مؤیاه و با نشار که و از مان که دان واما شام است من درغوان هو چلید و تنایل نیز المالیاک دوراز نفیر اسه الانسان افد و و تسروا با نفد ملوم نیا چنر درون بات با دران کارند به دران رون واجه دران نیام درون و احمد می دران مواجه دکار خند روز بهندی نیز است دران کانیکون و امارکن را شد و کارند با می در کارند با دران از دران از دران از دران ا صاف کرده با فدر افر کرده با شیخت مفرد کا در اون بر کمین استرطابی و مطاور د تعبیم فقاله انسي وغرفون عالما جا رمان طبر والاستان مة الانساع ما المغنى مردوز ترازات والانتهام و ومنالفعا مع مدوم فلوس شارشر دوائع كركا واند كا وان ادام نسيرين وجد دومرافع النهد واستد عامة العالمة ويراد عِنا بِنَا فِعَ الْمِدِ الْجُرِينَةِ فِي دوم اعات كذره الوم لا المبيدة بالمبيدة على وه وكده و وقال المبالي الم اغارت و المبلغات محرمة شون والى وسقه عالمجدة والوت فل وكيديا كاصيد والمراد الوالم والمراد المنظمينية على الدوام والمبينة المبالغات و وعدي الموافق المبارة المرافق المبارة المرافق المبارة المرافق المبارة المرافق المبارة المرافق المبارة المب با منطق و اساريقا بر و و صدات مقع النقل و دور من و المنفرات الزاب با را بندوا كا كودم و دارا با رفا فط بر و صدات آن الان عدارات مندوات منع و المن سبك من رواز و تين و كداران الأوران مدود و المارون كا زوم و المندون كودا به المراوي و مندوات مندول الرسودة مع فظا جريب و راز و تين و كداري المارات الان بهرستري الشرطي المراوية كودا بالمراوية و مندوات و المراوية و المنافرة بالمراوية و عدوت مروك را المراوية المواد المراوية بالمراوية و المراوية و المراوي سخول دندورعات فواض داوفا محارورم معده كفته شدا كايز ويسبدان الميرون وقانون كليرور غيران ورم المستهج ورا مدا يواج معلى والاندار المرج واختر المطلبة فليا المحذارا شد واطارها وا الموالية المدا فتن منود فكرود كراوله كغواسك بتركار تحت وكندوا مداسته توالناء لون زراكم في الكرك في سيار والطيف فازر فالرف ويكا تصنيع والدي وصدات دوم بعد وان خال مرابط مسئد کمک رواده با شرای ارفای زاد کی سرونها بدوم وال ماهر روادگی کمارز ماخل بدارسته حال شدهیری که طبقه میشند و رشا بیده مجاری آمندن کامل طبطها بدارون آلسینی سرون من من سرون من من المرون المستقد من واستا سده مي المرون المستون الواق استار المراقب المرون المراقب المرون وقم عن وادو جبر كرم زانرهاده ما شده والمرقي المدن كرافظة وسطوناً في المدانسين والرحين ما شدار دروكسير وقم عن الشدومية والأطلام را شرائي مرتون وادا كمرواسة في المراقبة والمستون والمواقعة والمواقعة المراقبة المراقبة الموقعة من الدومية كذه المركلان مرتون وادا لكرواسة والمسترية والمود والمسترود والمحتاط المراقبة المراقبة المراقبة مناردارنده با مدروره محتب المراسيم وادن مروز بات ودرود محتول سرات دادن والماكال مهم منا سامين منالغ دراسهال نسترا وحصد قدة اولده آمراكات في شخصا ودار زم مهان ما باز الم ما من المستود و امراكه لينظم المستدوم و المواه المواد و المواد ا

د دوران بالب شترا شدوری که این این با موقع در در داده با در داده با داده با داده با داده با در با در بود. مرکز شده هم نسد در با داده اداده می و ایرات و حال به در نس با خواهی و افاکارا سازیری و برا موجر در این ماه داری با در واز در در موجوم برای و داری به راوان برای او در در با بدر در ایران از مراه ایسا عادم المروراز فالمراود والموكود وعادك ووان ورفوار مارة الدوناي المروان المراد والمراد والمراد

مري المعاسن المحني اوفهاى مركوره و ما درى تركيبي الشرائيل الما ورا الما المرافية بعده الربراه بولك أن ومروه را حاليم إدراد ن فون شرو كنها ي مكر و مرسيف ومرب ندي هود الروادة والمساورة والمساورة على من ميدان بول مسيور المدورة المدورة ويوكورة المادرة ويوكورة كالادر ما الام بيل وغزا طالمناد ما وقال ودوم شراع شيخ بها دورة الإمران الآثار أن أن الدورة والموادرة بياد بالمعلم ميرود ميران كالمركزة شده ومرفواته ودوم ترايث المت والمواجرة كلية دواد وزيها والمعلم ميرود

ا آرگاهان دارد دنانوان وقت مها دن صلا دولط برداختن و بازیک در درم تفویف شده و قدید. گربهاه و در مخیل پیونزستانه درم و تلانویس به مکار در براوشت و توقی از اینکار انها که اس در بایشود

سيافت المستحرة شده ومرقاية (و 10 الراحث التي يدوان كالميدوا الزريط المدودا الزريط و التعليم الدور المدود و الم را المراد بران ترقيب ويدون المركف المستخدروات في مدوان كالشوات و دروس الماركان وم المواد المستحري و ويست علما مريف وقيد كسراج وي في على حكم والمراد والمندول الميرك المي المدود الماركان المواد الميركان المواد المركف المركف المركف المواد المواد الميركان المواد ال

طف والمعالم كالمناف والدومان دون والبندوايرودوى بالدورون المت الودد ستعلان بواب بالدهون برابيها عام بالا مدالكاه مررومدن مروو احتكندو اگرده چان مواندگردن کسندوان و آنه تبحد کرنیز این به شرکت نورتوا او درباده و آمند و تروان از ایران برختر هدر در کارگرای که برمون که داختیا و اگر بردون که درخاره و خوار خود و دربا ندن برد به و ترکیستر منو و د د دا ای دوماند و جواحد سعوان که تال نها در والی جشه خورشر د ایرانی آن برا برخود هدا سایر آن که به

فاوكى

د كام كار شخاط الله بعد الوقاط المركة والاور الدكة وهر الدكة وهر الديكة المراكز المارين اوا كارتم و المنافر من والمان المرد المقد لا وقرر المدند والمارجة والمركز في المركز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز المراكز ا والمان المرد المقد المركز مراسته ومرد ورا لمراز برات ورد ورانا ورائ ملام والا منظم والرام ومراه والما البعصر وكالخضة وبالكروران بتحاف وباوان ضابيده ودفدرى ميدام وازن الم منوع كردائير رويس نظاه ميدارزوات إورور وغوالدوكلكر وروش وخرار كغير مدادم ومرالا رآن يزدا خرزونهي فتي يونونونونون السناق الويدا كالهريث والمان الماني في والماني والماني والماني والمرابع ما چنده ای زرداتی شیری تو دن کو ترمیکرده مازی آق مین دانیتر می دند تهی می ساید. ماه بری طلیح ده در مرمیفه میدود و دو توسیسان به ست بادیک سنداست ایم این تواه مو د کنه سازمنده کارود در مکار دران تقرقی لایق ما پیروچون تسام اطارط در ولومات براعضار رفق مرطب محقيق عال الزاعقد ورت زطريك عقيد والمفلط عفا وفواين من وسنة وزوا دازاراه ول معمام د فرواورا و درا درطال صا وزجها ی در با فرد در دور د طورت الطانها ما فاسدارا فول المحامر النعة روسام مدامنو كالتحة توادر كوك تنقيد ال وحالاتي بالدونسانة الثول كذران كالطان الشدار كوار طيدواز طورات فالده مرطال فر مريخة وجزة ومآية دما خدوم أن الصاحف الفاسية العالم عراب خرز باتنا والن الصلاية كروم تورم كرد وجويز الكرشيد والمنها تروم شيندومه في المراك إذا فدواين من في محيطة وفن غارك في مسيسة المداع المان المالية الريط الماسين والمان والمان والراج افتدوموال وزار يتركها ورواحط والها والعدوال والمتدارك وال ورتفطالق وعره مري معزاعا وبتدو مدمد المدوصعف تحدد إسفاار والزاركر وشارحيان وبرويون على وكرده وماسا رينا وصاء وسعدون ومعصوداً فترادود مآنه كالمون نفراي آله فروم بوائ متدكد در راه كرده وما مت وقويدان مشود وشيط مزا دون قلاب اساسيا تقرار مدود كم

المادي المواد الما الماد الماد

كل مشهود براه و خوان هذه المراكل والم بيان هايل شده نبا الأور و خوان شنا و كودت رنك مشوده كوان و المحتفظ المستا المن الموسود المان الموسود الموسود الموسود الموسود المنظمة المراكز و المنظمة المراكز و المستان الحاليات والمحت المن الموسود المان الموسود الموسود الموسود المنظمة الموسود الموسود الموسود الموسود و المحتفظ الموسود و المستقد و و واستقد و و واستقد و و واستقد و و واستقد و واستقد و و واستقد و واستقد

وساه کیرد سرزده دوم نی در دری بر شاویمددی دوند و سوده و بحدوم دون کا باآن تلط کرده می شدد دار بود می خواب مکدرم تسایده خارمون بسرارده و مرد و صارت ملودی خورند از نوم کرد داری کا دارد و این از اطاطاری نیز و اسی است کاست خواب دور بردارد ایک مرکها دارد و این آمری ای وارت خارش کرد و این و این میکندد کارد و شوردان و و دار ایر کلمدم

موالز الدرا بالمراد والمراوي وكمدنورين بالمؤود وكاد بوه بمعمولا بالورد ى دىران فارش كرد دى شدوراز كونى ترفيد ينغ برئود داكر جرافتر فاقر در دى بدر آيد دويد ك آن دروية ميزيا شدوب را بن كرها وزالر مواقعها ما اباكان شش مع سودو طال وليم طاله است الغينية كردد وفرق ميان آنها با واض دكريا مدكون عدج غريسها الغينيقية ارتدام السسسة الخرام وال

> زودهایی با مکرون و نمال شیکی از میارد ادر کردود با سیست کاش دان و موزاه علیج به را بود و در تیکند در از با شد و ما این ها در عادر افغه از آن بست از مرکب نزدیک که با در است برای مواظه سیست در و برای خوری میش خططه دخیرا و متعدد از دو این از ماده او است با بیاروی نوس و و این خواهد و این این میشود مهدور اداری است این او دو از این ارتباط ایسا دارد نرخ ای خواهد و است این او ترخ بهای و و و ساله از این میشود این این میشود این از این است این از این میشود این از این میشود این از این این میشود این از این این از این این از این از این این از این از این از این این از این از این این صفراً كم ف لعبيت من ان اقده واحت ومع علما المعودي ومعط تورمز والراطط فليطام في يعدمون الم الدوس الوطين الاهتراض المعادمة والتي الدون الخارا وهزا المسلد مورا والمستدوا في الدول مردوس واستهاء ان ومعواز الاعتطام ف والتي والهمال ونعات بمهاش بار الراد وروس معط واستهاد المعادمة المعادمة والتي والمهاد المستهاد المستهاد المستدون المعادل وسترض الواد وروس المالي المسترف المركب المسترف المركب المسترف المركب المسترف المركب المسترف المسترف المسترف المسترف المسترف المركب المسترف المسترف المركب المسترف المركب المسترف ا عقرابات تعديني أن اغذه واسترسمعنل ومعوى ومعطر توريزوا كرطط غنظ الم وورشقرآن و کفته افداو را با کار بلطه ام اکثرا دفات شیخت خواجه ایرون کم شیرا دادای باشتری کود ایا بی ته به به به خواجه ا تواجه با شد با دوله دو دواوتهها نهد رح سبین با قریب شیر و روز دادن میده با شیره ایران با در این می در شهای می به شد اندگی املید زر در زران کون ما می و بیرسته معده دوارای با بدوان می مگر در که با در در می ایران می در شهای د کرب با برانسه آن که دوان شدهه برا شدون ساورد به موالفه بیشتین از کارواب در می آن معاد به دوست سال و ای اطلاح شرکه تر بیم مراخ به در موت کسال دموض در شرور میزمند این معاد به دوست سال و ای اطلاح شرک که بیم مراخ به کودر موت کسال دموض در شرور میزمند این مبود آنوالله دولاا فعصر درم ظاهر شدایت در در در این ساده کوشد در در در داده بات شاشد. دیامل وزاست او در در در در در دان ارشیران در که کری ساله میکرد در سیمای شد. يجرونه كالمرواد الماع وفريا قافارد فاكالوث ومذور بها وحرفيال المراد وروسان محزون مورود و المراب المارسية و دور محل آليون شدا و الاول زين شارسها رسال عدوب تناو حريد خاص برارس منك و بعداز مراهات تورون واسهال آن بسارت و بعداز دراها و طاورات مرخه وا در وال من خطور من المرادوم ودوك التكافيل المتفاجرات

وه الحال كردوشانه والشامان و كاه اي رق من من و دور فيد يا يدوار جهد فرات به برواسط المعنى من والمنطقة المن والمنطقة المن والمنطقة المن والمنطقة المن والمنطقة المن والمنطقة المنظمة ا

والرونية عدي أب بيان المراق الما تراك الم المراق ا

329

المنظمة المستعداد المنظمة الم

دو کی در این استان در بیاسی به ایری بین بین بری بین ایری این این میداد استان و بیاد کون ایران بین ایران این انداز میداد است و بیاد این این این انداز میداد است و بیاد این این انداز میداد است و بیاد این از این این انداز بین این این اداره ایران این از اداره ایران این از اداره این از اداره از ادار

مرا كارده الحال المورد والماس المورد المراس المورد المورد

در المنطقة بكا دوا في بادل غدوان استفاده والمسكون المنطقة المنظمة المنطقة بالمنطقة بالمنطقة المنطقة ا

10

على ايغ محد و دولون شيرت يا بوالوا هند مع عصار سواب دروني رادت و دوني راب من المائل بالدون ب رضيا شود من قرات شيكم الكذي دانداط القراب في ان فيه مالكرون تعيد وميل فاحذ بي شدك دوريات غاله فاق بوت من مندي وشمام مياير ودوي الما مه والمراج زودا شاطل فيرال زيروات واسفن كما ل مراده ووده بدوكرفته بودوم الزجر لوعاى تخد فابدر وبالزرم وبحزر بعادتني منوف فرنود والجوالسوة كرودوق اعضارا في للنووي أن كارود وفام من المدوكا مع لاي موادوم مل اعتر كاورافندوا كدار فيرسك و مودود و آن الآدد نبها و چرزان سع الدخال المعذا بون شيئر فينها كانها و نظام تولد شود و خيره سراكزاري و درنام و رابا شدوات سدر خلام النطاقية اتفاق افتدك الزماع فطامر بن مرود فوزو وارتباطن ودوغك وولي فيفوال ار متولد شورويون منفذ بالرنسف بالشنديا ورام طازين حالت فعالى بشتربير آبريكور درمفذ ديات ونفلات مند فونودوطبع آخالعف كابع من وستدوات كان موض كوان الشاخ ولدكم از تراکی مین دادن کردوا داده کارش کار موا مؤد دانسته از اکاره و فرکودادات ایج سب سابق باک سره مدندند با شداره ای کورنه دارند سراستطور پرتان دیو ای کرای در دارند به در نج دا دوزوى بازولون ولا باززوى بى درا بى د قصوادى بان دلات كندواي سليمية مفذى بشديسان رمره واميات مفيدى لول براز وظهوريقان معداران بزودى وفريط بعيرف بول ماكل الاحدواظ أن في الآل ألى إخدواكا أخاد مدولاً في الفارد الدوالا الفاروة تر برزا بالندن وسقاني الرقيد وان دلاك كيدوا بوسب بق از يريكروركهاي آن اشارك وتلي دويس ولطلائ تهاوزنا ولى فروق مرحم وروى دركمتر واردول وزروي كف بول مداكوايي دووا كترايق لازمى شدوائدا زورديهاى كم صوالكيزاف المان تداير وليالخ في دو وق سدواك باشد

براونة زراع خدالان مذر به براز المراون الموادية في الإدارات كو دارا المان على المون ورق بدا وسند أو وفوا والم المراون المون ا

C.P.A

5

صف من کامل که دود در قده دار بداید در آدار با آدار در آداد به این با در آداد به این در وقت آداد که این در آداد به این در وقت آداد که این در آداد که در آد

160

كوان خود و النقط به و النقط به النقط به المستوان و المواد و النقط به و المواد و المحاد المستوان المواد و المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة و المنظمة المنظمة و المن

الما يسترك من المحالة في المسترك المس

داشد اشد کمنا رفدور کاشته این منا داند نبود و برسا و تک روا شده آلواد که داشته ایک بست لمور شاراین و زباشته اید کردایم بای معیا زمام و آلای الاین کوشش برداشته ساور شداد در هٔ کاراند رفداک این اور المان بیشرانی مرفه جادی و این مشتر دادر برد و کار دران نیز باشد. وزیره با رجایت به کرد این اور در این با خدود شد بروان و مولی و فرمدوان خدیده با شدوه این با رکاسلوی کار در باعث با رست به بردر در در دارد این فارسی بدد مشورگه کا در دان که باشده ایشاه این او کود این ایا مکورت داند بر بیسسود ااگیر دکترز در دی مون مدس در برد و در کارشته کاه دانسیاه آن دانم بردای شاک تر کنرزشان فرانسیزی مورا دام مز يودورو فايند شكراكم وشراع الجرترمو يزائخ والمدورين الطعامين ودون شكوفه والأربعد ارطعام واكا كرورم ملغ ابتدا ما سندا والمكرك واز دووز كا غالمكور الأكرما بالمصدومين ارتباع اورام بان درس من كاست والسنت كريد معل اورفاب ولاك مناكس واروز مرزد ازبل كوركم برنا شناويس كرومنعت ما واستالين سرورة والان مال جود والاستعار ويرك دورام بریاسیانیسی (دستنده به منت بینوسی بود مواد با می میزاند به بیناندی و بیداندی به میزاندی به میزاندی به می مرینها میشند بود در منته با در از خواسیان میلا کود بداد به رواسی میزاند زدوند دور منتفی میزاند بدند دور دوران مرده کویسیان با سایل میزاند به دوران اوران می و برای از اینان میزانون میزان میزاندی ایران در می میاری میزاند و و و بیناندی از ایران کارد از کارد به در ایران اوران کارد شاوران کارد و در دوران کارد کارد از کارد کارد با میزاندی و داد شاوران کارد کارد داشتر کارد و داد کار میزاندی داد

ناخط ما اندود دسیکری دادار صوایم دافته شود واکنواد بود. دواونی نیستری دادای نوجه پیدی به ده هداد خدایک مرحن راشان کاملی که ورده ها امرااست و خوا منه خدمتری مدید میدید بی و کار این مرکد در آن هدر دوایس و دروست و مرحنی امان کاملی میدید و مرکد ان اهدار مدید بی این میدید بی مواند و دروست این میدید و دروست و میدید در در این میرکد در واضعه در مدید کرد است این است میرکد با دارد نیستری در ساله میدید و دروست این میدید درست میدید در این میدید در این میرکد در در این میدید در این می مراج اتنها وقبول بروب مولت وسباريا شدح برساقها فبرؤظ ميزودوكوث بن وندانها فولوش ودوانها مراج اتباد وقبول برونسه بولت توسيل با مباشدته برساقها فبرخ فالا جرؤو وكوشت من مذا بها تو يعرفو و درا انها برمزه واستدم التوسيوه و كان من اسرا كان استساء الأمراع مروم و دولار تنفي بري و ندول ان اسرا ان وادرا بها موسا تبدأ انه من زا با ميروز كان باشتر امروز الرفاع وجولي درا مبيشا برون شده بها و دولا ان استسدده موسا تبدأ المعنى زا با ميروز كان باشتر امروز ان موان الموسات و دوليسيا والمسلم لدور مهروز ان الموان استسرا الم و درا انجابا موان مراجع و درك من استان باسرا كان الموسات و الموان المو

د خادة آن دیوکات سسک خدو ول این کردیوده می شاخه با شود کوش این این این این داند بی و ده با می ترفتیم طهاره تا برسالهٔ ما کموای د موعلاج این استان و تربی تنافی نمدرستهٔ خانج در در در استان می و شده مید نگارش رای د گاری تردی در کار استان تو مون موزشته سر دو که یات می استان با می میزان در در در این استان استان ووالدين ويربرطعام ونون ما مصيده ودمن أزاحة الميدن كرم ودمنا شدوا شاطراقيا وده ومنع آنها ورك وونه وامراه إمعادات وعدماة ومعالى انها عا داكدرد و مطلقات يعتشاد و وى هرم افرانان عناي المندور وما عنا في محده در کست الله و اقعه فی و دوله از مناط هند تا برون فقال از یک تالا دراحا ن تفوی کودد است که به می است. اندا و آل دوده ایست فراست و توکسوده متعلق بوار و ارد و این اورده (زهر می و از توکسوده و اداره و يح لإغالها والآن از كواصّاى دكرخال شروفع الإمرانية في إلا زمعده باشدود رم يحضي والي د داز دوانگ به بصنیه را وسب معدا زون در براهه او داش عشر که رند دوم دو پیستراست از با حلاقات چیز اکنفواند زدن مای گردوز در از دی بوده واسطاع باده الار در در در در دار زاز نوارد و بنور موادق او ندونسام برسدد آن دوه میود را دوتی دیروی به که دما برج ازاندان بدو. در دشا کست خاد ار شرحه باشده مرازی برد درد در کرون برا میداده با استار استان استان استان ان تعرفذارا دفع براكن و بكرك دورك على انتى قوا كار با تقافا ي طف برظام م ما عديدة مالاد وان وسند له الق اصاف الطيفة منهم ووقع ترويجية ابونا العاد وقاق تا الم القافظ كونيد ومنصة الطاقة عددة والمرابعة المستدكية والتعداد غلاماً أقوام خاما كامير بينه الأناكم جدادها إمدادات اصفاد دين دو داخ روز ومبر توامر دن طبخ الكالم على مناطق لمديد وطبح معدد تحدو و ري دو الإيم مها بم براسطه ترسانها با عنده وقول اینها وارستان اعتبار بردی و دور در این استاط طوی کرد ترام در و در این در این به به برشواست وان وطینست هو آبی زین سرام طور دخوار حاوالآ بدو با این این این این از با طوار کرد در بستشالی کشید عصل به نهاری و از پرشش خطاع بریش شور و صفعت بیان ناطونه در نها بواسط از سیکه تون هزان مرواليها برترم يزدانها والأشهارم روده فليظويها ساقل يوق بوستاست دوركال وى داوالم وه ولي والدال في المار من الله والمنافي الموريث على واو الكام عذب من المار ووو وازاراه عراز آراه با دوم کانامها دوده به ایماد دا تورکوند وادمی ن معدد دیگر مصفحت از باشد الانهای این میشود. غذا از آراه با در می در در این سازگار در می این بازی در می در می در می در دون می باد دون در دار دارد. با خرار کاردهٔ برا زخر نظر برگر ایجادا فراده استای داخا برگستان نیست مین درده او ریکستان و ادرا و کون که بنده غیرف مرد برایات کرده و درگری کردسده می مویای نیستان دو در موکسیره نا زیک بعولهال والأسري استضنا والمرمي وعلى وكمنكوان أن واسوى والكار سولايله والازد كميسر

در بی کرده کار خوندی الامور می و افغان ایران او بی به از بی کار داکه بینی به ایران ایران ایران از بیران ایران ا معادی می مورد بی بیران ایران ایران ایران ایران ایران ایران از بیران ایران از بیران از بین ایران از بین ایران ا مهمان اطرف دکر بردن ای و دلوان ایران و داکور و دو دون را دوکرد شده و کرد و سراه داد ایران ایرا الاردرية الإليان فتردول موفي دراته مات ماه توده دراسي والمهار والمي والوسكر دو الركيب المان مغني ومعينا في معلى إلى المجارية موسل إليا المبتدائية ما مهتران في الدون وعن كن شاكل إلما في المبتدرات

نولسيند والقداع البتراب ويعيني كفذا ندبوست بيح كريا ورتوى لمجا دنبز والمسنيجي تواسته تزكرى وآنزابس

كتركنن وهمان بروم بمندافع بأشروس ورارات عيد دارم كرترك طبير فرمود ا وبنوز تنفير كرده ومرض الواقع بحك دوسر دواس خاوستكيا را دى درعام مرن اومدالد

وستشرخت وازسرا با يااورا آسيطاكم بندائت ماددر بوست اوكردوا ندوم لفيدوال ودوم وندشد وهله اعضاى او دله اعيا لى بداكر دو بر برجاى مرى أوكروت ميذ وندخ طرا وى الديون الامركر ووتينا كم كلى ركسيد درشا ريال ري آمد و وارسكوف ديعداد آن شياه ما ومهدت معادند و رعات مكروم صحتكم بإنساء دوم نران فعل وافت دوا وأفل فتى آزاد دفيا دات يعبتنيدازا ومف كافع أيم دانشاعل دورسیوز با دی سبع و ت برا علیظ دیسیر در نسبه دی و تابه دانگر اتو دان با دورج ادا شد خد در مهان عشار وج و در قد با ن درم برگرونطه دیرز در این شد که نظامی کان با شده مدورت واقع در ساس در سین برن سال داند و خود در ساستان شاخت به برای براند کار شاخت با در انا برناشده

وخفاق خادرته وغلي لندم امعاييز والمنفرمين وإمعين آليدوازا كابام عاورود استكراطاني الوسنوي خان ا ف كذر لهمعه و دوآيدار ولخ وطبيعت نان توكد وداور آزا بامعافرستد و الفي المن من و كود و ما شورا فا در ما را بعد و فرار العن أفضا لافا رسا الاود الفر بهت و فع آن الله و بسب ما ل معن أبدار و در استراك الإدارة أمسار المراسين و المتعن و در البر مرور را يريخ له زوبا شدکرب لفتران کی درگال زانباش در در دار اینان کان این در طبیعت و میزانها طلبه و باشتار است رکی اردی که او مودونون مرز فترکه در وارسا مطله ما سال فتان ایست کین در وارسا واقعد برى دوده كسقة حرارا فراند وقف في بريار فراشها با ينون الماسيا وعلى آمران ابرياف كمارة اي مرض اسهال واقعد وي دوده سقت دركا فيذا مؤكفين بريال خاش المريخون الماسياب وعلل المران اسعام وين السيس كرود و دلايل مطال استدرا ول استفي مذكور شده استفادا أن تو في اختدف الوان وقوام الميوال عدواة ورجوم بشدواين برسعت بال ما فتريك في راز دا کران نیز و که بی به گزود در کران در در لغوز در نیستر میزود کرد سبت مواده که عندمان در موند مراکه عاد ت بعیدان در دون بردی دا کوالی دیدا کوفت ایران مدید را باز برده او نیز را او نیز در این مدید سال جو وضعف مريض بشيرا زمضتنا يمرض اسهال بأخروا ين تسراسها لطي اعت روان كرد والجرار المالة المحدن فافرا فيروك والمستوار والمال فيكم والمرود المدورا سهالانكيار د مریف تبان نیداندکه طوف شده کم یا داند و تبد دوزی امروکاه دیوار که خدیر توان نوستی امتواط^ه جود بریت دوزند در سیجه اس نیرستاسها که اند و در مین مصر کشدند سیوان اسها که کوست و با که براز آباد این کمدها دارد دوده دا براست و مندسی و دوت بیان انکها ده از هایژون کار تبویخ کوده و از ایجانیا وردوه الدوائل وردوال معره العدد تعدد ركية وارزاكا اصارة واست كداول موس في اللا الطلان بلغ غليطان بالتدكرا ومطامعه دراالاسده است دربرازاز بلغ غالبران فالبراقد وغليز ودربراز تعد العلان بلغ عليطان و مستوان الم ازوت او دُوْم نود و اکولیط در آون و داوم آسینها شندود رواز در ما بدوم رود این استان استان از در از در ما دوم ا و این اشدواکر میشنوانا مهم معروفادی او شدراورش و معدولانا وجومه و ما از اراد راكوة ودائ مهل بطرعه ما فارد الدوريسين نواما خداد مها والأمام دارسا سردال ماداند والرسيود و مشته الها من و كوديد شادار ودر الماسية انهاطا بريعه واكرانات بيعيان دون المان وافع اجه واكرانات بيعها منددلا بأن وافع اجه

من المراحة المن المناسبة والعالمة ووين المست كه ورس زنك الدكه با دا زود بها الما في دونا و في المستود المناسبة المناسبة والعالمة والمناسبة المناسبة والمناسبة والمناس

هو رك نده و التعالي و التعالي و الايون الموالي التواق اليواني المادية المادية المادية المادية المادية المادية المواق المواق و المواق المواقع و ال

المرابس كون والمرابط التوقيق الدرالية المرتبية والمتعلقات بدا كا يا من و دو فوضو و الاستادة المحالات و الما المحالات و المحالات المحالات و الم

الأنسان والمناع والمجادة المناه المناه المناه والمناه والمناه

راعة فالوالانوا بوده صادواين مرضل زوى كليرين وأموا ميدا صاد في سايقة بدين بادوه المسواد والبه العرف المسرار ودونا فان ملايوه المرود المواجعة المرود المواجعة ووجواجة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة المواجعة ووجواجة المواجعة المواجعة

إيدا شين و ارواوس است دار داروا تواسي دورودن وعذها ساس برخت وادران الم المنافية المنافية المنافية المنافية والمنافية المنافية والمنافية المنافية المنافية والمنافية المنافية المنافية المنافية والمنافية المنافية المنافية والمنافية المنافية والمنافية والمناف

را برا در المساح الما المان ورئ من الهور بيط كم الدو المناكرة بها المواجع في مود و و المساح المان المنه و در المساح المنه المان المنه الم

الريز

 ورواما ويسبكن والماسته وون تبت رالمام إيافات أند المامات المارات والمام المارة والمام والمام المام الم ك يَ انْ لَا يُعْدِيدُ الْمُولِينَ عَلَيْمِ فِي مِنْ مِنْ مِنْ الْمَهِلِّينَ لِي عَلَيْهِ الْمُعْدِينِ الْمُو الْمُدُودُ وَالْمِوْدُ الْمُؤْمِدُ الْمُؤْمِدِةِ فِي الْمُونِينَ وَمُؤْمِدُ الْمُؤْمِدُ الْمُؤْمِدِينَ الْمُؤ الان مرا كالادرين وكورت المنطاب عدن دورك دواج الما المعداة واللا دال يرالها و كرم و و كودا دن و فري كي ون ورود و فيها على و ما الم و الماسية في العداد ان والم الم الموطوي وال وفعال العيد لي وورون والدير الوفية وروافع برورودان والمرايز الإملاقاة آل الكاه واستان المرجوعات العم والصياب في فا أيد والسليدون فل فترك الم المرون المراك والمرافي والمال المراك المراك والمراك والمرك والمراك والمرك والمرك والمرك والمراك والمراك والمرك والمرك والمراك والمراك والمراك مري دين دفن دون المناج در سال مرسا في ميدون في نوط وكالتو دوم فيد الركا المروى المرون عسريا والمادرون المدرك فالمن المدود ودوسي الالمدورة والمراد والمرادا فيطفان ووروط والموالية والنظام المساورة والمعامل المعامل المع وروارا سريار كالمعد والمدران المراج ورودوا بازاريد بقرة والدوروا أن زور روسا كم فالودا برا در ورس دور ميكرد ويندها و خط ساه درا فيان وي نيدا والر الش كام يون ورقها عالم الراد الدي العدولي المسافر ورودا في الم واللا يتيادا لا مدور والله بالمراج مود كالباروسرود والمراج والمادي ف المالي مو والمنولان رويوه وقدال علما والمنافران المالية المنا المناز المادر والمالية والمنافية والمنافية والمنافية وع در المنظم المعروب المعروب والما المحافظ المراد المواجعة La foreignes horisto foreignes for Since in prisones for والامارة والمراج الماريد الماريد المارية والمارية والمارية والمارية

Mod.

المرافعة المحالية المالية المرافعة الم

را مشاور المساور المس

ودولي و الفوالي و الدارا والمراوة الانجازية والله والمنا الآورد يشارها منداني و المان والمان والمان والمنا والموافق الموافق ا

Bloom

(56)

در خود المورد الما الما والمورد الما المستعدد الما الما الما الما الما المواجع المورد وورث المرافع المواجعة المورد المواجعة المورد الم

المراكب

المادر

والم دا المراسيان المراسية والمن والمنطقة المراسية والمنطقة المراسية والمنطقة والمنط

TO WE W

الله المستوان المواقع المواقع

5/12

المسلم الما الموادة على المؤدن المسلم المؤدن المؤد

بسيطة برداد الالمساورة على الدور الدين الدور الدين والدين وو المان الدين المان المساورة الحالمة المان المساورة المان الدينة المان الدينة المان المورد المان والمان المورد المان والمان المورد المان المورد المور

برود را ندخه و درا و را و بردا و با المراد است و دان فرجه برد دا و دو برست که ادار و فرا که بای برد و دان برد و برد ادار و دو که و دان بردا و دو که دان بردا و که دان بردا و دو که دان بردا و که دان بردا بردا و که دان بردا و که دان بردا و که دان بردا و که دان بردا و

سيده به وصفح الاستفداد المديدة المواد و تنبي الدينة المال المواد المالية المالية المواد المو

湖水

ما الدون الما المرافع المرافع المواد الما المرافع المرافع المرافع المرافع المورود المرافع المورود الموافع المورود الم

منا برج هرا ميدا و خدا الجار المناف و الوساس المراحة و اربي ها المصر بين بالا مرام و الذا الهرك و المراحة و المراحة

الله المدادة الما المن الموادة المن المناوعة ال

است الدارك والمن والما الدارك والمنافعة المنافعة والمنافعة والمنا

الكاروة والمحارة الما الما المنظمة ال

دون برگام سان مرسدة بالمزاوان فرد اند.

المادان وقال فراق سرا و بالمزاوان فرد اند.

برد دا از دان بالمزاوان و بالمزاوان فرد و بالم بالمزاوان و قال فرا و برا و بالمزاوان و بالمزاوان و بالمزاوان بالمزاوان و بالمزاوان بالمزاوان

من الما درون الموالي النسب و و فراس فرده الما المواسف في الواسف في المواسف المواسف المواسف المواسف في المواسف

HE

من و المعادل المعادل و المعادل و المعادل و و المعادل و

Wirking.

ا به من المراقع المرا

عواراً من مناه من من من من والم المؤلود من المراح المؤلود المهاجب وي والمدت برجيد وي الما الموادد الم

آن دو توان الدة و من آن مروف الموان المسئلة على من بري الجناب المواندة إن الرواس والتحريق المواندة الموان الدة والموان الدورة والموان الموان الموان

كيدون الرائع والمرافع والمرافع والمرافع والمرافع والمرافع والمنافع والمافع والمستعدة والمرافع والمرفع والم

درد ان وارتعاع المستود و الدور الماده المواق المؤاول المؤاول

سين الاه مراقع و المقتن و ما مع هنگل اور دافق من الاه در کا الله و در اير كما ان و در اير كما ان الاه و الما و المجاوز كرده المستند على المعارض المعارض المعارض المعارض و المود المداول و در دار كما المدروق المود المود الما المعارض المعار

.000

سين والتوري في الما يستان الماري والمات والمات والمات والمات والمات والمات المات المات المات المات والمات والمت و

ن خدن المنظمة الموسية المنظمة المنظمة

استان بن دادهان في ويكور قول خدن دولولاد فلا را مازن مؤتورات برجان ای هدين ادارا و المسال المورد المعدال المورد ا

افرين

ه النوان الموادي الموادي الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادية الموادة المو

كودود در ال در فارخود المهادي المراك الموادية والمهادية والما الموادية والمراك و تنفيه و مريا والموادية الموادية الموادة الموادية الموادي

عن المراق المراق

منها در دار العدال المناسبة و معلى المناسبة و المحافظة المناسبة المناسبة و العالم المناسبة المناسبة و المناسب

الرفر

در بدر فرود کار مثارات الدور الدور الم الدور ال

ارنطاع - خام درد المنظمة ودوم آن إنا ذيوا سلوميا عضاء عضا ونوا اكزادها شياد تعلى درد دارا خانج درخط كآ ما بل شده المشادر دوم المنظمة ولا الدوم المنظمة المنظمة المنظمة والمنظمة والمشرار وخاليا ورايط المنظمة والمنظمة المنظمة 7- 19 ما يا المنظمة آراكاي إزباء برون وضادات فالعدكم بربها ون ولبس ضائح كالمؤد واكرد وول أجي زود وضرا مراون و ا اشاطاری آن دوا دو دی نی نهز مدودوان ادعا ساز دید به دو دو دو با دو دو با دید و دو نیا به رخت کرد. با چانده ن بی کاهر با چود بر مدم موامل ما نهاده کاگارسدند الدگاس ندا تصاویر یا مواند اگر ندا که مدا که سندگذی ا مشاری کارد با در است مورسی موامل مدر شده برون ای ندرا زیرو با شده امو که سراز والی دو برا کما آرد و برا وج و تدوي الفيز واوك و كوراد مروى ومرى و في الما مراس المرام وعلاج أن ترك جزاى بادا ما الهرافي وقواون مادالا صول باروض مر في وزي كودن عاز روعينها كار جو باروض ودوخ والمربيد بارت ا عاندوان ال لرده النيد وحكايدن دوي بال كون اوران المعد واطهر أيجا بذن دون ما ما عصاره ما سروا بل يود ا نولدن كر الريس و الكريز وجي و فها إد نعظ وعافظ القود كم يذوات ما الآن برا الا عالمه الدا يا وعلى وترفيز كالوت الله بين مديد المريز الروك كل والله عن الما كان في السياح الان الدوم للأا ووكا المراز بسيارا شد مكررا والخرنا صنت در مغرض مطلق العينة في لون تفسير كوثر أريف كالرووس الزائي و بمخنى بزال بودر افتك كرده وموده وبارات وود وكوز بالمشابك كراشا مدن وعجمن والم ومعادن سين مركا مادوا سربالدوك ورضيع كندرون مسيعية شاره الما والواعات ووراد كة شده والله معرفي الله بالمواقعة من المروع تصيد وكذر إن والدن المدهم في وفي فكيا أولى ويأتور سفيد وغير الادروم وفق إلى المروم فالرمي الشريخ من المناطق المساور والمال المرولة المنافرة عذه و وفرة وفون المطور لما وشروع وحد كالم المراجع الإيجادي فالمن المروك والذروك ومراسعة وروك الماسية ووتوكلوكون ووجه القال كرمينون و ولا الرائيسية كافياد رميز ومنز المريات والمراز المرين والموالية المرينون و ولا الرائيسية كافياد رميز والمراز والمرين والمرين نرم کوشند و متعال مشرطانج الکلفته منده انجامیته کرند و کو باریزن ماه دفطر دو در و درگاری این و خواد در ا دامو دار نور در فار موزا دام مبدر و با چربو مران کوره است. دو مدو و کار برخیان به رکویت خده باشد دار از اعتبارات المراسط والمعشرة ما الانتخصيص والهوام والوايدن وين المراحة كدون كاب طان دارن و معتبر المراسط في أن المراسط و ولا المراسط المراسط و ع در الصحوليون ميانه تعنون وحنو كاتساده كونت و قروي اين طارا واقعيت دما را الأن سمي شراران با بركزون كردور بالي دوري دراد و مراجر ان البراجد من الروم مروم زين تصيير و زمو فات وامراض ا مناه استارین عسال معصاره ورن مولوالهای با در و رق بن عدد این خارمه دین تنفید و مولهای ران لهوبا دلدو كورش ما ونه دن بول مرور وبارسوب نال وبالشركر بابول طوم صدم بالتوليط فالمرثو علاج ان

294

انه لا خارث والبها ونون كرف كروه فواست وزيره مشاكب بركوا مرادابنها لكرا بنرورا كالم ار ونده با وطبع راساً ورا مخوب اه دمها مي راسند ن د داه معات شدار نعي معلوم تطوير منينه ووسالية كمسنة نطالبى وامزاكر ستدابروكرشل فنحاد لمادينا سنده وحفهاى لمين وتحالج اشيا وآن يُدا ناندا الول مين آمن ولى الدومات وكي وغيرونو ل مدا ت لورون وزور وكرام ولمردي عود ارفان رئيت واسافل وعيدام خانه بسيد و دعظه شانه طاري وعق اعدات كذبه مرف الفودريان والزوارورا ودراك المافالة فالإدفاع والقرات وباظوفاء تو تردان فترين في المراكم كريب رودت ونعف بعدد را فعال أنه وعضا المراكم المرحمة ولردن كودكان ورفواك لفته تشد فاخوا ومواومة عاليدل روعن دان ودان مسن وروعن زروكا زوعن كاروين برردن مقعده ففلم منداجه ومراوم تلان محوات ورمدورات وكرمها وكرودال القدوم والعروم أوالفن فاره تضعير توراوار فعل ودار شرزو داميده الكندون واسا فالمرافظ داخي منفور ساندوسروداخي ومروبها وتربها تولون تام مخالون في والأكفية بها جوب فعران ومسط وفرغا وورسوس كردهوي كالمبرية ولفناع دناددان مس كرده وكسا وطرفها زى وبري روك الوكرون الخراه وكروات واساه ابنها فالم وومندالا وعوا وكسل بوراه وطوالها فت سوال والافارم وطوره ودروك ودروك فعص مدور وددالود بأسعادن وراطاف ولفليات من تطاب درمازندان جه عليا المرض والزارار مرد بدارد زمی کومرد و نساخ با زوجانی نبوات نبود میشوده انجاز از نامی نبود بین خامه کم کردکورنده نبید. دا امارات توریخ ارد دورکزدی دنبال قاد که در تسییز کی دائیسر برای دوروش دنبری متر فرمیزی کا علیه ما د بهدازان فرنطی مصطلا دو ارتب و مقط در برور عوان سوده حیدار کرمان دنیخر داران برانی و تروید چند صباح تامیم ما معلی شدر و کارچه مرض که بیشده و دن دوگرایست دادگا کرسد خالج ایست فارد. کرسی طبع منانه ای برفد ملوم رقوز نود و ای کرسیسیندشدن فسطوا شد در دا دکرانونت شرکه به کورشددن و کوکت

المان رويك بعند و الدوركون و فرقي العلى القرائي التواقع التي يقارون والارزان والواز تهر ساف المن المن المن و و المن و التي يقارون والارزان والواز تهر ساف المن المن المن و و المان و المن و و المان و المن و

1/1

وخولات وتوطيعة محركة إدبواسرا خوا كالدالاب عاراف والمواجى عددى المك وران مين ومثانه مع دون در این این دو با مقاسم فران منصد داده که به منطقه و دود که با در میزاند و در این براز داد می مند در دود و مصفح میداکند دو دون کمیشند دود اب این سال تا با میزیکر دوخات افزاد از این میشند. ما بدر آن محقط میداکند دو دون کمیشند که میران سرای دون و شده کمیشند کمیشند و میشند و این میداد و ا المنظان المارون وروزاى كردويكام المنت وانورون الروم وكنز ومذكون واكر تبر كال دورون كود و ون تضميل من ونه المن المن المن المن والمن المن والمن الما كالمستون والمن ومن المن الم كودن ماكر بير والمن كورون وزور و المولان المناسكال المسيكون في من والمن المناسكان وروف ا مسرط سن فعنيا في ودرا شدا و فديد آن وفع ايدرون و كاروا برو فهاى فروز آن والماكسب كرى وتزى الع عليه وقالبول المردن والشاعل المست ويم دريا واوالاقت اللازكريد في مانع وعدمة المرتع فتلدا فهاوامراه فخدجه برمان واسبا وعدما ومعالى أسنها المركز ذكر وتصريط وعدتم نبائكم وأكافريت موالو أرقصه ويل والتشاو شافهاى ركساجوت وشافها ياستريان واحلا باطب كاد كوان فارستات والمروى كاولاف بارت ونعوفا آن وقر درايدكان كاولاف برياد سودو روالاين رباط شاحنهاى كراز شرايين واقترات زناده است ازائكه لاي آن وفقها شدو مصيهاي رأبط غاعها فكر ازشوا بين والخرزيل وم إزائل للاق آن هذبا شدو عصبها كالنازيز لي مراي رسته ابز ورويا مروع للاعراع مراولا فرآن وافعة واكادافان دروال تونيك واوراجها وخد المعادان وارس ومراد وبالماديا ووجوت نوظ وودان مودوركم از استخان على ولسترك وري تضييك سراكا وكاين مركاء كاين مركاء كاين مركاء كاين مركاء كاين مركاء كاين مركاء بالب و در بادر کند و النسط بار با برای در دیدانی به از انت را برای شیخ در در باد در از ای از است. الب تدری صف باشد دوان صفی شیخ برست خلوی از کردند من دوی صفیه گولستان و ادار بر الدید بست. ختا نها دو در معالی تر با در چنج تنتیب باز بست معدود و ناست در که با تب بالعشان ترسم به در ادارای ا ادار مند معرفی دان و حالی آن از در خان کرنم از برستان سنگشته ادار در من بیسته می برسمت و مدتری برسمت و مدتری بر بول مرد را ففر كند فغير وعضاع دام دوكات داوار دوجها مادر مايد ومورى ولد مركفية فارات در که دو ترکه او در نیست در نامهٔ صفا در بعد جهاره با دند وا دُکستی از انها فاسهٔ آمد و از در از این به در واقعط آن امام در ان ما صل سنده و چر زماز نکال اون نخسهها آدر طبیعت کواستید میسانده از آن بیا و وی قرارا به د کارتر در دا خام داست فیرتر است محرک به از در بیاست رود عائم رسید بیست کی بود در از این از این ترسی وتدكيا والذورقا كضر بلحد وكواد وكالآب وفاضنه آمدا ستلذر محاليق تضر كالمترا والم زبرؤن ولفند سوكستروم والغرامة والخابرومتي شده الدوبوت مباشرة ادودؤون والايكاريش وبادي

دون و بين في الما به بيندون في وفق مودة كالي بين الما المراق المراق الموادية المواد

معلى وريان جري المراف المراف المستعل من الماسط الماسط المواج المراف المواج المراف المواج المراف المواج المراف المواج المواجع الموا

كوندكاه ما المساوري الما الموادي المدود الموادية الموادي

على فإلى ورا فان عليج لحيكال السلط عن طلقا دولود أست فاست لا بقواو د أورف و برا مدافح لواد

بوسط و مرده الا من و برط بدرا و ما المراس و المذكرة و و و و و و و و المنطقة و الا بير مرده الما المراس و الموال و المراس و الموال و المراس و الموال و المراس و المرا

CVI

مولان مي والدون الي المواق ال

در واسبخاني ادان في مشاه ملك انجان ك من الاصادم خاصف المناوسة على اصاد درة وابي علمه مع براحها المناوسة وروا و المناوسة و المناوسة

به المنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة المنطقة

110 州市巴工

بسيار عود ن وساد كاب بارون المراس واستى و فراى والبناك في المسيار المالية على المراس المالية على المراس المراس والمستال والمراس والمراس والمستال والمراس والمستال والمراس والمستال والمراس والمستال والمراس وال

المنطقة في دوالية المن التي المنطقة العندي العيدية ويوان المنطقة والتي المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة والمنطقة المنطقة المنط

DIENO CO

ما دارن الموسود الموس

رمن بالمرية المرية المرية بياله في الدورة المرية والمرازة والمرازة المرازة المرازة المرازة المرية ا

JU40

ساه آن اعظا الرجع الآن الدون الخالات على والدون المالات المساورة المالية المساورة المالية المرابعة المساورة المالية المرابعة المساورة المالية المرابعة المساورة المالية المرابعة المساورة المساورة المالية المساورة المساورة المالية المساورة المساور

1 Wh

ر الدان الدان المواقع المواقع الدان المواقع المائية المواقع المواقع ووالعدادة والآن المائية والآن المواقع المؤلفة والآن المواقع المؤلفة والآن المواقع المؤلفة والآن المواقع المؤلفة والمؤلفة وا

اسال در المنظمة التي مي المنظمة المنظ

Wn

المستوحة وقد المستوحة والموقع الشائع الماني والمستوعة المستوعة والموقع المستوحة المستوحة المستوحة المستوحة والموقعة المستوحة والموقعة المراحة والموقعة المراحة والمستوحة المستوحة المستوحة والموقعة المراحة والمستوحة المستوحة المستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمستوحة والمانية والمستوحة والم

علاج الكارسيد و با و و بر و و بر مند المستان برا من و الكارسيد با بنيد و با فراد و الا من المراح الما المراح المر

بعض عند و با بوانس في در عالم الدور الم التي و التي والدور الا الكرور والدور الكاكر بين الكرور الموافقة الموافقة و الموافقة والموافقة و الموافقة و المواف

جدوت ع بود ولاستدو فليكرن وصف في عا ه ومنى مرواب براد فيره وك تعالى دن ران آباج يعلوق و قدرت افعاق بران اواسط موانع ولافاق بران جه کالطب عند انع ان طار نسب فرار هسایاف روده کران و مراحظ . ما ده ان طالح تر خدرجا لهوبرسهان و درات و المطب غط ای برخ را و دهای که در والفردات برخک كفتر خداد والوالها فريون هاشت والقالع في خوال ميهم علاداس أن في حقوبا بأراث ووروس-الاست في والركة رود وفرة الوك من شدوه الن شيد استعان في جوالية وكان في والدون المرابع أينم ازان والدان ورراكف في علاج ادور كم ادراج في الفي المراجية المنطيع والمعارك لمري دوازودك وساران مساحة المريافات الوع الدولاد آن زیوند استراهای به نابری در به من دکار در بادی در این به این به در به من به این به به این به به این این به ا آمیدگان این بر بادر دامیل بیک نیدن ما میت در در در با دیکانیدن و به در در منظم با به و استان که این برخشی فلل ومكر والب منعف ب أند و با در ما سوريرا في يستورش قرير با بدكرون وا مقدا على النفوا التي سبياني كرويرا رد با بع وقد عطران کرد و مسافروزولات و شهوه فاید و کنده ی و منظر و موزی کران بردا نعن و ا این با ترق عفر بهر برد بار در مداخوایی و باسری و با فار ملوستانی است فایدی روابطان کراست این و داتیا فرولوا نروا سندكر روابط آن بع صرفور مو فراه كرود وآن بالفرور وواتر عائب ابن عاد كام برون فلك المندات مدارز الرومعده وليت وتوالان دردي عظيمات دويا ويا بركويا جرى رعاندوي فعرضه دايساده وكرانوا در العيكندو فالدوما وعلى أزا بالأف ويدواند بافق وصاحب الراوق في بي ط دارد النكرابي واوتك والشكرون وكانولكنوا عكول وازاركردي والم وكلى كام الن الن ظاهر كودو ما من اولف منفذ والماء والدوي ووادي المناف مفذ موا والاورى ك دوما نرو و ورامده علاج اي كم مرض كه يرف الم الدوران الدين برودور راطهاى آن از طال ونورت ودكاى بالاسان آن كل نا شروا كاكركندا فالهالون ودورا ركف وراد تقل الم المارين كا هزال براوست ويول بهران برون آير بعداز المار فرمودن المرات ازم ى بلىر راصول دائها ى اوداد تم أركيد ودارت موزى نرم بكرة درس بطير بحد وروا روان وتبد الم يسكود و المدان وتبد الم يسكود المراب والمان وتبد الموجد والمرابر والدورة ومرابر والموسدة والمؤلف من الموجد والمرابر والدورة ومرابر والموجد والمرابر والمرابر

كونيلو به ني المساولة و بران الما به و بران الموال المواد المواد

الإوز

عادرت وقرائد ستنها ورده وشار وله وادو با ومراز وسترق والزمرادلون روى زاي ووق الواف عالى ما شروكاه كم من المراق و من المراق و من المراق ال عاف في دو دو در عالى مركون روا من موال دو دو المرجوات والسيسة والدي توالد والمادد ورم لغرض برا العنه شده اي اوافر الدي وضاي واف لآن عاضدود لودكران ورآمدكي لرودم ان کوان دو دونوکر زنان تھوکور دونوکی و کو کا جو سے دعافہ وہ لآن وعظہاں کے مریل اشد و مسید تعدد اسلین کا برخص علاج کے خابہ کا ن کو کا برکز دناکہ دورہ میں و دورہ و مشاہر دفتہ کے نہتے د کونیده بان با سارون کودکاه دری در بی گلیدترا بیشتر برند را داخل فرج که دواند دیگاه در دا ندیش به مه بی گلید ترا برند برند دیون از داخلید و در کلیداد استفال بیشتر کوشنده بدن دوم المات را في المان بيترني دارندواصقان زيسا دكنند وزراف وون م فرياند وهدان في معيرًا زياله وي معيد ي نيدن دواجان دوركنيا دوام دركانيا والم فرف واركنيا وطرون ودق فيزانها ورون بدادر ودان والاوو في ودرون كالما في المراطعين ك كوت كالدكآرا وقال مالمان فدوفادات واصفاع والرباي كالروز فعلاح الالعام فرا ومع والعرب من على معلى من المعلى والمون والعظم المستهما في الوائد ما منطق و و مر قوع والدرات ما على ويدوالله الما التصلى القر الما على الموسيد في المراد الما المرك والموالية والمدون والموالية والموال مني المودراه عدوالآن ورا الموسور من المان وسقيل تن كمينسرور بدن المان وراح دعا جيالإركون عروبين من اسار أن عده والخالف في زالفتكر فروسيده وكما بيشن وتراماً وال وقيل الكيف وبارناني كيوالرزات وازخوى ما تعدلا نده وبارالى لذارنده لوسناى كما والتب ط الفتا المال العالم الم الم الله المراكم و المراكم این مات نواده افادک ساخد نبهای جدوری میدود کان میادد دورید سرد در ارواندی فیکان دیکا تحقی میرمانید در داری وقوای مون ما شد رفان در با در کیزی ماکا و کت موادید آبادی در زم

پرخشده این برگرده مرفاع اوند و شهر نیکولایس کرنون کوید برود و با دارین در اینها دلیفن را نها به کرده بر به در سد و در اوقات این اعلی این با که را نورزی و سرفه و عطف و اوند شود و دوران بی آلاش بروایی نافذ کراد بر سرمین میشود و طرای اونشوی کی این مذوجت برای بیشتر برای میکند. المدواديوبها كاليه كرموازان كرواز والمرورة لقع مدرسات ودوروز روس فيكوما فدوو عرب بها د لكندر في كدارًا في لاكرك وكان ويوت إدوانا فيا وفره ورأن وت دا من الم وفرج وزا رخد ذاعل بعورال بهراوس ومبا خدائنان والمت في راكث ويهد دور سيطان توكائي ويند غذا شورا إى قابض كم ترشق ولودكم مؤلودا ذات وسرد بها وميزا كار مرافز مده برمير سكندو صادعى فالفرمية نافضيص كالزهم عرم روالي اف ولنت وقطن جدالكم علوم في كرفي الجلد وإرافة ا تفکه دامیده در آنهای آن خود گود: ما فیطر شدند و با مطورای و نظراهای قانعن نکار داشتن مرفطان و آن مود آلان چه احتیاطا قصیار شدنا بردی و این کردند سرا خرای کرده کم دود مرد در داشتن مدند بلود و آنا کرونه نهای لوازنده باشترکاری مدارسته تلجو داد والانهام شدند و در والده رفت است شود سرد ا وق ماداخل ويسع له رونده الاه الاصل طفت ماكوت الدي دار د وعضاء المدروي فروازا صل عمل مندورا باسط دويدن ومرساليه وصاحبان على الراحل ود رفعال بدورانان المصالحية ردى بدواندورنى عنا لكاه بوكا عقدار بدرون استرصف را انفرنت ووبات وكركرة كامحت الفدر بازب ردد كف فنه والبدو كادكان علت وق الفال بدا آدبوا طرو فيل او فالم من ورود المعلان الواع مونهاى ايث ن والبانت والموجين دربري ومت وبدها يت ديد في كرز رابيخ واع كرد و ميند وزج كيز بعدد ويدن ركي المتع مسدود ف واين كيز سعيدة مراص لحديمة وسالها مذر سالي كروية ادادفات فنهيع درولان وزريكا عدم وخاشددادل كافتردد دروف لاافكر وي أزرة اداده من المادة المادة على المادة المادة المادة المادة و مدر كافي والمادة المادة و مدر كافي والمادة المادة فالحدلان فكر ودوركم ومعريات وأورث والعدائكا فتتها وطال فتداب والمنابوان رست فالمراده ويها فالمراد و والمها المحالية المعادة الما من المرادة والما والما المحالة والما المحالة والمعادة والما المحالة والما المحالة والمحالة وال واطان الشاد فكودا مندوا فكالم منفذ طامل شودوا زانت ورواهم في بالويوك مراست وريان ترا در این در این این این این کرد کرد کرد در این این این این این این در ا دوز ماند روان مین رواه با استفاد مین مین این سال بسدن سرانی و ترویدهٔ مواده و نوکنیل مراه کاروید آن ترک زم جد و ترک و در اراد وان و کران دوله کار در بان و درود برای و درود برای از را ز ظ يع إداع وما شرواليك ركة والم صداع افوج ودلوكون والدون فيماما وشكرودوا شدكريد

المنافرانع

الدوكسيدن وكروما المستدي ناوخ وفوتك يران كرده والمشتر فيروا لوده فيروز في دوو الودوع الرلادكونت المان ورون كادوك في في درون وفي مان ولينوكون والماد وبالله تردوران طفاله ووفف وغافيا والادان والفيق واستفاح كوات ا ووط داون وأل و وكوت الرا ومراك رى كرا دده دران الدوا حند والأكرو والكراش و بعيطعام والخريج وبهندوانه سري تبال نطعام ونارهم المجلم برجه عن وخوازنا دسيان وبصدوى آوند وسرا فرزنا وكين فاسس آن ميكندومون وا معرات برى يزموزات و بنهال موفدال اذي اعذب وفيرا منا المواج مركاه كام كوري اغذرات والزاري تيده مرائ المبيست اليحدوا لأكبيف مزار وكت عالم اشدم اين مراعات والدكرون مقد كال ما الفرقية فراجي ما وديد لازم كالم مراها مر الما مراها مراسان الم مسكراوا الهدوون فيطعالم ون ومور وعن فيدرا المندر ومان ودوون ا دالدن كالانفاد كون دكان كردرد و كالمون طلارن داف كرسيري المدور وفن فطا وزايات والماركون في العدد الدورك وطروي كان وفيان وقوائي وفائدة مصندا شد داكر دراول من طفير اكرا دب ان مرضوب من نواد ان سان شرومند نا آدان لسار عكدو كرركت فع عظم في و در هلار فيرغ ي كمولا الأمراع لهور مرا بدكرون ومنيرات و فيرا مراح سيرداى سددون فاد در دائيا برداد ن الم سيرا بردادر كم كرده الدر در جوراي المندكات رسيم متعف كرودواني سنوابا دينت فاجرار واسغ فان والوما فلد بليركونت غلية روعن كل براى طاين وضادكون وارد المحذوع والعباطاء فان كالتكويم كوفته ضادكون كولود مفا ورامرون وسنوت انوام كردن زودوكليل ورتب كرم المراعت والمرادن عميران وومديه ويزابن اليدن افغ اليوك عاف وفيات ن انصربرد بشله آن كرش المرق والز

وبدالازج ازاراه مطوفالا فالرودروق صورع تنكت كودود لهادش ودي وكاستا إدده معاتد واواز سؤاذكر دن واكاده غليظ الشدوا رو غلو كدول الساد ن وكسين في ودر طاله ص في السكر ده المدول كرائي المرافع الما والموادع شاف كالماص ووطالة من ووي ويراف فيدواني وداله خالى بات دوقوع الترا عدم جون كروك المستدن لهات را والان تلا وفوة وصرى والد تحدير أون مرض الراحيك تين ولعد بسؤاخ لني وعدم من وغليم إيطاع وعد شدن والوين ازرع درمين طرف الدو المن اذال دللا كندر وون مرض منون وفرق ميان اي على تصرح وال كنده ابني زيال فابدن وإدار كردن لمدوسيا و لرزس وكفك وليلفيك ماشدوا زحالة بخش فالهنود وباشدا ومان اثنا بعض مخنان كويدوك رقواتم علاج الكاكرية شدن ون وفي وفي الورامان و والمان و الكادر رقوب في در باخ در إد كالم منوا منظم المناكم في والمدور والمراكد وراح المنظمة الإن بعدا في أرون وغذا في من الفرق واون والله كالمناعين المحاس والان وحرال وال كايت عكره متقي والنالت واقع غدوة الزن بهلك مدارد ا ورا مداد شقيل ور در در در در مي محت ياف داكراين بنع مربات دركم ومنطل ي من احرك دن استعال مهادريات العلل آب مفتا در دند درگر دن قابله فرد و دو و به در دانگخت ان پر بسر دن در منامه آن و مالیدن و بست اندن اظها اصراف هفته دانشدن و زهر حیالی کرد در خال مین دفته الی در فاق شفت کافئی در در چن علام علاما و بایدن منابعه من بد سرور و موالد و الدور في سفال ول المراد و و و و المرود و المر وقد دنيان معندا شده برمايين كومين نجودا زيروان با بعد بسري ودراً كرم بها من و كاروراً عليدن وقي الشرور الهنادسا فها الكذب العيدا مشركات المساكس مي مناك المك يمين وعن والعارف ارده افي روا بدن والمحتار فالرطول من مصيد ووالرك دوم كار وو ولوية من واعلى سنول ع سود من بودود رفيني الا كال في ترويا لا الفالا أن مرود را فايده دوم دومين في كرون و موارا لا وي طبع وسياوياكماه والعفاط بالووالداط كي فيرم كتب الكي والميدان بوالسط مرض ابن اغلب ما زند وافراط معن وكم المن فدا ما ورام والمعنى المنفعة كيدورو لدان المسيم الحيام و بریت و دریت ان کاید نواسط علی طار مان کاید کی افزای مانسفت فیدور نواد این با سید می او این مانسد می او این م بریت نسبت کرد اسط علی والموسات آن کست انو د تو این منه و است از کیفیت از آن برد د که از چه بنایک قوان می این این می برا مان می افزاید می از کست ان شد کر سید می بر فقیل تون با بدند عداست ایم نیست میست میشد می است آن دامان این مدانی سیدی بریت می تون تون عدمات غیر بریش کار این از آن این می است ایم نیست ایم بن الدان كوردا مرمواد في دوري والم وطور ودوى الدولية والمرورة مردوا والما

135 M

عاض كودور مين لامة المكاورى اذرع بالكرة ومنى وودوى الكردوكال الأعدوب ترفيك وتنكوف ومض فررتك ومياسة وإدال شايوا رساما مودوسيا شدومين مطلق شدوا بمنافل وما الداريد ولبرازي وداين بالفدون ووكر وفاو يكوب ودوادوكمالك والمدور لبالاسام والكف و فغفان در دو به به جها شود الاد اکاف بها معدالها با کست دورا دو با دو جها بدو و مرین با به در کسک جهر مرتور در در با برای بدو بر است با ایند رست با بردی نامودی شوشی ترین کردد معدها را با دالوان ا چهی در از دکرست دارد برایش دو در در سکری با بدوسیدی به دورون نمیسی کردد و ایک در دود ایک در در داندا عدن طون المان المرافع اود على بأب المان مات روكو الرفعالان دروى وعنى ودروى درا في ودرا بط ماجود دالداء بولأب تن دراه ل ون على شدود وك فاروره ادجرت في شرزه فاجدد وكوني ما ما شرو وكاه باشدكول ولاصاق والوام بو درسرآن في مي ترزال الماد ورجان الماع و بداخود ووي كذا نديالارونسية مددك الكازاد والمانيدول ليندونا فتان المراج زوالاداب والجادوالو ادفا علوم مع وزار مرا ما كال برندان فالكر وووالطوم من ورائح الى مرا وكونس فيرود والرج تغيرى فالمدير بلع وبين ما مرحال ما شروا لم خراك والى فراك ق وغين ن اب زارا والمرا واطريم بنجار بنية ازجها واورنع آل كوكندن الكيدسير فودوموا تعجمة دفع كون طب مع الملتي بالماع بعده كا ويركاه ورشعف وزود آوردن سيار يشودو لما زجها را مكذف بالشاك من داد وآوردن سيار يشود ولما زجها را مكذف بالشراع المراس نود والوقاع مع عدد به المستحد به در در المورث والمجتمع المراحة والمجتمع الرزولي مدات والله المواقع والله المواقع المؤسسة المؤسسة والمراجة ودون في وسركه آميز طلاكون في ويحنى طين في لياد كالمركود السلاكون وضادرك وسلخ والله الصفير بالتكرك وصروصندل ونوفل تاع والتعليب يعيد بالماكم وتنست دفار شروردون درد و ورز مادف فراما تفاري مرز رها دن دوردو وهروزالفد دردواند داخ اللارد الله وكاف كوار والوكار المسائلة المعادن ورون الرامان المران في الما كونسور سايت في خارد وشاكر بينا به حرار الها أمام و استدور واعا والا والمنظم و المنظم و المام و المنظم و المام و روق كالله أو و دولت من و در المناكل زواكو بدوا بين عمر أده المسترك من ما لا ينز وكرم والا بنا دو كليرك و دولة المنظم كالمن و مرم و في فالمدرك فال والمستركة والمام المناك والمستركة والمراكز فال والمستركة

Legislation time the state of the transfer of مات می دادامیم خوط در انگاران کرد ان کمیدون سرکر فرده آب را در و اندان که دادارد. می و دون کادار داد مید می داد در التحال دون کا ایسکرد باشد کوارد اندارد. می اليسان باستعقاقه والان از بدوند كان العادي دارة شام سيكن شديدادن فارد فاركز م مغ المرشد والمدكنة الفواد ودوالم وقات زارن مالدين فايره والد بغاست فون الماس كروالت المنكونية وأون ومحمد الوزكود باسادين مراث يات كوف والعرام وزار كاراس كالمراج المعالية وهادة على ورار المراك المروق المرافع الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية الموالية کان سرد دان معدان آزار و فرنی کار زبره کاداسینهٔ کم طاکه دن میدندی دارگذان در ار کرد ساخر ما در ماه کی باشد در در دی مرکز در کار در در در مادر در کار سازی دی می برگذشته با در ساخت از در ماسک در براه در دانگار درم درلیشود یا کمان دکی واصل الرس و موجه رانسگار و زیار بر برونود و و برایجای دانسیاه کا گورند و برون کا در نورخ ساور و در و صفح سراند درخار در کار برزاس کرد ده آرا به خور دهها مورا یک نبود نود بهر شود والكاكد زوم كا ونورود دوبسان واقع توراك فاسترش بزار بالداول آن بودكم يزال زاياك كند ولصدر آدر وعرفها عالان كردون ويورك والدكون شدو رويا ندوالا كم وصفل ود سليح از برياجها ركي استروج زيروغ مي وسائ من علا دار يكن شراب ما بين كذر وكيت وز كوارد لعده عده ر آن المراد و و المراد مجندا منه مند الكر هذا كم يست المان و ساف ما و د و الموام اورون الكوروم المان وصطلام كن معندا ترما مراد النو و الكراد راسد كمان لهذا من و كار كند و كر د و تعدا براون و عام كم و لطب وادى مندل والموان قيا والشاه أن طور أول أودو كالم المروان المروان وكنف كودك والمراق وأوفر فها دكر و و الفران و الماكم و المبند وراد المراج بسنا والوزك كنندا والمرام يردك وطبيع عنون وفعادم كافن بوك وللكرون فع بعدد منال كرى مودة باللكرون وكالمام فيع عنيات وومر وواسة واختن أن دايا ب إصفعت ومدود وين ومنامراكو كالالدودة ادروه وزكاول إفراك وراك وزادرك كادرك كالمداك كالمردك ودورال فاعروها والأولا ويول بستنياها درائيداب واجدكران المردون بالماتفاق افتريث يماء وزراا فاكالت لذ ستی کام به به دادگینی درناف او در دوروی دیز در دان و دی دو ام آوده کام تواد سابق با دودن مواد فواق درخدسی کذار خراجی از کوده صلای با درج به آرد با اندود در آدادود

فراق فالمرآ فراكيا هموادما توداك عثى اعف نهروم لايش برون آمده استدآ فراجة المرباط بارنس معدوما فالط ك توارقان والآرنا مبت عادا لمدوراً بريجا إيها كاورا خشا خرود كان ومكورات المدورة بالمبروز ورا والدوقا لمر يعت الكام الزاد ريا مدواكم بهروم لاهم الأمريخ من ما يدكرون كرون سنع ميشر و با تعاريبا مناوراً الماكز الكدست برون كسند بلجه ومنع لازم بود وبهتر بن ادضاع آن بعد كرد بسر فرد د آيد د قبال زسر فينو ي ويكرى ظاهرود ودول لم كالسائد الدوا ف وسارات كورود معارضي الولان دواد الم كرد مين ممكن م شود مي خطان ميكسرام كردونه و المصله برد بهزاد ان منود ابنها ما و فا ند جزاد ن به ايك من برجه نزاكشيد نفا مه العرك مرب ماست بياكي زنام دمها نو دم كا دويود الدرادن زعها روز كونو في ورون ما كرووات و بالوارات المرون وا كرات آن الرج وكالم ويشود كيد العن بريان الادكروال بالدول الادكال الورون الفاه ان فام المدور علم الدران وظه قطم وه أزاكي فام يرون الونظ لك الافتقالية والدراس ادلاتري له كدم بالم لفترسد وقدة والدرائورابان زمرقة تكامار شدويها ولوزار فوريدا الحاددار وصرواروما سذاق دراجا بطروم فد وفسلدوى ازكا فذا جداد ادشاح وكالمستان الطف اشدة بالغ بركا وندروغ خطال الأئده الرومن لمان لا مطل الطيخ آن بؤا مندا كوهروالا والما المرام وقد وطن وها والمرا ولا وفي والعظم ومدوم النا ناما مي بعلى طروانال دادر سندار دوريون بنوران والمناف فوور وكالون ا ودوي وزرا وخدور وكارم وحد ما وزاون وتخ وطا واشقط واكون ويحذور اروكا والمنترساف المند الاالكا المراج ودكاران فقال ووقيان في المال والمراد وولان المودي ادان افلات رو اود سراد مون الم سرد كي دون كر دولود الوساى دود مركون والح ولون دفي الأل وعلى آونون درائ ب الغيار واكر مينهاك وصاب في المدن الما مندن وجرى سان سنها مدا اعتى دار دراقات مدكوره دادن المعاراط ف دواكا كرمود والدود ورفقال كافون ورى ولا ول الفرالي فور معدد كان في وعادت والماليان المواد كان عصم آنها دامه والفاع المركون كدر افراط صفى داميا والمتناشده ولكي درمنع افراط حزىكم آزاتما مباز دانوك مردادن كامفريات كمراكما زطره ركذاد وجهة رفع احباس فايذكو يكذه بزك

برلها ورنسان براتو کارکسان مرکز در دارد فری اید در در نام این از ان می در در به باین ماده نکی که و در انداد. انطبیق داردی در در من کاراند که در در وسی در نام باید در انداز با در انجا و ترکیم و تروی دارد نیج از در داند ک بدان اخار ل شده ودررى رك فين كويندوم ين شريصلين آميد ومن معيني (فارز مرحواني دردوخ دادم نافع المر وككوغوان فتا علاتها بسرنا يدندوانا ل معدروا بسرت بودن ورنداتها راف اوواناكر بحاويد ورت ظالم ودواج عار وطارو بورت ارواد و دبيد والم فالصرارة والمستن ورعا مطارون المرافع والرمين تسكين بالرازم والمي كرجية الالعن كالمرشاء المديك إداشاق والخاكرجة فلط زايدى وبالمرضي أواكى لحقاع کود بخت مانصد و مسها با در کاند فیل جها ماه این قام که ندگرها این فیراست کرداد دوران این و در جهاستاها و شرطا دن مناسخت و در من سهار مین شرخت که ترایجها رشریت کونید و استان آن و دانگا دلات مربر روصورت مينود اولانها ف دولي كرنب تستيق الدران و درسكاه ودار وكمان ه كن را نها ماداليون وفرمودن با چذاكل بردوكس رفيمها منيندويك داراي برجورد بندنو ستين الناففاء فالرلعات كالماء الروض والموياث وكنا وفالكابا ببرط ويسرع فالماروض فالمتواج رجرج وي عالدودروع كانرودرس آس روزولادت ميوار يا ماف رايكوروزوسكرود براياى فورنور مكندواين مناما جون الماجها متعالى ت وكادرك ان دري الماسية واست ونوب مداند و ورخالين مسلافين كون منا سيرغايد وليكن الأسفعة آزاد دين امريكو وشانه جهادوم بوبر تطاريس إست ق وطيع عرف الدومد وجمنى والان ولي رعد الدومن والماء ورك سرك فطاح اشامدن طبیت و می درست و دارتبروش کا است به که این مطروش ست نوانده دادارد دارد. من جدور او مرد د کرمتار کرایا طدی درکستر قرال انصد کیر زموان سوده در طبح وارد نوان سود در در دارد مندس نده و این و بیسی اطعا کم و مدید سرو به در ای براستعال داد بر دایم و که بیشته با این از این از این از این گوند ده برای ندود این در در ایسال به از ایسال داد کراده طرود به مقال سری در این و مادین با می مود دنى وزواك ووالك دوي در بادفار دور در الوفار دور در دان الحدادة سار دی میداد از در این این ماه در در با در این بازی اینداد آنا روض و داه ندنی الالها در و در عام مایشکرد در در مایها در در میاها با را کام زیجار رو نیاز خرار شده دار کرم با بربر دو اس ورداكم بوشدورم لفا بدارد دوركل كهواى آن عرفى ما ياجه بوضع شفال كندونود وا ارتول ويرارفا ك في الماردود واكتفيظ في خدود عام كفيدم شك دود آردو شورا عاجب وزم برو كواد الت سرود ورفيها و مرديها درا كان موركذ و بردو مبرايا روز في العال في مكندو في العال ما عالف في المارات المارود مرديها درا كان موركذ و بردوم برايا روز في العالم في مكندو في العال ما عالف في المارات وع دام كه اوراد و مع رافع وميل من ورون شد اورا مكليم خودك ون مكنية والوصر وارج ميم إلي ليطون

う山が

ب الإراد الما المراد الما المراد المواد الم

المودرات والمراس المعالم والمعامل المراس والمعالم والماري المراس ر میرست می در دانویاب روز د نعام بادینه می بود روز به باجها روز و معنی خشد کرایت برانداشتند د با ایرکی باشنده آن ارغلام سند. گود اگی که طه را عاد شکید با شدکه برفیل و فقت میرونول عادت در با ایرکی باشنده آن ارغلام سند. ومنع الخالف فإن المرامل في المراب في مناور والأران م المال المراب المراب ومنوادات على تنور الف كفيد عرام ودل وداغ و كرك دوى كندود رص ها زمفرات بكل ومسقفات الدميدالو داسا ليان سانفاطيا دع توكان تدارو اكون دج دس دورون ان و كالمحاصاد فايد بريض أن والم يطر والوالية والمراج والمراج والعدوم كما الم كالزابوالم وندو في ا المراتها بقول عدودا ها عداكون بن المان وود كان مل الموال في والمان والمان المان الما ما معد المعام رزى وكان من تفظال والدر من والمادان والمراب والمرابع الرافاج منفقدوا بوالأاج بالندورة كرم إسروك الواق العادم ومنين دا البدن وغذايا فنن فكودا قراشود بعليه الع والتي المفاق لندوز بالما والمراج والمواجع والقرار المواجع والقرار الما المعاد والمعالم الما المعاد والمعالم المعالم وصفية فانن وطبية يفقال فلبيد فيركدانان ويكف وكي فرق درمين كان فين آزائوان كفايها اختن و دور دخا در با ادان من كند نيز ادانودن وافلير و سخافسات من محدود تر بردنو اغلاج إيشاب الم نست كرد دكر فع كفور شدون الم عديد برايز دو كفيرتسان معلام استان الم نطور و شوارد على وغفرت ومركاء اخالات بروات وواعضا وراسفورة بالنداوا كرام روكم كالم المناز والمحال المناز فتودا مقاطنيفته والمور كركها فيركس فياع فدن ومن معداد وفرمعادا مقاطا فرم وسقطويه فدوجا والمواد سها ونساعة عناه وسنوادجها ووصوقون ودويرن اخطارته دون فظم وع عظم ومسراى موط دار دوى بر مغايت وميا فتن آن وغليك در عام ونفست ويد بالان رائة ومرزاغ رج فرساده ووي بالان ورويان بالون كندو فالما الشستى ولسيار وتون مرخ والرفارة استالد وورك ومعدوا واط وتواهوا كموض فرادة مرزكاروا سومردوا تحام والخنزوا محتري والمحان وادارا بسار راسك ونسا وداومه بعدال فالفريدع والبسارا ازيني طا دوبودن والمبيعود بصراعات واخ تصط القوات على مرحد فراكم في درغات فراكت والله وافع وطوروملات والمتدلال بالعالة واوال كركوطلا سيرب وكهفت مرم دوكم يترم ولا يا لطبيع كالعناي براند بقد ما سية وعدد لان دري أنسانها

مغرب مذكور فوادن ومع ذلك باويوا سرواركس والمعسين ف كليل فودن وافع مراقوا مبعض إرسابر مالينوليان مراق اصدر رادر الماك المستدى والمنت العدود ويع رواز كالمت الما المات المدارد اكريت استدازات وتوف أفاس ون بار المست استراغ إما المدكرون الازمرة التيان فندا لي المراد وفعا مان والدي الوق طول وطوع والمسال المت توامده ماين يروفيل بون وفي والكرون والمراج والمفارية والاراد والاراد والارد والارادة والارادة والارادة ومغرف توى واستال الافران الغ يه دوك خلر أو يك ومواد ما وواله والأراف المناف النواب لي خاطك يد العالمان وم الكوال وم الم المان والم الم المان والله و الله المان والله المان والله المان الم خام كى داخلاف ئى دوئىزى دېرېائ تۇش اسىد جايد كەن دا زىلاد گلات قى دىنجېلىد نور تواندە دېكان ئۆلەرلىقلى دۇندا كەنتەر دادە كاسكىردد درجان دوشانى تولىي مىقداد كاردە مىلود ئا ئىرىنىڭ دىدىداكا دىنداكا دىن ئان كار كەنتى ئىرىدات تورخىت دىنجى دوئى دوندالاسان شامۇل ودكرون وسنروا استوالت مركنيدن وداختي وانواع تدامر كوفوا مكر ووكس وماليد وفايده زياره مذائر - فكهنه شيره لهو توكي سيدوطال اوديد فرموها محل ديول بهنه سافت ادل برعمل المكدولوآن بشنرك وبرساى بزنالى آزا والشيدخ إلاالك ولنا زانها برون آمد وبشوا بالميانيون بسرع بالخابالية وكذات فأعضا معامة كالودم كومقدا رفسف بياس آزارو فؤافاد وسكودكرا الادكولونان وهوادرا كالأك تزوج واكف وخرائن ومردوا مدن زرات الم سكان وفت بعده القول بن الم بمين في عدم وويد كس دلو إدوامه في القرط ووراث رأي معالمات اول براور وزبان مداده درمت وزعي عام طعل و ديم وديم وديم ولاكارى موت المرى مرون آبرا را مذبه فوائد والمركاب ورون رو و الراحف فرا ن والكيم الميلوسل الدائرا التوانا منده نسبتين ميز طوبا سائنوا مذه بود د كل بطاي و باطوبات فانيا د دا نوضع و آنرا باج الوسهونيد و باشدان . و در و اغل درخا قاهد مرم بيا بروي واز كل تو يجن خدما شكر من باستفر ساستنسخ باستون و امير قوي و كار فراو و بسياران ويتطر والداده فاع وعليفا ونفي ورون اف ان بواسط كرف استدوي ترروا بطور في ابن و د واط علم كفترات كه بركا مفداوند د بوياس فد مزمن دا تبال نبارغ البيون ا زعر مقط وحزم والقرائد مملاق بداسفال في لادار آن مرفوران وط دف من ن وا كل بزر العيرس المالولد علامة شام واذرك باب والمان المان والمناك ورودد بالم كفير شدوق فيضر وسقط شام الورسية الهادومع الزوع والانوروم فالخروا الغير فدرور علما فيا المك فود في كالدن سفة

FAL

68

كرد كيري دو والتربيخ كه مال أن والفرغور و توسيله نو بالأدرا لم أو كما و ميدان منية ما يراب كا مرابركر لا بر تمال كريار بصر أن دوو قالت با جروو برا و عند مان بروروا خيا برمان ي برك بريا و فعات درود مين ودرايات از مولدات ماده درض وصفاة عن لفته رامكان حدركرون وكف اندكر في ماوه را از نغر كل برون كشيدن ولعدازان كالمعفري رئيس ما فتى ما دفع شوريا شيكون برستوري س ويون باران في واده إذا فده كاست في الدول وزراط مات من وبرناف ا كاكرونورازا خال دو دويورله امد دومات معدامسد والديم امن عدامها بدر دون و در معلق مي منها مربر كاكرف كالمستده دو دومام كندو آن الهوا داخل با تاليون في برون استعاب مقول في مقول في منها عدوور ن معرفت لازوري في المستدون إلى الاستعاب الماستان و مقولات الاستان كرموا الدي منه و حا و مشان به هم بن این عاشه کو کمنده اکو میشنده و نامهٔ با خیدگرده آن میده میشنده از کار عقیدهایی و هوشنده این خارج کها دراست آن از او زاناهی با بر دانسس می بازی سیسی کردان میشاید و این فضو و هسستایی تواهی می بنو بر رسیده استران سیروسیا – و طبیب ساست و داروی آنگرز نکست و و بری سسس و و بری این احاص الله عوريا علق العارية كردة الودري أن داورم بداكرده وأن لعيد دومف و بعالوك مسقل امنال فالله مبكر وروكا ان همرات كمين و بع تخذ لات مزاب ما نتصير درونا تع مخ لد وهرت كما وكشير و اوقع صعيف وبالزازيك لزماند مان وساق اوليهن للوث واليصيع والوسحي مولاك كعنن ومودم برمون ورج و درجاو برا المبد موهد روان در الروال در الدر مروي والمد و الما يرار الرواد الرام ودايف ورودود ف مادز برسادروم استال اف وصاح الم المساوي السيان مردول والان والمرود والمرود والمرود المرود المرود المرود والمرود والمرو ى برىت دىرىنولدان انگرىندىل بارى بروالوكت جا كرىردىن ادرىيان مقدارشى بردا استى مايشد دىرىي سران دىسيان بردورىندا از دى كفاف اىكان دا ترا دو كما دا دو تسكندا شدى بعين على دکوآن و مع درنویست دا دارین نواکه که که این احتیاده قد شود که ترط ی درندانگ شده برای این بچی ای به در سیارت تصلی کرد این میزی کرد داین نشوره را تا دینکه ایند و در شدستان وانوفور الردوانكا فدرت ويرض فطرافع المناولي كرموري فيندهد ويدري فار ر ا رفر بون ا والو و رده ي مان بوف بند فياكم رك مان منها الوقعيد في ارتواف

يك دريده به ين الدوه و المراز از صف الوده الكورة على المساحة و الموادة و الموادة الكورة الكو

آن با شد که و و به اعلاس و شرخه و به این می و دوار نده می و با این با این با این با این با و این با و این با ای کود و به این با این و این که و دوار نده و این با این با و این که این که و درای با استان با این و این به این که و درای به این به این به این که و درای به این به این

3,00

ر در ده در در الدخت و در در در ای کام شار نشوا بر در ده در در ال کی نفوا و در در داد کام ایک می استر مورد کرد فرزوند دار با بدو صف آن خشد را ته کنند در ای برای برای امام مت بیند چدند در ای والمن المواق في من والى الوجود والمواقي والمناوين المراغ ف على ومروم وي كاب زااين احتياط من شد بعديد به رود الراسكين ما درو وعودكند ما فادوية که کای کونان سنعال مودنها کافید فرزانهٔ صرافیان ای سند کرد در در اولون سوادی ندود داده و داشتند اران مقوی مجلسه با میده به در کان کوند و توانهٔ نافع اید اما سیاطیند با را مسودگان و دونه وان توسطال امریک داخل فرد مقون سراز در برند منود م تر مورد و ایران با با با برد مهمتا در دانسها کرده استان در و در برند بربریک خرستره و ولا اوا دیری کر فراز از اینده احوالتین دامها دین و کاف از در کیاست دوم تر و سورتی ناز در کیاسی درم اداراد را ایس بخت نفت المنده است کنندوسی درم ترکیس احاد كنندو ببهند ومردم قوى مزاوات منس وابابيح لوفاذ بالم بسندواند درمطبوخ مناسب ورنجاني ولفرقا در بحالاين مرواجي و معداد وت مرشخفي برايطب فيانامتعان لودك زاكراز ونون دوا نف ات مرصال وأن بودك المسه المنه ومؤامرتي توارسهدت كاعتدانها مذكور فيكر لغزا فيسمل لغ بشر إيدداكسهدر الغراب وعنامون ازنربا سكولاداارطات فكالخودس مقددو ليكن درمطون سودانا ما در العدائه سيل و دا ما است كه درا دران موداد كافته شده معوّل مودانان بيان اد دم كه الدران آنها نا فولور دفن زيت كهافي ادران وشائده بالشدة عدل ما سيده بعدا م برون احمال انقام ميرك روامة المارون المارون على محدود الماريك ما ماق وقدم روزات تروط موقود إن و كراها بدان بدا كه وران وران ما و فرود بايم ون كن ومندن فود ورفي الماد غليظه دران واكتراه دهان موض تون مودادى المدورك والمركة ون دون المدى الصدول لا والركة عليه المن والمعادم فالما فوال إدرا بها زورآوردى ورفوا مات كروازي الم والان وقافان وشوطان بسيار ساكنذوكاه بوكراذا شفال مض كالباغير آن مراتدوا بن طائر و له كرور عدر برنس كالنور بالم خراعيانا لم الزارية عاص عن عن عاد دال دو بايد و برايد و المراد و المار علام بان موارد غراغ فالشب مع کشنداد برای سودانگیزد مولات خواندا دا نهج فونزا غلطه برای و دون و شرارایش و کرک و داد دی و دورضنی ایجا دار بازی مؤاد و دارد بسیا دی برای با تا بستند و شدند ما دایا دراز کرد دشیدند دما تدا ترا موسد با منیزی و درست کنند مجد

TAM

ا بدوسود ما در در در الم المورد و مناه المؤلف في المدوسة الما المؤلف في من المهد والمنت المؤلف المركبة و المها المؤلف و المؤلف و المركبة و المها المؤلف و المؤلف المؤلف المؤلف و المؤلف المؤلف المؤلف و المؤلف و

دو وزراب بروغ كال سي المادن المهر والقاعل المست و المقاعل المست و المقاعلة التي المدين المادة و الماجهة من الم المواد المواجهة المادة و الماجهة المواجهة المواجة المواجهة الم

O.A.

991

الذي الم المنفود الدوس المنفود المنفود والمنفود المنفود المنف

JY 277

من وارس بالمساعة المراحة على وي ارج الزول المراس الإنهاء الما وارس الموادمة المحتلف المساعة ويه كذو ال با معاده الكذه واست كالده وتراكية في ويده و مقال وي المناهة بي الانهاء الما الما وي المعادة والمساعة وورس الودون المعادة والمعادة المعادة المعادة المعادة والمعادة المعادة والمعادة والمعادة والمعادة والمعادة والمعادة والمعادة والمعادة المعادة والمعادة المعادة والمعادة والمعادة

الطبر البريكية و والمت وسو منه ما دون سياستي و دون كيافية المديد المرابطية والمت المرابطية المرابطية المرابطية المرابطية الما المرابطية المرابطية

(A)

درآوز دوس داندار ای کشده به باسهال آن خطاف شی شیخ نشک دهان به زرسها در آن دوسها دستگرد و سهداد شاستندها میکندار بینظیره تواریت و دوست و از شرور بانو درسه بهار دونوی و نکاسدینده به مقا و میستنج به دود دو قرگرایی درا همیکه زرسته می درا درسته از میران دونوی به بینهایت و آن در کنند و میزار مذاکند و ارد در دونود و بیران میران می دایج که زرسه دود دون و درسته تا م دوم کنند در دری تا دارندی تا بست و آن دونود بیران کرد نسر در در ارد درید د دون شهر کردندن در سان وی نیاب وی خور شده با شد و معینی توبی بر بین با در شد دان در اده. اسهال سند بین سنتها بیمه دکر دارات که که دیاب شده نفیدنا دار در اسها میل و همان مربر و داند آمده داین دن ما جود از دو درم تروی تفریعا از اب دو دیوکت نده ای بکرت وارت و سوزش درد که نی درسهال مواط و شنده داشتند و طویع شده برای م و دشک بهد در جهام درد. میکن متفادت بود تون در در از ان باشر ترسیخ امراس به برامز ایسی این فوجود کوشیک و شرک برگزر درد کار شرک شوند شنم و این تا است وشاجها ماده معدد وعلياز في والبدور للديرك فا في مدوك ماندوك وأيك سان آن من والجدارات ويودانوي بالشدود و درمادوي كشنده لي في داسبال يزفو دوار ويوس درون وغيان وشنه يرخ والمهدون كالمندرجوار ودرا الراب كرمها خامد ومشاوارا فع بعو دطلال آن فطير من الهو و بالخضاد كنشكوا ف سفوط عصاره في دورت وفيود و العضر كاكرندوان ا زیرها به موونست طبیعه یکی وفت ایرست در دون ایری ای در دانشان و ایزان داده ای ماده و نظشتی شام اصفال نشبتی و دوارت می سهای دوندی توسعه و دار دسته و مطرح به آردوی مودند و کریند کا میاندوند بها داده این دسته میاد وى كسنية الدوعساره ليا بيرلى وشرم و ما ذرين المهم جزر داله لكري عداره برا الوكافيد واكر جزار براي روة بيا لا منه فيناكمه بنو مها زال كوفية من ولوشائز زما وه ارتبطه لوكورا وهدارات بليو ولسب ارياد ويدم كورت فيواه ما بوفسته مندن بري كنيز والقرنان ل شير [آوه جائز مقدا ليؤون اذان شيركات ميشدا زا مبغ روندي واسهال بسيار ميندوب ومفاص كترنف ميافت دكي كاركان بخوافواط مث ويمكنات مثل دوة كاور د طعام بوب وترش وعزامها ارزارة ت مشاب وهزاية باوسونيا كوندكا قوب لانفاسيا فع بستار الرفا ارسعي فائ منو كارز داكم إست و دوالك د فلي كياب ست كدر الازام وكرفيد وجها ربا والب الرفا الرسعي فائل منوكار داكم إست و دوالك د فلي كياب ست كدر الازام وكرفيد وجها ربا والب مقلط تو شدوداد ک سی کرنده این کونیرند و طبعت کرد و دستی دندان وردوم دار نویون کها و در آن ناسره فی دسترکن شرک کرده میکی خدوسرف و دند نگی مداستود در کونیم اردی ک نده می تقسیم ایران كترورده المعدد كيرر العواة راشدوكا ورامان فاصيت دالدو الكرد فارك ران بسارا شده ي الواع ليد كم زه الرابعين كالألاك من أم يند برك شاد أن ناكو الدميا ذا الرزير المسكر والاندارات وبالدار الدر تودون معروسا كالديال كالديدات والعادة والوارة ومؤل والإنامة المان والموالية والمعنى والمساورة والمان والمان المان الم

برس نیکردددادند بر دخاکوش مراید دارد واژورنسکا خدو پیشه وقتی به بدید در مکن دار دیگر سطح طع به بات تون بها داران کی زمدنش دور دونام درگه برد آمد در ملف طبعهٔ دی روزنسکان ایجود در موقوق مغداردا دان با متراسیات مدرسود و تا خواجه و اکار سرد دارفته کندر کشد و در مناکلهای در این مدرسید بو با با دادا دوست سرد دانو داران تر توزی زگو ندور کنزسها و باشار و معنوی سفید می تراسا مارد م ازان اكر نونسند زمنت ك ق و ق از اطاقه و مدره بهوی و ماسه و صواع و سبات آوله و مک فی منهر سادری نوروان ترزوانی و دار دار گرام روای و تر ای دردا و این سای بر زهای می به و در در حوال سندی در وانی کاش که سایس ارزی استری برا می در در دارد و در این کرد از برای برای برای در در ان کرد اور لزوقت ازان بوست بدويون كمن و تهند زود نعز و تعنى بداكند وكرميا بأده وفولدن ابن صنف طَاق وُسِي العَ أَوْلِهِ وِما ولذرك ومعده الكيدونواق وي وروشن يدم آمد ورتك وزوشودو الله كم تغذيرنام وسكتهد كندوصا ليآزامين رندواكراز فام آن بسارتو رندم مي كذفوالسطام باعكورك الإزنوبات على شدونت كراصاف الدواصاف كرامون الدورتة كم فرار بسيان فعست مع بدار زايوا و دانيع فاصير المينون باشد وجها رمنة له ازان صنة كتنده والوتخاري اعف واعجاد درود واعدُ طورُی با شدری تو زوسهال کافل آودوی که که در کمتر از جها تشفاد اوران تبون درآدی دکومیندان چارک فرارسرد و ترافعه و دروند و با کهام سف قعل آزایکی شد برود ت شیر کهی دارسی آنون در سند داده ترویز من صالم سني ف وا ملك طعقل و ردا واف و دواروسد سريد آند ظفران طبيع كوات وردد وختک معرا دل کو میدا کرسیجار شعاران ما فرد در جو پر بداک نده جود بود بر در در جا ب دوب بعد اوجه خود را بدی با غور کسی در لوای مرا بزشیات شد شنان مود مرسط پر کرم و کسید می در در استان مود در مطابق ک بعد اوجه خود را بدی با غور کسی در لوای مرا بزشیات شد شنان مود مرسط پر کرم و کسید می در در استان مود در می در استان ے درجہ و من اعفر درسا شد کورنداکر دورم کمن ان کولو کندواوافول و سائر افواد کالا ع درجدوا زرطور فضل استعرع وساداذان الوالم ازونون انهاؤ الوافن وزن وفوا مدا تد و فهاكا بایت نحد ق و فرسر ان سدند و از مند رما كاردم مات یا منها منطل دروسان انوی در و بدنده از نودها دو و ست دن در آنویزدن را در وظوی نوم با مجاهداری وام از ست اسهال داد و منزم به اس نود و انجد در بوشه و داده در ستی دو در انکارکشنده به دیگر از انگاری و داد كواكا از دوات دى م كنده او دو ال در بادر كون آن مى دا شندى ى موه تونده مفرت سنديخ كرمذكي عقر فلغيوا افع لهد وطلد لوش أوها وأستعل أنبغ ولا بكدرم استدعها صريب

بعد من المراقة وكالم المراقة والمراقة المراقة على المواجعة والمراقة المرود من الوالكا الما المراقة المراقة المواقة المراقة ال

اسقيالوندوش ويناوان فيومرو كمصفوانان ويسقوا بالندوات برطالي أزاجان في والمواجئ المراداة ومرزواسها الهزيديد الدورم ووجه ورجه ووجه وطع ومعنع بالمدتوريا والواو فلاكاتراك وسية واسها الإنه مينا و دار موجود و در ور ور الانه و المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة و ا الإنه و به قدان في الان المنظمة و المنظمة و المنظمة و المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة و الرسيطة المنظمة و المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة معدسة خالف منظمة المنظمة المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة و المنظمة و المنظمة و المنظمة و المنظمة المنظمة و المنظمة و المنظمة المنظمة المنظمة و المنظمة الدويشهاسية وسكاح كرددوزكم للافتر شودوا شدكوني واسهالان كمشدوس بالمسدد دورمان المادر المنا بعين دور و و المال المالي في المرواز و كاد موشان مرام و وال ما صعد رستان صعد مدورا على العوارة نوى آبا الوافق الفاروع في ف وداوروده مسرول بعشرا بالبودي وبالربوك في المع بقطيع قرى والفيظ اوكونيد وميزت وكسور الوكمة باست دونی فرصعه یک د درکدا رفته و کرند فرب سری افغال تو وقعی آناس افغ کرد شوا از کود و کند. در در دن دانکا زو کرشنده مهد سخت و دا وافغال به استان بیش زد دیک بر برغزاز این مکمن و توخیرت بعوة مرمان زريخ اصعمان فودو لآزا واش ما مصعد مديد آيدو ما ن مقال زن ما ن مورت لند والخ عرصعيد لوسان وتت بناشده بكروبك والمزمر ساز رزيخ ويزره آب نارسيده وز كاروري ودرمدها ابهافاك وفيارا فتا سندوران كرار وكاريال وكي دوى وزارما سندهمان وجين من من موجدين المراسات الوالان اوالوي وورد المالفه كرود مدالات ا ما دار وزیکا برعد کما نهادها عدف وانداسندام و امن شهر واستطبیعتراب و ارده می چی ماده دیاده می داده در داده ای دانسافت برا به در با مالم سندارد و مقرور من مروز و د پون دومها ده می توسوده و در استان ها در داغ نظر استان به ایند و در در کار سر و در داگر کند در داخو واگر نیا و نیز در استرا بد و مهای طبح واقع اندر داغ قدر استان به نیز ما نیز واقع از استرازی نید و قوام کر فرانند با در شن در معند در میرینشد با شدید و دار داخت دارسته دارای نیز داخود انتقادی در استان میشند استان استان استان ا زنولون تراوان منيان مدارون العبوللودي اويستورا داه لوداه نعام دارستك ويستون بسادونون أتهان وكال خودواما بها أكم كيندونول فالطا وكردوم كاطبيق فواواكالدومعدة كالق بهديد آدوي فرد ومقعد بازكردون فيكسودولون ووهركدود الشكان فأشروا

المندوال والكارون تربيا منطقان الهوم عن المناز الدور المديد التساعة الوقوي في توجيد المحدد الهو المندول والمندول والمند

رن شخص شدد با شکری هم در مند شود می معدود شخص از نواد آنست که زام و ترسد دکو با برخ ارزیادی دیرگر خدمی با بازدر ال تنویز از و بازشت در مندی و از آنام نا سهرست کوشداز کار این میدی رای برای ساله دار تواریش دکت با آن و می تواند از اعتبالیون اراحت است و آن براست و آن برای روست می شدند. استان الوكريندك والغوالغوال الداجر دوفا مؤطاتون فحدار منداوم فأستال الافزاد والمتعن والمتناز فالون كوف وفان المان والمان والما فندر كومند والمرنبوني واسادانه والواد والوادا ساء المدوط بعد فلدكن وفي الله دار ورود وكومد ف المرار دولها شروكرا إلها عودون ازساه والافراب فورث فالرساميد تدفع وواندرو كمندو والمنسر والصالات ووريم استال سندوهم والعالات موامرات على المنافق خورد ناجها نکامی فرس خورد در روی کو در دانور و تا بسیاسی می شده شدار شد کرنستو در اکد در داشدگامها که خارکد دون چه احدوس کو در شکار به اس کار بخوج به در دون دول و توری کود و یا شدار اون دونتایای می ما در نامی در داشد کردند اخو داکرسه در نام در ندانها چهاند و کوند که خدوس برا نشد کردن تا برای و در در کند والما والمرود والمان والمان والمان والمان والمان والم والم والمان المان كريز خد وكوند كريال بغث الحام ومن بعدام بعد وفيكا وتدر بن برافلها و الالرسوم استدار منا سيكم والماد والمان المال ما مدود الدولان المال معالم والماد المعدد وورود إدارا والذراري مورش ووارسا القدوم فعظم التدار ف المال از فوه والمال مرويو والمستحث وه المرابعة الدن لرا والكندارة اولان وسلوان ومادع مبدار والدفعين وولال أو في الدولت معن الم براي الوي النورة وردويها مندوكا بوث بده والنوعده المندواد فالآن برواسداده والمند کوگروز در در در در در به به این که به به شدگری سید به در در به شده این گرفت ایم که به این در سیده به میشد. حفن شده به شدار فرادن آن او این افزایش مر به در این آنواست ایم میشود به شده این بخدی و در اسه این رسیار تونون آن زیمان به در در داری کرد داد بهرش تون که نیرواید تیشید با زینوای کش فران ایسان به شودات

18.

دورازي

افغی بد ظام کردده زود ترانان کمنت کی موسوم کی ایمانداندا به با بخر زرک دوریان کوندن ارا آبادیان اصر خور موسوم کی دوران الوی کارزیدن کندرای تندی کردومان به با با بدوندر شور وجارک کرده داور را اسر خور موسوم و موسوم خورس نی و در با برخور سیاییتر و در با بدای در در از ان موسوم موانست کار خواطان از آب ما داکرد داد زیمان او اواله انوان موسوم نود و تراز افغی کمند در سار دارست کار خواطان ا در در مواند در دو در دو این در دون به ما در دون به دادگان مین در شد خده نیانگذاش داده تر زاز زادگایی. اکار دندانها این شده دون نیشتری و داران فراگزار دونیشن شن ما نید دود طاقه آنهی کویندا قرایم فراد این چیزازیر این و کوسند به مزان سر دود میکندند نیز در تر دود دار قرآن میزاراتی او در داری و زیخ داد که در شاخ المان من المان من المان الدر الواعلاد فرال وفت والدوائي وأليات ال وأفيها كرف كند بروادان الحركم والمواكر ووالي بودمة اذرخ اشدوس مراززه لهووز بوبراز اصفيد خ وبسيدر ازمك تك بعد وكريك كمميا لاسرة وسعندم وبنعب وبرترانسرة بعدوالج بكرام نؤزخ وبراوضع يغراز زخ اولاجه والخرورف كيا والإستند معزاذان فوكدرسان آلفافا فندوا دروت فكو وكوردزف ووالإخ الداه مِرَازا سودة إلا والم وردف عن كفي أومرًا ذاوقات ولت فواف كرمر والم سنكر ولولان العد باركان مدرزازان فوكرز مدزدها ي فوان مذر بهارساه مرزاد وكرزم إلمرورت ساه زير مرور وزرا عطف زواك رواسته كزرووا لولون واوك والورن وكومها قى عدى النال در دىكاى دان وائى والنال دىدار درغات كويت جدر مر تغذ دوا واقاتعنى تو پر سرایعه و دو که دو از در ما رسته و در زاره و در زان وکل د در این شد و اند بعاطف سراز دار افزایج ای از اگرام رد داشته در در در ترکیسای ناصر زیر سرخد، دشکر روز دو سرخ و که دو ترسیم او کار در الما وودود كال فرويا تدكيفينه إغالت ولها عدور بالرسادوا يماني كروم المري الك بودوروت طلو متوى عانى وكردوق فالب لاستربار وازعلام في باده برركر وور مرا دراد كالمن في ماده بار كموالز ودروك لاسبا بدواز فيله فه فررساه مدترات وزنو معندو لام على بالدونين ورج سفيان عيوة مهره وبالعصر إبين لوه تعضيا كروا غلب مرم والمست مرود مركز وم شروريني دمين دمطاي كرد وكوديد وميان كردم ومار متم لوي ويهوش وهذ وانز ندنا زما في كون كوران كرسان بدى نود المرض كريم نود وها كما مرخ سرز كرد والماسي دولة حذ كدفوا شؤاب و كرده والله عقل مدا بير دار خد كما كاسرو مينو و كالمرك و ريا لاكلام خان لاكد بندانو رؤ ميا لاد كاماكه كار فيرك فاليدن سوزن ولهما استمام كدو فوان و آن البخور ومع بيز ارزج معامة واخرود ومخ

ا میک بزندگنجه در در که در او چرن انواند نه و در از در ناها آنها موان بسید دوار در آیری شرکه او کرد. دو قدم کردند دسرها با در موضع که پیران بر با سده میان و در مرخ دو در کابور در مکاسط و دو سرز برند داکار طەرىئەردا دىنىشەد دەنۋارىيا سەر باشىدكازگىسى رئىلە داھەدل نېردە دىنىڭ دەنداۋى ئەسە بەلگەد داخاك ئىق برام كىند كەراسىت ئۆلەشلىرك دىنىڭ داخىد دەپلەك ئىددار كەر بەن سىياء سىندۇر ئىشە برىن داخەكد داخاكران شۇردار لزسين واذكر من كوكب كفروك وفالهم من حادث فودواز كزيدن فيذكرا زوسروى لمرت ويرك ول وقى ل مرادول بديد آيد داداز منقطع خود داز كزيون سياه دود و ذاك دانو معده وقى بمراد وزكى بدلا روى وين بديد آيد وازكريدن مكر موى والولمين طال ت زطا برسود ووندرا بعض حت يدوك ما دمن در الرفيزة ومشنده کامین سند الان کرده ما شدهٔ الاعتبار من مرسات با منظم و میودد می آن دا او در دواسان در جد ماکند کراز بده کم علیم نیزونزاست و زومن آنست کرده می آنست کرده از ارد الاس عاليها راجه المت اسروز ومعن روز ولسا دراعد كردوام كرديد وماك كرمره الي هِ الْمُ كُلِّ يَغِيرُ عِنْكُ رِبْ الْمِرْدِ وَ فِي كَدَارُكِرْ مِينَاكُ بِا دَاخْرِ شَكِمَ افْدُ وَوَاشْ وَافْنُ وَرِواطِ افْسَالِهِمْ ويوان دراب درازاي كواواريد ناموا والمدرك افتدف بعارة ازكريدن آن والامعدوري عسراول وغايط بديد آيد وكونيدك كشدوما شد ودوحواني ديكراسية كرس بهن داله وبإى عفيدوليكن بگرورش رادود و در قروب می سرخ سرز در داره بی ن خط و امر در کردات مدو متناطع شده از پوش جنائله مان مذکر آزاد در دارند تعربی بر دارد نیم دانه بوش این دوز دن در خطال سب ای فرد فی مفرت دریان امریکا تو میزندگرین کودست زمنو را نواوست فهای دیوای زاده در جدمان وازاگی در این امریکا میرود چهای دواز وکه کیله ویزک نیزوسیا «سرز دان بریمن اود ایرا ستادگرد. معالی علائها داومه والمر بدرار دكام كورود في مادت كردوارد و في افر كرين اددار وسعد اليهاوزان بررايدوا مدك والكروك وكاوا شدكران وع مد صورت كروواكار موانات معوم ويرف والشدوع النها مرتا بندوائخ زع لرمضياف ولاتصعب المياسك والخوا الموسي منادداندارز في الراكم المدون المالية والموادية والمالية المواد ال مبلول الندشل كاور والما بهوون وشكراوها يزم فيه فالكرون وست بدوسا نند في كالصفي الود وابن بوان در عارب كونك العها سارا في تخصيص كه والزار منف غانها و الوران دان بران در عادت بحدود المواد والمدود والمدود و في ن شيت را بالودر برجال دم دات من برك ما بكرد ورم كندور ملب وفارش تخت ميكند ونلواس و دغد عبداليدوابندك ق أولود المسترا علمام برود و بون عدم كذركر و ومهاى بدير ودى كالحاف از ايدوا والد الفترا شد شيش في

CAN

بديكة مهم في داد المدينة الفادون العكود واصفيع بروى احذات المسافية في المسافية في وقروق والمقافية والمدينة والمسافية والمدينة والمسافية والمدينة والمسافية والمدينة والمسافية والمسافية والمارة والمسافية وال

فاستعط والمطين وعوانها ورندوا وكنواؤكو وكاها أشاركي بها سروع والا تدور على الدار الموادية ئودوكا والشدكر ما تمسك كذوبا شدكدادان وشقط شودواند رسينه طالها بولا دريق البدروكان ما شدكها زكرد در دويومن ما دول ما آمد وطبها واكوشك الصحيد وكان فيكر منا ندوكا ري لا إلا در الوكورات منطبه سكند وجزرا بوالاه ولدب كوسك كوكري وزنى المدوا بعدوا كوكم عدوا زان بايدا يو الادمايد وسیار فرمست و تجدیز از اوال دانست که رکزیدن مرده ن تولین شود و مرکز کرد انکسریز فی ن او دوبار شود و داها مرکشواب کرازی با بند مرکز کو اهم و نواز شود و تعبیرادیم کرسیا و موانات و ساواكن وفعضرانف والمتص اورسدوانك والكريد لمآنها ديوانه تندنده وتغاسط يدم كوكريد وهرديوانه سنعد وطراط والاولياد ورشه زوزميكر ويدود والدندان كأميك بدندور واستد نا مرد خوصوت الدى دواندكم و المرابي والمتدارة الدوانية مقال مداور الشن كدوكان الله والمستال مدوكان الله والمستا مرا دراميز مند و برسه ومدان المراكز المراكز و الارتبار و المراكز الارتبار معدود اسارتها و والدانة الم المدان ارد والرويون و كروسات المراكز الدوان و الكارزة الدواناكارة المراكزة المدان و المراكزة المراكزة و دوان ظهور الذرا مشد عدم مزافع والرحدان ترسد الراكدون بدان فوال سياران و المراكزة الدوان المدان المراكزة المدان المراكزة المرا اوان برو كرظام كو وعديد بمتريز يوه مركواه ودار زاد لااد تون كودواز ترسيدن آليس وازابي وزار باغفر سارك أدومعين بعدامفه ترسنوازات بعضي معدجه بارونعضى سازجهاتوه وبعض بعدا زرشش وبعين إحدازجها رأه ونعين بعداز بعث سال دوسب وقية وضعنظم وحفظ وأرا ال ومفاو ك فن در دانت والعنوال العالم العياد العياد المنواد المراد الرياد المراد المرا الكرمية والمراز وماراه فالمؤاد والمان والمان والمان والمان والمراز ده دام وسنده مرسد السيد وسال ال وقسال الدوسي والمراق فت مرسوم ومالها برلمين نبج مسكذنت واطلب اودرجهل وزكم شدواؤن كزيدن وكانته والناعف والواد مت مندوا والم بر به تون فی او برا در بون ما در موسان در نور به کرد. این ندا کرد و نوز ساند از در در به در در در در در در در در در بیرای زیراد میزدند در الا در الا در در ادا در دار باد در در باده و در د

بيدار بي الما المنظمة المان بيد به المواد المان المان المواد الم

الفرار مناور كنده سوم الطواري الاستان والموافية التي المنافع الماد المنافع الماد والمنافع المنافع الم

در الما الما المستد المواد ال

:40

گروه لادنران آقالب اشدون به شدنده شکننده آنها کون موجعتان دولایت ن نزطن گرسیم می پودشها در ۱۱ دارون آزاره و شوی مها در دا داده شریعه تعطیم در نوسون با که ای و ترج در ۱۵ لأسكان المذان إسترين كإب أل جان وسوده المقرر بيشودوا زهوس وادويه مغرواي ماويض ما و به تو به من در الما و فا الاستوان ب والمنورات در الكالكندا مند و الموددات خواد و الكنات و المدادات خواد و وجدود فرود و افراده و الما الكنات و المن كالمدست الما المن المدند و المداد الاستر المنزوات المنافر المدنوات ا المراد و بما مجازاً المنافذات و المنافزات المنظمة المنافزات المن The show in world to be to be still the الم من والود موداب بس كا و ون بسي كستري سيون مديس كا كودكايس لای فاجس کی و بیروده دین سیاست حاد مرکت ماس فا دیسی در کتاب اس می میداد. اد کوانوی کا انگراد ساز کی کیم با این اول میران میذاند کا ر و مرحق من المرابع ا لبن سكها رون حادون روى بسياحا ودنا توساحا دون گلنديرب ما دون هيا دشت لياست كالمان كورها في موسكنا سيد من المستركة المان المراجة المان المراجة المان المراجة المراجة المراجة المراجة المراجة والمريد مداكم من عمال ما كردو مروي موم رويا مندوان و المام ورم من مناكر الله سحاجة إمناه إستداح الشرية برآب إبرسيردا شباه آل كا نبرسكرت ومرمند لمنظرات المؤلمة وجود وبرسي الدوم معدد موجوان بروس آبروسي بالمرسم أي إدكران كساد فالعام مي ود ومدوع وباروب زغرما كالعباى ويتر فيداره إدان إستدوان وكام والعادث فالمدارية كذورة عفي كندوم كاه الفيلان في يامدوق الموالية وقويد في المالية في المدان و ا من خبر برم از بوديث مركون كو مقوار و تصريبان معاويم دالارس وي قبل الكور القادل من واصاطورونا ي عكواول سوايرا في كشدوا والعادت كسدوله والمال المراان كالمراود نزل فی آن کا کنند و سران در آیاد در کنندوشیا نکه با در حدان برسیده با میشداند، در فانع کرم نر و پوتی مند کردن انهنگا این شرمهدار در می و داد جو کهان معتبر شنیع که سیدی در بهندها در کون ان کها فالعركورال منده لوكرميا وكمفالة ودى وتعددونان وكنده وكرما

Entra Control of the Control of the

برزير

ی رخوان بخوده نروز معنی داد. با ادب و با دوساکوه مث کلیم این و دان انتقال این د کوامن میشوند و الاون با ده کرد در این این به کاه طبیع بکید رفوه کار کسی کروخت د کردی شود این این عدت با این با مدیم این کردن ندوند در دادگی نوست کمرزه بای کمده بروریز میزندگر این شده مشود بعد داخیر دارای در او در داد وسى يكوكنندود رس عن الب وكنندك فبل فلعدال المريد وتنديم الراال يكنور وبزراز الدي لفظات أدوم كمارون كوفظ ومزيات بي المنظورات بي المنظورات والمرون المهينة ومنزوال وداد كمرّاز مومورا و مالكند كرور والرمود الحالكندوك مدولا ما كالمدود والمد والموافث ورود وفيد وكرفام ورما بهل هذان ولايون زما كالم وفي ما مدوك وعرفه و اکرنها ده طلبت طبر میگر داند و دور در رئیس مند و طبه در بگر فات بدوری مندوان و در کند داند اکردیا به کولیس زیارده میطاند و در تفکیل نیز تب شکور با این مندون آن تواندان و هر از انقلاد نموری این ایراد ا در با در وزندان و این کورش فات احتیاط است و الآس در به میگرفتی کولیو را در در در رئیس این و تواندی عظرى افت المالم برويهان كاكروى وآقزال مردسروى بهوا مراون توك ودركو فهراترك كردا برميزاين ومبت بالأن برميزرك خالج معلوم شدا ما دوهن وزو كني وسيرينها ماين بفاية بأفع إبّر و مرا في وروت ويزولنها على مور وميوا وعبوات وفرا عض غفع ويند فبال ورت ام الم طر واون ندی جانت کریس از بهاده فل کار و دل الاصل دانداد مقدارات ادر کار دو احد می دوروات فرور دو جازان برامند خود الیاد دست و این و دکر بوت دو سال سکدرم رسا ندوان و دار ندورج زود وی فرور ف می می است می می ا مناطاتوا با بسيدساه كرسلادس مراستن تعيير فوندوا بندا دمقدار كون كندور دوسالي فدار ינוס עו ני מונו לעל בנין לעול לני אל בי או בי מינו מיני מינו אנו לני אני אני מינים رس السرارا وكان ابنها عرائر تدميز مورولينيات بنامطانيا ميزيات ومسريبها وعدام والتك المرااي موت كنيدو ترافات وروعنهاى المنوع تونون ما مربعي وكشرمنها فا فوجيد تحقيم باديم علتهادا شندوشل قوانغ كهد وسيرساسال والافاق وقطرات بهاى طعام وسواهض والمها بالصنار مواه كاليويا بعاد وزوج مروعن وراوت دورور دوسال همر ودست والمطر في العالان بوت يداد اعت د دروار المناآل از مقارات داف م آن درد سال مندم الم ्यारान्त्र के कार्या है हर महिला है कि की कि कि कि कि कि مورودان دولي امراس ورف المركندودون المرافية فنون بون فاليان والعادرا

300+

HAY F

17. E

475

غيفا ون دوك ن واكر بين كالكينية والمباس كالم بوائد ومرزوا دب ان المريب المان المريب ا وناطا وجرا برق النذكرون الدورانالونكندوكر ومواردوات من مع فاكد كرم وهاو وبه جدولعلق وكلنك ومرفان سفيد كوزن وارتزوها دنيت وداسود رمنام تفويكا بدارند صرا المينه لرزان الندوم و فارانونرامها دخ لركنه ودوات والنيرة فراه درك فوات ودخروت انهاوي أيا موزوق باستدوانا والمنطق فسيع دروق فاسرفنا كأه كرسف كرمية البدائد ورسة أمراك استطروف الآوفاركر كزائد الاناء فالمراز الما المارية وسوات واركرت وكام كسدا شارت ركوافه ومفام في ومند الفطالوه الون العدام المقرون الدون المان استعددا ذا وسواكم لي فراست والرموره إست زروك مع والمست عا واستعمالات المروع الكروع المستاكة كرون وروى ويواركني وكنس الرواا نيف بالم الم يا مع المرود الموطن الاانتيان المان والمانية والمانية والمانية سونة فيا كينه نوس من و والحندان فور و لك العامن المن تعوم و الذكر مراف وا منعت الزارانواع فرنها بكرم يورا والنبروك احدس قاواري كسداو الوم منعت اين ادية ودر المارات دردم والمادر المادر المادر المادر المراج والم والم والمراج والمادات معرفها فاسوم ازؤت آبها وازير كالمعنى آبالا دوست ميدا بنسينيكو فهو والمعام أران وار المكال فورد وركاران فوالموى آن روم فورة والفام بمرد وودي فاس فرار الما وه اری کارده ایند دادنده کلیان اوارهٔ بنده کرنداز باق ساز ارا کرشده در ترکیف خدکتاری عقر کارجه بندار در اداره احضد با شده کرارای دون برخش بودر دبی خار در زرگها با الموقية مواكر الارمر وكرا كمندوده كمناتو ورنج كأول ورج دورة المرافي فراكنده

ترائى دارا سهاى عندورك الكود رادى بوسا نزواكر دولا والروقي وياا سهال سينعل ويا ولان ففريم نركافي حاب منع آن ميكسندو بعديقا في كالاسكين القرسي تراقى قوي مينا بندواكرزاد المسيوروا طرب حيواني وميزاني ريسيده بالشد كخنت مرفحل زخ بتريا قات وضع كنند و مجوعاتي والشماليح سراى الله از دو كمت وكالندخ واندر باق ما والا على فايد وكام واورا على الدواندو بها را اصلا كوندكا رفطه امد از جاء عدجها شن سلط في كان نزد كالهذا آن الخريد كلية كايندكهم دالوا زجرف ساكالواج ب السام السنطر آزا المدون و كندفيا لا الواده السون آن سم سي انندو رسيركا و زيوم رمندو بدومي دانندو جارول از بوزياخ علف بلم م ا زسرطوف باى اوسك نندوا ونسون مدمندو وها دان برند من مزند في نكردك من بتها ندكو عده کی در در از در از آموزی داسهال ازوزی رون دودور میذک موم به فرانده وأماس كرده كمدس وروارك زماني اولك استدوكالا طوما زادوند وبعضى كسيد يصرانويها بند دران انزار قات وزاند ورزعى يزالدوادعاى اك وآنت كرار زبرون ويامركنده سروزبات كمروه بالشاد والجزائذ ومكوندك كرز برمرد تاريد زمذرات وبهوا الترات وتام نزه است و جون از انده کدند و دیگر فا با ما بیده باشد دار که روکیدن ترشیدم کدداد لها له نیابین برسوم به موت شدند می اند دستورش است که برکردا و بر توب شدل میکشند در میرم و در تاریخ وادبرون ك مطشة روين عيسوزان واوريا بينك واصول مؤاند ساعتى مارميز وول مناوي فخوط مخترا مكود اززان زمراتكاه وافسون لمرسموا بالآمار وكدني زده وكذى وبدو ميكندا لعام در الازادام دان دواد كورى بن كف داو سوال خوانه مان م ماديد كار مدار بجربوع دانو شده ام بري تحفي كم و د شار تدهمة جام اكنون درانسون الماس كيندكم بران روميروب والشخه بعيازان بوش آيروكا وبمت كرسم ارازره وبمت والأغايت غنب في ويكرون ميلارااز في برون روده آنزانجر وجهاربان بروته الوسكن ومدونع آميكننده ن الساع این خض برمیز ده که تربهان رافتد و مهرکام شیروه در خوندین ارونقو سرد د ملک کرند و را دیدم که بافسران و شرونده دار صدی شدند والسون ب في ها من مان در ترونون بن مكور شد داما نون مركز بده بن عضر قال والله به مان مواكل وحد والله والله مرت كرقا وما زبابونكرى كهوراند ما رده بهسندددارى كوجاكنتا ميده جاكنتا ادهنس جاكرى سا با مِركُون تندين ملسول تونكون أو كارس وى مركما عجماة بات جدا وسيكونا مذارعتس

كربان قديم شوند ادا زنج داوتا و ۱ او الديم و واز دودكاه وكزوركين كوند و بواون و و وزات كند كريز مد دغان بزود را محاكم شيخند شد در كيث مدم سيال ادرير و تاريد و بالإراب و الاولان المريز ندم رونيا و: بوست يتست في فرتس والم مطنيف بو در نعناه سيند مشكر الفيون مركد كوكر و در كرهل كرده تراب فاروقي نوره ساخته حدود کنهٔ اوانی بسیرط فرون آن سکین فوان با زیرک فادار شهر و و اون فوان اور نوخ د د مرکس کرده سان ادویر کم برخی اند حزات و مرد تا بسازید ما آنها فرز کنند د کم بر خواک نده و کرد امنو و کوک ورسركه حل وه ورواخ زب كدا حذمه ها مدرواخ زبت عل دوم كصوبرا ده كوفته الدروعن زب فندر جها مذه و نجون ما وسرو داولغار با والعرو با برکسته مال این انکدان با والیک ن ماینو ترب با خوافد از بکرنی زاما او میز خاط کرده کردند و ارز در دعن زیت بوشا بنده واکر دوخ کا دوکو سفند شه با از بشر دیگ ەرىئىنىڭ كۆرۈپى كۆرۈپىدى كوھنالىق كىرىنىڭ دولىداغان زىرانىلا كۆكاڭ بەلغەللىدىنى دارۇرىكاردۇ كىرىنان ئاۋىدىدان كۆرەك دارىنى كوركاك دارىكى دارىكىدىدان بۇرۇكىدى كاتىكارىكى كەرداردا دارىكى كاتىكاركىت المذهر روان ن والوائد والشركونون وورتر طوق كل وريماب مزداط بأونان وابناع الرين والنت كرون درا بندكس والوائده بس ازائك ق آن دريدن براكنده شي وبدل بعدق والمايند طوا في وال ترياق لوت أن موالمت وهذ بعض الشف ولي عند وطبيعة رايار دوير، وفيه أن برسيل سفواة مثل ر با رون مود در الدون من دولاد كري دولي زران ما دون كاد مات با دون مر دوتها (م) با ملا ديكر من را درت المنية بين موده داسته داريا ومداز السيفاي في بازه سيا كودات ا مغرت ابعي زبر داب نده ما رابعضي ف دات آن غابده زبر دا كوك الكاه آن سر راد مرقى و ما يدو استذكه عوض مسركة تازه غليبز واندوكه بندان بهتر مضرت سمو درابا زوا تو تضعيع مهاى طاد وتوتيه واكال وفوق ومفطع وفيف طواكي كمعيزا دارن فارستيد وشركها ف بناشد غذا إي ترياقي من رفطيه دمينة مركة فلينزيا وقد مد والزكوث والشكرون والزق فوالدو عليها فع الاودا كالرفهم تؤدكو وسريا حذواسا فل وسيده بستاسة الأولام يدعين يومينها لل مكوروا كاكراو على يعد يقاصلها وبدوا بدوق الحاقو conferent of the policy distribution of the solly كل ويدد ودان في وابدو كاستكن يترط وستاركدب وكافر وخيره وفرو سبول وصلالها وكند درول جردول فرزان وزعمها وران أن وجها وسلال الواجدار مدار موار الماري نواب روديا و وارام ج الدار نيال مي ستراخ كوروست خارش وا كاكم ميوس ميكندو يا فا كالمدين وموك صيغ اويك شدو با وورد من اوسد من واو را نيكوسين ندو سع ووين ك اكالم شدو بلعبها وغير آن منعول ميارندوني معدفاو وابها لندو بوالاسكى او دامعط ومروح وفوش ميدا بندسوبها ووظ بنافا

وبهروه والمرود ويونون في كار خاص وال رسيدة المنداكي ووا بطالبان الواديم كمنطق عروب سازيون الي من الله بهانواني مساكر مؤول المدور والفراخي المعرود م وولي منك يت فاخروفا وزار معدد وسيرورك وموث وهدوار براى فابدكو مشاط مورك ووسي والمراق فترة ومع والن وترك ارجود والمرتبر والمرتبر والمتران والمورة فل وتران كالم وتران القين ومن علاج ومون ورده والمدان لمذاري وادر والمورات المركز ورون كاوو تروادي وادل وراكب وف دن برفط وروى كا ورو فلات دن وفا وقال برول وطربها ون ودوا وفا وز جرموا في وغيره ورووة ما زه كا وي داون وبستان وليسطيب والارترش والمروك كالعالم منا بعيد وكي أى فورد ولا يعدل عدر ونافع أم عدي من بافرده والجيما ما مانونوعات المرساد وزور ورائيهاى فالعزور بدوب رياح وساق وساق ورائي نود شك ترود ملاجها الله واي ما ما ما ما ارسهاب وير في فرود و يروش كادوب كروريا وى ترود وروز بوب زم فيدوكم ودادن دفهان واست وا وشكى برومن كاد تم كرم وب كودن ودوام والا دنهروات المرورة كادران وجرة اوالما سهال عند مدار والمدارة والموارية قرب عدر جال و مدلى مدرون داره فرود كرون بنادوان الدوك كرم كرده ر ا منا در دن ساسعه وا خدفنا بای و سنرنا زه باعبا بیکو و دند درس ماز مهدوالی کرفت فنكريا شداعة فشك كندهيه وفاوندوالي مال مندازفان وانة كراي و وفرى ولزم احراده والمات والم والتي تكورت والنهار وطبير فوالمامندى والمدينات وعدوار وفاو زام وعدارا ونبذاكه ماكروه ومنطور وبزايها فروند فعلااحقال بلي سنط فعاتدووا سون وكراس وتر وامن لآم اللا مرسيدوس را بور مواي آجلي افرندوده والإران الذا كذرات الجيات الوادوري بروش كوسندى الكاوى وآب كرم ولو دووىك دىعداندان وسال وتراكى سرى دوب دادن رو فكور والواكانيري فونك والمدين مربوابدن وزيوان وكالدر والعاجا وشربتها وادن وير وسنروبوذ ومغران فغ وشواسكين وشري بالمفاع والترفيض فلوه وزيا فالقين وفروه والمطوى وفؤل بران بعد دکاه بهدا تسفان بزگر را به یکردن تخصیص در دار بر را این و توکران و ندو آندگا داری در فراز مند برسا و شداستری با ملفل دشتر را است داد در سال با و آندگار بوش با را دود و تو وس اندكى درمېزدميدن مناب بجدود مياستداولاماليدن مواني عروق آورون واواد دادن لازم وتبزا فياروة برميان سرويتك وكفهالى وست وبالاليدي فالجزيلة بجلا لدين والخبران ماندا وجزا كرشي

J.

H 10

الما وهند جاكرى البركي انكما الكيها دبوكي تكميا يرى واما النسون عفر بسيا وكزناد أيت المنون مو بخ بني كالانج ويو وكني زموى و دو و د كار وكاس مراد وكي مسال الحراق والمراد الزبركا معيداد بواستري المتدورزع كزم ميدسده كاهدا فروسك فيروم لاستكام خدسرات ميدمند وكالدوابرزين سركت يرتندوعه وطاق مراست واكاكال كونا تدويا خرايات سنقد وإموانغ موتهدا عدوعه باست والورف ترقد سيا يمسروا وكاوى أواقي يتصل كاوراه بافراط ليد وبعد لفا محافراً قدمينا فيدومنا ففارك وقيام دو لز مكنندا كوفيا منظرات كرا وزاند بنداكار فسيرة الحال كالفي فعيازاً دوك إزان فؤت كمند ومعارضا ما دوكر مدنزان مكوالالكاء مزارات وق دو ارده وبذر الميك ي سرنام وهداره فا در بروي ماك رس ما روان اور كنيارد إسامام الخيمنا ومحالك مغنا ماد المرامين فيرومند جنالك وريا بندم كاوي از وابنة الكارة فالقائدد في وفي الحدادك وك مراه ولي والدور وود بناتها والدور في زما سددا كاكر والموارز و الفرح ما وفراخه مران فع كنت واق وي مانده كاليوك والملل والشياه الميها والرنق المراكا والمرشخ ساجت الكاه بالندوكا الما زادرا والماراكا سازنده ولياس ادرار فاقت الاثده وارندوا وراآب ومشروطها ورشاح كالدن دمند بادروست كاردو العامي والوريق المالية الموادية المرابط المريدة المرابط المرابط المرابع المرابع المرابع المرابط المرابط ا كون المرابط ا ه اگرد رسیان بوله کنند بهتر کاد و اگر شیر انعمدار شاخید و در ساق بول کاد مطال به دو او را آدر و کورون شد د کاده که کار نیز شرخید ندار خدید عامه بای ترفی شرا کندان و سید و شد و به ندارا دی ام حراد سدار سرخیر سیارشان د جده دکتر داخته در بی ده کرک و است اه ایراد او در این ترف شدا و در بهر شید ساخر و در بیان از در آن ندار خر اوراداكم والها زمعه باستهد ورشيكا وسكمها ليؤكن ومغيران زافات وروارد مراماة وة واليفظ استاكد غايدوا كوش ساع ديوان مرافق استع يا صفيد وكوناك بالعالندوا ورو و واندل مرا ازترافات مهدت ودانجهل بدناه وإمراعاة كتنوزة أورانكذار تكدوس يخنو وومعداذان ماك ادوالعبدرم ارزوا وخاطع فابندك ماى مهراه منهل وداد بندوا اعاط ابنان منقول كالي مافية الذكر می استان دوند در می واک کنده یا به بر میندم تو این این که این معمور خواکه این میستد. عدد مردین در میس در معند شده دادن که در که در ایر از داران میسازد از ایر والید دادار دادار ایر وستان کرد. وكرك دماع فيالخاست ويعيه على رواسان م ولاون اس معيد المريفاء وفي القدر وكرا والأستنفسل

انيوانات معين وموم ومف والهآنث كرجان ونفير بهل قوى البستان فيوانات فروز دفليخ رطان بنرى دكورث فارك وقول اووقون بطويل كهذاف وكوث فالوعل موداله وعددارد فاد زهر حوالي دانغ وكوش والهروس وارشرا فراس موافق فيه وببزاى رست ودل وشا ندراة والع دى راف كالع ديور يوال عال در المن داكت والفاري و دروشات ونول وفالدوم وفاق با دام وصلات ادافط القد وترك كالم وصفيط الرده عام با ضيطة كركوره عاست ودنوانه كليد معلوم شرواكر تدابر درياران سير معطع عنواست وداخ أن اكر دران خطري ركون شده باقور ورا اد كا زرون م دراك مدرا مهار تحد را قطعها من من شرف ما ما درسا عدار و بعد ادرايد ما در بهرات تن مذرود كرين الحارج زم آزاك بدن و تراقى شود رحال و زاندن معدد زاد برا تو افک ن وجدا که نام زهر کشیره شو دو زنواز کشیدی آن نون بلاک نشش در معداد ای ترفام با ۱۱ تروشیب ترویس المراويرم كرازي مارسرنوع فلدهل شدو لمرخام ليداع زباع زران وقودامذن كومير المحواد فاعلاجها وميا وكذنا والول فوالندن مفاست فيدا خدور با فكاما وشراك لافق دروى افناده بالغدوا في دروالدن مروكر دم وا منفالي نزخ وي الكوال وفا وزمريس وهدمارونا وزمرموري وتراق فارون وترا فالقلي وروس وكوالة برروسهل لها وقفيل وقلعه وحراليان وكوشت داسو دهيخ ذكوشت واوقون منك فيثث وبرزد وكوزسرود بليل وتربان العن ودنيارو براافخ جرروي كوش وفن تس وموان آن وكوشت أراجل مؤود وكب فرادن مناسر آوندود بهت و فعاداسها وصالفاره با بدنده بنرگدنه شوید کوشت افزویزه و دونداد کنیک فند. و کلوغ و مرفان کس کسکا خذو سرکان موفز بزوسبر والی قدنه و دونو دراستراب با زوکدند آلوفته و شغر کروفته با ركدوادوا والااسطان استودوك علاكس وآبروطن والساف كذا وهدواركم مرايع وفعظ معند كرياه وكالخنو أسرار كالده وفرائ وبركه المعترار كو وفلنا كالمترود ووخراب وروفن ماروروخ وعرف دفغ ونغ بهاروبه واسورتزاب فاردتى سالى دبول ويواردا خال الاستيارك مل كودوز داوندور مي كرائد إسا كرد كالدود والعان فأعرفهم ما ووالحادل ولا زور كوز ورا ما ورف المناول المروب بلود المروك و المروب المروب والمرادف نوونخ فيلوا بنهامغ وومكت والمركاولوا والافولون فحرب علي كزم كون النب كدوسا وتظفل الده وركوكي ومها لذواكر فواستذكر فتسارت لياك موزية المكيدن بسياد وفي واشال كرفينوا كالما ووا بالناول ومرط ل اكر محل لعواد ل الزار كل فرز استدر شرا لا ترزود و راست م تن كذو دور سرخام كوفت بسيار بخوط نذوازي آن لخفائة ومنذكر بيوس نندة وق كمذواكريس بالطفايا بعدوار وبهذام مغابته ما فيليوداكر دفع أكثر

خديمة كأون نسامته الت كروان كون الدوات إو المساكم في والمندور بالم الفائد الما المان اللها عال وستورا ما در مرادم من دوفها مختصد درد دوش کنا خده در دردود به توامندن و در دارد فا در از در دروغ کاوی سا نبدد سیمهند بعود دود موزشها دراف کند و شخصی بختر الساسا سال موردی به در در اواله بعدد در در در در در از ایسان بر شود و انتهاسته در و در و تا دو تا خیر کند به ساف بران جا ایده دو و ایر در در يخدو باعدام وسنادور بزوب وعن فحذ فينمون وجرجوارت عنا دهاوي وورده يوك كمنودك درم ربغ سنداما جوالات وري فريم متها لصبدح المروبوس نهااذان افية اوتن وداون عكر يثر الميال الفريق علام زيكار فورد والجربوال انها زميوريات ما دولون واكال أي ن ملاية زميره العالما في توفرات منزمز ومندوازاهابها يرتر فيقعوالغ كنندوكا إجنا مغرف وسيده مقتها ترط فساله كمنظل مالفاري دودوي بران المنهازاق رمين والمورة والسوار ماكت كورة وتودن كوزاي وكثر ويا العرادية وبشروه وارا فادنهروا فأكمنكم باوكردو المستحق وسالياسونا الربا وبندانه والماكري المتعلق كمند عدر ونشف في والجبران ما ذازاقا رميرة مين نؤت كردر و فارتباط كان ورا والمراس والمالية المرادة والمنظمة المرادة والمنظمة المرادة المالية المرادة المالية المرادة المالية المرادة والمنظمة المنظمة ا وار خدار الدران الدران المرائل والمناسبها لآورور والمهائل وتك الأم الدوج والك راما الند علم من من المندور ال وعد والمائل والدوسهان ما منه وادوم التي اليولي والمرابط والموالي الموالي الموالية طذا ذجوان تهلك مي تروعل والبينك فرال فرده وائد مدان طفران ماه فران مورد المراقب مع ووفرق ومقرف كرند ظالفساد برقرات و فدار يرف كرده ما فرسافت و عمل داد راست وا كدافه الفدة المدود ولا در سافت ذا ن وطن وكل مش درم كرد وكرف رئيد كرده كوارت ودرد ورئيش درماند دوكت مسالمه وما سرروزان طرائی پرخسر میکرد فرمود تا ما دوار بی رسالیده قدر دود طفت کونند و فدر با جلمان در چکانید مورز اروشاند استالید مد کام ای نی آده کام توانید ند و شیر میداد ندو ما سیکاد و شیر کام با طحام میدا دند و مرروز بعد وارمخوارد و کستر دو رمها که شیران عداد معد به دوارد و میداد در و میشاند. معام میدا دند و مرروز بعد و ارمخوارد و کستر دو رمها که شیران عداد معد به معد به دوارد شیر و شیران سرائا بونعدادنان بترة آندميرشران مروان علها كهر داشت تا فان واست معددود لايد عظم. اين علومن في طوحت عدد كاكوير شار دوار قصديا سليري زيم مناسطة والعابها تشاكل عقدالع مصيركوي وما بالمضدوقة بلين ت كرمدواردوان بالشيطيع الع بعدطين أكيزما فرائضة وتسوا الج لم ما فع الدور الصنور المونك ولاد فرم والدور المراد الما والما والما من المرادة والمرمان

الجانار

واگر به تراب مدمر دریا و آنین معنایتان سوارهٔ وقر و گذشگر کالصاب با را زان اهد و ناگر در و که فرخ بعد به خواند و اگر دیدارادات نبات کالیک با برازاد و به بوشش مه زیداد آن ای دامین کار در را ساز مها فالازون زاك ونون عظم نافع الدو ومعداران سزويده الذكر فروا بروه ومنرا يرك الم يحت مضدا تدورات والمرفوع مناصف وشرور المجنبي مفيد ووداهمون كرم بدداشتن فانكرو فكذوارم وخطاب ؛ بركون وكرماية ف مدكسر اوريد ن منسب الدوتر الا العن ورين اب عظم القارد و والالذاريم . جهة مري و آورون جها من الريت و بيان آن در الواجع الوفاق كود والم تنسد واول الالهور آراته و زاب وابدند مورد ولانسب كنند در از ازموم و وزائر و كراز ادر بهر او كنذا والادر آب وركات كدادمنيدوبهم عالآب وماسات والميندوجزاى روس كدوه جزى فايرش نظرنا بداولون كدووسك ورو مندولوف كمدز دوض اوسترانو دوكفته المكوي وفوطلس ومنع احراق احدطاه أكازا فيتنع باشدازموم به مقده خوانده و استخداد و استخداد و او المؤلف الماد و و رود کاه الله کار اور ایسان ا لوله از اراف با به کلن او رئین استهل او آن دادن و ارتوارت به استخدود و معادا و مقادان ا الدينة ون ورمان سرادها وف وركدودون والمائ طعارون اعط والدين والفاري ورث في مؤد ورآبزن باعض شدن بعداد الكردوآرالداري ونعم من ويذا كدو ما برن بدلك والبرن انزرابان واولي ومونيك والدران سيوادات لم عنوم عدنوسي نبكورة والرود بود ديوانساف والم حذيك دوم كدوها عمل كدال كردند وهدم الشند معدا والكاداب وسده العد الذك تخفيرالوديوانكر يطييها مراورانا جهل دونسهدت سودادر مرسردور كمنو يتعمياد وترارة -يخ الندوج الحل والا والماد يرون المرقة الناسة المريد في المريدة والماديدة وا بعز درا والمادنيان بال تحقي كم بكيا راولا أفا العودي الفيدكذ لأسفواذ لير محراده ويحت في واللَّه الفاكا يمكون كالمدورة ن آف والمن ودوية انات وكادن وفروط أفراروا وو است وجد دارد که ماک تفاون و درند الدين قطيرا نويت نظر ايرا درنيا لم سيا مناسب و مالك كشن خيا كم دوار معلوم خود ام مغيلات و مسهل مناك عيماني واحتيري و فاور بي دايديك بغابة موافق استاكرة ان دادن دكويندكر وخطيانا وحيثهم طان سخيطا فعست وشيا وجيدوا ابردان الم الشوري ومعنوات وول مك ديوان ريان كرده ونون من بالغوات وروفن عوب و درا يجروز ودف شاوطل مهالم خابة كوجود اكرانيول مدوز فرفد بررانس والخرارون

جهالك موده بالندورا وريوك بريدكرب شدولب وآرموده ام ومترادين دارفلفا ويركروازمكردا بهناك من رود فيظ السياديين الكيان عدا ترشده او وكوند خوا يون واده و وجود اي التطابي السيد والديارة سيالة الان من رود فيظ السيادي التحصيط في حدوث المدين المراد على برا في نيد مكروع بخاراً باي الأم حيان والفنج بالمدود المستول في توسيطان الكورك و السيستار بالاراد في ارتبار باستعدد ورود ادارة بالاستان الدولية و وهو" كرود مكاورت بالدوك في كاوم و اشد و في مواند والرود بالإنوان الشيرا وادارة والإنسان المدون المراب المدود المدود وسراد التوال بردن باستده وراه يزخد وآرزا فأب ميد بهند وميرفا شدكا قديث آن بهزمود واكزيزا فأت فواآ انع بعد دار ن در الم ووق ادون معند الوداب را باليدن و وافظ و والمدن العدود و درام والردواد مهاولااز كالسع وانتركي كسيده فيألخ دعفر معين كورت ومعده ويزطليدا ادليج تحدير ل درم كرنين ولل كردول مي أو و عدم كردوات ارت نا غندى دوا مادونكي طروعي ماكن ويروس والم أو تورك والفر كن شيفان اولي الله المورد والمادة الم ما يدين المراحة المراجعة منه وي كالدن الفهائية المنابعة المرادة والمراجعة المراجعة ويطار الفهائية ويطار المنابعة ويطار الفهائية والمراجدة والمراج شود کورم سندگاری و گرزی در می من منده این در شاقی از این موارشد نی انوار آسته از طلاکه و این از این موارد می در این و از این از این میسان فادور و مرکه دولته طلاکه و از مورد این و دارد شور در آس و در اساس فطار كاه دوك در دركه بادن في كال دلوساك كذوا زيوده ب ومكن يرب اطلاكردن الغ سلط برده آزا کس خرخ افزیاب معدد ملک دارا کار بر سامید دن گاند میسی سان استر دارد. بواست اندارد کردید مند و آن افزار دارد میل به آزارش میان در با بدارد کرد. ي صناب دنانه كند مرد و بدوارتروس زائده وتريا و فلاوم دوند ار دار و را زو مذكور ند بمالنوازان ترافات وندوسهل ودادر بيدزميم بندور فبالدور والقراف سالدور افيترن فم مناسبت عروى كرون لبسار دارند فيفدكرون مغاية مناسب منتز وكركنوا وتولية لا افدوا بطعام اوراورت كال مك إوست فناريا يوست راموا بردادن وباردادن واردادان كليسين مثدو اكرد والأكل في إواغ كذو لفتها بيقاية موا محقد وازآب ترسيك المرسود ودودا واردفا واع كرون له إن منعق وجر وهداران معين في وداخ سروت في ميان دوارو الم فاف الدور وموالات في المعدد ومسطية حوال وفيان أوارا بديان دواروكن حوال داغ تكوكذا دولان خوار دوار والمراب

يو إدرف إيران فدور فراسطها كان وكوست مواكري الرابريان كالكريز واستصفاعه في الإه الواضط شدير كان والكرة والكان الواضع صفع كنيذ وورز يوكف وارضو وعيش ما يستها إنيا بالمنظر ترفيض في كومك بالمدور الترفيكو والإورون في محروق من افر كل دان وافراس وهام موضيه الريض على وافرز مات مستف منظ و دركت كروفادة حواليان ورم عبدا على زد ومع خوال جزء ما ارسو قواه و دكور احد ومن دم موز و معلى تؤرم كاز أو ما موسوم عزا شهدی در و منگ کودم صفال حذورونی فی از بریک چها مدی اظرفت و در نیا داده به کی سودم و نیا گل سرواندند در وی بها مفدار کلا برای کیشتر کود و بریک و فی نوش بخدم تو در نیز و تا در است و برایک گرده و براید به سینی و می کنند دکانه دارند خرارش ایجان ما فاقت این ترکسیاز کوش منصف خدم سید كت كر رفايل و داويزا وا ن جوزوان مرك كود خراف جرد مصط ده ووكند كود م جرز أي وا الله عاد الدون وي و المعرف و كالمند الله و المراد الله و المراد و المالية و و المعالم المادي الله و الم دواله بطيور مترياة العن الخرنات منف الجاد أكس كر وونديك وتنبرطان كما المساسة الرياع وزيع مزيد كيني المالي الان المالي المالين مكومك ويولد ازير كارشوج وزغوان فائلونها الون لنزه دفا بانجومت بالفاخرب عليد ما من منشرت ابن ماري فالان خريان ودمارش بخرز في المارات والمون و تفايد نغوان و المرون في المدين مكوند واج بزندن و المالك خرس كادوادرآب كرم و آخر ندكت الكان صافل و الكر بوارزي المرادري المرادري المرادري إلن شركننه سكوك فالمستعاب ومجنه كالعظفل وزبنج ومشكاط بالم كمونيد ومرندم وآزايز آب وكوركند الكاه بنرايه وسرطان كوق وطرك وطبطيان ومثير طازاناه كموندورم برندانكاه آزارزاب مذكه رئسرشناب علرواياع لبسيا روق وي كشنداكفاه فلرداف الصاحة كون مزموشنده وقصها يخت ورسابيف كنندولكا بدارند شرتر كيفيار بعدا والآب كرم اشيركادتها بريوزيا جها يوز كمذبوتران كا مل هم از في عاب مستف المهوادرك بالمرزب المسترجة الله في ازار المستحروز واداده كاد زم معديد مرى زكيا يلغل ترفيا يعيد من الخرسرة وسالني فوق من المراجود والسون والمك ي تريخ كوشت راسو كاف ونسيد والمان وكوش ادار يكسر وزاه وزير موا في مددار وبدوا روست ي كرد الترضطيا غاازمر علمهار بزو وأكاب فيع ون ترب لل فيع اول كوت ما درم كون والت إلى المن لافتك بوسات زمند و ألوث بها بكوندك و كفها دا الها كوندك و المروبوك و ي الله ال وزيد الزم مكو مندا آنها محروه وق كنند وبرند بعيد من وي الازن وفافل

الريار

فاعكن وكاه دارندو برروز دومت الصي زروزيا ده وكم تع براي لبيت على است تجدن الخياف مراز فرعات. المامد المستعرا وركي كمروف المدور ووروي والمازيرك والادام المراس و چوزواد و نظار زر یا کور توسط در طرون نزاد بر یا جرا روز دیدا اکنده آل رو فرزت اور داند. فرنه عاد دادند تا بر نظام دره بر المستند بر داند بدار نر نرز و در فرار با شنا کورد فرد بر ال و کار مورتكا دوال محريه الم الخزع مع المستاخ الموكيات كرندس وه دوم مؤف تقر كذر والمالية المالية والمالية المالية المرابية المرابية المرابية والمرابية والمالية والم بين عندا ديوز ما در مهرب في يتعمد ندايوا ترا توكيات كمرد معطا وكدر ودار شرزه برط مرضاً والفاج معوال برد الود اليون مندم فلد والقرقة وميز بعيد إربر شدود المستحيكية اس مؤرز الثاني عاش على امر وكرام وفية للعديد وجون الط لوالمان دواف به مان موم ف الأواقيد ان الله و در ادخها که از امنده دوست مشکار از آن کبیش و قائل انسانه میزد دا دابیل و نیما بر زار دوستان از از کیکرفردا و نیم مفار کیک شوش برگسته برگسته می کند و در « ده نشاک پیشنز نبیا لکید و آل که دوستاک ولسارا آق كويندك والنادي المرز ندونكا بدار مر تراز دودلك لي الميدم الكريم بر معنك المدووف ورم ضعف فالواب طعام ورم كرد والواداما احدودم في والع ومرودانا الشاري وبوقت توابهم سكولي ولعدالها ده ميشترهم توانيذ والون وازده درم زبا ده نشود وللريز مرود ففرتول فأه homewood who had a sold a fine form وعالزاز فرنا يرعا بهذا المعامل ومركات المرد فلفا كردز في المرك فالمارية ومفالية المراقلين امدان كودركو ندواط نفل صغرانهما فيضال عاقرقها مرضا كون الدوير كالدائم فالدائم فالدائم فالدائم فالمرادع الخاران وظرف فشار عدراله وقوي نكوكنة وكانا بندازات م ف وكفاه وارتداي الم ال بر منها كال يونو و المرتزة وطفل الديكوت والما وراك بالدون والمنافية المك مشاريم عار والك فرا وق وي نكونوانها ف كيدا ندو كالدارندو محد و واداد ادور المرجز والماع كنة والمردون كوفق ويال فطه بزودستا الدور فالكروة فالمرادة فالمرادة سمراه والمفاج والكرنية الكا مبادكرا ووسركس وألانك تدكرو ووحد كاية نرير فودكة فلغ فيكندوالمواقط م این ها خوا میدان سروسی آن ایک دوق ب آن ایک بار بستان میدانده دو تی آن و اکا کارهٔ اول زا وه خان به خلفهٔ کار کشند و میرابیش و اگر سه خصصهٔ یک به این اولا اوق که با میرکردن سند به او این خوا میداند. ترکیبت کمیرند دارس و با داد و دوسیا ایر را رو دار را دی ترکی کند و خطه یکور دو تیزند دونای بدا داد و ایران این

Frit

وقرض وميكوا بع من كرده كون كشف صلايك والأوالي والدوبيرا من فراكا كون الماضي كنندو بالسبيا والعراقية ب يندونكا مناوككا مظر لكون ترس مركنند وجفال في وصوب مندويا بع منار من در الكاه الدوام ويمند رور وی تامی کرد. در شید بودنا بر ایند و نفیه سن با به بید شرترا زونید رم تیما کرد بره و در در در مولیم بر رسیز بای الطرح در هما از نوع شصف واله ت به الطون فترم و الفع ازان افوا در کیدینه با بر در فوا در در در در رای در برجوانی چیدم سیماب نشتر دود و چهرا کشاری هم با دارا نیده با دم بیزان زفاد توب ایر شند و توجه با کرد. پی و المرادي و منا در سرار دو دا كار اران در والعربي از الروات صفت بازاور كيم من در در و كارك مدود و دفوا مقوماً و دو از در الدر كار و العربي المرود كالصف قرار المدود بدوا مكار در كار المرود و و دو ما كارت الرود ول مدود و كارزا المراب كري كن الكار و زاراً ان بلوسي و معامل والمسلم المراب كارت و المراد و خرج فعال والعدود وود والمرطعان ورود دوران المراس والمراس المان المالم المراس ومادا في أم م م مرى وراك روفيري إن ماركية المراي المعالم المعالم المراجية والمالية فالمقوافرين ونظر والكافياليا والمراز ورك الكالم المامان وروا روكل و دوك بي لدوس نبي والتر مذوك كال دراك مندما واحد بها وري ارزي كار ندوتر بدا عز الموافق صفير كان مجموع للدوملد والمدار كان الدول الشيطة كانتراقي فا فعل وزيكر اواقة واب وتلفظ من المان المان المدود وا به الدين المواقع من المراقي و منوع من المراقع و منوع المراقع و ال مرسی ما برایدهٔ او کارندایست دوسد برون به مواد به این مرسی این و شرا ایران می و کوکرند این بسیالا محتره مربی ایران وه ما این کارز اینکا و از ایران اورد و برواه می زنان بر کندایس آسینکه این ایسا سرزند و مرکزی خوار کو در ساز دوفته جایت امیار ای دافتها و برسیدند و موشود و بروین ایران می داد و ایران این ایران دان بانون ده مثلاثه با ان برونها ۱۵ و کرد ایس و در بوسن رشد دا از ایدنا سراک مراک در در گرونتروا به خارا به درس کالی نون اس از کرد کالت می را بدر از افزاد سال اید که سال به در استان از در این که سال الميم برسوم بدروا كورو بالم دار بدو بال المنافر الدوروا المسل لصورال ويرمنها كما فالله والمؤردة والاوتراداد والمازي المدورية در زود دیگری و کارمذو های میداند در در در در در نامی از زوان کرینداوره می و دارگر ندود در کا شرفه ایند و در در کردند و زم بر در در در در در با با در دارد در در در در با ایند داد در در در در با مدور الألكم ومورضة لترحوه ويفي فامواء دوا فيقارة والمشداد الوميده طوال يندوون الخ التعريرة المندا المستى وي عاد البر والداد إدا والدود ويز ران درند وكنان والا ووصدا

فروطها برا طاوتيان مرضه والاحق مردم في منارع مندكيطه افيل مث ارض طفيت والملف لم از مخترات من منه المنظم المن مرفد والعلم منه والمن المنازع من مناطقة والمن المنازع والمرفدين مجارفة و صداح والدور والدور المناكن وودالك يوزور وعدوم كافتاك ودوي التي فالاكتد ودرات تكرم باش مذها كميز ب والرائل مندوا مراهب من مندلي از واب الدورات بالمودرات بالمرافق من المرافق من المدورات بالمرافق من المدورات بالمرافق المرافق من المدورات ال ميا بندو شكها دار الموسان مكندوازا والمرفوندان كالمدور وسائد ده درم وليرساه مزرات ورم الدراوة ويخد المدروق با دام المناعقار كرفيه لواران مرسدا كاهاه ب نندوسا و ما المرا دان كاي وكنده طواف إفار في المران وروان دور والعواة والمكرم والمن وراد مطبوی عاده کی دوه و در مادیطین انتیون و با سهال مودا و اخده این و نع کندوا سوانهوان سهدیت ام و سنگ در میرود در برا از نباک با بندهای نوع کار ندیکه میز و ترتیب سهال برخاس فوج اشده الازداد لمرونهايها ووتركنزه فوى التدريها مهازه فانصها سالكانتكيان كم غررب المدرساه دودم ر بلغتين تفدم رب ترمدود دم ته والب مدون بالمستنظم تا تا تعدم المواد و دم المركارية اسهال مواد اطفاط فيظا و موالة و فترقه ماز واكر كدر مين استورالي يرقيم وه والع الميكور ودرى ونجار بنيين زوروان الغربر ويدعنوا وفرقه رابذونفات مط مزاجها ي وداوي والمراج ب امرا و تركي ن كرزون ب علوالوى كاراوا وزكر عوالمزيع عدكل بية دورم مخت كمين اواجه ف المروالدوادكي آسي في الندة شربي والكامل ومفتيرا دو بحسن ويدا لكا وأزًا بالا يدو دور و فار سن و دا كل كنده بالا يند ا دومقالية و ش وك دالم إلى بال دور شري م معارج وميداد سوف الدف بالكرف با وعد وروم سوداء رافظ موان بعد والركيدم افنيون در راستها وكال منغنة دان كرشاسة مها بكوشود موداد كرزة و سوا بشتر وقع کنتها وشب مستوا از اسان اجاده میکندند نمیدات می اتصابی استروندر رسیدید. آب ای نامید و میرندند ب منتقد در تاریخ شد کند دو قدیدی ارواد برستاند و جالان ف شروفت لابزيال مندومه ال طفاكسة وكي زراب كرفير يسلحه وهديا بدك زكر سياله زياده في شد واكرهما ورم سناكلي وين كلد بال فرف فاست كند صفراب والدو وفي اسهال رزا دوي ووكو كارو كووران واغطير موز بعوسل سل م ازفر فاستعمل الزاودكي إن مكر ومعريز وك الرواد وما ومستام تركنين ومان آعفته كسند وصاف الاسدوكي وندكر وتصعيم وطور احده وامعاداراند

كالهن كؤونبا ساها فكنذ وشرته للفقد كركه مكنوب كيكفنوا نكشت برداد فدكا المجدود وكرت برداشين ليعفيل كان والموال الصفاح في الموسطة على الدونون الموان وبارما سيخود والموال والمسائل والمدود والمسائل والمدود والموا عام المواد عند فرون المدود المركز وادان وبوسط كي وبوسط المارسوي الموسطة من الموادي والمارك المارك والمارك والم وكان الأكرار ووكان الموادة وكام دولاب وكام ورقعه لواكر المولي ويست احتراج والمعذو المرتف الموالي تصف على فندا مناف كندن يدوكر ومردات كعباديان وفندانه كلى وودا كاسايلوه درا سفارياد وا وسي فرض به وندداس كزر تعوا أسيدت و جهال زونان نوز سايدا و الما الكيام كر مغز بيال كود والكوكود والم والمهدون ويما المديد سياه كو كل از امر و تومد اون ويراان كوكويند والإيلاما أوراع سنياان مكوفك كندوه واب مكولير وفرواب روه وكاكند ور المون سكون الكاه حيدا ساز فد و كي مقدا كؤد ركلدن وورا بدف ال وندفر و ووراس والم وقی طویات فاصله صدی و اعلا طال و ملیخ سور و صوالتی و صوارطیل و سودا و فود کند و را مذکاری خاند. طلاکر ده در بالای کو داب دارن خارش طارک شرف سود از فوز خان مصرک ساحل و کویات میکرد از حصیبال خاکر ماکونو ایمان و معلوی مرائل سفویا و مله هم ادو کوند نیز مرفر و ما سامی مسترث و و میراسازی انى وزكر ازاد المضري ليودكهما له فوام شاران معنع كذاب واستاع واندرا للو المنت الموالة بريد مريده كرده كو نبذوبات ليميرشش مبهاسا زنه كوطرتا زادل ترتبر لويد و دربهها للا علاقا مده قوى لايد وسفعت اين سينتراز دركيمها المرجه الخاق بسدوما حاد و دويج ديد وسوداد كورتد داميك و وفع مكندوق يت آولوا زاتها فيرف بل ماز فيزوات مراس الرابقك آن كيرندوخ ميل مدوم موم عند كدوم وركت فع مومرا اند رون كدار فرو نيرم بسياسه مو ده و كما الله الم كوفة ومن مخذاذ فال ووفو فيك مع والدون رتك كوف كالصر الموفق في المرفات الم عِرِدُ لِنَرِرُكُم فِي دان رُقِيبِ كردوان فِيا كم كالحورُ تِيكِيمَ مَدُكُورُ ودوال سُرِوالْمِينَةُ وتعده ميستور مسكر أزاكمرندود روره ودم إزان سيردرم موم عند كليا رندود ربرسددرم تغيرهم إلية وكم صغر صيال ترتب كروه كوف و مخذ و بزندوي فيك فلط كنندف يركون بالكرافي بهال ووافراط آديه واز برفلغ المدافر فيكوفع كمذف وقرافيك افكرعات كالمهذب الجافوتركيا جدا ودوم كشراك مرد وال وسيدا ف كدوم ما وكروم الدارات و كوالد ولك دارز وتركون والك فهوداد لل بحدار فروطها وارفد روزان مالده بكوكذ وداكان مقادرا

رباري وربرده وانزكوب درآب كوث ننه جندا نكيال والكاءآ نزا برست بالندويال نيدو مقبط فوام آورند ولعيف اندك كلا الماضافر رونا في بورست الملك في ارائة فاست مهاسط بال وتوكيب المرفد زويس ارمل سرك في الله المن المن يونب وصبل الزاورت بالدوساف جان نيدور الأوت تكري بطائدة به بندايد المكافئ والمراضد و بوار غذها و زوارش المرابع جربهای اید و برخود و زخطها تصریب مسلم داده و المام است. و که این بازانه دس دارسد یا میمود از برگارو درار دان برگارو و با دران با در ندود مینواند و بندشان عناع دیم و زداد با در داوند سایس دست ند استدام بس ندارس و دو ام در ندود میس بر داشته میاد ب دودونم ودوران رزورع زندوكا مدارند شرع طعفه ومكى ازوزات والمسال المرزه رياضي صروب معدورة برى عدر الكونيرى عدر وريزي عدر داك يعبونوده عصر ما فن زي العراض أو إب را بن از بر يكي ومندل وده وبارنا صفلي كلد المنات مراو الاداد و فإف تكمي لهم في نيز لفا تك فينا انفدار برمند له زو بعنوا إنه واستراد و به مؤولا رئي وورق وكردر دونعا كروم معط ودوخط كرده برزوالوجال الأفرط معلى المالية إضراع فالمراد ومعلا وفروع كالدار كمعقال والمن مفالل والمرام جذائمة برخد سودالكا وآنها وكوفتهن ميزند معمازان بوزن آنها بجرند برخ إلى الزام مكر بريان كنده سائده زم برز دواز به اتو و قد مقدار بي برستو را بوده برند و در مين و کو فنت آن فراى سائيده دابرال ديم بهم برادك درطبق كمنذو بورت نولون رونن با دام خبري بردى رز ذو يؤسندا فالدهان والآلي أذ فوعات فرت بزلاونا الهريكاه درم في منت وساه دانه وفا الحارانهريكا زدد درم والفرايف درم فالواف وقدام كرا زبر عيهفده درم امل وزماني واحل فلصار بريدي ودم كانت تذرم اصلها رائم كوب ورتين آب برك مندس فيها درافك زوساء يتليو كرث مذيس البنها ويمك ويا في علوه درافك ويوجل وي شامده ورتوكل نعك وددويت جهندو بالا غدواك بالمريكن لمذه بالشداكفا ورمسروف زب ورم روا كمخذ المراق بين المراق المراق ووق المسالية المراق بالانبوال المراق الم منت برا الودي كارف يخ مركوت كم روف المنظم في دراكلن وحدان كون ندكرات براي المان الم ورواز با مادن برعمة فالندملاوت با بندد رمواضع كرم فرمكندو اكرينا من فالناهجين فالجنود با واود

والما زيرفنا وخود الفرنات اله كاروك جاوكيب ن كرفراص اليس ومود معقاد شراور وي من كال تر ده درم بوست چونا تکان ترکیب درم چوکرنس تو مع مواسب و ملیان ارواد می چوندم بورت خواری موان بورسته از مرک اولیزی کا دیک دارک از شرک کو کان مرکز می بالد مرکز می بالد مرکز او می المفادكة أوالي في فودال الما لا أوف در فراك الفاز فدي شار و وسام على والمراك وورا أعطي منيا زندويا ف كرده معنام آديد ووظرتي كاف نكاه دارونسرازان بالمصرفون في مرازط با صرف العالم المرابع من المرابع من المرابع المرا كاشنيت درم اصلاتيس ده عله بمفارمشري برزياه بان مزرست بزنانيء برزكاف وسياه مخزازا بندم تعناييتر دوركستركل خ فسك لم يزده درم الخ ده علاميرناه ده درم مناسياه عوسية لاب يعد ورف عيد ون والوازير كي في زه دوم بوالمرودو منالوديرازير كل معواد الرا في ومرك ووس ا وشهدانه كل كمر بالمرآب مان غير جالد شهد وفنوالفيغداد كرج في سنود وبقرام آيداو لامورام كوب ورخيرا بركا نديم كالبعده موارمة والودراك وما ومان ومورد الجرفي انديكم الكاف برت اليده الأطابال بندا كله معناه ويخ بالاد دافك وي نا ند دص ما رّ آب ازا دودوشاب و ساق مركز برند ولذك كي شاختا كله معارلها باك بالاند وشده وند برنونده مغوام آدرندوي لما أن اتن رميط دخدور في نفاع فيفاك وراي دول در نفوي آورخد وفلك ما خنه نظام ادخرو درا نما وفر مركاء آب كوندفز الما فدان المطال مراز فزمات مي المرادر المرادر المرادر دودوم سنصروم فلوادما بوشا تدمائ كوويالا بذاكاه بخدم بوست بخرا ديان ومكدم بالأ وربع وسنا بخوده كنيت مولد رالالغاز وسام فونا ندولف بالمغرب ولفت ريقور نغناع دران اخانفذه ج ن نجز شود مهدو مركود تذ بمان مرزوا جوام آدود ومقوار مهدو فيذ بردو كغدار كم الدوامة ومالالدن في المال العالم الدين في المعلم المالية ماز فراست مساور وك كرود سياكات وسيجاد الودسية لم ياكون اسلامي من والمرافزادان مع في وي كور الزواد دان مرام في كالمرود كالمريد والدولة معناع راضة عروي من والإاندي دولاه عن ما ما برق وزف والم والمراد والمراد بكد كوكسكي والمنواركرات وور لاترش كمذ فيذا تمقاركه فالضيض شؤد بمبنو ركر در نعزاع مرف كيركفن شديج شايع وبالابدونية اماد وزائي وروسى وكرفتن معطا سوده المفداران ومفاكد الفراع وسا سنة بما المقع الدومية بهاى المعظم معدلات بمورد المنالم الأزمات معهد المراسة اسهاله الماني فطرا فوالما الزاول المتودوب الماء كسال كم فارود عجد المروع لولول شده

والمراس والمالية والمراس والمنافرة والمنافرة والمعار والمواجدة والمواجدة والمواجدة والمواجدة والمواجدة والمواجدة والمواجدة والمراجة والمحاجدة والم ونعطر فدرم مطر دونورة الرواع كالهادر فيع وقدوا والريق نفض والافنا لهاتم فرراب دران درندا نؤهر برده فاح كم دون استعال في زيد مد ميس الروام والافي رياض وربال صحافه فرزكر مقا والهارت داوران ماكورود والمضوصالي درس س أونع شاركان تربات موادور اللية داوان وي ومقد و برورون وعلى كشن وكندن دفن وكون وكان والمناق المهاواكر ومعزاز الخارد ابواب بقرستر يعلوم ميكردوا باالفاط وم التعارات ازدوال الماك الزار مان بالاسدور عنه الكندوكاه العرائية فالمائم والفاصدل ووورا والمراجة صاعكم و عدرت ادرال الحوب في المراكزة المين بعن الموند المراكزة اوالد فراه المراز المارة والمام في المح وراد ورود ورود المام المراجعة بغ الهاله والطول عارت از دوال فناساكم يلوت كازاكم و دوالزا فرلد كندو فورا وكام والعزاية بالأمتوالير بالالتينية بأرك والأدام كالمرك وزود فطول عبدانت از دوالي داخرات كمنطبح آزا جهز معلول بسنا ريز دوا ركا كرميدا بنافي روا كالمناخ في في تركو إدرال سنصعوط عادات الدوالي بمزود مندويد لرف مورد بعدد مرتم دوالهام وما والمفندليكن فوام آن الما والجدائشوق عبارات اذدوالي تركية تبريرك مدفعلون عبارت ازدوا والفاوتط ومعشا المريكا تتوطئ عبارت اددواني كرونديا ويتروره عطرادكوشموم عبارتسانددوا روردارا الزابيك يمبيونيا وجرعط أويون عور مبارت ازدو من ووالم والمرز ما الله مدارة وال منور والمروام واعفاد وكال وح مارت المار ووفريم المين وفريه الدوسان وندنون مازم ودوآن فعاليم كوين لطوح ما درت ادروار سال فا دعن والدان بالاستعاليان اوان الدان قبل عد فيصاف ومداكونا في المتارات المالية في المالية وعامارت الدوال فالمعارا فركوه ومدان الذابا خنطوب عارت الدواط المتاحد وشند المعرواندك إلى الكندا آسنا والدين كرفي والمنوع فياد لعابدان البالعرف عاز

ازدوابر عليظالقوام وبالزوج كآئزالمجنان كالسندوسي وندا إستك وزود عبارنسك ودوائ

مرافعها كندو ورج صلفاها ان عامل مداور وكسان كرنده رساه دا انعي داسودم استكنندو المراكبة وباره بارم وانيد ودر وترشيت المارة ودوا ماسيات ن جوار وزير والدوا كالارساس كرن ند و بالايد ودر وقرح في دراكانند و زم بوث منذ ناس ودور واز بارداس دون كلي الوروما وزيد كند تعلياً ازمفاصل حوالاط وعرائة زمات عالهند كالمتوكيان كمرة علف في الرمارة وي وران المارة والم ي شاندود كر بالا بذك و فرور وفران من داخر رافك و وزم ي ند ما آب مردد و وفراك جار مراكز روه إلىكين وبرجون فربالندداد وكالمرف ازون سطاى بندووك ويوات المناه والماوي بر نونهن ومعط وزوانه بک و در کان و با در مان و با و منداه اید و مناقل او باید من اقراد و باید من دارای مند و در من با باد نوه فرا و منداد براز برید در و منا باه درم زسی فاماک کندوا و او در کاند و برد. در منا باه درم زسی فاماک کندوا و او در کاند و برد. وبان بكوظه كرده روز كارد وزير وكالا ومن زب ورون دنه كيند نعيام فروع فالخرزي زورو بالماسة از فرعات اليعود فارو ف كر ترفوند المؤه وطلارا از عودا مكذرا في الوال برروا وول دورات العدود باران الديان من العرائية والمرات وووك الفالدورة قرواسعل كمندوجها وداعك تنزفال بانده ودويكدان عكية بربارك فبانجذ وستوراب وبركرون فرجاكا كدخل اصل ا من است الته تعالم آوده مران من با ما زاده و به داخته را رفظهات برون ترامد و كاه ضر لوالتين و در دس فالمبار كيلون يكي برون قاموا سبار و فايشد و از كيوف با ركدات و ارم براخو و بسرت مسال تشد نرم بر کم ران میکن ونها کله تفظیر جنا و شودانگاه اید کار نرس آن افا کویش برزد و شدند رات کدند مه آم سنگی آبها مفکر کرد و چن ن آب که ام ام کار زردی و در دون قرح بدید آبد بان به شکام آنشر استرام برشر با بدکر دون جدانگرزیک نجار سرخ باید و فرج و کابله و اثبین تا ام سرخ مترو میان کار دانگاه فقط اکس کرد و کمار وراس فاكر أرم فدوسونيا آين وران المدار كروال ووث وكالتر معلم ودويون الرفام ود آرًا كا مواسات من ته خا دوفرات والا كم حار ساختى آن با در دن و آن رون و فرست كم الكارّا أرد فرج اد كرونكم وانتفار كند دوفت جامع بكارات بكور بادر كم ركار كار كار العقل كندو كلفة الما ارتفال م جهاد عدادان براب روندوا م تعط كنندونيو الرابرندون كينا المدارات ومخدود لا كالله كم دان وم معظ مينود تدرك في كذا كم الراء مركم وما ويا طريل كذ وينا كم في المراكمة والكاه أرّا ورفون عالين وكنده وروينون أك ون كندو بعد مدني بآوره وتعكم كندا سيل عامل توديك ازوتا مصاطن الذكر بروزان ما والرواز الديكا شاند ورمعداد رأ بر مورامده اوليه امنعنا خود في وواكا وزين اودوانزده ومعواز تنفيظم فازليسا دوم تدويد وقيوناب

ويزيانا كالماء برا بدور بروان المادي ما المعالى و الموادة و الموادة و الموادة و الموادة و الموادة و الموادة و والمناندوزو بآراب ردان ستاندي وستونيا فها والعدكر سيار مرس رامر واردومان فالمكن وقونا دردان وف بالندوس لااكل نبندها لم يس مقدينود لعدد آزاد للرزاط ا کمنے و در توکرم ورزماک سرکت عبداللرسد نکے خود و آنوا بردار ندختا بی مان والد اور کار زند مراکخ توامید افد در کیا تصبیب سعیدها کرده کننده سراز انگی سازند و اکثر فی کننده با کار نواز وك فرف وحدار والرواع من من من والع المنام وال والرائم من مندوكون في لداكل مرضافة بم كندور في الدور كرو ملاه النا ومنكرد الزين خدم فرز كليفافية بر ادرف والم الم المراه المراد في مقالة لمركة ودول كرود ورتوالم مال المناش اعدار الأول وكالمقراوالابازاعاده فندوا وتعاطف كالمنورك والمرادو سفن شام والإ مان مانطاق عوم اول ويق العناق المنام مان والمرسم فلم إروالمي تحدك أندوار بران بادان مناوت المعلم ورور المراس والمرود وول الماد مي ورافاه ر دارز دیکاردان و این این این این این این این مندو ایم این بان میداد و دارد وانارسونط ورمكك و ١٠ دان مدرآر و وزارة ولكذا كفاه ردارة وفيك كرده لكاردارة سنكما فالإهام إلى المناف المناف المناف المناف المناف المناف المناف المناف المناف المنافعة وسفوق سالنرورزدى سنى كوداكفان كاكنندوالإصديكرون والرمار ووريديدار وي ومها ولتر ركينا صدرنا بندا انتك ودو و خطلا ما واده درون ورامرزا مينا بندوطد را اندران كمذارنه كمرانا طله وقالم مركات كمندو موجس في كنندواكر بادم زند بالتكك مندور بن لمغركندو والترصيب فابدتانك يزم شواكفاه دروية كندوير للرش بهندنا ر منوريهم برودو ولا ما نده كارم ع منكر يوس في الايور و تراسيفيدا في ويذا منده نغره را جدار از دان کدارند اسکننده کردارس کننده کار برستور خدو دلمو کننده کوکووسی آخ درگذش احداد دوکورکرد در تنبعه سازی با تران ما نامه است مساورت ما نامه است مسدیسها دستد تا نيكونرم وهمواركودوالكاه آزافشك كرده بروض سندرون فيندوقينوسا زندالكاه آزاآ وليت درآ كرم سالند الخ ازورد آل المدمكيندو وكاه ديد كدرو وزك على فدو وكالما لأمرى

خنگ خام موه کماند رونها با شده خاص ما درست ازده کاک جهم دکنا دارد و از کان داد تریف زندهای می حقید جها درست ازدوارد آنیا کسی در دام پسسال در در در شنیا عبار شید از دوارد ایران میاست سخال روز ساندوره فت جزورت ازراه قا بردارند فا معيدها رئست ادواه ل بهناه مشاف زندوزان ازراه م ش بردارند حمول عار زئت ادرواس کرون درخته زا ن ارالیهٔ بردارهٔ فتسله عاب ازدوای که آزایس م بامیدالا یکده مردان بازنان از را شرح بالس بردارهٔ واتبا اولاندی مشر الک بعدانك كرازادان ويشتيه الوحيد دوومة طابع فقال كدرم ورمور والع فواط نصفاك بعوض و الأوبر ولمذوسك بول له نزيا بعود م دايك ولفظود في ويا مالوله قيان دولت وجاه وجهنت دم بحسيره وموجه والموجه والمرجها بديرة عبيره وكونده المرتبيض ورما ونم الدود كوندمنش والمهور سيع لمدوم الموجه المسلط لا ترست الدوسات والمراواني بدان مازار المدرجها متفارفوه وازدار وبكنفار ناكميرم كمرحركر أزابعض بالكرمين مسير وربولعا وتسروز والعت منفار ونها وواوزن مع ده درم سال وسع درم خالهو سال در در فروسط دو مود الاست ومعرصه منفالت وبولو بقراطت كيل منتصدده وكالوقفين بتديق زاكة وركنن فالخافظ ورب بالمرك فالمعز الدورة ماك بندندوره والم فلوركندو وكومكاد مَان در كودان كرندا تنفا ركد دوراطف دوالفؤات رائلت نيالهواكا وموارز والمواق الراديميك كركندوريان عالنات ميكند جنالكم يودن زيل ودكرد الكاو آزار والدوموز لو واللازمان بردارندوا بالم فيونيدو بوغز بالفواج أخ نصفاص بدوات الذو بردة دورا الله تدون فارا باك زميان مغز إرون كنذو مغز إلكادوار فين يش بنان الكرسنوا تطعها اندور في موفو سوراخ كنندو معنيدة آنوار دارند و فدور ل قا تقال وكندونك المينة ولذباه إسادويا وكركننوس فالمرزوع وويركر وويشاك ن مع زم لاسانا الفامراد وبالرائ بذار المالكندها بالدوك والناسانية فالكرافه والمالكنة بشرا كمترسان وبرشهاى بسيا رقوترا وبس مروانى واكر وكميان تفايحك معالكندي والمواق كرنا والراطعها والحال وريان شركومة المادرم والمراث فالمرتزم ووالرفع الها

كرده كا مدارند والإرث ميانات والمن موش مو وند مجن معدى درميو الفيت ا ف سر ایما دا کوازا کارنت مان مقرره رست راهد با و در است و در سال ضلادة الرزونيا وأنج بدنها نزوك العدا المناب بوم اكل كالسب كروت تباتها فأد عرف في المعادد بني و و في الله وكر راستاك ما قاد سنكون الموادو وإدوينر لمحوار بالمتفطاب صلاب كتندود ظرفها كالموادورون والكرازا تلبيار بتويذوة ال الكندوالج ليب أنهاب وكوفة والك دندو كاردارند كالمرا والمت كالراد المتفاق في المناف المنافية المنافية المنافية والمالية بالدرارًا والمرزارة المرزارة المارد والمرزامة والمرارة المرزارة ال جو كربياة تنك زندوبات مع مكتدو دربول الدي فكتند جداكم حق قول كذاها الحاسى كرده لهارداندك تقلع وب عمدين نوع له لبكى آنها لكترابية انتى الكدار ذكستن ك جنان بور ساع مانذ ونام سام السرك المؤتر بمرود ولي طلاكذ وكرف خدمرات دوندونوره مردارندها سياه وسريع الاكنس روفظك ترافواترا ورآنك بغورة وكاددارة كستان فيتسوه جان الها آرامنا إلى زواب كردكرت بالابنده وربوتا اوكوره ذركرى نرم نوم روميدا رضعية جان تافيض وليكن كذالور بنفل ونكور بعالانك كافواتها بركر ساك فويده فارداد ندوا فردارى المكيسا بفا كفته مندم وي اذك تن إستيكما نيلت ق اوليوكشتن ما ب جالي Power of the wood of the child of the stand داجررورة كالمرافادة والمتنافية فيالمنام فالتفودج وزادان فالمادارة

ظاميت وست بازدارند والا آراة ال كندولاجرد ورافعا كسندكار دارندوا رافياكم اكر الكريدنكونعو تنقطلاه في كليص بعد وائن الدوكات طلا داعطة بروم سيال جدالا بلوسدكه كالفذنك كرددور والمنافر فتن المؤلمان فالمارون المروان بروس والمرافرة كل في وي كان والمن المن والوالم و ويدا كم و المنا على والمروق الماس وكنده مدد مدار این اور آناک در میالا ندور این دوران ماند و مان در دار این در داران موده فدر يران مرزن وزائط ف يرشودالفاء سرزاكم كاسترندود كمدا في ماززا خدادة كوده و کوزه دارسرد کمدان نهنده نام از دار طوف تر نسف انجعه کارت رازان بیانه را تدویرد آن بای کمند رونند فران در آن و دوسر منفذ در ان مکذار دو و کست بردند در ان و کمدان اکت کنند نیانی از در دانهای ایس کار د يرون المراكف الزا مراور مرور فها والثر منومكم فتن مازك از مرفكا دوار في المحمل تنقيل مغيثون بويات ودوائن فارتكان مذندوم والالازار كرواتكي الزاكر وفاكر وكوال موفرون والذرا لكذار ولف آل مرساك اخران نؤه كدان خوم رويام بران مب معتداز بال جث دائك بهاهلم وفت كردد بأو ماف المنام المراكاه وميك الموافق والمرافق والوروعي ووالمعند المع ويدرآ بدو مد كردوا ترا روارنو في لنوده الماردا رنسفيم ما مِن ن بودك ترا از لترصف كمزرا نذا مريك دو الداران دولة بالدوية أترا لكاردار يتنقير اكوردافذ بمسور تقيزة مراب برودون اعجاد بخصيص توني ما نواع لعوالما كخيار رفون وكم الماس أن يرور ندما عد كفعد ره آن مكرند ونوسًا و موفذ في خرب دران ريز دوراف كامدار زجل دو دسراز أكراك في سية دارندناكرد درزددوفوف تاصرار ماستيد يعدجها ودنواورد والمجنان كالفة سى كندورم يخيد وكالمرارة والمروجوانات بيرو رندون الما بادواكم مناكب والمركز الروارندوسيا وفال كنذا فك ووي في لورد وال كندو سرامًا بنهندو دركم في ورك المناف في اندوم آورندونك كندوسي وكل

بالب كيسر فينية نهندو فنيذ راسكون مردمكدان باركننده ووثيب وبهن فينيظ فرزنند ويرسؤ وخر ازبالاق آن آن ميكننيا الخراجه وظرف شيهن عي مرود وكمنز نوان جنون سين و مقط زوا ازقع وانبقالا بكر بحيكون مطالمه جا نافوك بانذ وينعه بلدوت تتدوا شرف كتندوا سأقد وى ريز خد دومقدار مهليد واخر آفية بكر مهندو و بدونية بالآزانك يحيدا ندونيا لكرقام طوروت وزكم المبدا لدرآن آب آب الكاه بالاندوسات وادرت في رافق ميدارد وزاكم المحام ب آزافشا عب زندولفاه ميدارندم كالعبامي سروانزكي ازين مفاطل سيا كاز بليده كم كند كوفة ترب توبار منع منطاع الندي فيها وآن جليدس كمستور مذكور فيون بليدا ما رب فأكر داكرفة مل وجروكوار فيالخ دركنه طرمين استدور مراشت انفلف فدعمان مرافزا وأمانا فهوضا كمركفة ث وقواه بالشن ضائد دررب فالدمقر ماست والمتداعل بالصواب والبداكم جهة ما بنت الك بعون القالما الول و المرسدت العالمين الجنادعام







إداء والمات المعدود وروزك وروى كند تبدائل الب عام فال كرددم فرازك تاجود الانكاب وا في و آن ا ذران فلك ندوسيد مكنون الكرفام فالتخوم على كشن خيد الحامد ونان ليعد كرائم كالمواج كمرند والذركوره وادرا واحذين كرت تبا بندواند مسرك الذارند واعداد الارعسا وتعناع في الكند المقداركر ومرة ومزيد خود والراول ويودن لغناع الذازندكر والفكاه الزرائب علف يؤمه بالذرائب علف مدرفاق المنكوجي ومين مترينكوك تركودواكم مركونيداك ومجين ي رملك درار ركسين روعن فيها دونوني كركار كرورراب بوك نذب الكاه آراما فكره روعنى بالفكنندوسي شذيرم نات بودوروعن كالمدواين عيد ومكسيدن فالمخ وزكو والوافي كورا لهوراء كشيدن والأموز ومتسالو واصلب ع بالافق مركور با وكشيد لا بكى بنور من ور فاي ورك المساء آريا والدر والم المندة ومشاه ازادركته بطبط في مين من المارد الشاردن لسادات وكنداروا وخوار والمواودة ك بيان مقان حيى با باده ومكم زوب بوف ك وسراترا در كرا ندور دور فرانسين ا نهند د كو برو فنز بارند ا زان بر دون من خام شعدا را انكث برداد ندويكا رواد كشد بدي دون للاد م بمنافع العط على في كالدوم كنندوب و نظور ورفقها وفركوند وروك الروار كنفيك وبدورا مال ميكر غدادان دون كلدوكرى لكرمددرا فياك يركن وكسر صفوان وا تهذور سنه داد اكور و بان زوك فالزان وفرز صخفا كم فو ور عليها وسة واحدا راز الله الا وبيرالاد مند ن برى ترضط بدر دن واكر الحق م توبكوند في برز و والمالكيّ وان بزند ودولية في المؤلفة وصلى كمندر وفرا سومت اذان وفية سو وكنسيدان وعن كشف فيلاي منا والعدا أنا والما فأ وغالد المعلى الما والعدالة والمرود الدور الدوالا روم تنكيف وعن المركاف ند والم الشركر رود وزيراه و وركندو به طلبان والرواج لتزروخ الك دوي منذاك بدوروع عاده بالوجه على المرادان والمدارين بدورة وريت يرت وغزب وزراي نفار فراج والزراع باليكل منشده ويكان فا ماجه المرزاله فالخ ي و مكوم الما و من والمود و المال ال

